

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ویژه نامه اربعین

فرهنگ زبارن

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و خبری
سال پنجم - شماره نوزدهم و بیستم - تابستان و پاییز ۱۳۹۳

فرهنگ ربارت

سال پنجم، شماره نوزدهم و بیستم، تابستان
و پاییز ۱۳۹۳

صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
مدیر مسئول: سیدعلی قاضی عسکر
سر دبیر: محمدباقر پورامینی
زیر نظر: هیئت تحریریه

مدیر داخلی: عبدالرحیم اباذری

ویراستار: حسین حبیبی
صفحه آرایی و گرافیک: محمد رسولی فرد
چاپ و صحافی: مشعر

نشانی:

قم - بلوار سمیه - بین کوچه ۲۶ و ۲۸ - پژوهشکده
حج و زیارت

نشانی اینترنتی: <http://phz.hajj.ir>
نشانی پست الکترونیکی: Besch@hajj.ir

یادآوری:

مسئولیت آرا و نظرات به عهده نویسندگان آن است.
فصلنامه فرهنگ زیارت، در ویرایش مطالب آزاد است.
مقالات رسیده بازگردانده نخواهد شد.

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۸۰۰
دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۴۳۱۵۵

فهرست

اسرار و معارف

- اربعین؛ امتداد عاشورا / احمد نبوی / ... ۷
- اهمیت و فلسفه زیارت مرقد حسینی / جعفر الهادی / ... ۱۷
- نقش اربعین در احیاء و گسترش نهضت امام حسین علیه السلام / سید محمد رضا حسینی جلالی / ... ۳۵
- فضیلت پیاده روی برای زیارت معصومین علیهم السلام / سید عادل علوی، ترجمه حسین شهرستانی / ... ۴۷
- همایش جهانی اربعین / محمد السند، ترجمه محمد علی خوشنویس / ... ۵۹
- جایگاه زیارت اربعین در متون حدیثی و فقهی / امین شیرازی / ... ۷۵
- اربعین در فرهنگ اسلامی / سید رضا تقوی دامغانی / ... ۸۵
- مضامین زیارت اربعین / جواد محدثی / ... ۱۰۳
- وداع زیارت اربعین / محمد اصغری نژاد / ... ۱۱۵
- آداب و رسوم عزاداری اربعین در عراق امروز / فرج الحطاب، ترجمه محمد مهدی رضایی / ... ۱۳۷
- پیاده روی اربعین حسینی در سیره و سخن بزرگان / عبدالرحیم ابادری / ... ۱۴۹
- اربعین حسینی در آثار و انظار علما / غلامرضا گلی زواره / ... ۱۶۹
- اربعینیات / ج. ابویاسر / ... ۱۹۵

فقه زیارت

- فقه پیاده روی / حبیب الله عبدالواحد الساعدی، ترجمه محمود مهدی پور / ... ۲۰۷

تاریخ و رجال

- زمان ورود کاروان حسینی به کربلا / محمد امین پورامینی / ... ۲۲۷
- جابر بن عبدالله انصاری / حسین واقفی / ... ۲۴۳
- عطیه دومین زائر اربعین / محمود اقدم / ... ۲۷۱

اربعین های خونین/محمد رضا زارع خورمیزی/... ۲۷۹

آسیب شناسی وقایع اربعین ۱۳۴۸ قمری/کاشف النطاء، ترجمه محمد مهدی کرمانی/... ۲۹۹

انتفاضه اربعین ۱۳۹۷ قمری /رعد الموسوی، ترجمه ج. سنابرق/... ۳۱۳

اماکن و آثار

کربلا تا شاه/محمد حسین خوشنویس/... ۳۲۹

سفرنامه ها

سفرنامه اربعین / محمود شریفی/... ۳۵۹

در ادب فارسی

اشعار/... ۳۸۳

معرفی کتاب

تحقیق قاضی طباطبایی/ ج. ذوالجلالی/... ۳۹۵

معرفی مضمون کتاب «نور العین فی المشی الی زیاره الحسین (علیه السلام)»/ حسین ریحانی/... ۳۹۹

ماخذ شناسی اربعین/اباذر نصر/... ۴۱۹

معرفی کتاب اربعین حسینی/... ۴۲۹



اسرار و معارف



اربعین، امتداد عاشورا

بازخوانی بیانات آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

احمد نبوی

چکیده

نخستین ثمره‌های قیام عاشورا در اربعین دیده شد و بازگشت اهل بیت امام حسین علیه السلام به کربلا بدین مفهوم بود که قیام هنوز تمام نشده و اینک زمان آن رسیده که قیام سیدالشهدا علیه السلام در همیشه تاریخ جاودان شود.

اربعین میعاد عشق و نشانگر تدبیر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در زنده نگه داشتن فرهنگ شهادت است. اربعین روز بازماندگان شهادت و درحقیقت، آغازی است پس از فاجعه بزرگ کربلا که پیام این حماسه عظیم را به گوش جهانیان رساند.

رهبر انقلاب اسلامی، «احیای یاد کربلا و شهادت»، «گسترش فرهنگ عاشورایی» و «آغاز جاذبه زیارت حسینی» را آموزه‌های ارزشمند اربعین حسینی می‌دانند که تجلی عشق به تربت و مرقد سیدالشهدا علیه السلام در آن جلوه‌گر است و پس از قرن‌ها، دوستداران اهل بیت علیهم السلام را با پای پیاده رهسپار زیارت اربعین می‌کند.

این مقاله در دو بخش «آموزه‌های اربعین» و «درنگ در فرازی از زیارت اربعین» به بیان دیدگاه‌های رهبر انقلاب درباره اربعین حسینی پرداخته است.

واژگان کلیدی: امام حسین علیه السلام، عاشورا، اربعین، رهبر انقلاب اسلامی، زیارت اربعین.



مقدمه

اولین شکوفه‌های عاشورایی در اربعین شکفته شد^۱ و آمدن اهل بیت حسین بن علی علیهم‌السلام بر سر مزار سیدالشهداء، در حقیقت امتداد حرکت عاشورا بود و با این کار، به پیروان امام و دوستان خاندان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مسلمانانی که تحت تأثیر این حادثه قرار گرفته بودند فهماندند که این واقعه تمام نشد و چنین فاجعه‌ای، با دفن کردن و به اسارت گرفتن و رها کردن اسیران پایان نخواهد یافت و فراموش نخواهد شد.

رهبر معظم انقلاب از این دیدگاه معتقد است که آمدن اهل بیت علیهم‌السلام به کربلا در اربعین، با این هدف بود که اعلام کنند: این جا میعادگاه بزرگی است که با جمع شدن در آن، باید همواره هدف بزرگ اسلام را نیز به یاد بیاورید که همانا «تشکیل نظام اسلامی» و تلاش در راه آن حتی در حد شهادت است^۲

«آموزه‌های اربعین» و «درنگ در فرازی از زیارت اربعین» در نگاه رهبر معظم انقلاب، محور این نوشتار است.

آموزه‌های اربعین

۱. احیای یاد کربلا و شهادت

«شهادت بدون خاطره، بدون یاد، بدون جوشش خون شهید، اثر خودش را نمی‌بخشد و اربعین، آن روزی است که برافراشته شدن پرچم پیام شهادت کربلا در آن آغاز شد»^۳.



رهبر انقلاب، اربعین را احیای یاد حماسه حسین بن علی علیه السلام در کربلا دانسته، می‌فرماید:

«شما فرض کنید اگر این شهادت عظیم در تاریخ اتفاق می‌افتاد، یعنی حسین بن علی علیه السلام و بقیه شهیدان در کربلا شهید می‌شدند، اما بنی‌امیه موفق می‌شدند همان‌طور که خود حسین علیه السلام و یاران عزیزش را از صفحه روزگار برافکنند و جسم پاکشان را در زیر خاک پنهان کردند، یاد آنها را هم از خاطره نسل بشر در آن روز و روزهای بعد محو کنند، آیا این شهادت فایده‌ای برای عالم اسلام داشت؟ یا اگر هم برای آن روز اثری می‌گذاشت، آیا این خاطره در تاریخ برای نسل‌های بعد هم برای گرفتاری‌ها و سیاهی‌ها و تاریکی‌ها و یزیدهای دوران آینده تاریخ هم اثری روشنگر و افشاکننده داشت؟ اگر حسین شهید می‌شد، اما مردم آن روز و مردم نسل‌های بعد نمی‌فهمیدند شهید شده، این خاطره چه اثری و چه نقشی می‌توانست در رشد و سازندگی و هدایت و برانگیختگی ملت‌ها و اجتماعات و تاریخ بگذارد؟ می‌داند هیچ اثری نداشت. آری، حسین علیه السلام شهید می‌شد، خود او به اعلا علیین رضوان خدا می‌رسید؛ شهیدانی که کسی نمی‌فهمید و در غربت، سکوت و خاموشی شهید شدند، به اجر خودشان در آخرت رسیدند... امام چقدر درس و اسوه می‌شدند؟»

اربعین نشانگر تدبیر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و احیاگر حقیقت شهادت است و در اربعین حسینی یاد شهادت حسین علیه السلام زنده شد.^۴ آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به این بُعد از پیام اربعین می‌فرماید:

اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه‌گذاری گردید.

الهی خاندان پیامبر ﷺ یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه گذاری گردید. اگر بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون - از قبیل شهادت حسین بن علی علیه السلام در عاشورا - به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسل های بعد، از دستاورد شهادت استفاده زیادی نخواهند برد. درست است که خدای متعال، شهدا را در همین دنیا هم زنده نگه می دارد و شهید به طور قهری در تاریخ و یاد مردم ماندگار است، اما ابزار طبیعی ای که خدای متعال برای این کار - مثل همه کارها - قرار داده است، همین چیزی است که در اختیار و اراده ماست. ما هستیم که با تصمیم درست و به جا، می توانیم یاد شهدا و خاطره و فلسفه شهادت را احیا کنیم و زنده نگه داریم. اگر زینب کبری و امام سجاد علیهما السلام در طول آن روزهای اسارت - چه در همان عصر عاشورا در کربلا و چه در روزهای بعد در راه شام و کوفه و خود شهر شام و بعد از آن در زیارت کربلا و بعد عزیمت به مدینه و سپس در طول سال های متمادی که این بزرگواران زنده ماندند - مجاهدات و تبیین و افشاگری نکرده بودند و حقیقت فلسفه عاشورا و هدف حسین بن علی و ظلم دشمن را بیان نمی کردند، واقعه عاشورا تا امروز، جوشان و زنده و مشتعل باقی نمی ماند. چرا امام صادق علیه السلام - طبق روایت - فرمودند که هر کس یک بیت شعر درباره حادثه عاشورا بگوید و کسانی را با آن بیت شعر بگریاند، خداوند بهشت را بر او واجب خواهد کرد؟ چون تمام دستگاه های تبلیغاتی، برای منزوی کردن و در ظلمت نگه داشتن مسئله عاشورا و کلا مسئله اهل بیت، تجهیز شده بودند تا نگذارند مردم بفهمند چه شد و قضیه چه بود. تبلیغ، این گونه است. آن روزها هم مثل امروز، قدرت های ظالم و ستمگر، حداکثر استفاده را از تبلیغات دروغ و مغرضانه و شیطنت آمیز می کردند. در چنین فضایی، مگر ممکن بود قضیه عاشورا - که با این عظمت در بیابانی در گوشه ای از دنیای اسلام اتفاق افتاده - با این تپش و نشاط باقی بماند؟ یقیناً بدون آن تلاش ها، از بین می رفت. درسی که اربعین به ما می دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن زنده نگه داشت»^۵.

ایشان اربعین را روز بازماندگان شهدا دانسته،^۶ با اشاره به سختی مجاهدت امام سجاد و حضرت زینب علیهما السلام در صحنه تبلیغی و فرهنگی، این نکته را یاد آور می شود:

«درسی که اربعین به ما می‌دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن زنده نگه داشت. شما ببینید از اول انقلاب تا امروز، تبلیغات علیه انقلاب و امام و اسلام و این ملت، چه قدر پر حجم بوده است. چه تبلیغات و طوفانی که علیه جنگ به راه نیفتاد؛ جنگی که دفاع و حراست از اسلام و میهن و حیثیت و شرف مردم بود. ببینید دشمنان علیه شهدای عزیزی که جانشان - یعنی بزرگ‌ترین سرمایه‌شان - را برداشتند و رفتند در راه خدا نثار نمودند، چه کردند و مستقیم و غیرمستقیم، با رادیوها و روزنامه‌ها و مجله‌ها و کتاب‌هایی که منتشر می‌کردند، در ذهن آدم‌های ساده لوح در همه جای دنیا، چه تلقینی توانستند بکنند. اگر در مقابل این تبلیغات، تبلیغات حق نبود و نباشد و اگر آگاهی ملت ایران و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان، در خدمت حقیقتی که در این کشور وجود دارد، قرار نگیرد، دشمن در میدان تبلیغات غالب خواهد شد. میدان تبلیغات، میدان بسیار عظیم و خطرناکی است.»^۷



اربعین در حادثه کربلا یک آغاز بود. بعد از آن فاجعه بزرگ در کربلا، باید حادثه اسارت‌ها، پیام حماسه سیدالشهداء (علیه السلام) را منتشر می‌کرد و خطبه‌ها و افشاگری‌ها و حقیقت‌گویی‌های حضرت زینب و امام سجاد (علیه السلام) مثل یک رسانه پر قدرت، باید واقعه عاشورا و هدف و جهت‌گیری آن را در محدوده وسیعی منتشر می‌نمود.

۲. گسترش فرهنگ عاشورایی

اربعین در حادثه کربلا یک آغاز بود. بعد از آن فاجعه بزرگ در کربلا، باید حادثه اسارت‌ها، پیام حماسه سیدالشهداء (علیه السلام) را منتشر می‌کرد و خطبه‌ها و افشاگری‌ها و حقیقت‌گویی‌های حضرت زینب و امام سجاد (علیه السلام) مثل یک رسانه پر قدرت، باید واقعه عاشورا و هدف و جهت‌گیری آن را در محدوده وسیعی منتشر می‌نمود، و این کار انجام شد. رهبر انقلاب در تبیین این حرکت می‌فرماید:

«خاصیت محیط اختناق این است که مردم فرصت و جرئت این را پیدا نمی کنند که حقایق را که فهمیده اند، در عمل خودشان نشان بدهند؛ چون اولاً دستگاه ظالم و مستبد نمی گذارد مردم بفهمند و اگر فهم مردم از دست او خارج شد و فهمیدند، نمی گذارد به آنچه فهمیده اند، عمل کنند. در کوفه، در شام، در بین راه، خیلی ها از زبان زینب کبری یا امام سجاد علیه السلام یا از دیدن وضع اسرا، خیلی چیزها را فهمیدند، ولی کی جرئت می کرد، کی توانایی این را داشت که در مقابل آن دستگاه ظلم و استکبار و استبداد و اختناق، آنچه را که فهمیده است، بروز دهد؟ مثل یک عقده ای در گلوی مؤمنین باقی بود. این عقده روز اربعین اولین نشتر را خورد؛ اولین جوشش در روز اربعین در کربلا اتفاق افتاد. مرحوم سید بن طاووس و بزرگان نوشته اند که وقتی کاروان اسرا، یعنی جناب زینب علیه السلام و بقیه در اربعین وارد کربلا شدند، در آن جا فقط جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی نبودند؛ «رجال من بنی هاشم»؛ عده ای از بنی هاشم، عده ای از یاران بر گرد تربت سیدالشهدا جمع شده بودند و به استقبال زینب کبری علیه السلام آمدند. شاید این سیاست ولایی هم که زینب کبری اصرار کرد که برویم به کربلا - در مراجعت از شام - به خاطر همین بود که این اجتماع کوچک اما پر معنا، در آن جا حاصل شود. حالا بعضی استبعاد کردند که چطور ممکن است تا اربعین به کربلا رسیده باشند. مرحوم شهید آیت الله قاضی یک نوشته مفصلی دارد؛ اثبات می کنند که نه، ممکن است که این اتفاق افتاده باشد. به هر حال آنچه در کلمات بزرگان و قدمای هست، این است که وقتی زینب کبری و مجموعه اهل بیت وارد کربلا شدند، عطیه عوفی و جناب جابر بن عبدالله و رجالی از بنی هاشم در آن جا حضور داشتند. این نشانه و نمونه ای از تحقق آن هدفی است که با شهادت ها باید تحقق پیدا می کرد؛ یعنی گسترش این فکر و جرئت دادن به مردم. از همین جا بود که ماجرای تواین به وجود آمد. اگرچه ماجرای تواین سرکوب شد، اما بعد با فاصله کوتاهی ماجرای قیام مختار و بقیه آن دلاوران کوفه اتفاق افتاد و نتیجه، در هم پیچیده شدن دودمان بنی امیه ظالم و خبیث بر اثر همین شد. البته بعد از او سلسله مروانی ها آمدند؛ اما مبارزه ادامه پیدا کرد؛ راه باز شد. این خصوصیت اربعین است. یعنی در اربعین افشاگری هم هست؛ عمل هم هست؛ تحقق هدف های آن افشاگری هم در اربعین وجود دارد»^۸.

۳. آغاز جاذبه زیارت حسینی

اربعین، تجلی عشق به تربت و مرقد سیدالشهدا علیه السلام و آغاز جاذبه حسینی است که با وجود گذشت قرن‌های متمادی، همچنان دل همه دوستان اهل بیت و همه آزادگان جهان را به سوی رستگاری و عزت و افتخار می‌کشاند.

در نگاه مقام معظم رهبری، اولین جوشش‌های چشمه جوشان محبت حسینی - که رود همیشه جاری زیارت را در طول این قرن‌ها جاری کرده - در اربعین پدید آمد. جاذبه قوی حسینی، اولین دل‌ها را در اربعین به سوی خود جلب کرد. رفتن جابر بن عبدالله و عطیه به زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین، سرآغاز این حرکت پُربرت بود. در طول قرن‌ها تا امروز، پیوسته این حرکت پُرشکوه‌تر، پُرجاذبه‌تر و پُرشورتر شده است و نام و یاد عاشورا را روزبه‌روز در دنیا زنده‌تر کرده است.^۹ رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

«چه آمدن خاندان پیغمبر در روز اربعین به کربلا - که بعضی روایت کرده‌اند - درست باشد یا درست نباشد، ظاهراً در این تردیدی نیست که جابر بن عبدالله انصاری به همراه یکی از بزرگان تابعین - که نام او را بعضی عطیه گفته‌اند، بعضی عطا گفته‌اند و احتمال دارد عطیه بن حارث کوفی حمدانی باشد؛ به هر حال یکی از بزرگان تابعین است که در کوفه ساکن

در نگاه مقام معظم رهبری، اولین جوشش‌های چشمه جوشان محبت حسینی - که رود همیشه جاری زیارت را در طول این قرن‌ها جاری کرده - در اربعین پدید آمد. جاذبه قوی حسینی، اولین دل‌ها را در اربعین به سوی خود جلب کرد.

اهل بیت دارند، عشق و شور به کربلا همیشه در دلشان زنده است. این از آن روز شروع شده است. عشق به تربت حسینی و به مرقد سرور شهیدان».^{۱۰}

درنگ در فرازی از زیارت اربعین

رهبر معظم انقلاب مضامین زیارت اربعین امام حسین علیه السلام را بسیار پرمغز و در خور تأمل و تدبر دانسته، با اشاره به این فراز از زیارت اربعین «لیستنقذ عباده من الجهالة و حيرة الضلالة» هدف از قیام حسینی را برطرف کردن ابرهای جهل و غفلت از افق زندگی انسان‌ها و هدایت حقیقی آنان می‌داند.^{۱۱} معظم‌له با این دیدگاه، حقیقت نهضت امام را این گونه تحلیل می‌کند:

«فقره‌های اول (زیارت) آن، دعاست که گوینده این جملات را خطاب به خداوند متعال عرض می‌کند: «و بذل مهجته فیک»؛ یعنی حسین بن علی، جان و خون خود را در راه تو داد. «لیستنقذ عباده من الجهالة» تا بندگان تو را از جهل نجات دهد. «و حيرة الضلالة» و آنها را از سرگردانی ناشی از ضلالت و گمراهی برهاند. این یک طرف قضیه، یعنی طرف قیام کننده حسین بن علی علیه السلام است. طرف دیگر قضیه، در فقره بعدی معرفی می‌شود: «و قد توازر علیه من غرته الدنيا و باع حظه بالارذل الأذنی». نقطه مقابل، کسانی بودند که فریب زندگی، آنها را به خود مشغول و دنیای مادی، زخارف دنیایی، شهوات و هواهای نفس، از خود بیخودشان کرده بود. «و باع حظه بالارذل الأذنی»؛ سهمی را که خدای متعال برای هر انسانی در آفرینش عظیم خود قرار داده است - این سهم عبارت است از سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت - به بهای پست و ناچیز و غیر قابل اعتنایی فروخته بودند. این، خلاصه نهضت حسینی است. با مذاقه در این بیان، انسان احساس می‌کند که نهضت حسینی در واقع با دو نگاه قابل ملاحظه است، که هر دو هم درست است؛ اما مجموع دو نگاه، نشان‌دهنده ابعاد عظیم این نهضت است. یک نگاه، حرکت ظاهری حسین بن علی است که حرکت علیه یک حکومت فاسد و منحرف و ظالم و سرکوبگر - یعنی حکومت یزید - است؛ اما باطن این قضیه، حرکت بزرگ‌تری است که نگاه دوم، انسان را به آن می‌رساند، و آن حرکت علیه جهل و زبونی انسان است. در حقیقت، امام حسین علیه السلام اگرچه با یزید مبارزه می‌کند، اما مبارزه گسترده تاریخی وی با یزید کومه عمر بی ارزش نیست؛ بلکه با جهل و پستی و گمراهی و زبونی و ذلت انسان است. امام حسین با اینها مبارزه می‌کند».^{۱۲}



در نگاه ایشان، ویژگی حکومت پیامبر این بود که به جای ابتنا بر ظلم، بر عدل بنا شده بود. به جای شرک و تفرقه فکری انسان، متکی بر توحید و تمرکز بر عبودیت ذات مقدس پروردگار بود. به جای جهل، متکی بر علم و معرفت بود. به جای کینه‌ورزی انسان‌ها با هم، متکی بر محبت و ارتباط و اتصال و رفق و مدارا بود؛ یعنی یک حکومت از ظاهر و باطن آراسته. انسانی که در چنین حکومتی پرورش می‌یابد، انسانی باتقوا، پاکدامن، عالم، بابصیرت، فعال، پُرنشاط، متحرک و رو به کمال است. اما با گذشت فقط پنجاه سال، وضعیت عوض شد. اسم، اسم اسلام ماند؛ نام، نام اسلامی بود، اما باطن دیگر اسلامی نبود. به جای حکومت عدل، باز حکومت ظلم بر سر کار آمد. به جای برابری و برادری، تبعیض و دودستگی و شکاف طبقاتی به وجود آمد. به جای معرفت، جهل حاکم شد. در این دوره پنجاه ساله، هر چه به جلوتر می‌آییم، اگر انسان بخواهد از این سرفصل‌ها بیشتر پیدا کند، صدها شاهد و نمونه وجود دارد که اهل تحقیق باید اینها را برای ذهن‌های جوان و جوینده روشن کنند.^{۱۳}

رهبر انقلاب در تحلیلی دیگر، معتقدند:



«بشریت همیشه دستخوش شیطنت شیطان‌هاست. همیشه شیطان‌های بزرگ و کوچک، برای تأمین هدف‌های خود، انسان‌ها و توده‌های مردم و ملت‌ها را قربانی می‌کنند... باید به بشر کمک کرد؛ باید به بندگان خدا مدد رساند، تا بتوانند خود را از جهالت نجات بدهند و از سرگردانی و گمراهی خلاص بشوند».

حسین بن علی علیه السلام، جان و خون خود را در راه تو داد. «لیستنقذ عبادک من الجهاله» تا بندگان تو را از جهل نجات دهد. «و حیره الضلاله» و آنها را از سرگردانی ناشی از ضلالت و گمراهی برهاند.

ایشان در این بخش، از فداکاری امام حسین علیه السلام در نجات امت چنین یاد می‌کند:

«چه کسی می‌تواند این دست نجات را به سوی بشریت دراز کند؟ آن کسانی که چسبیده به مطامع و هوس‌ها و شهوات باشند، نمی‌توانند؛ چون خودشان گمراهند. آن کسانی که اسیر خودخواهی‌ها و منیت‌ها باشند، نمی‌توانند بشر را نجات بدهند. باید کسی پیدا بشود و خودشان را نجات بدهد، یا لطف خدا به سراغ آنها بیاید تا اراده آنها قوی بشود و بتوانند خودشان را رها کنند. آن کسی می‌تواند بشر را نجات بدهد، که دارای گذشت باشد؛ بتواند ایثار کند و از شهوات بگذرد؛ از منیت و خودپرستی و خودخواهی و حرص و هوا و حسد و بخل و بقیه‌گرفتماری‌هایی که معمولاً انسان دارد، بیرون بیاید، تا بتواند شمعی فراراه بشر روشن کند.»^{۱۴}

پی‌نوشت‌ها:

۱. آبان ۱۳۸۵.
۲. ۲۴ مهر ۱۳۶۶.
۳. ۲۲ آبان ۱۳۶۳.
۴. ۲۲ آبان ۱۳۶۳.
۵. ۲۹ شهریور ۱۳۶۸.
۶. ۲۲ آبان ۱۳۶۳.
۷. ۲۹ شهریور ۱۳۶۸.
۸. ۲۸ بهمن ۱۳۸۷.
۹. ۱ فروردین ۱۳۸۵.
۱۰. ۱ فروردین ۱۳۸۵.
۱۱. ۱۴ خرداد ۱۳۸۵.
۱۲. ۱۴ خرداد ۱۳۸۵.
۱۳. ۱۴ خرداد ۱۳۸۵.
۱۴. ۲۱ شهریور ۱۳۶۹.



اهمیت و فلسفه زیارت مرقد حسینی

جعفر الهادی

چکیده

دین اسلام بر زنده نگه داشتن یاد و خاطره بزرگان دینی تأکید دارد و این سنت در سفارش پیشوایان دینی به زیارت بارگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیهم السلام و دیگر بزرگان دینی جلوه گر شده است. در فرهنگ تشیع، زیارت مرقد امام حسین علیه السلام اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به طوری که در روایات فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان: واجبی اخلاقی شمرده شده است. بیشتر این روایات از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که این امر به سبب فراغت و گشایشی بود که در آغاز حکومت عباسیان برای ایشان پدید آمد. این مقاله پس از بیان اهمیت و فلسفه زیارت مرقد بزرگان دینی به ویژه امام حسین علیه السلام نزد مسلمانان، روایاتی را در این باب بیان کرده، سپس با اشاره به نمونه‌هایی از سفارش‌های پیشوایان دینی درباره زیارت مرقد حسینی و دیدگاه علمای شیعه در این باره، برخی از مشهورترین زائران بارگاه سیدالشهدا علیه السلام را نام برده و موضع حاکمان ستمگر را در برابر زیارت مرقد امام حسین علیه السلام بیان کرده است.

واژگان کلیدی: زیارت، امام حسین علیه السلام، مرقد حسینی بزرگان دین، زائر.



درآمد

احترام و بزرگداشت شخصیت‌های ملی و بزرگ، سنت همیشگی جوامع گوناگون بوده است؛ زیرا زنده نگه داشتن یاد و نام این شخصیت‌ها، در حقیقت حیات بخشیدن به ارزش‌هایی است که برای تحقق آنها زحمت‌های فراوانی متحمل شده‌اند. هر ملتی و اُمّتی به ارزش‌ها و فرهنگش و شخصیت‌هایی که در این راه قربانی شده‌اند، افتخار می‌کند و این امری عاقلانه و مطابق با فطرت سلیم است.

اسلام نیز هیچ‌گاه مخالف چنین سنتی نبوده و اصولاً این روش اسلام است که با سنت‌های موافق فطرت و عقلانیت، مخالفت نمی‌کند.

آن‌گاه که اسلام به مناطق فلسطین و سوریه و عراق و دیگر سرزمین‌هایی که مراقد انبیاء و صالحین در آن‌جا وجود داشت، وارد شد، متعرض آنها نشد و حتی کسانی که به عنوان خلیفه پس از پیامبر آمدند نیز قصد سوئی به این مراقد نداشتند؛ بلکه چه‌بسا بر حمایت از این مراقد و محافظت از آنها تأکید می‌کردند و افراد متدین و متعهد را به عنوان متولّی بر این حرم‌ها می‌گماشتند. در دائرة المعارف اسلامی آمده است:

هنگامی که مسلمانان فلسطین را فتح کردند، طایفه‌ای از مسیحیان به نام «لَحْم» را یافتند که در کنار مرقد ابراهیم خلیل علیه السلام در «حبرون» زندگی می‌کردند؛ اما با کمال صلح و سلامت با ایشان رفتار نمودند و مسلمانان نیز به حرم حضرت ابراهیم علیه السلام احترام فراوان گذاشتند، تا جایی بسیاری از آن قوم مسلمان شدند؛ زیرا دریافتند که با اسلام نیز می‌توانند در کنار

مرقد ابراهیم خلیل الرّحمان بمانند و آن را زیارت کنند. بر فراز مرقد ابراهیم علیه السلام گنبدی است که در اوایل دوره اسلامی ساخته شده است. مرقد اسحاق و یعقوب نبی علیهم السلام نیز چنین است. حاکمان مسلمان هدایای گران قدری به این مراقد مطهر پیش کش می نمودند.^۱ جهانگردان غربی توصیفات خود از این حرم‌ها و ساختمان‌ها را در سفرنامه‌های‌شان نوشته‌اند. در همین راستاست که قرآن کریم قصص پیشینیان را بازگو می‌کند و در این داستان‌ها ردّ پایی از ساختن مراقدی بر روی قبور بزرگان یافت می‌شود. مثل داستان اصحاب کهف که پس از اطلاع مردم از ماجرای عجیب آنان و آگاهی از منزلت ایشان، پس از فوت آن بزرگواران تصمیم گرفتند تا حرمی برای آنان بسازند و از باب تبرّک در آن حرم‌ها به عبادت و سجود و رکوع پردازند.^۲

قرآن کریم حتی دستوراتی را نیز در همین زمینه صادر می‌کند و به مسلمانان می‌گوید مقام ابراهیم را به عنوان جایگاه نماز انتخاب کنند و به سعی بین صفا و مروه پردازند؛ آن‌هم به یاد سعی و تلاش حضرت هاجر، همسر ابراهیم علیه السلام در پی یافتن آب برای فرزند اسماعیل.

اسلام برای حجر اسماعیل که نشانه دیگری است، حرمت قائل شده و آن را در محدوده طواف قرار داده و ورود به آن را مُبطل طواف بیان کرده است؛ چرا که قبور انبیای الهی در آن واقع شده است. همچنین رمی جمرات سه گانه و قربانی کردن در منی را نیز جزئی از مناسک حجّ ابراهیمی قرار داده است.

این دستورات با هدف جاودان نمودن یاد و خاطره بزرگان

اولین و مهم‌ترین مرقد مورد توجه در اسلام، مرقد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود که مسلمانان در زیارت آن مرقد شریف، رمز عظمت خویش و سرّ مجدشان و منشأ شوکتشان و منبع عزتشان را جست‌وجو می‌کنند.

دین و تلاش‌های آنان در راه اعتلای انسانیت و اجرای دستورات خداوند صادر شده است. ابن قیم جوزی، شاگرد ابن تیمیّه حرّانی می گوید:

نتیجه و عاقبت صبر هاجر و فرزندش در دوری و غربت از وطن و تسلیم در برابر پروردگار نسبت به ذبح فرزندش، این بود که آثار ایشان و محلّ قدم‌های شان جزئی از مناسک مؤمنین و صدقه جاریه‌ای برای ایشان تا قیامت قرار داده شود و این سنّت پروردگار است نسبت به کسی که می‌خواهد از میان خلقتش او را بالا ببرد.^۳

خداوند متعال تمام این‌ها را تذکری برای بشریت در طول تاریخ قرار داده است تا فداکاری و تلاش انسان در جهت کمال و پیشرفت معنوی را فرا بگیرد. از علی بن جعفر نقل شده است که از برادر بزرگوارش امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: چرا رمی جمرات جزء مناسک حج قرار داده شده؟ امام فرمودند: «ابلیس که برای ابراهیم علیه السلام تمثّل پیدا کرد، حضرت به طرف او سنگ پرتاب کرد و این سنّتی دائمی در حجّ شد».^۴

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «ابراهیم علیه السلام زمانی که اسماعیل را در مکه گذاشت، پس از مدّتی تشنه شد؛ مادرش به دنبال آب فاصله بین صفا و مروه را هفت مرتبه رفت و برگشت و خداوند آن را به شکل سنّتی در حجّ قرار داد».^۵

مسلمانان و جاودانگی شخصیت‌های اسلامی

مسلمانان در طول تاریخ اسلام، به زنده نگه داشتن یاد و خاطره شخصیت‌های دینی شان اصرار داشتند؛ گاهی با نوشتن و جمع‌آوری سیره ایشان، گاهی با زنده نگه داشتن مولید و وفایت ایشان و گاه با تبدیل خانه‌های شخصی شان به موزه و گاهی با ساخت و ترمیم قبورشان و ساختن بنا بر روی آن و زیارت آنها.

اولین و مهم‌ترین مرقد مورد توجّه در اسلام، مرقد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود که مسلمانان در زیارت آن مرقد شریف، رمز عظمت خویش و سرّ مجدشان و منشأ شوکتشان و منبع عزتشان را جست‌وجو می‌کنند. حتی آنان خانه‌ای را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شهر مکه در آن به دنیا آمده بود را مقدس شمرده و به آن توجه ویژه دارند. همین‌طور محلی که برای اولین بار بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی فرستاده شد و ایشان به رسالت برگزیده شد، یعنی غار حرا را گرامی



می‌دارند. مسلمانان از کوه بالا رفته و در غار حرا نماز می‌خوانند و به آن تبرک می‌جویند. بعد از آثار نبی اکرم ﷺ مسلمانان به مراقد و آثار ائمه معصومین ﷺ و خوبان از اصحاب ایشان متوجه شدند و حتی خانه‌های ایشان زیارتگاه مردم گردید؛ چرا که خداوند می‌فرماید:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾^۶

جلال‌الدین سیوطی از انس بن مالک و بریده نقل می‌کند که وقتی رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت فرمود، مردی برخاست و گفت: آنها کدام خانه‌ها هستند؟ حضرت فرمود: «خانه‌های انبیاست». پس ابوبکر برخاست و در حالی که به خانه علی و فاطمه ﷺ اشاره می‌کرد گفت: ای رسول خدا! این خانه از جمله آنهاست؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بلکه از برترین آنهاست»^۷.

پس چه فرقی است میان خانه‌ای که این بزرگواران در آن زندگی می‌کردند، با خانه‌هایی که پیکر مطهرشان در آن آرام گرفته است؟ در سیره مسلمانان چنین فرقی وجود نداشته است. چرا این گونه نباشد، در حالی که مسلمین معتقدند پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت پاک و راستگوش ﷺ زنده‌اند و نزد پروردگار روزی داده می‌شوند، همان‌طور که شهیدان روزی داده می‌شوند و آنان در رتبه سوم پس از انبیا و صدیقین هستند.^۸

به درستی که تکریم و احترام مراقد ائمه اطهار و اهل بیت پیامبر ﷺ واجب اخلاقی است که به نص قرآن کریم مودت ایشان واجب شده است، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ جِزَاءً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۹.

مراقد این بزرگان، چراغ‌های هدایت زندگی است. این مراقد، قلب تپنده امت اسلام و راهنمای آنان به سوی رستگاری است و آن‌گاه که انسان در مقابل این مراقد و حرم‌های مقدس می‌ایستد، آن را کاملاً حس می‌کند.

زیارت امام حسین ﷺ

رسول خدا ﷺ بارها به زیارت مرقد خود و ائمه اطهار ﷺ به ویژه حسین ﷺ اشاره فرموده است.^{۱۰} آیا حسین ﷺ شهید راه عقیده نبود؟ آیا او در راه شریعت قربانی نشد؟ آیا رمز زیر بار ظلم و جور نرفتن و آموزگار ایثار و فداکاری نبود؟ کوچک‌ترین کاری که هر مسلمانی می‌تواند انجام دهد، این است که به زیارت مراقد این بزرگواران برود و از فضای معنوی این حرم‌ها فیض ببرد.



روایات

۱. ام سلمه روایت کرده که رسول خدا ﷺ شبی به ناگاه با حالت اضطراب از خواب بیدار شدند و دوباره خوابیدند؛ اما پس از لحظاتی دوباره با اضطراب بیدار شدند و دیدم در دست مبارکشان خاک سرخ‌رنگی بود که آن را می‌بویید و می‌بوسید. به ایشان عرض کردم: این تربت چیست؟ حضرت فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که حسین علیه السلام در زمین عراق کشته می‌شود و این خاک زمینی است که حسین در آن کشته می‌شود.»^{۱۱}

۲. ام سلمه روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله روزی در خانه من نشسته بودند که فرمود: کسی بر من وارد نشود! پس از لحظاتی حسین علیه السلام داخل شد و در آغوش رسول خدا جای گرفت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست بر سرش می‌کشید و گریه می‌کرد. به ایشان عرض کردم: به خدا وقتی داخل شد، متوجه نشدم! حضرت فرمود: «جبرئیل در خانه بود؛ از من پرسید: آیا حسین علیه السلام را دوست داری؟ گفتم: آری. جبرئیل گفت: اَمّت تو او را در سرزمینی به نام کربلا می‌کشند. پس جبرئیل مقداری از خاک این زمین را برایم آورد و نشانم داد.»^{۱۲}

۳. عایشه روایت می‌کند که حسین بن علی بر رسول

خدا صلی الله علیه و آله در حالی که پیامبر در حال دریافت وحی بودند، وارد شد. جبرئیل عرض کرد: ای محمد! آیا او را دوست داری؟ فرمود: چرا پسر من را دوست نداشته باشم؟! جبرئیل عرض کرد: به درستی که اَمّت تو، او را می‌کشند. و در این هنگام جبرئیل مقداری خاک در دست داشت. پس گفت: در این زمین پسرت کشته می‌شود و اسم آن سرزمین «طفّ» است. رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها به زیارت مرقد خود و ائمه اطهار علیهم السلام به ویژه حسین علیه السلام اشاره فرموده است. آیا حسین علیه السلام شهید راه عقیده نبود؟ آیا او در راه شریعت قربانی نشد؟ آیا رمز زیر بار ظلم و جور نرفتن و آموزگار اینار و فداکاری نبود؟

وقتی جبرئیل رفت، تربت در دست رسول خدا ﷺ بود و می‌گریست. پیامبر ﷺ به من فرمود: «جبرئیل به من گفت: پسر م حسین ﷺ در زمین طفّ کشته می‌شود و اتم پس از من دچار امتحان سختی می‌شوند». پس حضرت به سوی اصحابش رفت که علی ﷺ هم میان ایشان بود و ابوبکر و عمر و حذیفه و عمار و ابوذر، گریه می‌کردند. اصحاب پیش آمدند و عرض کردند: چه چیزی شما را به گریه انداخته ای رسول خدا! حضرت فرمود: «جبرئیل به من گفته که پسر م حسین کشته می‌شود و خاک زمین طفّ را برایم آورده و به من خبر داده که قبرش هم در آن سرزمین است».^{۱۳}

۴. انس بن حارث از نبی مکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «پسر م حسین در زمینی که به آن کربلا می‌گویند، کشته می‌شود. پس هر یک از شما آن روز را درک کرد، باید او را یاری کند».^{۱۴}

علامه شیخ محمد صبان شافعی در کتابش به نام «اسعاف الراغبین» به حاشیه کتاب «نور الابصار» نوشته شیلنجی شافعی می‌نویسد:

از راه‌ها و اسانید متعدّد این خبر به ما رسیده که جبرئیل امین وحی به پیامبر اکرم ﷺ خبر داده که حسین کشته می‌شود و زمینی را که حسین در آن کشته می‌شود را نیز به پیامبر نشان داده و مقداری از خاک آن زمین را به پیامبر داده است. در برخی روایات تصریح شده که نام آن زمین کربلاست و در برخی دیگر از آن به طفّ یاد شده است و در برخی روایات نیز از این منطقه به ساحل فرات یاد شده است. باید توجه داشت این روایات با یکدیگر تعارض ندارند؛ چون فرات به سرزمین طفّ که یکی از شهرهای کربلاست می‌رسد.^{۱۵}

پیامبر اکرم ﷺ با بیان این روایات می‌خواست که مردم به سرزمین کربلا رفت‌وآمد داشته باشند و همان‌طور که به زیارت او می‌روند، به زیارت حسین ﷺ نیز بروند. چون هدف از هر دو زیارت، یک چیز است و آن یادآوری تقوا و اخلاق و جهاد در راه خدا و فداکاری در راه دین خدا و توجه به عالم ملکوت و فاصله گرفتن از دنیاست. این زیارت‌ها تجدید پیمانی با رسول خدا ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ و تذکّر است نسبت به فداکاری‌های این بزرگواران در شرایط سخت.

روایاتی در باب زیارت حضرت حسین علیه السلام

۱. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «کسی که دوست دارد در روز قیامت در پرتوی رحمت پروردگار باشد، باید از جمله زوَّار حسین گردد».^{۱۶}

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «در روز قیامت کسی نیست مگر این که دوست دارد از زوَّار حسین بن علی باشد؛ چون می بیند که خداوند چگونه از روی کرامت و احترام با زوَّار حسین رفتار می نماید».^{۱۷}

۳. از حنَّان بن سدیر نقل شده که می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «به زیارت حسین بروید و به او جفا نکنید؛ چون او سید شهدا و سرور جوانان بهشت است».^{۱۸}

۴. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «زائر حسین بن علی علیه السلام، زائر رسول خداست».^{۱۹}

۵. همچنین از ایشان نقل شده است که حضرت فرمود: «هر کسی دوست دارد که سكرات مرگ بر او آسان شود، زیاد به زیارت حسین علیه السلام برود».^{۲۰}

۶. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که خداوند خیرش را بخواهد، محبت حسین و زیارتش را در دلش می افکند و هر کسی خدا شرش را بخواهد، کینه حسین و زیارتش را در دلش می اندازد».^{۲۱}

۷. امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که حسین را با شناخت به حقش زیارت کند، خداوند نامش را در اعلی علیین ثبت می کند».^{۲۲}

۸. عبدالله بن بُکیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «ای عبدالله! خداوند شش منطقه را در زمین برگزید: بیت الله



انس بن حارث از نبی مکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «پسرم حسین در زمینی که به آن کربلا می گویند، کشته می شود. پس هر یک از شما آن روز را درک کرد، باید او را یاری کند».

الحرام، مقابر انبیاء، مقابر اوصیاء، محلّ شهادت شهدا و مساجدی که نام خدا در آن برده می شود. ای عبدالله! آیا می دانی برای کسی که به زیارت قبر حسین علیه السلام برود، چه ثوابی کنار گذاشته شده؟! هیچ صُبحی نیست مگر هاتفی از میان فرشتگان بر سر قبر زائر حسین ندا می دهد: ای جوینده خیر! به سوی ذات پروردگار با کرامت پیش بیا و این ندا را اهل مشرق و مغرب می شنوند و باقی نمی ماند روی زمین فرشته ای از فرشتگان مقرب خدا مگر این که به این زائر حسین مهربان می شوند و خداوند را بالای سر او تسبیح و تقدیس می کنند و از خداوند رضایت از او را طلب می کنند و حتی پیامبران برای زائر حسین علیه السلام دعا می کنند.^{۲۳}

۹. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «کسی که می خواهد در همسایگی رسول

خدا صلی الله علیه و آله و در همسایگی علی و فاطمه علیهما السلام باشد زیارت حسین علیه السلام را ترک نکند».^{۲۴}

۱۰. از معاویه بن وهب نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: «زیارت حسین را رها مکن؛ آیا دوست نداری از کسانی باشی که ملائکه برایش دعا می کنند؟!».^{۲۵}

۱۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «فاطمه علیها السلام در میان زوّار فرزندش حسین حاضر شده و برایشان استغفار می کند».^{۲۶}

۱۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «قبر حسین علیه السلام را زیارت کنید که سرور جوانان شهید راه خداست».^{۲۷}

۱۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «حسین علیه السلام را زیارت کنید، ولو هر سال یک مرتبه باشد. پس هر کس به زیارت او بیاید، آن هم در حالی که حق او را می شناسد و حق اهل بیت را نفی نکند، پاداشی جز بهشت نخواهد داشت و رزقی وسیع به او داده خواهد شد و خداوند به سرعت گره از کارش باز می کند؛ چون خداوند چهار هزار فرشته را وکیل نموده که صبح و شب همگی بر حسین علیه السلام گریه کنند و زائرین را همراهی نمایند تا به خانه های شان باز گردند و اگر مریض شوند، به عیادتشان بروند و اگر مردند، پیکرشان را تشییع کنند و برای شان استغفار نمایند».^{۲۸}

۱۴. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: مرقد حسین علیه السلام باغی از باغ های بهشت است و فرشته ای مقرب و پیامبری فرستاده شده نیست، مگر این که از خداوند می خواهد به زیارت حسین برود. پس گروهی پایین می روند و گروهی بالا می آیند.^{۲۹}

ملاحظه می‌کنید که بیشتر این روایات، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده، و این به سبب فراغت و گشایشی بود که در ابتدای روی کار آمدن عباسی‌ها برای ایشان حاصل شد. از طرفی اموی‌ها تمام تلاش خود را برای از بین بردن یاد و خاطره کربلا و امام حسین علیه السلام انجام دادند. بنابراین امام علیه السلام برای جبران این نقص، پیوسته فضایل زیارت حضرت حسین علیه السلام و برکاتی که در آن هست را گوشزد می‌نمودند. از سوی دیگر حضرت به تبیین شرایط محیطی پرداخته و می‌فرمودند: هر قدر انسان در راه زیارت حسین علیه السلام سختی ببیند و رنج بکشد، مقرب‌تر خواهد بود.

نمونه‌هایی از توصیه‌های امام صادق علیه السلام به زیارت سیدالشهدا علیه السلام

۱. محمد بن مسلم نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا به زیارت قبر حسین علیه السلام می‌روی؟ عرض کردم: آری، اما با ترس و لرز. حضرت فرمود: «هر قدر این زیارت سخت‌تر باشد، ثواب آن بیشتر است و میزان ثواب به اندازه میزان ترس است. هر کس با ترس به زیارت حسین علیه السلام بیاید، خداوند ترس روز قیامت را از او برمی‌دارد و از او می‌گذرد و ملائکه بر او درود می‌فرستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دیدنش می‌آید و برایش دعا می‌کند و به گونه‌ای در نعمت و فضل خدا غوطه‌ور می‌گردد که گزندى به او نمی‌رسد و مشمول رضوان خدا می‌شود».^{۳۰}

۲. زراره نقل می‌کند: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: درباره کسی که با ترس به زیارت جدتان حسین برود، چه نظری دارید؟ حضرت فرمود: «خداوند او را در روز فرج اکبر



هیچ صبحی نیست مگر هاتفی از میان فرشتگان بر سر قبر زائر حسین ندا می‌دهد: ای جوینده خیر! به سوی ذات پروردگار با کرامت پیش بیا و این ندا را اهل مشرق و مغرب می‌شنوند و باقی نمی‌ماند روی زمین فرشته‌ای از فرشتگان مقرب خدا مگر این‌که به این زائر حسین مهربان می‌شوند.

قیامت) ایمن می‌دارد و ملائکه با بشارت با وی ملاقات می‌کنند و به او می‌گویند: نترس و ناراحت نباش امروز روز راحتی توست».^{۳۱}

۳. معاویه بن وهب نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «ای معاویه! زیارت قبر حسین علیه السلام را به خاطر ترس رها مکن؛ زیرا کسی که آن را ترک کند، بعد از مرگ حسرت خواهد خورد که ای کاش می‌توانست به اختیار خویش از قبر بیرون آمده و به زیارت حسین علیه السلام برود. آیا دوست نداری که خدا تو را ببیند و از جمله افرادی باشی که پیامبر برای شان دعا می‌کند و همین‌طور فاطمه و علی علیهما السلام؟!».^{۳۲}

۴. عبدالله بن بکیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من در درون خودم در کشاکش و درگیری هستم؛ قلبم مشتاق زیارت امام حسین علیه السلام است، اما از مأمورین حکومتی هراس دارم! امام صادق علیه السلام فرمود: «ای عبدالله! آیا نمی‌دانی کسی که بترسد و ترسش به خاطر ما باشد، خداوند او را در قیامت در سایه عرش خویش قرار می‌دهد و با حسین علیه السلام هم کلام می‌گردد و از هول قیامت ایمن می‌شود؟ آن زمانی که مردم در جزع و فزع هستند، ملائکه او را در بر می‌گیرند و آرامش و بشارت می‌دهند».^{۳۳}

مسلمانان این رسالت را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به خوبی دریافت کردند و بر زیارت حسین علیه السلام مداومت کردند تا هم یاد حسین زنده بماند و هم خود اصلاح و تربیت شوند.

دیدگاه

۱. ابن بطوطه جهانگرد تونس‌ی می‌نویسد:

از شهر حله به سوی شهر کربلا حرکت کردیم. مشهد حسین بن علی شهر کوچکی است که اطرافش را باغ‌های نخل در بر گرفته و از فرات سیراب می‌شوند. در شهر حرم و مدرسه‌ای بزرگ است. در گوشه حرم به زائرین غذا می‌دهند.^{۳۴}

۲. ابن صباغ مالکی می‌نویسد:

پیکر حسین در خاک کربلای عراق به خاک سپرده شد و مشهدش در این شهر معروف است و از همه جا به زیارتش می‌آیند.^{۳۵}

۳. عقبه بن عمر سهمی، شاعر معروف عرب‌زبان در اواخر قرن اول هجری برای زیارت وارد کربلا می‌شود و وقتی به مرقد مطهر سیدالشهدا علیه السلام می‌رسد، مقابل قبر می‌ایستد و شروع به



مرثیه‌سرایبی می‌کند که در بخشی از این مرثیه چنین آمده:
«مرور کردم به قبر حسین علیه السلام در کربلا؛ سیلاب اشک از
دیدگانم بر آن فرو ریخت. سلام خدا بر اهل قبور خفته
در کربلا!»^{۳۶}

۴. اسماعیل بن محمد حمیری (مت ۱۷۸ق) شاعر عرب‌زبان
دیگری در بخشی از قصیده‌اش چنین گفته است:

از کنار مرقد حسین عبور کن و بگو: ای زندگی! بعد
از پیمان شدن بدن حسین علیه السلام در زیر سم اسب‌ها، تو
دیگر برایم شیرین نیستی. ای مرقدی که پاکیزه‌ای را
در خود جای دادی که خودش و پدرش بهترین خلق
خدا بودند؛ خلیفه به حق رسول خدا و اهل خیر و
راضی به رضای پروردگار بودند. پس وقتی به قبرش
رسیدی، بیشتر درنگ کن و با اشک پاک بر شخص
پاک نوحه کن.^{۳۷}

۵. حاج هاشم کعبی (م ۱۲۳۱ق) می‌گوید:

تو را به خدا سوگند می‌دهم اگر به کربلا رفتی، سلام مرا
برسان؛ تربت پاک حسین را بیوس و بسیار گریه کن و
دردهای روح را درمان کن.

۶. ابوالحسن علی بن حماد بصری (م اواخر قرن چهارم
هجری) می‌گوید:

به سوی مرقد کسی برو که گنجینه علم و تقواست. به اشک
چمانت التماس کن تا سرازیر شود. صورت بر تربت پاک



حسین بگذار و خطاب به قبر شریفش بگو: به شایستگی به
چنین مقامی نائل شدی! در تو ریحانه پیامبر قرار گرفته و
کسی که نزد پیامبر جایگاه عظیمی داشت. ای قبر! در تو
مقام حلم و علم جای گرفته و همین برای تو فخر است. در
تو کسی آرمیده که کشته شدنش ستون خیمه دین را لرزاند
و از هول قیامت ایمن می‌شود؟
در حالی که بیش از آن به واسطه هدایتش محکم بود.^{۳۸}

مشهورترین زائرین مرقد حسین علیه السلام

- ۱- صحابی جلیل القدر جابر بن عبدالله انصاری که مرقد امام حسین علیه السلام را در اولین اربعین، یعنی چهل روز پس از شهادت حضرت در سال ۶۱ هجری زیارت کرد.^{۳۹}
۲. امام زین العابدین علی بن الحسین به همراه خانواده امام علیه السلام هنگام بازگشت از دمشق و رفتن به سوی مدینه منوره، کربلا را زیارت فرمود.^{۴۰}
۳. سلیمان بن سرد خزاعی، صحابی گران قدر رسول خدا که سابقه درخشانی در خدمت به اسلام داشت و قیام تواین را رهبری کرد.^{۴۱}
۴. عالم بزرگ شیعی، جناب شریف رضی رحمته الله علیه (م ۴۰۶ ق) که در رثای امام حسین علیه السلام قصیده‌ای زیبا نیز سروده است که در ابتدای آن چنین آمده:

کربلا لا زلت کرباً و بلا
ما لقی عندک آل المصطفی
کم علی تریبک لما صرّعوا
من دم سال و من دمع حری

- یعنی: کربلا همچنان در بلا و گرفتاری هستی. چه‌ها دید در تو اهل بیت پیامبر؟! زمانی که جنگ شروع شد، چقدر بر خاک تو خون جاری شد و اشک سرازیر.^{۴۲}
۵. سلطان عثمانی «سلیمان قانونی» که مرقد امام حسین علیه السلام را در سال ۹۴۱ هجری زیارت کرد و نهری را جاری کرد که به نهر سلیمانی شهره گشت و بعدها به «نهر حسینی» تغییر نام داد و تأثیر بسیاری بر فراوانی باغ‌ها و مزارع این شهر نهاد.^{۴۳}

موضع‌گیری حاکمان ظالم در قبال مرقد حسینی

۱. حاکمان ظالمی هم بودند که کربلا و مرقد حضرت حسین علیه السلام را خطری برای خود می‌دانستند و علاقه‌مندان اهل بیت علیهم السلام را از زیارت کربلا منع کرده و مشکلات بسیاری برای آنان ایجاد می‌کردند. بنی‌امیه پس از واقعه کربلا متعزّض قبر امام حسین علیه السلام نشدند؛ زیرا از عواقب جنایتی که کرده بودند همواره در هراس به سر می‌بردند. بنی‌امیه سخت‌گیری می‌کردند، اما نمی‌توانستند مانع زیارت کربلا شوند. آنان می‌خواستند یاد و خاطره حسین علیه السلام از ذهن مردم فراموش شود.

۲. حکومت بنی امیه پس از مدتی منقرض شد و پس از آن دوران فترتی پیش آمد که دوستان اهل بیت علیهم السلام اندکی آسوده شدند و فرصتی برای زیارت مرقد شریف امام حسین علیه السلام برای آنان فراهم آمد. این دوران فترت میان سال‌های ۱۱۴ تا ۱۴۸ هجری بود؛ اما پس از گذشت این سه دهه، بنی عباس با مرقد حسین علیه السلام کاری کردند که اموی‌ها نکرده بودند.^{۴۴} آنان در قتل امام حسین علیه السلام شرکت نداشتند، اما از اهانت به مرقد شریف چیزی کم نگذاشتند. اولین خلیفه عباسی‌ای که در این راه گام برداشت، منصور عباسی بود که کینه عجیبی نسبت به فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام داشت و دستور تخریب قبر مطهر را اولین بار او صادر کرد.^{۴۵}

۳. پس از او هارون الرشید در سال ۱۹۳ هجری دستور انهدام ساختمان حرم مطهر را داد و درخت سدري را که نشانه قبر منور حضرت بود، قطع کرد.^{۴۶}

۴. نزدیک به چهل سال بعد، متوکل عباسی که نوه دختری هارون الرشید بود، بر مسند خلافت نشست و سیاست بسیار سخت‌گیرانه‌ای را نسبت به شیعیان در پیش گرفت. نقل است او چهار بار مرقد مطهر امام حسین علیه السلام را ویران کرد و زمینش را به آب بست و در آن زراعت کرد تا اثری از آن حرم شریف باقی نماند و مردم آن را فراموش کنند؛ اما هرگز در این امر موفق نشد.^{۴۷} جلال‌الدین سیوطی در این باره می‌نویسد:



متوکل در سال ۲۳۶ هجری دستور تخریب قبر حسین علیه السلام و بناهای اطرافش را صادر کرد و دستور داد تا همه زمین را شخم بزنند و بذر بکارند. متوکل به ضدیت شدید با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله معروف بود و مسلمانان از این بابت رنج می‌بردند ... حتی اهل بغداد امام زین‌العابدین علی بن الحسین به همراه خانواده امام علیه السلام هنگام بازگشت از دمشق و رفتن به سوی مدینه منوره، کربلا را زیارت فرمود.

روی دیوارهای شهر به متوکل دشنام می‌نوشتند و برخی شعرا در هجو او می‌سرودند. برای نمونه چنین می‌گفتند: متوکل تأسف می‌خورد که چرا با بنی‌امیه در کشتن حسین علیه السلام شرکت نداشته؛ به همین دلیل قبر حسین علیه السلام را تخریب می‌کند!^{۴۸}

ابن اثیر در «کامل فی التاریخ» می‌نویسد:

متوکل مردم را از زیارت حسین علیه السلام محروم نمود و اطلاعیه داد که هر کسی را نزد قبر حسین بیایم، سه روز حبس کرده و سپس او را می‌کشیم. بدین وسیله بسیاری را از اطراف مرقد شریف دور کردند. متوکل بغض زیادی نسبت به علی بن ابی‌طالب علیه السلام داشت و دستور می‌داد تا اموال دوستان آن بزرگوار را ضبط و خودشان را سر به نیست کنند... نقل است که مرقد حسین علیه السلام تا هفت مرتبه تخریب و بازسازی شد؛ البته تخریب توسط دشمنان و بازسازی توسط دوستان.^{۴۹}

۵. در سال ۵۱۲ هجری خلیفه وقت عباسی «مسترشد» و فرزندش «راشد» به خزانه حرم حسینی دستبرد زدند و اموال و اشیای گران‌قیمتی را که شامل موقوفات و غیر موقوفات بود، غارت کردند.^{۵۰}

۶. در سال ۱۲۲۶ ق نیز وهابی‌ها به سرکردگی «سعود بن عبدالعزیز» با لشکری دوازده هزار نفری به کربلا حمله کردند؛ در حالی که مردم به مناسبت عید غدیر به نجف اشرف رفته بودند و تقریباً کسی جز کودکان و زنان و پیران در شهر حضور نداشت. وهابی‌ها صدها تن را به خاک و خون کشیدند و اهانت‌ها نسبت به مرقد مطهر حسین علیه السلام مرتکب شدند. چوب‌های ضریح مطهر را شکسته و از آن در پخت غذا و قهوه به عنوان هیزم آتش استفاده کردند. این واقعه آن‌قدر جان‌سوز بود که به «طف ثانی» یعنی کربلای دوم شهره گشت.^{۵۱}

متفکر مسلمان استاد عباس محمود عقاد می‌نویسد:

مراقده امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا امروز مزار است که مسلمانان از هر مذهبی به سوی آن می‌شتابند. این آسمان بر شهیدان شریف‌تر از اینان سایه نیافکنده است.^{۵۲}

دکتر دوایت دونالدسون در کتابی که درباره عقاید شیعه و تاریخش نوشته می‌گوید:
از فاجعه کربلا بیش از هزار سال می‌گذرد، اما زائران همچنان به سوی آن سفر می‌کنند و تعدادشان روزافزون است.^{۵۳}



و این همان است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در روایت شیخ صدوق رحمته الله آن را پیش بینی فرموده است. حضرت می فرماید: «گویا می بینم بناهایی روی قبر حسین ساخته شده و می بینم که محمل هایی به سوی قبر حسین علیه السلام می رود و شبی و روزی نمی گذرد، مگر این که از سراسر آفاق به سوی آن می آیند.^{۵۴}»

پی نوشت ها

- ۱- دائرة المعارف اسلامی، واژه «خلیل».
۲. اشاره به آیه ۲۱ سوره كهف كه می فرماید: ﴿قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا﴾
۳. ابن قیم جوزی، طب القلوب، ترجمه سلیمی، ص ۵۷.
۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۹.
۵. همان، ص ۳۶.
۶. نور، آیه ۳۶.
۷. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، تفسیر سوره نور.
۸. نساء، آیه ۶۹.
۹. شوری، آیه ۲۳.
۱۰. محمدحسن اصطهباناتی، نور العین فی المشی الی زیارة الحسین.
۱۱. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۱۲۷.
۱۲. قندوزی، ینایع الموده، ص ۳۸۴.
۱۳. همان، ص ۳۸۳.
۱۴. همان، ص ۳۸۲.
۱۵. ابن صبان مصری، اسعاف الراغبین، ص ۷۷.
۱۶. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۳.
۱۷. همان، ص ۷۲.
۱۸. همان، ص ۶.
۱۹. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۱۵۰.
۲۰. همان.
۲۱. همان، ص ۱۴۲.
۲۳. همان، ص ۱۲۵.
۲۴. همان، ص ۱۳۷.
۲۵. همان، ص ۱۱۹.

۲۶. همان، ص ۱۱۸ .
۲۷. همان، ص ۱۰۹ .
۲۸. همان، ص ۸۶ .
۲۹. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۶۱ .
۳۰. همان، ص ۱۲۷ .
۳۱. همان، ص ۱۰ .
۳۲. همان، ص ۹ .
۳۳. همان، ص ۱۱ .
۳۴. ابن بطوطه، تحفة النظار في غرائب الامصار و عجائب الاسفار (سفرنامه).
۳۵. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه في معرفة الائمة، فصل مربوط به امام حسين عليه السلام.
۳۶. جواد شبر، ادب الطف، ج ۱، ص ۵۲ .
۳۷. همان، ص ۱۹۸ .
۳۸. همان، ج ۶، ص ۲۱۸ .
۳۹. هادی یوسفی غروی، موسوعه تاریخ اسلامی، ج ۶، ص ۲۱۶ .
۴۰. همان.
۴۱. همان، ص ۳۱۰ .
۴۲. دیوان سید رضی، ج ۱، ص ۵۸ .
۴۳. «سليمان قانونی» دهمین و مقتدرترین پادشاه عثمانی که ۴۶ سال حکومت کرد.
۴۴. مرتضی مطهری، سیری در سیره ائمه، بخش مربوط به امام صادق عليه السلام.
۴۵. شیخ عباس قمی، تمة المنتهی، ص ۱۶۵ .
۴۶. محمد هاشم خراسانی، منتخب التواریخ، ص ۵۰۳ .
۴۷. اخبار الدولة العباسیه، ترجمه عبدالعزیز دوری، ص ۳۶۵ .
۴۸. جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۷ .
۴۹. ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۲۵ .
۵۰. اخبار الدولة العباسیه، ص ۱۴۵ .
۵۱. سید جواد عاملی، مفتاح الکرامه، خاتمه جلد پنجم.
۵۲. عباس محمود عقاد، ابوالشهداء الحسين بن علی، ص ۱۵۰ .
۵۳. دوايت دونالدسون، مذهب شيعه، ص ۷۷ .
۵۴. منتخب التواریخ، ص ۴۱۷ .

نقش اربعین در احیاء و گسترش نهضت امام حسین علیه السلام

سید محمد رضا حسینی جلالی

چکیده

اجتماع بزرگ و کم‌نظیر مردم در روز اربعین در کنار مرقد شریف امام حسین علیه السلام پدیده‌ای شگفت‌آور و شکوهمند است و هرگاه دشمنان اهل بیت علیهم السلام در صدد منع شیعیان از حضور در این مراسم برآمدند، نه تنها از شمار زائران کاسته نشده؛ بلکه بر آنها بسیار افزوده شده است.

امام حسین علیه السلام با فداکاری و جان‌فشانی خود، حقایق بسیاری را جاودانه کرد و بدین وسیله برای مستضعفان، اشک و عبرت را در کنار هم به یادگار نهاد تا با این دو سلاح در برابر دشمنان بایستند و آنها را از ستم در حق بیگناهان و مستضعفان بازدارند. در طول تاریخ، مبارزان و مجاهدان بسیاری به خون‌خواهی سیدالشهدا علیه السلام و اقامه شاعر حسینیه برخاسته‌اند. مراسم شیعیان در عاشورا و اربعین و نیز اجتماع عظیم اربعین حسینی، برای کسانی که فکر تعرض به عواطف و احساسات حسینی را در سر می‌پرورند، یک تهدید و هشدار است.

این نوشتار ضمن برشمردن ابعاد گوناگون قیام امام حسین علیه السلام به نقش این قیام در گسترش نهضت‌های آزادی‌خواهانه شیعیان در طول تاریخ اشاره می‌کند.

واژگان کلیدی: امام حسین علیه السلام، عاشورا، اربعین، اشک، عبرت.



امروزه در دنیا کمتر کسی است که نام «کربلا» و دو حرم شریف واقع در آن و آیین‌های حسینی و روز اربعین را نشنیده باشد. این نام‌ها و عناوین، همه به حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، نواده رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره دارد که در روز دهم محرم الحرام سال ۶۱ هجری، در سرزمین کربلا در عراق، به شهادت رسید و هر سال به مناسبت فرارسیدن اربعین شهادت آن حضرت علیه السلام این محفل و گردهمایی عظیم به نام «اربعین» برگزار می‌شود.

در یکی از این دو حرم شریف امام حسین علیه السلام و تعدادی از اهل بیت و یاران شهید او در روز عاشورا به خاک سپرده شده‌اند و حرم دیگر، مرقد برادر بزرگوار امام، یعنی حضرت عباس علیه السلام است که در همان روز بر ساحل رود فرات شهید گردید.

امام حسین علیه السلام با فداکاری و جان‌فشانی خود، حقایق بسیاری را جاودانه ساخت که به مناسبت، دو مورد از آن را که به حیات امت اسلامی مربوط است و بر عهده دو گروه وسیع، یعنی مستضعفان و انقلابیون مجاهد قرار گرفته، یادآور می‌شویم:

نخست، غم و اندوهی است که در واکنش به مصائب وارد شده بر امام حسین و اهل بیت و اصحابش علیهم السلام نشان داده می‌شود؛ فاجعه‌ای در کمال خشونت و وحشی‌گری که در تاریخ اسلام، بلکه در تاریخ جهان بی نظیر بود.

دوم، مبارزه قهرمانانه و شهادت‌طلبانه‌ای است که امام حسین علیه السلام و همراهان اندک‌ش که کمتر از صد نفر بودند، در راه رسیدن به هدف والای خود، در آن معرکه نابرابر از جهت تعداد و تجهیزات، به نمایش گذاشتند؛ اما سیدالشهدا و یارانش با تمام توان مقاومت کردند



و با جهاد در راه خدا، خود را در آغوش مرگ افکندند و با دلیری و رشادت، در رسیدن به مقام شهادت، بر یکدیگر سبقت می‌جستند.

بنابراین واقعه عاشورا با توجه به امر نخست، برای مستضعفان و محرومان دنیا، به‌ویژه شیعیان که آن حضرت را می‌شناختند، مایه اندوه و مصیبت و عزاداری شد و با توجه به امر دوم، امام حسین علیه السلام و اصحابش، برای انقلابیون و مبارزین راه آزادی و عدالت و اصلاح در دنیا در طول تاریخ، به‌ویژه برای آنان که به امام حسین علیه السلام همچون یک الگو و مقتدا باور دارند، سرمشق و درس آموز و اسباب آگاهی و تنبّه شدند.

مستضعفان و انقلابیون، همواره اکثریتی خاموش و سرکوب شده، بوده‌اند؛ اما از ابزاری قوی‌تر و مستحکم برخوردارند که همان امید به وعده یاری خداوند و اتکا به سلاح اراده است که خداوند در فطرت آنها به ودیعت نهاده است.

حکومت‌های قدرت‌طلب و زورگو با وجود قدرت‌نمایی‌های ظاهری‌شان، همیشه در اقلیت بودند، هرچند قدرت مالی و سلاح داشتند، ولی پیوسته از توده مردم در هراسند، با اینکه آنان دستشان از ثروت و سلاح خالی است؛ زیرا توده‌ها که در اکثریتند، آرمان‌ها و گرایش‌های مقدسی دارند که نسبت به آنها بی‌تفاوت نیستند و واکنش نشان می‌دهند. همچنین ایمان و اعتقادی دارند که به واسطه آن، به حرکت و جنبش درمی‌آیند. اما مستکبران و سلطه‌جویان، نه عواطف و گرایش‌های مقدس دارند و نه ایمان و اعتقادی.

به یقین حاکمان جور، قدرتشان منحصر در به‌کارگیری زر و زور است؛ لکن اراده انسان هر سلاحی را از کار می‌اندازد و بی‌اثر می‌گرداند. اما اعتقادی که مردم خود را به آن مسلح ساخته‌اند و اراده‌ای که بر آن تکیه زده‌اند، پیوسته در حال استحکام بیشتر است و عواطف و گرایش‌های مقدس آنان پیوسته در جوشش و خروش. تاریخ نیز گواه است که حکومت‌های خشن و بی‌رحم، زودتر سرنگون می‌شوند و به خواری و ذلت می‌افتند و این معنای تحقق «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» است.

گروه‌های انقلابی و جهادی که از زمره مستضعفانند، از پیشگامی در عرصه‌های خطر و رویارویی با حاکمان و سلطه‌گران و گذشتن از همه امکانات و راحتی‌ها و تقدیم شهدا، از دیگران متمایز می‌شوند. اینان همان گروهی هستند که آنچه امام حسین علیه السلام در میان امت

اسلامی بر جای نهاد، محقق می‌سازند. البته این گروه‌ها در فعالیت‌های انقلابی خود، با خطرها و آسیب‌هایی روبه‌رو هستند؛ از جمله:

۱. همواره از سوی قدرت‌های ظالم، در معرض بی‌رحمی و تعقیب و آوارگی قرار دارند و با روش‌های گوناگون سرکوب و کشتار، تهدید می‌شوند.

۲. خطر دیگر، افتادن در ورطه یأس و ناکامی است که با طولانی شدن کار و به تأخیر افتادن پیروزی و انتظار درازمدت، بروز می‌یابد.

۳. پس از پیروزی نیز این خطر وجود دارد که انقلابیون سرگرم دنیا شوند و حکومت و ثروت و مقام، آنها را به فتنه اندازد و عقبگرد کنند.

کمتر در تاریخ اتفاق افتاده که فاتحان به راه و روش نخستین خود پایبند مانده باشند؛ بلکه بی‌درنگ، اکثر ایشان دگرگون شده، حتی از اهدافی که خود تعریف کرده و برای آن به مبارزه و جهاد برخاستند، رویگردان شده‌اند. این اکثریت عقبگرد کرده، البته در مقابل اقلیتی که می‌خواهد به سیره و شعار نخستین انقلابی خود ملتزم بماند، می‌ایستد و این جاست که اختلافات شکل می‌گیرد و شقاق و جدایی میان انقلابیون آهسته آهسته خود را نشان می‌دهد.

هرگاه مبارزان مقاوم و پایبند به اصول، تنها بمانند، دشمنان و منافقان و باقی مانده‌های رژیم گذشته آنها را هدف قرار می‌دهند و با سوء قصد و ترور شخصیت از میان بر می‌دارند. حتی اکثریت انقلابیون منحرف و از راه باز مانده، اقلیت صبور و مقاوم را تاب نمی‌آورند و چون آنها را در برابر زیاده‌خواهی‌ها و تمنیات و شهوات خود مانع می‌بینند، می‌کوشند تا برکنارشان کنند و از سر راه خود بردارند.

در چنین هنگامه‌ای همان اکثریت از مجاهدان که با مستضعفان بودند و اینک از آنها و اهدافشان جدا شده‌اند، به سلطه‌ای نورسیدند، بلکه به همان اندازه حکومت جبارانه پیشین تبدیل می‌شود؛ با این تفاوت که اینان جهاد و مردم‌گرایی و دین و نام امام حسین (علیه السلام) را شعار خود قرار می‌دهند و خود را والی و حاکم بر سایر مستضعفان می‌شمارند و دلیل و حجتشان این است که مجاهدت کرده‌اند و شکنجه‌ها و زندان‌ها و تبعیدها چشیده‌اند و اینک به آن پیروزی که می‌خواسته‌اند، نائل شده‌اند و اکنون استفاده و بهره‌مندی از نتایج مبارزه‌های



سرسختانه و طاقت فرسا حق ایشان است! یعنی این اکثریت طلبکار، هدف‌هایی را که خود مشخص کرده بودند، یکسره از یاد می‌برد و مستضعفانی را که با پشتیبانی آنان، حرکت انقلابی خویش را آغاز کرده و به قدرت رسیده بودند، همه را به فراموشی می‌سپارد.

هرگاه انقلابیون از تحقق اهداف والایی که حسین بن علی علیه السلام نشان داده و به خاطر آن پیامبران و رسولان و ائمه و عالمان و شهدا به مسلخ کشیده شدند، ناتوان گردد، بار همه مشکلات و سختی‌ها بر عهده مستضعفین که تنها مانده‌اند، قرار می‌گیرد؛ همان جماعتی که تکیه و اعتمادشان بر عقیده و ایمان است و هیچ امکانات و سرمایه‌ای جز ایمان و شور انقلابی خود ندارد و همچنان که گفتیم، این شور انقلابی، شعله‌ای است که خاموش نمی‌شود و گرمایش به سردی نمی‌گراید. آنها به آنچه دارند، قناعت می‌کنند، بی آن که نسبت به دنیا و حکومت دنیایی چشم طمع دوخته باشند.

مصیبت امام حسین علیه السلام در نگاه این گروه، شعله‌ای است که سرد و خاموش نمی‌شود و حرارتی است که فرو نمی‌نشیند. حسین علیه السلام در جان و دل این مردم زنده است؛ از این رو تا چشمانشان اشک دارد و راه و روش سیدالشهدا علیه السلام چراغ راه ایشان است، بر او می‌گریند و سوگواری می‌کنند و چندان که خون در رگ‌هایشان جاری و در بدن‌هایشان توان و نیرو هست، در حقیقت خون‌ها بذل می‌کنند تا بگویند در راه حسین علیه السلام و اهداف او جان خود را تقدیم می‌دارند و هر چه می‌توانند، در استمرار یاد و فکر او و گسترش علوم و معارفش می‌کوشند.

و اینک همان مردم شیفته و عاشق‌اند که رو به سوی دو بارگه شریف دارند و در فاصله حریم، پابرنه هروله می‌کنند تا نشان دهند که در راه حسین علیه السلام و نهضت مقدسش، آمادگی هر حرکتی در آنها هست و هرگز از پای نمی‌نشینند.

حاکمان ستمگر در طول تاریخ کوشیده‌اند تا با انواع مکر و نیرنگ، حرکت مستضعفان در مسیر سیدالشهدا علیه السلام را فرو بنشانند و پرتو نورانی انقلاب او را خاموش کنند؛ اما جز خسارت و زیان بهره‌ای نبرده‌اند و برعکس، آتش اشتیاق مردم به حسین بن علی علیه السلام و نهضت روشنگرانه او را شعله‌ورتر نموده‌اند. کار به جایی رسید که متوکل زمین کربلا را شخم زد و با خاک یکسان کرد تا آثار مرقد حسینی را به کلی نابود گرداند، که البته به هدفش نرسید و ناکام ماند.

دشمنان اهل بیت علیهم السلام هر گاه خواسته‌اند مردم را از روی آوردن به دو مرقد و حرم شریف مانع شوند، هرگز از شمار زائران کاسته نشده؛ بلکه بر آنها بسیار افزوده شده است؛ چندان که از همه گروه‌ها و اصناف و از نقاط مختلف جهان، جمعیتی چندمیلیونی راهی کربلا می‌شوند و پابرنه خود را به بارگاه ملکوتی حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌رسانند.

این تاریخ معاصر عراق است؛ عراقی که نواصب و تکفیری‌ها تکریت و الانبار را در آن به اشغال خود درآوردند و سفّاح سفّاک و خون‌ریز و ستم پیشه تکریت (صدام)، در همه عراق، مردمان شیفته امام حسین علیه السلام را مورد هجوم و کشتار قرار داد و در طول حاکمیت ظالمانه خود نزدیک به شش میلیون نفر را به قتل رساند و بسیاری را نیز مورد شکنجه و بازداشت و ترور و زندان و تبعید و مصادره اموال قرار داد. روحیه پلید طایفه‌گری در وجود این انسان خبیث کار را به جایی رساند که بعضی شهرهای عراق (به‌ویژه شهر مقدس کربلا) را بمباران کرد و پناهندگان به مرقد امام حسین علیه السلام را در داخل حرم مورد ضرب و شتم قرار داد و عده‌ای را در همان جا به شهادت رساند. آثار جنایت او هنوز بر دیوارهای مرقد مقدس باقی و آشکار است.

افزون بر این، ویران کردن مساجد و مدارس دینی و حسینیه‌ها و نیز از بین بردن ابزارها و نشانه‌های عزاداری و هدف قرار دادن دیوانه‌وار شهر کربلا با موشک‌ها و گلوله‌ها و خمپاره‌ها، از دیگر جنایات صدام و حزب بعث در دشمنی با مظاهر دین‌داری و محبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. صدام می‌خواست یاد و خاطره امام حسین علیه السلام را ریشه کن نماید

حاکمان ستمگر در طول تاریخ کوشیده‌اند تا با انواع مکر و نیرنگ، حرکت مستضعفان در مسیر سیدالشهدا علیه السلام را فرو بنشانند و پرتو نورانی انقلاب او را خاموش کنند؛ اما جز خسارت و زیان بهره‌ای نبرده‌اند و برعکس، آتش اشتیاق مردم به حسین بن علی علیه السلام و نهضت روشنگرانه او را شعله‌ورتر نموده‌اند.

اجتماع عظیم و منحصر به فرد روز اربعین در عصر ما بزرگ‌ترین دلیل و گواه است بر این سخن که: آنچه امام حسین علیه السلام با نهضت بزرگ و متعالی خود در تاریخ ماندگار کرد، بر شانه‌های امت مستضعف به سرمنزل خود می‌رسد و اقامه می‌گردد.

و شعائر حسینی را نابود سازد و وجود مقدس او را از ذهن و زبان مردم مستضعف یکسره بزداید؛ اما هرگز به هدف پلیدش نرسید؛ همچنان که اسلاف او از بنی امیه و مروانی ها و عباسی ها نیز نتوانستند محبت حسین علیه السلام را از دل های مردم ریشه کن سازند. بلکه می بینیم مردم مستضعف در همه کشورهای جهان، از بالاترین نقطه شمال تا پایین ترین منطقه جنوب، و از مشرق تا مغرب، با وجود اختلاف در آیین و مذهب و فرقه و گروه، بیدار شده اند و به نهضت امام حسین علیه السلام و اهداف آن آگاهی یافته اند و در مناسبت های مختلف، به صورت انفرادی و گروهی، سواره و پیاده، رو به حرم و مرقد سیدالشهدا علیه السلام می آورند تا از روح و حقیقت حسینی توشه برگیرند.

این جماعت ها و دسته ها که امسال (۱۳۹۲ ش) تعدادشان به ۶۳۳۱ موکب و دسته عزاداری رسیده بود، از داخل و خارج عراق، خود را به کربلا رسانده و جلوه هایی عظیم از عشق و دلدادگی به ابی عبدالله الحسین علیه السلام را به نمایش گذاشته بودند. اجتماع بزرگ و کم نظیر مردم در روز اربعین، در کنار مرقد شریف امام حسین علیه السلام از جهت تعداد عزاداران و نیز حضور طیف های مختلف مردم، از نژادها و رنگ ها و ادیان و مذاهب گوناگون، پدیده ای شگفت آور و شکوهمند را آفریده است. البته باید توجه داشت که اجتماع روز اربعین، بی هیچ اعلان و دعوت و سازمان دهی خاصی صورت می گیرد و مردم به خواست و رغبت خود آن را برپا می کنند.

اجتماع عظیم و منحصربه فرد روز اربعین در عصر ما بزرگ ترین دلیل و گواه است بر این سخن که: آنچه امام حسین علیه السلام با نهضت بزرگ و متعالی خود در تاریخ ماندگار کرد، بر شانه های امت مستضعف به سر منزل خود می رسد و اقامه می گردد.

مبارزان و مجاهدان بسیاری در طول تاریخ به خون خواهی اباعبدالله و اقامه شعائر حسینی برخاسته اند. اولین حرکت با شعار «یا لثارات الحسین» توسط تواین صورت گرفت و سپس ابوالحرار زید شهید علیه السلام و سادات برگزیده ای همچون حسین شهید فخر و دیگر فرزندان نمونه پیامبر صلی الله علیه و آله این راه را ادامه دادند و در ماندگار کردن نام امام حسین علیه السلام و قیام او، جانفشانی ها و از خود گذشتگی های بسیار نشان دادند و به دنبال ایشان، شیعیان اصیل و شرافتمند به هر شهر و حکومتی که وارد شدند و در آن اقامت کردند یا از آن گذشتند، در تحقق این هدف از هیچ کوشش و ایثاری دریغ نورزیدند.

مجاهدین بسیاری نیز با حاکم جبّار و درنده‌خوی عراق درافتادند و جنگیدند و شهدای بزرگی از اهل علم و معرفت و فضیلت را تقدیم کردند تا این که به یاری خدا و همت مردم سرافراز عراق، حکومت را در اختیار گرفتند. امید که خداوند آنها را توفیق دهد در خدمت مردم عراق و رشد و تعالی ایشان، اهدافی را که اعلان کرده‌اند، تحقق ببخشد؛ به ویژه در گسترش شعائر حسینی و پیام‌ها و اهداف نهضت او، به وعده‌های خود عمل کنند و مردم را در برپایی مراسم عاشورا و اربعین و مانند آن، تنها نگذارند؛ بلکه با کمک‌های دولتی و حمایت‌های مادی و معنوی، آنها را پشتیبانی و تقویت کنند. مبدا برای روشنفکران مدعی آزادی و جامعه مدنی و دموکراسی فرصتی فراهم شود که به مواهب ایمانی و عقیدتی مردم و عواطف ایشان نسبت به شعائر و برنامه‌ها و عزاداری‌های حسینی دست‌درازی کنند؛ چرا که مردم هواخواه امام حسین (علیه السلام) همواره در کمین و مراقب کسانی هستند که بخواهند متعرض این شعائر حسینی و نهضت و قیام کربلا شوند و در هر کجا و در هر زمان و از سوی هر کس چنین خطایی سر بزنند، با آن مبارزه می‌کنند.

مراسمی که شیعیان در عاشورا و اربعین برگزار می‌کنند و نیز اجتماع میلیونی‌ای که با حضور مسلمانان و توده مردم از ادیان و مذاهب گوناگون تشکیل می‌شود، برای کسانی که در مخیله‌شان فکر تعرض به عواطف و احساسات حسینی را می‌پرورند، یک تهدید و هشدار است. فرد فرد عزاداران امام حسین (علیه السلام) برای تعدی کنندگان به شعائر حسینی، یک تهدید و خطر بزرگ است و هر گام ایشان، گلوله‌ای است که سینه یک تهدید و هشدار است.

معاندین را نشانه گرفته است. صدام با همه وحشی‌گری‌اش نتوانست یاد و نام حسین را از دل مردم ببرد و اینک که سال‌هاست طاغوتش درهم شکسته، این شب‌پره‌های کورباطنی که شبانه و مخفیانه عمل می‌کنند، نیز نخواهند توانست با ترور و ایجاد وحشت و انفجار، در شعائر و آیین‌های حسینی اخلال کنند.

مستضعفان شیفته سیدالشهدا علیه السلام سرسخت‌تر از آنند که این‌گونه اعمال در عزم و اراده‌شان مؤثر افتد. برنامه‌ها و اهداف و فرهنگ ایشان در مقایسه با آن ناصبی‌های نادان و آدم‌کش، بسیار برتر و متعالی‌تر است و خود با شرافت‌تر و خوددارتر از آنند که به اعمال پست و حقیرانه و سطحی‌ای چون ترور و انفجار و آدم‌کشی ناحق دست بزنند.

دوستان‌اران ابی‌عبدالله علیه السلام در روشنایی روز چنین اجتماع میلیونی را برپا می‌کنند و عقاید راستین و اندیشه‌های پاک خود را فریاد می‌زنند و با بلندترین و رساترین صدا، ولایت و مودت خود نسبت به اشرف مخلوقات، یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش علیهم السلام را ابراز می‌دارند و در پرتو تعالیم قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام راه اسلام را خواهند پویید.

این تظاهرات و راهپیمایی مردمی، به این شکل و روش و با این هدف بلند و والا چیزی است که اهل دنیا را به حیرت و شگفتی واداشته و مردم به حقیقت تشیع و روحیه پایداری و مقاومت و محبت در آن پی برده‌اند. همچنین این تجمع عظیم نشان می‌دهد که شیعیان در این‌که باید با مدیریتی قوی و سازمان‌دهی تشکیلات خود، از اصول و عقاید خویش محافظت کنند، دیدگاه واحد دارند؛ چندان که قدرتمندان و حاکمان خودسر و زورگو نتوانند در این تشکیلات نفوذ کنند و اثر بگذارند، و این همه از سر اقتدا به قیام حسینی و اهداف و نتایج آن است؛ چون این قیام، مستند به امام حسین علیه السلام است که پیشوایی الهی بود، نه پادشاه و خلیفه و حاکم نظامی؛ بلکه الگو و سرمشق و حق‌طلبی الهی و اصلاح‌گری دینی بود و همه آنچه داشت را در راه خدا تقدیم کرد و خداوند به پاداش این اخلاص و فداکاری، ولایت و محبت مؤمنان نسبت به او و به قیام و نهضتش را عطا فرموده و چنان منزلت و مکانت عظیم و قدرتی به او بخشیده که می‌تواند هر ساله مردم را در چنین گردهمایی باشکوه و بی‌ظنری گرد آورد.



انتصار الحسين
عاشته يوم النسي

55 كم	حيلة
70 كم	كربلاء
Hilla	55 Km
Karbala	1 Km

اللهم صل على الحسين
صلى الله عليه
عليه

عاشته يوم النسي

سیدالشهدا علیه السلام برای مستضعفان هم اشک را به یادگار نهاد و هم عبرت را تا با این دو سلاح، با دشمنان مقابله کنند و آنها را از تعدی و ظلم در حق بی گناهان و مستضعفان بازدارند. به یقین این دو یعنی «اشک» و «عبرت» دیری نمی‌پاید که ریشه‌های ظلم و عداوت را برمی‌کند و حکومت‌های بیدادگر را در هر موقعیتی که به نام فرهنگ و تمدن و دموکراسی جلوه‌گری کنند و به طرق گوناگون قساوت و وحشی‌گری به خرج دهند، از میان برمی‌دارد.

پس جنبش مستضعفان باید شکل بگیرد و تداوم یابد تا آن مُصلح وعده داده شده که در امامت و کرامت و اهداف و قیام، وارث حسین بن علی علیه السلام است، ظهور نماید و دولتی کریمه و ممتاز را پایه‌گذاری کند و مسلمانان را عزت ببخشد و حاکمان ظلم و شرک و هوداران‌شان را هلاک سازد و نعمت را «بر کسانی که در زمین به استضعاف کشانده شده‌اند و ما آنان را پیشوایان و میراث بر روی زمین قرار می‌دهیم»، کامل گرداند.

فضیلت پیاده روی

برای زیارت معصومین علیهم السلام

سید عادل علوی ۱

ترجمه: حسین شهرستانی

چکیده

از زمان آفرینش حضرت آدم علیه السلام تاکنون در همه ادیان الهی به زیارت اماکن مقدس سفارش شده و دشواری‌های راه بر اجر و پاداش معنوی این سفر می‌افزاید. در مذهب تشیع برای زیارت معصومان علیهم السلام به ویژه امام حسین علیه السلام فضیلت فراوان ذکر شده و نوعی تجدید پیمان استوار با این انوار مقدس در اوج شور و شعور دینی به شمار می‌رود. همچنین بیانگر این است که شیعیان از اقتدا به سالار شهیدان به خود می‌بالند و زیر بار زور و ستم نمی‌روند.

زیارت پیاده اربعین امام حسین علیه السلام از مهم‌ترین زیارت‌های شیعیان است که همه‌ساله با حضور میلیونی شیعیان از سراسر دنیا برگزار می‌شود و افزون بر روایات فراوانی از معصومان: در این باره، در سیره عملی علما و مراجع بزرگ شیعه همچون شیخ مرتضی انصاری، میرزا حسین نوری، سید مهدی بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطا و آیت‌الله مرعشی نجفی نمونه‌هایی از این پیاده‌روی معنوی مشاهده می‌شود.

واژگان کلیدی: زیارت پیاده، زیارت معصومان علیهم السلام، امام حسین علیه السلام، اربعین.



درآمد

زیارت اماکن مقدس، عبادتی است که قدمت آن به اولین پیامبر خدا آدم ابوالبشر علیه السلام می‌رسد. نقل است که او هفتاد مرتبه به خانه خدا سفر کرده است. حال اگر این عبادت همراه با سختی و مشقت باشد، اجر و ثواب بیشتری هم دارد. به‌ویژه اگر مقصد زیارت، مراقده مطهر یکی از معصومین علیهم السلام باشد و در این بین زیارت مرقد شریف أباعبدالله الحسین علیه السلام از والاترین و بافضیلت‌ترین آنهاست؛^۲ چرا که خود معصومین علیهم السلام فرموده‌اند: همه ما کشتی نجاتیم، ولی کشتی حسین علیه السلام سریع‌تر می‌رود: «سفينة الحسين علیه السلام أسرع».^۳

از سوی دیگر، این گونه زیارت حرم اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله نشانه روشنی از دوستی وافر به این خاندان پاک دارد که زمینه‌ای مناسب را برای اطاعت از آنان فراهم می‌کند و تجدید پیمانی محکم با این انوار مقدس است که در اوج شور و شعور دینی صورت می‌گیرد. زیارت اربعین امام حسین علیه السلام از جمله این فرصت‌های ناب است. حرکت جمعیتی چند ده میلیونی و بسیار باشکوه و با عظمت و سرشار از معنویت.

بخش اول این نوشته نگاهی گذراست به روایاتی چند در باب پیاده‌روی برای زیارت معصومین علیهم السلام و مراقده مطهر ایشان و بخش دوم به ذکر نمونه‌هایی عینی در سیره علما و بزرگان دین می‌پردازد.

بخش اول: روایات

روایت اول

عیاشی از معاویه عجلای نقل می کند که می گوید: در محضر مبارک باقر العلوم علیه السلام در مدینه بودم که یک خراسانی (ایرانی) به خدمت امام مشرف شد. پاهای خاک آلود و زخمی اش را که دیدم، دریافتم رنج فراوانی را در سفر متحمل شده است. او بعد از سلام و احوال پرسی به امام عرض کرد: به خدا قسم هیچ چیزی مرا از خانه و شهرم بیرون نیاورده، مگر دوستی و محبت شما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله. امام باقر علیه السلام در تأیید سخن آن مرد فرمود:

«وَاللَّهِ لَوْ أَحْبَبْنَا حَجْرًا حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^۵ و قال: ﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾^۶ وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟»^۷ به خدا قسم اگر سنگی ما را دوست داشته باشد، خداوند آن را با ما محشور می گرداند. آیا دیانت چیزی جز محبت است؟! به درستی که خداوند می فرماید: (ای پیامبر) بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست داشته باشد و خداوند می فرماید: (مؤمنین کسانی اند که) دوست دارند آن افرادی را که به سوی ایشان هجرت می کنند ... پس آیا دیانت چیزی غیر از محبت است؟!»

◆ زیارت حرم اهل بیت رسول
الله صلی الله علیه و آله نشانه روشنی از دوستی
وافر به این خاندان پاک دارد
که زمینه ای مناسب را برای
اطاعت از آنان فراهم می کند و
تجدید پیمانی محکم با این انوار
مقدس است که در اوج شور و
شعور دینی صورت می گیرد.

روایت دوم

حسین بن اسماعیل صیمری از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:
«مَنْ زَارَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةً وَ عُمْرَةً فَإِنْ رَجَعَ مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّتَيْنِ وَ عُمْرَتَيْنِ»^۸ هر کسی پیاده به زیارت امیر مؤمنان (علی بن ابی طالب) علیه السلام برود، با هر قدمی، خداوند یک حج و یک عمره می نویسد و اگر پیاده باز گردد، خداوند با هر قدمی دو حج و دو عمره برایش نوشته است.

روایت سوم

در محضر مبارک امام صادق علیه السلام نام امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام برده شد. شخصی به نام «ابن مارد» از حضرت پرسید: یا ابا عبدالله! کسی که جدتان امیر مؤمنان علیه السلام را زیارت کند، چه ثوابی خواهد گرفت؟ امام صادق علیه السلام فرمود:
«يَا ابْنَ مَارِدٍ! مَنْ زَارَ جَدِّي عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةً مَقْبُولَةً وَ عُمْرَةً مَقْبُولَةً (مَبْرُورَةً)، وَاللَّهِ يَا ابْنَ مَارِدٍ مَا يُطْعِمُ اللَّهُ النَّارَ قَدَمًا أَغْبَرَتْ فِي زِيَارَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَاشِيًا كَانُوا رَاكِبًا، يَا ابْنَ مَارِدٍ اكْتُبْ هَذَا الْحَدِيثَ بِمَاءِ الذَّهَبِ»^۹ ای پسر مارد! کسی که جدم را در حالی که حقش را می شناسد زیارت کند، خداوند به ازای هر قدمی که برمی دارد، یک حج و عمره مقبول برایش می نویسد. ای پسر مارد! به خدا سوگند، آتش را خداوند بر قدم هایی که در راه زیارت امیر مؤمنان علیه السلام غبار آلود شده باشد، مسلط نمی گرداند؛ چه پیاده آمده باشد، چه سواره. ای پسر مارد! این حدیث را با آب طلا بنویس.

روایت چهارم

صفوان جمال می گوید: در سفری به همراه امام صادق علیه السلام وارد کوفه شدیم؛ حضرت فرمود: ای صفوان! بگو کاروان بایستند؛ این جا قبر جدم امیر مؤمنان علیه السلام است. شتر حضرت را خوباندم؛ ایشان پایین آمده و غسل کردند و لباس های شان را عوض کردند؛ پس کفش های خود را قبل از حرکت از پای در آوردند و به من فرمودند: هر آنچه را که انجام می دهیم، تو نیز تکرار کن. پس به طرف تپه های سفیدرنگی حرکت کردند و به من فرمودند:
«قَصَّرَ خُطَاكَ وَ أَلْقَ دَفْنَكَ نَحْوَ الْأَرْضِ فَإِنَّهُ يُكْتَبُ لَكَ بِكُلِّ خُطْوَةٍ مِائَةُ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ يُمْحَى عَنْكَ مِائَةُ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ تُرْفَعُ لَكَ مِائَةُ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ تُقْضَى لَكَ مِائَةُ أَلْفِ حَاجَةٍ وَ يُكْتَبُ لَكَ ثَوَابُ كُلِّ



صَدِيقٌ وَ شَهِيدٌ مَاتَ أَوْ قُتِلَ ثُمَّ مَشَى وَ مَشَيْتُ مَعَهُ وَ عَلَيْنَا السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ...»؛^{۱۰} قدم‌هایت را کوتاه بردار و سرت را پایین بیاورد، به درستی که با هر قدمی، صد هزار حسنه برایت نوشته می‌شود و صد هزار گناه پاک می‌گردد و رتبه‌ات صد هزار درجه بالا می‌رود و ثواب صدیق و شهیدی که کشته شده یا از دنیا رفته، برایت نوشته می‌شود. سپس حضرت پیاده حرکت کردند و من نیز پیاده حرکت کردم و آرامش سنگینی بر ما حاکم بود.

روایت پنجم

قدامه بن مالک از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ مُحْتَسِبًا لَا أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا سُمْعَةً مُحْصَتَ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يُمَضُّضُ (يُمَحَّضُ) الثَّوْبُ فِي الْمَاءِ فَلَا يَبْقَى عَلَيْهِ دَنَسٌ وَ يُكْتَسَبُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَ كُلَّمَا رَفَعَ قَدَمًا عُمْرَةً»؛^{۱۱} کسی که حسین علیه السلام را برای رضای خدا زیارت کند، نه برای خوش گذرانی و تفریح و نه به جهت کسب شهرت (و فخر فروشی)، گناهایش فرو می‌ریزد، همان‌طور که لباس در آب شسته شده (و پاک می‌شود) و در نتیجه، هیچ آلودگی بر او باقی نمی‌ماند و با هر گامی که بر زمین می‌گذارد، حجی برایش نوشته می‌شود و با هر قدمی که برمی‌دارد، عمره‌ای برایش ثبت می‌گردد.

روایت ششم

از حسین بن ثویر نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود:

«يَا حُسَيْنَ! إِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يَرِيدُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِنْ كَانَ مَاشِيًا كَتَبَتْ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةٌ وَ مُجِيَ عَنْهُ سَبْتَةٌ وَ إِنْ كَانَ رَاكِبًا كَتَبَتْ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةٌ وَ حُطَّ بِهَا عَنْهُ سَبْتَةٌ حَتَّى إِذَا

قدم‌هایت را کوتاه بردار و سرت را پایین بیاورد، به درستی که با هر قدمی، صد هزار حسنه برایت نوشته می‌شود و صد هزار گناه پاک می‌گردد و رتبه‌ات صد هزار درجه بالا می‌رود و ثواب هر صدیق و شهیدی که کشته شده یا از دنیا رفته، برایت نوشته می‌شود.

صَارَ فِي الْخَيْرِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُفْلِحِينَ الْمُتَجِدِينَ حَتَّى إِذَا قَضَىٰ مَنَاسِكَهُ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ...»^{۱۲} ای حسین! به درستی که هر کسی از خانه‌اش به قصد زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام خارج شود، اگر پیاده باشد، با هر قدمی، حسنه‌ای برایش نوشته شده و گناهی از او پاک می‌شود و اگر سواره باشد، با هر قدمی، حسنه‌ای برایش نوشته شده و به واسطه آن گام، گناهی از او زدوده می‌شود تا به حائر حسینی برسد که در این صورت خداوند نام او را از جمله رستگاران و نجات‌یافتگان می‌نویسد و زمانی که آداب زیارت و اعمالش را به پایان برساند، خداوند نام او را در زمره برندگان می‌نویسد...

روایت هفتم

بشیر دَهان می‌گوید: در پایان یک گفت‌وگوی طولانی که با امام صادق علیه السلام داشتم، ایشان

به من فرمود:

«وَيَحْكُ يَا بَشِيرُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَتَاهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ وَ اغْتَسَلَ فِي الْفِرَاتِ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَ عُمْرَةٌ مَبْرُورَاتٌ مُتَقَبَّلَاتٌ وَ غَزْوَةٌ مَعَ نَبِيِّ أَوْ إِمَامٍ عَادِلٍ»^{۱۳} ای بشیر! به درستی که مؤمن زمانی که به زیارت حسین بن علی علیه السلام بیاید، در حالی که حَقِّش را بشناسد و (پیش از زیارت) در فرات غُسل نماید، به ازای هر قدمی، حج و عمره‌ای مقبول و جهاد در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام عادل برایش نوشته می‌شود.

روایت هشتم

ابوصامت از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

«مَنْ أَتَى الْحُسَيْنَ علیه السلام مَا شِئًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ، فَإِذَا أَتَيْتَ الْفِرَاتَ فَاغْتَسَلَ وَ عَلَّقُ نَعْلَيْكَ وَ امْسِ حَافِيًا وَ امْسِ مَشْيَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ فَإِذَا أَتَيْتَ بَابَ الْخَيْرِ فَكَبِّرِ اللَّهُ أَرْبَعًا»^{۱۴} هر کسی پیاده به زیارت قبر حسین علیه السلام برود، خداوند برای هر قدمی هزار حسنه نوشته و هزار گناه از او پاک می‌کند و رتبه‌اش هزار درجه بالا می‌رود. پس هرگاه به فرات رسیدی، غسل کن و کفش‌هایت را در آور و پابرهنه راه برو؛ به مانند عبد ذلیل راه برو؛ پس وقتی به درب حَرَم رسیدی، چهار بار تکبیر بگو ...





روایت نهم

از حسین بن سعید نقل شده است که از امام صادق علیه السلام درباره زائر قبر حسین علیه السلام سؤال شد. حضرت در پاسخ فرمود:

«مَنْ اغْتَسَلَ فِي الْفُرَاتِ ثُمَّ مَشَى إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرْفَعُهَا وَيَضَعُهَا حَجَّةً مُتَقَبَّلَةً بِمَنَاسِكِهَا»؛^{۱۵} هر آن که در فرات غسل کند و سپس با پای پیاده به سوی مرقد حسین علیه السلام برود، به ازای هر قدمی که برمی دارد و بر زمین می گذارد، حجی مقبول با تمام اعمال و مناسک برای او خواهد بود.

روایت دهم

از رُفَاعَةُ بن موسی نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ مَنْ خَرَجَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ وَ اغْتَسَلَ فِي الْفُرَاتِ وَ خَرَجَ مِنَ الْمَاءِ كَمَا كَانَ كَمِثْلِ الَّذِي خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِذَا مَشَى إِلَى الْحَيْرِ لَمْ يَرْفَعْ قَدَمًا وَ لَمْ يَضَعْ أُخْرَى إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ»؛^{۱۶} به درستی کسی که (برای زیارت) به سوی مرقد حسین (بن علی) علیه السلام برود، در حالی که حَقَّش را می شناسد و (پیش از زیارت) در فرات غسل کند و از آب خارج شود، مثل کسی است که از گناهانش خارج شود. پس هنگامی که به حائر (حرم) علیه السلام رسید، قدم از قدم بر نمی دارد، مگر این که خداوند برایش ده حسنه می نویسد و ده گنااهش پاک می گردد.

روایت یازدهم

حسین بن ثویر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

«إِذَا أَتَيْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَاعْتَسِلْ عَلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ ثُمَّ الْبَسْ تِيَابَكَ الطَّاهِرَةَ ثُمَّ امْشِ حَافِيًا فَإِنَّكَ فِي حَرَمٍ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ بِالْتَّكْبِيرِ وَ التَّهْلِيلِ»؛^{۱۷} زمانی که به زیارت ابا عبدالله علیه السلام رفتی، پس غسل کن در نهر فرات و سپس لباس های پاک بپوش؛ آن گاه با پای برهنه راه برو؛ پس تو در حرمی از حرم خدا و حرم پیامبرش هستی و بر تو باد به تکبیر و گفتن لا اله الا الله.

روایت دوازدهم

از علی صائغ نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: ای علی! به زیارت حسین علیه السلام برو و آن را ترک مکن. علی صائغ می گوید: عرض کردم: چه ثواب و پاداشی برای زائرش دارد؟ امام فرمود:

«مَنْ أَتَاهُ مَا شِئًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً، فَإِذَا أَتَاهُ وَ كَلَّ اللَّهُ

بِهِ مَلَكَئِن يَكْتُبَانِ مَا خَرَجَ مِنْ فِيهِ مِنْ خَيْرٍ وَلَا يَكْتُبَانِ مَا يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ مِنْ سَيِّئٍ وَلَا غَيْرِ ذَلِكَ، فَإِذَا انْصَرَفَ وَدَعُوهُ وَقَالُوا يَا وَلِيَّ اللَّهِ مَغْفُورٌ لَكَ أَنْتَ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَ حِزْبِ رَسُولِهِ وَ حِزْبِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِهِ وَ اللَّهُ لَا تَسْرَى النَّارَ بِعَيْنِكَ أَبَدًا وَ لَا تَسْرَاكَ وَ لَا تَطْعَمُكَ أَبَدًا؛^{۱۸} کسی که به زیارت ایشان برود، خداوند به ازای هر قدمی، حسنه‌ای برایش می‌نویسد و از او گناهی را پاک می‌کند و یک درجه ارتقای رتبه پیدا می‌کند. پس وقتی به مرقد حسین علیه السلام رسید، خداوند دو فرشته را بر او مأمور می‌کند تا هرچه از خیر و خوبی و صلاح از دهانش خارج می‌شود، برایش بنویسند و اگر چیزی خواست که به صلاحش نبود، برایش ثبت نکنند و هنگامی که از زیارت بازمی‌گردد، با او وداع کرده و می‌گویند: ای دوست خدا! بخشیده شدی؛ تو از حزب خدا و حزب پیامبرش و حزب اهل بیتش هستی. به خدا سوگند هرگز به چشم خودت آتش را نخواهی دید و آتش نیز تو را نمی‌بیند و نمی‌سوزاند.

در روایت دیگری دارد که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ الْإِنْصِرَافَ أَتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ لَهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يُفْرِّقُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ اسْتَأْنِفَ الْعَمَلَ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا مَضَى»؛^{۱۹} این حدیث از دو راوی نقل شده است.^{۲۰}

روایت سیزدهم

از سدید صیرفی نقل شده که می‌گوید: در محضر باقرالعلوم علیه السلام نشسته بودیم که جوانی در مجلس از مرقد امام حسین علیه السلام یاد نمود؛ امام به او فرمود:

«مَا أَتَاهُ عَبْدٌ فَخَطَا خُطْوَةً إِلَّا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ حُطَّتْ عَنْهُ سَيِّئَةٌ»؛^{۲۱} بنده‌ای به سوی این مرقد قدم بر نمی‌دارد، مگر این که حسنه برایش نوشته شده و گناهی از او کنار گذاشته می‌شود.

وقتی زائر به مرقد حسین علیه السلام رسید، خداوند دو فرشته را بر او مأمور می‌کند تا هرچه از خیر و خوبی و صلاح از دهانش خارج می‌شود، برایش بنویسند و اگر چیزی خواست که به صلاحش نبود، برایش ثبت نکنند.

روایت چهاردهم

ابن مسکان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:
«مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام مِنْ شَيْعَتِنَا لَمْ يَرْجِعْ حَتَّى يُغْفَرَ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ لَهُ وَيُكْتَبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَاَهَا وَ
كُلِّ يَدٍ رَفَعْتَهَا دَابَّتْهُ أَلْفٌ حَسَنَةٌ وَ مُجِيَ عَنْهُ أَلْفٌ سَيِّئَةٌ وَ يُرْفَعُ لَهُ أَلْفٌ دَرَجَةً»^{۲۲} هر که از شیعیان ما
حسین علیه السلام را زیارت کند، باز نمی گردد، مگر این که همه گناهانش بخشیده می شود و به ازای
هر قدمی که برمی دارد و هر دستی که به سوی آسمان توسط هر کسی بالا می رود، برایش
هزار حسنه نوشته می شود و هزار گناهش پاک می شود و هزار درجه بالا می رود.

بخش دوم: نمونه ها

۱. شیخ مرتضی انصاری از جمله احیاکنندگان سنت پیاده روی برای زیارت امام حسین علیه السلام بود و خود ایشان نیز پیاده از نجف به کربلا می آمد.
۲. میرزا حسین نوری، صاحب موسوعه حدیثی «مستدرک الوسائل» هر سال به صورت پیاده به کربلا می آمد.
۳. سید مهدی بحر العلوم در دسته عزای «طوریح» که پیاده به کربلا می آمدند، حضوری پررنگ داشت.
۴. شیخ جعفر کاشف الغطاء در یکی از پیاده روی هایش به کربلا، به حضور حضرت ولی عصر علیه السلام شرفیاب شد و حضرت ایشان را به سینه خویش چسبانده و فرموده است: «خوش آمدی ای زنده کننده شریعت ما».
۵. آیت الله مرعشی نجفی بیست بار پیاده به همراه تعدادی از طلاب که همه از بزرگان شدند، به کربلا مشرف شد.
همچنین بزرگانی مانند آیات سید محمد حسین طهرانی، سید احمد مستنبط، شیخ عباس قوچانی، شیخ حسن نجابت شیرازی و سید عبدالحسین دستغیب و شهید صدر اول و شهید صدر دوم در این پیاده روی شرکت می کردند. شهید صدر دوم (سید محمد صدر) حتی فتوا به وجوب پیاده روی به سوی حرم های امیرمؤمنان و سید الشهداء علیهم السلام را صادر کرد و با این فتوا به مبارزه با سیاست ضد دینی حزب بعث رفت و در برخی از خطبه های جمعه اش در نجف اشرف بر این موضوع تأکید می کرد.^{۲۳}

حرکت میلیونی مردم از اقصی نقاط جهان، از کوچک و بزرگ و مرد و زن و حتی کودکان خردسال، گذشته از شگفتی این صحنه، پیام روشنی به همه دنیا می دهد: این که شیعیان در اقتدا به سالار شهیدان به خود می بالند و زیر بار ستم و زور نمی روند.

پی نوشت‌ها:

۱. این مقاله با اندکی تصرف و اضافه، ترجمه فصل دهم و یازدهم کتاب «ریاض العارفین فی زیارة الاربعین»، نوشته فاضل ارجمند حجت الاسلام، و المسلمین سید عادل علوی می باشد.
۲. «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا»، میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۵.
۳. با توجه به حدیث «سفینه» که رسول اکرم ﷺ فرمود: «إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ».
۴. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۱۲۷.
۵. آل عمران، آیه ۳۱.
۶. حشر، آیه ۹.
۷. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۱۹.
۸. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب زیارت امیر مؤمنان (علیه السلام) به صورت رفت و برگشت پیاده، ص ۳۸۰.
۹. شیخ طوسی، التهذیب، ج ۶، باب ۷ (فضیلت زیارت)، ص ۲۱.
۱۰. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۸۰.
۱۱. همان، ج ۹۸، ص ۱۹.



شیخ جعفر کاشف الغطاء در یکی از پیاده روی هایش به کربلا، به حضور حضرت ولی عصر (علیه السلام) شرفیاب شد و حضرت ایشان را به سینه خویش چسبانده و فرموده است: «خوش آمدی ای زنده کننده شریعت ما».

۱۲. همان، ص ۲۸.

۱۳. همان، ص ۱۴۳.

۱۴. همان.

۱۵. همان، ص ۱۴۷.

۱۶. همان.

۱۷. همان، ص ۱۵۲.

۱۸. همان، ص ۲۴.

۱۹. همان، ص ۲۸.

۲۰. حسین بن ثُوَیر بن اُبی فاخته و حسین بن عبدالله.

۲۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۵.

۲۲. همان.

۲۳. «بخش نمونه‌ها» برگرفته از کتاب «بیعت عاشقان» نوشته علی ساعدی در مجلد دوم است.

توجه ۱: تفاوت در میزان ثواب در روایات گوناگون ممکن است به عواملی چند بستگی داشته باشد؛ مثل میزان معرفت زائر از زیارت‌شونده یا سختی مسیر و راه یا شرایط محیطی دیگری مثل شرایطی که در زمان متوکل عباسی حاکم بود.

توجه ۲: در برخی روایات، سخن از «محو» گناهان است؛ مثل افعال «مَحَا» و «مُحِيَ» که به معنای پاک شدن گناه است و در برخی روایات سخن از چشم‌پوشی پروردگار از گناه است؛ یعنی گناه پاک و محو نمی‌شود، بلکه خداوند آن را «ندیده» می‌گیرد. تفاوت «مُحِيَ» و «حُطَّ» در باقی ماندن و یا از بین رفتن اثر گناه است. اگر در متن روایت «مُحِيَ» یا مشتقات آن باشد، یعنی نه تنها گناه از نامه اعمال زائر پاک می‌شود، بلکه اثرات و تبعات منفی آن نیز که ممکن است در روح او گذاشته باشد نیز از بین می‌رود و این نهایت عنایت پروردگار متعال به زائر امام حسین علیه السلام است. اگر در متن روایت «حُطَّ» یا مشتقات آن آمده باشد، یعنی خداوند متعال از گناه زائر صرف نظر کرده و او را می‌بخشد؛ اما اثرات منفی گناه را باید با توسل و توکل و توبه واقعی و جبران مافات برطرف نماید. این تفاوت در پاداش را می‌توان در روایت ششم در همین مقاله از حسین بن ثُوَیر ملاحظه نمود که امام صادق علیه السلام برای زائر پیاده از فعل «مُحِيَ» (محو و پاک می‌شود) استفاده فرموده و برای ثواب زائر سواره که سختی کمتری متحمل شده، از فعل «حُطَّ» (صرف نظر می‌شود) سخن به میان آورده است. (نکات لغوی با استفاده از کتاب «قاموس المحيط» نوشته فیروزآبادی تبیین گردید).

همایش جهانی اربعین

محمد السند^۱

ترجمه: محمدعلی خوشنویس

چکیده:

هر سال با فرا رسیدن اربعین حسینی، مدینه فاضله‌ای در مسیر نجف تا کربلا برپا می‌شود و میلیون‌ها زائر حسینی از سراسر جهان با پای پیاده این مسیر را می‌پیمایند تا خود را به سرزمین آسمانی کربلا برسانند و با یادآوری خاطره‌اندھبار کاروان اسیران کربلا و اعلام وفاداری به آرمان‌های الهی سرور و سالار شهیدان علیه السلام بزرگ‌ترین همایش معنوی جهان را بیافرینند.

این حرکت عظیم معنوی، زوایای گوناگونی دارد که این مقاله با توجه به درس‌های استاد شیخ محمد سند به بررسی آنها پرداخته است. مواردی چون: «عبادت» بودن راه رفتن برای «عبادت»، دعای امام صادق علیه السلام برای زائر مرقد سیدالشهدا علیه السلام اسوه بودن امام حسین علیه السلام در طول تاریخ، تجسم جامعه آرمانی در زیارت اربعین، ناتوانی قدرت‌های مادی در مهار این راهپیمایی معنوی، سرچشمه گرفتن محبت مؤمنان به امام مهدی (عج) از محبت و دوستی آنان به امام حسین علیه السلام و موارد فراوان دیگر.

واژگان کلیدی: امام حسین علیه السلام، اربعین حسینی، کربلا، راهپیمایی معنوی، همایش جهانی.



مقدمه

هر سال با نزدیک شدن ایام اربعین حسینی، میلیون‌ها زائر سوگوار، اعم از مرد و زن، کوچک و بزرگ، شیعه و غیر شیعه، عرب و غیر عرب، عراقی و غیر عراقی و حتی مسلمان و غیر مسلمان از سراسر عراق، به ویژه از مبدأ نجف اشرف حرکت می‌کنند تا در روز اربعین، خود را به کربلای معلّاً برسانند و در آن سرزمین آسمانی، بزرگ‌ترین همایش معنوی جهان را در محضرِ قدسی سیدالشهدا علیه السلام خلق کنند. آنها که بسیاری‌شان از ملیت‌ها و کشورهای مختلفند و از چهار سوی جهان، خود را به آن جا رسانده‌اند، این مسیر طولانی ده‌ها کیلومتری را عاشقانه و با پای پیاده طی می‌کنند. این راه‌پیمایی که هر سال بر گستره انسانی و عظمت آن افزوده می‌شود، گوهری دارد و صدفی. صدف آن، بزرگداشت خاطره اندوه‌بار بازگشت کاروان اسیران اهل بیت علیهم السلام از سرزمین شام به سرزمین کربلاست و گوهر آن، اعلام وفاداری به آرمان‌های الهی قیام آن امام مظلوم و پاسداشت خون او و یاران باوفای‌شان است.

حضور صمیمانه، رفتار مهربانانه، حس همکاری و همبستگی و نیز ظهور عواطف انسانی و معنوی شگفتی که در این چند روز از آن میلیون‌ها زائر نسبت به یکدیگر بروز می‌کند، این اجتماع بشری چند روزه را به یک مدینه فاضله و پدیده‌ای منحصر به فرد تبدیل کرده است.



راه رفتن به سوی عبادت نیز عبادت است

قاعده‌ای فقهی می‌گوید: راه رفتن به سوی عبادت نیز خود، عبادت است. در این باره روایاتی ویژه نیز دال بر آنند که طیّ طریق به سوی مرقد سید الشّهدا علیه السلام نیز مانند طیّ طریق به سوی زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر امامان است و برای زائر، در هر گامی، حج و عمره‌ای خواهد بود. از بشیر دَهَّان روایت شده که امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

«یا بشیر! إنّ الرّجل منکم لیغتسل علی شاطئ الفرات ثم یأتی قبر الحسین علیه السلام عارفاً بحقه فیعطیه الله بكلّ قدم یرفعها أو یضعها مائة حجة مقبولة و معها مائة عمرة مبرورة و مائة غزوة مع نبی مرسل إلی أعداء الله و أعداء الرّسول»؛^۲ ای بشیر! مطمئنأً مردی از شما که بر ساحل فرات غسل می‌کند و سپس نزد قبر حسین علیه السلام می‌آید، در حالی که عارف به حقّ اوست و به همین سبب خداوند به او در مقابل هر گامی که برمی‌دارد یا بر زمین می‌گذارد، یکصد حجّ مقبول به او می‌دهد، در حالی که یکصد عمره مبرور و یکصد جهاد در رکاب پیامبری مرسل با دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا همراه آن است.

نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«ما عبد الله بشیء أشدّ من المشی و لا أفضل»؛^۳ خداوند به

هیچ عبادتی سخت‌تر و پرفضیلت‌تر از راه رفتن عبادت نشده است.

دعای امام صادق علیه السلام برای زائران قبر امام حسین علیه السلام

معاویة بن وهب می‌گوید: برای شرفیابی به محضر امام صادق علیه السلام کسب اجازه کردم. گفتند: داخل شو. من داخل شدم و دیدم که حضرت در مُصَلَّای خویشتن نشسته است.

راه رفتن به سوی عبادت نیز خود، عبادت است. در این باره روایاتی ویژه نیز دال بر آنند که طیّ طریق به سوی مرقد سید الشّهدا علیه السلام نیز مانند طیّ طریق به سوی زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر امامان است و برای زائر، در هر گامی، حج و عمره‌ای خواهد بود.

نشستم تا آن که نمازش را به پایان رساند و آن گاه شنیدم که در مناجات خود با پروردگارش چنین می گفت:

«ای کسی که تنها به ما کرامت بخشید و به ما وعده شفاعت داد و رسالت را بر دوش ما نهاد و ما را وارثان انبیا نمود و امت های پیشین را با ما ختم کرد و تنها ما را وصی قرار داد و علم گذشته و آینده را به ما عطا نمود و دل هایی از میان مردم را به ما معطوف ساخت! مرا مورد مغفرت خویش قرار ده و (نیز) برادرانم را و زائران قبر پدرم حسین صلوات الله علیهم را؛ همان کسانی که از سرنیکی به ما و به امید دستیابی به ثوابی که برای پیوندشان با ما، نزد خود قرار داده ای و برای آن که پیامبرت محمد ﷺ را مسرور کنند و برای این که امر ما را اطاعت کنند و دشمنان ما را خشمگین نمایند، اموالشان را انفاق نمودند و بیکرهای شان را گسیل (به سوی ما) داشتند. آنها با این (اقدام)، در پی خشنود ساختن تو بودند. پس با خوشنودی خود، از جانب ما به آنها پاداش عطا کن و شبانه روز، آنها را محافظت نما و به نیکوترین وجهی، جانشین آنها بر اهل و فرزندانشان - که بر جای گذاشته اند - باش و با آنها همراهی نما و از شرّ هر طغیانگر حق ستیز و (از شرّ) هر ضعیف و نیرومندی از میان خلائق و (از) شرّ شیاطین انس و جن، کفایتشان کن و بهترین چیزی را به آنها عطا کن که به خاطر غربتشان از اوطان خود و به خاطر آنچه که ما را در آن بر فرزندان و اهل و بستگانشان مقدم داشته اند، بدان امید بسته اند.

خدایا! دشمنان ما به سبب خروج آنها (برای زیارت ما)، بر آنها عیب گرفتند، ولی این امر، آنها را از حرکت به سوی ما باز نداشت تا خلاف نظر آنها علم کرده باشند. پس بر آن چهره هایی که آفتاب دگرگونشان کرده، رحم آور و بر آن گونه هایی که بر قبر پدرم اباعبدالله الحسین ﷺ از این روی به آن روی می شونند، رحم آور و بر آن چشم هایی که از سر مهرورزی به ما اشک های شان جاری شد، رحم آور و بر آن دل هایی که برای ما بی تابی نمود و آتش گرفت، رحم آور و بر آن فریادی که بر مصیبت ما، بر آورده شد، رحم آور. خداوند! من آن بدن ها و جان ها را به تو می سپارم تا زمانی که آنها را در روز عطش، بر (کرانه) حوض (کوثر) سیراب کنی».

راوی می گوید: امام پیوسته این دعا را در سجده اش می خواند. آن گاه که فارغ شد،



عرض کردم: فدایت شوم! اگر آنچه که از شما شنیدم در حقّ کسی باشد که خدای عزّوجلّ (هم) نشناخته باشد، به گمانم هرگز که آتش جهنّم چیزی از او را طعمه خویش کند! به خدا سوگند، آرزو کردم که او را زیارت کرده بودم و حجّ به جا نیاورده بودم!
در این لحظه حضرت به او فرمودند: تو چه قدر به این (آرزو) نزدیکی! چه چیزی تو را از زیارت او باز می‌دارد؟!

و سپس فرمودند: ای معاویه! چرا آن را رها کرده ای؟! معاویه عرض کرد: فدایت شوم! نمی‌دانستم که این کار به این درجه از اهمّیت باشد! حضرت فرمود: ای معاویه! کسانی که در آسمان برای زوّار او دعا می‌کنند، بیشتر از آنهایی هستند که در زمین برای آنها دعا می‌کنند. تو این کار را به سبب ترس از احدی ترک مکن؛ زیرا کسی که این کار را ترک کند، چنان حسرت می‌خورد که آرزو می‌کند که مرگش در اختیار خودش می‌بود (تا به دنیا باز می‌گشت و به زیارت او می‌رفت).^۴ آیا دوست نداری که خداوند جسم و سایهات را در میان کسانی ببیند که رسول خدا ﷺ برای آنها دعا می‌کند؟! آیا دوست نداری که فردا در میان کسانی باشی که فرشتگان با آنها مصافحه می‌کنند؟! آیا دوست نداری که فردا در میان کسانی باشی که در حالی (به صحرای محشر) می‌آیند که هیچ گناهی ندارند که به خاطر آن بازخواست شوند؟! آیا دوست نداری که فردا در میان کسانی باشی که با رسول خدا ﷺ مصافحه می‌کنند؟!^۵

حسین علیه السلام اسوه‌ای دیرینه

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حدیثی عظیم در وصف فرزندش حسین علیه السلام می‌فرماید: «یا ابا عبدالله! أسوة أنت قدماً»^۶ یا ابا عبدالله! تو اسوه‌ای دیرینه‌ای. یعنی تو از زمان گذشته، اسوه و مقتدا بوده‌ای، حتّی برای انبیا و رسولان، و این برای سیدالشّهدا، منقبت و معجزه‌ای است. مقتدا بودن آن حضرت برای پسینان برهانی امروزی دارد؛ چرا که ما اکنون شاهدیم که باب حسین علیه السلام و کشتی نجات او وسیع تر و فراخ تر است؛ در زمانه‌ای که جنگ و دشمنی جوامع بشری را ملتهب کرده است؛ جوامعی که از ستم اقتصادی ناشی از بحران‌های مالی و از ستم و تبعیض نژادی غیر انسانی در فغانند و در شرایطی که هیچ یک از رژیم‌های گذشته و حال که بر بنیان سوسیالیزم، سرمایه‌داری، کمونیزم و دموکراسی پدید آمدند، راه حلّی

برای این بحران‌ها ارائه نکرده‌اند. درست در چنین عصر و شرایطی در سویی دیگر از جهان، هر سال اعلام بیعت و فرمان برداری داوطلبانه، مسالمت آمیز و فروتنانه‌ای را نسبت به مکتب و دولت سیدالشهدا علیه السلام مشاهده می‌کنیم؛ مکتب و دولت مقدسی که انسان‌های دور و نزدیک و عالم و غیر عالم از آن تأثیر پذیرفته‌اند؛ دولتی که مرزهای آن، نه جغرافیایی، بلکه نفوس آدمیان و بشریت است. دولتی که به دست سیدالشهدا علیه السلام استوار شده و با صلابت و شکوه تمام، جوامع را رهبری می‌کند.

سخن امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرماید: «یا ابا عبدالله! تو اسوه‌ای دیرینه‌ای»، به این معنا نیز هست که تأثیرگزاری حسین علیه السلام به دوران پس از واقعه عاشورا محدود نمی‌شود؛ بلکه از پیش نیز چنین بوده است؛ چرا که انبیا و اوصیا نیز از جانب خداوند، از وجود او و حماسه‌اش باخبر بوده‌اند. راستی حسین علیه السلام چه کرد که برای ایشان نیز اسوه است؟!

پاسخ این است که خداوند عزوجل آنچه در واقعه عاشورا بر سیدالشهدا علیه السلام گذشت را برای انبیا و وحی می‌نمود و بازمی‌گفت، تا شکیبایی و شدت استقامت در عقیده را بیاموزند^۶ و آن‌گاه که واقعه عاشورا را برایشان بیان می‌فرمود، آنها می‌گریستند و این برنامه‌ای تربیتی از ناحیه خداوند عزوجل برای انبیا پیش بود تا آنها را به سوی درجات عالیه رهنمون شود. بنابراین، زندگی سیدالشهدا علیه السلام و واقعه کربلا نسبت به انبیا، دیرینه لحاظ می‌شود.

حسین علیه السلام، قرآن مجسم

ترسیم واقعه عاشورا ترسیم چشم‌اندازی مرئی در مقابل آدمی است. چشم‌اندازی که آدمی در آن، امتحانات و عبرت‌های بزرگ می‌بیند و نیز می‌بیند که چگونه انسان‌هایی با اسباب مختلف و به سبب فتنه‌ها و نیروهای نفسانی گوناگون، سقوط کردند و در نقطه مقابل، چگونه انسان‌های دیگر موفق شدند و صعود کردند و تعالی یافتند.

این چشم‌انداز روحانی که در آن ده‌ها و بلکه صدها نمونه وجود دارد، همان مکتب تربیتی‌ای است که آدمی را به صورتی بسیار عمیق تربیت می‌کند و به همین دلیل آدمی پیوسته به این قرآن تجسم یافته در حادثه کربلا نیازمند است؛ چرا که در این قرآن تجسم یافته، آیات بسیاری است. هر حادثه‌ای که در کربلا رخ داده، آیه‌ای است و این ویژگی، تصادفی نیست؛ زیرا خداوند عزوجل امام را قرآن ناطق و بلکه قرآن عینیت یافته قرار داده و

در نتیجه، هر آنچه که حول او می‌گردد، آیات و سوره‌های آنند. پس هنگامی که بخواهیم آن آیات و آن سُورِ قرآنی و بندهایی که در آن است را به صورتی مرئی و ملموس درک کنیم، باید بدانیم که آنها را در حوادث واقعۀ نینوا خواهیم یافت؛ حادثی که از مدینه آغاز شد و پس از عبور از مکه و کربلا و شام و سپس بازگشت کربلا، به مدینه منتهی شد. در این میان، راه‌پیمایی آرام و عمومی روز اربعین نیز مرور صفحاتی متعدد از آن آیات آن است که اگر برای مدتی طولانی در آن تدبّر کنیم، گنج‌هایی پایان‌ناپذیر در آن خواهیم یافت. البته بسیاری از ما این امر را تجربه کرده‌ایم که هر قدر در واقعۀ عاشورا تدبّر کنیم، باز عبرت‌های جدیدی در آن کشف می‌کنیم؛ همان‌گونه که این ویژگی در قرآن نیز وجود دارد.

در اوّلین اربعین حسینی، پس از سقوط نظام بعثی عراق و آزادی مردم برای اقامه عزای سالار شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام، نخستین راهپیمایی میلیونی به سوی کربلای معلّ و اجتماع در آن شهر مقدّس شکل گرفت. در آن زمان تمام شبکه‌های ماهواره‌ای جهان (برای انعکاس این حادثه عظیم) گرد آمدند؛ لکن آنها می‌پنداشتند که این تظاهرات آرام و این تجمع چندمیلیونی، حادثه‌ای سیاسی و صرفاً مرتبط با تشکیل رژیم جدید است و هیچ ارتباط وثیقی با مبانی اعتقادی این مردم ندارد؛ درست مانند آنچه در میتینگ‌های سیاسی متعارف رخ می‌دهد. ولی آنچه آنها در خلال سه روز مراسم اربعین گزارش و ثبت کردند، شخصیت امام حسین علیه السلام و واقعۀ عاشورا را در نگاه آنها به شخصیت و واقعۀ ای شگفت‌انگیز بدل کرد، تا جایی که به اعجاز و عظمت آن اعتراف نمودند.

ناظران بین‌المللی که به منابع مختلفی وابسته‌اند و این گردهمایی عظیم را رصد می‌کنند نیز معترفند که این زیارت چندمیلیونی، بزرگ‌ترین نهاد و بزرگ‌ترین اردوگاه برای تمرین دادن نیروهایی به منظور جانبازی و فداکاری است؛ چراکه هر دولت بزرگی که بخواهد مردمش را برای نبردی در مقابل دشمنان آماده کند، جز گروه بسیار اندکی را نمی‌تواند استخدام کند؛ آن هم با ابزار تشویق یا ارعاب؛ در حالی که در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام میلیون‌ها انسان از همه جهان خود را به هر وسیله‌ای به کربلا می‌رسانند تا با سیدالشهدا علیه السلام و آرمان او تجدید عهد کنند. پس به جاست که از خود پرسیم: ماهیت و منشأ این نیروی عظیم و شورانگیز چیست؟!

زیارت اربعین، تجسم یک مدینه فاضله

زیارت اربعین، تجسم جامعه آرمانی و مدینه فاضله در برابر چشمان بشریت است. در یکی از تفسیرهای «مدینه فاضله» که از سوی حُکما و صاحب نظران علوم اجتماعی ارائه شده می خوانیم: مدینه فاضله، آن جامعه انسانی است که به حاکم و مرشد نیاز ندارد؛ چرا که گویا اعضای آن مدینه فاضله، به درجه ای از بلوغ عقلی و روحی و مدیریتی و علمی رسیده اند که بافت طبیعی تک تک آنها، خویش را مدیریت می کند و این در حقیقت همان غلبه عقل و نور بر غرایز نفسانی است؛ زیرا قرآن کریم می فرماید:

«... وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ»^۸ و ما گفتیم: [ای آدم و حوا و ای ابلیس!] در حالی که دشمن یکدیگرید [و تا ابد، بین شما آدمیان و ابلیسیان صلح و صفایی نخواهد بود، از این جایگاه] فرود آید و برای شما در زمین، قرارگاهی [برای زندگی] و تا مدتی معین، وسیله بهره‌وری اندکی خواهد بود.

منشأ غرایز پستِ زمینی، همان حرص و طمع است و این همان است که قرآن کریم نیز آن را این گونه بیان می کند:

«... أَلْوَا أُنْجَعَلُ فِيهَا مَنْ يَفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۹ گفتند: آیا کسی را در آن می گماری که در آن تباهی می کند و خون‌ها می ریزد، در حالی که ما تو را با سپاس، به پاکی می ستاییم و تو را پاک می شمیریم؟! فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

پس هر زمان در جایی، عقل و نور و قلب، سر بردارند،



در اولین اربعین حسینی، پس از سقوط نظام بعثی عراق و آزادی مردم برای اقامه عزای سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، نخستین راهپیمایی میلیونی به سوی کربلای معلا و اجتماع در آن شهر مقدس شکل گرفت.



اگر مفاهیمی چون تکامل و همبستگی و اصولاً اگر تمام مفاهیم اخلاقی را، آن هم نه فقط در سطح فردی و خانوادگی، بلکه در سطح اجتماعی ملاحظه کنیم، خواهیم دید که همه آنها در مراسم زیارت امام حسین (علیه السلام) در موسم اربعین عینیت می یابد.

آن جا بهشت و امن و امان خواهد بود. درست به همین دلیل، بیشتر حاکمان جبّار و رژیم‌هایی که با مذهب اهل بیت علیهم‌السلام دشمنی می‌کنند، از این گردهمایی حسینی در هراسند. این حقیقتی است که رسانه‌های بین‌المللی که این حادثه را زیر نظر دارند، به آن اشاره می‌کنند. بنابراین امکان ندارد که به زیارت اربعین همچون مناسک عبادی محض بنگریم. این سنت، به همان اندازه که عبادت است، جامعه‌ساز نیز هست؛ بینش نافذ به بار می‌آورد و به مثابه آینه‌ای پاک برای بشریت است.

آری، اگر مفاهیمی چون تکامل و همبستگی و اصولاً اگر تمام مفاهیم اخلاقی را، آن هم نه فقط در سطح فردی و خانوادگی، بلکه در سطح اجتماعی ملاحظه کنیم، خواهیم دید که همه آنها در مراسم زیارت امام حسین علیه‌السلام در موسم اربعین عینیت می‌یابد؛ فضایی که اگر در مقیاس جهانی تبلیغ شود و میان مردم جهان گسترش یابد، می‌تواند مشکلاتی مانند بحران‌های اقتصادی و امنیتی و اجتماعی را که بشریت را دچار رنج و آشفستگی کرده است، حل کند. آری، راه حلّ تمام این بحران‌ها در مکتب و منهج حسین علیه‌السلام است.

البته تا زمانی که مؤمن در این اردوگاه که سرشار از فضای شعائر حسینی است، قرار دارد و در آن تنفس می‌کند، حیاتی متناسب با این جامعه نورانی فاضله خواهد داشت و پس از بازگشت به دیار خود، اگر یاد امام حسین علیه‌السلام به تدریج در ذهن او کمرنگ شود، باید بداند که هر چه از حسین علیه‌السلام دور می‌شود، از این نور و از این بهشت و کمال مطلوب دور می‌شود و از آن سو، به میزانی که بتواند ارمغان موسم اربعین، یعنی اقبال خویش به آن حضرت را در خود حفظ کند، به زندگی در این بهشت حسینی ادامه خواهد داد. در این باره از اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده است:

«من أقبل علينا أقبلا عليه و من أدبر عنا أدبرنا عنه»؛ کسی که به ما روی کند، به سویش روی می‌کنیم و کسی که به ما پشت کند، به او پشت می‌کنیم.

بنابراین به اندازه‌ای که مؤمنان به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام اقبال کنند، در صفا و نور زندگی می‌کنند و از ثمرات آن منتفع می‌شوند و توان آن را می‌یابند که جامعه انسانی بزرگ و متمدنی بسازند که بشریت نظیر آن را ندیده باشد. لذا میان رهبری سیدالشهداء و تأثیر او و تربیتش نسبت به بشر از یک سو و میان تمام تمدن‌ها و رژیم‌ها و مکاتب بشری و تمام

مصلحان بشری از سوی دیگر رقابتی در جریان است؛ البته رقابتی که نتیجه و سرانجام آن، از پیش معلوم است؛ زیرا هیچ مصلحی جز حسین علیه السلام نیست که برای او ممکن باشد نفوس را در مسیر تربیت قرار دهد؛ هر چند که آن مصلح، عالم و مؤمن باشد.

همایش عظیم اربعین در مهار کدام قدرت است؟

دست‌اندرکاران نظام بین‌الملل که این همایش عبادی - روحانی عظیم را زیر نظر دارند، از آن بی‌مناکند و منشأ این هراس، آن است که احساس کرده‌اند این پدیده در تصرف هیچ یک از منابع متعارف قدرت نیست؛ به بیان دیگر: آنها این حقیقت را دریافته‌اند که هیچ دولت بزرگی، حتی دولت‌های اسلامی، این همایش عظیم را در تصرف ندارند. آن که این قدرت را در مهار خود دارد، نه قدرت‌های شناخته شده جهانی، بلکه فقط سالار شهیدان، امام حسین علیه السلام است. به همین دلیل است که برخی از محافل غربی، مطالعه ویژه و پی‌گیری را درباره تأثیری عظیمی که خطبای و مرثیه‌سرایان بر جوانان می‌گذارند، در رادیوها و پایگاه‌ها و از طریق اینترنت آغاز کرده‌اند.

در راه‌پیمایی اربعین، مردم از همه استان‌های عراق به راه می‌افتند تا خود را به صحن و سرای امام شهیدان حسین بن علی علیه السلام برسانند؛ به گونه‌ای که اغلب این استان‌ها خالی از سکنه می‌شود. راستی این جمعیت بی‌شمار را که در سرتاسر عراق پراکنده‌اند، چه کسی و چه قدرتی سازماندهی می‌کند و نظم می‌بخشد و آن را در کنترل دارد و پیش می‌برد؟! در راه‌پیمایی اربعین، مردم از همه استان‌های عراق به راه می‌افتند تا خود را به صحن و سرای امام شهیدان حسین بن علی علیه السلام برسانند؛ به گونه‌ای که اغلب این استان‌ها خالی از سکنه می‌شود. راستی این جمعیت بی‌شمار را که در سرتاسر عراق پراکنده‌اند، چه کسی و چه قدرتی سازماندهی می‌کند و نظم می‌بخشد و آن را در کنترل دارد و پیش می‌برد؟! در

شهری برگزار می‌شود - حتی اگر در کشورهای غربی که به لحاظ صنعتی و تکنولوژیکی پیشرفته‌اند، مسئولان مربوطه، برای تأمین امنیت و پشتیبانی، چه هزینه‌هایی که نمی‌کنند! آیا آنان توان بسیج چنین جمعیتی را دارند؟ حتی دستگاه‌های دولتی از طریق فعال کردن نهادها و سازمان‌های حاکمیتی نیز قادر بر این کار نیستند، چه رسد به آن که این تجمع عظیم برای چند روز یا چند هفته در همه راه‌های شهرهای مختلف منتهی به شهری مانند کربلای حسینی علیه السلام پراکنده باشند.

در مراسم حج بیت‌الله گاه برای چند روز، آن هم در یک موقعیت جغرافیایی محدود، یعنی مکه مکرمه و مشاعر، شمار حاجیان به سه میلیون نفر می‌رسد. در این شرایط، علی‌رغم پیشرفت‌های بسیار در ساخت بناهای مدرن و با وجود توسعه امکانات و اصلاح معضل ترافیک، کماکان مرگ و میرها و تلفاتی در این مراسم بر جای می‌ماند. با این اوصاف، تکلیف مهار و استیلای کامل بر راهپیمایی و همایشی همچون اربعین که در آن میلیون‌ها انسان در مسیرهای فراوان میان شهرها و بیابان‌ها و فواصلی که صدها کیلومتر برآورد می‌شود، روشن خواهد بود. واقعاً چگونه می‌توان نظم و انتظام و آرامش و شکوهی که در این واقعه پدید می‌آید را تماماً به دولت‌ها منتسب کرد؟! بلکه این نظم به صورت خودکار از ناحیه خود مؤمنان ایجاد می‌شود.

یکی از مقامات بلندپایه عراق اظهار نموده که مسئول نیروهای مسلح آمریکای در خاورمیانه که از طریق ماهواره به مدت دو هفته یا بیشتر، به صورت زنده، راهپیمایی حسینی را زیر نظر داشته، با حیرت گفته است: «اعتراف می‌کنم که شما شیعیان در مقایسه با رویدادهایی که در نیویورک یا پاریس رخ می‌دهد، متمدّن ترید!». این در حالی است که در حوادثی مانند قطع برق برای مدتی اندک در برخی کشورهای پیشرفته غربی، حملات و سرقت‌های پی‌درپی، امنیت را مختل کرده است؛ ولی در زیارت اربعین، این‌گونه حوادث هیچ‌گاه رخ نداده و این امر، اتّفاقی نیست؛ بلکه اعجاز تعالیم قرآنی اهل‌بیت علیهم السلام و نور تربیت آن بزرگواران است که اعجاز کرده است.

زیارت اربعین و رژیم بعثی سابق

اخبار رسیده و منابع متعدد، گویای آن است که رژیم عقلی سابق، چند ما پیش از سقوط، فیلمی مستند از این مراسم حسینی را برای اعضای رهبری حزب پخش نموده و سپس به پرس و جو از آنها پرداخته بود و آنها را اغوا کرده بود تا نظراتشان را درباره چگونگی سرکوب این آتشفشان حسینی به دست آورد. در مقابل، تمام آن اعضا که نگران شده بودند، از بیم خشم او نه نفیاً و نه اثباتاً پاسخی نداده بودند. با این حال، خود صدام به آنها این گونه پاسخ داده بود که این زلزله حسینی ابدا آرام نخواهد شد؛ ولی من سال آینده چنین و چنان خواهم کرد و سپس شروع به تهدید می کند و قول می دهد که دست ها و پاها و گوش ها خواهد برید؛ لکن باید گفت:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۱ بر آنند تا نور خداوند را با دهان هاشان خاموش کنند و خداوند کامل کننده نور خویش است، هر چند کافران نپسندند.

آنچه که بعثی های عقلی و حاکم جبار و فاسدشان و در ورای این رژیم، نهادهای بین المللی بسیاری که طراح این امورند را از خوف و هراس فلج کرده بود، این بود که آنها علی رغم ایجاد ترس و وحشت، نتوانسته بودند این نیروی شورنده حسینی را مهار کنند و تمرین مردم برای ایثار و حماسه در اردوگاه حسینی را متوقف کنند.

در این میان، اگر فضا برای مردمان دیگر و حتی مردم کشورهای غربی نیز باز می بود، با رهایی آنها از سیطره

مستول نیروهای مسلح آمریکایی در خاورمیانه که از طریق ماهواره به مدت دو هفته یا بیشتر، به صورت زنده، راهپیمایی حسینی را زیر نظر داشته، با حیرت گفته است: «اعتراف می کنم که شما شیعیان در مقایسه با رویدادهایی که در نیویورک یا پاریس رخ می دهد، متمدن ترید!»

رژیم‌های‌شان، می‌دیدیم که چگونه آنها نیز به سوی حسین علیه السلام و آنچه ایشان فرموده است، جذب می‌شدند و در مقابلش فروتنی می‌کردند.

تنها بشریت نیست که در مقابل او خضوع می‌کند؛ بلکه فرشتگان نیز در برابر او خاضع و خاکسارند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «فرشته‌ای در آسمان‌ها و زمین نیست، جز این که از خدای عزوجل درخواست می‌کند که خداوند به آنها اجازه دهد تا قبر حسین علیه السلام را زیارت کنند و آن‌گاه گروهی فرود می‌آیند و گروهی عروج می‌کنند.»^{۱۱}

ناسازگاری لائیسسم جدید با زیارت امام حسین علیه السلام

یکی از مدعیان لائیسسم جدید، موضوع راه‌پیمایی به سوی مرقد امام حسین علیه السلام در اربعین حسینی را محکوم کرده است؛ چرا که به ادعای وی، این کار سبب تعطیلی و توقف روند زندگی بسیاری از مردم و شهروندان می‌شود. به نظر او تمدن انسانی بر مطالبات جسم و ماده استوار است، اما آنچه که به روح مربوط می‌شود، سهمی در تمدن و پیشرفت انسان‌ها ندارد. او دو هفته تعطیلی را برای این همایش روحانی زیاد می‌داند؛ همایشی که در آن، عادات اخلاقی و روحی، از حسیض خودخواهی، به اوج همیاری اجتماعی و ایثار برادران دینی بر خود و تعاون آرمانی تغییر می‌کند و این در حالی است که دولت‌های غربی، همه برای اعیاد مسیحی و عید تحویل سال میلادی، دو هفته یا بیشتر را تعطیل اعلام می‌کنند و در این مدت، غرق در فحشا و زشتی می‌شوند، ولی آن را زیاد نمی‌شمارند.

مگر نه این که خدای تعالی موسم حج بیت‌الله الحرام را برای سه ماه از سال تشریح نموده، اما این مراسم برای غالب حج‌گزاران مسلمان بیش از دو هفته طول نمی‌کشد؟! بالاتر این که، خداوند تعالی عمره مستحب را در تمام ماه‌ها تشریح فرمود تا مسلمانان پیوسته توفیق انجام مناسک آن را داشته باشند تا بیت‌الله الحرام یعنی کعبه‌اش در طول سال، محل اجتماع مردم باشد، و این همه برای آن است که توازن میان ماده و روح و بین دنیا و آخرت را حفظ کند؛ و بالاتر این که آبادانی دنیا جز با آبادی آخرت هیچ قوام نمی‌یابد؛ همانگونه که راه آخرت نیز از دنیا می‌گذرد. بنابراین، نابودی روح، نابودی ماده است؛ همان ماده‌ای که مادّیون و لائیک‌ها بدان حرص می‌ورزند. فعالیت، کار و جدّیت تنها محدود به برنامه‌های دنیا و ماده نیست؛ چرا که روح و روان نیز برنامه‌ای و کاری و فعالیتی دارد. اگر چنین است، آیا توزیع زمان برای هر یک

از این دو جنبه، باید کُنْدی حرکت تمدن و تعطیلی پیشرفت و خرابی تلقی شود؟! آیا او رشد و شکوفایی فضایل روحی در خلال دو هفته از مراسم اربعین را اسباب نابودی می‌داند؟! آری، البته که این امر اسباب نابودی خشونت، آزمندی، غریز حیوانی و اخلاق مادی است. آیا امثال این فرد نمی‌بینند که دولت‌ها چه حجمی از فرصت‌ها و منابع مالی را در بخش فرهنگ هزینه می‌کنند؟! آیا این امر نابود کننده جامعه است؟!

حقیقتاً کسی که در مجالس سوگواری اهل بیت علیهم‌السلام که رهبران فضیلت و انسانیت‌اند شرکت می‌کند، آمادگی روحی و حماسی ممتازی پیدا می‌کند و شجاعت و استواری‌اش صدچندان می‌شود. آیا مقاومت اسلامی پیروان اهل بیت علیهم‌السلام در جنوب لبنان در مقابل اسطوره اسرائیل که ارتش‌های تمام رژیم‌های عربی را در طول پنجاه سال به هزیمت کشانده بود، پیروز نشد؟! آیا آن پیروزی با شعار «یا حسین» و «یا أبا الفضل العباس» نبود؟! آیا نمی‌بینند که نیروی روحی مردم عراق در مبارزه با تروریسم و تکفیریان نیز منحصرأ به برکت شرکت در (اقامه) این شعائر بوده است؟! پس برای چه می‌خواهند که



یکی از مدعیان لائیسزم جدید، موضوع راه‌پیمایی به سوی مرقد امام حسین علیه‌السلام در اربعین حسینی را محکوم کرده است؛ چراکه به ادعای وی، این کار سبب تعطیلی و توقف روند زندگی بسیاری از مردم و شهروندان می‌شود! به نظر او تمدن انسانی بر مطالبات جسم و ماده استوار است، اما آنچه که به روح مربوط می‌شود، سهمی در تمدن و پیشرفت انسان‌ها ندارد.

قیام مهدوی به برکت حماسه حسینی

قیام مهدوی، بدون حماسه حسینی نخواهد بود. به عبارت دیگر: محبت مؤمنین به امام مهدی (عج) از محبت و مودت آنها نسبت به جدش امام حسین علیه‌السلام نشأت گرفته و مجاهده آنها در راه او و تاپای جان است، نه برعکس. این حقیقت در زیارت عاشورا نیز منعکس شده است؛ آنجا که در اشاره

به مراتب آن امامان بزرگوار می‌فرماید:

«و لعن الله أمة دفعتكم عن مقامكم و أزالتمكم عن مراتبكم التي رتبكم الله فيها»؛ و خداوند امتی را که شما را از جایگاهتان راند و از مراتبتان که خدا شما را در آن قرار داد از جایگاه‌های شان دور نمود، لعنت کند.

بنابراین ابتدا، اعتقاد مؤمن به خدا و به پیامبر ﷺ پدید می‌آید و در مرحله بعد، این اعتقاد، او را به یاری امام مهدی (عج) فرامی‌خواند. به همین صورت، ابتدا اعتقاد مؤمن به امیرالمؤمنین (علیه السلام) تحقق می‌یابد و در مرحله بعد، این اعتقاد، او را به یاری امام مهدی (علیه السلام) می‌خواند. اعتقاد مؤمن به امام حسین (علیه السلام)، محبت به امام مهدی (عج) را برای او به ارمغان می‌آورد. پس باید بگوییم: قیام حضرت مهدی، به برکت حماسه حسینی برپا می‌شود و به عبارت دیگر باید گفت: ای مهدویون و ای عاشقان ظهور! بهترین راه یاری امام مهدی (عج) داشتن روحیه حماسه حسینی و زنده نگه داشتن شعائر دینی است و به همین دلیل است که نفس زیارت اربعین، اقدامی تربیتی در جهت آماده‌سازی برای ظهور حضرت مهدی (عج) است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ . شیخ محمد السند، یکی از شخصیت‌های علمی حوزه علمیه قم و نجف اشرف است که در جلسه درس خویش، از زوایای مختلفی به تحلیل این رخداد معنوی عظیم پرداخته و بر زوایای مهم و بدیعی انگشت نهاده است. این دروس به همت آقای ابراهیم حسین البغدادی به نگارش درآمده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است و ترجمه حاضر، نوعی تلخیص و بازنویسی از این اثر عاشورایی است.
- ۲ . ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۱۸۵،
- ۳ . شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۷۸.
- ۴ . فقره اخیر ترجمه عبارت «یتمنی أن قبره کان بیده» است که به صورت‌های دیگری نیز ترجمه شده است.
- ۵ . کامل الزیارات، ص ۲۲۸؛ شیخ صدوق، ثواب الأعمال، ص ۱۲۰، حدیث ۴۴؛ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۸۲، حدیث ۱۱.
- ۶ . محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۶۲، باب ۳۱، حدیث ۱۷.
- ۷ . همان، ص ۲۲۳، باب ۳۰، حدیث ۱.
- ۸ . بقره، آیه ۳۶.
- ۹ . بقره، آیه ۳۰.
- ۱۰ . صف، آیه ۸.
- ۱۱ . کامل الزیارات، ص ۲۲۳.

جایگاه زیارت اربعین در متون حدیثی و فقهی

چکیده

در احادیث فراوانی از امامان معصوم علیهم السلام به زیارت اربعین سفارش و به زمان و مکان استحباب آن اشاره شده است؛ به طوری که در مناسبت‌های گوناگون به آن ترغیب و در حدیثی، یکی از نشانه‌های مؤمن شمرده شده است.

این سفارش‌های مؤکد از آن روست که پیش از شهادت امام حسین علیه السلام به هیچ‌روی اربعین جلوه‌ای نداشته و اهل بیت علیهم السلام خواسته‌اند به بهانه‌های گوناگون، از جمله با تأکید بر زیارت اربعین، نام و یاد آن حضرت زنده نگه داشته شود. در بحث اربعین، اصل زیارت سیدالشهدا علیه السلام در این روز و مفاد زیارت اربعین اهمیت دارد و باید نه با نگاه صرفاً تاریخی، بلکه نگاهی معرفت‌شناسانه همراه باشد.

زیارت اربعین به قدری در پاسداشت مقام سیدالشهدا علیه السلام تأثیر داشته که زیارت اربعین که ابتدا به چند ده نفر محدود می‌شد، امروزه به حضور میلیونی زائران حسینی در کربلا تبدیل شده است.

این نوشتار، ضمن آوردن زیارت اربعین، به جنبه‌های تاریخی و اعتقادی این زیارت نزد شیعیان پرداخته است.

واژگان کلیدی: زیارت اربعین، امام حسین علیه السلام، معرفت، اهل بیت علیهم السلام، امامان معصوم علیهم السلام.

اربعین یک نگاه تاریخی صرف نیست؛ بلکه نگاهی معرفت‌شناسانه است. ما نمی‌خواهیم به صورت صرفاً تاریخی به موضوع اربعین پردازیم؛ بلکه با نگاهی معرفت‌شناسانه و با مراجعه به «زیارت اربعین» که سفارش اکید امام معصوم و حجّت خداست و با دقت در مضامین بلند آن که از امام صادق علیه السلام نقل شده، به آن می‌پردازیم. به این اعتبار، شیعه هویت خود را نیز باید در اربعین جست‌وجو کند.

بحث اربعین ابعاد مختلفی دارد. یک بعد آن، اصل زیارت سیدالشهدا علیه السلام در این روز است. بُعد دیگر، مفاد زیارت اربعین است؛ چه آن زیارتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده و چه زیارت منقول از جابر و مخصوصاً زیارتی که از زبان امام علیه السلام است، ابعاد بسیار عمیقی را در قالب زیارت فرموده است.

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بر یادآوری مصائب حضرت سیدالشهدا علیه السلام به مناسبت‌های گوناگون تأکید داشتند. بخشی از خطبه‌های حضرت زینب کبری و حضرت امام زین العابدین علیه السلام در کوفه و شام بیان مظلومیت سیدالشهدا علیه السلام و در حقیقت، روضه‌خوانی است. بعد که اهل بیت به مدینه بازگشتند، در آن جا هم مجلس عزای سیدالشهدا پیوسته ادامه داشت؛ به گونه‌ای که امام زین العابدین علیه السلام عزاداران را اطعام می‌کرد^۱ و این سنت در نزد شیعیان از ایشان به یادگار ماند. این مجلس عزای چندین سال به طور پیوسته ادامه داشت و یک سال آن، به صورت شبانه‌روزی بود و بنا بر نقلی دیگر تا سه سال بعد از واقعه عاشورا این مجلس عزای مدینه برگزار می‌شد.^۲ پس از ایشان، امام باقر علیه السلام وصیت کردند که تا ده سال در منا روضه بخوانند.^۳

در دوره امام صادق علیه السلام فضا بازتر شد و حتی سرودن شعر و مرثی نیز تشویق می شد و شعر نقش مهمی در ماندگاری واقعه کربلا و تحریک عواطف دارد. لذا حضرت افرادی مانند ابوعمار همنشد،^۴ جعفر بن عفان^۵ و ابوهارون مکفوف^۶ را تشویق می کند که برای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام شعر بسرایند. در زمان امام رضا علیه السلام هم می بینیم که شاعرانی مانند مثل دعبل خزاعی^۷ برای سرودن اشعار عاشورایی مورد توجه حضرت قرار گرفتند. همچنین استمرار اقامه مجالس عزادارخانه ها و بیان فضیلت شعر گفتن در رثای ابی عبدالله علیه السلام و رفتن به زیارت آن حضرت در هر شرایط و در مناسبت های گوناگون و ترغیب به زیارت اربعین از ویژگی های این دوران است.

عنوان «زیارت اربعین» به زمان امام صادق علیه السلام بازمی گردد و عجیب این است که با وجود بیم و ترس از حکومت جائر، مردم از امام سؤال می کردند که با وجود ترس از خبرچینان و عوامل حکومت، آیا به زیارت حضرت سیدالشهدا برویم؟ و حضرت می فرمودند که بروید.^۸ این در حالی است که فقهای شیعه در مسئله حج، یکی از شرایط استطاعت را «تخلیه سرب» بیان فرموده اند؛ یعنی باید امنیت باشد و اگر امنیت نباشد، استطاعت محقق نیست؛ اما در مورد زیارت سیدالشهدا علیه السلام حتی با نبود امنیت نیز مردم را ترغیب به زیارت می کردند.

از این گذشته، به مناسبت های مختلف نیز ترغیب به زیارت آن حضرت شده است. در جلد ۱۴ وسائل الشیعه، در آخر کتاب حج، مناسبت های زیارتی سیدالشهدا علیه السلام ذکر شده است^۹ که در این بخش، تنها به مناسبت ها و ابواب آن در وسائل اشاره می کنیم:

استحباب تکرار زیارة الحسین علیه السلام؛ استحباب زیارة النساء؛ کراهة ترک زیارت الحسین علیه السلام؛ استحباب المشی إلى زیارة الحسین علیه السلام؛ باب استحباب الاستنابة فی زیارت الحسین علیه السلام.
یا در مناسبت ها و حالات گوناگون:

استحباب زیارت الحسین علیه السلام ولو ركب البحر؛^{۱۰} (یعنی حتی اگر ناگزیر از پیمودن دریا با کشتی باشید، باز زیارت سیدالشهدا علیه السلام مستحب است). یا در مناسبت ها و زمان های خاص^{۱۱} مانند: استحباب زیارت الحسین علیه السلام لیلة عرفة؛ فی اول رجب؛ فی النصف من شعبان؛ لیلة النصف من شعبان بکربلاء؛ استحباب زیارت الحسین علیه السلام لیلة القدر؛ لیلة الفطر؛ لیلة عاشورا؛ یوم الاربعین؛ استحباب زیارت الحسین علیه السلام کل لیلة جمعة.

اما در خصوص روز اربعین در جلد ۱۴ وسائل الشیعه^{۱۲} این باب را می‌یابیم: «باب تأکد استحباب زیارت الحسین علیه السلام يوم الأربعاء من مقتله و هو يوم العشرين من صفر». تأکد استحباب را که در این جا مطرح است، با آوردن روایاتی بیان می‌کند. روایت اول از امام حسن عسکری علیه السلام است که فرمود: «علامات المؤمن خمس، صلاة الخمسين، و زیارت الاربعین، والتختّم فی الیمین، و تعفیر الجبین، و الجهر بسم الله الرحمن الرحیم»؛^{۱۳} نشانه‌های انسان مؤمن پنج‌تاست: پنجاه رکعت نماز روزانه (نمازهای واجب و نافله)، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن، پیشانی بر خاک نهادن و بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن.

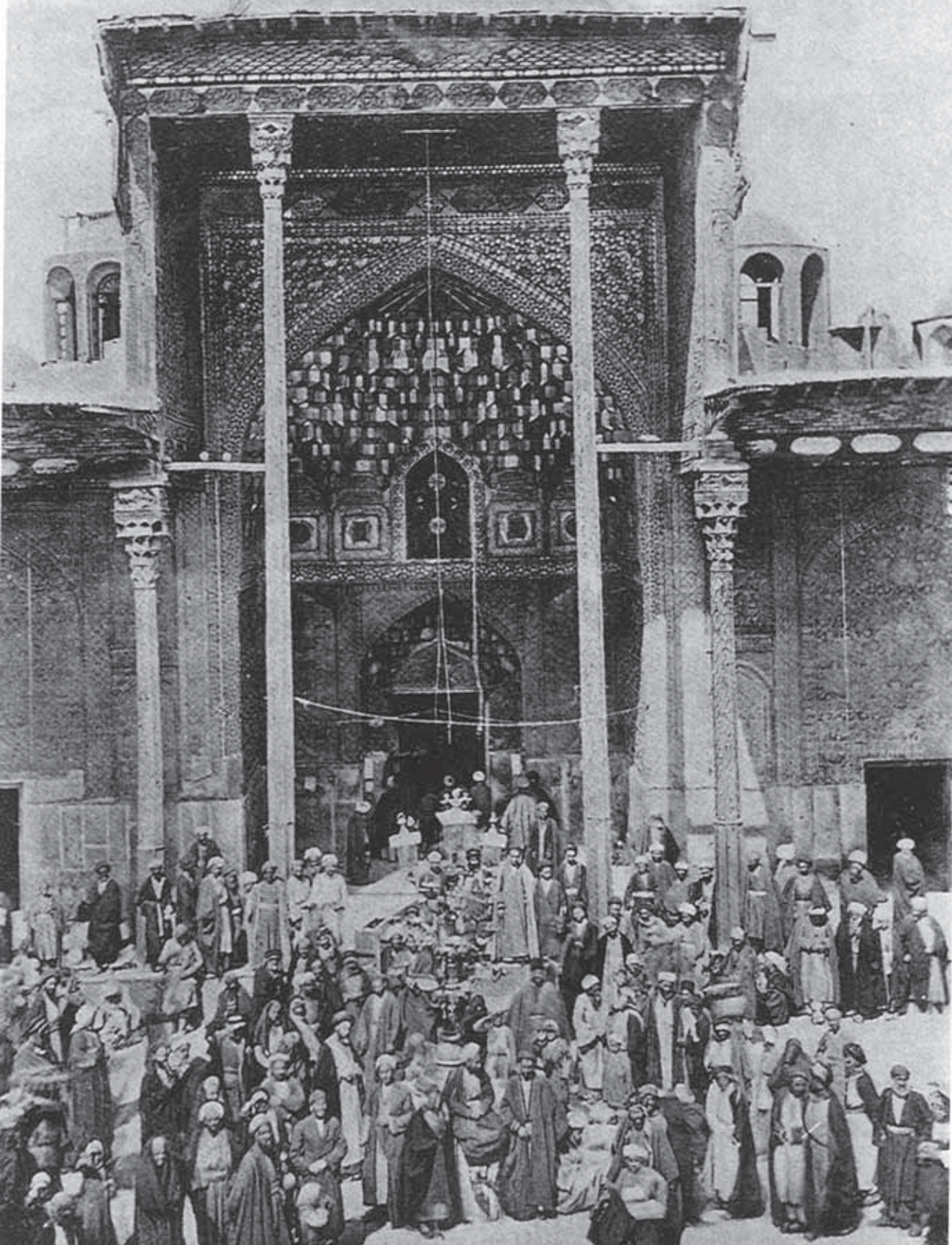
این روایت گرچه مرسل است، ولی بنا بر تسامح در ادله سنن و احادیث من بلغ در بحث مستحبات، مرسل بودن خبر، ضرری نمی‌رساند و مشکلی ایجاد نمی‌کند.

سپس روایت صفوان جمال را از امام صادق علیه السلام نقل و کیفیت زیارت اربعین را بیان می‌کند^{۱۴} و بعد مطلبی است که از «مصباح المتهدجد» نقل می‌کند.^{۱۵} فتوای صاحب وسائل در تیترا بواب کتابش معلوم می‌شود و از اول تا آخر وسائل این گونه است. در این جا فتوایش این طور است: «باب تأکد استحباب زیارت الحسین علیه السلام يوم الأربعاء».

این فضیلت زیارت اربعین از قدیم در کتاب‌های روایی مطرح بوده و همه جا در اهمیت و فضیلت زیارت اربعین امام حسین علیه السلام به همین روایت امام حسن عسکری علیه السلام که اصل آن در مزار شیخ مفید^{۱۶} و دو کتاب شیخ طوسی (یعنی تهذیب الاحکام^{۱۷} و مصباح المتهدجد^{۱۸}) است، تمسک کرده‌اند.

شیخ مفید در کتاب مزار، عنوان «فضل زیارت الاربعین» دارد که این را بعد از «فضل زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا» قرار داده است و به همین حدیث امام حسن عسکری علیه السلام تمسک می‌کند.^{۱۹} شیخ طوسی نیز در کتاب «تهذیب الاحکام» به همین روایت تمسک می‌کند و در ضمن فضایل زیارت امام حسین علیه السلام همین روایت را می‌آورد.^{۲۰}

همچنین شیخ طوسی در «مصباح المتهدجد» می‌فرماید: «و یستحب زیارة فیه و هی زیارة الاربعین» بعد هم همین روایت امام حسن عسکری علیه السلام را بیان می‌کند^{۲۱} و سپس روایتی از امام صادق علیه السلام در کیفیت زیارت دارد که در وسائل به آن اشاره می‌کند و همه خبر و زیارت را نمی‌آورد و فقط یک جمله‌اش را می‌آورد: «السلام علی ولیّ الله و حبیبه...»^{۲۲} اما در مصباح المتهدجد کامل



آمده است. در آن جا دارد که در روز اربعین و در وقت بلند شدن روز بگو:

«السَّلَامُ عَلَىٰ وَلِيِّ اللَّهِ وَحَبِيبِهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ خَلِيلِ اللَّهِ وَنَجِيبِهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ صَفِيِّ اللَّهِ وَابْنِ صَفِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَىٰ أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ، وَقَتِيلِ الْعِبْرَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَابْنُ وَلِيِّكَ، وَصَفِيُّكَ وَابْنُ صَفِيِّكَ، الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ، أَكْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَةِ، وَحَبَوْتَهُ بِالسَّعَادَةِ، وَاجْتَبَيْتَهُ بِطَيْبِ الْوَلَادَةِ، وَجَعَلْتَهُ سَيِّدًا مِنَ السَّادَةِ وَقَائِدًا مِنَ الْقَادَةِ، وَذَائِدًا مِنَ الذَّادَةِ، وَأَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ، وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَىٰ خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ، فَأَعَدَّرَ فِي الدُّعَاءِ، وَمَنَحَ النُّصْحَ، وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ، لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ، وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ عَرَّتِهِ الدُّنْيَا، وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْذَلِ الْأَذْنَى، وَشَرَىٰ آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ، وَتَغَطَّرَسَ وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ، وَأَسْخَطَكَ وَأَسْخَطَ نَبِيَّكَ، وَأَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشَّقَاقِ وَالنَّفَاقِ، وَحَمَلَةَ الْأَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِينَ النَّارِ، فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، حَتَّىٰ سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمَهُ، وَأَسْتَبِيحَ حَرِيمَهُ، اللَّهُمَّ فَالْعَنَهُمْ لَعْنًا وَبِيْلًا، وَعَذِّبْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَابْنُ أَمِينِهِ، عَشْتُ سَعِيدًا، وَمَضَيْتُ حَمِيدًا وَمُتُّ فَقِيدًا مَظْلُومًا شَهِيدًا، وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ، وَمُهْلِكٌ مَنْ خَذَلَكَ وَمُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَقَيْتَ بَعْدَ اللَّهِ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّىٰ آتَيْكَ الْيَقِينَ، فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَلْمَسَ الْوَالِدَ، وَعَدُوًّا لِمَنْ عَادَاهُ، يَا بَنِيَّ أَنْتَ وَأُمِّي يَا بِنَّ رَسُولِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنْجَسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تَلْبَسْكَ الْمُدْهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ، وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبَرُّ النَّقِيُّ، الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَأَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ بِكُمْ مُؤْمِنٌ، وَبِأَيَابِكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلْمٌ، وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّىٰ يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ عَدُوُّكُمْ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَعَلَىٰ أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ، وَشَاهِدِكُمْ وَغَائِبِكُمْ، وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»^{۳۳}

این زیارت مخصوص سیدالشهداء علیه السلام در روز اربعین و معروف به «زیارت اربعین» است. سید ابن طاووس نیز در «اقبال الاعمال» فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در روز بیستم ماه صفر را بیان کرده و به همان حدیث معروف امام حسن عسکری علیه السلام تمسک می کند.^{۳۳} علامه حلی



نیز در «منتهی المطلب» می نویسد: «و تستحب زیارته یوم الاربعین من مقتله و هو العشرون من صفر» بعد هم همین روایت علامات المؤمن خمس را بیان می کند.^{۲۵}

شهید اول در کتاب مزار می گوید: «و منها زیارة الاربعین و یوم هو العشرون من صفر»^{۲۶} و کفعمی در دو کتابش «البلد الامین» و «المصباح» خود همین مطلب را آورده است. در «البلد الامین» می نویسد: «یستحب بالعشرین منه زیارة الحسین (علیه السلام) و هی زیارة الاربعین»^{۲۷} و در مصباح نیز همین مطلب را آورده است.^{۲۸}

علامه محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) در «روضه المتقین» در فضل زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) در روز اربعین به همین حدیث امام حسن عسکری (علیه السلام) تمسک می کند.^{۲۹} محمدباقر مجلسی صاحب بحار الانوار نیز در دو کتاب «بحار الانوار» و «ملاذ الاخیار» نیز چنین آورده است. در بحار الانوار زیارت اربعین را مطرح و تمسک به همین روایت امام عسکری (علیه السلام) دارد^{۳۰} و در ملاذ الاخیار (که شرح بر کتاب تهذیب الاحکام است) نیز چنین آورده است.^{۳۱}

این که مقصود از زیارت اربعین، خصوص زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز اربعین است، به سبب شواهد متعددی از بیان علما از زمان شیخ مفید و شیخ طوسی تا زمان سید بن طاووس و بعد علامه حلی، شهید اول، کفعمی، شیخ حرّ عاملی، مجلسی اول و دوم است که ایشان همین معنا را از روایت فهمیده اند. و از این بالاتر، زیارت اربعین طبق فرمایش حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) از جمله علامت های مؤمن شمرده شده است. بنابراین شاید بتوان گفت که پیش از شهادت سیدالشهدا (علیه السلام) اصلاً اربعین جلوه ای نداشته است. اربعین به معنای پاسداشت چهلمین روز حماسه کربلا و شهادت سیدالشهدا (علیه السلام) و یارانش مطرح شد و دشمنان هیچ گاه نتوانستند آن را از بین ببرند؛ به گونه ای که زیارت اربعین که ابتدا به چند ده نفر محدود می شد، امروزه به حضور میلیونی زائران تبدیل شده است

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که حتی اگر جابر به کربلا نمی آمد، باز هم زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) در روز اربعین مستحب بود؛ گرچه جابر هم یقیناً در آن روز آمده است؛ چون مفاد زیارت جابر بسیار والاست و معارف عالی دارد و مضمونی است که کاملاً با عمق عقاید شیعه منطبق است و نشان از کمال معرفت جناب جابر بن عبدالله انصاری دارد و بعید نیست که جابر بن عبدالله، هم اصل زیارت را و هم توصیه به زیارت در روز اربعین را از ائمه

گرفته باشد و از این رو سعی کرد تا خود را در اربعین به کربلا برساند. پس زیارت اربعین و استحباب زیارت سیدالشهدا علیه السلام در روز اربعین ثابت است و بلکه به تعبیر دقیق شیخ حرّ عاملی شدت استحباب زیارت آن حضرت در روز اربعین ثابت است.

پس در روز اربعین دو جنبه هست: یکی اصل استحباب زیارت سیدالشهدا علیه السلام در این روز که دستور ائمه هدی است، و جنبه دیگر این است که جناب جابر در این روز موفق شد با عطیه به کربلا آید و به زیارت آن حضرت بشتابد.

خلاصه سخن این که: زیارت سیدالشهدا علیه السلام همیشه مستحب است، اما در اماکن خاص و اوقات خاص سفارش دوچندان به آن شده است و اهل بیت خواسته‌اند به بهانه‌های مختلف نام و یاد آن حضرت زنده نگاه داشته شود. از این رو کاری کردند که در طول سال مردم به یاد سیدالشهدا علیه السلام باشند و با ایشان انس داشته باشند. حضور در آن مکان مقدس هم آثار و برکات ویژه‌ای دارد؛ به اندازه‌ای که امام هادی علیه السلام وقتی بیمار شدند، با این که خودشان امام و حجت خدا هستند، افرادی را به کربلا می‌فرستند تا برای‌شان دعا کنند.

سرانجام این که خود مکان و شرایط زمانی و مکانی یقیناً آثار خود را دارد و در اربعین، این استحباب مضاعف است؛ چون با هدایت اهل بیت علیهم السلام به مرور به شعار شیعه تبدیل شده است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ . برقی، المحاسن، ص ۴۲۰، محمد امین الامینی، الايام الشامیة من عمر النهضة الحسينیة، ص ۴۶۷.
- ۲ . قاضی نعمان مصری، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۷.
- ۳ . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۱۷؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۲۵، ح ۱.
- ۴ . ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۲۰۹، ح ۲۹۸.
- ۵ . محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲، ح ۱۶.
- ۶ . کامل الزیارات، ص ۲۰۸، ح ۲۹۷ و ص ۲۱۰، ح ۳۰۱.
- ۷ . اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۱۲؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷.

- ٨ . كامل الزيارات، ص ١٢٦ و ١٢٧ .
- ٩ . وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٤٢٨-٤٤٢ .
- ١٠ . همان، ج ١٤، ص ٤٥٨ .
- ١١ . همان، ص ٤٥٩-٤٧٩ .
- ١٢ . همان، ص ٤٧٨، باب ٥٦ كتاب الحج ابواب مزار و مايناسبه .
- ١٣ . همان، ص ٤٧٨، ح ١٩٦٤٣ .
- ١٤ . همان، ص ٤٧٨، ح ١٩٦٤٤ .
- ١٥ . همان، ص ٤٧٨، ح ١٩٦٤٥ .
- ١٦ . شيخ مفيد، المزار، ص ٥٢ .
- ١٧ . شيخ طوسي، تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ٥٢، ح ٢٠١ .
- ١٨ . شيخ طوسي، مصباح المتهجد، ج ٢، ص ٧٨٨ .
- ١٩ . المزار، ص ٥٢ .
- ٢٠ . تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ٥٢، باب ١٦ باب فضل زيارته .
- ٢١ . مصباح المتهجد، ج ٢، ص ٧٨٨ .
- ٢٢ . وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٤٧٨، ح ١٩٦٤٥ .
- ٢٣ . مصباح المتهجد، ج ٢، ص ٧٨٨ .
- ٢٤ . سيد ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ٣، ص ١٠٠ .
- ٢٥ . علامه حلي، منتهى المطلب، جلد ١٣، ص ٢٩٥ .
- ٢٦ . المزار، ص ١٨٧ .
- ٢٧ . تقى الدين ابراهيم كفعمي، البلد الامين، ص ٢٧٤ .
- ٢٨ . تقى الدين ابراهيم كفعمي، المصباح، ص ٤٨٢ .
- ٢٩ . محمد تقى مجلسي، روضة المتقين، ج ٥، ص ٣٨٩ .
- ٣٠ . بحار الانوار، ج ٩٨، ص ٣٢٩، باب ٢٥ .
- ٣١ . محمد باقر مجلسي، ملاذ الاخيار في فهم تهذيب الاخبار، ج ٩، ص ١٢٥ .

اربعین در فرهنگ اسلامی

سیدرضا تقوی دامغانی

چکیده

«اربعین» عددی آسمانی است که رمز و رازهای فراوانی در آن نهفته است. انبیا و اولیای الهی همواره سنت اربعین را گرامی داشته و آثار بسیاری با مفهوم اربعین از خود به جا گذاشته‌اند.

با اینکه واژه «اربعین» از اعداد و کمیات است، در عرفان اسلامی، این واژه در ارتباط با کیفیات مطرح می‌شود و روایاتی که درباره اربعین و اربعینیات وارد شده، بیشتر به سیر باطنی و تعالی روحی توجه دارد.

نویسنده، این مقاله را با بیان جایگاه اربعین در تاریخ پیامبران گذشته آغاز کرده و از معنویت عدد چهل در ادیان آسمانی سخن گفته، سپس مقاله را در سیزده محور ادامه داده و در محور پایانی، ضمن بیان علت و شرح کوتاهی از زیارت اربعین، چند فراز از این زیارت مقدس را نقل کرده است.

واژگان کلیدی: زیارت اربعین، سنت اربعین، چهل، عرفان اسلامی، امام حسین (ع).



در فرهنگ انبیاء علیهم السلام «اربعین» جایگاه والا و محبوبی دارد؛ چون این واژه بسیار آشنای عرفانی، عنایات خاص سبحانی را در خود دارد و آنان که کمترین آشنایی با تاریخ انبیاء دارند، می‌دانند که هر گاه ظرف «اربعین» مظلوم «نیایش معشوق» باشد، فضای جان را صفا و صفحه دل را جلا خواهد داد و بی‌جهت نیست که وارستگان بشریت و شایستگان درگاه ربوبیت را عنایتی دیگر به اربعین باشد.

آن‌گاه که مشیت خداوند بر آن قرار گرفت که پیکر آدم را از مستی خاک بیافریند، می‌خانه عشق آماده پذیرایی منبع «اسماء الله» شد و دست قدرت الهی در یک اربعین، گل آدم بسرشت و سپس به پیمان زده: «خَمَرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِي أَرْبَعِينَ صَبَاحًا»^۱

بر در میخانه عشق ای ملک تسبیح گوی کاندرا این جا طینت آدم مخمر می‌کنند

آن روز که با تیشه فریب شیطان، آدم ابوالبشر علیه السلام از اصل خود جدا گردید و لباس بهشتی از تن او افتاد، ردای «هبوط» را بر قامتش افکندند و به این جهانش تبعید کردند. فراق بهشت، چنان سخت بیازردش و درد جدایی از اصل را چنان شرحه شرحه سر داد که حیوانات وحشی صحرا بر غمش محزون شدند. او یک اربعین در فراق روضه رضوان گریست و از آن زمان در صف گریه‌کنندگان یا «بکائین» عالم قرار گرفت.

آن روز که قابیل، قاتل هابیل علیه السلام شد و نخستین مظلوم تاریخ به دست برادرش به شهادت رسید، آدم علیه السلام بر شهادت فرزند فرزانه‌اش «چهل شبانه‌روز» گریست.

آن زمان که نوح نبی الله علیه السلام ندای توحید سر داد و مصباح هدایت را پیش روی گمراهان

برافروخت تا سرمنزل مقصود و چهره معشوق نمایاند، ظلمت خواهان به تمسخرش گرفتند و به اذیتش پرداختند. آن بزرگ عزم، سال‌های سال هم شکنجه‌ها را تحمل کرد، ولی عاقبت آن جماعت گمراه را اصلاح ناپذیر دید. پس تقاضای عذابی سخت برایشان کرد و پس از آن بود که درهای آسمان گشوده شد و چهل شبانه‌روز بر آنان باران بارید تا جهان را آب فراگرفت و زمین را از وجود ناپاکان تطهیر کرد.

آن‌گاه که قوم موسی علیه السلام فرمان پیامبر خدا را نادیده انگاشتند و در پیشگاه موسی علیه السلام سر به عصیان برداشتند و تن‌پروری را بر مجاهدت ترجیح دادند، خداوند چهل سال در بیابان‌ها سرگردانشان نمود.

آن‌گاه که اراده باری تعالی بر آن قرار گرفت تا نطفه زهرای مرضیه علیها السلام از صلب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در رحم خدیجه علیها السلام رها شود و زمینه تکوّن و تولد فاطمه را فراهم سازد، مفارقت یک اربعین بین محمد صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام لازم می‌شود تا عبادت‌ها و نیایش‌های چهل شبانه‌روزی این زوج، روح و جان خدیجه را برای استقرار «امّ الأئمه» در وجودش آماده سازد.



روایاتی که درباره اربعین و اربعینیات وارد شده، بیشتر به سیر باطنی و تعالی روحی توجه دارد و در واقع، چنین استفاده می‌شود که انسان هر حرکت مخلصانه و خداخواهانه‌ای را که تا چهل بار ادامه داده باشد، دریچه‌ای از نور و روشنایی به روی او گشوده می‌شود و آغاز یک سلسله جوشش‌ها و لذت‌ها، بینایی‌ها و رویش‌ها در زندگی روحانی و معنوی اوست.

باید چهل سال از عمر پیامبر اسلام بگذرد تا همه آزمایش‌ها را ببیند و سختی‌ها و گشایش‌ها آنچنان مجربش سازد که حتی خیانتکاران جامعه‌اش او را «امین» لقب دهند و چون یک «اربعین» را پشت سر می‌گذارد، فرشته وحی را می‌بیند و لباس نبوت را بر اندامش می‌پوشاند.

از همه این فرازها نتیجه می‌گیریم که «اربعین» عددی آسمانی است و گویا در این کلمه، رمزها و رازهایی نهفته است که ما را یارای فهمیدنش نیست.

و این چنین در طول تاریخ، انبیاء و اولیا را انگیزه‌ای مقدس بوده است که سنت اربعین را گرامی بدانند و بسیاری از تألیفات خویش را بر مفهوم اربعین مدون کرده یا با نام اربعین مزین نمایند. هر چند کلمه «اربعین» از اعداد و کمیات است، ولی در عرفان اسلامی، این واژه «کمی» در ارتباط با کیفیات مطرح می‌شود، ولذا تکرار عمل و تلقین سخن تا چهل مرتبه (اربعین) تکمیل کننده ابعاد روحانی و عرفانی انسان دانسته شده است.

روایاتی که درباره اربعین و اربعینات وارد شده، بیشتر به سیر باطنی و تعالی روحی توجه دارد و در واقع، چنین استفاده می‌شود که انسان هر حرکت مخلصانه و خداخواهانه‌ای را که تا چهل بار ادامه داده باشد، درجه‌ای از نور و روشنایی به روی او گشوده می‌شود و آغاز یک سلسله جوشش‌ها و لذت‌ها، بینایی‌ها و رویش‌ها در زندگی روحانی و معنوی اوست. قرآن مجید در سوره احقاف آیه ۱۵ بعد از اینکه سیر طبیعی بشر را در تکوین و خلقت بیان می‌کند و او را به سن «چهل» که می‌رساند در فضای دیگری قرارش می‌دهد و اربعین را سرفصل زندگی معنوی او می‌شمارد:

﴿وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾؛ و ما انسان را به نیکی و احسان نسبت به پدر و مادرش سفارش کردیم، به‌ویژه مادر که با رنج و مشقت دوران حمل و زایمان را تحمل نمود و مدت حاملگی و دوران شیرخوارگی او بر روی هم سی ماه بود تا این که رشد کرد و اندامش استوار گردید و رفته رفته به چهل سال رسید. پس از گذشت چهل سال، عرض کرد: پروردگارا! مرا بر نعمت‌هایی که به من و پدر و مادرم عطا کردی، شکر بیاموز و به آن کاری که موجب رضای توست موفق بدار و فرزندانم را صالح گردان. خداوندا! من به سوی تو بازگشتم و از مسلمین و تسلیم شدگان او امر تو هستم.

این آیه را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد که بخش اول آن، مربوط به دوران رحم مادر و هنگام شیرخوارگی و نوجوانی و جوانی تا سن چهل سالگی است. بخش دوم آیه از اربعین به بعد است که باید مورد توجه قرار گیرد. نکاتی که در این آیه بعد از «اربعین» آمده، کاملاً حالات روحی و عرفانی انسان مسلمان را مشخص می‌کند و بیان می‌کند که

تو در این بازار جهان، کالای عمر را به عنوان ارزنده‌ترین سرمایه در اختیار داشتی؛ مخصوصاً دوران جوانی را که همراه با اوج یک سلسله غرایز تند و طوفانی است و گاه انسان را چون پر کاهی اسیر تندباد هواها و هوس‌ها می‌کرد، پشت سر گذاشتی و اینک به سن چهل رسیدی. دیگر باید در میدان این درگیری‌ها و پس از این همه تجربه‌ها تکامل روحی پیدا کرده باشی و زمینه اصلاح در تو پدید آمده باشد.

در این جانات عرفانی و معنوی این آیه را که بعد از اربعین آمده است، فهرست می‌کنیم تا روشنگر هدف ما از این بحث باشد:

۱. شکر و تقدیر از نعمت، که این خود نشانه بیداریست: ﴿أَنَّ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ﴾.

۲. توجه به دیگران؛ یعنی او فقط خود را نمی‌بیند، بلکه در ردیف خود، دیگران را هم به حساب می‌آورد: ﴿عَلَىٰ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ﴾.

۳. عمل را برای رضای خدا انجام می‌دهد: ﴿وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ﴾.

۴. اصلاح آینده؛ او در ظرف زمان خود نمی‌گنجد؛ بلکه همیشه از زمانش جلوتر است و نسل‌های آینده را نیز با حرکت‌های مثبتش می‌سازد و آینده‌نگر است: ﴿وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾.

۵. توبه و بازگشت به سوی خدا: ﴿إِنِّي تُوبْتُ إِلَيْكَ﴾.

۶. تسلیم و مطیع اوامر خدا بودن، و پسندیدن آنچه او می‌پسندد و آنچه را که او نهی کرده، ناپسند بدانند و مخلوقی در پیشگاه خالق سرپا خاشع و خاضع و متعبد باشد: ﴿وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾.

در قرآن کریم واژه «اربعین» چهار بار به کار رفته است: در سوره‌های احقاف، اعراف، بقره و مائده. در سه سوره اخیر، موضوع آیات، داستان حضرت موسی عليه السلام می‌باشد.

اربعین در قرآن

در قرآن کریم واژه «اربعین» چهار بار به کار رفته است: در سوره‌های احقاف، اعراف، بقره و مائده. در سه سوره اخیر، موضوع آیات، داستان حضرت موسی علیه السلام می‌باشد که در این جا واژه اربعین در داستان پرماجرایی موسی علیه السلام می‌پردازیم:

آن روز که حضرت موسی علیه السلام بنی اسرائیل را از یوغ استبداد فرعون نجات بخشید و در سرزمینی پر از نعمت و رحمت خداوندی ساکن شدند، موسی علیه السلام به فرمان پروردگار عازم کوه طور شد تا سی روز را برای مناجات و نیایش و گرفتن وحی در آن مکان مقدس بگذراند. موسی با وعده سی روز غیبت، برادرش هارون را به عنوان نماینده در میان بنی اسرائیل معرفی کرد. آیه ۱۴۲ سوره اعراف چنین می‌فرماید:

﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾؛ و ما به موسی وعده سی شب را دادیم و چون آن وعده به پایان رسید، ده شب دیگر بر آن افزودیم تا سی را به چهل تکمیل کردیم و موسی به برادرش هارون گفته بود که تو جانشین من در میان بنی اسرائیل باش و راه اصلاح را پیش گیر و از پیروی مفسدان و تبه کاران بپرهیز.

در این قسمت از داستان حضرت موسی علیه السلام عنایت ذات باری تعالی را نسبت به عدد اربعین می‌بینیم که تأثیر مدت نیایش و تکمیل عبادت موسی در تعالی روح و تکامل جان آن پیامبر عظیم الشان، باید به «اربعین» ختم گردد، نه به «ثلاثین» و این موضوعی است که باید بدان توجه داشت. همچنین در آیه ۵۱ سوره بقره، سرگذشت انحراف بنی اسرائیل و شرح ماجرای گوساله پرستی آنان را به عنوان ظلمی بزرگ در رسالت الهی موسی علیه السلام بیان می‌فرماید.

در آیات ۲۰ تا ۲۶ سوره مائده به گوشه‌ای دیگر از جهاد پی گیر موسی علیه السلام اشاره نموده و از بنی اسرائیل خواسته تا با جباران و ستمگرانی که در سرزمین مقدس فلسطین ساکنند و آن سرزمین مطهر را با رفتارهای ناشایست خود آلوده ساخته‌اند، به جهاد و جنگ برخیزند؛ ولی آنان به ندای موسی چنین لیک گفتند:

﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنُودُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَيَأْتُوا قَوْمًا مُّشْرِكِينَ﴾؛ گفتند: ای موسی! مسلماً در آن جا مردمی زورگو و ستمگر قرار دارند، و ما هرگز



وارد آن‌جا نمی‌شویم تا آنان از آن‌جا بیرون روند؛ پس اگر از آن‌جا بیرون روند، البته ما وارد خواهیم شد.

در چنین شرایطی موسی خود و برادرش را تنها دید و از خداوند خوست تا مجازات این مردم سرکش را تعیین فرماید. خداوند نیز کیفر مخالفت‌های آنان را این‌گونه صادر فرمود: ﴿إِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ﴾؛ چون مخالفت فرمان خداوند را کردند، ورود به شهر را بر آنان حرام نمود و تا «چهل» سال باید در بیابان‌ها سرگردان باشند؛ یعنی مدت پالایش جان‌ها و زمان نابودی خصلت‌های شیطانی بر محور «اربعین» می‌چرخد و رعایت ضوابط و فرمان‌های الهی به مدت چهل سال، جان را صفا و دل را جلا داده و جامعه را رو به تکامل می‌برد.

اربعین در حدیث

از ذخایر بسیار ارزشمند فکری و فرهنگی مسلمانان، احادیث و روایاتی است که از رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم‌السلام به ما رسیده است. آن بزرگواران در گسترش و شکوفایی سخنانشان، که تفسیر آیات قرآن و روشنگر خواسته‌های رحمانی می‌باشد، تلاشی خستگی‌ناپذیر داشتند. شاگردان برجسته‌ای را در علم و حدیث تربیت می‌کردند و به اطراف و اکناف ممالک اسلامی برای تبلیغ و ترویج می‌فرستادند و برای آن‌که رهنمودهای خاندان رسالت از یادها نرود و انقلاب فرهنگی بر محور ارزش‌های خدایی در جهان بشریت به وجود آید، مردم را به حفظ و ضبط حدیث ترغیب و تشویق می‌کردند.

اگر امروز، شیعه فرهنگی پر بار و منابعی ارزشمند چون کتاب کافی و من لایحضره الفقیه و تهذیب و استبصار دارد، همه به سبب تلاش‌های مخلصانه محققان و دانشمندانی است که بر حفظ و ثبت و ضبط حدیث همت گماشتند و این حرکت فرهنگی را عبادت به شمار آوردند. عامل اصلی این تحرک نیز سفارش‌های رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان شیعه علیهم‌السلام است که با بیانات خود، مسلمانان را به این امر عظیم تشویق می‌کردند که در این مورد، روایات فراوانی از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده است؛ از جمله:

«قال رسول الله ﷺ: مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا»^۲ رسول خدا فرمود: کسی که از امت من چهل حدیث را که در امور دین به آنها نیازمند است، حفظ کند، خداوند روز قیامت او را در صف فقها و دانشمندان برمی‌انگیزد.

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ حَفِظَ عَنِّي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَحَادِيثِنَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُحْيِيهَا عَالِمًا وَلَمْ يُعَذِّبْهُ»؛^۳ امام صادق عليه السلام می فرمود: کسی که از طریق من چهل حدیث از احادیث ما را در پیرامون حلال و حرام حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت در حالی برمی انگیزد که فقیه و عالم باشد و او عذاب نمی شود.

چهل روز خلوص

اعمال عبادی اسلام، چه واجب و چه مستحب، آن گاه در سازندگی انسان نقشی مفید و مؤثر خواهند داشت که همراه با اخلاص انجام گیرند. عملی را عمل خدایی می گویند که بدون هیچ تیرگی و آلودگی و «قربۀ الی الله» از سرچشمه‌ای بجوشد که غیر از خدا در آن چیز دیگری نباشد:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۴ و امر نشدند، مگر این که با اخلاص کامل بر ضوابط دین اسلام، خدا را پرستش کنند.

عمل مخلصانه، جان را حیاتی روحانی می بخشد و انقلابی در درون انسان به وجود می آورد. هر گاه که انسان خویش را چهل روز برای خدا خالص گرداند، چشمه‌های برکت و نور و رحمت از عمق جان او می جوشد.

امام باقر عليه السلام فرمود:

«مَا مِنْ عَبْدٍ يَخْلُصُ الْعَمَلَ لِلَّهِ تَعَالَى أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»^۵ هر بنده‌ای که چهل روز عمل خود را برای خدا خالص کند، چشمه‌های حکمت از اعماق قلبش می جوشد و بر زبانش جاری می شود.

چهل مؤمن

نیایش به درگاه خداوند، نشانه آگاهی و شعور باطنی است؛ زیرا کسی به نیایش برمی خیزد که نیازمندی‌ها و کمبودهایی در عمق جاننش احساس کرده باشد و این احساس، او را در پی منبعی پربرکت و موجودی غنی و قادر بکشاند تا جان نیازمندش را سیراب کند. تنها به خداوند تکیه کردن و از او خواستن، به انسان قدرت، آزادی و عزت می بخشد و در واقع، دعا و نیایش به مثابه اسلحه‌ای است که با آن سلاح، باید به جنگ و ابستگی‌ها رفت و صد

البته که این سلاح، مخصوص انبیا و اولیاست و قبایی است که تنها بر قامت مؤمنان راست آید:

«عن الرضا علیه السلام: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ فَقِيلَ: وَمَا سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: الدُّعَاءُ»؛ حضرت رضا علیه السلام به یاران و نزدیکانش می فرمود: بر شما باد به سلاح پیامبران؛ پرسیدند که سلاح پیامبران چیست؟ فرمود: نیایش.

خداوند سبحان در قرآن می فرماید: ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾. ولی چگونه باید خداوند را خواند تا توجه معشوق جلب شود؟ این بحثی است که در عرفان اسلامی جایگاهی ویژه دارد. یکی از شرایط استجاب دعا این است که نیایشگر، چهل مؤمن را در نیایش بر خود مقدم بدارد؛ یعنی نخست برای آنان دعا کند و سپس خواسته های خود را با خداوند در میان بگذارد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا اسْتَجِيبَ لَهُ»؛^۷ کسی که چهل مؤمن را در نیایش بر خویش مقدم دارد و سپس خواسته خود را بخواهد، اجابت می شود.

چهل نیایشگر

«وحدت» از مهم ترین و بارزترین عوامل پیروزی یک جامعه است و هیچ حرکت و انقلابی در طول تاریخ بشر، بدون وحدت افراد جامعه به پیروزی نرسیده است. در بینش اسلامی نیز وحدت در زیر سایه آموزه های والای الهی، از مهم ترین اموری است که در قرآن کریم و روایات به آن توجه شده است. خداوند در قرآن کریم امت اسلامی «امت واحده» می خواند که رشته اعتقاد به خداوند و نبوت انبیا و جهان آخرت، آنان را در مسیر و جهتی واحد قرار می دهد.



عمل مخلصانه، جان را حیاتی روحانی می بخشد و انقلابی در درون انسان به وجود می آورد. هرگاه که انسان خویش را چهل روز برای خدا خالص گرداند، چشمه های برکت و نور و رحمت از عمق جان او می جوشد.

پیامبر اسلام ﷺ می فرمایند:

«مَنْ فَارَقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ»^۸ کسی که از اجتماع مسلمانان فاصله بگیرد، قلاده اسلام را از گردن خود باز کرده است.

اسلام در بسیاری از تعلیمات عقیدتی، سیاسی، عبادی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود درس وحدت می دهد و زمینه های عملی وحدت را فراهم می آورد و حتی به مسلمانان می گوید: آن گاه که به نیایش می نشینید، برای تسریع در اجابت، همراه جمعی که تعدادشان به چهل نفر رسیده باشد، نیایش کنید. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَا مِنْ رَهْطٍ أَرْبَعِينَ رَجُلًا اجْتَمَعُوا فَدَعَوْا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَمْرِ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ»^۹ هیچ گروهی برای نیایش گرد هم جمع نشوند که تعدادشان به چهل نفر برسد و خداوند را در کاری بخوانند، مگر این که آنها را اجابت نماید.

چهل بار خواندن

یاد خدا از عباداتی است که به وسیله آن می توان کدورت ها و ظلمت های دل را زدود و نور و صفا را در فضای جان متجلی ساخت. با یاد خدا دل ها آرام و قرار می گیرد: «الَاذْكُرَ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ لِقُلُوبُ»^{۱۰} البته باید توجه داشت که «ذکر» و یاد خدا چند نوع می تواند باشد و هر کدام از ذکر دل و ذکر زبان مراتبی از توجه و کمال انسان است و کثرت و مداومت بر آن، نوعی از تعالی و عرفان است که در فرهنگ اسلامی همه پیروان به «کثرت ذکر» توصیه شده اند: «فاذكروا الله كثيراً».

امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر چهل نفر در جمعی خداوند را برای استجابت دعایی بخوانند، اجابتشان خواهد کرد. از حضرت پرسیدند: اگر تعداد به چهل نفر نرسید چه کنیم؟ فرمود: «فان لم یكونوا اربعین فاربعة یدعون الله عزوجل عشر مرات الا استجاب الله لهم، فان لم یكونوا اربعة فواحد یدعو الله اربعین مرة فیستجیب الله العزیز الجبار له»^{۱۱}؛ پس اگر چهل نفر نباشند، چهار نفر هر کدام ده بار خداوند را بخوانند، اجابت می شود، و اگر چهار نفر نباشند، یک نفر چهل بار خداوند عزیز و جبار را بخواند و دعا کند، او را اجابت نماید.

چهل شاهد

شهادت دادن به کاری، آن هم از جانب افراد مورد اعتماد و راست گو، از مسائلی است که در احکام قضایی اسلام برای اثبات امری، جایگاهی ویژه دارد. یکی از گناهایی که قرآن کریم معرفی می کند «کتمان شهادت» است. بنابر فرمان خداوند و تعلیمات انسان ساز اسلام، شاهد نباید شهادت خویش را کتمان کند؛ چنان که قرآن می فرماید:

﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتِمٌ قَلْبُهُ﴾^{۱۲}؛ شهادت را کتمان ننمائید، آنکس که کتمان شهادت کند دلش به گناه آلوده است.

گواهی شهود، نه تنها در محاکم قضایی با عنوان «اقامه بیّنه» دلیل و حجت است، بلکه در پیشگاه خداوند متعال نیز مورد قبول و توجه خاص می باشد؛ چنان که در روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام آمده است که شهادت چهل نفر مؤمن، به خوب بودن میت به هنگام دفن، مورد قبول خداوند قرار می گیرد و از گناهان او به احترام چهل گواه مؤمن درمی گذرد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إذا مات المؤمن فحضر جنازته أربعون رجلاً من المؤمنين فقالوا: اللهم إنا لا نعلم منه إلا خيراً و أنت أعلم به منا قال الله تعالى: إني قد أجرتُ شهادتكم و غفرتُ له ما علمتُ مما لا تعلمون»^{۱۳}؛ آن گاه که مؤمنی از دنیا برود و چهل نفر از مؤمنان در کنار جنازه اش حاضر شوند و درباره او این گونه شهادت دهند که خدایا! ما از او جز خیر و نیکی نمی دانیم و حال آن که معتقدیم تو نسبت به او از ما آگاه تر هستی، خداوند هم می فرماید: من شهادت و گواهی شما را پذیرفتم و گناهایی را که من می دانم و شما نمی دانید، آمرزیدم.

اسلام در بسیاری از تعلیمات عقیدتی، سیاسی، عبادی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود درس وحدت می دهد و زمینه های عملی وحدت را فراهم می آورد و حتی به مسلمانان می گوید: آن گاه که به نیایش می نشینید، برای تسریع در اجابت، همراه جمعی که تعدادشان به چهل نفر رسیده باشد، نیایش کنید.

چهل روز گریه

انسان مؤمن را ویژگی‌هایی است که معرفت به آن ویژگی‌ها نیاز به تعمق دارد. در این جا به چند نمونه از این ویژگی‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. قلب مؤمن محل عرش خداوند است؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ اللَّهِ».

۲. نگاه و دید مؤمن، نگاه و دید «اعتبار» و پندآموزی است، او به دنیا و تحولات کوچک و بزرگ جهان سطحی نمی‌نگرد؛ بلکه عینک «عبرت» و آگاهی را بر دیده دل زده و از پشت این عینک، دنیا را آن‌طور مطالعه می‌کند که زمینه‌های غفلت و بی‌خبری را به کلی زایل نموده و نور آگاهی را در عمق جان می‌تاباند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَأَمَّا يُنْظَرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِعْتِبَارِ»؛^{۱۴} انسان مؤمن با دیده عبرت به دنیا می‌نگرد.

۳. مؤمن را همانند دیگر انسان‌ها گمشده‌ای است که در بیابان زندگی به دنبال آن می‌گردد، ولی گمشده او مانند گمشده‌های دیگران نیست. او عاشق حکمت و گوهرهای ناب و سازنده انسانیت است و لذا گمشده‌اش را حکمت می‌داند: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ».^{۱۵} چنین انسانی با این ویژگی‌ها منبع خیر و برکت برای جامعه است و چراغی می‌باشد که محفل تاریک انسان‌ها را روشن می‌سازد و آن‌قدر عظمت دارد که هرگاه انسان مؤمنی از جهان رخت بربندند، زمین برای او چهل روز گریه می‌کند! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا اباذر! إِنَّ الْأَرْضَ لَتَبْكِي عَلَيَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا مَاتَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا»؛^{۱۶} ای ابوذر! هرگاه انسان مؤمنی از دنیا برود، زمین از فراق او چهل روز می‌گرید.

چهل خانه

بخش نسبتاً گسترده‌ای از تعالیم آسمانی را آداب معاشرت تشکیل می‌دهد که هرگاه این تعلیمات عمیق و دقیق معاشرتی، بر جامعه بشری حاکم شود، قدرت آن را دارد که زندگی خفقان‌آور انسان امروز را دگرگون سازد و او را که در تاریکی شهوت و قدرت و جهل گرفتار آمده، به سرمنزل نور و انسانیت هدایت کند. اسلام، اصول روابط انسان‌ها را بر پایه ایمان به خدا و اعتقاد به کرامت انسان پایه‌ریزی می‌کند و بر اساس یک سلسله حقوق انسانی، جایگاه هر فردی را در برخورد‌های فردی و اجتماعی مشخص می‌سازد. برخورد با پدر و مادر، با فرزندان،

با معلم و محصل، با کافر و مسلمان و با امام و امت... همه و همه ضوابطی دارد که رعایت هریک از این اصول می تواند بخشی از سعادت زندگی انسان را تضمین کند.

یکی از گروه های اجتماعی که به دلیل نزدیکی مکان، بیشترین رابطه را با یکدیگر دارند، همسایگان می باشند. آگاهی از شیوه صحیح رفتار همسایگان با یکدیگر، می تواند بسیار سازنده باشد. در این زمینه، فرهنگ اسلام بسیار غنی و پر بار است. در این جا تنها به چند نمونه از سخنان رهبران معصوم اسلام اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«حُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمَرُ الدِّيَارَ وَ يَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ»^{۱۷}

خوش همسایگی، خانمان ها را آباد و عمرها را زیاد می سازد. امام باقر علیه السلام از قول جد بزرگوارشان رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند:

«مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شُبْعَانَ وَ جَارُهُ جَائِعٌ»^{۱۸} به من ایمان

نیاورده است کسی که سیر بخوابد، در حالی که همسایه اش گرسنه باشد.

آنچه در رابطه با همسایه باید دانست این است که حد همسایگی چه مقدار است. به عبارت دیگر، تا چند خانه و از چند جانب، خانه های اطراف را می توان همسایه نامید؟ با بیان روایتی که بر عدد «اربعین» تکیه کرده است، پاسخ این سؤال را خواهیم فهمید. امام باقر علیه السلام فرمودند:

«حَدُّ الْجَوَارِ أَرْبَعُونَ دَارًا مِنْ كُلِّ جَانِبٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ

وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ»^{۱۹} حد همسایگی چهل خانه می باشد از چهار طرف.



هرگاه انسان مومنی از جهان رخت بر بندند، زمین برای او چهل روز گریه می کند! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «يا اباذر! انَّ الارضَ لتبکی علی المؤمن اذا مات اربعین صباحاً» ای ابوذر! هرگاه انسان مؤمنی از دنیا برود، زمین از فراق او چهل روز می گرید.

چهل روز باران

نقش و تأثیر قوانین کیفری و جزائی در نگرهبانی از ارزش‌های انسانی و حراست از مرزهای اخلاقی و بقا و دوام جامعه انسانی غیر قابل انکار است و هیچ حکومت و نظامی، بدون قوانینی که میزان تخلف متخلفان را مشخص و سپس مجازات لازم را اجرا نماید، نمی‌تواند حتی برای مدتی کوتاه دوام داشته باشد؛ بلکه کنار هر نظام و فرهنگی که رسالت آگاهی بخشیدن و ارتقای سطح افکار مردم را بر عهده دارد، باید تنبیه و تعزیر نیز برای آن دسته که هدایت‌ها و منطق‌های محکم را نمی‌پذیرند، وجود داشته باشد تا حرمت قانون و ارزش آزادی در اجتماع محفوظ بماند.

از دیدگاه اسلام تأثیر اجرای قوانین کیفری، در به سعادت رساندن جامعه کاملاً روشن است و پیشوایان دین و مفسران مکتب، هر کدام در فرصت‌های مناسب مطالبی در این باره فرموده‌اند. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرمایند:

«...و حد یقام لله فی الارض أفضل من مَطَرٍ اربعین صباحاً»؛^{۲۰} خیر و برکت اجرای یک حد از حدود الهی که برای خدا در روی زمین اجرا می‌شود، برتر از باریدن چهل روز باران است. عدالت فرمان‌روایان نیز از نظر تأثیر، چنان برکتی برای جامعه دارد که یک روز عدالت پیشوایان، منفعتی بیشتر از چهل روز باران دارد. رسول خدا ﷺ فرمودند:

« یوم واحد من سلطان عادل خیر من مَطَرٍ اربعین یوماً »؛^{۲۱} یک روز حاکم عادل، بهتر و پرمفعت‌تر از چهل روز باریدن باران است.

چهل سال عبادت

جهاد با دشمنان خدا در چهارچوب جهان‌بینی و عقاید اسلامی تحت فرمان امام معصوم یا نایب امام با همه امکانات و توان جسمی و مالی، برای اعتلای کلمه اسلام یکی از واجبات اسلام است.

«بدل النفس و المال و الوسع فی اعلاء کلمة الاسلام و اقامة شعائر الایمان»^{۲۲}

برای آن که جایگاه جهاد را در احکام اسلامی بدانیم، به بخشی از سخنان پیشوایان بزرگ دین که مجاهدین حقیقی صحنه‌های پیکار بوده‌اند، اشاره می‌کنیم:

۱. جهاد، قله افتخار و بلندای اسلام است: «فإنه ذروة الاسلام».^{۲۳}



۲. جهاد، دری از درهای بهشت است: «فان الجهاد باب من ابواب الجنة».^{۲۴}
۳. جهاد، لباس «تقوا» است: «و هو لباس التقوى».^{۲۵}
۴. جهاد، زره پولادین خداوند است: «ودرع الله الحصينة».^{۲۶}
۵. جهاد، سپر مطمئن «الله» است: «وجنته الوثيقة».^{۲۷}
۶. جهاد، از برترین اعمال است: «أى الأعمال افضل؟... و الجهاد فى سبيل الله».^{۲۸}
۷. جهاد، سیاحت و رهبانیت امت محمد ﷺ است: «فان سیاحة امتی الغزو و الجهاد».^{۲۹}
۸. جهاد، یکی از استوانه‌های ایمان است.^{۳۰}

با بیان این چند نمونه می‌توان جایگاه ویژه «جهاد» را در میان احکام اسلام دریافت و برای این که اهمیت این حکم الهی بهتر روشن شود، به روایتی استناد می‌کنیم که صبر و تحمل یک روز مشقات میدان‌های جهاد را بهتر از چهل سال عبادت بیان می‌کند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

«... ان صبر المسلم فى بعض مواطن الجهاد يوماً واحداً، خیر له من عبادة اربعین سنة»؛^{۳۱} همانا شکیبایی یک روز در بعضی از مواقع و مواضع جهاد، بهتر از چهل سال عبادت برای مجاهد است.

چهل برابر نیرو

منجی انسان‌های مظلوم و محروم، از کنار کعبه با ندای الله اکبرش، بهار بیداری را جایگزین زمستان بیزاری می‌کند و زمین مطهر و مطهری که مفسدین و ملحدین و منافقین ملوثش ساخته‌اند را با شمشیر حیدری پاک نموده و به دست بندگان صالح خدا می‌سپارد. اما دنیا چنان ارزش‌های انسانی و معیارهای الهی را به فراموشی سپرده و از زیبایی‌های معنویت و عبادت فاصله گرفته که مردم خیال می‌کنند مهدی موعود (عج) دین و کتاب و قضای جدیدی غیر از اسلام محمدی ﷺ آورده است. امام علیه السلام به سبب سستی‌های بیش از اندازه برخی برایشان سخت می‌گیرد و تخلفات آنان را نمی‌بخشد. او با قدرت سلاح و تیزی شمشیر روبه‌روی همه مستکبران می‌ایستد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«يقوم القائم بأمر جديد، و كتاب جديد و قضاء جديد على العرب شديد ليس شأنه الا السيف...».^{۳۲}
به هنگام ظهور قائم آل محمد (عج) برکات و عنایات فراوانی شامل حال دوستان و یاوران

آن حضرت خواهد شد. در این باره در روایات شیعه، مسائل مختلفی بیان شده است که یکی از آن روایات این است که هر یک از یاران آن حضرت به اندازه چهل مرد قدرت و نیرو پیدا می کنند. امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

«إذا قام قائمنا أذهب الله عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزُبُر الحديد و جعل قوة الرجل منهم قوة أربعين رجلاً و يكونون حكام الارض و سنامها»^{۳۳} آن گاه که قائم ما قیام کند، خداوند سستی و پژمردگی را از شیعیان ما می برد و دل های شان را چون پاره های آهن می گرداند و قدرت هر یک از مردان آنها را به اندازه چهل مرد قرار می دهد و آنان حکم فرمایان و بزرگان روی زمین خواهند بود.

زیارت اربعین

پیروان مکتب تشیع را اعتقاد بر این است که قبر شهیدان باید از یادها و ذهن ها نرود؛ لذا آباد کردن قبر شهید، برافروختن چراغ در کنار آن و تشویق مردم به زیارت تربت سرخ رنگ آن، از حرکت های مقدسی بوده که پیروان نسبت به قبور شهیدان انجام داده اند. امام رضا علیه السلام می فرمایند:

«من زار قبر أبي عبدالله الحسين عليه السلام بشط الفرات كان كمن زار الله فوق عرشه»^{۳۴} کسی که قبر امام حسین علیه السلام را در کربلا زیارت کند، مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد.

حاکمان ظالم همواره در طول تاریخ، از انسان های آگاه در هراس بودند و شهید چون به آگاهی کامل رسیده است، خاک قبرش، جسم بی جانش و خون سرخش نیز جان می بخشد و آموزگار انسان های آینده می شود.

در زمانی که زیارت قبر امام حسین علیه السلام بزرگ ترین جرم شمرده می شد و کیفر چنین عملی کشته شدن بود، پیشوایان راستین اسلام مردم را به زیارت شهیدان کربلا تشویق می نمودند. زراره که از یاران و نزدیکان امام باقر علیه السلام است، از امام خود سؤال می کند: چه می فرمایید در مورد کسی که با ترس و وحشت به زیارت قبر پدر بزرگوارتان رفته باشد؟ امام فرمودند:

«يؤمنه الله يوم الفزع الاكبر و تلقاه الملائكة بالبشارة و يقال له: لا تخف ولا تحزن هذا يومك فيه فوزك»^{۳۵} خداوند او را از گرفتاری های شدید و وحشت روز قیامت در امان می دارد و فرشتگان خدا او را با بشارت ملاقات می کنند و به او گفته می شود که نهراس و اندوهگین



مباش؛ امروز روز توست؛ در این روز به پیروزی و درجات والا خواهی رسید.
بنابراین، زیارت قبر شهیدان، یک حرکت معنوی در عین حال مبارزاتی در فرهنگ شیعی است، به جرأت می‌توان گفت که بخش عظیمی از روشنگری‌ها و تسلیم نشدن در برابر ظلم و انحراف، مربوط به این اصل می‌باشد.
نخستین کسی که سنت زیارت اربعین امام حسین علیه السلام را پایه‌گذاری کرد و روز بیستم صفر سال ۶۱ هجری یعنی چهل روز پس از واقعه کربلا آنان را زیارت نمود، جابر بن عبدالله انصاری است.

روز بیستم صفر که مصادف با اربعین شهیدان کربلاست، روز زیارت امام حسین علیه السلام است. در این روز، زیارتی با نام «زیارت اربعین» به ما رسیده است که سرشار از معارف بلند اسلامی است که بخش عظیم عرفان و عبادت، ایثار و شهادت و رضایت و تلاش و مجاهدت را باید در این زیارتنامه جست‌وجو کرد و در واقع زیارتنامه‌ها دستورالعمل‌هایی هستند که به املائی امامان شیعه برای کسانی که می‌خواستند با شهیدان هم‌پیمان گردند، صادر شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ملا محسن فیض کاشانی، علم‌الیقین، ج ۲، ص ۸۳۲.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار‌الانوار، ج ۲، ص ۱۵۳.
۳. همان، ص ۱۵۴.
۴. ینّه، آیه ۴.
۵. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، باب‌الاخلاص.
۶. محمدباقر مجلسی، مرآة‌العقول، ج ۱۲، ص ۱۲.
۷. همان، ص ۱۷۳؛ محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة‌الواعظین، ص ۳۲۶.
۸. امالی صدوق، ص ۲۹۷.
۹. اصول کافی، کتاب‌الدعاء.
۱۰. رعد، آیه ۲۸.

١١. اصول كافي، كتاب دعا، «باب الاجتماع في الدعاء»؛ شيخ عباس قمي، سفينة البحار، ج ٣، ص ٥١.
١٢. بقره، آيه ٢٨٣.
١٣. سفينة البحار، ج ١، ص ٥٠٥ ماده «ربيع».
١٤. نهج البلاغه، حكمت ٣٦٧.
١٥. نهج البلاغه، حكمت ٨٠.
١٦. رضی الدين طبرسی، مكارم الاخلاق، ص ٤٦٦.
١٧. اصول كافي، كتاب العشرة، باب حق الجوار، خ ٨.
١٨. همان، خ ١٤.
١٩. همان، خ ٢.
٢٠. شيخ حرّ عاملي، وسائل الشيعه، ج ١٨، ص ٣٨.
٢١. ميرزا حسين نوري، مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٢١٦ به نقل الحياه، ج ٢، ص ٣٦٤.
٢٢. جواهر، ج ٢١، ص ٣.
٢٣. وسائل الشيعه، ابواب المقدمة العبادات، باب ١، ج ١، خ ٣.
٢٤. نهج البلاغه، خطبه ٢٧.
٢٥. نهج البلاغه، خطبه ٢٧.
٢٦. نهج البلاغه، خطبه ٢٧.
٢٧. نهج البلاغه، خطبه ٢٧.
٢٨. وسائل الشيعه، ج ١١، ص ١٠.
٢٩. همان.
٣٠. همان، ص ١٤٤، ابواب جهاد النفس.
٣١. مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٢٤٥ به نقل الحياه، ج ١، ص ٢٣٩.
٣٢. شيخ طوسي، الغيبة، ص ١٢٢.
٣٣. خصال صدوق، ج ٢، ص ٣١٨؛ علي بن حسن فضل طبرسی، مشکوة الانوار، ص ٨٠.
٣٤. وسائل الشيعه، ج ١٠، ص ٣١٩.
٣٥. ابن قولويه قمي، كامل الزيارات، ص ١٢٥.

مضامین زیارت اربعین

چکیده

زیارت اربعین که یکی از پنج علامت مؤمن شمرده می‌شود، تجدید میثاق با امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام است. هدف این زیارت، نشان دادن دوستی و وفاداری به راه این بزرگواران و اعلام آمادگی برای جان‌فشانی در این راه، ابراز دشمنی و برائت از قاتلان و دشمنان آنان، بیان مواضع و همبستگی با خط اهل بیت علیهم السلام، ابراز ایمان و تبعیت و تسلیم در برابر آن حضرت، شناخت چهره‌های حق و باطل و ترسیم سیمای امام حسین علیه السلام و ویژگی‌های ایشان و فلسفه نهضت عاشورا است.

دقت و تدبر در متن و محتوای زیارت اربعین، زائران و محبان سیدالشهدا علیه السلام را از معارف ناب و مفاهیم بلند آن بهره‌مند می‌کند. این مقاله مضامین و محورهای اصلی این زیارت را در چهارده بند ترسیم کرده که با ترسیم سیمای امام حسین علیه السلام آغاز می‌شود و با درخواست صلوات خدا و درودهای پروردگار به آن حضرت و خاندان پاکش پایان می‌یابد.

واژگان کلیدی: زیارت اربعین، امام حسین علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام، معارف ناب، مفاهیم بلند.

در حدیث معروف امام حسن عسکری علیه السلام «زیارت اربعین»، یکی از پنج علامت مؤمن شمرده شده است؛ چه بر سر تربت و مزار سیدالشهدا علیه السلام خوانده شود و چه از راه دور؛ بنابر آنچه به دست ما رسیده است. مهم، توجه به مفاهیم مطرح شده در این زیارت است. پیش از پرداختن به مضامین بلند این زیارت شریف، لازم است اشاره‌ای به سند آن کنیم.

متن زیارت اربعین را حضرت صادق علیه السلام به صفوان بن مهران (معروف به صفوان جمال) آموخته است و فرموده که این زیارتنامه را هنگامی که آفتاب روز اربعین برآمد و روز بلند شد، بخواند. این توصیه، اهمیت این زیارت مأثور را می‌رساند.

حدیث را سید بن طاووس با سند خویش از صفوان روایت می‌کند. متن زیارت، در «اقبال الاعمال» سید بن طاووس، «المزار الکبیر» محمد بن جعفر مشهدی، «المصباح کفعمی» و «مصباح المتهجد» شیخ طوسی آمده است. علامه مجلسی هم در جلد ۹۸ بحار الانوار، به نقل از تهذیب شیخ طوسی آن را نقل کرده است. گرچه در بعضی کلمات، تفاوت‌های جزئی میان نقل‌ها دیده می‌شود، ولی کلیت آن ثابت و یکسان و معتبر می‌باشد.^۱

بنابراین شایسته است که در متن و محتوای «زیارت اربعین»، دقت و تدبّر شود، تا زائران و محبان سیدالشهدا علیه السلام از معارف ناب و مفاهیم بلند آن مستفیض شوند. محورهای عمده این زیارتنامه را می‌توان چنین برشمرد:

۱. ترسیم سیمای امام حسین علیه السلام

زیارت اربعین، همچون بسیاری از زیارتنامه‌های دیگر با «سلام» آغاز می‌شود که نشانه تولای شیعی نسبت به اولیای دین است و مخاطب این سلام، با اوصاف و القابی یاد می‌شود که هر کدام، بُعدی از ابعاد شخصیت سیدالشهدا علیه السلام را نشان می‌دهد. از آن حضرت، با عناوینی همچون ولیّ خدا، حبیب خدا، خلیل خدا، برگزیده خدا، شهید مظلوم، گرفتار رنج‌ها و مصیبت‌ها و کشته اشک‌ها یاد می‌شود: «... السلام علی اسیر الکُربّات و قتل العَبّرات ...».



زیارت اربعین، همچون بسیاری از زیارتنامه‌های دیگر با «سلام» آغاز می‌شود که نشانه تولای شیعی نسبت به اولیای دین است و مخاطب این سلام، با اوصاف و القابی یاد می‌شود که هر کدام، بُعدی از ابعاد شخصیت سیدالشهدا علیه السلام را نشان می‌دهد.



درباره نهضت عاشورا تحلیل‌های گوناگونی ارائه می‌شود و اهداف مختلفی برای آن قیام خونین بیان شده است. آنچه در این زیارتنامه مطرح است، «هدف هدایت و نجات و بیداری امت» است. آن حضرت در دعوت مردم به راه خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و احکام قرآن چنان عمل کرد که راه عذر و بهانه را بر همه بست.

۲. ویژگی‌های امام حسین علیه السلام

در فراز بعد، به برخی از اوصاف ویژه و کرامت‌ها و ارجمندی‌های آن امام شهید اشاره شده است. از جمله این که: آن حضرت، به کرامت الهی در سایه شهادت، نائل آمده است؛ آن حضرت، از سعادت ویژه‌ای که عنایت الهی است برخوردار است؛ طینت و سرشت او و ولادتش، پاک و پاکیزه و دور از هر آلودگی است؛ او یکی از سروران و یکی از رهبران و یکی از مدافعان حق و دین است؛ او، میراث‌دار خط انبیا و حجّت الهی بر همه بندگان خداست.

۳. فلسفه قیام عاشورا

درباره نهضت عاشورا تحلیل‌های گوناگونی ارائه می‌شود و اهداف مختلفی برای آن قیام خونین بیان شده است. آنچه در این زیارتنامه مطرح است، «هدف هدایت و نجات و بیداری امت» است. آن حضرت در دعوت مردم به راه خدا و سنت پیامبر ﷺ و احکام قرآن چنان عمل کرد که راه عذر و بهانه را بر همه بست و اتمام حجت نمود: «فَاعْذَرِ فِي الدُّعَاءِ، وَمَنْحَ النُّصْحِ».

گاهی بیداری جامعه و شکستن جو خفقان و مبارزه با بدعت‌ها و انحراف‌ها، «خون» می‌طلبد. امام، خون قلب خویش را در راه خدا نثار کرد: «وَبَدَلَ مُهَجَّتَهُ فَبِكَ»، با این هدف که مردم را از جهالت و گمراهی درآورد و فضای حیرت و سرگشتگی را بشکند و تکلیف بندگان خدا را روشن کند: «لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ». درباره عبرت‌های عاشورا و جهل و بی‌بصیرتی مردم بسیار سخن می‌توان گفت. وضع جامعه به گونه‌ای شده بود که تنها خون مطهر فرزند رسول خدا ﷺ می‌توانست انقلابی ایجاد کند و زلزله‌ای در ارکان حکومت اموی که بر پایه جهل مردم استوار بود، بیافکند.

۴. شناخت چهره مخالفان

چه کسانی، با چه ویژگی‌هایی و با چه اهدافی به جنگ با امام حسین ﷺ آمدند و دست به آن جنایت عظیم زدند؟ هدفشان چه بود که جز با کشتن ثارالله به آن نمی‌رسیدند؟ در فراز بعدی، ویژگی‌های گروه‌های ائتلافی بر ضد ولی خدا را - که در حقیقت بروز بغض و کینه‌های دیرین‌شان از صدر اسلام بود - ترسیم می‌کند:

- فریب خوردگان دنیا: «عَرَّتُهُ الدُّنْيَا»؛
- فروختن آخرت به بهای ناچیز دنیا: «وَشَرَى آخِرَتَهُ»؛
- هواپرستی: «وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ»؛
- به خشم آوردن خدا و پیامبر و امام؛
- پیروی از منافقان و تفرقه‌افکنان و گنه‌کاران.



۵. جهاد تا شهادت

جهاد در راه خدا، همراه با صبر بر ادای تکلیف و اخلاص در مبارزه و ادامه جهاد تا مرز شهادت و حتی پس از شهادت، یعنی اسارت آزادی بخش آل الله، تضمین کننده حیات و بقای دین و خنثی کننده توطئه امویان ضد اسلام بود: «فَجَاهِدْهُمْ فَيَكُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، حَتَّى سُنْفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمَهُ، وَاسْتَبِيحَ حَرِيمَهُ».

احیای دین و مبارزه با بدعت‌های ضد اسلامی، قربانی و فدایی می‌خواهد. آن که گام در این راه می‌نهد، هم باید اهل جهاد باشد، هم صبر و مقاومت، هم اخلاص، هم آمادگی برای فدا کردن خون و تحمّل هتک حرمت‌ها نسبت به خودش و خانواده‌اش. امام، عزیز خدا و رسول خدا ﷺ بود، اما در صحرائی سوزان به محاصره آن نامردان گرفتار شد. تشنگی خود و فرزندان و یارانش، عریان کردن پیکر پاکش، بریدن سرش، بر نیزه کردن سر مطهرش، آتش زدن خیمه‌ها، اسب تاختن بر جسد مطهرش، غارت خیام، به اسیری گرفتن اهل بیت ﷺ و ... همه در راه خدا بود و آن حضرت، با گفتن «الهی رضی بقضائک» خود را برای همه این مصائب آماده ساخته بود.

۶. لعن و تبرّی از دشمنان

در بسیاری از زیارتنامه‌ها، در کنار سلام به عنوان موالات و همسویی، «لعن» دشمنان هم دیده می‌شود که نشانه تبرّی از ظالمان و دشمنان اهل بیت ﷺ است. هم لعن زائر بر قاتلان و کافران و هم درخواست لعن الهی بر آنان که نمونه‌اش در این زیارت وارد شده است: «اللَّهُمَّ فَالْعَنُهُم لَعْنًا وَبِيلاً».

درخواست لعنت و عذاب خدا بر جنایتکاران عاشورا، روح معادات و تبرّی را می‌رساند و زائر را در خطّ دشمنی با دشمنان خدا و پیامبر ﷺ ثابت قدم تر می‌سازد.

۷. پیوند امام با خطّ رسالت

وقتی در زیارت امام حسین ﷺ، پیامبر و امیر مؤمنان و خاندان نبوت و عصمت ﷺ را می‌خوانیم، تأکیدی بر ارتباط آن شهید با این خاندان رفیع و نورانی است. در زیارت دیگر نیز چنین است که بر امام حسین ﷺ به عنوان فرزند پیامبر، فرزند فاطمه ﷺ، فرزند امیر مؤمنان ﷺ، وارث انبیا ﷺ، امین خدا، فرزند امین خدا، فرزند وصی خدا، فرزند وصی پیامبر سلام می‌دهیم

تا این پیوند را آشکار و علنی سازیم و این نکته، خنثی کننده توطئه دشمنان است که می‌کوشند شهدای کربلا را جدا از دودمان نبوت و آل الله معرفی کنند.

۸. حیات سعادت‌مندان

از سخنان امام حسین علیه السلام است که فرمود: «مَوْتُ فِي عَزٍّ خَيْرًا مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»؛ مرگ عزتمندان بهتر از زندگی ذلیلانه است.

در فراز دیگری از زیارت، از آن امام شهید به عنوان کسی یاد می‌شود که زندگی‌اش سعادت‌مندان «عِشْتَ سَعِيدًا» و مرگش ستوده و خدا پسند «مَضِيَّتْ حَمِيدًا» و شهادتش مظلومانه «مَظْلُومًا شَهِيدًا» بود.

خداوند هم وعده نصرت و عزت و حیات ابدی به کشتگان راه خدا و مجاهدان راه حق و هم وعده نابودی مستکبران و کيفر ظالمان را داده است؛ چه به سرعت و چه در زمانی طولانی؛ چه در دنیا و چه در آخرت. این است که زائر، بر حتمی بودن وعده‌های الهی در این موارد تأکید می‌کند: «وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ، وَمُهْلِكٌ مَنْ خَذَلَكَ».

۹. بی‌زاری از همفکران اهل ظلم

در فرهنگ دینی، هم جنایتکاران و ظالمان مطرود و ملعونند و هم کسانی که هر چند در ظاهر ساکت بوده‌اند و با جنایتکاران همکاری نداشته‌اند، ولی در دل و باطن به کار آنان راضی بوده‌اند، شریک جرم‌اند. این حقیقت، در زیارت‌های متعددی (از جمله زیارت عاشورا) آمده است. در این جا هم لعنت خدا بر کسانی است که امام را کشتند و به او ظلم کردند و بر جماعتی است که این واقعه را شنیدند، ولی به آن راضی و

◆
جهاد در راه خدا، همراه با صبر بر ادای تکلیف و اخلاص در مبارزه و ادامه جهاد تا مرز شهادت و حتی پس از شهادت، یعنی اسارت آزادی‌بخش آل الله، تضمین کننده حیات و بقای دین و خنثی کننده توطئه امویان ضد اسلام بود: «فَجَاهِدْهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، حَتَّى سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمَهُ، وَأَسْبِيحَ حَرِيمَهُ».

خشنود بودند. ساکتان در برابر فتنه و رضایت دهندگان قبلی به عمل دشمنان خدا و رسول ﷺ، با آنان همسو و هم‌سرنوشت شمرده می‌شوند: «وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ». از این رو، شیعه زائر، موضع خود را شفاف و روشن بیان می‌کند و خود را در خط اولیای خدا و در مقابل دشمنان خدا و اهل بیت ﷺ اعلام می‌دارد و خدا را هم بر این موالات و معادات، گواه می‌گیرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي وَلِيُّ لِمَنْ وَالَاهُ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ». و سرانجام این پیروی از خاندان عصمت و ولایت‌پذیری از آنان، آمادگی برای بذل جان خود و پدر و مادر و عزیزانش در راه آنان است: «بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ».

۱۰. باز هم تأکید بر دودمان پاک

«أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ»

این فراز، گواهی بر دودمان پاک پیامبر ﷺ، طهارت و شرافت نسبت اهل بیت ﷺ، دوری از آلودگی‌های اعتقادی و اخلاقی دوران جاهلیت است. آیه تطهیر در قرآن (احزاب/۳۳) بر طهارت کامل و عصمت اهل بیت پیامبر ﷺ گواهی می‌دهد. بحث از نیاکان پاک و موحد ائمه اطهار ﷺ و تبارشناسی توحیدی این خاندان، نکته دیگری است که در این زیارت بر آن تأکید شده است.

۱۱. جایگاه والای امامت و ائمه ﷺ

نقشی که امامان شیعه، از جمله سیدالشهدا ﷺ در جامعه اسلامی داشته‌اند، نقش هدایت، رعایت، اعانت و حفاظت از آیین و اهل ایمان بوده است. این خاندان، هم تکیه‌گاه مسلمانان، هم ستون اسلام و هم پناهگاه شیعه بودند. امام در این فقره از زیارت، یکی از دعائم دین، ارکان مسلمین و معقل مؤمنین به شمار آمده و با اوصافی چون: برّ، تقی، رضی، زکی، هادی و مهدی معرفی شده است، که همه امامان چنین بوده‌اند؛ افزون بر این که امام حسین ﷺ پدر بقیه امامان بعدی است. این از ویژگی‌های آن حضرت در روایات بیان شده که ائمه، از نسل اویند. این ویژگی‌ها، به‌خصوص حجّت بودنشان «والحجّة علی اهل الدنیا» جایگاه رفیع آنان را در منظومه فکری و عملی و اجتماعی و سیاسی امت پیامبر ﷺ نشان می‌دهد و تبعیت از این نشانه‌های هدایت را ضامن درستی راه و رسیدن به مقصد می‌داند.

۱۲. ایمان، تسلیم، تبعیت

این سه عنصر، عوامل اصلی هدایت و سعادت در خطّ ائمه علیهم السلام است. ما شیعیان، به امامت آنان ایمان داریم «مؤمن بکم» و رجعت آنان در آخر الزّمان را باور کرده ایم «وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ» و با همه آیین ها و سنت های دینی آن را ابراز می کنیم و تسلیم و محض و تبعیت کامل نسبت به آنان داریم؛ چه در مرحله قبلی، چه در مرحله عملی: «وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلْمٌ، وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ». این ایمان و تسلیم و تبعیت، عنصر دیگری را می طلبد به نام «نصرت». همان گونه که یاران امام حسین علیه السلام در کربلا به او ایمان داشتند و تسلیم فرمان و تابع حرکت امام بودند و با همه توان از آن حضرت دفاع کردند تا به فیض شهادت رسیدند، زائر حسینی در اربعین هم، همین مراتب و مراحل را ابراز می دارد و همه توان و امکانات خویش را در راه ائمه علیهم السلام قرار می دهد، تا خداوند اذن دهد و دولت کریمه اهل بیت، با رهبری حضرت ولیّ عصر (عج) شکل گیرد: «وَنُصْرَتِي لَكُمْ مَعْدَةٌ، حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ». این که امروز یاری ما به این خاندان چگونه می تواند باشد، جای تأمل و سخن بسیار دارد. کدام عمل، در راستای مواضع ائمه به شمار می آید؟ امکانات قابل عرضه ما برای «نصرت» چیست؟ زیرا فقط با شعار «گوش به فرمان تویم» مشکلی حلّ نمی شود.

۱۳. اعلام مواضع

در زیارت جامعه کبیره، زیارت عاشورا و زیارت های دیگر، از جمله در همین زیارت اربعین، این تعبیر دیده می شود: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ عَدُوُّكُمْ»؛ این یعنی داشتن موضع، گوناگون ظهور و بروز دارد.

در فرهنگ دینی، هم جنایتکاران و ظالمان مطرود و ملعونند و هم کسانی که هرچند در ظاهر ساکت بوده اند و با جنایتکاران همکاری نداشته اند، ولی در دل و باطن به کار آنان راضی بوده اند، شریک جرم اند. این حقیقت، در زیارت های متعددی (از جمله زیارت عاشورا) آمده است.

اعلام موضع، پایداری بر سر موضع، همسو نشدن با دشمنان و حمایت از خطّ ائمه علیهم السلام. این «معیت» و همراهی با ائمه چگونه است؟ اگر امامان در عصر ما حضور داشتند، در جناح‌بندی‌های سیاسی در کدام جهت بودند؟ در مسائل بین‌المللی چه موضعی داشتند؟ با استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل و گروه‌های تکفیری و حکومت‌های مزدور بیگانه و حاکمان وابسته به استکبار چه برخوردی داشتند و نسبت به مسائلی همچون فلسطین چه موضعی می‌گرفتند؟ شناخت ما از ائمه، موضع آنان را به ما نشان می‌دهد. خطّ ائمه، امروز هم جلوه‌ها و نمادهایی دارد؛ همچنان که خطّ دشمنانشان نیز، در اشکال گوناگون ظهور و بروز دارد. این فراز زیارت، باز هم تأکیدی بر تولی و تبری است.

۱۴. درود پایانی

پایان بخش زیارت، این فراز است: «صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَعَلَىٰ أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ، وَشَاهِدِكُمْ وَغَائِبِكُمْ، وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ». در این فراز، اولاً در احترام و بزرگداشت آنان، «صلوات خدا» را بر آنان خواستار شده‌ایم، که برتر از درودهای ما بندگان است. ثانیاً درودهای الهی را نسبت به همه آنان و همه جوانب حیاتشان خواستار شده‌ایم؛ چه بر روح و جانشان، چه بر پیکرهای مطهرشان، چه بر آنان که هستند یا نیستند، چه ظاهر و چه باطن، که شامل امامان معصوم شهید علیهم السلام نیز می‌شود که آمده‌اند و رفته‌اند، هم بر امام عصر که هم «ظاهر» است (هرچند از دید ما غایب است) و هم «شاهد» است. (هرچند ما او را نمی‌بینیم).

نتیجه‌گیری

زیارت اربعین، نوعی «تجدید میثاق» با امام حسین علیه السلام و اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام است. ابراز وفاداری نسبت به آنان و راه و مرامشان، ابراز عداوت و برائت نسبت به قاتلان و دشمنان آنان، تولی و تبری، اعلام آمادگی برای جان‌فشانی در راه مقدّس آنان، بیان مواضع و همبستگی با خطّ نورانی اهل بیت پیامبر، تبعیت و تسلیم و نصرت، شناخت چهره‌های حق و باطل و رهبران «نور» و «نار» و مسئله جهاد و شهادت و خطّ ایثارگری در راه مکتب و عقیده، که دستاورد شناخت فلسفه عاشورا و قیام حسینی است.



این سرفصل‌ها در زیارت اربعین بازگویی می‌شود و زائر حسینی این باورها را از دل بر زبان جاری می‌کند، تا زمینه رسوخ قلبی و نمود اجتماعی آن فراهم آید.

توفیق الهی نصیبان باد تا در اربعین حسینی، آن امام شهید را با این زیارتنامه زیبا و پرمعنا که آموزه حضرت صادق علیه السلام به شیعه است، در کنار حرم باصفایش زیارت و عرض ادب کنیم؛ آمین.

پی‌نوشت:

۱. ر.ک: موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام، مؤسسه الامام الهادی، ج ۳، ص ۴۲۹.



وداع زیارت اربعین

محمد اصغری نژاد

چکیده

در فرهنگ شیعی، زیارت جایگاه والایی دارد و پاداش‌های فراوانی برای آن برشمرده اند. از مهمترین این زیارت‌ها، زیارت امام حسین علیه السلام است که در روایات به «أفضل اعمال» و «أحبّ الأعمال إلی الله» توصیف شده است.

در کتابهای روایی، برای سیدالشهدا علیه السلام زیارت‌های متعددی نقل شده یکی از آنها زیارت روز اربعین است که در بیستم ماه صفر هر سال خوانده می‌شود. برای روز اربعین دو زیارتنامه ذکر شده که یکی از آنها از جابر بن عبدالله انصاری است و دیگری را صفوان بن مهران جمّال از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

برای زیارتنامه دوم، دنباله‌ای با نام «وداع» ذکر شده که نویسنده این مقاله پس از بیان اهمیت زیارت، به‌ویژه زیارت امام حسین علیه السلام نزد شیعیان، به معرفی این زیارت پرداخته و در ضمن بیان فضایل سیدالشهدا علیه السلام بخش‌هایی از این دنباله را همراه با روایاتی از امامان معصوم علیهم السلام آورده است.

واژگان کلیدی: امام حسین علیه السلام، امام صادق علیه السلام، اربعین، زیارت اربعین، وداع زیارت اربعین.

مقدمه

زیارت در فرهنگ شیعه جایگاه بسیار عظیمی دارد و برای این عمل، ثواب‌ها و پاداش‌های فراوان و بی‌شماری ذکر شده است. ظاهراً این موضوع در مورد زیارت امام حسین علیه السلام برجسته‌تر است که احتمالاً ناشی از شرایط خاص و اوضاع بحرانی و خطرات فراوانی است که اساس اسلام را تهدید می‌کرد و آن حضرت به مبارزه با آن برخاست. به سبب تأثیری که نام و یاد آن امام در قلوب مسلمانان نهاده و آنها را برای مقابله با ناهنجاری‌ها و منکرات و مبارزه با ظلم و ستم مهیا می‌کند، ظاهراً ثواب و پاداش ویژه‌ای برای زیارت آن بزرگوار در نظر گرفته شده است.^۱ در ادامه، چند روایت در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام نقل کرده و در سپس اشاره‌ای به علت این ثواب‌ها و فضیلت‌ها می‌کنیم.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَإِنَّ إِيْتِيَانَهُ مُقْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ - يُقَرُّ لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۲ شیعیان ما را به زیارت قبر حسین علیه السلام فرمان بدهید؛ چرا که آمدن کنار قبر حسین علیه السلام بر هر مؤمنی که به امامت ایشان از ناحیه خداوند اقرار نموده، لازم است.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ ذَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ يَزِرِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ع لَكَانَ تَارِكًا حَقًّا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ وَ حُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ ص لِأَنَّ حَقَّ الْحُسَيْنِ ع فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^۳ اگر فردی از شما تمام عمر خود را حج به جا آورد، ولی به زیارت حسین بن علی علیه السلام نرود، مطمئناً یکی از حقوق الهی و حقوق رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترک نموده؛ چون حق حسین علیه السلام

فریضه‌ای است از طرف خداوند که بر هر مسلمانی واجب است.

در حدیث دیگری حضرت صادق می‌فرماید: «إِنَّ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع شُعْتُ غُبْرُ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ رَئِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَ لَا يُودِعُهُ مُودِعٌ إِلَّا شَيعُوهُ وَ لَا مَرِضٌ إِلَّا عَادُوهُ وَ لَا يَمُوتُ إِلَّا صَلَّى عَلَيَّ جِنَازَتِهِ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ»^۴؛ حقیقتاً ۴۰۰۰ فرشته کنار قبر حسین علیه السلام ژولیده‌مو و غبار آلود وجود دارند و برای آن حضرت تا روز قیامت می‌گریند. رئیس آنها منصور نام دارد. هیچ کس به زیارت آن حضرت نمی‌رود، جز آن که به استقبالش می‌روند و کسی با ایشان وداع نمی‌کند، جز آن که بدرقه‌اش می‌کنند و زمانی که از دنیا رحلت نمود، بر جنازه‌اش نماز می‌گزارند و برای او پس از مرگش استغفار می‌کنند.

در بسیاری از روایات، زیارت امام حسین علیه السلام «أَفْضَلُ أَعْمَالٍ» و «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ» توصیف شده است.^۵ نکته مهمی که لازم است به آن اشاره کنیم، توجه به اصل تولی و تبری است. همین اصل است که زیارت ائمه هدی را تا این اندازه مهم و ارزشمند کرده است. آیت‌الله سعادت‌پرور در این باره می‌گوید:

باید توجه داشت که اساس دین اسلام و بلکه دیگر ادیان الهی، بر اصل تولی و تبری استوار است و آن روزی که این اصل اساسی فراموش شود، باید اسلام را فراموش شده تلقی نمود. نیز روشن است که تولی و تبری - که آن‌همه در سخنان معصومان مورد نظر قرار گرفته - تنها به گفتار نیست؛ بلکه باید با تمام وجود تا سر حد نثار جان، در راه زنده نگه داشتن آن کوشید؛ چنان که سیدالشهدا علیه السلام از آغاز تا پایان حرکتش و نیز اسیران اهل بیت از کربلا تا بازگشت به مدینه، در عمل، این هدف را دنبال کردند. پس از ایشان نیز، شیعیان امام حسین علیه السلام مأموریت یافتند که هدف نهضت حضرت را با آثار تولی و تبری نسبت به وی (گریستن، ندبه، تباکی و شعر گفتن برای او و زیارت مزارش و ...) حفظ نموده و در قول و عمل، مخالفت و انزجار و تبری را با یزیدیان زمان و موافقت و محبت و تولای خود را با حسینیان وقت اعلان نمایند تا دیگر دشمنان اسلام نتوانند همچون کسانی که از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله پیش از سیدالشهدا علیه السلام به اسلام ضربه زدند، کوچک‌ترین خللی در راه رشد و پیشرفت اسلام ایجاد کنند. در سایه همین حفظ آثار تولی و تبری نسبت به آن بزرگوار بود که پس

از جریان کربلا هر کس یا گروه یا حکومتی خواست به اعتقادات شیعه ضربه وارد کند، ضربه خورد و اگر هم چنین نشد، از سستی ما در حفظ و زنده نگاه داشتن همین سنت‌های وارده به سیدالشهدا علیه السلام و اظهار تولی و تبری بود. تاریخ نشان می‌دهد که دشمنان ما نیز به این امر حساسیت نشان می‌داده و می‌دهند و نمی‌خواستند و نمی‌خواهند این آثار و سنت‌ها باقی باشد. سیری اجمالی در روایات وارده درباره فضیلت گریه بر سیدالشهدا علیه السلام و زیارت مزار آن حضرت، به‌ویژه زیارت‌های آن بزرگوار نشان می‌دهد که مقصود از همه آن‌ها و محور همگی، «تولی و تبری» است.^۶

زیارت اربعین و وداع آن

برای زیارت امام حسین علیه السلام دو دسته متن و عبارت در کتاب‌های روایی و زیارتی مطرح شده است. دسته‌ای از آنها با عنوان زیارات مطلق یاد شده و دسته‌ای دیگر به عنوان زیارات مخصوص که به مناسبت‌های گوناگون مطرح شده است و شامل زیارت آن حضرت در شب‌های قدر، نیمه رجب و غیر آن می‌شود.

یکی از زیارت‌های مخصوص امام حسین علیه السلام زیارت ایشان در روز اربعین است که در بیستم ماه صفر هر سال خوانده می‌شود. در کتاب‌هایی مثل «زاد المعاد» مرحوم مجلسی و مفاتیح الجنان، دو زیارتنامه برای روز اربعین ذکر شده است. یکی از آنها از فردی به نام عطا از جابر بن عبدالله انصاری است^۷ و دیگری که به سندی معتبر نقل شده، از صفوان بن مهران جمّال از حضرت صادق علیه السلام است که با عبارت «السلام علی ولی الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیبه» آغاز می‌شود و در مفاتیح الجنان به عنوان زیارت اصلی روز اربعین معرفی شده است.

برای این زیارتنامه دنباله‌ای به عنوان «وداع» در کتاب «اقبال الاعمال» ذکر شده است که موضوع و متن اصلی این مقاله می‌باشد و به حول و قوه الهی آن را مطرح می‌کنیم. سید بن طاووس پس از ذکر زیارت اربعین معروف می‌نویسد: «أقول: و وجدت لهذه الزيارة وداعاً یختصّ بها»؛ برای این زیارت، به وداعی که مختص به آن است، دست یافتیم. سید در ادامه می‌گوید: «و هو ان تقف قدّام الضریح و تقول...»؛ وداع، آن است که پشت ضریح مطهر می‌ایستی و می‌گویی... .



آن گاه ایشان متن وداع را به قرار ذیل نقل می کند و ما عین آن را از کتاب اقبال الاعمال جمله به جمله همراه با ترجمه آن آورده و اگر شرح و توضیحی لازم بود، بیان می کنیم.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ»

در روایات بسیاری، امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد شده اند. آیه مباحله هم این امر را تأیید می کند. در آیه ۶۱ سوره آل عمران (که به آیه مباحله معروف است)، آمده است:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾

بنابر گزارش های تاریخی، در زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با مسیحیان نجران در حال مباحله بود، فقط امام علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. از این آیه به خوبی فهمیده می شود که امام حسن و حسین علیهم السلام فرزندان رسول خدا هستند؛ گرچه از ناحیه حضرت فاطمه به آن حضرت منسوب می شوند. در روایات هم این موضوع مطرح شده است. در بخشی از احتجاج امام موسی بن جعفر علیه السلام با هارون الرشید پیرامون آیه فوق آمده است:

«... اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ بِرِهَا وَفَاجِرْهَا أَنَّ حَدِيثَ النَّجْرَانِيِّ حِينَ دَعَاهُ النَّبِيُّ ص إِلَى الْمُبَاهَلَةِ لَمْ يَكُنْ فِي الْكِسَاءِ إِلَّا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَعَلِيُّ وَفَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهم السلام فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾ فَكَانَ تَأْوِيلُ أَبْنَائِنَا

سیری اجمالی در روایات وارده درباره فضیلت گریه بر سیدالشهدا علیهم السلام و زیارت مزار آن حضرت، به ویژه زیارت های آن بزرگوار نشان می دهد که مقصود از همه آن ها و محور همگی، «تولی و تبری» است.

در روایات بسیاری، امام حسن و امام حسین علیهم السلام فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد شده اند. آیه مباحله هم این امر را تأیید می کند.

الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَنِسَائِنَا فَاطِمَةَ وَأَنْفُسَنَا عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام...»^۸؛ یعنی همه امت اتفاق نظر دارند که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله آن نجرانی را برای مباحله دعوت کرد، در کسای پیامبر صلی الله علیه و آله جز شخص آن حضرت و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نبودند که خداوند تبارک و تعالی فرمود: هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، باز هم کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود.

بنا بر این تأویل «ابنائنا» حسن و حسین و «نسائنا» فاطمه و «انفسنا» علی بن ابی طالب می شود.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضِيَّ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»

در این جمله، حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان برترین بانوی تمامی عوالم هستی معرفی شده است. در بسیاری از روایات و ادعیه و زیارتنامه ها این موضوع مطرح شده است. در بین علمای بزرگ اهل سنت نیز این نکته به اثبات رسیده است. ابن ابی الحدید گوید:

اتفق ان رسول الله صلی الله علیه و آله مال اليها و احبها ... و اكرم رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمة اكراما عظيما ... فقال بمحضر الخاص و العام مرارا لامرأة واحدة و في مقامات مختلفة لا في مقام واحد: انها سيده نساء العالمين.^۹

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْحَسَنِ الزَّكِيِّ»

درباره این که امام حسین علیه السلام چه چیزی را از برادر گرامی خود به ارث برده، شاید بتوان گفت: منظور کمالات ظاهری و باطنی و مقاماتی است که امام حسن علیه السلام داشته و شامل امامت و علم اولین و آخرین و غیر آن است. البته بنابراین معنا، واژه «ارث» در این جا در معنای مصطلح خود به کار نرفته؛ بلکه به این معناست که آنچه امام حسن داشته، برادر ایشان هم دارد.^{۱۰}





«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَي خَلْقِهِ»

امام حسین علیه السلام مانند سایر ائمه هدی حجت خدا و شاهد اعمال مردم است و در روز قیامت گواهی می دهد. در قرآن مجید و روایات در این باره سخن به میان آمده است. در سوره حج، آیه ۷۸ آمده است: ﴿...وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...﴾ در ذیل این آیه از امام صادق علیه السلام نقل شده که منظور از «شهداء علی الناس» ائمه اطهار هستند.^{۱۱}

در بخشی از فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَغْدَاؤُنَا أَغْدَاءُ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاؤُنَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ.»^{۱۲}

سلیم بن قیس هلالی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است: «إن الله تبارك و تعالی طهرنا، و عصمنا، و جعلنا شهداء علی خلقه، و حجه فی أرضه، و جعلنا مع القرآن، و جعل القرآن معنا، لا نفارقه و لا یفارقنا.»^{۱۳}

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اِبَاعِبَادِ اللَّهِ الشَّهِيدِ»

عامل منصوب شدن کلمه «اب»، «یا» است که برای ندا (خطاب) به کار می رود. امام فرزندی به نام عبدالله داشتند که به همین دلیل کنیه ایشان «ابو عبدالله» شد.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ ابْنَ مَوْلَايَ اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلَاةَ ۱۴ وَ اَنْتَیْتَ الزَّكَاةَ»

نماز و زکات دو فریضه عظیم الهی است و در آیات و روایات بسیار بر آنها تأکید شده است. ظاهراً این تأکیدها به سبب نقش بسیار ارزشمندی است که این دو فرمان الهی در سازندگی فرد و جامعه در بُعد مادی و معنوی و رسیدن به سعادت واقعی انسان دارند. در قرآن مجید در بسیاری از آیات مربوط، این دو فریضه در کنار هم ذکر شده اند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: هیچ کدام از این دو فریضه، بدون دیگری پذیرفته نیست.^{۱۵}

مانند این سخن در روایت امام رضا علیه السلام نیز آمده است که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةِ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ فَمَنْ صَلَّى وَ لَمْ يُزَكَّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ...»^{۱۶}

خداوند به سه کار امر کرده که بایستی سه کار دیگر در کنار آنها باشد: به نماز و زکات

دستور داده است، پس هر کس نماز بخواند و زکات نپردازد، نمازش پذیرفته نمی‌شود. به نظر می‌رسد که در این دو روایت، فقط برخی از علل مقارنت این دو فریضه ذکر شده، نه همه آنها. شاید اگر تحقیق بیشتری در روایات انجام شود، نکات دیگری هم به دست آید. بنابراین چنانچه در سخن محقق، به نکته‌ای افزون بر آنچه در این دو روایت گفته شده، برخوردیم، نباید آن را ناسازگار و معارض با این روایت‌ها بدانیم. در سخنان برخی از محققین شیعه و سنی مطالبی درباره این مقارنت گفته شده که در ادامه، برخی از آنها را مطرح می‌کنیم.^{۱۷}

۱. علامه طباطبایی رحمته‌الله در تحلیل مقارنت بین نماز و زکات می‌گوید:

مراد از اقامه نماز و ادای زکات، به جا آوردن همه اعمال صالحی است که خدا بندگانش را به انجام آنها در زندگی دنیا تکلیف کرده است ... اقامه نماز، نمادی از ادای وظایف بندگی در برابر خدای سبحان است؛ چنان که پرداخت زکات سمبلی از انجام وظیفه در برابر مردم، و این بدان جهت است که هر یک از این دو در جای خود رکنی رکن‌اند (نماز برترین رکن بندگی در برابر خدا و زکات برترین رکن انجام وظیفه در برابر جامعه).^{۱۸}

۲. مراغی از مفسرین اهل سنت می‌گوید:

«قل أن ذكر الصلاة إلا قرن بها الزكاة حثا على عمل البر والرأفة بالفقراء والبائسين، وإشارة إلى

أن الإيمان لا يكمل إلا بهما»^{۱۹}

کمتر در قرآن دیده می‌شود که خداوند از نماز یاد کند، ولی زکات را در کنار آن نیاورد. این رویکرد به منظور برانگیختن بر کار خیر و رأفت به فقرا و بینوایان و اشاره به این است که ایمان انسان، بدون توجه به این دو تکلیف کامل نمی‌گردد.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که نام بردن از این دو فریضه در کنار هم، در بسیاری از آیات قران و روایات معرفی کننده ائمه علیهم‌السلام به این دو ویژگی (یعنی برپا دارنده نماز و پرداخت کننده زکات) نشان می‌دهد که تکلیف به نماز و زکات به سبب تأثیرات فراوانی است که در رشد و بالندگی فرد و جامعه دارد و باید هر دوی آنها به جا آورده شود؛ وگرنه در پذیرفته شدنشان توسط خداوند سبحان دچار مشکل خواهند بود. برای همین به هیچ وجه نباید مورد غفلت و فراموشی قرار گیرند و لازم است حدود و قیود آنها کاملاً رعایت شود و خللی به این دو عبادت بزرگ وارد نشود.

از این همه تأکید و اصراری که بر انجام این دو وظیفه شده، می‌توان فهمید که تارک آنها یا حتی یکی از آنها، به سعادت واقعی نخواهد رسید. در روایات این مدعا تأیید شده است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «در منطقه‌ای از جهنم مارهایی به ضخامت گردن شتر است که ترک کنندگان نماز را نیش می‌زنند. سم این مارها به مدت ۷۰ سال در بدن تارک نماز در حال غلیان و جوشش است و بعد از آن، گوشت او را پخته^{۲۰} و از استخوان جدا می‌سازد».^{۲۱}

امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ طلادار و نقره‌داری نیست که زکات دارایی‌اش را نپردازد، جز آن که خداوند او را در روز رستاخیز در زمینی صاف و لغزنده به بند می‌کشد و اژدهایی را که از بسیاری زهر در سرش، موی سرش ریخته، بر او مسلط می‌سازد. آن اژدها در پی او می‌رود و آن شخص می‌گریزد و آن‌گاه که می‌بیند نمی‌تواند از دستش رهایی یابد، دستش را به سوی اژدها دراز کرده و آن اژدها مانند ترب دستش را خرد خرد می‌جود. سپس بر دور گردنش حلقه می‌زند و این همان سخن خدای گرامی و بزرگ است که می‌فرماید: زود است که به آنچه بخل می‌ورزیدند در روز رستاخیز طوق گردنشان شود»^{۲۲} و هیچ شتردار و گاودار و گوسفندداری نباشد که زکات مالش را نپردازد، جز آن که خداوند او را در روز رستاخیز، در زمینی صاف و لغزنده به بند می‌کشد و هر حیوان سم‌داری او را لگدمال می‌کند و هر نیش‌داری او را می‌گزد و هیچ باغدار خرما و انگور و هیچ کشاورزی نیست که زکات محصولش را نپردازد، جز آن که خداوند زمینش را تا عمق زمین هفتم تا روز رستاخیز همچون قلاده‌ای اطراف گردنش می‌آویزد».^{۲۳ و ۲۴}

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این فرموده خداوند عز و جلّ ﴿سَيَطُوقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ پرسیدم؛ امام فرمود: «ای محمد! هیچ کس از زکات مال خود چیزی را منع نمی‌کند، مگر آن که خداوند همان را به صورت اژدهایی از آتش که گرداگرد گردنش حلقه زده و گوشت بدنش را برای گزیدن به دهان می‌گیرد، در می‌آورد». و سپس فرمودند که منظور از «ما بخلوا به»، «ما بخلوا به من الزکاة» است.^{۲۵}

آنچه در پایان این فراز از وداع زیارت اربعین شایسته یادآوری است، مفهوم اقامه نماز است. اقامه و برپاداشتن نماز، غیر از خواندن آن است. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد:

اقامه نماز غیر از خواندن آن است. خواندن نماز و تداوم بر آن، عملی است واجب و در قرآن کریم از اوصاف مؤمنان شمرده شده است: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾، اما مهم‌تر از آن، اقامه و برپاداشتن نماز است که از اوصاف تقوای پیشگان به شمار آمده و آن برپا داشتن حقیقت نماز است. برپا شدن حقیقت و روح نماز به این است که گذشته از تلفظ اذکار قرائت و کلمات ذکر رکوع، سجود، تشهد و مانند آن و صرف نظر از هیئت‌های خاص استوا و انحنای تام و غیر تام و نشستن و نظیر آن و قطع نظر از تصویر مفاهیم اذکار آن در ذهن، پیام اصلی آن از وجود لفظی و ذهنی بیرون آید و به وجود عینی برسد و در محدوده روح نماز گزار متمثل گردد و سپس با سنت و سیرت مستمر او در جامعه جلوه کند و با تبلیغ و تعلیم و ترکیه نفوس مستعد دیگران، آنها نیز به عنوان روح متمثل نماز پرورش یابند تا [این که] حقیقت چیزی که در قرآن مجید، به عنوان ناهی از فحشا و منکر و به عنوان علاج و شفای درد هلو و جزوع و منوع بودن انسان طبیعی است، در متن جامعه بشری متمثل گردد.^{۲۶}

«وَأَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»

دستور به انجام کار خیر و بازداشتن از انجام کار زشت، به عنوان دو واجب بسیار گران بها در دین اسلام مطرح شده و همواره مورد سفارش رهبران امت و علما و انقلابیون در طول تاریخ قرار گرفته است. در بخشی از روایت امام باقر علیه السلام در اهمیت این فرمان الهی آمده است:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصَّلَاحُ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»^{۲۷} امر به معروف و نهی از منکر، رویه پیامبران و شیوه صالحین است و فریضه بزرگی است که در پرتو آن، فرامین و فرایض الهی برپا و راه‌ها ایمن و کسب‌ها و مشاغل حلال و رد مظالم می‌گردد. زمین به واسطه این فریضه، آباد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود (یا انصاف از دشمنان آشکار می‌گردد) و امر اجتماع اصلاح می‌شود.^{۲۸}

امام حسین علیه السلام به عنوان پرچمدار و سرسلسله آمران به معروف و ناهیان از منکر بوده و چشم امید و نقطه اتکا و مایه دلگرمی آنها به شمار می‌رفته است و هرگاه انقلاب و نهضتی دچار

ضعف و سستی می شده، نام این قهرمان بی نظیر عرصه جهاد و شهادت و امر به معروف و نهی از منکر، عامل روحیه گرفتن و توانمندی برای مقابله با اهریمنان و ستمگران، از جمله در میادین نبرد در ایران و لبنان و فلسطین و سایر کشورهای اسلامی بوده است. امام درباره علت قیام خویش می فرماید: «...وَ أَنِّي لَمْ أُخْرَجْ أَشْرَاءَ وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى صَ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ».^{۲۹}

درباره علل و انگیزه‌های انقلاب حسینی و ابعاد و زوایای گوناگون آن، در کتاب‌های تاریخی و غیر آن نکته‌های بسیاری مطرح شده است.^{۳۰}

«وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ»

منظور از «یقین» در این جا مرگ است^{۳۱} و ظاهراً قید «حتی أتاک الیقین» مربوط به برپاداشتن نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خداست و تنها به جمله مربوط نمی باشد. بنابراین، منظور این عبارت، این است که اباعبدالله الحسین علیه السلام تا لحظه لقاء الله و شهادت، ملزم به انجام این تکالیف بسیار ارزشمند الهی به نحو شایسته بود.

«وَأَشْهَدُ أَنَّكَ عَلِيٌّ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكَ»

شاید منظور از «بینه»، امامت آن حضرت است؛ یعنی ایشان منصوب از جانب خداوند بود و از روی هوای نفس مدعی امامت امت نشد و شاید منظور از بینه، برخورداری آن حضرت از مستند صحیح و موجه برای قیام علیه ستم‌پیشگان است؛ قیامی که باعث شهادت آن حضرت و بسیاری از اصحاب و اسارت اهل بیت آن بزرگوار گردید. بدیهی است که این قیام، مستند به حکم عقل است، مبنی بر لزوم اعتراض و نهضت علیه کسانی که در پی نابودی دین هستند. آن حضرت برای قیام خود، از آیات قرآن نیز دارای حجت و بینه بود. روایاتی که از ناحیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام درباره امر به معروف و نهی از منکر است، نیز بینه و دلیل روشن امام برای قیام علیه حکومت یزید بود.

«أَتَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ زَائِرًا وَافِدًا رَاغِبًا مُقِرًّا لَكَ بِالذُّنُوبِ، هَارِبًا إِلَيْكَ مِنَ الْخَطَايَا لِتَشْفَعَ

لِي عِنْدَ رَبِّكَ» آقای من! نزد شما در حالی که زائر، کوچ کننده، راغب به شما، معترف به گناه هستم و از خطاهایم به محضرت شتافته‌ام تا در پیشگاه پروردگارت شفاعتم کنی، آمده‌ام.

شفاعت یکی از ابواب رحمت الهی است که خداوند برای بندگان خود در دنیا و آخرت قرار داده است. اسباب و عواملی که باعث شفاعت انسان و بخشش گناهان او یا ترفیع درجه‌اش می‌شود، شامل توبه، استغفار فرشتگان، پیامبران الهی و ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، اهل ایمان و مؤمنان و قرآن مجید می‌شود. حضرت حق نیز از جمله شافعان و بلکه برترین و مهم‌ترین شفاعتگر است.^{۳۲} در برخی روایات آمده است: «و آخر من یشفع ارحم الراحمین». ^{۳۳} ظاهراً این حدیث مربوط به افرادی است که قابلیت آنها برای شفاعت، حتی از ناحیه ائمه اطهار نیز اندک است؛ یعنی آن بزرگواران نمی‌توانند او را مورد شفاعت خود قرار دهند. ظاهراً در این صورت است که خداوند سبحان که حدی برای رحمت او وجود ندارد، چنین انسان گنه‌کاری را شفاعت می‌کند و نجاتش می‌دهد. آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید:



آخرین شفاعت کننده، خداوندی است که رحمت او بی‌کران است و اگر رحمت سایر شفیعیان کافی نبود، خدای ارحم الراحمین شفاعت خواهد کرد: «آخر من یشفع ارحم الراحمین»، چون همه قهرهای الهی مسبوق به مهر مطلق اوست و رحمتی که سابق است، هرگز مسبوق غضب قرار نمی‌گیرد تا نتواند مؤثر شود.^{۳۴}

یکی از مقام‌های ائمه هدی مقام شفاعت است که در قرآن مجید و روایات از آن سخن به میان آمده است. درباره

زائر امام حسین (علیه‌السلام) از آن حضرت می‌خواهد که وسیله و واسطه او در پیشگاه الهی برای محو گناهان و خطاهایش شود و به آن حضرت عرض می‌کند: علت چنین درخواستی از شما این است که دارای مقام معلوم می‌باشی و شفاعت پذیرفته شده نزد خداوند داری.

شفاعت و انواع شفاعت و شافعین و شرایط آن مطالب فراوانی وجود دارد که در کتب تفسیر و غیر آن گفته شده است. به طور خلاصه می‌توان گفت که منصب و مقام شفاعت برای ائمه علیهم‌السلام هم در دنیاست و هم در برزخ و هم در عالم آخرت. آنچه در این فراز از وداع بیان شده، مربوط به شفاعت دنیوی است؛ یعنی زائر از امام می‌خواهد که در پیشگاه حضرت حق واسطه و وسیله بخشش گناهان و خطاهای او شود.

«يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ حَيًّا وَ مَيِّتًا فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامًا مَعْلُومًا وَ شَفَاعَةً مَقْبُولَةً»؛ ای فرزند رسول خدا! درود خداوند بر شما در حال حیات و در حال ممات؛ چون که حقیقتاً برای شما در پیشگاه الهی مقام معلوم و شفاعت پذیرفته شده وجود دارد.

علامه عارف مرحوم محمدتقی مجلسی گوید:

«منظور از مقام معلوم، مقام «دنا فتدلی فکان قاب قوسین او أدنی» است که برای

رسول خدا و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام وجود دارد.^{۳۵}

زائر امام حسین علیه‌السلام از آن حضرت می‌خواهد که وسیله و واسطه او در پیشگاه الهی برای محو گناهان و خطاهایش شود و به آن حضرت عرض می‌کند: علت چنین درخواستی از شما این است که دارای مقام معلوم می‌باشی و شفاعت پذیرفته شده نزد خداوند داری.

«لَعْنَةُ اللَّهِ مَنْ ظَلَمَكَ»

محمدجواد مغنیه می‌نویسد:

معنی اللّٰعْن من الله سبحانه طرد الملعون من رحمته، و معناه من الملائكة و

الناس الدعاء عليه بالطرد من رحمة الله؛^{۳۶}

مفهوم و حقیقت لعنت از ناحیه خداوند، دور داشتن فرد لعنت شده از رحمت

الهی و از ناحیه فرشتگان و مردم، نفرین بر فرد لعنت شده به منظور طرد از

رحمت الهی است.

«وَ لَعْنَةُ اللَّهِ مَنْ حَرَمَكَ وَ غَضَبَ حَقَّكَ»

اگر حق خلافت ائمه علیهم‌السلام توسط دشمنانشان غضب نمی‌شد، نه تنها امت اسلامی دچار تفرقه

و اختلاف در ابعاد گوناگون فکری و سیاسی و غیر آن نمی‌گردید، بلکه از خاندان وحی



یک نفر هم به شهادت نمی‌رسید. واقعه خونین و تأسف‌انگیز کربلا و حوادث ناگواری که در طول تاریخ برای امامان شیعه و وابستگانشان و یاران‌شان به وجود آمد، رخ نمی‌داد و مسلمانان در عرصه‌های علمی و فرهنگی و اقتصادی، از دیگر مردم جهان برتر بودند و به احتمال بسیار، به سبب رشد سریع مسلمانان، اصلاً روی کره زمین، مذهبی غیر از اسلام باقی نمی‌ماند و مسیحیان و غیر آنها به اسلام می‌گرویدند؛ مگر افرادی که دچار تکبر و جاه‌طلبی و وسوسه‌های شیاطین بودند. پس عاملان این غضب و انحراف از حق باید مورد لعن و نفرین خداوند و ملائکه و مردم قرار بگیرند.

«وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ مَن قَتَلَكَ»

شاید منظور از عبارت فوق، لعن همه کسانی است که در شهادت آن بزرگوار دست داشتند. اگر هم منظور، لعنت بر فردی باشد که امام را در واپسین لحظات حیات به شهادت رساند، ظاهراً او کسی جز شمر ملعون نبود و عذاب او بسیار سخت و دردناک است. از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «در آتش جهنم، جایگاهی است که شایسته احدی از مردم جز قاتل حسین بن علی و یحیی بن زکریا نیست.»^{۳۷} در برخی از روایات وارد شده که قاتل این دو بزرگوار، حلال‌زاده نبودند. در روایت امام صادق علیه السلام این نکته به طور کلی گفته شده که قاتلان پیامبران الهی و حجت‌های خداوند بر روی زمین همگی نامشروع به دنیا آمدند: «...لَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْحَجَجَ لَا يَقْتُلُهَا إِلَّا أَوْلَادُ زَنَا وَ الْبَغَايَا»^{۳۸}

در مورد عذاب قاتل حضرت اباعبدالله الحسین در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «کشنده حسین بن علی علیه السلام در تابوتی از آتش قرار دارد و نیمی از عذاب مردم دنیا بر او فرو می‌ریزد. دست‌ها و پاهایش با زنجیرهای آتشین بسته و واژگون وارد آتش جهنم می‌شود تا در انتهای آن قرار گیرد. به قدری بدبوست که جهنمیان از آن به پروردگار خود پناه می‌برند. او در آن جا جادوانه است و همراه همه کسانی که در کشتن ایشان مشارکت داشتند، عذاب دردناک می‌چشد. هر گاه پوست‌های‌شان سوخته شود، خداوند عز و جل پوست‌های دیگری به جای‌شان قرار می‌دهد تا همواره عذاب دردناک را بچشند. عذاب الهی لحظه‌ای از آنها برداشته و کم نمی‌شود و از آب جوشان جهنم به آنها می‌نوشانند. پس وای بر آنها از عذاب خداوند متعال در آتش جهنم!»^{۳۹}

دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا - که باید در قلب و زبان و عمل انسان نمود داشته باشد - آثار و برکات بسیاری در زندگی دنیوی و اخروی انسان دارد. حتی در جرعه آبی که انسان می نوشد، اگر این امر رعایت شود، به نتایج بسیار ارزشمندی دست می یابد. داود رقی گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که ایشان آب نوشیدند و من دیدم آن حضرت گریست و چشمانشان پر از اشک شد؛ آن گاه فرمودند: ای داود! خداوند قاتل حسین را لعنت کند! هیچ بنده ای نیست که آب بنوشد و یاد حسین کند و قاتلش را لعنت نماید، جز آن که خداوند ۱۰۰۰۰۰۰ حسنه برای او می نویسد و ۱۰۰۰۰۰۰ گناهش را فرو می ریزد و مقام و مرتبه او را ۱۰۰۰۰۰۰ درجه بالا می برد^{۴۰} و گویی ۱۰۰۰۰۰۰ بنده آزاد کرده و خداوند در روز قیامت، خنک دل محشورش می کند.^{۴۱}

نکته جالب درباره آب این است که دانشمندان با تحقیقات فراوان به این نتیجه رسیده اند که آب - همان گونه که قرآن مجید به آن اشاره فرموده است - موجودی ذی شعور است و در واکنش به سخنان خوب یا بد، آرایش های مولکولی متفاوت می گیرد و واکنش مثبت یا منفی نشان می دهد و ذرات آن، شش وجهی زیبا یا نامنظم و زشت می سازد.^{۴۲}

«وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ خَذَلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ دَعَوْتَهُ فَلَمْ يُجِبْكَ وَ لَمْ يُعِنِكَ»؛ و لعنت خداوند بر کسانی که شما را رها نمودند و تنها گذاشتند و یاری نکردند و کسانی که دعوتشان نمودی، ولی پاسخ ندادند و یاری تان نکردند.

در این جا زائر از خداوند درخواست لعنت و دوری از رحمت الهی و ابتلای به عذاب برای همه کسانی می کند که امام حسین علیه السلام را یاری نکردند و آنها شامل دشمنان امام و افرادی که به گونه ای - گرچه با ساخت یک سپر یا گفتن جمله ای - باعث تقویت جبهه کفر و افزایش سیاهی لشکر دشمن و تقویت روحیه آنها شدند و کسانی که ندای «هل من ناصر ینصرنی» ایشان و نیز اصحابش که مردم را به یاری آن حضرت فرا می خواندند را شنیدند و پاسخ مثبت ندادند و کسانی که ایشان را به کوفه دعوت کردند و سپس ایشان را تنها گذاشتند و افراد بی تفاوت که نه در صف یزیدیان بودند و نه در صف امام و خانه نشین ها و عافیت طلب ها و مانند آنها می شود.

«وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَنَعَكَ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ وَ حَرَمِ أَبِيكَ وَ أَخِيكَ»؛ و لعنت الهی بر کسانی که شما را از حرم الهی و حرم پیامبر و حرم پدرتان و حرم برادران باز داشتند.

علت منع امام از مدینه (حرم پیامبر ﷺ) و عدم استقرار در آن، این بود که یزید برای عتبه بن ابی سفیان، فرماندار مدینه نوشته بود که برای او از حسین بن علی علیه السلام بیعت بگیرد و چون عتبه امام را در این باره در فشار قرار داد، ایشان به ناچار مدینه را به مقصد مکه ترک گفتند. علت بازداشتن امام از ماندن در حرم الهی (مکه) این بود که وقتی امام از مدینه به ناچار خارج و به شهر مکه مشرف شدند، کارگزاران یزید فرمان دستگیری و کشتن آن حضرت را داشتند و امام که نمی خواست حرمت این شهر مقدس شکسته شود، آنجا را ترک گفت.^{۴۳}

«وَلَعْنَهُ اللَّهُ مَنْ مَنَعَكَ مِنْ شُرْبِ مَاءِ الْفَرَاتِ لَعْنَا كَثِيرًا يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا» و لعنت خداوند بر کسانی که شما را از آب فرات بازداشتند؛ لعنت های فراوان که هر کدام به دنبال دیگری باشد.

در نامه ابن زیاد به عمر بن سعد آمده است: «أَنْ حُلَّ بَيْنَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ وَبَيْنَ الْمَاءِ فَلَا يَذُوقُوا مِنْهُ قَطْرَةً». عمر بن سعد با این که می دانست اطاعت از ابن زیاد، به ویژه تشنه نگاه داشتن امام و اهل بیت و یاران ایشان جرم بسیار بزرگی در پیشگاه الهی است ولی فرمان او را بی درنگ عملی نمود. شیخ مفید در این باره می نویسد:

فَبَعَثَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ فِي الْوَقْتِ عَمْرَو بْنَ الْحَجَّاجِ فِي خَمْسِمِائَةِ فَارِسٍ فَنَزَلُوا عَلَى الشَّرِيعَةِ وَحَالُوا بَيْنَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ وَبَيْنَ الْمَاءِ أَنْ يَسْتَقُوا مِنْهُ قَطْرَةً وَ ذَلِكَ قَبْلَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ؛^{۴۴}

پس عمر بن سعد همان لحظه که فرمان ابن زیاد را دریافت کرد، عمرو بن حجاج را همراه ۵۰۰ سوار اعزام کرد و آنها کنار شریعه فرات فرود آمدند و بین امام حسین و یارانش و آب حایل شدند و نگذاشتند حتی یک قطره از آن را بنوشند. این ماجرا سه روز پیش از شهادت آن حضرت اتفاق افتاد.

اما امام حسین علیه السلام وقتی با سپاه حر که ۱۰۰۰ اسب سوار بودند مواجه شد و آثار تشنگی را در آنها دید، آب در اختیارشان نهاد و حتی به مرکب های آنها نیز آب داد.^{۴۵} عین کلام اباعبدالله علیه السلام به نقل از شیخ مفید به قرار ذیل است:

«فَقَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام لِفَتْيَانِهِ اسْقُوا الْقَوْمَ وَأَرُوهُمْ مِنَ الْمَاءِ وَرَشُّوا الْخَيْلَ تَرْشِيفًا»؛ امام به جوان های سپاه خویش فرمود: به آن قوم آب بدهید و سیرابشان کنید. معنای «رَشُّوا الْخَيْلَ تَرْشِيفًا» هم

ظاهراً یعنی کمی هم آب به اسب‌ها بدهید. بحرانی گوید: قوله: «و رَشَفُوا الخيل» آى اسقوهم قليلاً، قال الجوهرى: الرشف المص. ۴۶

و علت این بود که اسبان تشنه به سادگی سیراب نمی‌شوند و آن مقدار آب که امام می‌توانست ۱۰۰۰ اسب را با آن سیراب کند، در اختیارش نبود و امکان حمل این اندازه آب برای ایشان وجود نداشت و نیازی هم به آن نبود.

«اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»؛ ای خدای آفریننده آسمان‌ها و زمین به آنچه غیب است و آنچه آشکار است! دانا هستی و میان‌بندگانت در اموری که بینشان اختلاف است، حکم و داوری می‌کنی و به زودی کسانی که ظلم کردند، خواهند فهمید به کجا باز خواهند گشت.

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِ وَ ارْزُقْ بِيهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ حَيَّتْ يَا رَبِّ وَ أَنْ مِتُّ فَاحْشُرْنِي فِي زَمْرَتِهِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»؛ خداوندا این زیارت را آخرین زیارت من قرار نده. پروردگارا! زیارت آن حضرت را تا زمانی که باقی و زنده هستم، روزی من بفرما و چنانچه از دنیا رفتم، مرا در زمره امام حسین قرار ده، ای کسی که رحمتش از تمامی رحمت‌کنندگان بیشتر است.

ظاهراً منظور از قرار گرفتن در زمره آن امام، این است که زائر در گروهی که آن حضرت، برترین فرد آنان است، قرار گیرد. سید بن طاووس در پایان این وداع شریف گوید:

و اما زیارة العباس بن مولانا امیر المؤمنین علیه السلام و زیارة الشهداء مع مولانا الحسین، فتزورهم فی هذا الیوم بما قدمناه من زیارتهم فی یوم عاشوراء، و ان شاء بغيرها من زیاراتهم المنقولة عن الأصفیاء؛ ۴۷

و اما برای زیارت عباس، فرزند مولای ما امیر المؤمنین علیه السلام و زیارت شهدا در کنار زیارت مولا یمان حسین علیه السلام، بایستی آنان را در این روز ۴۸ با آنچه از زیارتشان که قبلاً در روز عاشورا گفتیم، زیارت کنی، و اگر زائر تمایل داشته باشد، با غیر این زیارت از زیارت‌هایی که از طریق برگزیدگان الهی گزارش شده، زیارتشان کند.

نتیجه گیری

با زیارت امام حسین علیه السلام، زائر درمی یابد که با شخصیت فوق العاده بزرگی مواجه است؛ با فرزند برترین آفرینندگان الهی، یعنی رسول خدا، فاطمه زهرا و علی مرتضی علیهما السلام. با شخصیتی که هیچ گاه از فرامین الهی به ویژه نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در آن موقعیت سخت و دشوار شانه خالی نکرد و به احسن وجه عبودیت خویش را در پیشگاه الهی متجلی نمود. فرزانه ای که دارای مقام معلوم است و شاهد اعمال انسان است و نقش اساسی در عالم تکوین دارد؛ به حدی که می تواند واسطه ریش گناهان زائر گردد. حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام چنین شخصیتی است؛ ولی مردم نه تنها توجه لازم را به ایشان نکردند، بلکه غالبشان به طور مستقیم یا غیر مستقیم در صف دشمنان ایشان درآمدند و نور دیده حضرت زهر علیهما السلام را تنها گذاشتند و به افرادی که به مراتب پست تر از درندگان بودند و حتی آب را از ایشان دریغ داشتند، واگذار کردند. آیا جز درخواست لعنت و عذاب دردناک بر آنها چیز دیگری می توان آرزو کرد؟ زائر حسینی این درخواست را با تمام وجود می نماید و دعا می کند تا زمانی که زنده است، ارتباطش با حسین بن علی علیهما السلام قطع نشود و در آخرت در صفی که آن حضرت پرچمدارش است، قرار داشته باشد.

پی نوشتها

۱. البته شاید علل دیگری هم برای زیادی ثواب زیارت آن حضرت وجود داشته باشد.
۲. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۱۲۱.
۳. همان، ص: ۱۲۲.
۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۸۱ و ۵۸۲.
۵. علی سعادت پرور، فروغ شهادت، ص ۳۰۸.
۶. همان، ص ۳۱۳ - ۳۱۱.
۷. رک: محمدباقر مجلسی، زاد المعاد، ص ۵۳۱ - ۵۲۹.
۸. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۵۶.
۹. شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۹۳.
۱۰. رک: علی سعادت پرور، نور هدایت، ج ۴، ص ۲۷۱.
۱۱. رک: سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۹۱۰. البته آیات دیگری نیز درباره این که ائمه شاهدان اعمال هستند، وجود دارد.

۱۲. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۳۲۱۵.
۱۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۹۱۱.
۱۴. اقامه نماز روز عاشورا در سخت ترین موقعیت، نشانه پابندی آن حضرت به این دستور الهی بود. ایشان این نماز را به جماعت برگزار فرمود تا به بهترین شکل به آنچه خداوند از ایشان خواسته، جامه عمل بپوشاند و بدین وسیله درسی بزرگ و فراموش نشدنی به پیروان و شیعیان خود بدهد که نه تنها نماز را در هیچ موقعیتی ترک نکنند که آن را به جماعت بخوانند.
۱۵. رک: شیخ طوسی، الأمالی، ص ۵۱۸.
۱۶. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۵۶.
۱۷. نگارنده به دو نمونه از این نوع مطلب واقف گردید. شاید با تحقیق بیشتر نمونه‌های دیگری هم کشف شود.
۱۸. عبدالله جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۶، ص ۶۷ و ۶۸.
۱۹. تفسیر المراغی، ج ۴، ص: ۱۴۴.
۲۰. عبارت متن چنین است: «ثم یتهری لحمه». جوهری در ماده «هرا» می‌نویسد: «هراأت اللحم هراءاً و هراأته و هراأته تهرته، اذا اجدت انضاجه فتهراً حتی سقط عن العظم فهو لحم هریء».
۲۱. ر. ک: شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقابها، ص ۵۳۰.
۲۲. آیه ۱۸۰ سوره آل عمران: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...﴾
۲۳. تعبیر متن حدیث بدین قرار است: «مَا مِنْ ذِي مَالٍ ذَهَبَ وَلَا فِضَّةٍ يَمْنَعُ زَكَاةَ مَالِهِ إِلَّا حَبَسَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَاعِ قَرْقَرٍ سَلَطَ عَلَيْهِ شَجَاعًا أَقْرَعٌ يُرِيدُهُ وَهُوَ يَحِيدُ عَنْهُ فَإِذَا رَأَى أَنَّهُ لَا يَتَخَلَّصُ مِنْهُ وَ أَمَكْنَهُ مِنْ يَدِهِ فَقَضَمَهَا كَمَا يَقْضِمُ الْفَجْلَ حَتَّى يَصِيرَ طَوْقًا فِي عُنُقِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَا مِنْ ذِي مَالٍ وَ إِبِلٍ أَوْ بَقَرٍ أَوْ غَنَمٍ يَمْنَعُ زَكَاةَ مَالِهِ إِلَّا حَبَسَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَاعِ قَرْقَرٍ يَطْوُهُ كُلُّ ذِي ظِلْفٍ يَظْلِفُهَا وَ يَنْهَشُهُ كُلُّ ذِي نَابٍ يَنْأِبُهَا وَ مَا مِنْ ذِي مَالٍ تَخَلَّى أَوْ كَرِمٍ أَوْ زَرْعٍ يَمْنَعُ زَكَاةَهَا إِلَّا طَوَّقَهُ اللَّهُ رَبْعَةَ أَرْضِهِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».
۲۴. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۵۴۱.
۲۵. الکافی، ج ۳، ص ۵۰۲.
۲۶. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.
۲۷. الکافی، ج ۵، ص ۵۶.
۲۸. در ترجمه حدیث از تفسیر اثنا عشری، ج ۲، ص ۱۹۹ و ۲۰۰ و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۷۵ استفاده شد.
۲۹. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ و ۳۳۰.
۳۰. در مورد علل و انگیزه‌های این نهضت مقدس که برکات و پیامدهای آن، جهان‌گستر و تاقیامت باقی است، رک: فروغ شهادت، ص ۶۱ به بعد.

۳۱. رک: محمدتقی مجلسی، روضة المتقین، ج ۵، ص ۳۲۶.
۳۲. صدر المتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۲۱. ملا صدرا می گوید: این روایت به طریق صحیح گزارش شده، ولی نگارنده در منابع روایی شیعه و سنی تاجایی که تفحص نمود، به این روایت دست نیافت.
۳۳. عبدالله جوادی آملی، سیره پیامبران در قرآن، ج ۶، ص ۱۰۰.
۳۴. عین عبارت ایشان به قرار ذیل است: «و از جهت شماسمت مقام معلوم که آن مقام «ذَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» است و آن معراج است که حضرت سید المرسلین ﷺ را به جسم و روح شد، و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم را به روح می شد و می شود در هر شب جمعه...» لوامع صاحبقرانی (مشهور به شرح فقیه)، ج ۸، ص ۷۴۰ و ۷۴۱.
۳۵. محمدجواد مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۲۴۷.
۳۶. کامل الزیارات، النص، ص ۷۸.
۳۷. همان.
۳۸. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۴۷.
۳۹. جمله اخیر ترجمه «رَفَعَ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ» است.
۴۰. کامل الزیارات، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.
۴۱. در این باره می توان به تحقیقات دکتر ایموتوی ژاپنی که در اینترنت در دسترس است و سخنرانی دکتر شاهین فرهنگ با عنوان «شعور آب» اشاره کرد.
۴۲. رک: الأمالی الصدوق، ص ۱۵۱ و ۱۵۲؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.
۴۳. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۸۶ و ۸۷.
۴۴. همان، ص ۷۸.
۴۵. عبدالله بن نورالله بحرانی، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد ﷺ، ج ۱۷، ص ۳۰۸.
۴۶. الاقبال، ج ۳، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.
۴۷. یعنی روز اربعین.
۴۸. البته در وداع زیارت اربعین، تمام ویژگی های آن حضرت مطرح نشده است. ظاهراً در هیچ زیارتی تمامی برجستگی های آن حضرت عنوان نشده است. شاید علت آن، عدم ظرفیت مردم از درک ویژگی های امام معصوم است. نسبت به دیگر ائمه هدی هم چنین وضعی وجود دارد.

آداب و رسوم عزاداری اربعین در عراق امروز

فرج الخطاب ۱

ترجمه: محمد مهدی رضایی

چکیده

در مراسم اربعین هر سال، شهر کربلا شاهد همبستگی و یکپارچگی اجتماعی میلیون‌ها عزادار حسینی از سراسر دنیاست. شهادت امام حسین علیه السلام و اصحابش در روز عاشورا، با دگرگون کردن شکل و حقیقت سوگواری‌های مسلمانان، حرکت و جهت خاص و متعالی به آن بخشید. باینکه اسلام، گریه و ناله و فریاد بیش از حد در عزاداری را مکروه دانسته، اظهار غم و ماتم در عزای سیدالشهدا علیه السلام را امری ممدوح شمرده که پاداش خداوند را در پی دارد.

پیاده‌روی در مراسم اربعین، یک سنت دینی همراه با آموزه‌های فراوان شیعی است که در دوران حکومت حزب بعث، با چالش و درگیری همراه بود. این پیاده‌روی معنوی از سه مسیر که راه نجف به کربلا به سبب ابعاد معنوی و تاریخی نهفته در آن، متمایز از دیگر مسیرهاست. دسته‌ها و کاروان‌های خدمتگزار و «هوسه‌خوانی» قبایل عرب جنوب عراق در این مسیر از نکات ویژه این پیاده‌روی معنوی است. آیین عزاداری اربعین در کربلا از روز پانزدهم ماه صفر آغاز می‌شود که مقاله حاضر، شرحی مختصر از این آیین‌های منحصربه‌فرد ارائه کرده است.

واژگان کلیدی: اربعین، کربلا، عزاداری، پیاده‌روی، امام حسین علیه السلام.



مراسم‌های عزاداری‌ای که به مناسبت عاشورا و زیارت اربعین برای زنده نگاه داشتن واقعه شهادت امام حسین علیه السلام و ۷۲ تن از یاران و اهل بیت‌شان در میدان حماسه کربلا در سال ۶۱ هجری (۶۸۰ میلادی) برگزار می‌شود، از جمله آیین‌های ویژه و منحصر به فردی است که شیعیان عراق تا به امروز آن را انجام داده و به آن پای‌بند بوده‌اند.

حرم و مرقد نورانی امام حسین علیه السلام در شهر کربلا (۱۰۵ کیلومتری جنوب غربی بغداد) نقشی اساسی در پیدایش این آداب و تحول و تکامل آن داشته است. افزون بر این که شهر کربلا در چشم شیعیان و به‌ویژه شیعیان عراق، مرکز یک واقعه بزرگ تاریخی و روحانی است و مکانی مقدس و مهم برای زیارت‌های شیعه به شمار می‌آید، موقعیتی بی‌بدیل در به یاد آوردن فاجعه کربلا و زنده کردن و سازگار نمودن ظاهری و باطنی افراد با حوادث آن واقعه دارد. هر سال میلیون‌ها نفر از شیعیان عراق، مراسم عزاداری عاشورا و اربعین را به صورت جمعی و در دسته‌های بزرگ عزا برگزار می‌کنند و آن دو روز بزرگ تاریخی را در کربلا جان تازه و دوباره می‌بخشند.

منظور از «مراسم اربعین» در این بحث، همه کارها و فعالیت‌هایی است که به مناسبت روز اربعین و یادبود شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا، یعنی روز بیستم ماه صفر، دومین ماه در تقویم اسلامی، انجام می‌گیرد. از مهم‌ترین و بارزترین این اعمال، پیاده‌روی برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام است که زائران، به صورت فردی و گروهی، معمولاً از خانه‌های خود و نیز از دیگر مبادی، با پای پیاده به راه می‌افتند و خود را در روز اربعین به کربلای مقدس

می‌رسانند. علاوه بر رسم پیاده‌روی، آداب و اعمال دیگری همچون زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین و به راه افتادن دسته‌های بزرگ سینه‌زنی و زنجیرزنی نزدیک قبر سیدالشهدا علیه السلام نیز در این روز صورت می‌گیرد.

آنچه مراسم اربعین را از دیگر مراسم‌های مذهبی شیعه متمایز می‌سازد، بروز حالت همبستگی و یکپارچگی اجتماعی، به شکل روشن در طول برگزاری این مراسم است و مردم به دلخواه خود، خانه و خوراک و پوشاک و همه امکانات خود را برای عزاداران و شرکت‌کنندگان در مراسم هزینه می‌کنند و در این راه، از کوچک‌ترین خدمتی دریغ نمی‌ورزند.

مفهوم «رسم عزاداری»

اهمیت رسوم عزاداری اساساً در این است که یک عمل طبیعی را در انسان به نمایش می‌گذارد؛ چون عکس‌العملی عادی و غریزی در وجود اوست و جزئی از ساختار روحی-روانی او را تشکیل می‌دهد. عزا و ماتم معمولاً به صورت غم و اندوه در فقدان چیزی یا شخصی که با انسان رابطه قوی و خاص داشته، بروز می‌یابد. بنابراین فقدان و نبودن، عنصر اصلی عزاداری است و اگر نباشد، سوگواری و مانند آن امکان نمی‌یابد. این فقدان و از دست دادن، معمولاً با احساساتی آمیخته به اندوه همراه است که نسبت به جایگاه آنچه از دست رفته و نیز بر حسب گنجایش روحی فرد، متفاوت می‌باشد.

غزالی (۴۵۰-۵۰۵ق) در دائرة المعارف دینی خود به نام «احیاء علوم الدین» بخش بزرگی را به این موضوع اختصاص داده است. به باور او مرگ فقط یک تغییر حالت است و سفری است که گذشتگان زودتر انجام داده و به مقصد رسیده‌اند. بنابراین برداشت، انسان نباید در مرگ دوستان و عزیزانش اندوه بسیار نشان دهد؛ چون خود به زودی به آنها ملحق می‌گردد. مشارکت در تشییع جنازه و مراسم عزا، باید شخص را به تفکر در مرگ و آمادگی روبه‌رو شدن با آن وادار کند.^۲

سوگواری و عزاداری برای اموات در اسلام، بیش از آن که جنبه فردی و تخلیه روحی-روانی داشته باشد، حالتی است ارزشمند که پایه‌های روابط اجتماعی را در امت اسلامی محکم‌تر می‌سازد و با مشارکت مسلمانان در مراسم عزا و تشییع جنازه و نماز گزاردن بر آن

و دعا کردن در حق میت و به خاک سپردن او، وحدت و همبستگی روحی و اجتماعی در آنها به شدت تقویت می شود و جایگاه ایشان را به سطح بالایی از توانمندی و قدرت ارتقا می بخشد.

میان مراسم های عزاداری مسلمانان، چه شیعه و چه سنی، در پیش از واقعه کربلا و پس از آن تفاوت چشم گیر وجود دارد. شهادت امام حسین علیه السلام و اصحابش در روز عاشورا، شکل و حقیقت سوگواری های مسلمین را دگرگون ساخت و به آن حرکت و جهت خاص و متعالی بخشید. از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است: «گریه و ناله در هر مسئله ای به جز در آنچه به شهادت حسین بن علی علیه السلام مربوط می شود، برای بنده مکروه و ناپسند است، اما شخص در گریه بر سیدالشهدا، پاداش دارد».^۳

این روایت برای عزاداری امام حسین علیه السلام حالتی استثنایی تصویر کرده و میان آن و دیگر انواع سوگواری تفاوت های بسیار نهاده است. اگرچه شیوه های عزاداری در اسلام قید و بندهایی خورده و گریه و ناله و فریاد بیش از حد، مکروه دانسته شده، اما در اظهار غم و ماتم در عزای حسین بن علی علیه السلام این مسئله نه تنها منع نشده که انجام آن، شخص را در مسیر اجر و پاداش الهی قرار می دهد. از این رو، در روایت ائمه شیعه علیهم السلام بر اقامه عزای امام حسین علیه السلام در مواقع مختلف تأکید و اصرار شده که شاعران و مرثیه سرایان، اندوه و گریه شوندگان را برانگیزند و افراد با خانواده های خود در سوگواری های حسینی شرکت نمایند.^۴ پس نشانه ها و مظاهر عزای امام حسین علیه السلام تنها یک تعامل احساسی با واقعه کربلا و یا فعالیتی سیاسی و چالش با نظام های جابر و ستمگر نیست؛ بلکه یک حرکت و کار اعتقادی است که توش و توان خود را از درون یک مرکز دینی می گیرد؛ مرکزی که آداب و رسوم عزاداری، در تحکیم پایه های آن و نشر تعالیمش، عنصر اساسی به شمار می آید.

زیارت اربعین

زیارت اربعین عبارت است از زیارت مرقد مطهر امام حسین علیه السلام در روز بیستم ماه صفر؛ یعنی پس از گذشت چهل روز از شهادت امام حسین علیه السلام. شیعیان عراق، روز اربعین را «روز برگرداندن سر مقدس» می نامند؛ به این دلیل که سر امام حسین علیه السلام در چنین روزی به کربلا بازگردانده شد و چهل روز پس از شهادت امام به بدن مطهر ایشان ملحق گردید. در



بزرگداشت‌های شیعه، پس از روز عاشورا، روز اربعین مقام دوم را داراست و مشارکت مردمی در این روز، بسیار گسترده است و جمعیتی انبوه از شیعیان عراق و دیگر اماکن، با پای پیاده و به شوق زیارت مرقد امام حسین (علیه السلام) و تبرک جستن به آن، راهی کربلا می‌شوند. این سفر زیارتی، چندین روز و گاه چندین هفته را دربرمی‌گیرد و در اثنای آن، مراسم‌های گوناگون و خاصی برگزار می‌شود.

زیارت اربعین شیعیان عراق، در دهه‌های اخیر (دوره حاکمیت ظالمانه صدام حسین) با چالش و درگیری بانظام بعث در عراق توأم بوده است. آنچه باعث شد مراسم روز اربعین به همراه دیگر یادبودهای شیعی، ممنوع گردد، ممنوعیت آداب عزاداری، از جمله پیاده‌روی روز اربعین برای زیارت امام حسین (علیه السلام) بود که در مقابله و مبارزه زائران با حاکمیت عراق و منع رفت‌وآمدها نقشی اساسی داشت و باعث شد تا میان زائران و نیروهای امنیتی تنش‌ها و کشمکش‌هایی به وجود آید و نهایتاً به درگیری‌های مسلحانه ۱۹۷۷ در نزدیکی کربلا منجر شود. در نتیجه، مراسم پیاده‌روی روز اربعین، جدا از یک سنت دینی صرف، به حرکتی آکنده از مفاهیم و آموزه‌هایی چون مقاومت و مبارزه شیعی علیه تحرکات حکومت عراق، در جهت هویت‌افزایی و گسترش فعالیت‌های دینی آنان تبدیل گردید.

مراسم پیاده‌روی روز اربعین، جدا از یک سنت دینی صرف، به حرکتی آکنده از مفاهیم و آموزه‌هایی چون مقاومت و مبارزه شیعی علیه تحرکات حکومت عراق، در جهت هویت‌افزایی و گسترش فعالیت‌های دینی آنان تبدیل گردید.

پیاده‌روی زیارت اربعین، این امکان را برای زائران فراهم می‌آورد که اعمال و حرکات بدنی را برای رسیدن به هدف اصلی یعنی طهارت روحی به کار گیرند؛ چیزی که غالباً از مهم‌ترین نتایج مورد نظر در سفر زیارتی آن روز بزرگ است.

یک تجربه ناب

پیاده‌روی، یکی از نشانه‌های بارز مراسم عزاداری روز اربعین است؛ یک تلاش به ظاهر بدنی، اما در واقع معنوی و روحانی که از خلال آن، شخص خود را هم از لحاظ روحی

و هم از جهت بدنی و ظاهری، با حقیقت عزاداری برای امام حسین علیه السلام تطابق می‌دهد. زیارت مرقد سیدالشهدا، بخشی از یک سفر مقدس است که زائر دوست می‌دارد آن را بدون استفاده از وسایل نقلیه معمول انجام دهد؛ زیرا کمک گرفتن از این ابزار، عزادار را به طور کلی از دنیای معمولی و روزمره‌اش جدا نمی‌کند. به‌خصوص اگر توجه کنیم که کناره گرفتن از دنیای پیرامون روزمره، یکی از مراحل اصلی است که می‌توان از خلال آن، به فضای حقیقی و اصیل سوگواری وارد شد.

پیاده‌روی زیارت اربعین، این امکان را برای زائران فراهم می‌آورد که اعمال و حرکات بدنی را برای رسیدن به هدف اصلی یعنی طهارت روحی به کار گیرند؛ چیزی که غالباً از مهم‌ترین نتایج مورد نظر در سفر زیارتی آن روز بزرگ است. بدن زائر، در اثنای این مرحله و پس از آن، رو به ضعف و سستی می‌نهد و به راحتی برای تعالی روحی و تقویت بعد معنوی، رام و آرام می‌گردد و دست‌رغبت‌ها و شهوات سرکش که غالباً برای بروز خود به بدنی قوی نیاز دارند، از سر او کوتاه می‌شود. بدین ترتیب، طهارت روح که عزادار در طول پیاده‌روی خود به سوی کربلا با آن انس گرفته، یکی از نشانه‌های بارز در سفر او به شمار می‌آید و چه‌بسا این حالت تطهیر و پاکی تا مدت‌ها پس از این مرحله سلوک، در او باقی می‌ماند و در تمام فعالیت‌های روزانه او آثار خود را نشان می‌دهد. پیاده‌روی روز اربعین، همچنین تجربه‌های معرفتی و شناختی جدیدی را برای شخص به ارمغان می‌آورد. وی در طول سفر، دنیاهای جدیدی را کشف می‌کند و سرزمین‌های نوی را می‌بیند و با افراد و شخصیت‌های تازه‌ای آشنا می‌شود. در واقع شخص در این مرحله از عزاداری، هم محیط پیرامون خود را از چشم‌اندازی دیگر می‌نگرد و هم در تطابق و سازگاری با دنیای متفاوت بیرون از خود، به نوعی خودیابی و کشف دوباره خویشتن دست می‌یابد.

با این که پیاده‌روی به سوی کربلا، از سه راه اصلی: نجف - کربلا، حله - کربلا و بغداد - کربلا صورت می‌گیرد، اما راه نجف - کربلا به جهت اهمیتی که دارد و ابعاد معنوی و تاریخی‌ای که در آن نهفته، متمایز از دیگر مسیرهاست؛ زیرا زیارت مرقد علی بن ابی‌طالب علیه السلام در نجف، از سوی زائران پیاده، بُعدی نمادین و معنوی به حرکت آنان می‌بخشد و آنها را در اتمام سفر مقدسشان به کربلا راغب‌تر می‌کند.



تا کربلا

دو ساعت گذشته از ظهر، با گروه‌های متعدد راهپیمایان، از مرقد امام علی علیه السلام به راه می‌افتیم و پس از عبور از کنار قبرستان «وادی السلام» (بزرگ‌ترین مقبره شیعیان در جهان) به جاده کربلا می‌رسیم. هزاران نفر از پیادگان، در حالی که پرچم‌های سبز حسینی در دست دارند، به سرعت به راه خود ادامه می‌دهند. بعضی پرچم‌داران مصرّند که پرچم‌ها را به ضریح امام علی علیه السلام متبرک کنند و با کسب حالت تقدس و پاکی، در سفر پیش روی خود، از آن فیض گیرند. پیادگان حسینی با شتاب و در حالی که پرچم‌های سبز در دست دارند، راه می‌پیمایند.

یکی از پدیده‌های جالب و در عین حال پرمعنا و مفهوم، وجود گروه‌های مختلف خدمت‌رسانی است که در طول راه، به پیادگان خدمات گوناگون ارائه می‌دهند. یکی از این خدمات، دعوت زائران به توقف و استراحت و در اختیار گذاردن اتاق و خانه برای بیتوته آنهاست. نزدیک غروب، تعدادی از نیکوکاران را دیدیم که در میان راه ایستاده بودند و زائران را به توقف و گذراندن شب در کاروان‌های خویش دعوت می‌کردند. عده‌ای نیز به اصرار و التماس از پیادگان می‌خواستند به منازل ایشان وارد شوند تا به بهترین شکل از آنها پذیرایی شود.

دسته‌ها و کاروان‌های خدمت‌گزار، بر حسب خدمتی که ارائه می‌دهند، گوناگون و متفاوتند. بیشتر آنها کارشان پذیرایی از زائران و برطرف کردن تشنگی و گرسنگی آنهاست که در طول روز یکسره و بدون توقف ادامه دارد. معمولاً فعالیت گروه‌ها و جماعت‌های نزدیک به هم، با هم تنظیم و هماهنگ شده است، تا کارها تکراری نشود و نوع و وقت ارائه وعده‌های غذایی رعایت گردد و خدمات به بهترین صورت تقدیم زائران شود. همچنین، در طول روز، عده‌ای طبق‌ها و سینی‌های غذا را روی سر می‌گیرند و آنها را میان پیادگانی که تمایلی به توقف ندارند، توزیع می‌کنند. از جمله دیگر خدمات در راه کربلا، که نشان می‌دهد خادمان حسینی از هیچ نیازی غفلت نکرده‌اند، این است که عده‌ای تلفن‌های همراه زائران را به صورت مجانی شارژ می‌کنند و خدمات پزشکی و بعضی درمان‌های طبیعی و

ماساژ دادن دست و پای خسته پیادگان و جز این از دیگر خدماتی است که به زائران ارائه می‌شود و، هر بیننده‌ای را به شوق و شگفتی و تحسین وامی‌دارد.

در گوشه‌ای دیگر، حدود ده نفر از زنان عرب در کنار تنورهای گلین ایستاده‌اند و مشغول پخت نان هستند. بوی نان تازه، زائران خسته و گرسنه را متوجه این قسمت می‌کند. بعضی از این زنان، از حدود ده روز پیش‌تر در این مکان حاضر شده و پخت نان را آغاز کرده‌اند.

دسته‌های زوار، معمولاً پلاکاردهایی در دست دارند که نام خاص دسته‌ها، یا نام شخصیت‌های مشهور شیعه همچون خطبا و مرثیه‌خوانان امام حسین علیه السلام روی آنها نوشته شده است.

عده‌ای دیگر از پیادگان، شعارهایی را بر کیف و چمدان خود، یا روی لباس‌هایشان حک کرده‌اند که نشان از پیشینه تشیع آنها دارد و نیز بیان‌گر سفر روحانی آنها به سوی کربلای مقدس است. در دست بعضی از ایشان، پرچم کشور عراق را نیز می‌توان دید و گاه پرچم کشور بحرین نیز در دست عده‌ای دیده می‌شود که اشاره‌ای است به حمایت از شیعیان بحرین در حرکت‌های اعتراضی آنها علیه حاکمان بحرین؛ حرکت انقلابی‌ای که در آغاز سال ۲۰۱۱ به وقوع پیوست و نمونه آن در کشورهای دیگری چون تونس و مصر نیز رخ داد و «بیداری اسلامی» یا «بهار عربی» نام گرفت.

راه کربلا، در این روزها، به جشنواره‌ای از نمادها و نشانه‌هایی تبدیل شده است که افکار و اندیشه‌ها و خواسته‌های عزاداران را به نمایش می‌گذارد.



یکی از پدیده‌های جالب و در عین حال پرمعنا و مفهوم، وجود گروه‌های مختلف خدمت‌رسانی است که در طول راه، به پیادگان خدمات گوناگون ارائه می‌دهند. یکی از این خدمات، دعوت زائران به توقف و استراحت و در اختیار گذاردن اتاق و خانه برای بیتوته آنهاست.

هوسه

در یک طرف جاده، ده‌ها تن دایره‌وار ایستاده‌اند و در میان این جمع، یکی در حال خواندن «هوسات» است. «هوسه» به قصاید ویژه قبایل عربی جنوب عراق و فرات اوسط گفته می‌شود که ارزش‌هایی همچون قهرمانی و شجاعت و خصوصیات والای قبیله یا یکی از افراد آن را بیان می‌کند. غالباً از این‌گونه اشعار در اثنای جنگ‌ها و مرثیه‌سرایی برای یکی از افراد قبیله، یا برای برانگیختن عزم و همت مردان جهت انجام کارهای سخت و بزرگ استفاده می‌شود.

هنوز شاعر به پایان قصیده خود نرسیده که جماعت اطرافش دم می‌گیرند و یک بیت از آن قصیده را همراه با حرکات موزون و حرکت دایره‌وار تکرار می‌کنند. خواندن هوسه را سه تن از شاعران پی می‌گیرند و شرکت‌کنندگان که علاوه بر تعدادی افراد سالخورده، اکثراً از جوانان هستند، حلقه‌وار می‌گردند و حرکات خاص انجام می‌دهند.

هوسه یک فعالیت فرهنگی است که ریشه در باورها و پیشینه عشایری و محلی شیعه دارد. شیعیان از این رسم در مراسم عاشورا و اربعین استفاده می‌کنند و آن را در تعامل و اثرگذاری متقابل با آنچه در واقع یک امر دینی و اعتقادی است، به سطحی بالاتر ارتقا می‌دهند. این تعامل باعث می‌شود که یک آیین خاص قبیله‌ای و محلی در پیوند با اعمال دینی و عبادی، به صورت یک فرهنگ ماندگار شود و از سوی دیگر، یک رسم دینی، شکل و بسیاری از مفاهیم خود را از خلال تعامل با آداب اجتماعی زائران دریافت نماید و در نتیجه، از بروز و بیان عمیق‌تری برخوردار شود و زائران و عزاداران، آن را به چشم مقبولیت و محبوبیت بیشتر بنگرند و بپذیرند.

وعده‌گاه

آیین عزاداری روز اربعین در شهر کربلا، از پنج روز مانده به بیستم ماه صفر آغاز می‌شود. کاروان‌ها و دسته‌های بزرگ سوگواری ابوالفضل (ع) از جاهای مختلف خود را به این شهر می‌رسانند. نخستین کاروان ماتم، کاروان شبیه‌خوانان و تعزیه‌گردانان است که وارد کربلا می‌شود. پس از آنها دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی از شهرهای عراق به سوی کربلا روانه می‌شوند و از ۱۷ صفر تا روز اربعین، از صبحگاه تا پاسی از شب به سینه‌زنی و زنجیرزنی



و عزاداری می‌پردازند. مراسم اصلی روز اربعین، دو ساعت گذشته از ظهر آغاز می‌شود. زائران به صورت دسته‌های منظم عزادار، نزدیک در ورودی مرقده امام حسین علیه السلام می‌ایستند و در حالی که بر سینه‌های خود می‌کوبند، یکی از مرثیه‌های حسینی را می‌خوانند و تکرار می‌کنند، و در پایان سینه‌زنی، دست‌ها را به نشانه سلام و تحیت به امام حسین علیه السلام به سوی ضریح بالا می‌برند. آن‌گاه زائران وارد زیارتگاه می‌شوند و گرداگرد ضریح می‌گردند و نماز زیارت به جای می‌آورند و دعاهای مخصوص زیارت اربعین را می‌خوانند. همانند آنچه در زیارت عاشورا وجود دارد.

در یک طرف جاده، ده‌ها تن دایره‌وار ایستاده‌اند و در میان این جمع، یکی در حال خواندن «هوسات» است. «هوسه» به قصاید ویژه قبایل عربی جنوب عراق و فرات اوسط گفته می‌شود که ارزش‌هایی همچون قهرمانی و شجاعت و خصوصیات والای قبیله یا یکی از افراد آن را بیان می‌کند.

هوسه یک فعالیت فرهنگی است که ریشه در باورها و پیشینه عشایری و محلی شیعه دارد. شیعیان از این رسم در مراسم عاشورا و اربعین استفاده می‌کنند و آن را در تعامل و اثرگذاری متقابل با آنچه در واقع یک امر دینی و اعتقادی است، به سطحی بالاتر ارتقا می‌دهند.

سفر طولانی‌ای که زائر پشت سر نهاده و با آن، روزها و ساعت‌ها زندگی کرده، تجربه‌ای است بزرگ در آزادی و رهایی از مظاهر مادی دنیا و روزمره‌گی‌های رنج‌آور و کسل‌کننده. در طول این سفر، زائر به حالتی از آزادی روحی و معنوی می‌رسد که تمام افکار و اندیشه‌های معمول او، در نگاهش رنگ می‌بازد و چون خود را در فاصله‌ای بسیار اندک از ضریح سرور آزادگان حسین بن علی علیه السلام مشاهده می‌کند، آن آزادی روحی بیش از هر زمان، و روشن‌تر از

همیشه نمایان می‌گردد. زائر پس از تحمل رنج‌ها و مرارت‌های فراوان، اینک در موقعیتی قرار گرفته که می‌تواند در بالاترین سطح، با نمادها و نشانه‌های مقدسی که بر در و دیوار مرقده مطهر خودنمایی می‌کند، احساس یکی شدن و اتحاد کند و مطمئن باشد که وجودش از همه پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها زدوده شده است. نیز قادر است خود را در فضای نورانی و مقدس حرم وارد سازد و از پاداش‌های زیارت ضریح امام حسین علیه السلام به بهترین شکل برخوردار گردد.

آیین پیاده‌روی زیارت اربعین، سفری است به اعماق تجربه‌های بزرگ فردی و اجتماعی؛ سفری است برای رها شدن از بند منیت‌ها و خودیت‌ها و کشف دوباره خویشتن و محیط پیرامون، در همراهی با سیل خروشان و پیش برنده میلیون‌ها زائر دلداده و عاشق، و در یک کلام: سفری است برای درک دگرگونی‌های مثبت، سازنده و متعالی.

پی‌نوشت‌ها:

۱. دکتر فرج الحطاب، دین‌پژوه، ادیب و شاعر عراقی که در دانشگاه آریزونا آمریکا، در بخش ادب و فرهنگ، سمت استادیاری دارد. وی در زمینه ادیان، به‌خصوص آنچه به آداب و رسوم دین اسلام مربوط می‌شود، دارای پژوهش‌ها و تألیفات متعددی است. مقاله حاضر، فصلی از رساله دکترای ایشان با عنوان: «تطور طقوس العزاء عند شیعة العراق: طقوس عاشوراء و زیارة الاربعین» می‌باشد که قسمت‌هایی از آن گزینش و برای این شماره ترجمه شده است.
۲. ملا محسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۸، ص ۲۹۵.
۳. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۱۲۳.
۴. همان، ص ۲۰۹-۲۱۸.

پیاده‌روی اربعین حسینی در سیره و سخن بزرگان

عبدالرحیم اباذری

چکیده

مراسم پیاده‌روی کربلا در روز اربعین، از دیرباز در میان شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم‌السلام اهمیت بسزایی داشته و علما و مراجع نیز همگام با مردم عراق و دیگر سرزمین‌های اسلامی در این مراسم معنوی شرکت می‌کنند. این پیاده‌روی از مسیرهای گوناگون انجام می‌شود که شلوغ‌ترین مسیر، راه سه‌روزه نجف به کربلاست.

در طول تاریخ، علمای شیعه در هدایت و ترغیب شیفتگان حسینی به این پیاده‌روی و زیارت اربعین، نقش اساسی داشته‌اند و ضمن ارائه رهنمود، خود نیز در این مراسم شرکت کرده‌اند. علمایی چون آیات عظام ملکی تبریزی، بهجت، مکارم شیرازی، شبیری زنجانی، سیستانی، وحید خراسانی و جوادی آملی با ذکر اهمیت برگزاری هرچه باشکوه‌تر این مراسم، به شرکت شیعیان در آن سفارش کرده‌اند؛ به طوری که از گذشته تاکنون، علمای بزرگ شیعه نیز در کنار مردم در مراسم پیاده‌روی و زیارت اربعین شرکت می‌کنند. در طول مسیر، عشایر حاشیه‌نشین رود فرات با اشتیاق و اخلاص از زائران امام حسین علیه‌السلام پذیرایی می‌کنند.

واژگان کلیدی: اربعین، کربلا، پیاده‌روی، علمای شیعه، زیارت.

حضور پرشور طلاب جوان، روحانیون، عالمان بزرگ و استادان برجسته، حتی مراجع تقلید حوزه علمیه نجف در مراسم پیاده‌روی اربعین، جلوه‌ای ویژه به این مراسم بزرگ بخشیده است. البته این مراسم اختصاص به روز اربعین ندارد و معمولاً به مناسبت اول و نیمه رجب، نیمه شعبان و روز عرفه (که روز زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام است) نیز انجام می‌شود. اما در ایام اربعین، از شکوه و عظمت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. این مراسم همچنین اختصاص به شهر نجف ندارد؛ بلکه از شهرهای دیگر، مانند بصره، ناصریه، سماوه، بغداد، حله و اخیراً از کشورهای دیگر مانند ایران، لبنان، پاکستان و هندوستان نیز به کربلا می‌آیند.

مراسم پیاده‌روی، معمولاً به صورت فردی، خانوادگی، گروهی و یا به صورت هیئت‌های عزاداری برگزار می‌شود. مسیر نجف به کربلا، دو راه اصلی دارد: یک راه مستقیم که پیشتر از بیابان‌های خشک این منطقه عبور می‌کند و امروزه در حاشیه جاده قرار دارد و مسافت آن، حدود هفتاد کیلومتر است؛ راه دیگر، از کنار رود فرات می‌گذرد و نزدیک به صد کیلومتر می‌باشد و زائران حسینی، معمولاً از این مسیر حرکت می‌کنند و در مدت سه روز، آن را می‌پیمایند. بعضی نیز با سرعت بیشتر و توقف کمتر، این مسیر را در مدت دو روز می‌پیمایند و خود را به حرم حسینی می‌رسانند. برخی نیز از سر عشق و ارادت به ابا عبدالله علیه السلام با پا و سر برهنه، این مسیر را طی می‌کنند.

علمای شیعه در هدایت و ترغیب شیفتگان حسینی به انجام زیارت امام به‌ویژه در اربعین، نقش محوری داشته‌اند و ضمن ارائه رهنمود، خود نیز به این مهم مبادرت می‌ورزیدند.



رهنمودهای علمای شیعه

آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، با استناد به حدیث علامت‌های پنج‌گانه مؤمن می‌فرمودند:

بر مراقبه‌کننده لازم است که بیستم صفر (اربعین) را برای خود روز حزن و ماتم قرار داده، بکوشد که امام شهید را در مزار حضرتش زیارت کند؛ هرچند تنها یک بار در تمام عمرش باشد.^۱

آیت‌الله العظمی بهجت فومنی، پیاده‌روی اربعین را بهترین فرصت برای معرفی امام حسین علیه السلام به جهانیان دانسته، بر این نکته تأکید می‌کردند که:

الان هنوز همه مردم عالم، حسین علیه السلام را نمی‌شناسند و این تقصیر ماست؛ چون ما برای سیدالشهدا علیه السلام طوری فریاد زدیم که همه عالم صدای ما را بشنود.^۲

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی نیز بر بُعد تبلیغی زیارت اربعین اشاره نموده، پیاده‌روی این موسم را با احترام به امام حسین علیه السلام پیوند می‌زند و تأکید دارد که:

پیاده رفتن، یک نوع اظهار عظمت و تجلیل از مقام شامخ اباعبدالله علیه السلام است؛ لذا این پیاده‌روی اربعین خیلی در دنیا صدا می‌کند و تبلیغ خوبی برای عالم تشیع و عالم اسلام است؛ یکی از مبلغ‌های بسیار خوب است.

در نگاه آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی پیاده سفر کردن به کربلا موضوعیت دارد و آن را یک نوع ادای

احترام و خضوع و خشوع دانسته و از مصادیق تعظیم شعائر می‌شمارد:

امام حسن و امام حسین علیه السلام پیاده به مکه می‌رفتند و این خود، یک نوع احترام است. حتی در روایتی در کتاب بحارالانوار در معجزات امام حسن علیه السلام اشاره شده که آن

آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، با استناد به حدیث علامت‌های پنج‌گانه مؤمن می‌فرمودند: بر مراقبه‌کننده لازم است که بیستم صفر (اربعین) را برای خود روز حزن و ماتم قرار داده، بکوشد که امام شهید را در مزار حضرتش زیارت کند؛ هرچند تنها یک بار در تمام عمرش باشد.

در نگاه آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی پیاده سفر کردن به کربلا موضوعیت دارد و آن را یک نوع ادای احترام و خضوع و خشوع دانسته و از مصادیق تعظیم شعائر می‌شمارد.

حضرت در بازگشت از مکه به مدینه، با پای پیاده حرکت می کردند تا بدان جا که پاهای ایشان ورم می کرد ... با این که وسایل عبور و مرور بوده و حضرات هم به آن دسترسی داشتند ... در روایتی معتبر در کتاب کافی، ابن بکیر از امام صادق علیه السلام درباره بیست سفر پیاده حج امام حسن مجتبی علیه السلام سؤال می کند و حضرت در پاسخ اشاره می فرمایند که حضرت با پای پیاده به حج می رفتند در حالی که محمل ها و کجاوه ها همراه حضرت حرکت می کردند.^۳

آیت الله العظمی سید علی سیستانی که نقش محوری در تعظیم شعائر حسینی عراق معاصر ایفا می نماید، معتقد است:

خداوند مؤمنان را از آن رو به زیارت مشاهد متبر که ایشان تشویق نموده است که یادشان جادوانه بماند و جایگاهشان اعتلا یابد، و چون آن بزرگواران نمونه اعلامی بندگی خدای سبحان و جهاد در راه او و فداکاری برای دین استوارش بوده اند، این امر سبب به یاد آوردن خدای متعال و آموزه ها و احکام او برای مردم باشد.

ایشان بر ارتقای باور و رفتار شیفتگان حسینی نیز تأکید دارند و توصیه مهم شان به زائران اربعین حسینی این است:

از لوازم این زیارت آن است که زائر علاوه بر یادآوری جان فشانی های امام حسین علیه السلام در راه خداوند متعال، تعالیم دین حنیف از جمله نماز، حجاب، اصلاح، گذشت، بردباری و ادب و قوانین آمدوشد و دیگر مفاهیم پسندیده را رعایت نماید تا زیارتش گامی در مسیر تربیت نفس برای پذیرش این امور و تثبیت آثار آن تا زیارت های بعدی باشد. چنین است که شرکت در این مراسم به منزله حضور در مجالس تعلیم و تربیت امام علیه السلام خواهد شد. پس بر زائران است که در مسیر خویش، ذکر خدای متعال را بسیار بگویند و در هر گام و هر عمل خود اخلاص را در نظر داشته باشند و بدانند که خداوند متعال نعمتی همتای اخلاص در عقیده و گفتار و رفتار را به کسی عنایت نفرموده است و عمل تهی از اخلاص، با پایان زندگی دنیوی تمام می شود؛ در حالی که عمل مخلصانه، هم در این دنیا و هم پس از آن، جاودان و مبارک خواهد ماند. خدا را خدا را در رعایت پوشش و حجاب! که از مهم ترین چیزهایی است که اهل بیت علیهم السلام حتی در سخت ترین شرایط کربلا به آن توجه داشته و خود والا ترین الگوی آن بوده اند.



ایشان به اندازه آزاری که از هتک حرمت خود دیدند، از هیچ رفتار دشمن آزرده نشدند. لذا بر همه زائران و به‌ویژه بر بانوان زائر فرض است که شرایط عفاف را در رفتار و نوع پوشش و ظاهر خود حفظ نموده و از هر چه این امر را خدشه‌دار می‌کند (مانند پوشیدن لباس‌های تنگ و اختلاط‌های زشت و استفاده از زیورآلات ناروا) بپرهیزند؛ بلکه سزاوار است که به منظور متزه نگه داشتن این مراسم مقدس از شائبه‌های ناپسند، تا حد امکان، بالاترین مراتب عفاف را رعایت نمایند.^۴

آیت‌الله العظمی وحید خراسانی، انجام زیارت به نیابت معصومان علیهم‌السلام را به زائران توصیه می‌نماید:

سزاوار است کسانی که از ایران مشرف می‌شوند، به نیابت امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه‌السلام بروند، و کسانی که از بلاد دیگر به آن حرم شرفیاب می‌شوند، به نیابت سایر معصومین علیهم‌السلام مشرف شوند، و در این سفر پربرکت چون نایب آن مقام رفیع هستند، نظر عنایت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام به آن نایبان به رعایت منوب‌عنه آنان موجب سعادت دنیا و عقبی است.^۵

آیت‌الله جوادی آملی معتقد است اهمیت زیارت اربعین، تنها به این نیست که از نشانه‌های ایمان است؛ بلکه طبق این روایت، در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است. بنابراین همان‌گونه که نماز، ستون دین و شریعت است، زیارت اربعین و حادثه کربلا نیز ستون ولایت است، اما مهم آن است که دریابیم نماز و زیارت اربعین انسان را چگونه متدین می‌کند.^۶



آیت‌الله جوادی آملی معتقد است اهمیت زیارت اربعین، تنها به این نیست که از نشانه‌های ایمان است؛ بلکه طبق این روایت، در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است.

حضور پرشور علما و مراجع

علاقه و اشتیاق به این مراسم معنوی در میان مراجع تقلید، استادان، طلاب و روحانیون حوزه علمیه نجف، از شور و حال بیشتری برخوردار است و اکثر استادان و حتی مراجع تقلید، از گذشته تاکنون در مراسم پیاده‌روی و زیارت اربعین شرکت می‌کنند. مرحوم محدث نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ق) مؤلف کتاب «مستدرک الوسایل»، مرحوم سید محسن امین عاملی (م ۱۳۳۱ق) مؤلف کتاب «اعیان الشیعه»، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (م ۱۳۲۱ق) و میرزای نائینی (م ۱۳۱۵ق) از عالمانی هستند که در این مراسم شرکت کرده‌اند.^۷

مراسم پیاده‌روی در عصر مرجعیت شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۹۸ق) نیز با شکوه تمام رواج داشت و پس از وی، کم‌کم به فراموشی سپرده شد و عملی کم‌ارزش تلقی گردید؛ به طوری که به طبقه فقرا و نیازمندان اختصاص یافت؛ اما بعدها محدث نامدار، میرزا حسین نوری، این مراسم را در میان مردم رونق بخشید. مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی که از نزدیک شاهد تلاش استادش بوده، می‌نویسد:

استاد ما چون وضع را بدین منوال دید، به این شیوه خداپسندانه (پیاده‌روی) همت گماشت و به آن ملتزم گشت و در عید اضحی برای حمل اثاث و بار سفر، حیوان کرایه می‌کرد؛ ولی خود و یارانش پیاده راه می‌رفتند و او به دلیل ضعف مزاج، نمی‌توانست مسافت بین نجف - کربلا را با گذراندن یک شب طی کند؛ همان‌طور که رسم چنین بود. بنابراین، سه شب در راه بودند و بر اثر این اقدام، در سال‌های بعد، رغبت مردم و صالحان به این موضوع بیشتر شد و دیگر عار محسوب نمی‌شد؛ به طوری که در برخی سال‌ها، تعداد چادرها و خیمه‌های راه‌پیمایان، به سی عدد می‌رسید و هر چادر به بیست تا سی نفر تعلق داشت و به این ترتیب، این سنت حسنه، دوباره مرسوم شد و رونق گرفت.^۸

صاحب «اعیان الشیعه» در این باره می‌نویسد:

به مدت ده سال و نیم که در نجف بودم، زیارت‌های مخصوص عاشورا، عید قربان و غدیر و عرفه و اربعین را همواره انجام می‌دادم؛ مگر اندکی. پیش از سفر، نزد طلبکاران در بازار می‌رفتم و از آنها حلالیت می‌طلبیدم و به پیاده‌روی در زیارت، علاقه داشتم. نخست برایم سخت بود و بعد با تجربه دریافتم که آسان است. در این سفر، جمعی از طلاب جبل عامل و نجف و دیگران به من ملحق می‌شدند و از من پیروی می‌کردند. من بارها پیاده به زیارت کربلا و امام حسین علیه السلام رفتم.^۹

مرحوم آیت‌الله ملکوتی یکی از مراجع و استادان برجسته حوزه نجف و قم می‌گوید:

من نیز چند بار توفیق یافتم که در این مراسم بسیار معنوی، شرکت کنم و اغلب به همراه شاگردان مشرف می‌شدم. مسیر بین نجف و کربلا که حدود دوازده فرسخ است، معمولاً در مدت دو یا سه روز طی می‌شد. بعضی‌ها مثل آقای شیخ هادی زابلی که پیش من درس می‌خواند، سلیقه خاصی داشت و این مسافت را یک روزه می‌رفت و یک روزه هم برمی‌گشت و بعضی‌ها نیز پس از پایان مراسم، از کربلا به کاظمین و سامراء مشرف می‌شدند و بعضی هم مستقیم به نجف بازمی‌گشتند.^{۱۰} حجت‌الاسلام محتشمی در این باره می‌نویسد:

از نجف، غیر از مردم عادی و معمولی، علما، فضلا و طلاب و حتی برخی از مراجع مثل آیت‌الله شاهرودی و دیگران (تازمانی که توان پیاده‌روی داشتند) نیز دسته دسته و گروه گروه، عازم کربلا می‌شدند. حوزه نجف دارای چند قافله رسمی معروف و بزرگ بود. در این قافله‌ها، حدود چهل تا پنجاه نفر عضو ثابت

بودند و تعدادی هم در هر مرتبه به آنان اضافه می‌شدند. برخی از کاروان‌ها مخصوص و مربوط به بیوت مراجع یا مدارس نجف بود؛ مثل کاروان بیت آیت‌الله شاهرودی یا کاروان مدرسه قزوینی‌ها که در چنین کاروان‌هایی معمولاً فرد غریبه وجود نداشت؛ ولی یکی دو قافله معتبر بودند که طلاب علاقه‌مند، اغلب با آنها سفر می‌کردند: یکی قافله منسوب به شهید محراب، حضرت آیت‌الله مدنی رحمته‌الله که با توجه به روحیات عارفانه و خصوصیات اخلاقی وی، بسیاری از طلاب وارسته سعی می‌کردند در محضر او باشند، و دیگری قافله آقای شیخ محمدعلی حلیمی کاشانی که از مدرسه مرحوم آیت‌الله بروجرودی رحمته‌الله حرکت می‌کرد و مرحوم آیت‌الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی رحمته‌الله با این قافله به کربلا مشرف می‌شد. آقای حلیمی از علاقه‌مندان فداییان اسلام، شهید نواب و حضرت امام بود.

مرحوم محدث نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ق) مؤلف کتاب «مستدرک الوسایل»، مرحوم سید محسن امین عاملی (م ۱۳۳۱ق) مؤلف کتاب «اعیان الشیعه»، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (م ۱۳۲۱ق) و میرزای نائینی (م ۱۳۱۵ق) از عالمانی هستند که در این مراسم شرکت کرده‌اند.

در میان مراجع تقلید، حضور آیت‌الله العظمی سید محمود شاهرودی، زبانزد همگان بود. معروف است که وی در این مراسم، نخست با پای پیاده از نجف خارج می‌شد و به سوی کربلا حرکت می‌کرد و سپس سایر آقایان، استادان و طلاب هم به دنبال وی به راه می‌افتادند و وقتی مراسم زیارت تمام می‌شد، بیشتر زائران از کربلا سوار وسیله نقلیه می‌شدند و به نجف بازمی‌گشتند؛ اما آیت‌الله شاهرودی در بازگشت هم پیاده به نجف بازمی‌گشت.

فاصله بین نجف و کربلا از راه اصلی و آسفالت، حدود هشتاد کیلومتر و از جاده فرعی و کنار شط فرات و مسیر نخلستان، متجاوز از یکصد کیلومتر است و معمولاً کاروان‌های نجف اشرف، مسیر فرعی و راه کنار آب را انتخاب می‌کردند. من به جز دو سه مرتبه که به صورت شخصی سفر کردم، در بقیه اوقات همراه کاروان آقای حلیمی به کربلا می‌رفتم. حرکت و سیر انفرادی یا همراه با کاروان، هر کدام ویژگی خود را دارد. خوبی حرکت با کاروان، خدمات جنبی بود که از حیث آذوقه و خوراک و حمل بار انجام می‌شد؛ اما کسانی که به صورت فردی حرکت می‌کردند، مجبور بودند راحله و توشه سفر را همراه خود بردارند و در هوای گرم و سوزان عراق، راه رفتن با کوله‌پشتی و بار بسیار دشوار بود؛ ولی کاروان‌ها معمولاً اسب، گاری یا وانت‌بار بزرگی اجاره می‌کردند و بار و اثاث کاروان را به وسیله آن منتقل می‌کردند و اگر هم کسی در وسط راه از راه رفتن باز می‌ماند، با همین وسیله نقلیه، به محل توقف بعدی برده می‌شد. این کاروان‌ها به صورت دو مرحله‌ای حرکت می‌کردند. مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی قدس سره با آقای اشکوری و آقای سید محمد بجنوردی و برخی از افراد مسن معمولاً در «چفل» ۱۱ ملحق می‌شدند.^{۱۲}

نمونه‌هایی از کاروان‌های پیاده روی علما

۱. کاروان بیت آیت‌الله شاهرودی

در میان مراجع تقلید، حضور آیت‌الله العظمی سید محمود شاهرودی، زبانه‌زده همگان بود. معروف است که وی در این مراسم، نخست با پای پیاده از نجف خارج می‌شد و به سوی کربلا حرکت می‌کرد و سپس سایر آقایان، استادان و طلاب هم به دنبال وی به راه می‌افتادند و وقتی مراسم زیارت تمام می‌شد، بیشتر زائران از کربلا سوار وسیله نقلیه می‌شدند و به نجف بازمی‌گشتند؛ اما آیت‌الله شاهرودی در بازگشت هم پیاده به نجف بازمی‌گشت.^{۱۳} معروف است که این مرجع بزرگ، چهل سفر با پای پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شده است.

۲. کاروان شهید آیت‌الله مدنی رحمته الله

شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی، از استادان سرشناس حوزه نجف، یکی دیگر



از عاشقان همیشگی مراسم پیاده‌روی نجف - کربلا و زیارت حرم اباعبدالله الحسین علیه السلام و یارانش، به‌خصوص در روز اربعین بود. عالمان و استادان حوزه علمیه نجف، خاطرات خوشی از این شهید بزرگ، در این مراسم باشکوه معنوی دارند. حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ عبدالخالق دشتی، یکی از همراهان وی در یکی از این سفرها می‌گوید:

یک سال که ماه ذی‌حجه مصادف با زمستان بسیار سردی بود، همراه شهید آیت‌الله مدنی از نجف عازم کربلا شدیم تا در روز عرفه، به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شویم. در این سفر مرحوم شیخ علی حجتی کرمانی و مرحوم شیخ احمد کافی نیز آقای مدنی را همراهی می‌کردند. ما چند فرسخی رفتیم تا این‌که به یکی از روستاهای عشایرنشین رسیدیم. سپس شخص عربی جلو آمد و از آیت‌الله مدنی استقبال کرد و به او احترام گذاشت و وی و همراهان را به مضیف خود دعوت کرد؛ چون همه به‌ویژه سران و شیوخ عشایر، او را به خوبی می‌شناختند و احترام زیادی برایش قائل بودند. ما شب را همان‌جا استراحت کردیم و فردا صبح به راه خود ادامه دادیم؛ تا این‌که به شهر طویرج در ۲۰ کیلومتری اطراف کربلا رسیدیم.

در طول مسیر، هر جا که برای استراحت توقف می‌کردیم، آقای مدنی چند حدیث می‌خواند و نکاتی اخلاقی می‌گفت و گاهی یک بحث علمی مطرح می‌کرد. در طویرج، او وضع روحی عجیبی داشت و شروع به صحبت کرد. نخست در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام سخنی گفت و حرم امام را به کعبه آمال و آرزوها تشبیه کرد و بعد فرمود: از این‌جا تا حرم را خوب است به صورت پابرهنه و هروله کنان ادامه بدهیم. با این‌که او درد پا و کسالت داشت، اما خودش جلو افتاد و آیه **﴿إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾**^{۱۴} را که در مراسم حج میان سعی و صفا خوانده می‌شود، هروله کنان می‌خواند و جلو می‌رفت و ما نیز به دنبالش جواب می‌دادیم. وقتی وارد شهر کربلا شدیم، شهید مدنی فرمود: باید با همین حال خسته و پای آبله‌زده به حرم مشرف شویم و باز خودش جلو افتاد و با حالت گریه و فریاد «یا حسین»، حرکت کرد و ما نیز به دنبالش حرکت می‌کردیم و با همین حال، وارد حرم حسینی شدیم. در این حال مراسم زیارت را مرحوم کافی بر عهده گرفت و با اشعار و نوحه‌خوانی جان‌گذار، همه را به فیض رساند.^{۱۵}

۳. پیاده‌روی حاج آقا مصطفی خمینی علیه السلام

آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی نیز از عالمان و استادان نجف بود که همواره در مراسم پیاده‌روی حضوری پیوسته و جدی داشت. او مقید بود که در تمام ایام زیارت‌های مخصوص امام حسین علیه السلام (اول و نیمه رجب، نیمه شعبان، عرفه و به‌خصوص اربعین) پیاده از نجف به کربلا برود و در میان راه، گاهی کف پایش تاول می‌زد و زخمی می‌شد؛ ولی باز هم با شور و شوق تمام، به راه خود ادامه می‌داد و اصرار دوستان را برای سوار شدن به وسیله نقلیه، حتی در قسمتی از راه نمی‌پذیرفت و چون به نزدیک کربلا می‌رسید و نگاهش به گنبد و گل‌دسته‌های حرم امام حسین علیه السلام و پرچم سرخ رنگ آن می‌افتاد، بی‌اختیار اشک از چشمانش سرازیر می‌شد و مصیبت اهل بیت علیهم السلام را زمزمه می‌کرد و به سر و سینه می‌زد و عزاداری و نوحه‌سرایی می‌کرد.^{۱۶}

وی در این سفر، بدون توجه به این که فرزند مرجع بزرگ تقلید، امام خمینی علیه السلام است، مانند یک طلبه ساده در خدمت همسفران بود و از کمک به آنان دریغ نمی‌کرد و در هنگام توقف و استراحت نیز به بحث علمی می‌پرداخت. مرحوم آیت‌الله شیخ محمدحسن قدیری که در یکی از سفرها همراه او بود، می‌گوید:

یک بار در پیاده‌روی از نجف به کربلا، خدمت حاج آقا مصطفی خمینی بودم؛ وقتی به باغ‌های نزدیک کربلا رسیدیم، شب را آن‌جا ماندیم. دوستان همه دور حاج آقا مصطفی را گرفتند و او صحبت را شروع کرد و بعد بنا شد هر کدام از رفقا در یک رشته از علوم حوزوی سؤالی بپرسد و وی جواب بدهد. سؤالات بسیاری از فقه، اصول،

یک بار در پیاده‌روی از نجف به کربلا، خدمت حاج آقا مصطفی خمینی بودم؛ وقتی به باغ‌های نزدیک کربلا رسیدیم، شب را آن‌جا ماندیم. دوستان همه دور حاج آقا مصطفی را گرفتند و او صحبت را شروع کرد و بعد بنا شد هر کدام از رفقا در یک رشته از علوم حوزوی سؤالی بپرسد و وی جواب بدهد.

فلسفه، تفسیر، عرفان و اخلاق از وی پرسیده شد که حدود چهار ساعت به طول انجامید و حاج آقا مصطفی بدون این که مطالعه و مراجعه به کتابی کند، همه را کامل جواب داد که من بسیار متعجب شدم که او این قدر با استعداد است.^{۱۷}

آقای محتشمی می گوید:

در اوقات صبح، ظهر و شام، نماز به امامت آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی علیه السلام اقامه می شد و شب هنگام، پس از نماز مغرب و عشاء، دعای توسل و زیارت عاشورا خوانده می شد. اگر شب جمعه در راه بودیم، دعای کمیل و ذکر مصیبت توسط دوستان انجام می گرفت. از خصوصیات مرحوم حاج آقا مصطفی این بود که هر شب، قبل از اذان صبح برمی خواست و به نماز شب می پرداخت. او بسیار خوش مشرب و خوش مسافرت بود و در سفرها با همراهان دوست و رفیق بود و همواره سعی می کرد به کسی سخت نگذرد و مواظب بود کسی عقب نیافتد و جا نماند. در جلسات گفت و شنودی که اغلب شب ها رفقای همسفر دور هم جمع می شدند، از هر دری سخنی به میان می آمد و حاج آقا مصطفی، پیوسته متذکر بود و زیر لب اذکاری را زمزمه می کرد. در تابستان ها به علت گرمی طاقت فرسای هوا، بعد از اذان صبح حرکت می کردیم و تا دو سه ساعت بعد از طلوع آفتاب، راه می رفتیم؛ سپس در محلی توقف می کردیم و صبحانه و نهار در همان جا صرف می شد و عصر که مقداری از گرمای هوا کاسته می شد، باز حرکت از سر گرفته می شد.^{۱۸}

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید تقی در چه ای نیز می گوید:

چندین بار همراه آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی از نجف پیاده به سوی کربلا رفتیم و گاهی سه تا چهار روز، حدود ۲۰ فرسخ در راه بودیم. ما مسیر را از خیابان با وجود کوتاهی راه، به دلیل آفتابی بودن، تغییر داده، از کنار دجله و فرات و داخل نخلستان ها که واقعاً باصفا بود، می رفتیم. در این سفرها دوستانی چون آقایان اسلامی، علیان، احسانی، کیانی، حلیمی کاشانی، آقای مجتبی قائمی، آقای حاج آقا نصرالله شاه آبادی و آقای رضوانی که در حال حاضر امام جماعت مسجد حاج سید عزیزالله هستند، همراه بودند. حاج آقا مصطفی با پای برهنه و حتی بدون جوراب، حرکت می کرد و از هر کس مختصر صدایی داشت، می خواست اشعاری را در مقام و عظمت امام حسین علیه السلام



بخواند و با شنیدن این اشعار، خودش طوری منقلب می‌شد که از شدت گریه، شانه‌هایش بالا و پایین می‌رفت. حاج آقا مصطفی خمینی همیشه دیوان شیخ محمدحسین غروی اصفهانی را همراه داشت و وقتی کنار دجله و فرات که دیگر نزدیک کربلا بود می‌رسیدیم، او به اسم کوچک مرا صدا می‌زد تا قسمتی از آن را بخوانم و به محض شروع، مثل کسی که بغضش بترکد، شروع به گریه می‌کرد. در طی چند کیلومتر من زمزمه می‌کردم و جمع دوستان به خصوص حاج آقا مصطفی گریه می‌کردند. ناگهان یکی از دوستان چشمش به گنبد مطهر حضرت امام حسین (علیه السلام) می‌افتاد و به دنبال آن، موج شوق و گریه در میان جمع بلند می‌شد.

حالت عجیبی داشتیم. پاهای برهنه و تاول‌زده و خون‌آلود، خسته و تشنه، زیر برق آفتاب سوزان و پرچی سرخ به رنگ خون، ما را به حال و هوای کربلا و ظهر عاشورا می‌برد. شدت گریه‌ها به حدی بالا می‌رفت که همگی نشستیم و دیگر نمی‌توانستیم به راه خود ادامه دهیم. جالب بود که مردم روستاها و شهرهای مسیر، به ویژه روستای چفل، همه حاج آقا مصطفی خمینی را شناخته بودند که فرزند آقای خمینی (علیه السلام) است. یک بار قبل از ورود به چفل، متوجه شدیم که حدود ۲۰ نفر به سمت ما در حرکتند. کمی که نزدیک‌تر شدیم، فهمیدیم که آنها برای استقبال از حاج آقا مصطفی آمده‌اند. استقبال عده‌ای از شیوخ و بزرگان آن شهر برای من جالب بود. استقبال کنندگان همه دست حاج آقا مصطفی را بوسیده، با بقیه هم احوال‌پرسی کردند و پشت سر حاج آقا مصطفی راه افتادند. او در جلو و ما هم به دنبال او با استقبال خاصی وارد حسینیه چفل شدیم و از ما پذیرایی کردند. با وجود این که حاج آقا مصطفی گفت قصد نداریم شب را در چفل بمانیم، ولی آنها با اصرار گفتند: باید شب را در چفل بمانید تا ما اجر خدمت کردن به زائرین مرقد امام حسین (علیه السلام) را ببریم و در مقابل اصرار صمیمانه و عاشقانه سالکان آن حرم باصفا، کوتاه آمده، شب را در چفل ماندیم.

در همان حسینیه جمعیت زیادی از اهالی به زیارت حاج آقا مصطفی آمدند و در بین آنان یکی از منبری‌های معروف عراق که آن شب در چفل بود، یک منبر بسیار عالی رفت و بعد از او هم سیدی یک منبر عربی رفت و خلاصه

شوری به پا شد. فردای آن روز صبحانه خورده، خیلی زود حرکت کردیم. مشایعت اهالی چفل، دیدنی‌تر از استقبالشان بود و از چفل به دنبال ما راه افتادند و مقدار زیادی از راه، ما را همراهی کردند.^{۱۹}

۴. حضور علامه امینی رحمته الله علیه

یکی دیگر از شخصیت‌های برجسته حوزه علمیه نجف که به طور مرتب، در این مراسم شرکت می‌کرد، علامه امینی مؤلف کتاب ارزشمند «الغدیر» بود که در این سفرها، همواره تعدادی از مؤمنین او را همراهی می‌کردند. علامه امینی وقتی به نزدیکی کربلا می‌رسید، حالش منقلب می‌شد و قطرات اشک از چشمانش جاری می‌شد.^{۲۰}

۵. حضور امام موسی صدر

امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان که در شهریور ۱۳۵۷ توسط عوامل صهیونیست‌ها ربوده و ناپدید شد، یکی از شیفتگان مراسم پیاده‌روی از نجف به کربلا بود. مرحوم آیت‌الله سید محمدعلی موحد ابطحی، یکی از عالمان بزرگ اصفهان که در نجف با امام موسی صدر هم‌بحث بود، می‌گوید:

وقتی که امام موسی صدر همراه ما با پای پیاده از نجف به کربلا می‌رفت، در این سفر، حضوری عاشقانه داشت و در وقت دعا و زیارت عاشورا، از همه باحال‌تر بود و هنگام گریه، چشمانش از شدت گریه سرخ می‌شد و وقتی نوبت ذکر مصیبت و خواندن اشعار و نوحه‌سرایی به او می‌رسید، با حال جان‌کاهی در مصیبت اهل بیت علیهم‌السلام اشعار فارسی و عربی فصیحی می‌خواند و هنگام کار و حمل اثاثیه سفر، وی بیش از همه کار می‌کرد و هنگام شوخی و مزاح، مزاح‌هایی بیان می‌کرد که بعد علمی و اخلاقی جالبی داشت.^{۲۱}

استقبال و پذیرایی عشایر از علما

در مراسم پیاده‌روی اربعین، صحنه‌های دیگری نیز شکل می‌گرفت که چشم و دل هر بیننده‌ای را به حیرت و شگفتی وامی‌دارد. در این مسیر روستاهای بسیاری به چشم می‌خورد که بیشتر ساکنان آنها را عشایر و پیروان مذهب شیعه تشکیل می‌دهند و آنان با شوق و علاقه و اخلاص، از زائران امام حسین علیه‌السلام استقبال و از آنان پذیرایی می‌کنند. این عشایر در کنار رود فرات، به کاشت و برداشت برنج و دامداری مشغولند و معمولاً از همین دسترنج

خود، زائران حسینی را اطعام می‌دهند. آنان اعتقاد عجیبی به میهمانان دارند و گاهی دیده شده که گرد خاک پای زائران را به تبرک می‌برند. عشایر حاشیه‌نشین رود فرات، در ایام مراسم پیاده‌روی، چادرهای بزرگی که به آنها «مضیف» می‌گویند، با فاصله‌های معینی در این مسیر برپا می‌کنند و زائران را برای پذیرایی و استراحت، در آنها جای می‌دهند. آیت‌الله مکارم شیرازی که در یکی از این پیاده‌روی‌ها حضور داشته، با اشاره به خاطره پیاده‌روی از نجف به سوی کربلا، در مورد پذیرایی مردم از زوار چنین نقل می‌کنند:

وقتی به یکی از این مضیف‌ها رسیدیم، صاحب مضیف دعوت و اصرار کرد که مهمان او بشویم و آنجا استراحت کنیم. به او توضیح دادیم که چون امروز کم راه رفته‌ایم و باید مسافت بیشتری را طی کنیم، فرصت ماندن نداریم. پس از کمی اصرار او و امتناع ما، ناگهان صاحب مضیف که معلوم بود چند وقتی است مهمان برایش نرسیده و از این بابت خیلی ناراحت است، ناگهان چاقویش را درآورد و تهدید کرد که من مدتی است مهمان برایم نیامده و شما حتماً باید مهمان ما بشوید! این قدر مهمانی کردن زائر امام حسین (علیه السلام) در نزد اینها اهمیت و ارزش داشت... البته بالاخره بعد از این که توضیح بیشتری برایش دادیم و قول دادیم که از طرف او زیارت کنیم، اجازه داد که برویم.^{۲۲}

مرحوم آیت‌الله ملکوتی که خود بارها در این پیاده‌روی حضور داشته، در این باره می‌گوید:

وقتی که امام موسی صدر همراه ما با پای پیاده از نجف به کربلا می‌رفت، در این سفر، حضوری عاشقانه داشت و در وقت دعا و زیارت عاشورا، از همه باحال‌تر بود و هنگام گریه، چشمانش از شدت گریه سرخ می‌شد.

این عشایر از نظر اقتصادی چندان وضع مطلوبی نداشتند و کنار فرات، هر کدام مقدار اندکی برنج کاری می‌کردند و غذاهای شان هم اغلب برنج و ماست بود و خورش دیگری

نداشتند و با این همه، نسبت به زائران حسینی و طلاب، بسیار سخاوتمندانه رفتار می کردند و از هیچ چیز مضایقه نمی کردند.^{۲۳}

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان از اعضای بیت حضرت امام که سالها در نجف ساکن بود و در این مراسم شرکت می کرده، می گوید:

به هنگام ظهر و مغرب، به هر نقطه که می رسیدی، حق عبور از آنجا را نداشتی؛ چون مالک و ساکن نخلستان بر سر راه ایستاده بود و زائران را به ضیافت خویش فرا می خواند؛ گویی جاده خاکی کربلا را بخشی از حریم خانه خود می دانست و خارج شدن میهمانان را در هنگام ظهر و شب، بدون صرف ناهار یا شام، ننگی بزرگ می پنداشت و گاهی که قصد داشتیم تا پاسی از شب به راه خود ادامه دهیم، عربی روستایی جلو می آمد و اصرار می کرد و اگر نتیجه نمی گرفت، تهدید می کرد و با شدت و غضب، تفنگ خود را آماده شلیک می کرد؛ اما نه برای کشتن میهمانان، بلکه آن را به حاج آقا مصطفی می داد و می گفت: «اگر می خواهید بروید بروید اما از روی نعش من!» نشانه بزرگی و بزرگواری این عربها، بزرگتر بودن سالن پذیرایی شان بود. سالن پذیرایی یا «مضیف» از نی و شاخه های خرما به صورت کانالی با سقف مدور ساخته می شد و دو سوی آن باز بود و در برابر سرما و گرما کاملاً عایق بود و در تابستان با پاشیدن آب روی آن، هوای درون آن خنک می شد. معمولاً بزرگ خانواده یا عشیره با میهمانان می نشست و جوانها پذیرایی می کردند و برای پذیرایی، بهترین چیزهای خود را در طبق اخلاص می گذاشتند؛ گوسفند می کشتند و سرشیر گاو میش و ماست بر سر سفره می گذاشتند و برای هر نفر کاسه ای روغن حیوانی می آوردند و خلاصه، گویی همه زندگی و امکانات آنان وقف امام حسین علیه السلام و زوار آن حضرت بود.^{۲۴}

حجت الاسلام سید علی اکبر محتشمی، یکی دیگر از شاهدان این صحنه های تاریخی در این باره می گوید:

در طول مسیر، روستاهای کوچک و بزرگی بود که مردمش به زراعت، باغداری، پرورش نخل خرما و دامداری اشتغال داشتند. نخلستانها، باغها و مزارع آنها به وسیله نهر فرات، مشروب می شد و بهره برداری از آب نهر فرات به وسیله «ناعور»^{۲۵}، انجام می گرفت. هر روستا یک مضیف (میهمان سرا) داشت که در طول سال، به خصوص موسم زیارتی، هر کس از آنجا عبور می کرد، در آن





مضيف از او پذيرايي مي‌شد. مضيف‌ها محوطه بزرگي به صورت مربع مستطيل هستند که ديواره و سقف آنها کاملاً از حصير نخل خرما ساخته شده و وسط آن محوطه، يک اجاق هست که در زمستان‌ها با هيزم مي‌سوزد و چاي و قهوه را نيز در کنار آن اجاق تهيه مي‌کنند. اطراف اين مضيف، فرش‌ها و مخدّه‌هاي عربي پهن شده است. روستاييان عراقي بسيار ميهمان‌دوست هستند. آنان از زائرين امام حسين (عليه السلام) در ميان روز، با چاي، قهوه، شير و دوغ پذيرايي مي‌کردند و به هنگام ظهر و شام نيز با ذبح گوسفند و طبخ غذا، از آنان به گرمي استقبال مي‌کردند. آقاي حليمي سعي مي‌کرد در وسط راه، خود خيمه برپا کند و به سبک ايراني، غذا تهيه کند؛ ولي در طول مسير، بالاخره مواردی اتفاق می‌افتاد که بر اثر اصرار فوق‌العاده روستاييان، مجبور به پذيرش دعوت و اقامت در آن ميهمان‌سرا مي‌شديم. قافله‌ها معمولاً اين مسير را طی پنج تا شش روز مي‌پيمودند؛ ولي افرادی که به صورت انفرادی حرکت مي‌کردند، در مدتی کمتر از سه روز به كربلا مي‌رسيدند.^{۲۶}

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمين سيد تقی درچه‌ای در اين باره مي‌گويد:

ارادت عراقي‌ها به زائران امام حسين (عليه السلام) قابل توجه و تقدير است. آنان به تمام زائران اباعبدالله (عليه السلام) عرض ادب مي‌کردند؛ تا جايی که بعضی‌ها مثلاً برای کارواني از زائرين، گوسفند قرباني کرده، آبگوشت مي‌پزند. من در اين نوع سفرها، صحنه‌هاي زيبايی از خلوص اين مردم را ديدم. گاهی روستاي آنها با جاده چند كيلومتر فاصله دارد، اما با اين حال، به کنار جاده مي‌آيند و يک منبع يا يک مشک دوغ آن‌جا مي‌گذارند و کنارش با نان و پنير، از زائران پذيرايي مي‌کنند. يا در مسير راه، اسپند دود مي‌کنند. گاهی هم زن‌هاي روستايی با وجود دوری راه، شيريني نذري تهيه کرده، در ميان کاروانيان توزيع و تقسيم مي‌کنند؛ به‌ويژه قرباني کردن گوسفند در مقابل کاروانيان، بسيار مرسوم است. در يکی از اين سفرها، يک خانم و آقايی که با الاغ از مزرعه به کنار جاده آمده بودند، با اصرار زياد ما را به منزل خود بردند که زندگي فقيرانه‌ای داشتند و با اين که هوا سرد بود، اتاق خود را در اختيار ما گذاشتند. ما هم بدون اين که متوجه شويم، شب را خوابيديم و فردا صبح که بلند شديم و هوا روشن شد، متوجه شديم که آن پيرزن و پيرمرد در گوشه‌ای از حياط در سرما و سوز، شب را به صبح رسانده‌اند و معلوم شد که آنها تنها اتاق خود را در اختيار ما گذاشتند.^{۲۷}



سخن پایانی

با همه فشارها و قتل‌عام‌هایی که در زمان رژیم بعثی عراق نسبت به زائران اربعین حسینی انجام گرفت، هرگز نتوانست مانع این مراسم پیاده‌روی شود و هر سال که گذشت، بر شعاع و عمق این مراسم افزوده شد. امروز که شاهد سرنگونی رژیم صدام هستیم و مردم عراق دوران استقلال و آزادی خود را تجربه می‌کند، روزبه‌روز شاهد رشد، شکوفایی و بالندگی هر چه بیشتر مراسم پیاده‌روی اربعین به سوی کربلا هستیم. به گزارش دفتر رسانه‌ای حرم مقدس کربلا، در اربعین سال گذشته (دی ماه ۱۳۹۲) زائران حسینی که اغلب آنان با پای پیاده به کربلا آمده بودند، نزدیک به بیست میلیون و هفتصد هزار نفر بودند و شمار زیادی از مردم بصره، مسافت ششصد کیلومتری این شهر با کربلا را پیاده طی کرده بودند. البته حضور پرشور و میلیونی مردم ایران نیز ستودنی بود. جالب این‌که پذیرایی این جمعیت، توسط مردم عراق و به صورت سنتی و در همان چادرهای محلی (مضيف) انجام گرفت. این در حالی است که مراسم سالانه حج تمتع در مکه، حداکثر با حضور سه میلیون نفر برگزار می‌شود.

♦ ارادت عراقی‌ها به زائران امام حسین علیه السلام قابل توجه و تقدیر است. آنان به تمام زائران اباعبدالله علیه السلام عرض ادب می‌کردند؛ تا جایی که بعضی‌ها مثلاً برای کاروانی از زائرین، گوسفند قربانی کرده، آبگوشت می‌پزند.

♦ به گزارش دفتر رسانه‌ای حرم مقدس کربلا، در اربعین سال گذشته (دی ماه ۱۳۹۲) زائران حسینی که اغلب آنان با پای پیاده به کربلا آمده بودند، نزدیک به بیست میلیون و هفتصد هزار نفر بودند و شمار زیادی از مردم بصره، مسافت ششصد کیلومتری این شهر با کربلا را پیاده طی کرده بودند.

پی‌نوشت‌ها

۱. میرزا جواد ملکی تبریزی، المراقبات، ترجمه کریم فیضی، صفحه ۸۵.
۲. سایت تابناک، ۲۹ آذر ۱۳۹۲.
۳. سایت شفقنا.
۴. سایت آیت‌الله سیستانی، قسمت پرسش و پاسخ.
۵. سایت شفقنا.

۶. سایت شیعه نیوز.
۷. جواد محدثی، فرهنگ زیارت، ص ۲۵۰.
۸. آقابزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۴۹؛ رضا مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۱۹۳.
۹. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۹.
۱۰. خاطرات آیت الله ملکوتی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۷۴.
۱۱. «چفل» یا همان ذوالکفل، نام یکی از پیامبران است که در این مکان دفن شده و مردم منطقه به آن چفل می گویند.
۱۲. خاطرات سید علی اکبر محتشمی، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.
۱۳. همان، ص ۱۷۵.
۱۴. بقره، آیه ۱۵۸.
۱۵. مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین شیخ عبدالخالق دشتی، یکی از روحانیون سرشناس و از بزرگان شهر گناوه.
۱۶. محمدحسن رحیمیان، حدیث رویش، ص ۱۴۹.
۱۷. پایگاه اطلاع رسانی فرهنگ ایثار و شهادت.
۱۸. خاطرات سید علی اکبر محتشمی، ص ۱۲۳ و ۱۸۳.
۱۹. در وادی عشق، خاطرات حجت الاسلام سید تقی درچه ای، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۸۵.
۲۰. علامه امینی، جرعه نوش غدیر، ص ۴۰.
۲۱. عبدالرحیم اباذری، امام موسی صدر امید محرمان، ص ۱۷۶-۱۷۸.
۲۲. سایت شیعه نیوز، کد خبر ۴۹۹۷۹.
۲۳. خاطرات آیت الله مسلم ملکوتی، ص ۱۷۵.
۲۴. حدیث رویش، ص ۱۴۹.
۲۵. «ناعور» یک دستگاه آب کشی است که به صورت چرخ و فلک داخل آب قرار می گیرد و به اطراف آن سطل های متحرکی متصل است.
۲۶. خاطرات سید علی اکبر محتشمی، ص ۱۲۴.
۲۷. در وادی عشق، همان.

اربعین حسینی

در آثار و انظار علما

غلامرضا گل‌زواره

چکیده

پس از واقعه عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام و یاران فداکارش، مبارزه، فریاد و اعتراض در برابر ستمکاران، مسیر تازه‌ای یافت و این قیام خونین به بزرگ‌ترین و درخشان‌ترین نماد مقاومت در برابر تیرگی‌های ناشی از فساد و ستم در جهان اسلام تبدیل شد. شناخته شدن قیام سیدالشهدا علیه السلام در میان مسلمانان به برکت بازگشت اهل بیت امام حسین علیه السلام در اربعین واقعه عاشورا، پس از آن بود که زمین و آسمان چهل روز برای آن امام می‌گریست.

در بیستم صفر سال ۶۱ هجری، کاروان اسیران به کربلا بازگشتند و در همین روز، جابرین عبدالله انصاری نیز از مدینه به کربلا رسید و زیارت معروف خود را در کنار مرقد مولای خویش خواند.

علمای اسلامی، دیدگاه‌های گوناگونی درباره اربعین حسینی و اتفاقات این روز و نیز حضور کاروان اسیران و جابر دارند که این نوشتار، برخی از دیدگاه‌ها و آثار علما در این باره را بیان کرده است.

واژگان کلیدی: امام حسین علیه السلام، عاشورا، اربعین حسینی، زیارت اربعین، علمای اسلامی.

یادمان حماسه‌ای ماندگار

هر نهضتی که در چارچوب معیارهای الهی و با توجه به درک شرایط و مقتضیات زمان، شکل گیرد، نه تنها به نتایج مطلوب و اهداف خود خواهد رسید، بلکه در اعصار بعدی نیز چون مشعلی فروزان، در مسیر حرکت‌ها و جنبش‌های آینده قرار می‌گیرد. قیام کربلا که با هدف نفی ستم و مبارزه با منکرات امویان و احیای سنت محمدی و سیره علوی پایه‌گذاری شد، به سرعت توانست زمینه‌ها و شرایط مناسب را برای حرکت‌ها و خیزش‌های خودجوش علیه زمامداران خودسر و ناروایی‌ها فراهم آورد. پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یاران فداکارش، برخلاف تصور حاکمان جور، کار مبارزه، فریاد و اعتراض در برابر جفاکاران خاموش نگردید و اگرچه شیوه نبرد با پلیدی‌ها تغییر کرد، ولی خط سرخ شهادت و ایثار به برکت نهضت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام استمرار یافت. اربعین حسینی از پیامدهای حماسه باشکوه کربلاست که خود به جاودانگی این حرکت مقدس کمک کرد و ثابت نمود اگر آن‌گونه که شایسته مقام رهبر این قیام است، به تحلیل و تکریم آن پرداخته شود، این انقلاب به عنوان بزرگ‌ترین نماد و درخشان‌ترین مقاومت، علیه تیرگی‌های ناشی از فساد و ظلم، نه تنها در جهان اسلام، بلکه در سراسر گیتی همواره مطرح خواهد بود.

حکمت تکریم اربعین

از نشانه‌های زنده نگاه داشتن اربعین حسینی که باعث شده تا از سال ۶۱ هجری تاکنون، شیعیان بر تجلیل این روز اهتمام ورزند، این است که زمین و آسمان تا چهل روز برای سید



شهیدان گریست و این نکته از حدیثی به دست می‌آید که یکی از محدثان بزرگ و فقهای شیعه، زراره بن اعین، از امام صادق علیه السلام روایت کرده و در کتابی معتبر و مستند درج شده است.^۱ حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز زیارت اربعین را از نشانه‌های ایمان دانسته‌اند^۲ و از امام صادق علیه السلام برای آن حضرت، زیارت مخصوص و مأثور روز اربعین نقل شده است که شیخ طوسی آن را با سندی معتبر در کتاب «مصباح‌المتجهل»، از صفوان بن مهران روایت کرده است.^۳ امام صادق علیه السلام در این زیارت به حکمت شهادت سیدالشهدا و نتیجه ایثار آن حضرت اشاره کرده و فرموده‌اند: این فداکاری، مردم را از جهالتی که بر اثر تبلیغات سوء بنی‌امیه به وجود آمده و آنان را از موازین قرآنی و سنت محمدی دور کرده بود، نجات داد و اساس حرکت‌های تبلیغی بنی‌امیه را که خودشان را وارثان پیامبر قلمداد نموده، ولی جامعه را در ضلالت و حیرت قرار داده بودند، افشا ساخت و تعلیمات مذموم یزیدیان را رو به زوال برده و اسلام راستین را احیا و استوار ساخته است.

زیارت اربعین آثار اخروی و برکت‌های دنیوی بسیاری دارد و معمولاً شیعیان مؤمن و خالص در برگزاری این آیین باشکوه اصرار می‌ورزند و استحباب این سنت در این روز جای هیچ‌گونه تردید و شبهه‌ای را بر جای نمی‌گذارد؛ چرا که ائمه هدی و بزرگان علمای شیعه بر اقامه مراسم و زیارت اربعین تصریح فرموده‌اند. ابوریحان بیرونی می‌نویسد: بدین سبب این زیارت را اربعین نامیده‌اند که گویند چهل نفر از اهل بیت امام حسین علیه السلام پس از بازگشت از شام، قبر آن حضرت را زیارت کرده‌اند.^۴

جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از پیروان اهل بیت آن وجود مقدس، نخستین کسی بود که در ۲۰ صفر سال ۶۱ هجری مرقد امام حسین علیه السلام را زیارت کرد. از سوی دیگر همان‌گونه که سید بن طاووس گزارش کرده: چون اهل بیت امام حسین علیه السلام از شام بازگشتند و به سرزمین عراق رسیدند، به راهنمای کاروان گفتند: ما را از راه کربلا عبور ده. پس مسیر را ادامه دادند تا به کربلا رسیدند و دیدند جابر و جمعی از بنی‌هاشم و افرادی از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای زیارت مرقد امام حسین علیه السلام در آنجا اجتماع کرده‌اند. پس با یکدیگر به سوگواری پرداختند.^۵ ابن‌نحلی نیز به این ماجرا اشاره کرده است.^۶

دیدگاه‌هایی درباره اولین اربعین

منابع تاریخی تصریح دارند که اهل بیت علیهم‌السلام سه روز در کربلا برای عزاداری توقف کرده‌اند، اما ملا باقر بهبهانی ورود آنان را به نینوا مقداری با اضافات و توضیحات آورده است.^۸ در منابع دیگر اگرچه وضع قافله حسینی در هنگامی که عازم شام بود، به لحاظ تنگناهایی که برای اسرا به وجود آورده بودند، بسیار سخت ارزیابی شده، اما در هنگام بازگشت، از این سختی‌ها کاسته شد؛ زیرا سرپرست کاروان، نعمان بن بشیر اگرچه از امویان بود، ولی به دلیل شرایطی که به وجود آمده بود آشکار شدن حقایق درباره دستگاه ستم بنی‌امیه، کوشید تا کاروان بازماندگان عاشورا را با تجلیل و شکوه فراوان به مقصد برساند و از برخی سخت‌گیری‌ها و فشارها درباره آنان پرهیز کرد. این قافله ارجمند به رغم سفر از کوفه به شام که از روی عمد و به اجبار از شهرهای متعددی عبور داده می‌شدند، هنگام بازگشت، هم از مسیر کوتاه‌تری عبور کردند و هم با سرعت بیشتری راه را پیمودند تا کاروان کربلا هر چه زودتر به نینوا برسد؛ زیرا اهل بیت امام حسین علیه‌السلام برای بازگشتن به آن دشت خون و حماسه لحظه‌شماری می‌کردند و برای رسیدن به این مقصود، همه مشکلات مسیر را بر خود هموار نموده بودند؛ تا این که اربعین فرارسید و آنان پس از گذشت چهل روز از واقعه کربلا، در بیستم صفر قدم بر سرزمین طف نهادند.^۹

تعیین روز اربعین سال ۶۱ هجری به عنوان زمانی که کاروان اسرا به کربلا بازگشتند، از بحث‌های مهم در تاریخ عاشورا می‌باشد که فقها، محدثان، مورخان و سایر مشاهیر شیعه در این باره دیدگاه‌های گوناگون و احتمالات متعددی را مطرح کرده‌اند. عده‌ای از این بزرگان، این رویداد را در همان سال اول و برخی زمان دیگری را برای اربعین ذکر کرده‌اند. علامه مجلسی می‌نویسد:

بین اصحاب چنین شهرت یافته است که علت استحباب زیارت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در روز اربعین این است که در چنین روزی اهل بیت امام حسین علیه‌السلام هنگامی که از شام باز می‌گشتند، به کربلا آمدند و امام سجاد علیه‌السلام رأس‌های مقدس شهیدان را به بدن‌های ایشان ملحق ساخت.^{۱۰}

اما شیخ بهایی که روز عاشورا را هم محاسبه کرده، اربعین را نوزدهم ماه صفر سال ۶۱

هجری می‌داند:

زیارت اربعین در نوزدهم صفر صورت می‌گیرد. در این روز که مصادف اربعین حسینی است، جابر بن عبدالله انصاری به زیارت قبر آن حضرت اقدام کرد و این زمان با ورود اهل بیت حسینی از شام به کربلا یکی گردید؛ در حالی که ایشان قصد عزیمت به سوی مدینه النبی را داشتند.^{۱۱}

قرطبی، دانشمند و سیاح مسلمان این اعتقاد علمای شیعه را تأیید کرده و می‌گوید:

امامیه می‌گویند سر مقدس (امام حسین علیه السلام) پس از چهل روز به کربلا بازگردانده شد و به بدن ایشان ملحق گردید و این روز نزد آنان معروف است و از آن به زیارت یاد می‌کنند و مقصودشان زیارت اربعین می‌باشد.^{۱۲}

برخی معاریف شیعه اگرچه سخنی از کربلا نیاورده‌اند، ولی بازگشت اهل بیت به مدینه را در بیستم صفر همان سال ۶۱ هجری ذکر کرده‌اند؛ چنان که شیخ مفید نوشته است:

بیستم صفر روز بازگشت اهل بیت آقا و مولای ما حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از شام به جانب مدینه الرسول بوده است.^{۱۳}

شیخ طوسی در «مصباح المتعجد»^{۱۴}، کفعمی در «مصباح»^{۱۵} و شیخ رضی الدین علی حلی^{۱۶} نیز این گونه نوشته‌اند. از معاصرین، سید عبدالحسین شرف الدین موسوی، دانشمند برجسته جهان تشیع و عالم لبنانی گفته است:

زمانی که خاندان حسینی از شام باز می‌گشتند و به سرزمین عراق رسیدند، به راهنما گفتند ما را از طریق کربلا ببر. در آن جا جابر بن عبدالله انصاری و جماعتی از بنی هاشم و دیگر مردانی از آل رسول را دیدند و پس از این دیدار گریه و اندوه و بر سر و سینه زدن شروع شد و عزایی برپا کردند که دل‌ها را کباب می‌کرد و به حدی که زنان قبایل اطراف کربلا به آن‌ها پیوستند.^{۱۷}

تعیین روز اربعین سال ۶۱ هجری به عنوان زمانی که کاروان اسرا به کربلا بازگشتند، از بحث‌های مهم در تاریخ عاشورا می‌باشد که فقها، محدثان، مورخان و سایر مشاهیر شیعه در این باره دیدگاه‌های گوناگون و احتمالات متعددی را مطرح کرده‌اند.

این گزارش را سید محسن امین نیز آورده است^{۱۸} و در جای دیگر می‌نویسد:

یزید ناگزیر چاره را در آن دید که هر چه زودتر پیام‌آوران عاشورا را از مرکز فرمانروایی خود دور کند؛ چرا که در دمشق ارتباط با نمایندگان و سفیرای کشورهای دیگر، بازرگانان داخلی و خارجی و مردمی که از سایر شهرها می‌آمدند، امکان بیشتری داشت و این وضع به نفع دستگاه اموی نبود؛ لذا دستور داد تا این چهره‌های رنج‌کشیده و مقاوم را با احترام و شکوه به مدینه بازگردانند. نعمان فرزند بشیر انصاری با چند نفر دیگر کاروان را هدایت و همراهی می‌کردند. برخی نوشته‌اند کاروانیان از وی خواستند که در راه بازگشت، از کنار مزار شهیدان بگذرند تا با این عزیزان تجدید پیمان کنند.^{۱۹}

آن عالم اهل تشیع و برخوردار از آگاهی‌های وسیع رجالی و تاریخی، در اثر دیگر خود که در زمره منابع معتبر است، ماجرای آمدن جابر بن عبدالله انصاری را به کربلا، از کتاب «بشارة المصطفی» تألیف محمد بن ابی القاسم طبری که فقیهی ثقه است، نقل کرده و ورود اسیران اهل بیت به کربلا را در موقع حضور جابر در آن‌جا، از عطیه کوفی نقل می‌کند و با این وصف، آمدن اسرای عاشورا را به کربلا در اولین اربعین نفی نکرده است.^{۲۰}

مرحوم ملا مهدی مازندرانی در مجلس چهارم کتاب معروف خود، «معالی السبطين»، ورود اهل بیت امام حسین علیه السلام در اربعین اول، به کربلا و دیدار آنان با جابر را گزارش کرده است.^{۲۱} هاشم معروف حسینی، محقق لبنانی و از علمای معاصر شیعه به نقل از روایان سلف نقل می‌کند:

یزید، امام سجاد علیه السلام را مخیر کرد که یا در شام بماند یا به مدینه بازگردد که امام چهارم بازگشت به مدینه را برگزید. فرزند معاویه آنان را مهیا ساخت و کسی را برای مدیریت کاروان، همراهشان کرد. آنان در طول مسیر از راهنمای قافله خواستند که از راه کربلا بگذرند و او پذیرفت. قبلاً جابر بن عبدالله انصاری و گروهی از بنی‌هاشم بار سفر به کربلا را بسته بودند و یک روز قبل از رسیدن اسیران به نینوا وارد شدند و در همان حال که جابر و همراهان در میان قبور شهیدان در رفت و آمد بودند، کاروان امام بر ایشان هویدا گردید. راهنمای

جابر به وی گفت: من یک سیاهی می بینم که از جانب شام به سوی ما می آید و نگران شد که مبدا آنان حامیان اموی هستند و می خواهد بار دیگر شرارتی مرتکب گردند. جابر به وی گفت به سویشان شتاب کن و از آن قافله خبر بیاور. اگر از پیروان زیاد بن امیه بودند، به جایی پناه می بریم و اگر کاروان علی بن حسین علیه السلام و عمه ها و خواهرانش تعلق داشت، تو در راه خدا آزادی. او نیز رفت و به سرعت بازگشت و گفت: ای جابر! از جای خود برخیز و به استقبال از بانوان حریم اهل بیت برو. جابر با پای برهنه جلو رفت و خود را به امام سجاد رساند و ضمن این که حضرت را غرق در بوسه می ساخت به شدت گریست؛ چنان که زمین به لرزه درآمد.^{۲۲}

مرحوم حاج میرزا محمد ارباب قمی (اشراقی) یادآوری می کند:

به حسب عادت، بعید می نماید که آن قافله دل شکسته که با اکراه و اضطراب از کربلا کوچ کردند و از گریه و سوگواری ممنوع شدند و اجساد شریفه شهیدان خود را مقابل آفتاب دیدند، بدون آگاهی بر حال مقابر مقدسه و اطلاع بر حال، به مدینه رجوع کنند و به زیارت آن تربت مقدسه فائز نشده برگردند.^{۲۳}

الحاق رأس مقدس به بدن مطهر

از اموری که ثابت می کند اربعین حسینی در ۲۰ صفر ۶۱ هجری با حضور اهل بیت آن حضرت برگزار گردید، ملحق گردیدن رأس مقدس به پیکر پاک امام حسین علیه السلام توسط امام سجاد علیه السلام در همین تاریخ است. ابوریحان بیرونی، حکیم و مورخ، ریاضی دان و منجم مشهور قرن چهارم و پنجم هجری تصریح کرده است:

حاج میرزا محمد ارباب قمی (اشراقی) یادآوری می کند: به حسب عادت، بعید می نماید که آن قافله دل شکسته که با اکراه و اضطراب از کربلا کوچ کردند و از گریه و سوگواری ممنوع شدند و اجساد شریفه شهیدان خود را مقابل آفتاب دیدند، بدون آگاهی بر حال مقابر مقدسه و اطلاع بر حال، به مدینه رجوع کنند و به زیارت آن تربت مقدسه فائز نشده برگردند.

در روز اوّل صفر سر امام حسین علیه السلام را به شهر شام وارد کردند... و در روز بیستم این ماه آن سر را به بدنش ملحق کردند و در همان جا دفن نمودند و زیارت اربعین راجع به این روز است.^{۲۴}

ز کربای قزوینی هم تأیید می کند در روز اول صفر که سر مبارک امام حسین علیه السلام به دمشق رسید، بنی امیه این روز را عید اعلام کردند و در روز بیستم صفر سر مبارک را به بدن ملحق کردند.^{۲۵}

اصولاً حکمت بازگشتن اهل بیت علیهم السلام به کربلا این بود که امام سجاد علیه السلام از یزید خواست تا شرایطی فراهم آورد که سر مطهر پدر بزرگوارش را به کربلا ببرد و به بدن پاک او ملحق سازد. علامه مجلسی می نویسد:

هنگامی که اهل بیت از شام به سوی کربلا بازگشتند، حضرت علی بن الحسین سرهای مقدس را به اجساد آنان ملحق ساخت و زیارت اربعین در سالگرد این روز استحباب دارد.^{۲۶}

عبدالروؤف مناوی (م ۱۰۳۱ ق) از معاصرین علامه مجلسی، اقوال متعددی را درباره محل دفن رأس مقدس حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مورد بررسی قرار داده و می گوید: چهل روز پس از شهادت حسین بن علی علیه السلام سر او به بدنش بازگشت داده شد و در کربلا، مجاور پیکرش دفن گردید.^{۲۷}

مؤلف نورالابصار هم نوشته است:

دیدگاه شیعیان این است که رأس امام حسین علیه السلام به بدنشان بازگردانده شد و در اربعین شهادت آن حضرت، در کربلای معلی به خاک سپرده شد.^{۲۸}

ابن اعثم کوفی (م ۳۱۴ ق) محدث، ادیب و مورخ شیعی می نویسد:

آن گاه [یزید] اسباب سفر علی بن حسین علیه السلام و سایر اهل بیت را تدارک دیده، سرهای شهدا را بدیشان سپرد و عمان بن بشیر انصاری را با سی سوار به همراهی آن طایفه واجب التعظیم مأمور گردانید. علی بن الحسین با خواهران و عمّات و سایر اقربا متوجه مدینه طیبه گشته، در بیستم شهر صفر سر مبارک امیرالمؤمنین حسین و سایر شهدا را به ابدان ایشان ملحق ساخته، از آن جا به سر تربت مقدس جدّ بزرگوار خویشتن شتافته، رحل اقامت انداخت.^{۲۹}

مرحوم سید محسن امین جبل عاملی خاطر نشان می‌کند درباره این که سر مطهر را کجا به خاک سپرده‌اند، نظرات گوناگونی ابراز شده است؛ اما بنابر آنچه در کتاب گران قدر بحار الانوار آمده، سر امام در کنار پیکر پاکش به خاک سپرده شده است. این نظر را غالب علمای شیعه پذیرفته‌اند و معتقدند امام سجاد علیه السلام سر را به کربلا بازگرداند. سید بن طاووس به این نکته اشاره دارد و طایفه شیعه این نظر را تأیید می‌کنند. وی علاوه بر کتاب «اللّهوف» در کتاب دیگر خود، «اقبال الاعمال» متمایل به چنین دیدگاهی می‌باشد. ابن نما حلی که عالمی مورد اعتماد و دانشمندی اهل تشیع به شمار می‌رود، می‌گوید: سر امام را در شهرهای گوناگون گرداندند، ولی سرانجام به کربلا عودت داده شد و همراه جسد مطهر دفن گردید. مرحوم سید مرتضی علم الهدی و شیخ طوسی نیز با این نظر موافقت، امام سبط بن جوزی در کتاب «تذکره الخواص» معتقد است، راس مطهر امام همراه کاروان اسیران از شام به مدینه آورده شد و سپس آن را به کربلا انتقال دادند و در کنار جسد مقدس حضرت به خاک سپردند.^{۳۰}

شهید آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی که درباره اربعین حسینی پژوهش‌های گسترده و پرمایه‌ای انجام داده است، می‌گوید:



از شواهد آمدن اسرای خاندان نبوت در بیستم صفر سال ۶۱ هجری، هجرت در اربعین اول به کربلا، عبارت از ملحق ساختن سر مبارک سیدالشهدا علیه السلام به جسد اطیب و انورش در کربلاست و این موضوع مشهور میان علمای امامیه است؛ اما سایر اقوال راجع به مدفن رأس مطهر اعتماد را نشاید.^{۳۱}

علامه مجلسی می‌نویسد:
 هنگامی که اهل بیت از شام به سوی کربلا بازگشتند، حضرت علی بن الحسین سرهای مقدس را به اجساد آنان ملحق ساخت و زیارت اربعین در سالگرد این روز استحباب دارد.

فتال نیشابوری، شیخ عبدالله بحرانی و شیخ طبرسی، پس از بررسی اقوال مخالفین درباره رأس مطهر، یاد آور شده‌اند که مشهور میان علمای امامیه آن است که رأس مطهر توسط امام سجاد علیه السلام به کربلا بازگردانده شد و همراه جسد پاک امام حسین علیه السلام دفن گردید.^{۳۲} علامه شیخ عبدالله شیروانی تصریح می‌کند که در اربعین شهادت امام حسین علیه السلام رأس به پیکرش پیوست.^{۳۳} سید اسدالله حسینی تنکابنی پس از ارزیابی اقوالی که درباره محل دفن رأس مطهر مطرح است، می‌گوید:

انتقال سر مقدس توسط امام سجاد علیه السلام به کربلا و به خاک سپاری آن توسط ایشان مؤید به عقل و نقل بوده و نسبت به دیگر اظهارات صحیح تر است.^{۳۴}

البته برخی منابع هم نوشته‌اند که آن سر مقدس را در نجف اشرف، در کنار مرقد امیر مؤمنان علیه السلام به خاک سپرده‌اند. این ادعا ضمن آن که با اقوال مشهور مطابقت ندارد، این اشکال را نیز به وجود می‌آورد که در آن ایام هنوز مرقد حضرت علی علیه السلام مشخص نگردیده بود تا چنین اقدامی در جوار آن صورت گیرد. شیخ حر عاملی پس از نقل گفته‌های گوناگون در این باره کلام سید بن طاووس را درباره بازگرداندن سر مطهر به کربلا و الحاق آن بر جسم مقدس امام نقل می‌کند و می‌گوید که در میان روایات مذکور، منافاتی وجود ندارد و شاید احتمال داده است که رأس مطهر را در موقع بُردن به شام، نزد قبر امام علی علیه السلام گذاشته باشند، یا در بازگشت، مدتی آن جانپناه و سپس در کربلا همراه جسد مطهر دفن کرده‌اند.^{۳۵} شیخ محمدحسن نجفی صاحب «جواهر الکلام» روایات مزبور و گفتار سید بن طاووس را آورده و گفته است:

شاید منافاتی میان آن اقوال و فرموده سید دیده نشود و احتمال دارد رأس پاک را در نجف به خاک سپرده و بعد در کربلا به بدن مطهر ملحق کرده باشند؛ اما همه این‌ها حدس‌هایی است که فقها برای رفع تضاد میان روایات و عمل اصحاب ذکر کرده‌اند.^{۳۶}

علامه عبدالرزاق مقرر می‌نویسد:

هنگامی که امام سجاد علیه السلام مشاهده کرد یزید ملعون اندکی روی موافق نشان می‌دهد، پیشنهاد کرد سرهای شهیدان را در اختیار آن بزرگوار قرار دهند تا در محل مناسبی دفن کنند. یزید پذیرفت و حضرت سجاد علیه السلام سرهای مطهر را تحویل گرفت و به بدن‌های آنان ملحق کرد. این مطلب را از «حیب السیر» نقل کرده و «نفس المهموم» و «ریاض الاخوان» از آن کتاب نقل کرده‌اند. در

روضه الواعظین، مثير الاحزان، لهوف، اعلام الوری، مقتل عوالم، ریاض المصائب، بحار الانوار و مناقب ابن شهر آشوب به نقل از سید مرتضی و شیخ طوسی در زیارت اربعین و در بحار الانوار به نقل از کتاب العدد القویة (نوشته برادر علامه حلی) نقل کرده‌اند که سر مبارک به بدن امام حسین علیه السلام ملحق گردید. ابن حجر عسقلانی در شرح قصیده همزیه بوضیری گفته است: سر امام را پس از چهل روز به بدن رساندند و آنجا دفن کردند. ابن جوزی نیز همین نظر را دارد. مناوی در کتاب الکواکب الدرّیه می‌گوید: امامیه در این باره اتفاق نظر دارند و قرطبی هم این قول را ترجیح داده و نوشته است: اهل کشف و شهود هم عقیده دارند که سر مقدس در کربلا دفن شد. بنابراین، گفته‌های دیگران در این باره موردی ندارد و در یک حدیث رسیده است که سر مبارک در کنار قبر امیرمؤمنان دفن شده است، لکن این اعلام و رجال حدیث و تاریخ، خود چنین روایتی را دیده‌اند، ولی به دلیل عدم وثوق به رجال این روایت، از آن اعراض کرده‌اند.^{۳۷}

برخی مخالفین بیستم صفر سال ۶۱ به عنوان اربعین حسینی، به مقتل اسفراینی درباره بعید بودن این اتفاق و دوری راه اعتماد کرده‌اند، اما مرحوم اسفراینی در همین اثرش نوشته است:

یزید قاندی از قواد خود را فراخواند و هزار نیرو برایش تعیین کرد که به وی پیوندند و فرمان داد اسرا را به مدینه یا هر مکانی که خودشان متقاضی آن باشند، ببرد و تمامی آنچه را اسیران کربلا لازم دارند فراهم آورد و برآورده نماید؛ از جمله آن که راس مطهر را به آنان تحویل داد. اسراء آن را تا کربلا حمل کردند و همراه جسد مقدس به خاک سپردند.^{۳۸}

♦
 فتال نیشابوری، شیخ عبدالله بحرانی و شیخ طبرسی، پس از بررسی اقوال مخالفین درباره رأس مطهر، یادآور شده‌اند که مشهور میان علمای امامیه آن است که رأس مطهر توسط امام سجاد علیه السلام به کربلا بازگردانده شد و همراه جسد پاک امام حسین علیه السلام دفن گردید.

♦
 شیخ حر عاملی پس از نقل گفته‌های گوناگون در این باره کلام سید بن طاووس را درباره بازگرداندن سر مطهر به کربلا و الحاق آن بر جسم مقدس امام نقل می‌کند و می‌گوید که در میان روایات مذکور، منافاتی وجود ندارد و شاید احتمال داده است که رأس مطهر را در موقع بُردن به شام، نزد قبر امام علی علیه السلام گذاشته باشند، یا در بازگشت، مدتی آنجا نهاده و سپس در کربلا همراه جسد مطهر دفن کرده‌اند.

شیخ فضلعلی قزوینی (م ۱۳۶۷ق) که درباره تاریخ کربلا و حماسه نینوا پژوهش‌های با ارزشی انجام داده، اختلاف درباره مدفن رأس امام حسین علیه السلام را به لحاظ دیدگاه‌هایی که در گذر اعصار مطرح بوده، به چهار دسته تقسیم کرده است: آنچه مختص علمای شیعه است؛ عقاید اهل سنت؛ دیدگاه‌های مشترک بین امامیه و عامه و نیز نظرات مشرک بین طرفداران فرقه اسماعیلیه و عامه. مرحوم قزوینی ذیل دیدگاه‌های مشترک بین امامیه و عامه خاطر نشان می‌نماید که رأس مبارک از شام به کربلا بازگردانده شد و همراه جسد مطهر دفن گردید و این نظر همواره مشهور بین شیعیان بوده و در عصر ما نیز بر این موضوع اجماع وجود دارد. وی سپس در ادامه، اقوال محدثان و فقهای شیعه را که در این باره اتفاق نظر دارند بازگو می‌کند. قزوینی از این امر تعجب می‌کند که چرا برخی مؤلفان درباره محل دفن رأس امام اظهار تردید کرده‌اند و نتوانسته‌اند درباره این که سر مقدس در نجف یا کربلا دفن شده، نظر قطعی ابراز دارند. او از ارزیابی روایات، متون تاریخی و اقوال علما این گونه برداشت می‌کند که رأس مبارک در کربلا به پیکر پاک امام ملحق گردیده و این قول علامه مجلسی را که در بحارالانوار نقل شده، می‌آورد: «و الرأس مع الجسد و الجسد مع الرأس».^{۳۹}

تأملاتی در بعید بودن اربعین اول

با وجود این همه مدارک معتبر درباره این که ورود کاروان اسرای کربلا در اولین اربعین حسینی (بیستم صفر سال ۶۱ هجری) واقع شده و امام سجاد علیه السلام رؤوس شهدا را به بدن آن‌ها ملحق ساخته و برای این روز مقدس اعمال و آدابی در نظر گرفته شده، اما عده‌ای مخالف آن در تاریخ مذکور می‌باشند و آن را بعید و حتی محال تلقی کرده‌اند. سید بن طاووس با استنباطی که از بیان شیخ طوسی دارد و نیز بر اساس برخی قراین و مستندات تاریخی، این امر را بعید دانسته؛ در حالی که شیخ طوسی تصریحی در این باره ندارد و از اقوال وی در «مصباح‌المتجهد» بر نمی‌آید که اهل بیت علیهم السلام در مسیر حرکت از شام به سوی مدینه توقفی در کربلا نداشته‌اند. وی در این باره دلایلی هم ارائه می‌دهد؛ از جمله این که حاکم کوفه، عبیدالله بن زیاد، در نامه‌ای خطاب به یزید گزارش وقایع کربلا را نوشت و درباره اسیران کسب تکلیف کرد و این مکاتبات بین امیر کوفه و حاکم شام به بیست روز و حتی بیشتر از آن نیاز دارد.



همچنین اگر این روایت را بپذیریم که اهل بیت را در شام به مدت یک ماه در جایی نگه‌داری کردند که ایشان را از گزند سرما و گرما حفظ نمی‌کرد و اگر بعد از این ایام به سوی مدینه یا عراق حرکت کرده‌اند، در بیستم صفر همان سال به کربلا نرسیده‌اند. به علاوه، جابر بن عبدالله انصاری نیز نمی‌تواند در اربعین حسینی خود را به نینوا رسانده باشد؛ چرا که انتشار وقایع سوزناک کربلا در حجاز و باخبر شدن جابر از این ماجرا و حرکت او به سوی کربلا به بیش از چهل روز زمان نیاز دارد و با این وصف، اهل بیت در غیر اربعین اول با جابر ملاقات کرده‌اند؛^{۴۰} در صورتی که کارگزاران حکومتی بعد از فجایع نینوا توسط پیک‌هایی این رخداد را در سرزمین‌های تحت امر خود از جمله مدینه منتشر کردند و جابر با دریافت این خبر در بیستم صفر به کربلا رسیده است، این که عده‌ای اربعین را با توجه به دوری راه، توقف در بین راه‌ها و اقامت در کوفه و شام، در همان سال ۶۱ هجری بعید دانسته‌اند و یادآور شده‌اند که اهل بیت از شام عازم مدینه شده‌اند و در بیستم صفر سال ۶۲ هجری به زیارت شهیدان کربلا آمده‌اند، قابل تأمل می‌باشد؛ زیرا امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام و سایر اهل بیت برای رفتن به مزار شهیدان لحظه‌شماری می‌کردند و مشتاق بودند هر چه سریع‌تر این مهم صورت گیرد. پس به تعویق انداختن این زیارت، دور از واقعیت است. بنا بر برخی نقل‌ها حضرت زینب کبری علیها السلام در محرم سال ۶۲ هجری و برابر اقوال دیگر در ۱۴ یا ۱۵ رجب سال بعد از واقعه کربلا رحلت نموده است. اگر خبر اول را بپذیریم و در گذشت این بانو را در محرم بدانیم، در این صورت حضورش در اربعین منتفی می‌گردد؛ در حالی که حضور ایشان در اربعین مورد تأیید تمام مورخان و محدثان است و در این باره تردیدی وجود ندارد و اگر رحلت زینب علیها السلام را در رجب بدانیم، آن هم نمی‌تواند حضور ایشان را در اربعین سال ۶۲ هجری را به اثبات برساند؛ زیرا آن بانوی شجاع و قهرمان در ماه‌های آخر عمر در مدینه اقامت نداشته تا از آنجا عازم کربلا گردد. از سوی دیگر یزید و کارگزارانش به دلیل فشارهای تبلیغاتی و شرايطی که حقایق کربلا را فاش ساخته بود، قادر نبودند اسیران اهل بیت را در کوفه و شام نگه‌دارند و نه تنها موافقت کردند که آنان هر چه سریع‌تر این قلمرو را ترک کنند، بلکه امکانات لازم را برای رفتن آنان به هر مکانی که می‌خواهند، فراهم ساخت.

در «روضه الواعظین» می‌خوانیم که یزید، نعمان بن بشیر را فراخواند و گفت: آماده شو تا همراه اسیران، به جانب مورد نظرشان بروی. نعمان پذیرفت و متعهد شد درباره آنان نهایت لطف را اعمال کند و از هر گونه سخت‌گیری در این باره پرهیز کند و لحظه‌ای در خصوص این قافله غفلت نوزد تا هر چه سریع‌تر به مقصد مطلوب خویش برسند.^{۴۱}

این قول محمدحسن خان اعتمادالسلطنه که می‌گوید اسرا را در ۱۶ ربیع الاول وارد دمشق کردند، ضعیف است و کتب معتبر تصریح کرده‌اند که آنان در اول ماه صفر به این شهر وارد شدند و این در حالی است که مؤلف «جنات الخلود» می‌گوید اهل بیت علیهم‌السلام در بیستم صفر ۶۱ هجری به کربلا آمده‌اند.^{۴۲} علامه مجلسی می‌نویسد:

روز بیستم صفر مشهور است به روز اربعین، یعنی چهلمین روز شهادت حضرت امام حسین علیه‌السلام ... سبب تأکید زیارت آن حضرت در این زمان آن است که امام زین العابدین علیه‌السلام همراه اسیران اهل بیت در چنین روزی بعد از مراجعت از شام به کربلای معلی وارد شده‌اند و سرهای مقدس را به بدن مطهر ضمیمه کرده‌اند و این اتفاق بسیار بعید است که ذکر جهات آن، موجب طولانی شدن مبحث می‌گردد.^{۴۳}

این قول محمدحسن خان اعتمادالسلطنه که می‌گوید اسرا را در ۱۶ ربیع الاول وارد دمشق کردند، ضعیف است و کتب معتبر تصریح کرده‌اند که آنان در اول ماه صفر به این شهر وارد شدند و این در حالی است که مؤلف «جنات الخلود» می‌گوید اهل بیت علیهم‌السلام در بیستم صفر ۶۱ هجری به کربلا آمده‌اند.

از صراحت کلام مرحوم مجلسی چنین برمی‌آید که آمدن اهل بیت به کربلا در همان سال مشهور میان علمای شیعه است و بر قول مشهور خط بطلان نمی‌کشد، ولی صرفاً مسئله استبعاد را مطرح می‌کند. مرحوم محدث نوری پس از آن که عبارت لهوف را درباره رفتن اهل بیت به کربلا می‌آورد، می‌گوید: اگرچه سایر آثار و تألیفات این سید جلیل‌القدر مورد توجه اهل فن می‌باشد، اما کتاب لهوف را

چون در سنین جوانی نگاشته است، آن اتقان و جامعیت آثاری را که در اواخر عمر تألیف کرده، ندارد. به علاوه وی در این کتاب برخلاف دیگر نوشته‌هایش که اصرار بر نقل سند و مأخذ دارد، به ذکر مستندات نپرداخته و اگر در نقل مطالب لهوف و کتاب دیگرش که «مصباح الزائر» نام دارد، ایرادی وارد گردد، منافاتی با مقام علمی مؤلف ندارد. سید بن طاووس خود تصریح می‌نماید که مصباح الزائر را در اوایل تکلیف نوشته است و از مطلب او در اوایل کتاب لهوف برمی‌آید که این اثر در واقع متمم کتاب مصباح الزائر است و این سخن، خود بر عدم اتقان و استحکام دو اثر مزبور نسبت به سایر مؤلفات سید دلالت دارد. محدث نوری می‌افزاید: از مطالب شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلّی و کفعمی برمی‌آید که اهل بیت علیهم‌السلام در روز بیستم صفر سال ۶۱ هجری از شام به سوی مدینه حرکت کرده‌اند و این روز زمانی است که جابر از مدینه به کربلا آمد و این کلمات روشن می‌کند که آنان به کربلا نیامده‌اند؛ و گرنه بیان آن در وقایع ماه صفر از جهاتی اولویت داشت.

کتاب‌های معتبری هم که ماجرای ورود جابر به کربلا را گزارش کرده‌اند، از ورود اهل بیت علیهم‌السلام و ملاقات آنان با جابر مطلبی نیاورده‌اند. میرزا حسین نوری با استناد به مطالب مقتل ابی‌مخنف، مناقب ابن شهر آشوب و روضه‌الاحباب سید جلال‌الدین عطاء، محدث معروف درباره مسیرهایی که در آن روزگار بین سرزمین عراق و شام تردد می‌شده، این گونه نتیجه‌گیری می‌کند: مسیر از کربلا به کوفه و از آن جا به شام با ملاحظه اقل ایام توقف در آن دو بلد و از شام تا کربلا در مدت چهل روز، از ممتنعات خواهد بود. آمدن امام سجاد علیه‌السلام و جماعتی از بنی‌هاشم به زیارت مراقده کربلا و نیز آمدن جابر در همان وقت به این دیار، خلاف این نکته است که جابر را اول زائر قبر امام حسین علیه‌السلام شمرده‌اند. محدث نوری می‌گوید:

با آن خبث طینت یزید و پلیدی سرشت او، چگونه با این دنائت طبع اجازه می‌دهد اهل بیت به کربلا بروند و دستور دهد امکانات رفاهی را برای عملی کردن این منظور، متصدی این کاروان فراهم نماید و این استبعاد اگر به آنچه آوردیم منظم گردد، اساس این احتمال از بین می‌رود.^{۴۴}

عبور از تردید

شهید قاضی طباطبایی شبهات و اشکالات محدث نوری را بررسی کرده و به آن پاسخ‌هایی مستند و منطقی داده است که در ذیل اجمالی از آن نکات را بازگو می‌کنیم:

۱. اگر کتاب لهوف، دارای اشکال بود، سید بن طاووس در دوره‌های بعد حیات فکری و علمی خود، به اصلاح اشتباهات آن اقدام می‌کرد. از این گذشته، از عبارت سید برنمی‌آید که او این اثر را در اوایل زندگی تألیف کرده باشد. آن بزرگوار در سنین کهن سالی کتاب دیگری نگاشت به نام «کشف المحجبه»، ولی در این اثر بر اتقان و نفاست کتاب لهوف اشاره کرده و توفیق نگارش آن را به برکت فضل الهی دانسته است.^{۴۵} ایشان در کتاب اقبال الاعمال نیز خواننده را برای مطالعه کتاب لهوف ترغیب می‌کند و کتاب اقبال را در اواخر عمر نوشته است. او در اجازه‌ای که در کتاب اجازات بحار الانوار درج گردیده، تصریح می‌نماید کسی در تألیف اثری چون لهوف بر وی سبقت نگرفته است و اهل خبره می‌دانند که استواری مطالب این کتاب، از فضل الهی است. بنابراین اگر هم فرض را بر این بگذاریم که لهوف از نگاشته‌های او در سنین جوانی است، او مکرر آن را تصدیق کرده و بر اعتبار آن عقیده داشته است و اصولاً این منطقی نیست که هر کس کتابی در اوایل عمر نوشته آن رست و ضعیف بینداریم؛ بلکه برعکس آثاری که در سنین فرسودگی و ضعف قوا به نگارش در می‌آید خلل پذیرتر می‌باشد. این که سید بن طاووس سند مطالب لهوف را نیاورده، از آن جهت بوده که کتاب را نوشته تا زائرین مرقد امام حسین علیه السلام آن را همراه ببرند و در مجالس سوگواری مطالبش را بخوانند. تمام مطالب لهوف از نظر علمای شیعه مورد اعتماد و دارای اعتبار است و حتی از تمام تواریخ و مقاتلی که علمای شیعه و سنی درباره کربلا نوشته‌اند، معتبرتر است.^{۴۶}

۲. خود سید بن طاووس در «اقبال الاعمال» آمدن اهل بیت به کربلا را در بیست و شش صفر ۶۱ هجری بعید شمرده است. محدث نوری این نکته را برای استبعاد آمدن اسرا به کربلا در اربعین اول مطرح کرده؛ در حالی که آن سید محقق در ملحق کردن سر مطهر به بدن تردیدی ندارد، ولی در کیفیت آن و چگونگی حمل آن از شام تا حائر شریف و کیفیت الحاق به جسد مطهر، اظهار بی‌اطلاعی نموده است. این که میرزا حسین نوری ماجرای اربعین اول را به

سبب مسیرها و رفت و آمدهای آن زمان بعید دانسته، شهید قاضی این گونه جواب می‌دهد:

با ملاحظه تاریخ، شواهد زیادی پیدا می‌شود که در ظرف ده روز و هشت روز و بلکه یک هفته از عراق به شام و از شام به سرزمین عراق مراجعت می‌کرده‌اند و حتی در زمان حاضر ما نیز آثاری از آن سرعت مسیرها باقی است و بازگشت اسرای اهل بیت در بیستم صفر سال ۶۱ قوی و بسیار مورد اعتماد است؛ چون اسرا بیش از چند روز در دمشق نمانده‌اند و اوضاع دولت بنی‌امیه ایجاب می‌کرده که یزید نتواند آنان را به مدت طولانی در مرکز حکومت خود توقف دهد؛ زیرا شرایط سیاسی رو به وخامت می‌رفت و افکار عمومی علیه یزید متوجه می‌گشت. با این وضع یزید چگونه می‌توانست مدت زیادی بازماندگان قیام کربلا را با اسارت در غربت نگه دارد؟ خود محدث نوری از تاریخ طبری نقل کرده که آنان حداکثر ده روز در دمشق توقف داشته‌اند.^{۴۷}

۳. بزرگان علمای شیعه که فقیه و محدث بوده‌اند، بنا به گفته میرزا حسین نوری، ضمن تشریح وقایع کربلا، به حوادث پس از آن اشاره‌ای نکرده‌اند. در پاسخ به همین اشکال باید گفت که سنت شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه حلی بر این نهج است که در نقل تواریخ، وقتی سندی در اختیار نداشته باشند، از آوردن آن امتناع می‌کنند و چون در قضایای کربلا استنادی از مشایخ خود نداشته‌اند، در این باره سکوت نموده‌اند و اصولاً بسیاری از وقایع تاریخی دیگر وجود دارد که شیخ مفید و امثال او به آنها اشاره‌ای نکرده‌اند و نمی‌توان ادعا کرد چون این بزرگان مطلبی را مرقوم نفرموده‌اند، پس حقیقت ندارد.^{۴۸}

۴. محدث نوری مدعی است از خیر مندرج در «بشارة المصطفی» به قلم عمادالدین ابوالقاسم طبری چنین برمی‌آید که جابر بن عبدالله انصاری چند ساعتی پیش در کربلا توقف نکرده و بنابراین ملاقاتی با اهل بیت نداشته است. شهید قاضی طباطبائی عقیده دارد که مرحوم نوری به نسخه‌های خطی ناقص این کتاب مراجعه کرده و آن را سند قرار داده است. ولی سید محسن امین که این کتاب را در اثر نفیس خود، «لواعج الاشجان»، مأخذ خود قرار داده، ماجرای آمدن اسیران به کربلا را در هنگام اقامت جابر در این سرزمین مقدس از آن نقل کرده است.^{۴۹} پس دلیل چهارم آن محدث بزرگوار مبتنی بر نفی و استبعاد آمدن اسیران اهل بیت علیهم‌السلام در اولین اربعین ناقص می‌باشد.

۵. میرزای نوری درصدد است تا ثابت کند اسیران نینوا را هنگامی که از کوفه به شام می‌برده‌اند، از راهی عبور داده‌اند که قریب چهل منزل است و در تأیید این ماجرا به مقتل ابی‌مخنف استناد می‌کند. کتابی که اصل مطالب آن به دست نیامده است و به تصریح خود محدث نوری و دیگر بزرگان علمای شیعه، مطالبی مجهول را به آن نسبت داده‌اند. سبط ابن جوزی و دیگران گفته‌اند که اهل بیت امام حسین علیه السلام در پانزدهم محرم الحرام ۶۱ هجری از کوفه به سوی شام حرکت داده شده‌اند و اول صفر به شام وارد شده و قریب هشت روز در شام توقف داشته‌اند و سپس به سوی عراق حرکت کرده‌اند و دوازده روز در راه‌های میان عراق و شام تردد داشته‌اند و امکان دارد آذوقه و لوازم مورد نیاز آنان را تدارک دیده‌اند، تا هر چه زودتر این مسیر را طی کنند و در راه از راهنمای کاروان خواسته‌اند در کربلا توقف کنند تا به زیارت قبور شهدا بروند. شهید قاضی طباطبائی می‌نویسد:

سبط ابن جوزی و دیگران گفته‌اند که اهل بیت امام حسین علیه السلام در پانزدهم محرم الحرام ۶۱ هجری از کوفه به سوی شام حرکت داده شده‌اند و اول صفر به شام وارد شده و قریب هشت روز در شام توقف داشته‌اند و سپس به سوی عراق حرکت کرده‌اند و دوازده روز در راه‌های میان عراق و شام تردد داشته‌اند و امکان دارد آذوقه و لوازم مورد نیاز آنان را تدارک دیده‌اند، تا هر چه زودتر این مسیر را طی کنند و در راه از راهنمای کاروان خواسته‌اند در کربلا توقف کنند تا به زیارت قبور شهدا بروند.

آن‌ها که رسیدن اسیران را به محالات عادی شمرده‌اند، از احوال بریدها (نامه‌رسان‌ها) و سرعت شیرشان و عمل کبوتران نامه‌بر در زمان بنی‌امیه مطلع نبوده‌اند و چون در این باره تتبع لازم را انجام نداده‌اند، به استبعاد روی آورده‌اند.^۵

۶. صاحب «مستدرک الوسایل» برای این که آمدن اسیران به کربلا را در اولین اربعین بعید تلقی کند، می‌گوید: در صورت ملاقات امام سجاد علیه السلام و اهل بیت با جابر در این روز، دیگر مناسب نمی‌باشد جابر را اولین زائر سید شهیدان معرفی کنیم. این دلیل نیز قانع‌کننده نیست؛ زیرا جابر، غلامش و عطیه قبل از آن عزیزان، به کربلا وارد شده‌اند و بعد از مدتی

ملاقات آنان با اهل بیت روی داده است و این نکته منافاتی با نوشته شیخ مفید ندارد که می‌گوید: جابر اولین فردی است که قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کرد^{۵۱} و چون تشریف جابر به کربلا مسنداً به شیخ مفید رسیده، آن را مورد توجه قرار داده و در وقایع بعدی، از طریق مشایخ وی، روایت نشده تا او به درج آن اقدام کند.

۷. بنا به گفته محدث نوری، اسرای خانواده امام حسین علیه السلام از شام به قصد مدینه بیرون آمده‌اند و بدون اطلاع یزید هرگز امکان نداشت آنان به عراق بیایند و با دنائت و پلیدی این حاکم ستمگر، رئیس کاروان مجاز نبود هزینه سفر را مضاعف سازد تا ایشان به کربلا بروند و مزار شهیدان خود را زیارت کنند. این دلیل هم صرفاً احتمالی بیشتر نیست؛ زیرا منابع تاریخی و برخی ارباب مقاتل نوشته‌اند که یزید تحت فشارهای تبلیغاتی در جهان اسلام ناگزیر گردید رئیس کاروان اسیران را مأمور کند که بازماندگان حماسه طف را با احترام تمام به مقصد خود برساند و تقاضاهای آن‌ها را به نحو مقتضی و مطلوب عملی سازد و در اطاعت از این عزیزان کوتاهی نکند و بعید نیست که امام سجاد علیه السلام به راهنمای قافله امر کرده باشد اهل بیت امام را به عراق ببرد؛ چنان که مورخان تصریح نموده‌اند وقتی این طایفه نورانی از شام بیرون آمدند، از نعمان خواهش کردند که ایشان را به دشت نینوا ببرد و او هم پذیرفت و اصولاً سیاست حيله گرانه بنی امیه هم چنین اقتضا می‌کرده است برای حفظ قدرت خود هم که شده درباره این بازماندگان ارجمند ملایمت نشان دهد و برای فریب افکار عمومی و کاستن از خشم و انزجار مسلمین، مخارجی را متحمل گردد تا اهل بیت در مسیر خود عازم کربلا گردند و در آنجا به سوگواری پردازند.^{۵۲} بزرگان شیعه این نکته را مورد توجه قرار داده‌اند که خاندان رسالت به مدت سه روز در کربلا برای عزاداری و زیارت شهیدان خود توقف داشته‌اند و حتی برخی مقتل نویسان این رویداد را با تفصیل افزون‌تری در کتاب‌های خود درج کرده‌اند.^{۵۳}

از استبعاد تا تکذیب

محدث عالی قدر و مورخ و رجالی وارسته، مرحوم محدث قمی از علمای متقدم ماجرا را چنین گزارش می‌دهد که وقتی اهل بیت سیدالشهدا علیه السلام از شام به مدینه بازمی‌گشتند، به عراق که رسیدند به دلیل راه فرمودند ما را به کربلا ببر. پس ایشان را از آن مسیر عبور دادند و چون

به تربت امام حسین علیه السلام رسیدند، با جابر و افرادی از هاشمیان مدینه که به زیارت آن حضرت آمده بودند ملاقات کردند. وی در ادامه می‌نویسد:

با ملاحظه برخی مطالب خیلی مستبعد است که اهل بیت بعد از آن همه قضا با از شام برگردند و روز بیستم صفر که هنگام اربعین و وقت ورود جابر به نینوا است، وارد کربلا شوند و می‌افزاید: شیخ ما علامه نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان در ردّ این نقل بسیط تمام داده و از نقل سید بن طاووس آن را در کتاب خود لهوف عذری بیان نموده و لکن این مقام را گنجایش بسط نیست.^{۵۴}

این دیدگاه آن رجالی پرهیزگار، برگرفته‌ای از نظر استادش محدث نوری می‌باشد و در مباحث کلام، استبعاد به عنوان دلیل، پذیرفته نیست و این موضوع امر روشنی است.

از مواردی که ثابت می‌کند رسیدن اسیران به کربلا در اولین اربعین بعید نمی‌باشد، نکته جالبی است که عیدلی نسابه آورده است؛ سیدی جلیل‌القدر که عالم، فاضل و راست‌گو و از اصحاب امام رضا علیه السلام می‌باشد و از او احادیثی نقل گردیده و نجاشی معروف درباره‌اش فرموده است که عالمی فاضل و صدوق بوده است؛ بنابراین آنچه نقل کرده، مورد اعتماد است. وی در «اخبار الزینبیا» می‌گوید: حضرت زینب علیها السلام چند روز پس از ماه رجب سال ۶۱ هجری وارد مصر گردید و بعد از یازده ماه و پانزده روز اقامت در این سرزمین در ۱۵ رجب سال ۶۲ هجری رحلت کرده است.

از آنچه نقل شد، می‌توان به این نتیجه رسید که کاروان اسیران کربلا در مسیر کوفه به شام و از شام به کربلا توفیقی قابل توجه نداشته‌اند و چون حضرت زینب علیها السلام همراه این کاروان بوده و بلکه در میان بانوان نقش مهمی را ایفا می‌کرده، نمی‌توان ادعا کرد اسیران نینوا در اولین اربعین وارد کربلا نشده‌اند و شاهدی بر این مدعا نداریم که آنان در سال‌های بعد به دیدار شهیدان خود آمده باشند و کتاب اخبار زینب عیدلی قدیمی‌ترین مصدر و مدرک و مورد اعتمادترین منبع در این باره است.^{۵۵}

علامه جلیل‌القدر حاج ملا علی واعظ خیابانی، صاحب «وقایع الایام» در درباره تعیین زمان رحلت زینب کبری علیها السلام می‌نویسد:

عیدلی در زینبیا و حافظ ابن عساکر در تاریخ کبیر خود، همچنین ابن طولون دمشق در رساله زینبیه گفته‌اند عمرو بن سعید (والی مدینه) در نامه‌ای خطاب به

یزید از اقامت حضرت زینب علیها السلام در مدینه شکایت و سعایت کرد و اعلام نمود آن بانوی گرامی با فصاحت بیان و افشای برخی مسائل، در قلوب افراد هیجان به وجود می‌آورد و در صدد است به خون‌خواهی برادرش امام حسین علیه السلام قیامی به راه اندازد. چون این خبر به آن امیر جفاگستر رسید، امر کرد تا ایشان را به نقاط دیگر تبعید کنند. آن عقیده بنی‌هاشم اقامت در مصر را برگزید و برخی از اهل بیت علیهم السلام هجرت به شام را اختیار کردند. پس زینب کبری علیها السلام با عده‌ای از مخدرات، سکینه و فاطمه، دختران امام حسین علیه السلام از مدینه بیرون آمدند و وقتی خبر هجرت آنان به مسلمة بن مخلد انصاری، حاکم وقت مصر رسید، با جماعتی از اعیان و کارگزاران خود به استقبال اهل بیت امام حسین علیه السلام شتافتند و در آبادی بین طریق مصر و شام با ایشان ملاقات کردند. سپس آن عزیزان در اول شعبان المعظم سال ۶۱ هجری وارد مصر شدند و مدت یازده ماه و چند روز در این دیار اقامت داشتند تا آن که در آخر روز شنبه چهاردهم رجب همان سال خاتون معظم یاد شده به رحمت حق پیوست و بعد از ارتحال او، سکینه و فاطمه و برخی اقارب آن مخدره، به مدینه بازگشتند.

ملا علی واعظ خیابانی برای تکمیل این بحث و حصول اطمینان درباره چنین وقایعی، موضوع را از علامه کبیر، آقا میرزا محمدعلی اردوبادی نجفی رحمته الله جویا می‌شود و ایشان هم آن مطالب را تأیید می‌کند.^{۵۶}

مرحوم دکتر محمدابراهیم آیتی بازگشت در اربعین اول را نمی‌پذیرد و آن را افسانه می‌شمارد!^{۵۷}

در میان معاصرین، ماجرای آمدن اسیران به کربلا و ملاقات آنان در این دیار مقدس با جابر و عطیه کوفی، از حالت استبعاد فراتر رفته و آن را در ردیف تحریفات لفظی دانسته‌اند و خاطر نشان کرده‌اند که ریشه این داستان‌های غیرواقعی و افسانه‌پردازی‌ها این است که شخصیت‌های بزرگ از سوی عوام موضوع قصه‌های موهوم قرار می‌گیرند و برای آنان ماجراهای خیالی ترسیم می‌کنند. اربعین که فرا می‌رسد، تمام مردم این روضه را گوش می‌کنند که اسرا از سرزمین شام آمدند و امام سجاد علیه السلام با جابر که صحابی رسول خدا بود و تا زمان امام باقر علیه السلام را در رک کرد، ملاقات فرمود؛ در صورتی که این مطالب جز در کتاب

لهوف که آن را هم مؤلفش، سید بن طاووس در آثار دیگر تأیید نکرده، در هیچ کتابی نیست و هیچ دلیل عقلی هم قبول نمی‌کند.^{۵۸}

اما آیت‌الله میرزا محمد ارباب اشراقی قمی (متولد ۱۳۴۱ق) پس از آن که زیارت جابر بن عبدالله انصاری را به نقل از کتاب «بشارة المصطفی» (از محمد بن ابی‌القاسم محمد بن علی طبری) آورده، این گونه نظر خود را اعلام می‌کند:

در این خبر معتبر، مذکور نیست که زیارت جابر، در روز اربعین بوده یا روز دیگر و نیز ذکر نشده که زیارت جابر در سال اول شهادت امام حسین علیه السلام بود یا بعد از آن. لیکن مذکور در سایر کتب شیعه تحقق دو امر است. در هر حال ورود اهل‌بیت را به کربلا، در روز اربعین اول بسیاری ذکر کرده‌اند از عامه و خاصه (اهل سنت و شیعیان) مانند ابن‌نماحلی، ابن طاووس، ابومخنف و صاحب کتاب نورالعین فی مشهد الحسین (ابواسحاق اسفراینی) و از عبارت امالی شیخ صدوق نیز ظاهر می‌شود که گوید: «خرج علی بن الحسین بالنسوة و رد الرأس الی کربلا» و در سیره و تاریخ محفوظ است که بعد از سال شهادت (یعنی از سال ۶۲ هجری به بعد) اهل‌بیت مسافرتی به عراق نموده‌اند.

آن عالم نامدار در ادامه، دیدگاه میرزا حسین نوری را که در کتاب «لؤلؤ و مرجان» مندرج است، به گونه‌ای اجمالی می‌آورد و درباره آن چنین نظر خود را اعلام می‌کند:

حاصل او (محدث نوری) زیاده بر استبعاد چیزی نیست و امور منقوله را نتوان به استغراب، تکذیب کرد. اگرچه سید بن طاووس با آن که خود او در کتاب اللهوف فی قتلی الطفوف ورود اهل‌بیت را در اربعین ذکر کرده، در کتاب اقبال الاعمال استبعاد نموده است. و هر گاه کسی تأمل و تتبع در وضع مسافرت اعراب و خصوصاً در ازمنه سابق نموده باشد، می‌داند که این گونه طی مسافت خلاف عادت نیست؛ خصوصاً هر گاه قافله‌ای شتاب داشته باشد و از این قبیل سرعت مسیر در مسافرت بس معهود است. در هر حال وجهی برای تکذیب ورود اهل‌بیت به کربلا نیست.^{۵۹}

پی نوشتها

۱. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۸۱؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج دوم، ص ۲۷۹.
۲. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۲؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۷۵.
۳. ر.ک: شیخ طوسی، مصباح المتهجد.
۴. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ص ۵۲۸.
۵. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۸۰؛ شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۳۰.
۶. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۹۶.
۷. ابن نما حلّی، مثير الاحزان، ص ۱۰۷ - ۱۰۸.
۸. ملاباقر بهبهانی، الدمعة الساکية (در احوالات سید الشهداء)، ص ۳۹۱.
۹. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۹۶.
۱۰. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴.
۱۱. شیخ بهائی، توضیح المقاصد، ص ۶.
۱۲. قرطبی، التذکرة فی احوال الموتی و امور الاخرة، ج ۲، ص ۶۶۸.
۱۳. شیخ مفید، مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشریعه، ص ۴۶.
۱۴. مصباح المتهجد، ص ۷۳۰.
۱۵. شیخ ابراهیم علی عاملی کفعمی، المصباح، ص ۵۱۰.
۱۶. علی بن یوسف بن مطهر حلّی، العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، ص ۲۱۹.
۱۷. سید عبدالحسین شرف الدین عاملی، المجالس الفاخره فی ماتم العترة الطاهره، ص ۲۳۴.
۱۸. سید محسن امین، المجالس السنیة، ص ۲۷۰ - ۲۷۱.
۱۹. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج اول، ص ۶۱۷.
۲۰. سید محسن امین، لواعج الأشجان، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.
۲۱. ملا مهدی مازندرانی، معالی السیطین، ص ۸۹.
۲۲. هاشم معروف حسنی، سیده الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۱۳۲.
۲۳. میرزا محمد ارباب قمی، الاربعین الحسینیة، ص ۲۰۷.
۲۴. آثار الباقیه، ص ۵۲۸.

۲۵. زکریا قزوینی، عجایب المخلوقات، ص ۶۷.
۲۶. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴.
۲۷. محمد عبدالرؤف مناوی، فیض القدير، ج اول، ص ۲۰۵.
۲۸. شیخ مؤمن شبلنجی، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ص ۱۲۱.
۲۹. ابن اعثم کوفی، الفتوح، تصحیح غلامرضا طباطبایی ج، ص ۹۱۶.
۳۰. اعیان الشیعه، ص ۶۲۶ - ۶۲۷.
۳۱. قاضی طباطبایی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، ص ۳۰۴.
۳۲. ابن فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۶۱؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۱۵۱.
۳۳. عبدالله بن عامر شیراوی شافعی، الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۲ و ص ۲۳.
۳۴. سید اسدالله حسینی تنکابنی، مصائب الهداة، ص ۸۷.
۳۵. وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۳۱۰.
۳۶. شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۹۳.
۳۷. عبدالرزاق مقرر، مقتل الحسین، ص ۴۳۹ - ۴۴۰.
۳۸. ابواسحاق اسفراینی، المقتل، ص ۵۴.
۳۹. فضل علی قزوینی، الامام الحسین و اصحابه، ج ۱، ص ۴۲۷ - ۴۳۶.
۴۰. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۸۹.
۴۱. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۲.
۴۲. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، حجة السعادة فی حجة الشهادة، ص ۵۶ - ۵۷.
۴۳. محمدباقر مجلسی، زاد المعاد، ذیل اعمال ماه صفر.
۴۴. میرزا حسین نوری، لؤلؤ و مرجان، تحقیق و تعلیق مصطفی درایتی، ص ۲۲۹ - ۲۴۳.
۴۵. سید بن طاووس، کشف المحجّه، ص ۱۳۸.
۴۶. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، ص ۷ - ۲۵.
۴۷. همان، ص ۴۲ - ۴۴.
۴۸. همان، ص ۱۵۷ و ۱۶۱.
۴۹. لواعج الاشجان، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.
۵۰. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، ص ۲۷۵.
۵۱. شیخ مفید، مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشیعه، ص ۴۴.

۵۲. تحقیق درباره اول اربعین ...، ص ۲۷۸ - ۲۷۹.
۵۳. شیخ حسین بلاذی، حدیث الاربعین، ص ۳۱.
۵۴. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۸۱۷ - ۸۱۸؛ وقایع الايام، ص ۱۹۵ - ۱۹۶.
۵۵. ر. ک: شرف‌الدین یحیی العیبدلی نسابه، اخبار الزینبیات.
۵۶. ملا علی واعظ خیابانی، وقایع الايام، ج ۴، ص ۳۸۷.
۵۷. محمدابراهیم آیتی، بررسی تاریخ عاشورا، ص ۱۴۸ - ۱۵۱.
۵۸. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۷۱ و ج ۲، ص ۱۷۰.
۵۹. میرزا محمد ارباب قمی، الاربعین الحسینیه، ص ۲۰۵ - ۲۰۷.

اربعینیات

ج. ابویاسر

چکیده

آسمان بر حسین بن علی علیه السلام خون گریست؛ بدین صورت که مردم چهل روز دیدند که طلوع و غروب خورشید، سرخ و خون‌رنگ است. در استحباب زیارت اربعین که با ذکر سلام‌ها آغاز می‌شود و با شهادت به مجد و عظمت امام حسین علیه السلام ادامه می‌یابد، روایاتی وارد شده است؛ همین‌طور دربارهٔ ملحق شدن سر سیدالشهدا علیه السلام به پیکر ایشان در این روز، زیارت مرقد امام از سوی جابر در این روز، کیفیت این زیارت و ... در ایام اربعین در عراق، میلیون‌ها نفر با مواكب حسینی برای زیارت سیدالشهدا علیه السلام وارد کربلا می‌شوند و در بزرگ‌ترین اجتماع شیعیان، این شهر، یکپارچه غرق عزای و نوحه بر سید مظلومان می‌شود.

این نوشتار، ضمن بیان مطالب فوق، دربردارندهٔ مطالبی دربارهٔ کتاب‌های «الاربعون حدیثاً»، «چهل راهب شهید، سنت اربعین، چهل روز گریهٔ حضرت آدم علیه السلام بر کشتهٔ هابیل، چله‌نشینی و نیز اربعین‌های به هم پیوستهٔ تاریخ انقلاب اسلامی ایران است.

واژگان کلیدی: اربعین، حسین بن علی علیه السلام، زیارت اربعین، کربلا، عزای.

استحباب اربعین

علامه مجلسی می نویسد:

در اخبار، علت استحباب زیارت اربعین بیان نشده است؛ اما قول مشهور در بین اصحاب علم این است که علت این استحباب، بازگشت اهل بیت حسین علیهم السلام در آن روز (بیستم صفر) به کربلا در زمان برگشتشان از شام، و همچنین ملحق کردن سرهای شهدا به اجساد مطهرشان به دست علی بن الحسین علیه السلام است ... شاید هم علت استحباب زیارت در این روز، آن باشد که جابر بن عبدالله انصاری در چنین روزی از مدینه به کربلا آمده و به زیارت قبر شریف آن حضرت نائل شد. از این رو مستحب است به او تأسی کرد.^۱

دیدار در اربعین

به نقل سید بن طاووس:

چون اهل بیت حسین علیهم السلام از شام به عراق رسیدند، به راهنمای کاروان گفتند: ما را از کربلا عبور دهید. هنگامی که اهل بیت به قتلگاه رسیدند، جابر بن عبدالله انصاری و جمعی از بنی هاشم و مردان خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کردند که برای زیارت قبر حسین علیه السلام آمده بودند. همه شروع به گریه و ناله کردند و بر صورت‌هایشان می زدند و به گونه‌ای عزاداری و نوحه سرایی می کردند که جگرها را آتش می زد. زنان منطقه عراق نیز نزد اهل بیت آمدند و آنان نیز چند روزی عزاداری کردند.^۲





محتوای زیارت اربعین

زیارت اربعین، حاوی نکات ارزنده‌ای است که با ذکر سلام‌ها آغاز می‌شود و با شهادت به مجد و عظمت امام حسین علیه السلام ادامه می‌یابد. دعوت امام و روشنگری‌های حضرت با بیان و بنان، دلایل امتناع از بیعت با یزید، نصیحت و خیرخواهی او، تلاش حضرت در صحنه‌های عاشورا و تحمل ناملایمات، همت گماردن بر رهایی بندگان از جهالت و... فزاینده‌ای از این زیارت شریف است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است. واقعه عاشورا نتیجه جهالت مسلمین آن زمان بود؛ جهالتی که به معنای نادانی نیست؛ زیرا آنان حسین علیه السلام و هدف او را می‌شناختند؛ بلکه جهل آنان از جنس نابخردی و عدم تعقل است.^۳

سیره سید محسن امین علیه السلام

مرحوم سید محسن امین عاملی علیه السلام نقل می‌کند:

در طول ۱۰ سال و نیم که در نجف بودم، زیارت‌های مخصوصه عاشورا و عیدین و عرفه و اربعین از من فوت نشد، مگر اندکی. قبل از سفر، پیش طلبکاران در بازار می‌رفتم و حلیت می‌طلبیدم و علاقه داشتم به پیاده زیارت کردن. گرچه ابتدا دشوار می‌پنداشتم، ولی در اثر تجربه، دریافتم که آسان است. جماعتی هم از اهل «جبل عامل» و نجف و دیگران به دنبال من می‌آمدند و پیروی می‌کردند. چندین بار پیاده به زیارت کربلا رفتم.^۴

زیارت میلیونی

در ایام اربعین در عراق، میلیون‌ها نفر، با مواکب حسینی برای زیارت قبر مطهر وارد کربلا می‌شوند و اجتماع عظیم محبت‌آمیز، مشتمل بر تعارفات مهرانگیز و اتحادآور و مودت‌خیز، فراهم می‌آید و آن شهرستان مقدس، یکپارچه عزا و ناله و ضججه و نوحه و ندبه بر سید مظلومان می‌گردد و مواکب، از حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام خارج شده، به حرم حضرت ابوالفضل قمر بنی‌هاشم علیه السلام هجوم می‌آورند و در آن روز، اثرات نهضت حسینی در جلوی چشم انسان مجسم می‌شود.^۵

اربعین حدیث

شیخ آقابزرگ تهرانی می نویسد:

سنت مؤکد و حدیث قطعی و متواتر از پیامبر خدا ﷺ است که: «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا...» و علمای شیعه در کتب خود، متن این حدیث را با سندهای مختلف نقل کرده‌اند. از این رو سیره عالمان بر این جاری شده است که کتاب‌هایی با عنوان «الاربعون حدیثاً» تدوین کنند. در فارسی هم کتاب‌هایی با عنوان «چهل حدیث» تألیف شده است.^۶

سپس حدود ۸۰ کتاب را که همه عنوان «الاربعون حدیثاً» دارند، معرفی می‌کند. این چهل حدیث‌ها اغلب در موضوعات اخلاقی، فضایل، مناقب امیر مؤمنان علیه السلام، بحث‌های تاریخی و اعتقادی است. برخی تنها متن چهل حدیث است، ولی اغلب همراه با شرح و تفسیر است. یکی از آنها «الاربعون حدیثاً من الاربعین عن الاربعین» در فضایل امیر مؤمنان علیه السلام است که چهل حدیث از چهل شیخ، از چهل صحابی، از چهل کتاب نقل کرده که همه در مناقب حضرت علی علیه السلام است؛ تألیف شیخ امام منتجب‌الدین.^۷

بزرگداشت عاشورا و اربعین

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

این روزهای بزرگ را بزرگ شمارید و اربعین‌ها را، عاشوراها را و امثال این‌ها را بزرگ بشمارید. اسلام این قدر برای اجتماع و برای وحدت کلمه تبلیغ کرده است و هم عمل کرده است. یعنی روزهایی را پیش آورده است که با خود این روزها و انگیزه این روزها تحکیم وحدت می‌شود؛ مثل عاشورا و اربعین.^۸

◆ شیخ آقابزرگ تهرانی می‌نویسد: سنت مؤکد و حدیث قطعی و متواتر از پیامبر خدا ﷺ است که: «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا...» و علمای شیعه در کتب خود، متن این حدیث را با سندهای مختلف نقل کرده‌اند. از این رو سیره عالمان بر این جاری شده است که کتاب‌هایی با عنوان «اربعون حدیثاً» تدوین کنند.

◆ امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: این روزهای بزرگ را بزرگ شمارید و اربعین‌ها را، عاشوراها را و امثال این‌ها را بزرگ بشمارید. اسلام این قدر برای اجتماع و برای وحدت کلمه تبلیغ کرده است و هم عمل کرده است.

زیارت جابر

گزارش‌های بسیاری حاکی از حضور جابر بن عبدالله انصاری در کربلا در نخستین اربعین شهدا در سال ۶۱ هجری وارد شده است. برخی در این گزارش‌ها تردید کرده و گفته‌اند: با توجه به امکانات آن دوران، سفر از مدینه تا کربلا، پس از دریافت خبر واقعه کربلا، بیش از چهل روز طول می‌کشیده است. از این رو جابر نمی‌توانسته در اولین اربعین، خود را به کربلا رسانده باشد.

در پاسخ به این تردید می‌توان گفت: اولاً از کجا ثابت شده که جابر، هنگام واقعه عاشورا در مدینه بوده است؟ شاید وی آن هنگام، مدینه را به سوی کوفه ترک کرده بوده است. ثانیاً می‌توان گفت که امکان دریافت خبر شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش تا ده روز پس از واقعه عاشورا وجود دارد و جابر می‌توانسته در مدت باقی مانده تا اربعین، خود را به کربلا برساند.^۹

الحاق سر مطهر

ابوریحان بیرونی (م ۴۴۰ ق) می‌نویسد:

روز بیستم ماه صفر (اربعین) سر حسین بن علی علیه السلام به بدنش ملحق شد و در همان مکان دفن گردید. زیارت اربعین نیز در این روز بوده است و آنان چهل نفر از اهل بیت او بودند که پس از بازگشت از شام، قبر امام را زیارت کردند.^{۱۰}

چهل راهب شهید

در لغتنامه دهخدا درباره واژه «اربعین» آمده است:

اربعین، کوهی است در جنوب «ادلب» از اعمال حلب، دارای هوای نیک و آب‌های عذب و متنزهات خرم و چهل دیر در آن است و موقع آن در «وادی اللّجاء» است و وجه تسمیه آن به اربعین از این جهت است که چهل راهب را که آنجا بودند بکشتند و گویند به مناسبت آن که چهل ناسک را در ناحیه جبل سینا در اواخر قرن چهارم میلادی بکشتند، آنجا را اربعین خواندند.^{۱۱}

سنت اربعین

شهید قاضی طباطبائی در کتاب خود می‌نویسد:



بکاء آسمان و زمین و ملائکه و آفتاب بر سیدالشهدا علیهم السلام تا چهل روز؛ طریق و عادت‌های را که در میان مردم یک حال استمراری پیدا کرده و بر سید مظلومان «اربعین» نگاه می‌دارند، نشان می‌دهد. حتی در میان مردم در زمان فوت کسان خودشان نیز این رویه معمول شده و این سیره مستمره را انجام می‌دهند و احترام آنها را که از دنیا رفته‌اند، نگاه می‌دارند و شیعه تا اربعین آن حضرت از شادی و خشنودی خودداری می‌کنند. حتی در غیرمسلمانان نیز این عادت در مرده‌هایشان مراعات می‌شود؛ خصوصاً که از بزرگان آن قوم باشد و کسی باشد که آثار علمی و نتایج قدمی را که در راه رفاه و آسایش دینی و دنیوی آنان برداشته باشد و در اصلاح جامعه، از جان گذشتگی نشان داده باشد.^{۱۱}

کیفیت زیارت جابر

عطا (عطیه عوفی) که همسفر جابر بن عبدالله در روز بیستم ماه صفر بوده است، می‌گوید: چون به غاضریه رسیدیم، جابر در آب فرات غسل کرد و پیراهن طاهری که با خود داشت پوشید. پس گفت: آیا با تو چیزی از بوی خوش هست ای عطا؟ گفتم: با من سعد هست. پس مدتی از آن سعد گرفت و بر سر و بدن پاشید و با پای برهنه روانه شد. تا ایستاد نزد سر مبارک حضرت امام حسین علیه السلام و سه مرتبه «الله اکبر» گفت؛ پس افتاده، بیهوش شد و چون به هوش آمد، شنیدم که گفت: «السلام علیک یا آل الله...» تا آخر.

اربعین، کوهی است در جنوب «ادلب» از اعمال حلب، دارای هوای نیک و آب‌های عذب و متنزهات خرم و چهل دیر در آن است و موقع آن در «وادی اللجاء» است و وجه تسمیه آن به اربعین از این جهت است که چهل راهب را که آنجا بودند بکشند.

پس خم شد و دو طرف روی خود را بر قبر مقدس مالید و چهار رکعت نماز کرد؛ پس آمد به نزد قبر علی بن الحسین علیه السلام و گفت: «السلام علیک یا مولای و ابن مولای...»؛

پس قبر را بوسید و دو رکعت نماز کرد و رو به جانب قبر شهدا کرد و گفت: «السلام علی الارواح المنیخه بقبر ابی عبدالله...» تا آخر. پس آمد نزد قبر حضرت عباس علیه السلام و ایستاد نزد قبر و گفت: «السلام علیک یا ابالقاسم...»؛ پس دو رکعت نماز کرد و خدا را خواند برای حاجت‌های خود و باز گشت.^{۱۳}

یک اربعین گریه آسمان

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آسمان بر حسین بن علی علیه السلام و بر حضرت یحیی بن زکریا گریست و بر احدی جز این دو نگریسته است. راوی (عبدالله بن هلال) از امام پرسید: گریه آسمان بر این دو شهید چگونه بود؟ امام فرمود: مردم چهل روز دیدند که طلوع و غروب خورشید، سرخ و خون‌رنگ است. پرسید: آیا گریه آسمان همین است؟ فرمود: آری. در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام فرمود: پس از یحیی بن زکریا آسمان بر کسی جز حسین بن علی علیه السلام نگریسته است. آسمان چهل روز بر آن حضرت گریست.^{۱۴}

چهل روز گریه آدم علیه السلام

وقتی هابیل و قابیل به قربانگاه رفتند و قابیل، هابیل را کشت، نزد پدر آمد. حضرت آدم پرسید: هابیل کو؟ گفت: مگر او را به من سپرده بودی؟ آدم گفت: مرا به محل قربانی ببر، و حس کرد که قابیل او را کشته باشد. وقتی به آن‌جا رسیدند، دریافت که هابیل به دست قابیل کشته شده؛ پس آدم از آن‌جا بزگشت و چهل شبانه‌روز بر هابیل گریه کرد.^{۱۵}

چله‌نشینی

اربعین، عبادت است از چله‌نشینی، اعتکاف و انزوای چهل روزه، که از رسم‌های سلوک صوفیانه است. شمس‌الدین آملی می‌نویسد: «متصوفه سالک را در مبدأ به خلوت فرموده‌اند، تا در کوره خلوت، نفس او به آتش ریاضت گداخته شود، از آرایش طبیعت صافی گردد». و تعیین آن به اربعین، مستفاد است از آنچه رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «من أخلص لله اربعین صباحاً ظهرت له ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه»؛ کسی که چهل روز خالصانه عبادت و اعتکاف کند، چشمه‌های حکمت از دلش بر زبانش جاری می‌گردد. از کلام الهی در بیان میقات و تبث و انقطاع موسی علیه السلام با حق سبحانه و تعالی، آن‌جا که فرمودند: ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً

وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛^{۱۵} و وعده گذاردیم با موسی به سی شب، و سپس ده شب دیگر بر آن افزودیم، تا میقات او با خدا چهل شب کامل شد. (اعراف، آیه ۱۴۲).
که ای صوفی شراب آنکه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی^{۱۶}

اربعین و انقلاب

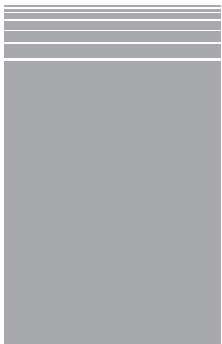
در تاریخ انقلاب اسلامی، سنت احیای اربعین، تأثیر شگرفی در گسترش شور انقلابی در شهرها داشت. در چهلم شهدای حادثه قم (قیام مردم در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۵۶ ش) مردم مسلمان تبریز قیام کردند و شهید دادند. در اربعین شهدای تبریز، مردم شهرهای دیگر مجلس یادبود گرفته، تظاهرات کردند و همین گونه اربعین ها به هم وصل شد و سراسر ایران به نهضت پیوست؛ تا آن که انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. این به برکت الهام گرفتن از فرهنگ شهادت و ایثار خون بود که ملت قهرمان ایران، از عاشورا فرا گرفته بود. «اربعین» تداوم «عاشورا» بود و «ذکر»، رسالت بازماندگان پس از خون و شهادت.^{۱۷}

پی نوشت‌ها:

- ۱ . محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۴.
- ۲ . سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۲۲۵.
- ۳ . ره توشه راهیان نور، ۱۳۸۰ ش.
- ۴ . سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۹.
- ۵ . سید جواد شبّر، ادب الطّف، ج ۱، ص ۴۱.
- ۶ . شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، ج ۱، ص ۴۰۹.
- ۷ . همان، ص ۴۳۳.
- ۸ . صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۶۶ و ۲۶۲.
- ۹ . محمد محمدی ری شهری، شهادت‌نامه، ص ۸۳۹.
- ۱۰ . ابوریحان بیرونی، الآثار الباقیه، ص ۳۳۱ (به نقل از مقتل جامع سیدالشهدا علیه السلام).
- ۱۱ . لغت‌نامه دهخدا، واژه «اربعین».
- ۱۲ . سید محمدعلی قاضی طباطبایی، تحقیق درباره اولین اربعین سیدالشهدا علیه السلام، ص ۲۵۶.
- ۱۳ . محمدباقر مجلسی، تحفة الزائر، مؤسسه الهادی، ص ۴۵۸.
- ۱۴ . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.
- ۱۵ . همان، ج ۱۱، ص ۲۳۰.
- ۱۶ . بهاء‌الدین خرّمشاهی، حافظ‌نامه، ج ۲، ص ۱۲۲۶.
- ۱۷ . جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۴۶.



فقه زیارت



فقه پیاده‌روی

حبيب الله عبدالواحد الساعدي^۱

ترجمه: محمود مهدی پور

چکیده

پیاده‌روی زیارت اربعین که همه‌ساله با حضور میلیونی زائران سیدالشهدا علیه السلام برگزار می‌شود ریشه در زیارت پیاده جابرین عبدالله انصاری رضی الله عنه صحابی گران‌قدر پیامبر صلی الله علیه و آله دارد که نخستین بار پیاده از مدینه رهسپار کربلا شد و در اربعین شهیدان کربلا به تربت پاک حسینی رسید. این مراسم باشکوه که نماد عشق شیعیان به امامان معصوم علیهم السلام است، همواره موجب شور و افتخار دوستداران اهل بیت علیهم السلام و دشمنی و کینه مخالفان بوده است.

یکی از ابعاد بیشمار این سنت معنوی، بعد فقهی آن است که این مقاله در سه بخش به آن پرداخته است. در بخش نخست، با نقل روایاتی درباره زیارت پیاده معصومان علیهم السلام به‌ویژه امام حسین علیه السلام و ویژگی‌های سنت پیاده‌روی در اربعین و پنج دلیل برای آن را بیان کرده، در بخش دوم پس از بیان اشکالات و شبهات مخالفان تشیع درباره این سنت مقدس، به آنها پاسخ گفته و در بخش پایانی، آداب و اخلاق شایسته زیارت پیاده سیدالشهدا علیه السلام و پاداش آن را بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام بیان کرده است.

واژگان کلیدی: پیاده‌روی، زیارت اربعین، امام حسین علیه السلام، جابرین عبدالله انصاری رضی الله عنه، بعد فقهی.



بخش اول: روایات زیارت پیاده

پیاده‌روی زیارت اربعین در هر سال با حضور میلیونی زائران از اقصی نقاط عالم، یکی از شاخص‌ترین نمادهای عشق و پیوند قلبی مردم با اهل بیت نبوی ﷺ است. این راه‌پیمایی باشکوه، نمایش دهنده پیروزی حق بر باطل در طول تاریخ و تاقیامت است. این سنت معنوی باشکوه که هر سال تکرار می‌شود، مخالفان را متحیر کرده، در دل طرفداران آن حضرت شعف و افتخار فراوان می‌آفریند.

برخی مخالفان از راه‌های گوناگون می‌کوشند تا مراسم عظیم پیاده‌روی زیارت اربعین را که چون خاری در چشم ظالمان است، با تبلیغات منفی و اوهام و شبهات مغرضانه کم‌رنگ جلوه دهند. هر سال بهانه‌جویان و تردیدافکنان، با نیرنگ‌های نوین و اشکالات بی‌اساس شبهاتی که جز گمراه کردن عده‌ای اندک نتیجه‌ای ندارد، پخش می‌کنند. اما به هر حال، پاسخ‌گویی به شبهه‌افکنان ضرورت دارد. این مقاله برای استجاب و عظمت ثواب حاضران در پیاده‌روی، با دلیل قاطع سنت نبوی گردآوری شده و به پاسخ‌گویی به شبهات مغرضان و ردّ و نقد آن پرداخته است. در پایان نیز برخی از آداب زیارت امام را که شایسته است زائران خود را بدان بیاریند و برخی ثواب‌های زیارت را برشمرده است.

پیش از ورود به بحث اصلی، شایسته است به چند نکته مهم توجه کنیم:

۱. زیارت با پای پیاده، از دیدگاه تاریخی، ریشه در زیارت جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه



صحابی جلیل‌القدر رسول اعظم دارد. او برای اولین بار با پای پیاده از مدینه به کربلا آمد و به زیارت امام حسین علیه السلام توفیق یافت. ^۲ پس این سنت مقدس پیاده‌روی برای زیارت امام حسین علیه السلام از روزگار امامان علیهم السلام وجود داشته است و ائمه علیهم السلام می‌فرمودند: هر کس پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام برود، پاداشی چنین، و هر کس سواره برود، پاداشی چنان خواهد داشت.

مردم عراق از گذشته‌های دور، پیاده به زیارت حرم ائمه علیهم السلام می‌رفتند و این سنت تا امروز ادامه داشته و بارزترین پیاده‌روی‌ها، پیاده‌روی اربعین حسینی است. نظام بعثی عراق در دوره حکومتش مانع پیاده‌روی اربعین شد؛ ولی مردم این سنت را مخفیانه ادامه دادند.

ویژگی‌های سنت پیاده‌روی در اربعین

گرچه زیارت پیاده حضرت سیدالشهدا علیه السلام اختصاص به اربعین ندارد و همیشه مستحب است، اما سنت پیاده‌روی در زیارت اربعین ویژگی‌هایی دارد؛ که دو مورد مهم آن از این قرار است:

۱. اولین زائر زیارت امام، با پای پیاده به زیارت موفق شد. مردم به صحابی جلیل‌القدر جابر بن عبدالله انصاری اقتدا می‌کنند و از سوی دیگر در حدیث شریف امام حسن عسکری علیه السلام زیارت اربعین از نشانه‌های مؤمن شمرده است. امام می‌فرماید:

«عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخْتُّمُ فِي الْبَيْمِ وَ تَغْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۳ علامت مؤمن پنج چیز است: ۵۱ رکعت نماز واجب و

برخی مخالفان از راه‌های گوناگون می‌کوشند تا مراسم عظیم پیاده‌روی زیارت اربعین را که چون خاری در چشم ظالمان است، با تبلیغات منفی و اوهام و شبهات مغرضانه کم‌رنگ جلوه دهند.

مستحب؛ زیارت اربعین؛ انگشتر به دست راست کردن؛ پیشانی بر خاک سودن (مهر) و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم.

۲. در اربعین، اهل بیت امام علیهم السلام پس از تحمل رنج‌ها و آزار فراوان از شام به کربلا باز گشتند. شیعیان در تأسی به اهل بیت علیهم السلام در این روز پیاده به زیارت مشرف می‌شوند. در شریعت اسلامی، مستحب بودن پیاده‌روی با پای برهنه یا بدون آن در چند مورد وارد شده است.

۱. استحباب پیاده‌روی به سوی مساجد؛^۴

۲. استحباب پیاده‌روی در تشییع جنازه؛^۵

۳. استحباب پیاده‌روی امام هنگام رفتن به مصلا در نماز عید؛^۶

۴. استحباب پیاده‌روی برای حج و عمره؛^۷

۵. استحباب پیاده رفتن به رمی جمرات؛^۸

۶. استحباب پیاده رفتن به زیارت مؤمن.^۹

بنابراین، پیاده‌روی در فرهنگ فقه نیز ناشناخته نیست و نظایری دارد که یکی از آنها پیاده‌روی برای زیارت قبور ائمه علیهم السلام است و ما در ادامه، ادله استحباب آن را در زیارت امام حسین و دیگر ائمه علیهم السلام بیان می‌کنیم و یادآور می‌شویم که ثواب آن، از زیارت در حال سواره بیشتر است؛ بلکه خواهیم دید برخی روایات تصریح می‌کنند که با پای برهنه استحباب دارد و استحباب پیاده‌روی، ویژه روز اربعین نیست و در بقیه مناسبت‌ها و ایام سال نیز جریان دارد.

دلیل اول: روایات ثواب زیارت با پای پیاده

ابتدا احادیث استحباب پیاده‌روی برای زیارت امام حسین علیه السلام را مرور می‌کنیم و سپس به روایات استحباب زیارت پیاده دیگر امامان علیهم السلام می‌پردازیم.

روایات استحباب پیاده‌روی در زیارت امام حسین علیه السلام

۱. محمد بن الحسن باسناده (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳۹)؛

۲. و عن ابیه عن سعد (همان، ص ۴۴۰)؛

۳. و عن علی بن الحسین بن بابویه (همان)؛

۴. و عن ابیه، عن الحسین بن الحسن بن ابان (همان، ص ۴۴۱)؛



۵. و فی روایة اخری (کامل الزیارات، ص ۲۵۶)؛

۶. (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۱)؛

۷. و عن محمد بن جعفر الزرار (کامل الزیارات، ص ۲۵۷)؛

۸. عن جعفر بن محمد، انه سئل عن الزائر لقبر الحسين عليه السلام (وسائل، ج ۱۴، ص ۴۸۵).

فراوانی این احادیث و راویان متعدد آنها ما را از بحث در مورد سند آنها بی‌نیاز می‌کند؛ زیرا سبب اطمینان به صدور روایات می‌شود و پاداش‌های زیر را برای زائر پیاده برشمرده است:

۱. در هر گام، برای او حسنه‌ای مکتوب می‌شود و سیئه‌ای

از او محو می‌گردد و درجه‌ای به او داده می‌شود.

۲. در هر گام، هزار حسنه دارد. هزار سیئه از او برطرف

می‌گردد و هزار درجه به او می‌بخشند.

۳. در هر قدمش ثواب حج مقبول با آداب آن دارد.

۴. در هر گام، از ثواب آزاد کردن یک بنده از فرزندان

اسماعیل عليه السلام بهره‌مند می‌شود.

سنت ارزشمندی که این اندازه ثواب دارد، بدون شک از

مستحبات مؤکد است.

روایات استحباب زیارت دیگر معصومین عليهم السلام با پای پیاده

۱. روایتی از امام صادق عليه السلام درباره زیارت امیرالمؤمنین عليه السلام وارد شده است که می‌فرماید: «مَنْ زَارَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةً وَ عُمْرَةً فَإِنْ رَجَعَ مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّتَيْنِ وَ عُمْرَتَيْنِ»^{۱۰}.

مفهوم حدیث شریف «أفضل الاعمال أحزمها» این است که وقتی کاری عبادت باشد، هر چه سخت‌تر و با رنج بیشتر انجام شود، ارزش و فضیلت بیشتری خواهد داشت.

۲. حدیث دیگر در این موضوع، سخنی است که مرحوم شیخ صدوق رحمته الله در کتاب شریف «ثواب الاعمال» و مشهدی آن را در کتاب «المزار» آورده و سند آن در هر دو مورد صحیح است. متن حدیث چنین است:

«قُلْتُ لِلرُّضَا: مَا لِمَنْ أَتَى قَبْرَ أَحَدٍ مِنَ الْأَثْمَةِ، قَالَ: لَهُ مِثْلُ مَا لِمَنْ أَتَى قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ. قُلْتُ: مَا لِمَنْ أَتَى قَبْرَ أَبِي الْحَسَنِ؟ قَالَ: مِثْلُ مَا لِمَنْ أَتَى قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ».^{۱۱}

این دو حدیث، دیگر ائمه را به طور عموم شامل می‌شود و پاداش‌های موعود برای زیارت اباعبدالله رحمته الله را برای زائران دیگر امامان تأیید می‌کند. ثواب‌های موعود چه برای سوارگان و چه پیادگان برای زائران معصومین رحمته الله تضمین شده است.

دلیل دوم: روایات استحباب پیاده‌روی

روایتی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله رسیده که می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا».^{۱۲} این روایت، صحیح بلکه از احادیث مستفیضه است؛ به طوری که شهید ثانی در شرح رساله نفلیه بر آن تصریح کرده^{۱۳} و علامه مجلسی آن را معروف بین عامه و خاصه دانسته است.^{۱۴} مفهوم حدیث شریف «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا» این است که وقتی کاری عبادت باشد، هر چه سخت‌تر و با رنج بیشتر انجام شود، ارزش و فضیلت بیشتری خواهد داشت. زیارت امام حسین رحمته الله اگر واجب نباشد، مستحب است. بنابراین هر چه با رنج و مشقت بیشتر توأم باشد و مسافت بیشتری طی شود و اوضاع امنیتی خطرناک‌تر باشد، اجر و پاداش بیشتری خواهد داشت.

دلیل سوم: حدیث شریف نبوی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره استحباب پیاده به زیارت رفتن فرموده‌اند: «مَنْ أَغْبَرَتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَمَهَا عَلَى النَّارِ».^{۱۵}

محقق اردبیلی فرموده است:

بدین حدیث شریف نبوی می‌توان برای چند نمونه پیاده‌رفتن و پیاده‌روی استدلال کرد؛ از جمله پیاده‌روی در حرم، پیاده بودن در نماز میت؛ بلکه در عموم عبادات و پیاده‌روی در زیارت امام حسین رحمته الله و غیر آن.^{۱۶}

دلیل چهارم: اظهار بندگی و تعظیم شعائر

چهارمین دلیل مستحب بودن پیاده‌روی این است که نوعی اظهار خضوع و بندگی و تعظیم شعائر است. پیاده رفتن به زیارت امامان دو بُعد دارد: هم زیارت امام شهیدان است و هم فروتنی و اظهار تذلل برای خداست؛ به ویژه اگر پابره‌نه انجام شود. در برخی احکام نیز شواهدی از این امر وجود دارد؛ از جمله:

۱. نماز با کفش جایز نیست؛ زیرا با خضوع و احترام منافات دارد.

۲. آیه شریفه: ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى﴾ گواه است که پابره‌نه رفتن به عبادتگاه و مکان‌های مقدس، خاکساری و خضوع بیشتری را می‌رساند.

۳. استحباب پیاده رفتن برای نماز عید، پیاده رفتن به مسجد و استحباب پیاده طواف کردن، با اعلام بندگی مناسبت بیشتری دارد.

۴. تعظیم و تکریم شعائر الهی، همان‌طور که در حج و عمره در سعی صفا و مروه، در رمی جمرات و در زیارت مؤمن تکریم و بزرگداشت شعائر الهی است و شاید بتوان گفت تکریم میت و ملائکه همراه اوست.

بنابراین، پیاده‌روی در زیارت امامان علیهم‌السلام در حقیقت انجام سه عبادت است: ۱. خضوع و تذلل برای خداوند؛ ۲. زیارت پیشوایان؛ ۳. بزرگداشت شعائر الهی. بنابراین پیاده‌روی اجری مضاعف برای زائران دارد.

◆ پیاده رفتن به زیارت امامان دو بُعد دارد: هم زیارت امام شهیدان است و هم فروتنی و اظهار تذلل برای خداست؛ به ویژه اگر پابره‌نه انجام شود.

◆ پیاده رفتن برای دیدار مؤمن، مستحب است و کسی که چنین کند، در هر گام رفت و برگشت، اجر آزادسازی صد بنده را خواهد داشت.

دلیل پنجم: پیاده‌روی در زیارت مؤمن

پیاده رفتن برای دیدار مؤمن، مستحب است و کسی که چنین کند، در هر گام رفت و برگشت، اجر آزادسازی صد بنده را خواهد داشت. روایات در این زمینه بسیار است؛ از جمله رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند:

«مَنْ مَشَى زَائِرًا لِأَخِيهِ فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ عَتَقُ مِائَةَ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ يُرْفَعُ لَهُ مِائَةُ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ يُمَحَى عَنْهُ مِائَةُ أَلْفِ سَيِّئَةٍ».^{۱۷}

وقتی پیاده به زیارت مؤمن رفتن، چنین ثوابی دارد، پیاده‌روی برای زیارت امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام که در صدر مؤمنان و حجج الهی در زمین هستند، به طریق اول مستحب و مندوب است.

البته ممکن است برخی خیال کنند که این پاداش فقط به زمان حیات ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام اختصاص دارد و شامل زیارت ایشان پس از مرگ نمی‌شود. پاسخ این است که ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام مشمول آیه شریفه: ﴿وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ هُمْ سَيِّئَاتٌ﴾ هستند^{۱۸} و در زیارت اربعین نیز می‌خوانیم: «أشهد أنك تسمع الكلام و تردّ الجواب».

بخش دوم: اشکالات بر پیاده‌روی و پاسخ آن

برخی عوام و مخالفان تشیع، اشکالات و شبهاتی را درباره این سنت مقدس مطرح کرده‌اند و گاهی این سخنان باطل و امواج تبلیغاتی بر برخی مردم اثر می‌گذارد. در این جا به برخی از این شبهات با دلیل روشن پاسخ می‌گوییم.

اشکال اول: اضرار به خود

می‌گویند فرضاً پیاده‌روی مستحب و مأجور باشد؛ در صورتی که ضرر و زیان نداشته باشد و هنگامی که سبب ضرر و زیان شود، نه تنها واجب نیست، بلکه حرام است. مثلاً زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام امروز چه بسا سبب ورم پاها و بیماری‌های درازمدت می‌شود و اضرار به خود و بیمار کردن خود جایز نیست.



پاسخ

ضرر بر دو گونه است: ۱. ضرری که موجب مرگ و قطع عضو و امثال آن شود؛ ۲. ضرری که تا این حد نیست، گرچه اندکی سختی و رنج داشته باشد.

پیاده‌روی زیارت حضرت بر فرض که با ضرر اندکی همراه باشد، منافع فراوان به همراه دارد و عامل نشاط و تحرک و طراوت انسان می‌شود؛ به‌ویژه که امروزه به علت عادت به استفاده از وسایل حمل و نقل، انسان بیشتر نیاز به این گونه فعالیت‌ها دارد. در استفتائی از آیات عظام خوئی و تبریزی همین موضوع پرسیده شده که چنین پاسخ داده‌اند:

امور مستحبی اگر مستلزم ضرر باشد، آیا جائز است؟ مثلاً پیاده‌رفتن برای زیارت امام حسین علیه السلام سبب تورم پاها یا بیماری طولانی مثلاً یک ماهه شود. آیا در این حالت جایز است؟

- آیت‌الله خوئی: مادام که ضرر در حدی نیست که احتمال هلاک جان باشد، اشکال ندارد.

- آیت‌الله شیخ جواد تبریزی: تا وقتی ضرر این کار در حد هلاکت یا جنایت بر نفس نباشد، اشکال ندارد.^{۱۹}

اشکال دوم: آزرده خود

گفته‌اند پیاده‌روی نوعی خودآزاری و به رنج افکندن خود است؛ بنابراین عقلاً قبیح است و از آن‌جا که حکم عقل و شرع یکی است، پیاده‌روی مشروع شمرده نمی‌شود.

پاسخ

حکم عقل در مواردی است که منجر به ایدای نفس باشد و غرض عقلایی در کار نباشد؛ مثلاً وارد آوردن جراحی در بدن، بدون دلیل. ولی اگر هدف عقلایی مهمی در کار باشد، عقل، حکم به قبح کار به طور مطلق ندارد. عقلاً نیز رنج‌ها و مشقات را برای دستیابی به اهداف خود تحمل می‌کنند. پیاده‌روی زیارت حسینی گرچه با قدری سختی و رنج همراه است، ولی خیر دنیا و آخرت در آن نهفته است و رنجی اندک در برابر پاداشی بزرگ است.

اشکال سوم: اختلاط زن و مرد

برخی با تکیه بر مسئله اختلاط زن و مرد گفته‌اند: چون زیارت امام حسین علیه السلام و مخصوصاً پیاده‌روی، توأم با اختلاط زن و مرد است، کاری حرام می‌باشد و حداقل، ترک پیاده‌روی، اولی و زیارت سواره، افضل است.



پاسخ

اولاً: این گونه اختلاط حرام نیست و کسی از فقها، فتوا به حرمت این گونه اختلاط نداده است. اختلاطی که از ازدحام ناشی می‌شود، مثل اختلاط در حج، نماز جمعه، نماز عیدین و پیاده‌روی برای زیارت امام حسین علیه السلام و ازدحام داخل حرم شریف، خودبه‌خود حرام نیست؛ بلکه فقها به طور عام فتوا به کراهت داده‌اند. نوعی از اختلاط هم به معنای معاشرت و ارتباط نزدیک زنان با مردان بیگانه است که معمولاً در مدارس و ادارات دولتی و بیمارستان‌ها و امثال آن فراوان و مدام اتفاق می‌افتد. بنابراین اگر در زیارت پیادگان اختلاطی باشد، از نوع اول است که حرام نیست.

ثانیاً: بر فرض که اختلاط از نوع دوم، از برخی اشخاص کم‌اراده و ضعیف‌النفس پدید آید؛ این سبب ترک سنت دینی نمی‌شود؛ و گرنه اکثر واجبات عبادت که در آن نوعی آمیختگی دو جنس وجود دارد، مثل حج و نماز جمعه و نماز عیدین و نماز میت و غیر آن باید تعطیل شود. از زراره نقل شده است:

امام باقر علیه السلام در تشییع جنازه مردی از قریش حضور داشتند و من و عطا هم بودیم. زنی فریادی زد، عطا گفت: یا ساکت شو یا من برمی‌گردم. زن سکوت نکرد و عطا باز گشت.

من به امام عرض کردم که عطا باز گشت. حضرت فرمود: چرا؟ سخن او را یادآور شدم. حضرت فرمود: «به راه ادامه بده. ما اگر همراه با حق، منکری دیدیم، نباید حق را رها کنیم؛ و گرنه حق مسلمانی را ادا نخواهیم کرد.» وقتی امام بر جنازه نماز خواند، خویشان میت گفتند: شما توان ندارید؛ باز گردید؛ خداوند شما را اجر دهد. اما حضرت از ناتمام گذاشتن مراسم تشییع خودداری کرد و بازنگشت.^{۲۰}



پیاده‌روی زیارت حضرت بر فرض که با ضرر اندکی همراه باشد، منافع فراوان به همراه دارد و عامل نشاط و تحرک و طراوت انسان می‌شود؛ به‌ویژه که امروزه به علت عادت به استفاده از وسایل حمل و نقل، انسان بیشتر نیاز به این گونه فعالیت‌ها دارد.

اشکال چهارم: هزینه‌های مالی زیاد پیاده‌روی و نیاز فقرا

روشن است که برای پشتیبانی از انبوه زائران پیاده، خدمات و امکانات بسیاری مثل: آب و غذا و امکانات رفاهی در مسیر و لوازم پزشکی برای درمان لازم دارند. لذا عاشقان اهل بیت علیهم‌السلام در مسیر از زائران استقبال می‌کنند و به نصب چادر و خدمت‌رسانی به آنان می‌پردازند. آمارها حاکی است که در سال ۱۴۳۴ قمری، شش هزار موکب برای پذیرایی از زائران برپا شد. اگر مبلغ هزینه هر موکب را حدود ۸ میلیون دینار در طول زیارت اربعین در نظر بگیریم، مبلغی در حدود ۴۸ میلیارد دینار هزینه شده است. این اموال فراوان در حالی هزینه می‌شود که برخی مردم به نام شب محتاجند و برخی نیاز به دارو و دکتر دارند. حال اگر زائران پیاده حرکت نکنند، خودشان امکان تأمین لوازم خویش را دارند و زیارت به صورت سواره، مانع از اسراف و تبذیر نیز هست!

پاسخ

پرداخت هزینه‌ها دو نوع است: گاه واجب است و گاهی مستحب. انفاق واجب، مثل پرداخت هزینه افراد تحت تکفل و زکات و خمس و کفّارات و آنچه به دلیل نذر در مورد خاص داده می‌شود. اما انفاق مستحبی، مثل صدقه و تبرّعات و اوقاف و آنچه فی سبیل الله هزینه می‌گردد.

در مورد انفاق‌های واجب که برای تأمین نیاز فقرا و ایتم سادات و غیر آنان واجب است، مؤسسات دینی، دولتی و مردمی باید به گردآوری و هزینه کردن زکات و خمس و کفّارات مالی در جای آن اقدام کنند و حق ندارند آن را در غیر از موارد تعیین شده، حتی در شعائر حسینی هزینه کنند. اما نذورات و انفاق‌های مستحب با انواع گوناگون آن، تابع نیت نذرکنندگان و هزینه‌کنندگان است. به هر نیتی که نذر کرده‌اند، باید طبق آن هزینه شود و انفاق‌های داوطلبانه هم به اختیار خود اشخاص است که صرف چه کاری کنند. اموالی که در مسیر اربعین و زیارت امام حسین علیه‌السلام هزینه می‌شود، مانند نذورات برای شعائر حسینی و انفاقات داوطلبانه و صدقات و تبرّعات و اوقاف خاص این مراسم است و کسی حق ندارد نذورات این راه را صرف کار دیگری کند یا مردم را به هزینه کردن اموال خود در کاری دیگر مجبور نماید.

بخش سوم: آداب پیاده‌روی زیارت

در این بخش، آداب و اخلاق شایسته پیاده‌روی در زیارت سیدالشهدا علیه السلام را بر اساس آنچه از روایات اهل بیت علیهم السلام رسیده، بیان می‌کنیم.

۱. شایسته است که زائر، امام را به خوبی بشناسد؛ زیرا میزان پاداش به میزان معرفت بستگی دارد، و شاید تفاوت پاداش زائران که در روایات گاهی در هر گام یک حسنه و گاهی هزار حسنه بیان شده، به همین میزان شناخت امام و درجات معرفت زائران بستگی دارد. پس شایسته است که زائر در طول پیاده‌روی، به شناخت بهتر شخصیت و اخلاق حسینی بپردازد و تلاش کند تا سبک زندگی حضرت را در زندگی خویش پیاده کند.

۲. زائر غسل کند و جامه‌های پاکیزه بپوشد و با وقار و آرامش حرکت کند و اقدامی ناهماهنگ با آن نداشته باشد. در طول راه، نظافت را رعایت کند؛ زیرا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ^{۲۱} و زائر امام باید الگوی نظم و پاکیزگی باشد.

۳. اقدامات تخریبی و منافی آبرو و عزت پیروان اهل بیت انجام ندهد؛ مثلاً سبک شمردن نماز و رعایت نکردن حجاب، در شأن زائر نیست و لازم است دل و زبان و چشم و گوش را از حرام بازدارد؛ زیرا خداوند عزوجل فرموده است: إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا^{۲۲}. در حدیث صحیح از هشام بن حکم آمده است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعَيِّرُونَا بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السَّوْءِ يُعَيِّرُ وَالِدَهُ

عاشقان اهل بیت علیهم السلام در مسیر از زائران استقبال می‌کنند و به نصب چادر و خدمت‌رسانی به آنان می‌پردازند. آمارها حاکی است که در سال ۱۴۳۴ قمری، شش‌هزار موکب برای پذیرایی از زائران برپا شد.

بِعَمَلِهِ كُونُوا لِمَنْ انْقَطَعْتُمْ إِلَيْهِ زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْنًا... وَلَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَانْتُمْ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْهُمْ»^{۲۳} مبدا کاری کنید که ننگن ما محسوب شود؛ فرزند بد، پدرش را بدنام می‌کند. به گونه‌ای باشید که زینت ما به شمار آید و مایه عیب و عار ما نشود. دیگران در کاری از اعمال خیر سبقت نگیرند. شما شایسته است که در خیر پیشگام باشید.

۴. شایسته است که زائر در حال پیاده‌روی، خدمت‌رسانی و کار نیک داشته باشد؛ با بزرگسالان و کودکان مهربانی کند؛ به نیازمندان کمک نماید؛ غم‌زدگان را یاری کند و به اخلاق نیکو متصف باشد و طبق آیه شریفه ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾^{۲۴} با همه به خوبی سخن بگوید و اخلاق اهل بیت (علیهم‌السلام) را در زندگی پیاده کند و مبلغ آن باشد؛ زیرا کارهای نیک، مذهب را بیشتر تبلیغ می‌کند؛ لذا از سلیمان بن مهران نقل شده است که می‌گوید:

نزد امام صادق (علیه‌السلام) رفتم و گروهی از شیعیان نزد آن حضرت بودند. شنیدم که فرمود: «مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كَفُّوْهَا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِّحِ الْقَوْلَ»^{۲۵} ای گروه شیعه! زیور ما باشید و نه مایه عیب ما؛ با مردم به خوبی سخن بگویید و زبانتان را از گفتار زائد و زشت نگه دارید.

۵. در حال حرکت از خوردن و آشامیدن پرهیزد و مناسب است که اندکی استراحت کند و بنشیند و غذا بخورد؛ مگر در حال ناچاری. در پیاده‌روی با سرعت حرکت نکند؛ زیرا وقار و آرامش را می‌برد و دویدن، نور مؤمن را خاموش می‌کند.

امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «در حال پیاده رفتن غذا نخور، مگر آن که مجبور شوی»^{۲۶}. و از امام کاظم (علیه‌السلام) نقل شده است: «با شتاب راه رفتن، فروغ مؤمن را می‌برد و شتابزده حرکت کردن، عامل از بین رفتن نور مؤمن است»^{۲۷}.

۶. از برخی آیات قرآن، مانند آیات ۱۸ و ۱۹ لقمان، ۶۳ فرقان و ۲۲ ملک، نکاتی در زمینه روش پیاده‌روی و حرکت استفاده می‌شود که عمده آن، میانه‌روی در حرکت و متواضعانه و همراه با سکینه و فروتنی و حرکت با هوشیاری و به راه مستقیم است.

پاداش زائران پیاده امام (علیه‌السلام)

پاداش زیارت پیاده امام شهیدان بسیار فراوان است و ما به بهترین آنها، از آغاز آمادگی برای سفر تا بازگشت به خانه می‌پردازیم.



۱. نوید آسمانیان هنگام آمادگی برای زیارت

امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی یکی از شما لوازم سفر را آماده می کند و برای زیارت آماده می شود، آسمانیان به هم نوید رسیدن زائر را می دهند».^{۲۸}

۲. درود ملائکه و بدرقه و همراهی فرشتگان

امام صادق علیه السلام فرمودند: «وقتی زائر از منزل بیرون می آید، خداوند چهارهزار فرشته را مأمور سلام و درود بر او می کند تا به دیدار قبر امام حسین علیه السلام شرفیاب شود».^{۲۹}

و در حدیث دیگر فرموده است: «وقتی از خانه به قصد زیارت امام حسین علیه السلام بیرون می آید، هفتصد فرشته از بالای سر و زیر پا و سمت راست و چپ و پیش رو و پشت سر (شش جهت) او را همراهی می کنند، تا به جایگاه امن خویش باز گردد».^{۳۰}

۳. هر گام پیاده روی، یک حسنه

حسین بن علی بن ثویبر بن ابی فاضه می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای حسین! هر کس از خانه خارج شود و آهنگ زیارت امام حسین علیه السلام داشته باشد، اگر پیاده باشد، هر گامش یک کار نیک شمرده می شود و یک گناه از او بخشیده می شود».

۴. پیاده روی در آفتاب و محو گناهان

امام صادق علیه السلام فرموده است: «وقتی زائر امام حسین علیه السلام زیر تابش خورشید قرار می گیرد، گناهانش محو می گردد؛ همان طور که آتش همه را تباہ می سازد. تابش آفتاب گناهی برایش باقی نمی گذارد و وقتی بازمی گردد، از گناهان پاک است و به مقامی می رسد که در خون تپیدگان در راه خدا نمی رسند».^{۳۱}



شایسته است که زائر در حال پیاده روی، خدمت رسانی و کار نیک داشته باشد؛ با بزرگسالان و کودکان مهربانی کند؛ به نیازمندان کمک نماید؛ غم زدهگان را یاری کند و به اخلاق نیکو متصف باشد و طبق آیه شریفه ﴿و قولوا للناس حسناً﴾ با همه به خوبی سخن بگوید.

۵. هفتاد ملک در حال رنج و عرق برایش تسبیح می‌گویند

در روایت آمده است: «خدای متعال از هر ذره عرق زائران قبر امام حسین علیه السلام هفتاد هزار فرشته می‌آفریند که برای ایشان تسبیح می‌گویند و استغفار می‌کنند و تا روز قیامت این کار ایشان ادامه دارد».^{۳۲}

۶. استقبال ملائکه در کربلا و قرار گرفتن در شمار صالحان

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «به راستی که چهار هزار ملک در نزد قبر امام حسین علیه السلام پریشان و غبارآلود مشغول گریه بر امام هستند و بزرگ ایشان فرشته‌ای به نام منصور است که هر زائری برسد، به استقبال او می‌روند».^{۳۳} و در روایتی دیگر آمده که وقتی به حائر حسینی رسید، نامش در شمار صالحان ثبت می‌گردد^{۳۴} و وارد شده که وقتی زیارت خود را انجام دهد، خداوند او را در شمار رستگاران فائزان ثبت نام می‌کند^{۳۵} و در راه بازگشت، تمام گناهانش آمرزیده می‌شود.

حسین بن علی بن ثویر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «وقتی زائر قصد بازگشت کند، فرشته‌ای نزد او می‌رسد و به او می‌گوید: من پیام آور خدایم. خداوند سلامت می‌رساند و می‌گوید: کار را از سر گیر، زیرا گذشته‌ها بخشوده شد».^{۳۶}

۹. مدت زیارت، جزو عمر زائر محسوب نمی‌شود.

محمد بن مسلم از امام باقر و صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَوَّضَ الْحُسَيْنِ عَ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْإِمَامَةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَالشَّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَاجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ وَ لَا تُعَدُّ أَيَّامُ زَائِرِيهِ جَائِيًا وَ رَاجِعًا مِنْ عُمْرِهِ»^{۳۷} خداوند در برابر شهادت، به امام حسین علیه السلام امامت را در نسل او، شفا را در تربت او و اجابت دعا را در نزد قبر او قرار داد؛ و این که مدت زیارت رفت و برگشت زائرانش، جزو عمرشان محاسبه نمی‌شود.



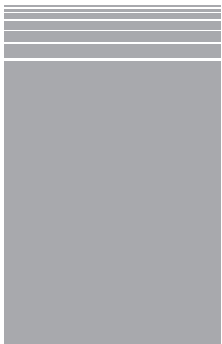


پی نوشت‌ها:

۱۵. احمد بن محمد مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۲، ص ۴۰۸.
۱۶. همان.
۱۷. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۹۰.
۱۸. آل عمران، آیه ۵۹.
۱۹. آیت الله شیخ جواد تبریزی، صراط النجاة، ج ۲، ص ۴۱۸.
۲۰. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۰.
۲۱. بقره، آیه ۲۲۲.
۲۲. اسراء، آیه ۳۶.
۲۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹.
۲۴. بقره، آیه ۸۳.
۲۵. امالی صدوق، ص ۴۸۲.
۲۶. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۶۱.
۲۷. همان، ج ۱۱، ص ۴۵۶.
۲۸. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۳۷۵.
۲۹. همان.
۳۰. همان، ص ۳۵۱.
۳۱. همان، ص ۴۹۶.
۳۲. محمد بن جعفر مشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۱۷.
۳۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۸۱.
۳۴. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳۹.
۳۵. کامل الزیارات، ص ۲۵۳.
۳۶. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳۹.
۳۷. همان، ج ۱۴، ص ۴۲۳.
۱. فصلنامه ارزشمند «الاصلاح الحسینی» از منشورات آستان مقدس امام حسین علیه السلام که توسط مرکز پژوهش‌های نهضت حسینی پشتیبانی علمی می‌شود و با همکاری عالمان نجف و قم انتشار می‌یابد، در ششمین شماره، مقاله‌ای با عنوان «المشی لزبارة الحسين و باقی الأئمة، دراسة فی ضوء الموازين الفقهیه» منتشر کرده است. متن حاضر، ترجمه‌ای از این مقاله مفید فقهی، حدیثی است که به محضر خوانندگان ویژه نامه اربعین حسینی تقدیم می‌شود.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۴.
۳. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۷۸.
۴. همان، ج ۵، ص ۲۰۱.
۵. همان، ج ۷، ص ۴۵۵.
۶. همان، ج ۱۶، ص ۱۵۲.
۷. همان، ج ۱۱، ص ۷۹.
۸. همان، ج ۱۴، ص ۵۹.
۹. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۹۳.
۱۰. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۸۰.
۱۱. ثواب الاعمال، ص ۹۸؛ المزار، ص ۳۲.
۱۲. شمس الدین سرخسی، المبسوط، ج ۱، ص ۲۵؛ مجدالدین ابن الاثیر، النفاية، ج ۱، ص ۴۴۰.
۱۳. شهید ثانی، الفواعل الملیه لشرح الرسالة النفلیه، ص ۱۵.
۱۴. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۲۹.



تاریخ ورجال



زمان ورود کاروان حسینی به کربلا

محمد امین پورامینی

چکیده

پژوهش دربارهٔ اربعین حسینی و پاسخ به این پرسش که آیا کاروان حسینی پس از واقعهٔ عاشورای سال ۶۱ هجری به کربلا بازگشتند یا نه، باب مهمی را در تاریخ تشیع گشوده است. در این میان گروهی از دانشمندان مسلمان این موضوع را تأیید کرده و گروه دیگری، چنین احتمالی را بعید و حتی ناممکن دانسته‌اند.

مقاله حاضر برای رسیدن به نتیجهٔ مطلوب، دلایل منطقی و تاریخی دو سوی دعوا را نقل کرده و در پایان، بازگشت اهل بیت امام حسین علیه السلام در اربعین اول شهیدان کربلا را به این سرزمین، ممکن می‌داند.

این مقاله در بررسی این احتمال، به موضوعاتی چون: زیارت جابر و عطیه، عبور اهل بیت از کربلا، زمان ورود اهل بیت به کربلا، امکان بازگشت اهل بیت به کربلا در اربعین اول و زمان بازگشت کاروان حسینی به کربلا اشاره کرده است.

واژگان کلیدی: امام حسین علیه السلام، اربعین اول، کاروان حسینی، کربلا، زیارت جابر.



کنکاش و پژوهش در موضوع اربعین حسینی بحث تاریخی مهمی است. بحث از این که آیا کاروان حسینی پس از ماجرای حرکت دادنشان به کوفه و شام، آیا دیگر بار به کربلا آمدند؟ اگر چنین است، در چه زمانی آمدند؟ آیا در اربعین اول می توانستند به کربلا برسند؟ یا امکان نداشته و در اربعین دوم باز گشتند یا در تاریخ دیگری بوده است؟ اینها برخی از احتمالات و مسائل مطرح در این زمینه است.

در بحث تاریخی، برای رسیدن به نتیجه درست باید ادله دو طرف را بیان کنیم و پاسخ دهیم.^۱

زیارت جابر و عطیه

درباره زیارت جابر در روز اربعین، شیخ مفید در کتاب «مسار الشیعه» تصریح می کند که جابر به زیارت حضرت شتافته است. ایشان می نویسد:

يوم العشرین منه (صفر) هو الیوم الذی ورد فیه جابر بن عبد الله الانصاری صاحب رسول الله ﷺ و رضی الله تعالی عنه من المدینة إلی کربلاء لزيارة قبر سیدنا أبی عبدالله، فکان اول من زاره من الناس؛^۲

روز بیستم صفر، روزی است که جابر یار پیغمبر، خود را از مدینه به کربلا رساند و موفق به زیارت قبر حضرت ابی عبدالله ﷺ شد و او اولین زائر سیدالشهداست.

شیخ مفید، شیخ طوسی،^۳ علامه حلی،^۴ شیخ رضی الدین علی بن یوسف حلی،^۵ کفعمی،^۶

علامه مجلسی^۷ و محدث نوری این واقعه را نقل کرده‌اند که در روز ۲۰ صفر جناب جابر برای زیارت سیدالشهدا علیه السلام به کربلا آمد.

جابر از بزرگان و صحابه جلیل‌القدر پیغمبر است که در حدود نود سالگی از دنیا رفت.^۸ جناب جابر از شاهدان شب دوم عقبه در قضیه منی و از حاضران در جنگ خندق و بیعت شجره است.^۹ او ۱۸ جنگ را در رکاب پیغمبر جنگید و در جنگ صفین از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام بود.^{۱۰} به هر حال جزو سابقون به تمام معناست. ایشان از توفیق درک و همراهی امام حسن، امام حسین، امام زین‌العابدین و امام باقر علیهم السلام را نیز داشته است. این روایت را شیخ کلینی با سند صحیح از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که جابر هیچ‌گاه دروغ نگفته است.^{۱۱} وی از روایان حدیث است که ۱۵۴۰ حدیث از او نقل شده است.^{۱۲} برجستگی علمی جناب جابر به اندازه‌ای است که ذهبی با این که اختلاف مشرب با شیعه دارد، از او به عنوان فقیه و مفتی مدینه در زمان خود نام برده است.^{۱۳} مرحوم سید محسن امین از او به عنوان یکی از اجلای مفسران قرآن نقل می‌کند.^{۱۴}

عطیه بن سعد عوفی که همراه جابر در زیارت اربعین بوده و برخی به غلط او را غلام جابر معرفی می‌کنند نیز از دانشمندان و مفسران است. او که توفیق حضور در کربلا را در رکاب جابر یافته، از مردان علم و حدیث است و روایات بسیاری در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام از او نقل شده است.^{۱۵} وی مفسر قرآن بود و می‌گفت: من قرآن را سه بار با دید تفسیری و ۷۰ بار با نگاه قرائتی بر این عباس خواندم.^{۱۶}

◆
شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی، شیخ رضی‌الدین علی بن یوسف حلی، کفعمی، علامه مجلسی و محدث نوری این واقعه را نقل کرده‌اند که در روز ۲۰ صفر جناب جابر برای زیارت سیدالشهدا علیه السلام به کربلا آمد.

شیخ ابو جعفر محمد بن ابی القاسم محمد بن علی طبری امامی در کتاب «بشارة المصطفی» نقل می کند که عطیه می گوید: به همراه جابر به قصد زیارت سیدالشهدا آمدم. جابر در کنار فرات غسل کرد و با آن کیفیت خاص ذکر می گفت و بعد به من گفت که دستم را روی قبر بگذار و از حال رفت و سه بار یا حسین گفت و «حیب لا یجیب حیبه...» تا آخر و بعد آن زیارت را خواند که زیارت بسیار عجیبی است. بعد که زیارت را تمام می کند، به عطیه می گوید برخیز و مرا به سمت خانه های کوفه ببر.^{۱۷} این ماجرا را طبری (از علمای شیعه) در «بشارة المصطفی» نقل می کند و خوارزمی (از علمای اهل سنت) با اندک تفاوتی در کتاب ارزشمند «مقتل الحسین (علیه السلام)» آورده است.^{۱۸} این که جابر گفت: دستم را روی قبر بگذار، قرینه است بر این که نابینا بوده و همین عذر و دلیل عدم حضور او در رکاب امام حسین (علیه السلام) در واقعه عاشوراست. ابن قتیبه نیز در کتاب «الامامة والسیاسة» تصریح می کند که جابر بن عبدالله در واقعه حرّه (که حدود یک سال پس از واقعه کربلا در مدینه روی داد) نابینا بود.^{۱۹}

در روایت دیگری که سید ابن طاووس نقل می کند و با نقل طبری تفاوت دارد، باز هم بیستم صفر را ذکر کرده که با جابر آمدم و همین ماجرای غسل را بیان می کند، ولی باز هم نشان دهنده عمق معرفت اوست و بعد زیارت حضرت علی اکبر (علیه السلام)، زیارت شهدا و قمر بنی هاشم (علیه السلام) را نقل می کند و این همان زیارتی است که جناب جابر همراه با عطیه به کربلا آمده است.^{۲۰}

مشخص نیست که عطیه چگونه به جابر ملحق شد؟ دو احتمال در این باره داده می شود: یکی این که عطیه در آن سال به حج رفته و سپس همراه جابر از مدینه به سمت عراق و کربلا حرکت کرده است. احتمال دیگر این است که جابر از مدینه به کوفه رفته باشد، و در واقع عطیه از کوفه به جابر ملحق می شود و به سوی کربلا می آید. هم روایت طبری و هم روایت سید بن طاووس در این جا مقید است به این که زیارت هر دوی آنها در روز بیستم صفر بوده است. البته در این دو روایت، خبری از ملاقات با امام زین العابدین (علیه السلام) نیست. آیا اهل بیت به کربلا آمدند؟ آیا جابر هم موفق به زیارت امام زین العابدین (علیه السلام) شد؟ این جای بحث دارد.

بازگشت اهل بیت به کربلا

امادرباره بازگشت اهل بیت علیهم السلام به کربلا، ابن نماحلی (م ۶۴۵ق) از بزرگان شیعه و صاحب کتاب «مثیر الاحزان» می نویسد:

ولما مرّ عيال الحسين بكربلاء وجدوا جابر بن عبد الله انصاری رحمة الله عليه و جماعة من بني هاشم قدموا لزيارته في وقت واحد، فتلاقوا بالحزن والاكتئاب والنوح على هذا المصاب المقرح لاكباد الاحباب؛^{۲۱}

وقتی که اهل بیت ابی عبدالله علیه السلام به کربلا آمدند، جماعتی از بنی هاشم را یافتند که با جابر برای زیارت امام حسین علیه السلام آمده‌اند و اینها همدیگر را در یک زمان دیدند و مشغول نوحه و سوگواری بر این مصیبت جگر سوز شدند.

حال این پرسش مطرح می شود که اهل بیت چه زمانی آمدند؟ بی شک وقتی آمدند که جابر پیش از آنها به کربلا رسیده بود و جماعتی بنی هاشم نیز همراه او بودند. سید بن طاووس در لهوف می گوید:

فوصلوا إلى موضع المصرع فوجدوا جابراً بن عبد الله الانصاری رحمه الله و جماعة من بني هاشم و رجالاً من آل الرسول قد وردوا لزيارة قبر الحسين علیه السلام فوافوا في وقت واحد، وتلاقوا بالبكاء والحزن والالطم؛^{۲۲}

مشخص نیست که عطیه چگونه به جابر ملحق شد؟ دو احتمال در این باره داده می شود: یکی این که عطیه در آن سال به حج رفته و سپس همراه جابر از مدینه به سمت عراق و کربلا حرکت کرده است. احتمال دیگر این است که جابر از مدینه به کوفه رفته باشد، و در واقع عطیه از کوفه به جابر ملحق می شود.

اهل بیت به کربلا آمدند و جابر بن عبدالله انصاری و جماعتی از بنی هاشم را دیدند که آنجا بودند. مردانی از اهل بیت پیغمبر نیز بودند که همگی برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام آمده بودند. همه با هم یک جا و یک زمان مشغول گریه و اندوه و لطم (به صورت و سینه زدن) شدند.

یعنی وقتی اهل بیت به کربلا آمدند، جابر را با عده‌ای از بنی‌هاشم و مردانی از خاندان رسالت دیدند. اینها بنی‌هاشمی بودند که در رکاب حضرت در کربلا حاضر نبودند. گرچه آنان را نمی‌شناسیم و تاریخ آنها را معرفی نکرده، ولی مسلماً جزو اسیران کربلا نبودند؛ چون بنابر نقل ابن طاووس پیش از ایشان به کربلا رسیده بودند.

از این بالاتر، روایتی است که شیخ صدوق در امالی از فاطمه بنت علی علیها السلام آورده است که می‌گوید: «إلی أن خرج علی بن الحسین بالنسوة و ردّ رأس الحسین علیه السلام إلی کربلاء»؛^{۳۳} حضرت علی بن الحسین علیه السلام اهل بیت را آورد و سر مطهر ابی عبدالله علیه السلام را به کربلا بازگرداند. این را شیخ صدوق به نقل از فاطمه بنت علی آورده است.

جریان واقعه کربلا از چند راه به دست ما رسیده است: ۱. توسط خاندان رسالت، از جمله حضرت امام زین العابدین، حضرت زینب، ام کلثوم و فاطمه بنت علی علیها السلام نقل شده است؛ ۲. دشمنان اهل بیت آن را نقل کرده‌اند. بنابراین، روایت شیخ صدوق نیز بر بازگشت اهل بیت به کربلا تصریح می‌کند و کسی نمی‌تواند منکر بازگشت اهل بیت به کربلا شود.

زمان ورود اهل بیت به کربلا

بحث فقط درباره زمان ورود اهل بیت علیهم السلام است. در این باره سه قول مطرح است: یک قول این است که اهل بیت علیهم السلام در بیستم صفر به کربلا بازگشتند. این قول عده قابل توجهی است. اینان از یک طرف زیارت جابر را نقل می‌کنند و از سوی دیگر ملاقات او با اهل بیت را نیز بیان کرده‌اند و می‌گویند: جابر روز بیستم صفر به کربلا آمده است و ملاقات با اهل بیت نیز در جریان همین زیارت بوده است؛ پس اهل بیت نیز در همان بیستم صفر به کربلا آمدند. مرحوم قاضی طباطبائی رحمته الله بر این مطلب تأکید فراوان دارد. ایشان - که امام جمعه شهید تبریز است - کتاب مفصلی در زمینه اثبات اربعین اول دارد. در بررسی ریشه‌های بحث اربعین باید دانست که شاید اولین کسی که زیارت بازگشت کاروان حسینی در اربعین را نقل کرده، ابوریحان بیرونی (م ۳۴۰ق) در کتاب «الآثار الباقية» است. وی در این کتاب می‌گوید که روز اول صفر، سر مطهر سیدالشهدا علیه السلام وارد مدینه می‌شود و در روز ۲۰ صفر سر مطهر به بدن ملحق می‌گردد و در آن روز زیارت اربعین است:

و فی العشرین رد رأس الحسین علیه السلام إلى مجتمه حتّی دفن مع جثته و فیه زیارت الاربعین و هم حرمه بعد انصرافهم من الشام؛^{۲۴}

در بیستم صفر سر حسین علیه السلام به بدن باز گردانده شد تا به همراه بدن دفن گردد، و در آن روز زیارت اربعین است، که اهل بیت او پس از خروجشان از شام به زیارت او شتافتند.

قرطبی (م ۶۷۸ق) در کتاب تذکره نقل می کند که امامیه می گویند سر مطهر پس از ۴۰ روز از شهادت به کربلا بازگشت: «و هو یوم معروف عندهم یسمّون الزیارة فیه زیارة الاربعین»؛ و آن روز معروفی است که نزد شیعه است که به آن زیارت اربعین می گویند.^{۲۵}

وقتی اهل بیت به کربلا آمدند، جابر را با عده ای از بنی هاشم و مردانی از خاندان رسالت دیدند. اینها بنی هاشمی بودند که در رکاب حضرت در کربلا حاضر نبودند. گرچه آنان را نمی شناسیم و تاریخ آنها را معرفی نکرده، ولی مسلماً جزو اسیران کربلا نبودند؛ چون بنابر نقل ابن طاووس پیش از ایشان به کربلا رسیده بودند.

زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (م ۶۸۲ق) همین مطلب را نقل کرده که روز اول صفر روز عید بنی امیه است که سر مطهر ابی عبدالله را به شام وارد کردند: «و العشرون منه ردّت رأس الحسین علیه السلام إلى جثته»؛ روز بیستم صفر سر مطهر به بدن باز گردانده شد.^{۲۶}

شیخ بهائی (م ۱۰۳۰ق) در کتاب «توضیح المقاصد» درباره می گوید:

زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (م ۶۸۲ق) همین مطلب را نقل کرده که روز اول صفر روز عید بنی امیه است که سر مطهر ابی عبدالله را به شام وارد کردند: «و العشرون منه ردّت رأس الحسین علیه السلام إلى جثته»؛ روز بیستم صفر سر مطهر به بدن باز گردانده شد.

و فی هذا الیوم و هو یوم الاربعین من شهادته علیه السلام کان قدوم جابر انصاری لزیارته علیه السلام و اتفق فی ذلک الیوم ورود حرمه من الشام إلى کربلاء، قاصدین المدینة علی ساکنه السلام و التحیة؛^{۲۷}

روز اربعین، روز آمدن جابر است برای زیارت سیدالشهدا، و آن روز ورود اهل بیت از شام به کربلاست، که از این جا به مدینه روند.

مناوی (م ۱۰۳۱ق) در «فیض القدير» آورده است: «و الامامية يقولون: الرأس أعيد إلى الجثة و دفن بكربلاء بعد اربعين يوماً من القتل»^{۲۸} شیعه می گویند: سر مطهر به کربلا بازگردانده شد و همراه بدن، بعد از چهل روز از شهادت دفن گردید.

علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) درباره علت استحباب زیارت سیدالشهدا علیه السلام در روز اربعین می فرماید: و المشهور بین الاصحاب أن العلة فی ذلك رجوع حرم الحسين صلوات الله عليه فی مثل ذلك اليوم إلى كربلاء عند رجوعهم من الشام، و الحاق علی بن الحسين صلوات الله عليه الرؤوس بالاجساد.^{۲۹} مشهور بین اصحاب این است که علت آن، بازگشت خاندان امام حسین علیه السلام در آن روز به کربلاست، به هنگام بازگشت از شام، و ملحق ساختن سرها به بدنها توسط علی بن الحسین علیه السلام است.

شبراوی در «الاتحاف بحب الاشراف» می نویسد: «و قيل أعيد إلى الجثة بكربلاء بعد اربعين يوماً من مقتله»^{۳۰} گفته شده که پس از چهل روز سر به بدن بازگردانده شد. شبلنجی (متوفای ۱۳۲۲ق) می گوید: «و ذهب الامامیه إلى أنه أعيد إلى الجثة و دفن بكربلاء بعد اربعين يوماً من القتل»^{۳۱} امامیه می گویند: سر به بدن بازگردانده شد، و پس از چهل روز از شهادت در کربلا دفن گردید.

آیت الله میرزا محمد اشراقی، معروف به «ارباب» کتابی به نام «الاربعین الحسينیه» دارد. وی عالم متبعی بودند و به نظر می رسد کتاب «تحقیق درباره اربعین اول» مرحوم آیت الله شهید قاضی طباطبائی از همین دو سه صفحه مرحوم اشراقی الهام گرفته باشد؛ چون ایشان همین سخنان را در قالب صدها صفحه پرورانده است و البته تتبع بسیار نموده است؛ ولی جان سخن را مرحوم اشراقی پیش از ایشان بیان کرده است، و آن این است که بازگشت در اربعین اول استبعادی ندارد و کسی نمی تواند با دلیل استبعادی رجوع اهل بیت علیهم السلام را به کربلا رد کند. مرحوم قاضی طباطبائی هم تتبع گسترده ای در همین محور دارد. اینها کلام موافقین است. این نظر، مخالفینی نیز دارد؛ از جمله سید ابن طاووس که در «اقبال الاعمال»^{۳۲} در این باره نظری دارد. علامه مجلسی،^{۳۳} محدث نوری،^{۳۴} محدث قمی،^{۳۵} مرحوم آیتی^{۳۶} و شهید مطهری^{۳۷} در این گروهند. برخی هم نتوانستند هیچ نظری ارائه دهند و سکوت کرده اند؛ مانند مرحوم آیت الله طوسی نجفی.^{۳۸}



مقام تل الزينبية في كربلاء

- در این جا برای روشن شدن دورنمای بحث بر چند مطلب تأکید می‌کنیم:
۱. در نسبت اصل اربعین و ارتباط آن با زیارت سیدالشهدا علیه السلام در آن روز خاص و استحباب زیارت امام در روز اربعین جای شک و تردید نیست.
 ۲. نسبت به زیارت جناب جابر در روز اربعین هم جای شک نیست.
 ۳. در ملاقات جابر با اهل بیت علیهم السلام هم جای شک نیست.
- حالا اگر بگوییم این زیارت و این ملاقات نیز در همان اربعین بوده است، پس معلوم می‌شود که بازگشت اهل بیت هم در روز اربعین است.

آیا بازگشت اهل بیت به کربلا در اربعین اول ممکن است؟

در این جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا بازگشت ایشان در اربعین اول ممکن است یا نه؟ اصل امکان این امر را مرحوم قاضی طباطبائی به خوبی اثبات کرده است؛ یعنی فرض مسئله را از صورت امتناع که برخی آن را مطرح کرده‌اند خارج کرده و با شواهد متقن تاریخی ثابت کرده است که این کار شدنی است؛ منتها با این فرض که اهل بیت علیهم السلام تا ۱۵ محرم در کوفه بوده‌اند و سپس به سمت شام حرکت کرده‌اند و اول صفر به شام رسیده‌اند. در شام نیز بیش از هفت یا هشت روز نمانده‌اند و به سوی کربلا بازگشته‌اند؛ منتها از راه بادية الشام به عراق رفته‌اند. باید توجه داشت که دو راه از عراق به سوی شام بوده است: یکی راهی است که از سمت شمال می‌آید که به آن «راه سلطانی» می‌گفتند؛ راه دیگر از جنوب به سوی بصره بوده که در مسیر حرکت از دمشق به سوی اردن و حجاز است و از نزدیکی بصره راهی به سمت عراق است که میان بر است و به آن «بر الشام» یا «بادية الشام» می‌گویند و این همان راهی است که با راه حجاز حدود ۱۲۰ کیلومتر مشترک است و بعد راه عراق از راه اردن و حجاز جدا می‌شود، اما راه شمال دمشق حدّ مشترکی با راه مدینه نمی‌تواند داشته باشد؛ برخلاف راه جنوب که وقتی از جنوب دمشق خارج می‌شوید، پس از پیمودن حدود ۱۲۰ کیلومتر، منطقه‌ای به نام «بصری الشام» قرار دارد که شهری قدیمی و دارای آثار باستانی است و نزدیک مرز اردن است. در آن جا راه جدا می‌شود: یک راه به سمت عراق می‌رود و راه دیگر به مدینه می‌رسد. این قسمت ۱۲۰ کیلومتری راه مشترکی است که هم می‌تواند برای مدینه استفاده شود و هم برای عراق.

بنا بر نقل ابوریحان بیرونی که سر مطهر را اول وارد شام کردند و بنابراین که اهل بیت علیهم السلام هم همزمان با آن وارد شام شده باشند، اگر آنان از راه بادیة الشام (راه میانبر) وارد شده باشند و از همان راه هم به کربلا بازگشته باشند، امکان رسیدن اهل بیت در روز اربعین وجود دارد و جای انکار نیست و اگر کسی بخواهد انکار کند و بگوید مستبعد است، این حرف علمی نیست! مگر این که کسی بگوید اینها از راه شمال وارد دمشق شدند؛ چون آثاری هم در مسیر از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد؛ مثل مشهد النقطه و مزار محسن در حلب، یا در بعلبک. در این فرض احتمال ورود اهل بیت در اول صفر به مشکل برمی خورد؛ گرچه امکان ورود سر مطهر در آن تاریخ وجود دارد، که بنا بر قرائنی در کتاب «الایام الشامیة» این احتمال را تقویت کردیم که ابتدا سر مطهر (پیش از ورود کاروان حسینی) به دمشق رسید، و بار دیگر به همراه اهل بیت وارد دمشق کردند.

همچنین باید دید مدت اقامت اهل بیت در شام چقدر بوده است؟ برخی مانند مرحوم قاضی طباطبائی حضور اهل بیت را در شام بیش از هشت تا ده روز ندانسته اند؛^{۳۹} چون انگیزه نگاه داشتن آنان بیش از این مقدار نبوده است. سید ابن طاووس تا یک ماه را گفته است؛^{۴۰} قاضی نعمان ابوحنیفه (از علمای اسماعیلیه) در کتاب «شرح الاخبار» یک ماه و نیم گفته است.^{۴۱} بنابراین اگر اهل بیت علیهم السلام یک ماه یا یک ماه و نیم در شام مانده باشند، معنا ندارد که روز بیستم صفر به کربلا برسند.

دو نقل نیز از شیخ مفید و شیخ طوسی وارد شده است که می گویند: «وفی العشرین منه کان یوم رجوع حرم سیدنا و مولانا ابی عبدالله الحسین علیه السلام من الشام الی مدینة الرسول»؛^{۴۲} روز بیستم صفر روز بازگشت اهل بیت از شام به مدینه است. بعضی خواسته اند از همین عبارت استفاده کنند که روز بیستم صفر به مدینه رسیدند، اما یقیناً این سخن نادرست است؛ پس این «یوم رجوع» چه می شود؟ این روز بازگشت از شام و خروج از آن است، نه روز رسیدن به مدینه؛ یعنی اگر ما این نقل را بپذیریم که روز ۲۰ صفر روز بازگشت است، یعنی روز حرکت کردن آنها از شام به سمت مدینه است و ناگزیر با این قول مرحوم مفید و مرحوم طوسی، دیگر نمی توان گفت که در روز ۲۰ صفر اهل بیت علیهم السلام در کربلا بوده باشند.

پس با این تشتت نقل چه باید کرد؟ یک راه این است که کسی دو نقل اخیر را نپذیرد؛ زیرا

روایت نیست، بلکه دو نقل تاریخی است که شیخ مفید و شیخ طوسی نقل کرده‌اند و یک نقل تاریخی صرف است که مجبور به پذیرش آن نیستیم و در این صورت اگر نپذیریم، پس چنانچه اهل بیت علیهم‌السلام در حدود ۱۳ صفر از شام خارج شده باشند و از مسیر بادية الشام حرکت کرده باشند، می‌توانند در اربعین اول برسند. ولی اگر کسی بگوید روز ۲۰ صفر اهل بیت از شام خارج شدند، در این صورت چطور می‌شود که در این روز جابر در کربلا باشد و اهل بیت را هم دیده باشد!

در این جا احتمال دیگری مطرح می‌شود که به ذهن نویسنده رسید و به عنوان احتمال و حل قضیه مطرح کردم.^{۴۳} خلاصه این نظر آن است که یک راه دیگری برای حل این مشکل وجود دارد که از دقت در روایات، کیفیت زیارت جابر به دست می‌آید، و آن این است که روایات بیانگر زیارت جابر دو گونه است:

یکی زیارتی است که از طبری امامی در «بشارة المصطفی»^{۴۴} و سید بن طاووس در «مصباح الزائر»^{۴۵} و خوارزمی در «مقتل الحسین»^{۴۶} نقل کرده‌اند، و این همان زیارت جابر است به همراه عطیه که در روز ۲۰ صفر انجام شد، و در آن خبری از دیدار با اهل بیت نیست.

زیارت دیگر جابر همان است که سید ابن طاووس در «ملهوف»^{۴۷} و ابن نما در «مثیر الاحزان»^{۴۸} نقل می‌کنند که آن جا جابر به کربلا آمده است و اهل بیت را هم دیده است، ولی تاریخ آن معلوم نیست و نامی از عطیه برده نشده است.

اگر همین دو گونه روایت را کنار هم بگذاریم، یک مطلب به ذهن می‌رسد که چه لزومی دارد بگوییم جابر که به کربلا آمده، تنها به یک زیارت بسنده کرده باشد؟ در حد احتمال می‌توان گفت که با توجه به وجود خبر معتبر در مورد این که جابر بن عبدالله روز اربعین در کربلا بوده و موفق به زیارت شده و از آن به عنوان زیارت اول وی یاد می‌کنیم، وی سپس به کوفه بازمی‌گردد و در این زیارت هیچ گزارشی از دیدار او با حضرت سید الساجدین علیه‌السلام و کاروان حسینی نیست؛ بلکه در پایان زیارت به عطیه می‌گوید مرا سمت کوفه ببر. بسیار بعید است که در آن زیارت، اهل بیت علیهم‌السلام به کربلا رسیده باشند و عطیه هیچ اشاره‌ای به آن نکند؛ نه در نقل بشارة المصطفی و نه در نقل خوارزمی و نه در نقل سید ابن طاووس در «مصباح الزائر» هیچ اشاره‌ای به حضور اهل بیت نیست، اما در نقل دیگری که سید ابن

طاووس در «ملهوف» و ابن نما در «مثیر الاحزان» دارد، دیدار جابر با اهل بیت علیهم السلام را آورده‌اند و این که جابر و جماعتی از بنی هاشم پیش از اهل بیت علیهم السلام در کربلا حاضر بودند؛ ولی در آن زیارت، نامی از عطیه نیست! ما این زیارت را زیارت دوم جابر می‌دانیم.

بنابراین، جابر پس از انجام زیارت اول به همراه عطیه به کوفه بازگشته و یک بار دیگر هم به زیارت سیدالشهدا علیه السلام موفق گردیده است که از آن به زیارت دوم جابر یاد می‌کنیم، و این همان زیارتی است که موفق به زیارت امام الساجدین علیهم السلام و اهل بیت شده است.

کاروان حسینی چه زمانی به کربلا آمدند؟

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که بنابراین اهل بیت علیهم السلام چه زمانی به کربلا رسیدند؟ اگر ملتزم شویم به قول شیخ مفید و شیخ طوسی که روز ۲۰ صفر اهل بیت از شام خارج شده باشند، ناگزیر باید از راه «بر الشام» آمده باشند نه راه سلطانی؛ چون در مسیر رفت، برای یزید و نظام خون‌ریز اموی مهم بود که کاروان حسینی را از راه سلطانی حرکت دهند، چون در آن مسیر، شهرها و مراکز عمده چون تکریت، حلب و بعلبک و ... بود که می‌توانستند از کاروان اسرا استفاده تبلیغاتی کنند؛ ولی پس از حضور اهل بیت در شام ورق علیه یزید برمی‌گردد و دیگر وجود اهل بیت در شام به نفع یزید و دستگاه اموی نبود؛ بلکه ضررشان بود؛ چون در زمان حضور اهل بیت در شام، با ایراد آن سخنان آتشین و خطبه‌های روشنگرانه حضرت امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام معادله

بنابراین، جابر پس از انجام زیارت اول به همراه عطیه به کوفه بازگشته و یک بار دیگر هم به زیارت سیدالشهدا علیه السلام موفق گردیده است که از آن به زیارت دوم جابر یاد می‌کنیم، و این همان زیارتی است که موفق به زیارت امام الساجدین علیهم السلام و اهل بیت شده است.

دگرگون شد و یزید دستور داد تا خاندان امام حسین علیه السلام را از شام به سمت مدینه بیرون ببرند. کاروان اسرا از جنوب شام به سمت حجاز حرکت داده شدند. وقتی که به سه راهی رسیدند گفتند ما را به کربلا ببرید تا تجدید عهد کنیم. با توجه به دستور یزید در خوش رفتاری با اسرا، دیگر مخالفتی با این خواسته نکردند و آنان را به کربلا بردند. بنابراین بین هفت تا ده روز از راه بادیة الشام طول می کشیده تا به کربلا برسند و می توانستند در آخر صفر یا ابتدای ربیع الاول در کربلا باشند، که این مصادف با زیارت دوم جابر است.

با این بیان، هم مسئله زیارت جابر در روز اربعین و هم کیفیت ملاقاتش با اهل بیت علیهم السلام حل می شود و مشکل تاریخی مرتفع می گردد. مگر آن که کسی به نقل تاریخی شیخ مفید و شیخ طوسی ملتزم نشود و بگوید که نقل ایشان صرف نقل تاریخی است و الزامی به پذیرش آن نیست. اگر کسی به کلام آنها ملتزم نشود در این صورت لازم نیست بگوییم جابر دو بار زیارت کرده و با همان یک زیارت در روز اربعین، مسئله حل می شود.

پی نوشت‌ها:

۱. این جانب درباره اربعین در سه مرحله کار کردم: یکی در ابتدای آغاز تألیف کتاب «مع الركب الحسينی من المدينة إلى المدينة» بود که چندین بار در ایران و لبنان چاپ شده است. این مجموعه در شش جلد تألیف شده و هر مجلد را یک نفر نگاشته است. نگارش جلد ششم بر عهده این جانب بود که به بررسی مقطع نهضت امام حسین علیه السلام از زمان ورود کاروان حسینی از شام تا مدینه است و از این رو بحث اربعین نیز مطرح شد. این مجموعه به زبان فارسی با عنوان «با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه» توسط آقای عبدالحسین نیش نیز ترجمه شده است. در مرحله بعد، برای دانش نامه امام حسین علیه السلام اقدام به نگارش نوشته‌ای به زبان فارسی با عنوان «اربعین حسینی» نمودم که پس از بازنگری، به طور مستقل، در کتابی در حدود ۱۲۰ صفحه به چاپ رسید. در مرحله سوم، پس از بازنگری دوباره و با دقت بیشتر در کتاب «الایام الشامیه من عمر الهضبة الحسينية» درج گردید که با انجام اصلاحات و اضافات در لبنان چاپ شد. از این رو کتاب «الایام الشامیه» از جهت اتقان مطلب و بازنگری مطالب، دقیق تر است و مطالبی افزون بر «الركب الحسينی» دارد.

- ۲ . شیخ مفید، مسار الشیعه (چاپ شده در مجموعه النفیسة) ص ۴۶.
- ۳ . شیخ طوسی، مصباح المتهدجد، ص ۷۳۰.
- ۴ . علامه حلّی، منهاج الصلاح (بنا بر نقل لؤلؤ و مرجان)، ص ۱۴۷.
- ۵ . علامه حلّی، العدد القویة، ص ۲۱۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۹۵.
- ۶ . المصباح، ص ۴۹۸.
- ۷ . بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴.
- ۸ . شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۳۷.
- ۹ . همان، ۳۳۶.
- ۱۰ . سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۳۰، ش ۲۰۲۶.
- ۱۱ . همان.
- ۱۲ . سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۳۹ (چنانچه روایات او در جوامع روایی شیعه نیز شمارش شود، بر این آمار ذهبی افزوده می گردد).
- ۱۳ . سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۳۶.
- ۱۴ . سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۴۶.
- ۱۵ . ر.ک: شیخ عباس قمی سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۰۵ «واژه عطا».
- ۱۶ . همان.
- ۱۷ . ر.ک: عمادالدین طبری، بشارة المصطفی، ۷۴.
- ۱۸ . موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۰.
- ۱۹ . ابن قتیبه دینوری، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۲۱۴.
- ۲۰ . ر.ک: مصباح الزائر، ۲۸۶.
- ۲۱ . ابن نما حلّی، مثير الاحزان، ص ۱۰۷.
- ۲۲ . سید بن طاووس، اللهوف، ص ۲۲۵.
- ۲۳ . شیخ صدوق، امالی، ص ۲۳۲، ح ۲۴۳.
- ۲۴ . ابوریحان بیرونی، الآثار الباقیة، ص ۴۲۲.
- ۲۵ . ابن عبدالبر قرطبی، التذكرة الخواص، ج ۲، ص ۶۶۸.
- ۲۶ . زکریا بن محمد قزوینی، عجائب المخلوقات وغرائب الموجودات، ص ۴۵.
- ۲۷ . شیخ بهائی، توضیح المقاصد، ص ۶.
- ۲۸ . محمد بن علی مناوی، فیض القدير، ج ۱، ص ۲۰۵.
- ۲۹ . بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴.

۳۰. عبدالله بن محمد شبرآوی، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۷۰.
۳۱. سید مؤمن بن حسن شبلنجی، نور الابصار، ص ۱۲۱.
۳۲. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۸۹.
۳۳. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴.
۳۴. محدث نوری، لؤلؤ و مرجان، ص ۱۴۴ به بعد.
۳۵. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص ۵۲۴.
۳۶. محمدابراهیم آیتی، بررسی تاریخی عاشورا، ص ۱۴۸.
۳۷. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۰.
۳۸. محمدرضا طبسی نجفی، مقتل الامام الحسین (علیه السلام) ص ۲۸۵ (نسخه خطی).
۳۹. سید محمدعلی قاضی طباطبائی، تحقیق درباره اربعین اول، ص ۲۹.
۴۰. اقبال الاعمال، ص ۵۸۹.
۴۱. قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۶۹.
۴۲. مسار الشیعة، ص ۴۶؛ مصباح المتعجد، ص ۷۳۰.
۴۳. متأسفانه پس از چاپ کتاب اربعین حسینی، عده‌ای برخی مطالبش را حذف کردند و مقداری بر آن افزودند و به عنوان تحقیق پیرامون اربعین در برخی از مجلات منتسب به حوزه چاپ کردند، که خلاف امانتداری است.
۴۴. بشارة المصطفی، ص ۷۴.
۴۵. مصباح الزائر، ص ۲۸۶.
۴۶. مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۹۰.
۴۷. اللهوف، ص ۲۲۵.
۴۸. مثير الاحزان، ص ۱۰۷.

جابر بن عبدالله انصاری

اولین زائر اربعین حسینی

چکیده

جابر بن عبدالله انصاری به همراه شاگردش عطیه عوفی نخستین زائران حرم امام حسین علیه السلام بودند که پس از واقعه عاشورای سال ۶۱ هجری از مدینه رهسپار عراق شدند و روز بیستم صفر به کربلا رسیدند. زیارت اربعین سیدالشهدا علیه السلام یادگار اوست. جابر صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و پنج امام معصوم علیهم السلام پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، در منی با آن حضرت بیعت کرد. او در جنگ‌های بسیاری در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام شرکت کرد و همواره مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بود. گزارش جابر از حجة الوداع و حضور او در شمار راویان حدیث غدیره، نشان از شخصیت آگاه و شجاع او دارد. این صحابی جلیل‌القدر هیچ‌گاه در برابر ستم خلفای اموی خاموش نماند در رخدادهای صدر اسلام، حضوری پرنگ داشت. این نوشتار، ضمن معرفی جابر بن عبدالله انصاری به عنوان نخستین زائر اربعین حسینی، ابعاد گوناگون این شخصیت منحصر به فرد را بیان می‌کند.

واژگان کلیدی: جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله امام حسین علیه السلام، نخستین زائر، زیارت اربعین.

بدر جابر

عبدالله، پدر جابر یکی از نقبای دوازده گانه و جزو هفتاد نفری است که پیش از هجرت پیامبر به مدینه، به مکه رفتند و در منی با حضرت بیعت کردند و چون به مدینه بازگشتند، زمینه هجرت حضرت را در مدینه فراهم آوردند و پس از ورود پیامبر ﷺ به مدینه، در راه تبلیغ اسلام کوشش کردند. ابن کثیر دمشقی از عبدالله، پدر جابر حکایت می کند که رسول الله ﷺ درباره ایشان فرمود: خداوند به شما انصار پاداش خیر دهد؛ به ویژه آل عمرو بن حرام (خانندان جابر) و سعد بن عباده.^۱

عبدالله در غزوه بدر حضوری پرشور داشت و هنگامی که لشکر گاه اسلام را دید، نزد پیامبر ﷺ آمد و انتخاب این محل را به فال نیک و نشانه پیروزی اسلام گرفت.^۲

واقدی و ابن ابی الحدید درباره حضور عبدالله در جنگ اُحد می نویسند: چند روز پیش از غزوه اُحد، عبدالله پدر جابر یکی از شهدای غزوه بدر به نام «مبشر بن عبدالمندر» را در عالم رؤیا دید که به او گفت: چند روز بعد به سوی ما خواهی آمد. عبدالله پرسید: جایگاه تو کجاست؟ گفت: هر جای بهشت بخواهیم، منزل می کنیم. عبدالله پرسید: مگر تو در بدر شهید نشدی؟ گفت: آری، سپس زنده شدم.

وقتی عبدالله این رؤیا را برای پیامبر ﷺ نقل کرد، حضرت فرمود: این مژده شهادت برای توست. شاید همین رؤیا سبب آمادگی بیشتر عبدالله شده بود؛ زیرا در شبی که فردای آن جنگ اُحد رخ داد، به فرزندش جابر وصیت کرد: «امیدوارم فردا در زمره اولین گروه شهدا

باشم. تو را درباره نیکی به خواهرانت سفارش می‌کنم.» هم‌چنین از جابر روایت شده است: وقتی غزوه اُحد پیش آمد، پدرم مرا فراخواند و گفت: من خودم را جزو اولین شهدای لشکر پیامبر ﷺ می‌بینم. من پس از پیامبر کسی را گرمی‌تر از تو باقی نمی‌گذارم. بدهکاری مرا بپرداز و خیرخواه خواهرانت باش.

در جریان تخلف گروهی از لشکر اسلام که پیامبر آنان را مأمور حفاظت از جبل الرماة کرده بود، فقط دوازده نفر باقی ماندند که یکی از آنان عبدالله پدر جابر است. از سوی دیگر، گروهی دویست نفری از لشکر قریش از پشت سر به مسلمانان هجوم آوردند و آن دوازده نفر را که با شهادت می‌جنگیدند، به شهادت رساندند.

جابر می‌گوید: وقتی پدرم به شهادت رسید، روپوش را از چهره‌اش کنار زدم و او را بوسیدم. پیامبر ﷺ مرا می‌دید، اما مرا از آن کار بازداشت. وقتی پدرم در اُحد به شهادت رسید، عمه‌ام فاطمه برای او می‌گریست؛ پیامبر فرمود: برای او گریه کنی یا نکنی، فرشتگان با بال‌های خود بر او سایه افکنده‌اند تا او را بردارید و دفن کنید.

به سفارش پیامبر، عبدالله پدر جابر و عمرو بن الجموح، شوهر عمه جابر را در یک قبر نهادند. چهل و شش سال بعد، در دوران حکومت معاویه، کانال آبی را برای مدینه حفر می‌کردند که مسیر آن از قبر عبدالله و عمرو بن الجموح می‌گذشت. جنازه آن دو شهید و الامقام را برداشتند تا در جایی دیگر دفن کنند؛ دیدند جنازه‌ها تازه مانده و هیچ تغییری نکرده‌اند و حتی دست عبدالله روی زخمی که در چهره‌اش بود قرار داشت. وقتی دست او را از روی جراحتش برداشتند، خون از آن جاری شد و تادستش را دوباره روی جراحتش قرار ندادند، خون قطع نشد.^۳

فرزندان و نوادگان جابر

برای جابر، سه فرزند بدون واسطه نام برده شده است. در کتاب «قاموس الرجال» گوید: جابر انصاری دو پسر داشت: عبدالرحمن و محمد.^۴ در کتاب تهذیب التهذیب آمده است: فرزندان جابر عبارتند از: عبدالرحمن، عقیل و محمد.^۵

اما از نوادگان و منسوبین او، افرادی را که آگاهی یافتیم ذکر می‌کنیم:

۱. ابن اثیر گوید: در شعبان سال ۵۱۲ هجری، ابوالفضل بکر بن محمد بن علی بن الفضل

الأنصاری، از نوادگان جابر بن عبدالله انصاری که از شهر بخارا است، وفات یافت.^۶

۲. در پاورقی «نقباء البشر» در شرح حال عالم کامل و صاحب کرامات و نفس قدسی آیت‌الله معظّم مولی حسینقلی همدانی علیه السلام (۱۲۳۹ - ۱۳۱۱) آمده است که او از ذریه جابر بن عبدالله انصاری است.^۷

۳. یکی دیگر نوادگان ایشان، فقیه بلند آوازه و اصولی عمیق، آیت‌الله العظمی حاج شیخ مرتضی انصاری دزفولی (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱) است.^۸ در کتاب «زندگی و شخصیت شیخ انصاری» شجره‌نامه‌ای برای شیخ انصاری درج شده که با ۱۶ واسطه به جابر می‌رسد.^۹ البته به نظر ما این شجره‌نامه کامل نیست و نیمی از آن افتاده است.

۴. یکی دیگر از منسوبین جابر بن عبدالله، شیخ جابر کاظمی است که صاحب دیوان شعر است.^{۱۰}
۵. دیگر منسوبین به جابر بن عبدالله، خاندان مشهور و بزرگی در اصفهان است که به «جابری انصاری» معروفند. بزرگ این خاندان به نام «جلال الدین» هفتصد سال پیش به ایران هجرت کرد.
۶. خاندان بزرگ و مشهور «مشایخ انصاری» نیز منسوب به ایشانند که در روستای «نودای جان» از قصبه «سرکوه» در هشت فرسخی داراب در استان فارس زندگی می‌کنند. جمعی از فضلاء معاصر نیز از این خاندان بزرگ برخاسته‌اند که نامدارترین آنان علامه مجاهد زاهد حاج شیخ یحیی انصاری دارابی شیرازی است که اکنون مدرس فلسفه و حکمت اسلامی در حوزه مبارک قم است. وی از نوادگان شیخ زکریا و شیخ عبدالرحمن است.

درباره انگیزه مهاجرت فرزندان جابر از مدینه منوره به استان فارس و زمان آغاز آن، احتمال می‌رود در زمانی که فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام برای زیارت امام رضا علیه السلام از مدینه به سوی مرو حرکت کرده‌اند، از فرزندان جابر هم در کاروان آنان حضور داشته است. این کاروان وقتی به شیراز می‌رسد، حاکم فارس از طرف مأمون مأموریت می‌یابد تا از حرکت آنان جلوگیری کند و نبردی بین دو طرف درمی‌گیرد و حضرت احمد بن موسی شاه چراغ و برادرش به شهادت می‌رسند. نوادگان جابر که در آن کاروان حضور داشته‌اند، پراکنده می‌شوند و در قریه «نودای جان» سکونت می‌گزینند و از نسل آنان تاکنون در همان جا اقامت دارند.

اولین دیدار جابر با رسول خدا صلی الله علیه و آله

یک سال پیش از هجرت پیامبر به یثرب، هفتاد نفر از مردم یثرب به حج آمدند و در منی با پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات و گفت‌وگو کردند. از آن هفتاد نفر یکی «عبدالله» پدر جابر، و دیگری خود

جابر بود که کم‌سال‌ترین آنان بود. او هنوز به پانزده سالگی نرسیده بود که با پیامبر ﷺ بیعت کرد.

اسوه اخلاص

اولین جنگی که جابر در آن حضور داشت، «حمراء الأسد» است. کفار قریش در اُحد به لشکر اسلام ضربه سهمگینی زدند و هفتاد نفر از رزمندگان اسلام و سردارانی چون «حمزه» و «مصعب» را به شهادت رساندند و به سوی مکه عقب‌نشینی کردند. اما در بین راه به فکر افتادند که بازگردند و کار مسلمین را یکسره کنند و برای همیشه از دست رقیب آسوده شوند. چون این خبر به پیامبر رسید، حضرت دستور داد تا آنان که در اُحد شرکت داشته‌اند، آماده تعقیب دشمن شوند.

رزمندگان و مجروحان اُحد حرکت می‌کنند و کسانی که در اُحد پیامبر را یاری نکردند اجازه مشارکت نمی‌یابند. در این میان جابر به حضور پیامبر ﷺ شرفیاب می‌شود و با آن که روز قبل پدرش در اُحد به شهادت رسیده بود و فرمان جنگ شامل او نمی‌شد، با خواهش و التماس از آن حضرت تقاضا می‌کند تا به او اجازه جهاد بدهند و پیامبر نیز می‌پذیرند. جابر می‌گوید: از غایبان در اُحد، به جز من کسی

در «حمراء الأسد» حاضر نشد.^{۱۱}

جابر در جنگ‌ها و رخدادهای مهم زمان پیامبر مانند: غزوة المریسیع، غزوه احزاب، غزوه بنی قریظه، صلح حدیبیه، غزوه خیبر، سریه خبط، فتح مکه، محاصره طائف، غزوه تبوک حضور داشت.

جابر در جنگ‌ها و رخدادهای مهم زمان پیامبر مانند: غزوة المریسیع، غزوه احزاب، غزوه بنی قریظه، صلح حدیبیه، غزوه خیبر، سریه خبط، فتح مکه، محاصره طائف، غزوه تبوک حضور داشت.^{۱۲}

جابر در حجة الوداع

امام باقر علیه السلام می فرماید: ما به حضور جابر بن عبدالله رسیدیم؛ از یکایک افراد احوال پرسیدیم کرد تا نوبت به من رسید. خود را معرفی کردم، او رو به من کرد و دکمه بالا و پایین لباسم را باز کرد و کف دست خود را روی سینه ام نهاد و گفت: خوش آمدی پسر برادر! هر چه خواهی پرس. گفتم: از حجة الوداع برایم بگو. جابر گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله نه سال در مدینه ماند و حج نگزارد تا در سال دهم هجری اعلام شد که رسول الله صلی الله علیه و آله به حج می رود. انبوهی از مردم به مدینه آمدند تا اعمال حج را از آن حضرت بیاموزند و چون او عمل کنند.

جابر سپس گزارشی از احرام رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد شجره، ورود آن حضرت به مسجد الحرام، طواف، نماز و سعی آن حضرت بیان داشت. آن گاه از آمدن حضرت علی علیه السلام از یمن برای حج و ملحق شدن به حضرت پیامبر در مکه شرحی ارائه کرد.^{۱۳} این گزارش جابر از حجة الوداع، از سیمای علمی وی پرده برمی دارد که چگونه با دقت لازم به جزئیات سفر پیامبر توجه داشته و آنها را ثبت و ضبط کرده و به روشنی برای مردم و اندیشمندان بازگو نموده است.

حدیث غدیر خم به روایت جابر

علامه امینی رحمته الله علیه به تفصیل از ۱۱۰ نفر نام می برد که از اصحاب پیامبر بودند و حدیث غدیر را روایت کرده اند.^{۱۴} یکی از آنان که به نشر فضایل علی علیه السلام و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله شجاعانه همت گماشت، جابر بود. او و دیگر زبندگان از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله سخنان آن روز حضرت را برای مردم بازگو می کردند و نمی گذاشتند غدیر خم از خاطره ها محو شود. یک بار که امام سجاد علیه السلام محمد حنفیه فرزند حضرت علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام و جمعی دیگر در جلسه اش حضور داشتند، مردی عراقی وارد شد و او را به خدا سوگند داد تا آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله دیده و شنیده باز گوید. جابر گفت: ما در نزدیکی «جُحْفَه» در غدیر خم بودیم و در آن جا مردمانی بسیار از طوایف جُهنَمِه و مُزَینَه و غفار (و دیگران) گرد آمده بودند. رسول الله صلی الله علیه و آله از خیمه خود بیرون آمد و دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ».^{۱۵}

جابر و درک پنج امام معصوم علیهم السلام

۱. جابر همراه امام علی علیه السلام

مورخان و محدثان، جابر بن عبدالله انصاری را در فهرست کسانی نام برده‌اند که علی علیه السلام را اولین ایمان آورنده به پیامبر اسلام می‌دانند.^{۱۶} شیخ مفید، جابر را در فهرست صحابه‌ای آورده که علی علیه السلام را جانشین بلافضل پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانستند و سپس دلایل این گروه بر برتری علی علیه السلام را برشمرده است.^{۱۷}

شیخ صدوق به سند متصل از ابوالزبیر مکی که از شاگردان جابر است، روایت می‌کند: جابر را دیدم در حالی که عصا به دست در محله‌های انصار در مدینه و محافل آنان گردش می‌کرد و می‌گفت: ای گروه انصار! فرزندانان را با عشق علی ادب بیاموزید، و هر کس سرباز زند، بنگرید در احوال مادرش.^{۱۸}

شیخ مفید به سند متصل از «سالم بن ابی الجعد» نقل می‌کند که از جابر بن عبدالله انصاری در حالی که پیر و فرتوت شده و ابروانش روی چشمانش را گرفته بود، درباره امام علی علیه السلام پرسیدند. جابر با دست ابروانش را بالا زد و گفت: او بهترین انسان‌هاست؛ او را دشمن نمی‌دارد، مگر کسی که منافق باشد، و در او شک نمی‌کند، مگر کسی که کافر باشد.^{۱۹}

شیخ صدوق به سند متصل از «سالم بن ابی الجعد» نقل می‌کند: از جابر بن عبدالله درباره علی بن ابی‌طالب علیه السلام پرسیدند؛ جابر گفت: «او پس از پیامبران، بهترین آفریده خدا از اول آفرینش تا پایان خلقت است. خداوند بزرگ پس از پیامبران مخلوقی گرامی‌تر از علی بن ابی‌طالب و امامان از نسل او نیافریده است.»

یکی از آنان که به نشر فضایل علی علیه السلام و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله شجاعانه همت گماشت، جابر بود. او و دیگر زبندگان از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله سخنان آن روز حضرت را برای مردم بازگو می‌کردند و نمی‌گذاشتند غدیر خم از خاطرها محو شود.

شیخ مفید به سند متصل از «سالم بن ابی الجعد» نقل می‌کند که از جابر بن عبدالله انصاری در حالی که پیر و فرتوت شده و ابروانش روی چشمانش را گرفته بود، درباره امام علی علیه السلام پرسیدند. جابر با دست ابروانش را بالا زد و گفت: او بهترین انسان‌هاست؛ او را دشمن نمی‌دارد، مگر کسی که منافق باشد، و در او شک نمی‌کند، مگر کسی که کافر باشد.

سالم از جابر می پرسد: درباره کسی که با علی دشمنی کند و او را کوچک شمارد چه می گویی؟ گفت: «به جز کافر، شخص دیگری با او دشمنی نکند و به جز منافق او را کوچک شمارد.» سالم پرسید: چه گویی درباره کسی که او و امامان از فرزندان او را دوست بدارد؟ گفت: «پیروان علی علیه السلام و امامان از نسل او رستگارانند و در قیامت در امانند.» سپس جابر از حاضران پرسید: اگر کسی برخاست و مردم را به گمراهی دعوت کرد، چه کسانی به او نزدیک ترند؟ در پاسخ گفتند: پیروان و یارانش. جابر پرسید: اگر کسی برخاست و مردم را به هدایت فراخواند، چه کسانی به او نزدیک ترند؟ در پاسخ گفتند: پیروان و یارانش. جابر گفت: «و این چنین علی بن ابی طالب در روز قیامت لواء الحمد به دست اوست و نزدیک ترین مردم به او پیروان و یارانش می باشند.»^{۲۰}

این سخن نیز از جابر است: «در جنگ احزاب که علی علیه السلام دشمن را درهم کوبید و متلاشی کرد، ملائکه خوشحال شدند؛ پس هر کس از دیدن علی شادمان نشود، لعنت خدا بر او باد.»^{۲۱}

روزی حضرت باقر علیه السلام از جابر درباره عایشه و نبرد او با علی علیه السلام پرسید. جابر گفت: یک روز بر عایشه وارد شدم و پرسیدم درباره علی بن ابی طالب چه می گویی؟ سرش را پایین انداخت و پس از لختی درنگ، سرش را بالا آورد و دو بیت شعر به این مضمون خواند: «وقتی طلا را بر محک زند، ناخالصی آن پدیدار شود. ما انسان ها نیز خالص و ناخالص داریم؛ علی در میان ما به سان محک است که سره را از ناسره جدا می کند.»^{۲۲}

۲. جابر در جنگ های دوران زمامداری امام علی علیه السلام

جنگ هایی که در دوران زمامداری امام علی علیه السلام رخ داد، ویژگی هایی داشت که در جنگ های زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نبود. مهم ترین آنها این بود که طرف مقابل علی علیه السلام در ظاهر، اهل اسلام و قرآن و نماز بود، اما طرف مقابل در جنگ های زمان رسول الله صلی الله علیه و آله مسلمان نبود. همین ویژگی، سنگینی کار را بر امام علی علیه السلام دوچندان می نمود. چه قدر باید زحمت می کشید تا اصحاب و لشکریان خود را توجیه کند که دشمن گرچه به ظاهر مسلمان است، اما نبرد با او واجب است؛ چرا که اساس و کیان اسلام را به خطر افکنده است.

همین امر باعث شد که جنگ صفین با پیروزی امام پایان نیابد و اصحاب بی خرد در برابر



امام علیه السلام جبهه جدیدی گشودند و جنگ نهروان را به راه انداختند. این وضع پیچیده، حتی باعث شد که برخی از امام علیه السلام تقاضا کنند آنان را برای جهاد به مرزها بفرستد تا در صورت بروز جنگ، طرف مقابل آنان کفار باشند نه مسلمان‌نماها!

با توجه به این وضعیت بود که جابر می‌گفت: «الشَّاكُ فِي حَرْبِ عَلِيٍّ كَالشَّاكِّ فِي حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^{۲۳} کسی که در حقانیت جنگ‌های امام علی علیه السلام تردید کند، مانند کسی است که در حقانیت جنگ‌های پیامبر تردید کرده است. این سخن جابر، نشان از بینش عمیق و درک درست او از اسلام دارد.

الف) جنگ جمل

مرکز خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ابتدا در مدینه منوره بود، اما زمانی نگذشت که پیمان‌شکنان در بصره گرد آمدند و با تجهیز نفرات و نیرو و امکانات، بصره را به مرکز فتنه و آشوب و هرج و مرج تبدیل کردند. امام به ناچار از مدینه به سوی عراق هجرت کرد و در کوفه رحل اقامت افکند و از آن‌جا لشکری آراست و به سوی بصره بیرون شد و در یک روز، آن فتنه را سرکوب و اجتماع فتنه‌انگیزان را متلاشی کرد. در این نبرد که اولین نبرد دوران زمامداری امیرالمؤمنین علیه السلام بود، جابر در رکاب حضرت بود.

جابر می‌گوید: ما با امیرالمؤمنین علیه السلام در بصره بودیم؛ جنگ تمام شده بود و با جمعی از اصحاب شب‌هنگام دور یکدیگر نشستیم و در گفت‌وگو بودیم. حضرت به سوی ما آمد و پرسید: چه می‌گویید؟ عرض کردیم: درباره بدی دنیا صحبت می‌کنیم. فرمود: جابر! برای چه دنیا را مذمت می‌کنی؟! سپس حمد و ثنای الهی را به جا آورد و سخنانی در فواید دنیا بیان داشت و سپس دست مرا گرفت و مرا با خود به قبرستان برد و با مردگان سخنانی بیان فرمود.^{۲۴}

ب) جنگ صفین

دومین و مهم‌ترین جنگ دوران زمامداری امام علی علیه السلام، جنگ صفین است که در آن با معاویه و یارانش جنگید. این نبرد هجده ماه به طول انجامید و به سبب جهل و سادگی یاران امام و حيله دشمن کار به حکمیت کشید. در کتاب‌های «استیعاب» و «أسدالغابه»، از نویسندگان اهل سنت آمده است: جابر در خدمت علی بن ابی طالب در صفین حضور داشت.^{۲۵}

ج) جنگ نهروان

ساده‌اندیشان لشکر امام علیه السلام که در صفین، حضرت را مجبور به پذیرش حکمیت کردند، نگذاشتند دست کم امام نماینده خود را برای مذاکره با دشمن برگزیند و ابوموسی اشعری ساده‌لوح را به عنوان نماینده حضرت در مذاکرات به وی تحمیل کردند. اما آنان که بعدها ثمره تلخ نادانی خود را دیدند، به جای اصلاح روش خود، در گمراهی بیشتر غوطه‌ور شدند و به امام گفتند: با پذیرش حکمیت، تو کافر شدی؛ توبه کن تا ما پیروت باشیم! امام که آنان را به خوبی می‌شناخت و می‌دانست مردمی پیمان‌شکن و نادانند، نپذیرفت.

آن جماعت نیز لشکری را برای نبرد با امام علیه السلام سامان دادند. حضرت به ناچار برای جنگ با آنان بیرون شد و کار آنان را یکسره کرد. در این جنگ، جابر در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و داستانی را که هنگام بازگشت از این سفر پیش آمده را نقل کرده است.^{۲۶}

موضع جابر در برابر معاویه

در کتاب «وقعة صفین» که از کتاب‌های کهن است، از جابر بن عبدالله نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «معاویه در حالی می‌میرد که از امت من نیست».^{۲۷}

جابر که این حدیث را مستقیماً و بی‌واسطه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده است، معلوم است که در برابر معاویه چه

موضعی خواهد داشت و شرکت او در جنگ صفین در رکاب امام علی علیه السلام گویای موضع او در برابر معاویه است. همچنین دو ماجرای زیر، موضع جابر را در برابر معاویه به خوبی روشن می‌کند:

◆ در کتاب‌های «استیعاب» و «أسدالغابه»، از نویسندگان اهل سنت آمده است: جابر در خدمت علی بن ابی‌طالب علیه السلام در صفین حضور داشت.

در آخرین سال خلافت امام علی علیه السلام، معاویه سه هزار نفر را به فرماندهی «بُسر بن اُرطاة» به سوی مدینه فرستاد و به بُسر گفت: به سوی مدینه حرکت کن و ساکنان آن را پراکنده ساز. به هر جا گذر کردی، مردمانش را بترسان و هر کس که اطاعت ما را نپذیرفت، مالش را غارت کن و به اهالی مدینه این طور وانمود کن که آنان را می کشی و آنان چاره‌ای جز بیعت ندارند. لشکر معاویه وقتی به مدینه رسید، در پی اجرای دستورات او برآمد. مردم مدینه که با کمبود امکانات و نفقات لشکر دشمن روبه‌رو شدند، چاره‌ای جز کنار آمدن ندیدند و دسته دسته برای بیعت با فرمانده لشکر می آمدند. طایفه بنی سلمه که از بستگان جابر بود نیز برای بیعت با او آمدند. فرمانده لشکر از آنان پرسید: آیا جابر همراه آنان است یا نه؟ گفتند: نه. گفت: تا جابر همراهشان نباشد، با آنان بیعت نمی کنم.

جابر می گوید: من بیمناک و متواری شدم. اما بُسر به بنی سلمه گفت: تا زمانی که جابر حاضر نشود، شما امنیت ندارید. بستگانم به سراغ من آمدند و گفتند: تو را به خدا سوگند می دهیم با ما بیا و با بُسر بیعت کن و خون خود و بستگانت را حفظ کن؛ زیرا اگر چنین نکنی، مردان ما کشته و خانواده ما اسیر می شوند.

جابر از آنان یک شب مهلت خواست تا بیندیشد و تصمیم بگیرد. در آن زمان امام علی علیه السلام در کوفه بود. جابر به جز «ام سلمه»، گرامی ترین همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از خدیجه کبری، کس دیگری برای مشورت نیافت؛ پس به سراغ ایشان رفت و او در پاسخ جابر گفت: بیعت کن و خون خود و خویشاوندانت را حفظ کن؛ گرچه می دانم چنین بیعتی، بیعت ضلالت است. همین تقیه بود که اصحاب کهف را وادار کرد هماهنگ با مردم، صلیب به گردن آویزند و در مراسم آنان شرکت جویند.^{۲۸}

از این ماجرا موقعیت و شخصیت معروف جابر و نفرت او از معاویه آشکار می گردد. داستان دوم، واقعه‌ای است که بین جابر و شخص معاویه در دوره حکومت او به وقوع پیوست. مشکلات و حوادث روزگار جابر را مجبور کرد تا به شام، پایتخت معاویه سفر کند و چاره کار را از او بخواهد. مسعودی می نویسد:

جابر به دمشق آمد، اما معاویه تا چند روز به او اجازه حضور نداد. پس از آن که اجازه یافت و با معاویه ملاقات کرد، به او گفت: ای معاویه! آیا سخن پیامبر را نشنیده‌ای که فرمود: هر کس حاجتمند و گرفتاری را راه ندهد و به حضور نپذیرد،

خداوند متعال در روز قیامت که روز حاجت و نیاز است او را نپذیرد و راه ندهد؟! معاویه از این سخن بر آشفت و گفت: از پیامبر شنیدم که فرمود: شما پس از من به ناملایمات دچار می‌شوید. صبر و بردباری کنید تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوید. ای جابر! تو چرا بر مشکلات شکیبایی نورییدی؟ جابر گفت: آنچه فراموش کرده بودم را به خاطرم آوردی.

جابر این سخن را گفت و بیرون رفت و بر مرکبش سوار شد و به سوی مدینه حرکت کرد. معاویه برای او ششصد دینار فرستاد، اما جابر آن را نپذیرفت و سه بیت شعر برای او نوشت که مضمونش این است:

«من قناعت را بر ثروت ترجیح می‌دهم؛ مشکلات را به جان می‌خرم؛ لباس حیا به تن می‌کنم و به جای ثروت، آبرویم را حفظ می‌کنم».
و به فرستاده معاویه گفت: به او بگو، ای پسر هندِ جگرخواره! در نامه عملت هرگز حسنه‌ای نخواهی یافت که من سبب آن باشم.^{۲۹}

از این داستان نیز آزادگی و وارستگی جابر و کینه معاویه به او دانسته می‌شود.

۳. جابر در محضر امام حسن مجتبی علیه السلام

شیخ طوسی و ابن شهر آشوب، جابر را از اصحاب و یاران امام مجتبی علیه السلام شمرده‌اند.^{۳۰} ابو جعفر طبری شیعی در «دلائل الامامه» از جابر نقل کرده است: روزی با امام حسن علیه السلام در مسجدالنبی نشسته بودیم؛ به حضرت عرض کردم: دوست دارم معجزه‌ای از تو ببینم که آن را از تو برای دیگران حکایت کنم. حضرت پایشان را به زمین زد، دریاها نمایان شد، در حالی که کشتی‌ها در آنها در حرکت بودند؛ از دریا ماهی گرفت و به من داد. من به پسر محمد گفتم: آن را به خانه ببر. به خانه برد و ما سه روز از آن می‌خوردیم.^{۳۱}

شیخ طوسی روایتی را نقل می‌کند که از آن، عمق ایمان و عشق پایدار جابر به امام حسن و امام حسین علیه السلام دانسته می‌شود. او به سندی که ذکر می‌کند، از امام سجاده علیه السلام نقل می‌کند: همان سالی که امام حسن علیه السلام از دنیا رفت، من پشت سر عمویم حسن علیه السلام و پدرم حسین علیه السلام در کوچه‌های مدینه می‌رفتم، در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم. در بین راه جابر بن عبدالله انصاری و انس بن مالک همراه با جمعی از قریش و انصار، با امام حسن و امام

حسین علیه السلام دیدار نمودند. جابر بی اختیار خود را به دست و پای آن دو بزرگوار انداخت و بر آن بوسه زد. مردی از بنی امیه که در میان جمع بود، به جابر اعتراض کرد و گفت: تو با این کهنسالی و منزلتی که در اثر همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله داری، چنین می کنی؟! جابر در پاسخ او گفت:

«از من دور شو! اگر تو فضیلت و موقعیت آن دو را چون من می دانستی، بر خاک قدمشان بوسه می زدی».

سپس جابر رو به انس بن مالک کرد و گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد بود و اصحاب گردش حلقه زده بودند. حضرت به من فرمود: ای جابر! حسن و حسین را نزدم بیاور. من رفتم و آن دو را فراخواندم. در بین راه گاهی این و گاهی آن را به دوش می گرفتم تا به حضور پیامبر رسیدیم. پیامبر که احترام و محبت مرا نسبت به آن دو دید از من پرسید: ای جابر! آیا آن دو را دوست می داری؟ عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! چرا آنان را دوست نداشته باشم، در حالی که مقام آنان را نزد شما می دانم؟!

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله سخنانی در فضیلت امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیان داشت و در پایان به حضرت مهدی (عج) که از نسل امام حسین علیه السلام است، اشاره فرمود.^{۳۳}

جابر در حضور امام حسین علیه السلام

شیخ طوسی جابر را در شمار یاران و اصحاب امام حسین علیه السلام نیز آورده است.^{۳۳} چون غیر از امام هیچ کس از سرانجام سفر از مکه به کربلا که همانا شهادت بود، اطلاع نداشت، جابر و برخی دیگر از دوستان امام، با ایشان همراه نبودند. از سخنان جابر با شاگردش عطیه استفاده می شود که اگر جابر پایان پرافتخار آن سفر را می دانست، امام را همراهی می کرد.

در روز عاشورا امام خطاب به دشمن می فرمود: آیا من پسر دختر پیامبر شما نیستم؟ آیا من پسر وصی و پسر عموی پیامبر شما نیستم؟ همو که پیش از همه به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد ... آیا پیامبر درباره من و برادرم نفرمود: این دو آقای جوانان اهل بهشتند؟ اگر گمان می برید که چنین نیست، کسانی هستند که اگر از آنان بپرسید، از حقیقت به شما خبر دهند. از کسانی چون جابر بن عبدالله انصاری و ابوسعید خدری و ... بپرسید.^{۳۴}

جابر، اولین زائر امام حسین علیه السلام در کربلا

چند روز پس از رسیدن خبر شهادت امام، جابر انصاری بار سفر به سوی کربلا بست. پیری و دوری راه و سبعت سفاکانی چون یزید و ابن زیاد، مانع او از این سفر نشد. «عطیه عوفی» شاگردش او را در این سفر همراهی می کرد. شیخ طوسی جابر را اولین زائر امام حسین علیه السلام دانسته و روز ورود او را به کربلا، بیستم صفر همان سال دانسته است.^{۳۵}

سید بن طاووس، داستان زیارت جابر و عطیه از کربلا را نقل کرده و زیارتنامه ای را که جابر با آن، امام و شهدا را زیارت کرده، آورده است. جابر پس از زیارت، روی قبر خم شد و صورت خود را به قبر مالید و چهار رکعت نماز خواند و آن گاه به زیارت قبر علی اکبر رفت و آن حضرت را نیز زیارت کرد و بر قبر او بوسه زد و دو رکعت نماز گزارد. سپس به زیارت بقیه شهدا رفت و با کلماتی عمیق زیارت نامه خواند. در پایان به زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام رفت و با جملاتی زیبا آن حضرت را زیارت کرد و دو رکعت نماز گزارد.^{۳۶}

موضع جابر در واقعه حرّه

پس از آن که سیدالشهدا علیه السلام در کربلا به دست لشکر یزید به شهادت رسید، مردم مدینه برآشفتمند و والی مدینه را که از سوی یزید گماشته شده بود، از مدینه بیرون کردند و یزید را شایسته خلافت ندانستند. یزید از شامیان لشکری آراست و فرماندهی آن را به شخصی سفاک و خونریز به نام «مسلم بن عقبه» سپرد. این لشکر شهر پیامبر را محاصره کرد و خدا می داند چه فجایی به وقوع پیوست. هر که را خواستند کشتند

چند روز پس از رسیدن خبر شهادت امام، جابر انصاری بار سفر به سوی کربلا بست. پیری و دوری راه و سبعت سفاکانی چون یزید و ابن زیاد، مانع او از این سفر نشد.

و بی پروا به ناموس مردم تجاوز کردند. اموال مردم را آزادانه غارت کردند و ذره‌ای حرمت حرم رسول الله ﷺ را پاس نداشتند.

در آن زمان جابر کهن سال شده و نور دیده‌اش به خاموشی گراییده بود. او در کوچه‌های مدینه می‌گشت و می‌گفت: «نابود باد هر کس خدا و رسول خدا را بترساند.» مردی پرسید: چه کسی خدا و رسول خدا را می‌ترساند؟ جابر گفت: از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: «هر کس مردم مدینه را بترساند، مرا ترسانده است.»

یکی از لشکریان مسلم بن عقبه به جابر حمله کرد و خواست او را بکشد، اما «مروان اموی» جابر را پناه داد و او را واداشت به خانه‌اش برود و در را به روی خود ببندد.^{۳۷}

جابر با امام سجاد علیه السلام

پس از واقعه کربلا و شهادت سیدالشهدا علیه السلام، بنی‌امیه دنیا را به کام خود دیدند و نسبت به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آزار و اذیت و فشار را به نهایت رساندند؛ به گونه‌ای که بیشتر مردم به سبب ترس، از همراهی و اظهار محبت به اهل بیت دوری می‌کردند و تنها افراد بسیار اندکی در همراهی اهل بیت باقی ماندند؛ به گونه‌ای که امام سجاد علیه السلام را کم‌یاورترین امام دانسته‌اند.^{۳۸} در چنین شرایطی، جابر بن عبدالله یکی از آن افراد اندکی بود که نسبت به امام سجاد علیه السلام ثابت قدم و وفادار ماند و بر این اعتقاد پای فشرد.^{۳۹} شیخ طوسی و ابن شهر آشوب نیز جابر بن عبدالله انصاری را از اصحاب امام زین‌العابدین علیه السلام شمرده‌اند.^{۴۰} جابر گوید:

زمانی که مروان حکم از طرف یزید فرماندار مدینه بود، در پایان ماه رمضان اعلام کرد که نماز عید فطر را در بقیع خواهد خواند و فرمان داد تا همه در آنجا جمع شوند. صبحگاهان که هوا تاریک بود، از منزل بیرون آمدم تا به حضور امام سجاد علیه السلام برسم. از هر کوچه‌ای که می‌گذشتم، دیدم مردم به سوی بقیع برای نماز عید می‌روند و چون مسیر مرا برخلاف مسیر خود می‌دیدند، می‌پرسیدند: تو به کجا می‌روی؟ پاسخ می‌دادم: به مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله می‌روم. هنگامی که وارد مسجد پیامبر شدم، به جز امام زین‌العابدین علیه السلام کسی را در آنجا ندیدم. حضرت در حال انجام فریضه صبح بودند و من هم نماز صبحم را به ایشان

اقتدا کردم. امام علیه السلام پس از نماز، سجده شکر گزارد و دعا کرد و من آمین گفتم؛ تا وقتی که آفتاب طلوع کرد، حضرت رو به قبله ایستاد و دست‌ها را تا مقابل صورت بالا برد و دعای طولانی‌ای خواند.^{۴۱}

در پایان این بخش، روایتی را می‌آوریم که حاکی از موقعیت و جایگاه جابر بن عبدالله انصاری در میان اهل بیت علیهم السلام و رابطه او با امام سجاد علیه السلام است.

در حدیث آمده است: فاطمه دختر امیرالمؤمنین علیه السلام روزی به سراغ جابر بن عبدالله رفت و به او گفت: ای صحابی پیامبر! ما بر شما حقوقی داریم: یکی این است که هر گاه دیدید یکی از ما بر اثر مجاهده و عبادت، خود را به سختی و نابودی انداخته، به او تذکر دهید و او را به رعایت حال خود دعوت کنید. علی بن الحسین که تنها یادگار پدرش است، بر اثر سجده بسیار، بینی‌اش زخم شده و پیشانی و کف دست‌ها و سر زانوهایش پینه بسته است. به او بگویید از عبادت خود بکاهد و ملاحظه حال خود کند.

جابر به سوی خانه حضرت زین العابدین حرکت کرد و جلوی خانه، امام باقر علیه السلام را در میان نوجوانان بنی‌هاشم دید. نگاه جابر که به او افتاد با خود گفت: این نوجوان همچون پیامبر راه می‌رود. از او پرسید: ای نوجوان! تو کیستی؟ پاسخ شنید: محمد، فرزند علی بن الحسین. جابر به گریه افتاد و گفت: به خدا قسم تو به حق، شکافنده علم هستی. پدرم به فدایت، به نزد من بیا. حضرت باقر نزد او آمد و جابر پیراهن حضرت را گشود و صورت خود را بر سینه‌اش نهاد و بر آن بوسه زد و گفت: جدت پیامبر به من فرموده تا سلام او را به تو برسانم، و نیز به من فرمود: تو زندگی می‌کنی تا آن زمان که از فرزندانم محمد بن علی باقرالعلوم را ببینی، و آن گاه تو نابینا شده باشی و او تو را شفا دهد. سپس به امام باقر علیه السلام عرض کرد: از پدرت اجازه بگیر تا من به حضورش برسم.

امام باقر به خدمت پدر رسید و آنچه بین او و جابر گذشته بود، برای پدر بازگفت. امام سجاد علیه السلام فرمود: او جابر بن عبدالله انصاری است و اجازه داد تا جابر به حضورش برسد. وقتی جابر به نزد حضرت سجاد علیه السلام آمد، دید که از شدت عبادت، لاغر شده است. امام سجاد علیه السلام احترام کرد و برخاست و با جابر احوال‌پرسی کرد و او را در جای مناسب نشانید.

جابر عرض کرد: این زحمت و فشار چیست که بر اثر زیادی عبادت به خود می دهید؟! آیا نمی دانی که خداوند بهشت را برای شما و دوستان شما آفریده و جهنم را برای دشمنان شما پدید آورده است؟!

امام در پاسخ فرمودند: ای صحابی پیامبر! آیا نمی دانی که خداوند گذشته و آینده پیامبر را آمرزیده؛ اما او دست از مجاهده و عبادت برنداشت؟ آن قدر عبادت کرد تا پاهایش متورم شد. به پیامبر گفتند: با آن که خداوند گذشته و آینده تو را آمرزیده، باز هم این گونه عبادت بسیار می کنی؟ پیامبر فرمود: آیا بنده ای شکر گزار نباشم؟!

جابر که این پاسخ امام سجاد علیه السلام را شنید، عرض کرد: ای پسر پیامبر! رعایت حال خود کنید تا زنده بمانید؛ چرا که شما خاندانی هستید که از برکتشان بلاها رفع، و سختی ها برطرف شود و باران ببارد. امام سجاد علیه السلام فرمود: من به روش پدرانم عمل می کنم تا آنان را در عالم دیگر دیدار کنم.

جابر رو به حضار مجلس کرد و گفت: در میان اولاد پیامبران همچون علی بن الحسین دیده نشده، مگر حضرت یوسف. به خدا قسم فرزندان علی بن الحسین از فرزندان یوسف برترند؛ چرا که در میان آنان حضرت مهدی (عج) است؛ همو که زمین را پس از پر شدن از ستم، از عدل و داد آکنده می کند.^{۴۲}

جابر در محضر امام باقر علیه السلام

رابطه جابر با امام باقر علیه السلام، رابطه ای خاص و بی نظیر بود. در دوران جوانی جابر، روزی رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای جابر! تو مردی از فرزندان مرا خواهی دید که هم نام من و شبیه من است و دانش را می شکافد. هر گاه او را دیدی، سلام مرا به او برسان.

این فرموده پیامبر در ذهن جابر چنان نقش بست که بعدها بسیار آرزوی دیدار شخص موعود را می کرد و پیوسته می گفت: ای باقر العلم! ای باقر العلم! اهل مدینه که از دل جابر خبر نداشتند، می پنداشتند که هذیان می گوید؛ اما جابر در پاسخ آنان می گفت: به خدا قسم هذیان نمی گویم؛ چرا که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: تو مردی از فرزندان مرا خواهی دید که نامش و چهره اش مانند من است. او علم را می شکافد. این است که من چنین می گویم.^{۴۳}



این خاطره از پیامبر ﷺ برای جابر آن قدر زیبا و ماندگار بود که آن را در زمان‌ها و موقعیت‌های گوناگون برای مردم بازگو می‌کرد. جابر، صبح و عصر به خدمت حضرت باقر علیه السلام می‌رسید تا بدان جا که باعث شگفتی مردم مدینه شده بود؛ تا آن که امام سجاد علیه السلام از دنیا رفت. از آن زمان به بعد به احترام سوابق جابر، امام باقر علیه السلام به سراغ جابر می‌رفت.^{۴۴}

فلیح بن ابی بکر شیبانی گوید: من در خدمت امام سجاد علیه السلام بودم و فرزندانش نیز حاضر بودند. ناگهان جابر بن عبدالله انصاری وارد شد و بر حضرت سلام کرد. سپس دست امام باقر علیه السلام را گرفت و به کناری برد و به ایشان عرض کرد: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد که «تو مردی از خاندان مرا می‌بینی که نامش محمد بن علی و کنیه‌اش ابو جعفر است؛ هر گاه به حضورش رسیدی، سلام مرا به او برسان.» جابر این را گفت و رفت.

بعد از نماز مغرب، امام سجاد علیه السلام از فرزندش محمد باقر علیه السلام درباره ملاقات با جابر پرسید و ایشان گفته جابر را برای پدرش بازگفت. امام فرمود: «این ویژگی که خداوند از جانب پیامبرش به تو ارزانی داشت، گوارای تو باد. برادرانت را بر آن آگاه مکن. مبادا چنان که برادران یوسف به وی مکر ورزیدند، برادرانت به تو مکر ورزند.»^{۴۵}

روزی جابر به حضور امام سجاد علیه السلام رسید، در حالی که امام باقر علیه السلام در سنین نوجوانی و در خدمت امام سجاد علیه السلام بود. جابر به وی گفت: ای نوجوان بیباک؛ حضرت پیش آمد. جابر گفت: برو؛ حضرت رفت. جابر گفت: قسم به پروردگار

جابر رو به حضار مجلس کرد و گفت: در میان اولاد پیامبران همچون علی بن الحسین دیده نشده، مگر حضرت یوسف. به خدا قسم فرزندان علی بن الحسین از فرزندان یوسف برترند؛ چرا که در میان آنان حضرت مهدی (عج) است؛ همو که زمین را پس از پر شدن از ستم، از عدل و داد آکنده می‌کند.

کعبه، چهره‌اش همچون چهره پیامبر است. آن‌گاه از حضرت سجاد پرسید: این نوجوان کیست؟ حضرت پاسخ داد: پسر من محمد باقر است. جابر برخاست و خود را روی قدم‌های حضرت باقر انداخت و گفت: جانم فدایت ای پسر پیامبر خدا! سلام پدرت را بپذیر؛ چرا که رسول الله ﷺ بر تو سلام می‌رساند.

در این هنگام اشک در چشمان امام باقر علیه السلام حلقه زد و فرمود: «ای جابر! بر پدرم پیامبر خدا درود باد تا آن زمان که آسمان‌ها و زمین برپاست و سلام بر تو ای جابر که سلام آن حضرت را رساندی».^{۴۶}

سپس جابر به جای خود بازگشت و به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: روزی پیامبر به من گفت: ای جابر! هر گاه فرزندم باقر را دیدی، سلام مرا به او برسان. او هم نام من و شبیه‌ترین مردم به من است. دانش او دانش من، و حکم او حکم من است. هفت تن از فرزندان او، امین الهی و معصوم و پیشوایان ابرارند. هفتمین آنان مهدی علیه السلام است که دنیا را از داد و عدل پر کند، آن‌چنان که از ستم و جور پر شده است. سپس رسول الله ﷺ این آیه را خواندند:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا غَابِرِينَ﴾^{۴۷} ما آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند و به آنان وحی کردیم که کارهای نیک انجام دهند و نماز به پا دارند و زکات بپردازند و آنان پرستنده ما بودند.^{۴۸}

روزی جابر به منزل امام سجاد علیه السلام آمد و خواستار دیدار امام محمد باقر علیه السلام شد. امام پاسخ داد: او در مکتب‌خانه است؛ کسی را می‌فرستم که او را بیاورد. جابر گفت: من به خدمتش می‌رسم. جابر به سوی مکتب‌خانه رفت. وقتی به حضور امام باقر علیه السلام رسید، ایشان را در آغوش گرفت و پیشانی مبارکش را بوسید و گفت: پیامبر خدا به من فرموده سلامش را به تو برسانم. حضرت باقر فرمود: بر رسول الله و بر تو سلام باد. سپس جابر گفت: پدرم و مادرم به فدایت! پیمان ببند که روز قیامت از من شفاعت کنی. حضرت فرمود: چنین کنم.^{۴۹}



محمد بن مسلم و زراره، که هر دو از اصحاب ممتاز و برجسته امام باقر و امام صادق علیهما السلام هستند، درباره چند حدیث از امام باقر علیه السلام پرسیدند. حضرت آن احادیث را از جابر انصاری برای آنان حکایت کرد. آن دو به اعتراض گفتند: ما چه کار به جابر داریم؟! حضرت فرمود: «ایمان جابر بدان پایه است که از تأویل این آیه که مربوط به رجعت پس از مرگ است، آگاه است: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾.^{۵۰}

شهید ثانی در کتاب «مُسْكُنُ الْفُؤَادِ» روایت می‌کند: روزی امام باقر علیه السلام به دیدار جابر بن عبدالله انصاری رفت و حالش را جویا شد. جابر گفت: من در حالی هستم که پیری را بر جوانی، بیماری را بر سلامتی و مرگ را بر زندگی ترجیح می‌دهم. امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر! اما من، اگر خداوند مرا پیر قرار دهد، پیری را دوست دارم؛ اگر مرا جوان قرار داد، جوانی را دوست دارم؛ اگر مرا بیمار کند، بیماری را دوست دارم؛ اگر شفا می‌دهد، شفا و تندرستی را دوست دارم؛ اگر مرا بمیراند، مرگ را دوست دارم و اگر مرا زنده بدارد، زندگی را دوست دارم».

جابر که این سخنان را از حضرت باقر علیه السلام شنید، صورت حضرت را بوسید و گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله راست فرمود؛ چرا که به من فرمود: «تو فرزندی از نسل مرا دیدار خواهی کرد که هم‌نام من است و علم را می‌شکافد و زیر و رو می‌کند، آن چنان که گاو، زمین را شخم می‌کند و زیر و رو می‌کند و به همین سبب او شکافنده دانش اولین و آخرین نامیده شد».^{۵۱} از روایاتی که نقل کردیم، این نتایج به دست می‌آید:

۱. جابر در انتظار دیدار امام باقر علیه السلام و ابلاغ سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی بوده است.
۲. ارتباط تنگاتنگ بین جابر و رسول الله صلی الله علیه و آله و امام سجاد و امام باقر علیهما السلام دانسته می‌شود، و این که جابر تا چه اندازه مورد احترام اهل بیت علیهم السلام بوده است.
۳. ابلاغ سلام نه یک مرتبه، بلکه در موارد مختلف انجام شده و این نشان می‌دهد که جابر با این عمل چه اندازه عشق و ارادت به ائمه علیهم السلام داشته است. مگر نه این که یاد محبوب هر چه تکرار شود، شیرین است؛ و گرنه با یک بار ابلاغ سلام، دستور پیامبر عملی شده بود.
۴. تکرار این سلام‌رسانی، از سوی جابر، با انگیزه نشر و گسترش فضایل اهل بیت علیهم السلام و معرفی مقامات آن بزرگواران بوده است.

۵. اختلاف در روایات ابلاغ سلام، بدان سبب است که ابلاغ سلام از سوی جابر در موارد گوناگون انجام شده، نه آن که فقط یک بار انجام شده و روایاتش اختلاف داشته باشد.

برخورد جابر با عبدالملک مروان و کارگزارانش

جابر حکومت عبدالملک مروان را حکومتی ناروا و نالایق و به دور از تعالیم اسلام می دانست که با دسیسه و نیرنگ به قدرت رسیده، و مورد رضایت مسلمانان نیست. شیوه حکومتی عبدالملک، ظالمانه و به دور از عدل و انصاف بود و کارگزارانش نیز شیوه او را سرمشق کار خود قرار داده بودند و با شکنجه و شلاق و کشتار، کار خود را پیش می بردند. به همین دلیل مسلمانان خردمند، به ویژه بازماندگان از یاران رسول الله ﷺ همچون جابر در مواقع مناسب، از اعتراض و بیان حقایق کوتاهی نمی کردند. واقدهی در «طبقات» از عوف بن حارث نقل می کند:

دیدم روزی جابر به حضور عبدالملک رسید. خلیفه به او خوشآمد گفت و او را در کنار خود نشانند. در میان صحبت‌ها، جابر به او گفت: همان طور که می دانی، مردم مدینه مشکلاتی دارند و پیامبر گرامی این شهر را طیبه نام نهاد. اگر خلیفه اقدامی برای رفع مشکلات آن و کمک به مردم کند، شایسته است. عبدالملک را این سخن خوش نیامد و اعتنایی نکرد. جابر بر گفته خود اصرار ورزید تا آن که قبیصه (از نزدیکان خلیفه) به فرزند جابر که همراه او بود اشاره کرد تا جابر را ساکت کند. پسر، پدر را ساکت کرد. وقتی جابر از مجلس خلیفه بیرون آمد، قبیصه به جابر گفت: این گروه نه جانشین پیامبر بلکه پادشاهند و شیوه پادشاهی در پیش گرفته اند. جابر گفت: خداوند امتحانی نیکو کند. اگر در گفتن حق کوتاهی کنی، تو در نزد خداوند عذری نداری، در حالی که خلیفه سخن تو را می پذیرد. قبیصه گفت: سخنم را گاهی می پذیرد و گاهی نمی پذیرد؛ هر گاه موافق میلش باشد می پذیرد.^{۵۲}

در کتاب «الامامة و السياسة» آمده است:

«حبیب بن دلجه» از سوی عبدالملک مروان به مدینه آمد تا از مردم برای او بیعت بگیرد. جابر بن عبدالله انصاری را احضار کرد و به او گفت: آیا با عبدالملک به عنوان خلیفه بیعت

می‌کنی با پیمانی الهی و عظیم که به آن وفادار بمانی، و اگر مخالفت کنی، به جهت گمراهی ریختن خونت جایز باشد؟ جابر که خود را مجبور به بیعت می‌دید گفت: این گونه بیعت، تو را سزد؛ اما من بیعت می‌کنم، همان گونه که با رسول الله ﷺ بیعت کردم که فرمانبر باشم.^{۵۳}

پس از آن که حکومت عبدالملک پا گرفت و استقرار یافت، حجاج خون آشام بی‌رحم را به عنوان فرماندار مدینه گمارد. حجاج برای آن که بر مردم سلطه یابد، افراد باقی مانده از اصحاب پیامبر ﷺ مانند: جابر بن عبدالله، انس بن مالک، سهل ساعدی و... را برگردنشان پلاک و مهر آویخت تا به خیال خود، آنان را تحقیر کند.^{۵۴} او با اصحاب پیامبر این گونه عمل کرد تا دیگر مردمان حساب کار خود بکنند و در برابر او تسلیم باشند. طبری در تاریخش همین داستان را نقل کرده و گوید: «جابر را دیدند در حالی که به دست او مهر آویخته بودند».^{۵۵}

ابن عساکر در «تاریخ دمشق»، با سند مذکور از جابر نقل می‌کند که گفت: «من به حضور حجاج رسیدم و به او سلام ندادم».^{۵۶}

امامت در نماز میّت بر بزرگان و برجستگان، نشانه بزرگی و اهمیت است. جابر می‌دانست که چون سرشناس و محبوب است، احتمالاً والی مدینه برای کسب و جاهت و موقعیت در میان مردم، به پیش‌نمازی در نماز میت بر او پیش‌قدم می‌شود و جابر نمی‌خواست چنین شود؛ به همین سبب وصیت کرد که حجاج بر او نماز نخواند.^{۵۷}



از حدیثی که کلینی در کافی ذکر کرده، استفاده می‌شود که جابر به هنگام ارتحال و شهادت امام زین‌العابدین (علیه السلام) زنده بوده و امام باقر (علیه السلام) در دوران امامت خود به خانه جابر رفت و آمد داشته است.

جابر از چه کسانی روایت می‌کند؟

جابر بن عبدالله روایات بسیاری از معصومین به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد. بخشی از این روایات را بدون واسطه از پیامبر گرامی روایت می‌کند و بخش دیگر را به واسطه دیگران و این نشان می‌دهد که ده سال هم‌نشینی و همراهی با رسول الله صلی الله علیه و آله موجب نشد که جابر خود را از احادیثی که دیگران از آن حضرت شنیده‌اند، بی‌نیاز بداند و به آن اهمیت ندهد؛ بلکه جابر تشنه دانش و حدیث معصوم است؛ بی‌واسطه باشد یا با واسطه.

در کتاب «تهذیب التهذیب» آمده است که جابر از این افراد روایت کرده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، ابوبکر، عمر، ابوعبیده، طلحه، معاذ بن جبل، عمار یاسر، خالد بن ولید، ابی بردة بن نیار، ابوقتاده، ابوهریره، ابوسعید، عبدالله بن انیس، ابوجمیل ساعدی، ام شریک، ام مالک و ام کلثوم دختر ابی‌بکر.^{۵۸}

تاریخ وفات جابر

رجالیان و مورخان، سال وفات جابر را به تفاوت نقل کرده‌اند؛ از جمله این تاریخ‌ها را ضبط کرده‌اند: سال ۷۳ هجری^{۵۹}، ۷۴ هجری^{۶۰}، ۷۶ هجری^{۶۱}، ۷۷ هجری^{۶۲}، ۷۸ هجری^{۶۳}. در برخی کتاب‌ها ماجرای وفات او را ذکر کرده و نوشته‌اند: حجاج بن یوسف ثقفی در تشییع جنازه او حاضر بود و بر او نماز خواند.^{۶۴} با توجه به این نکته که حجاج از سال ۷۳ تا سال ۷۴ به مدت یک سال والی مدینه بود و پس از آن تا آخر عمرش والی عراق شد، طبعاً باید وفات جابر بین سال‌های ۷۳ تا ۷۴ واقع شده باشد.

در بعضی کتاب‌ها آمده است که در آن هنگام «ابان بن عثمان» والی مدینه بوده و در آن مراسم حاضر شده و کفنی هم برای جابر آورده است.^{۶۵} طبری امارت ابان بر مدینه را از سال ۷۶ تا ۸۳ دانسته است.^{۶۶} پس وفات جابر طبق این تاریخ باید بین ۷۶ تا ۸۳ هجری واقع شده باشد.

از حدیثی که کلینی در کافی ذکر کرده، استفاده می‌شود که جابر به هنگام ارتحال و شهادت امام زین العابدین علیه السلام زنده بوده و امام باقر علیه السلام در دوران امامت خود به خانه جابر رفت و آمد داشته است.^{۶۷} با توجه به این نکته که دانشمندان شهادت امام چهارم را در سال ۹۴ یا

۹۵ هجری دانسته‌اند، به دست می‌آید که وفات جابر پس از این تاریخ بوده است. مرحوم مامقانی (دانشمند رجالی مشهور) با استدلال خود، وفات جابر را در سال ۹۸ هجری دانسته است^{۶۸} و اربلی هم سال ۹۸ را زمان وفات جابر می‌داند.^{۶۹}

مرحوم صدوق ماجرای احتضار و وفات امام محمد باقر (ع) را نقل می‌کند و می‌گوید: در آن هنگام زید بن علی گفت: برادر امام حسین (ع) پس از برادرش امام حسن (ع) به امامت رسید؛ چه مانعی دارد که پس از شما من امام باشم، نه فرزندان امام صادق (ع). در این وقت حضرت باقر (ع) دستور داد تا جابر بن عبدالله را فراخوانند. هنگامی که حاضر شد، حضرت به او فرمود: داستان لوح سبزنگی را که نزد مادرم فاطمه زهرا (ع) دیدی حکایت کن. جابر، حدیث لوح را بیان کرد. زید وقتی فهمید امامت حضرت صادق (ع) پس از پدرش خواسته الهی است، بدان راضی شد.^{۷۰}

با توجه به آنکه مورخان وفات حضرت باقر (ع) را در سال ۱۱۴ هجری دانسته‌اند؛ مطابق این روایت، وفات جابر پس از این تاریخ رخ داده است.

قبر جابر در کجاست؟

در بعضی از کتاب‌ها نوشته‌اند جابر بن عبدالله از صحابه‌ای است که در بقیع دفن شده‌اند. اما از بعضی احادیث تاریخی به دست می‌آید که او در قبرستان طایفه «بنی سلمه» در غرب مدینه دفن شده است؛ چرا که جابر هم از بنی سلمه بوده است. ابن عساکر حدیثی آورده است که «ابان بن عثمان» والی مدینه به فرزندان جابر پیام داد: هر گاه پدرتان مرد، او را دفن نکنید تا من بر او نماز گزارم. وقتی جابر از دنیا رفت، ابان آمد و پرسید: کجا دفن می‌شود؟ گفتند: آن جا که مردگان بنی سلمه را دفن می‌کنیم.^{۷۱}

ابن شَبّه احادیثی را در فضیلتِ قبرستانِ غربِ مدینه آورده است.^{۷۲} از برخی احادیث نیز به دست می‌آید که قبرستان بنی سلمه در آن زمان محل دفن اموات بوده است.^{۷۳}

پی نوشت‌ها:

۱. ابن کثیر دمشقی، جامع المسانید، ج ۲۴، ص ۳۵۹.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۸۷.
۳. المغازی، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۶۲-۲۶۵؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۰۶ و ج ۳، ص ۱۰۴.
۴. محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۵۲۶.
۵. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۴۲.
۶. ابن اثیر جزری، الكامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۵۴۵.
۷. آقابزرگ تهرانی، نقباء البشر، ص ۶۷۴.
۸. محدث نوری، خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۳.
۹. مرتضی انصاری، زندگی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۵۷-۶۳.
۱۰. این مطلب را مرحوم آیه الله العظمی نجفی مرعشی برای نگارنده حکایت فرمود.
۱۱. همان، ص ۳۳۶-۳۳۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۵۶-۵۸؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۰۷.
۱۲. ر.ک: حسین واثقی، جابر بن عبدالله انصاری، ص ۶۳-۵۰.
۱۳. صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۸، ص ۱۷۰-۱۹۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۴۰۲.
۱۴. علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۱۴-۶۱.
۱۵. همان، ص ۲۰۵-۲۷۰.
۱۶. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۹؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۷؛ مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۱۹۸.
۱۷. شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۲۱.
۱۸. شیخ صدوق، الامالی، ص ۴۷ و علل الشرايع، ص ۱۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۶-۷.
۱۹. شیخ مفید، الامالی، ص ۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۶۵ و میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۸۲.
۲۰. امالی صدوق، ص ۲۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۹۲ و ج ۶۵، ص ۱۰.
۲۱. امالی صدوق، ص ۱۴۷؛ و بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۹۳.
۲۲. علی احمدی میانجی، مواقف الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۱.
۲۳. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۲۷.
۲۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۸۶-۱۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۰۰-۱۰۱.

٢٥. ابن عبد البر، الاستيعاب، ج ١، ص ٢٢٠؛ ابن اثير جزري، أسد الغابه، ج ١، ص ٣٠٨.
٢٦. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٣٢٣؛ شيخ طوسي، تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٢٦٤؛ بحار الأنوار، ج ٣٣، ص ٤٣٩.
٢٧. نصر بن مزاحم مثقري، وقعة صفين، ص ٢١٧.
٢٨. تاريخ يعقوبي، ج ٢، ص ١٩٧ - ١٩٨؛ شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ٢، ص ١٠؛ ثقفى، الغارات، ج ٢، ص ٦٠٦.
٢٩. على بن حسين مسعودى، مروج الذهب، ج ٣، ص ١١٥.
٣٠. رجال طوسى، ص ٦٦؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ٤٠؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١١٠.
٣١. ابوجعفر طبرى، دلائل الامامه، ص ٦٥؛ هاشم بن سليمان بحراني، مدينة المعاجز، ج ٣، ص ٢٣٧.
٣٢. امالى طوسى، ص ٥٠٠ - ٥٠١؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ١١٠ - ١١٢ و ج ٣٧، ص ٤٤ - ٤٦.
٣٣. رجال طوسى، ص ٧٢.
٣٤. ارشاد مفيد، ص ٢٣٤ و بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٦.
٣٥. شيخ طوسى، مصباح المتهجد، ص ٧٣٠ و بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ١٩٥.
٣٦. سيد بن طاووس، مصباح الزائر، ص ٢٨٦ - ٢٨٨؛ بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٣٢٩ - ٣٣٠.
٣٧. ابن قتيبه دينورى، الامامة والسياسة، ج ١، ص ٢١٤؛ ابن كثير، جامع المسانيد و السنن، ج ٢٤، ص ٥٧.
٣٨. حسين بن سعيد، كتاب زهد، ص ١٠٤؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ٢٨٤.
٣٩. رجال كشى، ص ١٢٣؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٢٢٠ و ج ٧، ص ٢٨٤.
٤٠. رجال طوسى، ص ٨٥ و مناقب، ج ٤، ص ١٧٦.
٤١. سيد بن طاووس، اقبال الأعمال، ص ٢٨٥ - ٢٨٧؛ بحار الأنوار، ج ٨٨، ص ٧؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ١٥٥ و ٤٥٥.
٤٢. بشارة المصطفى، ص ٦٦ - ٦٧؛ امالى طوسى، ص ٦٣٦؛ بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ١٤٨٥ - ١٨٧.
٤٣. كافي، ج ١، ص ٤٦٩ - ٤٧٠؛ رجال كشى، ص ٤١ - ٤٢؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٢٢٥ - ٢٢٦.
٤٤. همان منابع.
٤٥. كافي، ج ١، ص ٣٠٤؛ وافي، ج ٢، ص ٣٤٤ و محمدباقر مجلسى، مرآة العقول، ج ٣، ص ٣٢١ - ٣٢٢.
٤٦. امالى صدوق، ص ٤٣٤ - ٤٣٥؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٢٢٣ - ٢٢٤.
٤٧. انبياء، آيه ٧٣.
٤٨. على بن محمد خزاز قمى، كفاية الأثر، ص ٥٥ - ٦٧؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ٣٦٠؛ سيد هاشم بحراني، تفسير البرهان، ج ٣، ص ٦٥.

٤٩. رجال كشي، ص ٤٢-٤٣؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٢٢٨.
٥٠. قصص، آيه ٨٥ تفسير قمي، ج ٢، ص ١٤٧؛ رجال كشي، ص ٤٣ و تفسير البرهان، ج ٣، ص ٢٣٩.
٥١. شهيد ثاني، مسكن الفؤاد، ص ٨٢.
٥٢. طبقات، ج ٥، ص ٢٣١.
٥٣. الامامة و السياسة، ج ٢، ص ١٨.
٥٤. تاريخ يعقوبي، ج ٢، ص ٢٧٢.
٥٥. تاريخ طبري، ج ٥، ص ٣٥.
٥٦. ابن عساكر، تاريخ دمشق، ج ١١، ص ٢٣٤.
٥٧. ابن حجر عسقلاني، الاصابه، ج ١، ص ٢١٣.
٥٨. تهذيب التهذيب، ج ٢، ص ٤٢.
٥٩. الاصابه، ج ١، ص ٢١٣؛ تهذيب التهذيب، ج ٢، ص ٤٣.
٦٠. الاستيعاب، ج ١، ص ٢٢٠؛ اسد الغابه، ج ١، ص ٣٠٨ و الاصابه، ج ١، ص ٢١٣.
٦١. ابوحنيفه دينوري، أخبار الطوال، ص ٣١٦.
٦٢. الاستيعاب، ج ١، ص ٢٢٠؛ أسد الغابه، ج ١، ص ٣٠٨؛ الاصابه، ج ١، ص ٢١٣؛ تهذيب التهذيب، ج ٢، ص ٤٣.
٦٣. طبقات ابن سعد، ج ٥، ص ١١٢ و ٢٢١؛ الاستيعاب، ج ١، ص ٢٢٠؛ الاصابه، ج ١، ص ٢١٣؛ مروج الذهب، ج ٣، ص ١١٥.
٦٤. تاريخ مدينة دمشق، ج ١١، ص ٢٣٧ و ذهبى، سير أعلام النبلاء، ج ٣، ص ١٩٣.
٦٥. تاريخ مدينة دمشق، ج ١١، ص ٢٣٧.
٦٦. تاريخ طبري، ج ٥، ص ٨٣ و ١٨٥.
٦٧. كافي، ج ١، ص ٤٦٩ - ٤٧٠.
٦٨. عبدالله مامقاني، تنقيح المقال، ج ١، ص ٢٠٠.
٦٩. علي بن عيسى اربلي، كشف الغمه، ج ٢، ص ٢٨٦.
٧٠. شيخ صدوق، عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ٤٠.
٧١. تاريخ دمشق، ج ١١، ص ٢٣٧.
٧٢. ابن شبه نميري، تاريخ المدينة المنوره، ج ١، ص ٩٣ - ٩٤.
٧٣. ابن كثير دمشقي، جامع المسانيد، ج ٢٤، ص ٩١؛ ر.ك: دو كتاب نگارنده؛ جابر عبدالله انصاري (فارسي) و جابر بن عبدالله الانصاري حياته و مسنده (عربي).

عطیه

دومین زائر اربعین

چکیده

عطیه عوفی به همراه جابر، نخستین زائران امام حسین علیه السلام در بیستم صفر سال ۶۱ هجری، هم‌زمان با اربعین شهیدان کربلا هستند و نام این دو همواره همراه با زیارت اربعین برده می‌شود. عطیه از تابعان و شیعیان برجسته امیرمؤمنان علیه السلام و یکی از رجال علم و حدیث و تفسیر قرآن بود. او که شاگرد جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگ رسول خداست، علاوه بر حدیث غدیر، حدیث زیارت اربعین را نیز از استادش نقل کرده است. عطیه فردی عالم، محدثی ژرف‌نگر، مفسری والا مقام و مسلمانی فعال در عرصه مسائل اجتماعی و سیاسی بود.

این مقاله پس از بیان شرح حال عطیه عوفی، معرفی خاندان و جایگاه علمی او به تبیین اندیشه‌ها و فعالیت‌های سیاسی او پرداخته و در پایان، حدیث غدیر و حدیث زیارت اربعین را از این نخستین زائر سیدالشهدا علیه السلام نقل کرده است.

واژگان کلیدی: عطیه عوفی، جابر، امام حسین علیه السلام، نخستین زائر، زیارت اربعین

هر جا یادی از اربعین و زیارت اربعین به میان می آید، نام جابر و عطیه هم برده می شود. هر دو از چهره های درخشان تاریخ اسلام شناخته می شوند. اما آنچه ایشان را از دیگر شخصیت ها متمایز می کند، این است که نخستین زائران امام حسین علیه السلام در اولین اربعین شهادت امام می باشند.

جابر بن عبدالله انصاری، از صحابه نزدیک رسول خداست که از سوی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مأموریت یافت تا سلام ایشان را به امام باقر علیه السلام برساند؛ چون پیامبر اکرم به او مژده داده بود که زنده می ماند تا زمانی که امام پنجم را ملاقات کند و چنین نیز شد. اما «عطیه عوفی» از تابعین و از شیعیان برجسته و والای امام علی علیه السلام است که افتخار همراهی جابر را در زیارت قبر اباعبدالله علیه السلام در اولین اربعین شهادی کربلا داشت. او همچنین یکی از رجال علم و حدیث و تفسیر قرآن بود که سزاوار است درباره شخصیت و زندگی او سخن گفته شود.

شرح حال و زندگی نامه

عطیه فرزند «سعد بن جناده عوفی» است که بین سال های ۳۶ تا ۴۰ هجری (بنابر اختلاف نقل ها) در شهر کوفه دیده به جهان گشود. طبق بعضی نقل ها چون در کوفه بزرگ شد، او را «کوفی» نامیده اند؛ ولی تولد او در کوفه نبوده است؛ زیرا پدرش «سعد بن جناده» اهل کوفه نبود. سعد از قبيله «ابن جدیل» و از نخستین اهالی شهر بیلاقی طائف در حجاز بود که اسلام آورد.



جناده از راویان مشهوری است که روایات بسیاری نقل کرده است. وی پس از وفات پیامبر گرامی اسلام ﷺ از یاران امام علی علیه السلام شد و در جنگ‌ها در رکاب آن حضرت بود و روایات بسیاری در این باره از او نقل شده است.

نام‌گذاری عطیه

محدث قمی می‌گوید:

طبری می‌گوید: عطیه فرزند سعد بن جناده عوفی، از جدیله قیس است که کنیه او ابوالحسن می‌باشد. ابن سعد، مورخ معروف می‌گوید: سعد بن محمد بن الحسن، فرزند عطیه نقل می‌کند: سعد بن جناده خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام که در کوفه بود رسید و به آن حضرت عرض کرد: ای امیرمؤمنان! فرزند پسری برای من به دنیا آمده؛ شما نامی برای او انتخاب کنید. امام فرمود: این فرزند هدیه و عطای الهی است؛ پس او عطیه نامیده شد. عطا شده و هدیه الهی و مادر او از اهل روم بود.^۱

خاندان او

عطیه در یکی از خاندان‌های معروف عرب، از طایفه «بکالی» به دنیا آمد. بکالی تیره‌ای از قبیله بنی عوف بن امرؤ القیس شمرده می‌شد و در بین قبایل عرب شأن و منزلتی خاص داشت و چون او از قبیله بنی عوف بود، به او «عطیه عوفی» می‌گفتند.

جایگاه علمی او

عطیه در طبقات رجالی، جزو اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار نمی‌آید، بلکه جزو گروه تابعین است؛ چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ندیده است تا از او حدیث نقل کند. او از اصحاب و یاران امیرمؤمنان علیه السلام و

◆
عطیه فرزند «سعد بن جناده عوفی» است که بین سال‌های ۳۶ تا ۴۰ هجری (بنابر اختلاف نقل‌ها) در شهر کوفه دیده به جهان گشود. طبق بعضی نقل‌ها چون در کوفه بزرگ شد، او را «کوفی» نامیده‌اند؛ ولی تولد او در کوفه نبوده است.

◆
سعد بن جناده خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام که در کوفه بود رسید و به آن حضرت عرض کرد: ای امیرمؤمنان! فرزند پسری برای من به دنیا آمده؛ شما نامی برای او انتخاب کنید. امام فرمود: این فرزند هدیه و عطای الهی است؛ پس او عطیه نامیده شد.

امامان بعد از ایشان می باشد که عصر امام محمد باقر علیه السلام بلکه امام صادق علیه السلام را نیز درک کرده است. او از دانشمندان بزرگ و اسلام شناس عصر خود بود که راوی احادیث بسیاری نیز بوده است و مفسر قرآن نیز به شماره می رفته و پنج جزء قرآن را تفسیر کرده است.^۲

اساتید و شاگردان

عطیه استادانی برجسته داشت که معروف ترین آنان جابر بن عبدالله انصاری و عبدالله بن عباس می باشند و در بعضی کتاب ها نام هشت تن از اساتید او بیان شده است. در نقلی از او آمده است: «من تفسیر قرآن را سه بار و قرائت آن را هفتاد بار بر ابن عباس عرضه کردم».^۳ او شاگردانی را تربیت کرد که نام برخی از آنان در کتاب «تهذیب التهذیب» ثبت شده است. از مهم ترین این شاگردان، «اعمش» راوی معروف و سه تن از فرزندان خودش به نام های حسن و عمرو و علی هستند.^۴

بنابراین، آنچه برخی گفته اند که ایشان غلام جابر بوده، سخن نادرستی است که در هیچ یک از منابع مورد اعتماد دیده نشده؛ بلکه او شاگرد شریف و نجیب و مورد اعتماد صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است که افتخار همراهی او را در زیارت سرور و سالار شهیدان در اولین اربعین شهادتش داشت و جزء اولین زائران آن امام بزرگوار محسوب شود. سنت حسنه زیارت اربعین که امروز از باشکوه ترین و معنوی ترین مراسم های مسلمانان است، یادآور حضور این دو بزرگوار است و درک ابعاد عظمت این همایش فقط با رفتن و از نزدیک دیدن آن ممکن است.

اندیشه و فعالیت های سیاسی

عطیه گذشته از این که فردی عالم و محدثی ژرف نگر و مفسری عالی مقام بود، فردی فعال در زمینه مسائل اجتماعی و سیاسی نیز بوده است که قرائن و شواهد، این بُعد از زندگی او را روشن می کند:

۱. عطیه احادیثی را نقل کرده که بُعد سیاسی آنها بسیار قوی است؛ مانند حدیث ثقلین، حدیث ائمه اثنا عشر، حدیث سفینه نوح و تفسیر آیه ﴿انما یرد الله لیلذهب عنکم الرجس﴾، حدیث غدیر، منزلت، و سدّ ابواب مسجد غیر از باب علی علیه السلام و حدیث اعطای فدک به فاطمه علیها السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و احادیث بسیار دیگر.

۲. همراه جابر در آن موقعیت بسیار حسّاس و خطرناک، برای زیارت امام حسین (علیه السلام) حرکت می‌کند؛ زیرا بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام)، یزید خود را پیروز میدان می‌دانست و کسی را مانع ظلم و جنایتش نمی‌دید و تلاش می‌کرد تا با خاموش کردن صدای هر مخالفی، قیام عاشورا را موضوعی تحریف شده و قیام علیه حکومت خود معرفی کند. لذا حرکت جابر و عطیه برای رفتن به زیارت امام حسین و یارانش (علیهم السلام) از مدینه به کوفه و برگزاری عزاداری در کنار آن قبر مقدس، مهر تأییدی بر پیروزی واقعی قیام آن حضرت بود.

۳. تاریخ هیچ‌گاه جریان مبارزه سیاسی او را در ماجرای دستگیری‌اش به دستور حجاج بن یوسف فراموش نمی‌کند. در منابع تاریخی چنین آمده است:

◆ عطیه استادانی برجسته داشت که معروف‌ترین آنان جابر بن عبدالله انصاری و عبدالله بن عباس می‌باشند و در بعضی کتاب‌ها نام هشت تن از اساتید او بیان شده است.

◆ عطیه احادیثی را نقل کرده که بُعد سیاسی آنها بسیار قوی است؛ مانند حدیث ثقلین، حدیث ائمه اثنا عشر، حدیث سفینه نوح و تفسیر آیه «انما یرد الله لیذهب عنکم الرجس» حدیث غدیر، منزلت، و سدّ ابواب مسجد غیر از باب علی (علیه السلام) و حدیث اعطای فدک به فاطمه (علیها السلام) توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و احادیث بسیار دیگر.

در کوفه قیام‌های متعددی شکل گرفت که یکی از آنها قیام عبدالرحمن بن محمد اشعث بود. این نهضت از خراسان آغاز شد و عده‌ای از بزرگان و دانشمندان و قاریان عراق مانند سعید بن جبیر و ابراهیم نخعی و عطیه عوفی هم در رکاب عبدالرحمن بودند. هنگامی که عبدالرحمن شکست خورد و دستگیر شد، عطیه به فارس گریخت و حجاج بن یوسف در نامه‌ای به محمد بن قاسم ثقفی دستور داد تا عطیه را دعوت کند و به او بگوید که علی بن ابی طالب را لعنت کند. پس اگر او را لعن کرد که هیچ و اگر چنین نکرد، چهارصد تازیانه به او بزند و موی سر و روی او را بتراشد. او عطیه را فراخواند و نامه حجاج را بر او قرائت کرد، اما عطیه حاضر به انجام دستور او نشد و او هم به دستور حجاج عمل کرد و چهارصد تازیانه به او زد و سر و محاسن او را تراشید. سپس زمانی که قتیبه بن مسلم بر مسند استاندارای خراسان نشست عطیه نزد او رفت و

در خراسان ماند تا زمانی که عمر بن هبیره حکومت عراق را به دست گرفت. در این زمان عطیه نامه‌ای به او نوشت و خواهان بازگشت به کوفه شد. هبیره هم به او اجازه بازگشت داد. عطیه به کوفه بازگشت و در کوفه بود تا این که در سال ۱۱۱ هجری قمری درگذشت.^۵

نمونه‌هایی از روایات عطیه

۱. حدیث غدیر

ابن مغزلی در کتابش با اسناد خود از عطیه عوفی روایت کرده که عطیه گفت: من ابن ابی‌أوفی را در دهلیز خانه‌اش دیدم و آن زمانی بود که بینایی چشمش را از دست داده بود. از او در مورد حدیث غدیر پرسیدم؛ گفت: همانا شما ای مردم کوفه، بدا به حال شما! گفتم: خداوند کار تو را بسازد و اصلاح نماید؛ من اهل کوفه نیستم و بر تو عار نیست که نمی‌دانی من اهل کوفه نیستم. او گفت: منظور تو کدام حدیث است؟ گفتم منظور حدیث علی در روز غدیر خم است. گفت: در حجة الوداع پیامبر اکرم ﷺ در روز غدیر خم میان ما آمد، در حالی که دست علی را گرفته بود و خطاب به مردم چنین فرمود: ای مردم! آیا نمی‌دانید که من نسبت به مؤمنان از خود آنان اولی هستم؟ همه گفتند بله یا رسول‌الله. فرمود: پس هر کس که من مولای او هستم، پس این علی مولای اوست.^۶

مرحوم علامه مجلسی می‌گوید:

حافظ ابونعیم در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی» با سند خود از اعمش (شاگرد عطیه) و او از عطیه نقل کرد که عطیه گفت: آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^۷ خطاب به رسول خدا در مورد علی بن ابی‌طالب ﷺ نازل شده است.^۸

۲. حدیث زیارت اربعین

طبری با سند خود از عطیه عوفی نقل می‌کند که گفت: من با جابر بن عبدالله انصاری به قصد زیارت قبر حسین بن علی بن ابی‌طالب بیرون آمدیم. زمانی که به کربلا رسیدیم، جابر نزدیک ساحل فرات شد و غسل کرد و یک ردا و یک ازار پوشید (همانند افراد مُحَرَّم)، سپس کیسه‌ای را باز کرد که در آن سعد (گیاه خوشبو) بود و آن را به بدن خود زد و خود را

با آن خوشبو کرد. هر قدم که برمی داشت، ذکر خدای متعال را می گفت؛ تا این که به قبر مطهر حضرت نزدیک شد. وقتی رسید گفت: دست مرا روی قبر بگذار. من این کار را انجام دادم؛ پس او خود را روی قبر انداخت و از هوش رفت. پس من به روی او آب ریختم تا به هوش آمد. سه مرتبه صدا زد یا حسین و گفت: آیا دوست جواب دوست را نمی دهد؟! و خودش پاسخ داد: چگونه جواب بدهی در حالی که رگ های خونین تو در بالای شانها نمایان شده و بین بدن و سر مقدس تو جدایی افتاده است؟! پس من شهادت می دهم که تو فرزند خاتم پیامبران و فرزند آقای مؤمنان و فرزند هم قسم تقوا و سلاله هدایت و خامس اصحاب کسا و پسر آقای پاکیزگان و فرزند سرور زنان هستی، و چرا تو چنین نباشی، در حالی که دست آقا و سرور پیامبران به تو غذا داده و در دامن پرهیزکاران تربیت یافته ای و از دستان ایمان شیر خوردی و با اسلام سیراب شدی. پس زندگی و مرگ پاک و زیبا داشتی؛ ولی دل های مؤمنان از فراق تو ناخوش است. پس سلام خدا و خشنودی او بر تو باد و شهادت می دهم که تو از دنیا در گذشتی، همان گونه که برادر یحیی بن زکریا در گذشت و به فیض شهادت رسید.

سپس نگاهی به اطراف قبر مطهر حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)

کرد و گفت: سلام بر شما ای ارواحی که در راه حسین (علیه السلام)

فدا شدید و شهادت می دهم که شما نماز را به پا داشتید و زکات را پرداختید و امر به معروف و نهی از منکر نمودید و با ملحدان جهاد کردید و خدا را آن قدر عبادت کردید تا به مرحله یقین رسیدید، و قسم به کسی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را جابر گفت: ای عطیه! از حبیب خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: اگر کسی گروهی را دوست داشته باشد، با آن گروه محشور خواهد شد.

به نبوت و حق مبعوث کرد، ما در آنچه شما وارد شدید و عمل کردید، شریک هستیم. عطیه می‌گوید: به جابر گفتم: ما چگونه در ثواب آنها شریک هستیم، در حالی که ما نه به وادی فرود آمدیم و نه از کوهی بالا رفتیم و نه شمشیر زدیم، ولی این گروه میان سر و بدن‌های‌شان جدایی افتاده و فرزندان‌شان یتیم شده‌اند و همسرانشان بیوه گشته‌اند؟! جابر گفت: ای عطیه! از حبیب خود رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: اگر کسی گروهی را دوست داشته باشد، با آن گروه محشور خواهد شد و کسی که کار گروهی را دوست بدارد، با آنان در کار آنان شریک خواهد شد، و قسم به آن کس که محمد ﷺ را به پیامبری مبعوث کرد، نیت من و نیت یاران بر آن چیزی است که امام حسین علیه السلام و اصحاب او بر آن گذشته و رفته‌اند. سپس گفت: دست مرا بگیر و به طرف خانه‌های کوفه ببر. جابر در بین راه گفت: ای عطیه! آیا می‌خواهی تو را وصیت کنم؟ زیرا گمان نمی‌کنم پس از این سفر، دیگر تو را ملاقات کنم. ای عطیه! دوست بدار دوستدار آل محمد را مادامی که او آنها را دوست دارد و دشمن بدار دشمن آل محمد را مادامی که او آنها را دشمن می‌دارد؛ اگرچه روزها روزه‌دار باشد و شب‌ها را به زنده‌داری بگذراند، و با محب آل محمد مدارا و نرمی داشته باش؛ زیرا اگر قدم آنها به سبب زیادی گناه بلغزد، قدم دیگر آنان به سبب محبت آنها ثابت و استوار خواهد ماند. همانا دوستداران آنان به سوی بهشت بازمی‌گردند و دشمنان ایشان به طرف آتش خواهند رفت.^۹

پی‌نوشت‌ها:

۱. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۹۶ (به نقل از تنقیح المقال).
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.
۶. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۸۵ (به نقل از الطرائف).
۷. مائده، آیه ۶۷.
۸. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۹۰.
۹. عمادالدین قاسم طبری آملی، بشاره المصطفی، ص ۱۲۵، حدیث ۷۲؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۳۰، ح ۶۲.



اربعین‌های خونین

(نگاهی به برخی از حملات خونین)

به مراسم اربعین حسینی در دوره معاصر)

چکیده

اربعین حسینی به عنوان یکی از شعائر مذهبی شیعه، همواره مورد توجه شیعیان بوده و زیارت امام حسین علیه السلام در این روز، از مستحبات به شمار می‌رود. به طوری که همه ساله با حضور انبوه عاشقان سیدالشهدا علیه السلام در این روز، بزرگ‌ترین اجتماع انسانی در کربلا می‌گیرد.

این مراسم که هر سال باشکوه‌تر از سال پیش برگزار می‌شود، افزون بر نزدیک کردن قلوب شیعیان و جلب توجه جهانیان به مذهب تشیع، همواره با هجوم وحشیانه دشمنان متعصب فرهنگ شیعی روبه‌رو بوده است؛ به طوری که بارها در کربلا و دیگر نقاط جهان، مراسم اربعین سالار شهیدان را به خاک و خون کشیده‌اند. حملات نیروهای حکومتی در زمان حاکمیت حزب بعث و اقدامات تروریستی تکفیری‌ها پس از آن، که به شهادت زائران بسیاری انجامید، از آن جمله‌اند. این نوشتار، پس از بیان اهمیت اربعین حسینی در فرهنگ شیعیان، به شماری از اربعین‌های خونین در عراق، ایران، پاکستان و زنگبار اشاره کرده است.

واژگان کلیدی: اربعین، امام حسین علیه السلام، کربلا، تشیع، خون.

درآمد

در فرهنگ عاشورا، اربعین به چهلمین روز شهادت امام حسین علیه السلام گفته می‌شود که مصادف با روز بیستم ماه صفر است. اعتبار اربعین امام حسین علیه السلام از گذشته‌های دور میان شیعیان شناخته شده بوده است. در کتاب «مصباح المتهجد» شیخ طوسی که حاصل گزینش دقیق و انتخاب معقول شیخ طوسی از روایات فراوان درباره تقویم مورد نظر شیعه درباره ایام سوگ و شادی و دعا و روزه و عبادت است، آمده است:

روز ۲۰ صفر (یعنی اربعین) زمانی است که حرم امام حسین علیه السلام، یعنی کاروان اسرا، از شام به مدینه مراجعت کردند. و روزی است که جابر بن عبدالله بن حرام انصاری، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه به کربلا رسید تا به زیارت قبر امام حسین علیه السلام بشتابد و او نخستین کسی است از مردمان که قبر آن حضرت را زیارت کرد.^۱

زیارت امام حسین علیه السلام در این روز مستحب و یکی از نشانه‌های شیعه است. این زیارت، همانا خواندن زیارت اربعین است که از امام عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود: علامات مؤمن پنج تاست که یکی از آنها زیارت اربعین است. بر همین اساس در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد.^۲ در روز اربعین شیعیان در حد توان سعی می‌کردند مانند جابر بر مزار امام حسین علیه السلام گرد آمده و آن امام را زیارت می‌کردند.^۳ این سنت تا به امروز به قوت برپاست و هر سال میلیون‌ها زائر در اربعین حسینی در کربلا حضور می‌یابند و آن را گرامی می‌دارند.

با این که مراسم اربعین، یک شعار مذهبی مسلمانان شیعه برای بزرگداشت شهادت سالار جوانان اهل بهشت یعنی امام حسین علیه السلام شمرده می شود، با این حال به شیوه های گوناگون مورد هجوم متعصبان و دشمنان شیعه قرار گرفته که این حملات برخی از مراسم اربعین را در طول تاریخ به خاک و خون کشیده است. نوشتار حاضر گزارش مختصری است از برخی حملات خونین در اربعین حسینی در دوره معاصر که به شهادت تعداد قابل توجهی از مسلمانان شیعه انجامیده است و در حقیقت برگ دیگر است از مظلومیت های شیعیان و نابخردی و قساوت دشمنان تشیع و اهل بیت علیهم السلام.

اربعین های خونین در عراق معاصر

۱. اربعین های خونین ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ قمری

از گذشته های دور در عراق، روز اربعین صدها هزار زائر به سوی حرم امام حسین علیه السلام می آمدند که امروزه تعداد آنها به میلیون ها تن هم می رسد. عزاداران با حالتی از حزن و اندوه و با سرها و پاهای برهنه و لباس سیاه و علامت مصیبت زدگی گریه می کنند، بر سرو صورت می زنند و به رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای شهادت فرزندش امام حسین علیه السلام تسلیت می گویند و در جلو هر دسته، پرچم هایی سیاه در اهتزاز است.^۴ عزاداری برخی در این روزها شکل ویژه دارد. برای مثال هیئت «طویریج» عراق که هیئتی بسیاری قدیمی است، هنگام عزاداری هروله می کنند؛ یعنی نه می دوند و نه به شکل عادی راه می روند؛ بلکه حالتی سراسیمه دارند که تداعی کننده شرایط اسرای کربلاست. علامه بحر العلوم نیز که در عزاداری این هیأت شرکت می کردند، یک بار حین عزاداری عمامه شان را انداخته و اعلام کردند:

کاروان های عزاداری که پیاده
(به ویژه از نجف) به کربلا
حرکت می کردند و اغلب
علمای دینی نیز در آنها حضور
داشتند، چندین نوبت از سوی
رژیم بعثی عراق، جلوگیری یا
به خاک و خون کشیده شد.

امام زمان (عج) را دیدم که ایشان هم در این هیأت بودند و چنین کردند. در پیشاپیش برخی دسته‌ها، شبیه برخی شهیدان کربلا و نیز لشکریان دشمن ستمکار حرکت می‌کنند و هودج‌هایی از زنان در میان آنان است و مانند اسیرانی که از شام به سوی مدینه باز می‌گردند، ظاهر می‌شوند و روز اربعین از کربلا عبور می‌کنند. جمعیت کثیری با دیدن این صحنه‌های غم‌انگیز متأثر شده و بر سر و سینه می‌زنند. دکتر علی الوردی می‌نویسد: همزیستی مسالمت‌آمیز در منطقه دیاله بین شیعه و سنی مشاهده می‌شود و بسیار دیده می‌شود که محله سنی‌ها در برخی دسته‌های عزاداری و مجالس حسینی شرکت می‌کنند و برخی از آنان دسته‌های مخصوص به خودشان را بیرون می‌آورند و این وضع در شهرهایی چون ناصریه دیده می‌شود.^۵

با تسلط بعثی‌ها در زمان احمد حسن البکر از همان ابتدا سیاست سرکوب و خشونت علیه اکثریت مردم عراق یعنی مسلمانان شیعه شدت یافت. از جمله اقدامات خونبار بعثی‌ها منع خشونت‌آمیز مراسم مذهبی عزاداری شیعیان بود. کاروان‌های عزاداری که پیاده (به ویژه از نجف) به کربلا حرکت می‌کردند و اغلب علمای دینی نیز در آنها حضور داشتند، چندین نوبت از سوی رژیم بعثی عراق، جلوگیری یا به خاک و خون کشیده شد. از جمله در سال ۱۳۹۷ قمری زائران که برای بهره‌برداری‌های تبلیغی و سیاسی بر ضد طاغوت عراق، برنامه‌ریزی‌های مفصلی کرده بودند، حکومت عراق با شدت و خشونت، راهپیمایان را در طول راه، از آسمان و زمین به گلوله بست. این حادثه، به صورت پیاپی در سال‌های ۱۳۹۰، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶ قمری بی‌سابقه بود و نجف آن سال بسیج‌کننده این نیروی عظیم مردمی بود که از کنار مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام به راه افتاد و پس از چهار روز پیاده‌روی به کربلا رسید. حرکت موکب‌های پیاده و شعارهای طول راه و سخنرانی‌های متعدد، همه نوعی معارضه با حکومت بعث بود. امواج گسترده مردمی با شعار «ابد والله ما ننسی حسینا» (به خدا قسم، هرگز حسین را فراموش نخواهیم کرد) به راه افتاده بود. نیروهای دولتی برای جلوگیری از رسیدن زائران به کربلا، برنامه‌های مختلفی داشتند و درگیری‌هایی نیز پیش آمد و به شهادت عده‌ای از عزاداران انجامید. وقتی هم که به کربلا رسیدند، حوادثی شدیدتر پیش آمد و عده دیگری شهید و جمع بسیاری دستگیر شدند و نهضت شیعی اربعین آن سال، در خاطره تاریخ ثبت شد و مبدأ الهام و شور و حال برای سال‌های بعد گردید. این حادثه در سال ۱۳۵۶ شمسی واقع شد.^۶



۲. اربعین‌های خونین ۱۳۸۸ - ۱۳۹۲ شمسی در عراق

صدام در دوران حاکمیت بیش از سی ساله خود، همه مراسم‌های عزاداری اهل بیت (علیهم‌السلام) را تعطیل کرد، اما پس از نابودی حکومت صدام، بغض‌های فروخورده چندین ساله سر باز کرد و انفجاری از حضور شیعیان در حریم شریفین رخ داد و مراسم پیاده‌روی و زیارت اربعین به بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین تجمع جهانی شیعیان تبدیل گردید.^۷

امروزه اربعین امام حسین (علیه‌السلام) بیش از مناسبت‌های دیگر شاهد حضور فعال مسلمانان از عراق و دیگر کشورهای اسلامی است و تعداد زائران بارگاه ملکوتی امام حسین (علیه‌السلام) در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ بین ۱۰ تا ۱۴ میلیون نفر بوده است. آمارهای مراکز مختلف گویای آن است که مراسم زیارت اربعین سال ۲۰۱۳ که با حضور حدود ۲۰ میلیون نفر برگزار شد، بزرگ‌ترین تجمع بشری در جهان بوده است.^۸ همچنین هر سال، خیل عظیمی از پیروان سایر ادیان از جمله مسیحیت نیز به همراه دسته‌جات و هیئت‌های عزاداری برای شرکت در مراسم اربعین سرور سالار شهیدان وارد کربلا می‌شوند.^۹

بر این اساس، بزرگ‌ترین همایش انسانی دنیا در اختیار شیعیان است؛ در حالی که کنگره عظیم حج هر سال با حضور حداکثر ۴ میلیون مسلمان برگزار می‌شود، چند سالی است که جمعیتی بسیار بیشتر، در زیارت اربعین امام حسین (علیه‌السلام) گرد هم می‌آیند و در حالی که حاجیان هر سال حداکثر ۲۰ کیلومتر پیاده‌روی دارند، شیعیان عراق از شهرهای مختلف این کشور مانند بصره، ناصریه و نعمانیه گاهی حدود ۴۰۰ کیلومتر را پیاده طی می‌کنند تا به نجف اشرف برسند. میلیون‌ها عزادار دیگر هم از سراسر جهان خود را به نجف اشرف می‌رسانند و از آنجا تا کربلا طی می‌کنند. این در حالی است که برخی زائران از بصره و برخی دیگر از شهرهای جنوبی و شمالی عراق پیاده عازم کربلا می‌شوند.

۳. تشدید حملات انتحاری تکفیری‌ها در عراق در اربعین

حسینی در سال‌های اخیر

در سال‌های اخیر دولت عراق تدابیر امنیتی شدیدی را برای حفظ امنیت مراسم عزاداری اربعین اتخاذ می‌کند و ده‌ها هزار نیروی پلیس، ارتش و سرویس‌های امنیتی عراق مسئولیت حفظ امنیت زائران حسینی را برعهده گرفته‌اند. با وجود تدابیر شدید امنیتی، تروریست‌های تکفیری هر سال اربعین حسینی را در عراق به خاک و خون می‌کشند. برای مثال در سال ۱۳۹۲ «ابوبکر البغدادی» سرکرده گروه‌های تکفیری عراق زائران اربعین حسینی را تهدید به قتل کرد. وی در فایلی صوتی که منتشر شد، گفت: «چند سالی است که حضور شیعیان در اربعین رشد کرده. ما امسال با تمام قوا وارد عمل خواهیم شد و در اربعین امسال، همانند عاشورای ۶۱ هجری، تمامی شیعیان را به خاک و خون می‌کشیم! ... (زیارت حسین (حضرت سیدالشهداء علیه السلام) در اربعین، نماد اتحاد شیعیان شده است و ما باید به این اتحاد و همدلی ضربه‌ای اساسی وارد کنیم».^{۱۰}



بر اساس همین تهدیدات، اربعین ۱۳۹۲ ش در شهر شیعه‌نشین بصره یک تروریست القاعده که یونیفورم پلیس عراق را بر تن داشت، در انفجاری تروریستی بیست تن از زائران حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را به خاک و خون کشید که در میان آنان زنان و کودکان نیز بودند. در این عملیات تروریستی ده‌ها تن نیز زخمی شدند. در اربعین همین سال در ادامه حملات تروریستی علیه زائران حضرت سیدالشهداء علیه السلام، بر اثر وقوع سه حمله خونین ۳۶ زائر در جنوب بغداد به شهادت رسیدند و ده‌ها تن نیز زخمی شدند.

حدود یکصد نفر نیز زخمی شدند. همچنین در جریان حمله مسلحانه در غرب بغداد، پنج نفر از اعضای یک خانواده کشته شدند. تعداد شهدای انفجار تروریستی نیز به ۵۳ نفر رسید. علاوه بر آن، یک تروریست در عملیاتی نزدیک یکی از خیمه‌های توزیع غذا و آب در میان زائران عازم کربلا، کمر بند انفجاری خود را منفجر کرد. وزارت کشور عراق در بیانیه‌ای اعلام کرد بعد از ظهر پنج شنبه بر اثر منفجر شدن کمر بند انفجاری یک تروریست در میان زائران در منطقه دوره در جنوب بغداد، ۲۰ نفر به شهادت رسیدند و ۴۰ نفر دیگر نیز زخمی شدند. در جریان یک عملیات تروریستی دیگر در منطقه یوسفیه در ۲۵ کیلومتری جنوب بغداد، هشت نفر از زائران شهید و ۳۲ نفر زخمی شدند. به گفته منابع امنیتی، حمله انتحاری سوم در شهر لطفیه، در ۴۰ کیلومتری جنوب بغداد، دست کم ۸ شهید و ۱۸ مجروح بر جای گذاشت. بر اثر حمله تروریستی به زائران اربعین در نزدیکی بعقوبه (در ۶۰ کیلومتری شمال شرق بغداد) نیز پنج نفر به شهادت رسیدند. روز سه شنبه نیز به دنبال انفجار دو خودروی بمب گذاری شده در نزدیکی محمودیه در جنوب بغداد ۲۴ نفر دیگر شهید شدند.

شبکه خبری المیادین از کشته و زخمی شدن ۹ تن در حمله خمپاره‌ای به عزاداران اربعین حسینی در جنوب بغداد خبر داد. به گزارش ایسنا به نقل از شبکه خبری المیادین، در حمله خمپاره‌ای که امروز (شنبه) به جمع زائران اربعین حسینی در منطقه اللطفیه بغداد صورت گرفت، دو زائر کشته و هفت تن دیگر زخمی شدند.^{۱۱} همچنین یک منبع در پلیس عراق اعلام کرد که سه گلوله خمپاره در اولین ساعات صبح امروز به منطقه اللطفیه اصابت کرد. این حمله، زائرانی را که در حال رفتن به کربلا بودند، هدف قرار داد. از سوی دیگر شبکه المیادین اعلام کرد که نیروهای امنیتی عراق تعداد زیادی موشک از نوع گراد و سکوی پرتاب آن را کشف کرده‌اند که قرار بود از این موشک‌ها برای حمله به شهر کربلا در ایام عزاداری اربعین حسینی استفاده شود.^{۱۲} به گزارش واحد مرکزی خبر و به نقل از خبرگزاری الفرات نیوز، مقام‌های امنیتی اعلام کردند: تروریست‌ها با استفاده از چند نارنجک دستی به زوار اربعین حسینی در منطقه بغداد جدید در شرق بغداد حمله کردند. بر اثر این حمله سه زائر شهید و هفت نفر دیگر زخمی شدند. الجزیره هم در گزارشی اعلام کرد: بیست نفر در یک انفجار انتحاری در شمال بغداد کشته شدند.^{۱۳}

اربعین حسینی سال گذشته در حالی به پایان رسید که در شهر کربلا نیز ۴۱ تن کشته و ۱۴۴ نفر زخمی شدند.^{۱۴} استاندار کربلا نیز از سقوط یک خمپاره به سه کیلومتری ورودی شرقی کربلا خبر داد که این حمله نیز تعدادی کشته بر جای گذاشت. استاندار کربلا القاعده و طرفداران حزب منحل شده بعث را مسؤول این حملات دانست.

موصل نیز دیگر ایستگاه تروریست‌ها برای ایجاد ناامنی در عراق بود. در حمله مسلحانه به یک اتوبوس حامل زائران اربعین حسینی در شهر تلّعفر واقع در شمال عراق، ۱۲ نفر از جمله شش زن کشته و ۱۲ نفر دیگر زخمی شدند.^{۱۵}

نوری المالکی نخست‌وزیر وقت عراق نیز در بیانیه‌ای تاکید کرد: حضور میلیونی زائران در مراسم اربعین، طرح‌هایی را که با هدف ایجاد فتنه و آشوب طایفه‌ای و برهم زدن امنیت و ثبات در عراق صورت گرفت، به شکست کشاند. مالکی حضور گسترده زائران شیعه در این مراسم را ضربه‌ای محکم

◆ حملات بیوتروریستی علیه عزاداران اربعین حسینی در سال‌های اخیر در دستور کار گروه‌های تروریستی قرار گرفت؛ به طوری که «سپهد عثمان الغانمی» فرمانده فرات میانی ارتش عراق، با اعلام آغاز اجرای طرح گسترده امنیتی برای زیارت اربعین حسینی، از تلاش‌ها برای مسموم کردن آب و غذای زائران خبر داد.

به تکفیری‌ها، یعنی‌ها و حامیان طایفه‌گرایی در عراق دانست و افزود: برگزاری این مراسم با توجه به این که زائران از تمام استان‌های عراق با پای پیاده و پیمودن مسافت‌های طولانی خود را به کربلا رساندند، حیرت جهانیان را برانگیخت. عراقی‌ها در این حضور میلیونی پابندی خود را به دستاوردهای دموکراتیک‌شان از جمله بر خورداری از آزادی، امنیت و ثبات جهت برگزاری مراسم دینی اعلام کردند.

۴. عزاداران اربعین حسینی، قربانی حملات بیوتروریسم تکفیری‌ها

بیوتروریسم عملی مجرمانه است که در آن تسلیحات بیولوژیکی و شیمیایی علیه شهروندان و غیرنظامیان استفاده می‌شود. عاملان این گونه اعمال مجرمانه عمدتاً از میکروارگانیسم‌ها همچون باکتری، ویروس و قارچ یا از سموم ناشی از این میکروارگانیسم‌ها در تسلیحات و بمب یا اعمال تروریستی خود استفاده می‌کنند.^{۱۶} بیوتروریسم از این جهت بسیار خطرناک است که پس از انجام عمل تروریستی یا تماس با آن، نمی‌توان به راحتی آن را حذف یا درمان کرد. در سال‌های اخیر تعداد زیادی از عزاداران شیعه قربانی سلاح‌های بیولوژیک شده‌اند. از جمله در ۲۵ رجب ۱۴۲۶ مصادف با شهادت امام موسی کاظم علیه السلام تکفیری‌ها با پخش غذاهای مسموم در اطراف حرم آن حضرت و همزمان انجام انفجارهای متعدد در کاظمین بین صفوف عزاداران، ۱۵۰۰ تن از شیعیان را به شهادت رساندند که در نوع خود بزرگ‌ترین عملیات بیوتروریستی از راه مسمومیت مواد خوراکی در تاریخ این عملیات‌ها به شمار می‌رود.^{۱۷}

حملات بیوتروریستی علیه عزاداران اربعین حسینی در سال‌های اخیر در دستور کار گروه‌های تروریستی قرار گرفت؛ به طوری که «سپهد عثمان الغانمی» فرمانده فرات میانی ارتش عراق، با اعلام آغاز اجرای طرح گسترده امنیتی برای زیارت اربعین حسینی، از تلاش‌ها برای مسموم کردن آب و غذای زائران خبر داد. وی تأکید کرد: سازمان‌های تروریستی فهمیده‌اند که اجرای عملیات به وسیله ماشین‌های بمب‌گذاری شده، سخت شده است؛ لذا تصمیم گرفته‌اند با مسموم کردن آب و غذا به زوار حمله کنند.^{۱۸} یک منبع امنیتی عراق هم اعلام کرد که نیروهای امنیتی عراق اندکی پس از توزیع غذاهای مسموم بین زائران در شهر المسیب واقع در شمال حله، سه زن تروریست توزیع کننده این غذاهای آلوده را شناسایی کردند.^{۱۹}

۵. شهادت تعدادی از اهل تسنن مدافع عزاداران اربعین

در مراسم اربعین هر سال اهل تسنن نیز در قالب نیروهای بیداری^{۲۰} اقدام به تأمین امنیت عزاداران سیدالشهدا علیه السلام در مناطق تحت مأموریتشان می‌کنند؛^{۲۱} ولی در یک اقدام تروریستی دیگر، افراد مسلح با پوشیدن لباس نظامی عراقی، به منزل یکی از عناصر نیروهای سنی مذهب بیداری در منطقه زیدان در شهرستان ابوغریب حمله کرده و وی را به همراه همسر و سه فرزندش کشتند.^{۲۲}



اربعین‌های خونین در پاکستان

۱. اربعین خونین لاهور و کراچی

در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ (۵ بهمن ۱۳۸۹) انفجار بمب در دسته عزاداران اربعین در لاهور پاکستان ده‌ها نفر را به خاک و خون کشید. این بمب که در منطقه «گوهارای چوک» لاهور منفجر شد، منجر به شهادت سیزده تن و زخمی شدن ۵۲ نفر دیگر از شیعیان شد. این بمب که در یک کیف دستی قرار داشت، توسط پسر نوجوانی که توسط تکفیری‌ها اجیر شده بود، به میان عزاداران برده شده بود. طالبان پاکستان با صدور بیانیه‌ای انفجار لاهور و به خاک و خون کشیده شدن مسلمانان شیعه در این شهر را بر عهده گرفتند.^{۲۳}

همزمان با انفجار لاهور، انفجار دوم نیز در منطقه «مالیر» شهر کراچی روی داد که در اثر آن سه تن کشته و ده تن دیگر زخمی شدند. بمب‌گذار انتحاری که بمب خود را درون یک دستگاه موتورسیکلت جاسازی کرده بود، قصد داشت تا با موتورسیکلت به میان دسته‌های عزاداری برود که با ممانعت پلیس مواجه شد و به همین علت بمب را همان‌جا منفجر می‌کند. این انفجار به دلیل دور بودن عزاداران از محل بمب‌گذاری، تنها به کشته شدن سه نفر از نیروهای پلیس و زخمی شدن ده تن دیگر انجامید. شیعیان پاکستان اعلام کردند سه روز برای شهادت اربعین حسینی عزاداری می‌کنند.^{۲۴}

در حمله دیگری که به عزاداران حسینی انجام شد، دست کم ۲۵ عزادار حسینی در نتیجه حمله انتحاری به مراسم عزای حسینی (ع) در کراچی به شهادت رسیدند.^{۲۵}

در آستانه اربعین، حمله انتحاری به اتوبوس زائران شیعه پاکستان که در جاده کویته و در فاصله ۳ هزار و ۲۰۰ کیلومتری کربلا در حرکت بود، منجر به کشته شدن ۱۹ تن از مسافران پاکستانی شد. ظاهراً حملات به زائران اربعین، به هزاران کیلومتر دورتر از کربلا و کشورهای اطراف رسیده است.

۲. کشتار زائران اربعین در کویته

در آستانه اربعین، حمله انتحاری به اتوبوس زائران شیعه پاکستان که در جاده کویته و در فاصله ۳ هزار و ۲۰۰ کیلومتری کربلا در حرکت بود، منجر به کشته شدن ۱۹ تن از مسافران پاکستانی شد. ظاهراً حملات به زائران اربعین، به هزاران کیلومتر دورتر از کربلا و کشورهای اطراف رسیده است.^{۲۶} روز گذشته سه اتوبوس حامل زائران پاکستانی که از شهر کویته پاکستان به سمت تفتان در حرکت بودند و قصد داشتند ابتدا به مشهد و از آن جا به کربلا بروند، در منطقه «مستونگ» مورد حمله انتحاری قرار گرفتند. آسوشیتدپرس نوشت: یک فرد موتورسوار که حامل مقادیر زیادی مواد منفجره بود، خودش را به یکی از اتوبوس‌ها کوبید و منفجر شد که منجر به نابودی کامل آن اتوبوس شد. زائران پاکستانی داخل آن اتوبوس قصد فرار داشتند، اما نتوانستند و در همان جا سوختند. سرنشینان این اتوبوس‌ها از شهرهای پاراچنار، لاهور، راولپندی و بوتان و تعدادی از آنان زنان و کودکان بودند.

منابع رسمی تعداد کشته شدگان را ۱۹ تن اعلام کردند، اما برخی منابع غیررسمی نوشتند که تقریباً همه ۴۵ سرنشین اتوبوس سوختند و فقط چند نفر از آنان توانستند جان سالم به در ببرند. در این میان اتوبوس دوم اندکی صدمه دید و به اتوبوس سوم صدمه‌ای وارد نشد. یکی از مقامات عالی‌رتبه دولتی در کویته نیز گفت: در این کاروان زیارتی، حدود ۱۸۰ زائر شیعه بودند که در اثر این انفجار یکی از اتوبوس‌ها با حدود ۴۵ سرنشین، به شدت خسارت دید. این رویداد در ناحیه مستونگ در استان ناآرام بلوچستان پاکستان رخ داده است. مستونگ در ۳۰ کیلومتری شهر کویته قرار دارد. شیعیان در این استان در اقلیت هستند و هر از گاهی هدف حملات مرگبار قرار می‌گیرند. مقامات امنیتی پاکستان متهم ردیف اول این حمله وحشیانه را «لشکر جهنگوی» که ضدشیعه‌ترین گروه تروریستی پاکستان است، می‌دانند. این حمله انتحاری در حالی رخ داد که یک روز پیش از آن طالبان ۲۱ پلیس پاکستانی را شبانه ربوده و قتل عام کرده بود.^{۲۷}

سرکوبی خونین اربعین شهیدا در دوران پهلوی در ایران

یکی از اموری که نشان‌دهنده خلوص انقلاب اسلامی ایران در آموزه‌های اسلام است، به کار رفتن نمادها و آیین‌هایی است که ریشه در فرهنگ دینی اسلام دارد. رهبران سیاسی



و فکری انقلاب اسلامی با استفاده از این نمادها، از سویی نشان دادند که آموزه‌های دین تا چه میزان در مردم ایران اثرگذار است و از سوی دیگر، ظرفیت‌های ناشناخته و پنهان فرهنگ دینی را فعال ساختند. از جمله‌ی این نمادها و آیین‌ها که بر روند پیروزی نهضت انقلاب اسلامی تأثیری شگرف داشت، نهضت «اربعینیه» یا «چهل‌م»‌های سیاسی بود. اربعین یا چهلمین روز درگذشت هر فرد مسلمان، با تمامی سادگی و عبادی بودن خود، در جریان مبارزات مردم ایران علیه رژیم پهلوی، رنگ و بویی تازه به خود گرفت و به محفل سیاسی تمام‌عیاری بدل شد.^{۲۸} آنچه در ایران سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، به نهضت «اربعینیه» معروف شد، از شهادت آیت‌الله مصطفی خمینی علیه السلام آغاز شد و با قیام مردم قم در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ و چهلم شهدای قیام مردم قم در تبریز در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ و چهلم شهدای قیام مردم تبریز در یزد در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۵۷ و ادامه قیام‌ها در سایر شهرها گره خورد.



نهضت «اربعینیه» یا «چهل‌م» سیاسی «شهدای قم و تبریز و یزد روحی تازه به نهضت انقلاب اسلامی ایران بخشید؛ به طوری که در مدت یک سال، به سرنگونی کامل رژیم پهلوی انجامید. این نهضت، که با بهره‌گیری از آیین مذهبی تشیع آغاز شد، پیش از همه، چیز موجبات شناساندن محبوبیت و نفوذ رهبر ایران را در میان مردم نمایان ساخت.

تبدیل اربعین شهدا به مراسمی سیاسی در نهضت مردم ایران علیه خاندان پهلوی، به اول آبان ۱۳۵۶ بازمی‌گردد. شهادت مرموز آیت‌الله مصطفی خمینی علیه السلام که با هدف تضعیف روحیه رهبر انقلاب ایران تدارک دیده شد، کاملاً تأثیر عکس داشت و ضمن دمیدن روحی تازه به جریان مبارزات، نفوذ فوق‌العاده امام خمینی علیه السلام در میان اقشار مردم را نشان داد. فردای شهادت آیت‌الله مصطفی خمینی، حوزه‌های علمیه در نجف و قم و تهران تعطیل شد و علمای تراز اول ایران با برگزاری مجالس ختم، یاد و نام این روحانی مبارز را گرامی داشتند. با نگاه

به اسناد برجای مانده از ساواک، روشن می‌شود که مسئولین این سازمان امنیتی، به هیچ وجه برپایی مجالس ختم و بزرگداشت این شهید را، آن هم به این گستردگی که در اسناد این سازمان آمده، پیش‌بینی نمی‌کردند. به همین سبب، مدیر اداره کل سوم (پرویز ثابتی) با صدور دستورالعملی برای مراکز ساواک در شهرهای مختلف، از آنان می‌خواهد که مراقب برپایی مجالس ختم آیت‌الله سید مصطفی خمینی باشند و اگر تمجیدی از آیت‌الله خمینی علیه السلام شد، از برگزاری مجالس جلوگیری کنند. گستره این مجالس در سراسر کشور به گونه‌ای بود که می‌توان گفت فضای سیاسی کشور در این برهه از زمان، تحت تأثیر مستقیم این حادثه و بیشترین دل‌مشغولی نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم شاه متوجه این امر بوده است.^{۲۹}

نهضت «اربعینیه» یا «چهل‌م سیاسی» شهدای قم و تبریز و یزد روحی تازه به نهضت انقلاب اسلامی ایران بخشید؛ به طوری که در مدت یک سال، به سرنگونی کامل رژیم پهلوی انجامید. این نهضت، که با بهره‌گیری از آیین مذهبی تشیع آغاز شد، پیش از همه چیز، موجبات شناساندن محبوبیت و نفوذ رهبر ایران را در میان مردم نمایان ساخت و از سوی دیگر، آزادسازی پتانسیل عظیم نیروهای مردمی را به همراه داشت. نیروهای انقلابی از پس چهل‌م‌های سیاسی، بیش از پیش با یکدیگر متحد شدند و همین اتحاد و یک‌دستی بود که قطار انقلاب اسلامی را تا ایستگاه پیروزی به جلو راند.^{۳۰}

اربعین خونین ۱۹۶۴ زنگبار

بدون شک اربعین خونین زنگبار در ردیف چهارمین مراسم مشهور اربعین در جهان به شمار می‌رود که در نوع خود منحصر به فرد و نمادین است. کاربرد اصطلاح فارسی «چهل‌م» نشان می‌دهد که بانیان این مراسم در قاره آفریقا و منطقه زنگبار، ایرانیانی بوده‌اند که به مناطق شرق آفریقا مهاجرت کرده‌اند و با برپایی مراسم عزاداری در اربعین سالار شهیدان، اقدام به ترویج مذهب حقه تشیع در این بلاد اسلامی نموده‌اند.^{۳۱}

امروزه شیعیان منطقه شرق آفریقا با برگزاری منسجم مراسم عاشورا در دارالسلام (تانزانیا)، خود را آماده برگزاری مراسم چهل‌م (اربعین) در زنگبار می‌نمایند و این مراسم هر ساله در اربعین حسینی، با شکوه خاصی به مدت سه روز در زنگبار برگزار می‌شود. تحقیقات میدانی انجام شده نشان می‌دهد که در دو سده اخیر، ایرانیان و علمای ایرانی مقیم بلاد «زنج» که

بیشترین جمعیت شیعه و قدرتمندترین تشکیلات مالی شیعیان در آفریقا هستند، با برگزاری مراسم عزاداری و سینه‌زنی در کشور زنگبار، نقش مهمی در ترویج فرهنگ تشیع و دعوت مردم بومی به این مذهب داشته‌اند و وجود اماکنی همچون: تعزیه‌خانه حسینی، چایخانه و اشعار فارسی در نوحه‌های عزاداری و سبک سینه‌زنی بوشهری در میان عزاداران، نشان از تأثیر گسترده شیوه عزاداری ایرانیان در این خطه از جهان دارد. مراسم اربعین زنگبار تا سه روز ادامه دارد و در این روزها آحاد شیعیان و سالخوردگان به صورت گسترده در آن شرکت می‌کنند.

در سال ۱۹۶۴ «عید کرومه» در زنگبار به قدرت رسید و یک رژیم مارکسیستی - لنینیستی را برقرار کرد و از همان ابتدا و حتی پس از اتحاد با تانزانیا حکومت رعب و وحشت را در زنگبار برقرار کرد. در ابتدای حکومت او، به اخراج ایرانیان و شیعیان و مصادره اموال و حسینیه‌های آنها به بهانه عمومی کردن دارایی‌ها پرداختند و اموال اعراب و شیعیان را به تاراج بردند. هزاران عرب و هندی که از قرن‌ها پیش در این جزیره اقامت داشتند، اموالشان توسط رژیم کرومه مصادره شد و آنها ناگزیر به ترک زنگبار شدند. او در دوران حکومتش اعراب، هندی‌ها و دیگر اقوام غیر سیاهپوست که هنوز در زنگبار سکونت داشتند را لحظه‌ای آسوده نگذاشت و با دستورات غیرانسانی و تبعیض آمیز، زندگی را برای آنها به کابوس تبدیل کرده بود و حتی آنها را مجبور کرده بود تا دختران نوجوانشان را به ازدواج سیاهپوستان سالمند در آورند. برخی از مدارس و اماکن شیعی را مصادره و به بهانه آموزش

❖
فجیع‌ترین جنایت کمونیست‌های زنگبار کشتار شیعیان «خوجه» در مراسم اربعین ۱۹۶۴ میلادی بود که باعث شد رفته‌رفته شیعیان هندی و ایرانیان که جمعیتشان بیش از ده‌هزار نفر بود، از این جزیره کوچ کرده و به دارالسلام و دیگر کشورها مهاجرت کنند.

در اختیار مدارس بومیان این کشور قرار دادند. مسجد قدیمی شیعیان و مقبره برخی از مبلغین و علمای ایرانی توسط کمونیست‌ها ویران شد. فجیع‌ترین جنایت کمونیست‌های زنگبار کشتار شیعیان «خوجه» در مراسم اربعین ۱۹۶۴ میلادی بود که باعث شد رفته‌رفته شیعیان هندی و ایرانیان که جمعیتشان بیش از ده‌هزار نفر بود، از این جزیره کوچ کرده و به دارالسلام و دیگر کشورها مهاجرت کنند.^{۳۲}

سرانجام در روز هفتم آوریل سال ۱۹۷۲ میلادی عید کرومه در یک سوء قصد کشته شد و اقلیت‌های قومی زنگبار تا اندازه‌ای از فشار حکومت سیاهپوستان رها شدند. با این حال شیعیان برای آن که اماکن موجود فعلی را از دست ندهند، هر ساله با برپایی مراسم چهلم، اقدام به بازگشایی این حسینیه‌ها می‌کنند تا بهانه دولت لائیک برای مصادره احتمالی آنها را بگیرند. از این جهت، شیعیان در این ایام با حضور در تعزیه‌خانه حسینی و محفل حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام محفل شاه‌خراسان، محفل بی‌بی فاطمه و مسجد حجت و ثقة‌الاسلام، به نوحه‌خوانی و سینه‌زنی می‌پردازند و با پذیرایی و دادن نذر به شیعیان و مردم محلی، یاد و خاطره اربعین باشکوه زنگبار را در اذهان زنده می‌کنند.^{۳۳} شیعیان هندی تباری که در سال‌های ۱۹۴۰ میلادی در زنگبار به دنیا آمدند و بسیاری از آنها در سال‌های منتهی به دهه ۷۰ میلادی مجبور به ترک این کشور به دلیل تغییر حکومت و فشار سیاسی بر شیعیان و مهاجرت به کشورهای اطراف شدند، هر ساله در سنتی قدیمی با شرکت در مراسم چهلم، یاد اجداد خود را زنده نگه داشته و با انتقال این سنت به فرزندان خود، در صدد حفظ هویت مذهبی و فرهنگی خود برآمده‌اند.

امروزه شیعیان در روزهای منتهی به ۲۰ صفر، از طریق دریا و هوا خود را به زنگبار رسانده و برای مراسم اربعین آماده می‌شوند و هتل‌ها و مسافرخانه‌های متعلق به شیعیان، به صورت رایگان در اختیار آنها قرار می‌گیرد. بدون شک، مراسم اربعین زنگبار از قدیمی‌ترین مناسبت‌های مذهبی در قاره آفریقا شمرده می‌شود و چون دولت لائیک زنگبار احساس وظیفه‌ای برای حفظ این نماد اسلامی شیعی ندارد، برای ثبت آن در یونسکو فعالیت‌های نکرده است و ثبت این واقعه به عنوان میراث معنوی جهان تشیع، از ضروریات است.

نتیجه‌گیری

بزرگداشت نهضت عاشورا در چهلمین روز پس از آن، یعنی روز اربعین همواره مورد توجه ویژه اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. با توجه به آموزه‌های مکتب اهل بیت علیهم‌السلام از دیرباز شیعیان عزاداری روز اربعین را باشکوه بسیار برگزار می‌کنند. طبعاً برگزاری این شعائر موجب جلب توجه قلوب مسلمانان به مکتب اهل بیت در طول تاریخ شده است. به همین دلیل دشمنان مکتب تشیع همواره به شیوه‌های مختلف، مراسم اربعین را مورد حمله قرار داده‌اند؛ به گونه‌ای که در طول تاریخ، اربعین‌های خونین متعددی شکل گرفته است. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و رشد گرایش به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در جهان، حملات خونین به شعائر شیعه از جمله مراسم اربعین با هدایت استکبار فزونی گرفت و در سال‌های اخیر شاهد حملات خونبار بسیاری علیه مراسم اربعین در کشورهای مختلف اسلامی بوده‌ایم که گزارش برخی از آنها در این نوشتار ارائه گردید.

اما این حملات خونین نه تنها شعائر مذهبی شیعه در اربعین حسینی را متوقف نکرد، بلکه امروزه اربعین حسینی به روز جهانی وحدت مسلمین در مقابل جریان‌های استکباری و تکفیری تبدیل شده است. اگرچه رسانه‌ها و تبلیغات دشمنان شیعه می‌کوشند تا حرکت میلیونی و بی‌ظنیر اربعین را اقدامی صرفاً مذهبی و به دور از گرایش‌های اجتماعی و سیاسی نشان دهند، ولی اگر نفس این حماسه بزرگ سیاسی و اجتماعی نبود، این گونه مورد حملات خونبار دشمنان قرار نمی‌گرفت. از سوی دیگر با هیچ عقلی نمی‌توان وجوه سیاسی را از این

◆ امروزه شیعیان در روزهای منتهی به ۲۰ صفر، از طریق دریا و هوا خود را به زنگبار رسانده و برای مراسم اربعین آماده می‌شوند و هتل‌ها و مسافرخانه‌های متعلق به شیعیان، به صورت رایگان در اختیار آنها قرار می‌گیرد.

حماسه بزرگ تفکیک کرد. بر همین اساس نمی توان از کنار آتش زدن تصاویر آل خلیفه و آل سعود تا شعارهایی که علیه آنان در مسیر راهپیمایی سر داده می شود، به سادگی گذشت. شعار «الموت لاسرائیل» همانند «لیبک یا حسین» به گوش می رسید که این حاصل رشد بصیرت شیعه به واسطه شعائر حسینی نظیر اربعین است. همچنین هزاران دانشجوی ایرانی و دیگر مسلمانان شیعه، با شعار «لیبک یا حسین»، «لیبک یا خامنه ای»، «الموت لامریکا» و «الموت لاسرائیل» پیام بیداری همه زائران امام حسین علیه السلام را که از سراسر جهان عازم کربلای معلی شده بودند را به جهانیان ابلاغ کردند.

به هر تقدیر اربعین حسینی به رغم اقدامات خشونت بار دولت های سرکوب گر و گروه های تکفیری تروریستی هر ساله باشکوه تر می شود و راهپیمایی پیاده به سوی کربلا در ایام اربعین که به گواہ آمارهای رسمی رسانه های غیراسلامی بزرگ ترین راهپیمایی کمی و کیفی جهان است، عملاً به نماد قدرت شیعه تبدیل شده است و می تواند به تزلزل و نابودی سیاست های آمریکا، رژیم صهیونیستی و دست نشانده گان آنها در منطقه بیانجامد. همان گونه که مقام معظم رهبری فرمودند، شروع مغناطیس حسینی در روز اربعین است و این حماسه، با تنها با شور و شعور حسینی رقم می خورد.

پی نوشتها

۱. بنابراین نقل ها، در همان اربعین اول، کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام در راه بازگشت از شام و بر سر راه مدینه، از کربلا گذشتند و با جابر دیدار کردند. البته برخی از مورخان نیز آن را نفی کرده و نپذیرفته اند؛ از جمله مرحوم محدث قمی در «منتهی الامال» دلایلی ذکر می کند که دیدار اهل بیت از کربلا در اربعین اول نبوده است. شهید محراب مرحوم حاج سید محمدعلی قاضی طباطبایی رحمته الله کتاب مفصلی با نام «تحقیق در باره اولین اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام» درباره اربعین نوشت که اخیراً هم به شکل تازه و زیبایی چاپ شده است. هدف ایشان از نگارش این اثر آن بود که ثابت کند، آمدن اسرا از شام به کربلا در نخستین اربعین، بعید نیست. این کتاب که در نهمصد صفحه چاپ شده، مشتمل بر تحقیقات حاشیه ای فراوانی درباره کربلاست که بسیار مفید و جالب است. جایگاه اربعین، گفت و گو با استاد رسول جعفریان، روزنامه رسالت، شماره ۶۳۷۷، نشانی در فضای مجازی:

<http://www.hawzah.net/fa/article/articleview/93324>

۲ . اهمیت اربعین حسینی در کلام مقام معظم رهبری، اختصاصی پایگاه حوزه، ۱۳۹۱/۱۰/۷، نشانی در فضای مجازی:

<http://www.hawzah.net/fa/article/articleview/93320>

۳ . در این باره رک: مجموعه ورام، ص ۳۵؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۲۹؛ طبرسی، الاحتجاج، ص ۸۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۰۰؛ محمدعلی قاضی طباطبائی، اربعین، ص ۳۸۶.

۴ . سیدصمصام‌الدین قوامی، اربعین شناسنامه تاریخی شیعیان.

http://www.shia_news.com/fa/news/64869

۵ . همان.

۶ . در کتاب «انتفاضه صفر الاسلامیه» به قلم رعد الموسوی که خود از شاهدان حادثه بوده، مبسوط این حادثه نقل شده است. در مجله پیام انقلاب نیز در سال ۶۴ و ۶۵ (شماره های ۱۵۶ تا ۱۶۳) گزارشی مفصل از آن اربعین سرخ آمده است. در سلسله مقالات «فصلنامه زیارت» به قلم نویسنده، به نقل از جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف ۱۳۸۶، ص ۴۶ و ۴۷.

۷ . بنا به فرموده امام حسن عسکری علیه السلام یکی از نشانه‌های مؤمن، زیارت سیدالشهدا در روز اربعین است؛ زیارتی که با پای پیاده رفتن آن هم «موضوعیت» دارد؛ چرا که امام صادق علیه السلام به یکی از دوستان خود می‌فرماید: قبر حسین علیه السلام را زیارت کن و ترک مکن. پرسیدم: ثواب کسی که آن حضرت را زیارت کند چیست؟ فرمود: کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام برود، خداوند به هر قدمی که برمی‌دارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می‌فرماید و یک درجه مرتبه‌اش را بالا می‌برد.

۸ . رسانه‌های مختلف که ایام اربعین را در مسیرهای منتهی به کربلا رصد می‌کنند، اذعان کرده‌اند که جمعیت زائران حضرت ابا عبدالله علیه السلام در روز اربعین به حدود ۲۰ میلیون نفر می‌رسد. در فهرست سایت wikipedia بعد از مراسم اربعین مراسم وداع ملت ایران با امام علیه السلام در سال ۱۹۸۹ در رده بعدی قرار گرفته است. رهیاب نیوز، ۲۶ آذر ۱۳۹۲، کد خبر: ۲۹۶۶۴.

۹ . امسال نیز منابع عراقی اعلام کردند: هیئتی از واتیکان که در عراق به سر می‌برد، در مراسم پیاده‌روی زائران اربعین حسینی شرکت کرد. این منابع افزودند: ریاست این هیئت واتیکان را «مونسینیور لیبریو آندریاتا» بر عهده داشت و حدود یک کیلومتر از شهر ناصریه به سوی کربلا را با زائران حسینی طی کرد. برخی از شخصیت‌های دینی مسیحی عراقی نیز این هیئت واتیکان را همراهی کردند. لیبریو گفت: همزمان شدن دیدار ما از شهر تاریخی اوربا حرکت مسلمانان عراقی به سوی کربلا و اربعین امام حسین علیه السلام در کربلا جالب است. ما در راه خود متوجه حرکت زائران حسینی با پای پیاده به سوی کربلا شدیم و با آنها همگام شدیم.

۱۰ . وبسایت تابناک، حمله خمپاره‌ای به عزاداران اربعین حسینی، کد خبر: ۳۶۶۱۴۲، ۳۰ آذر ۱۳۹۲.

۱۱ . همان حمله تروریستی به زائران اربعین حسینی، کد خبر: ۳۶۵۴۰۳، ۲۶ آذر ۱۳۹۲.

۱۲ . همان.

۱۳ . اربعین خونین در کربلا، قتل عام شیعیان تنها راه باقی‌مانده برای تروریست‌ها جهت ایجاد شکاف در عراق است، شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۸۸.

http://www.khabaronline.ir/%D8%A7%D8%A9%D8%A1%D8%A8/fzkoke%20hoeqfy%20gibaew%20%D8%A9%D8%A9/detail/42124/World/middle_east

۱۴ . <http://www.ghatreh.com/news/nn17046388>

۱۵ . مؤسسه مولکولی دارویی (IMM) در کالیفرنیا آمریکا، مقاله «بیوتروریسم و عوامل آن».

www.yjc.ir. ۱۶

۱۷ . گزارش فارس به نقل از خبرگزاری عراقی ابا.

۱۸ . همان.

۱۹ . نیروهای بیداری، از شبه‌نظامیان اهل سنت هم‌پیمان دولت بغداد و با هدف مقابله با القاعده و افراطیون در مناطق سُنی‌نشین عراق تشکیل شده است. در این باره رک: ویکی پدیا عربی، مدخل «المجلس الوطني لإنقاذ العراق».

۲۰ . اربعین خونین در عراق، جمعه ۲۹ آذر ۱۳۹۲، مرجع: جام، کد مطلب: ۲۹۳۷۱۵

<http://www.afkarnews.ir/vdcezx8wnjh8ofi.b9bj.html>.

۲۱ . العالم، شهادت ۳۶ تن در حمله به زائران در عراق، جمعه ۲۹ آذر ۱۳۹۲:

http://fa.alalam.ir/news/1546364_sflash.lcCsyWHc.dpuf.

۲۲ . گزارش خبرنگار ابنا از پاکستان.

۲۳ . خبر اختصاصی ابنا:

<http://www.abna.co/data.asp?lang=1=Id=222587>.

24 . <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8811160773>.

۲۵ . دوشنبه، ۱۱ دی ۱۳۹۱، یک‌شنبه خونین شیعیان پاکستان در ۳۲۰۰ کیلومتری کربلا، منابع پیشین.

26 . http://www.khabarestan.net/138959_02_11_20_04...

۲۷ . مصطفی شایسته، گروه تاریخ برهان، نشانی در فضای مجازی:

www.afghanistan.shafaqna.com.

۲۸ . شهادت آیت‌الله مصطفی خمینی به روایت همسرش در نشریه الکترونیکی دوران: <http://dowran.ir>

29 . <http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=6895>

۳۰ . یاسر کنعانی، چگونگی پیدایش و برپایی مراسم اربعین حسینی در زنگبار:

<http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/5658/7720/97701>

۳۱ . پیشینه تاریخی تشیع و ایرانیان در تانزانیا و زنگبار، پایگاه اطلاع‌رسانی شیعه‌نیوز:

http://www.shia_news.com/fa/news/13151.

32 . <http://www.aftabir.com/lifestyle/view/166845>.

33 . <http://telexnews.com/fa/pages/?cid=29664>.



آسیب‌شناسی وقایع اربعین ۱۳۴۸ قمری

شیخ محمدحسین کاشف الغطاء

ترجمه: محمد مهدی کرمانی

چکیده

در پی اختلاف میان عزاداران دو شهر نجف و کاظمین و سپس نجف و کربلا در سال ۱۳۴۸ قمری، دسته‌های عزاداری نجف از حضور در کربلا خودداری کردند و فاصله بسیاری میان شیعیان این سه شهر زیارتی ایجاد شد؛ به طوری که فقط برخی علمای بزرگ شیعه برای زیارت از یکی از این شهرها به شهر دیگر می‌رفتند. در همین سال که علامه محمدحسین آل کاشف الغطاء رحمته‌الله برای زیارت اربعین از نجف به کربلا رفته بود، پس از اصرار و پافشاری مردم، به منبر رفت و بدون آمادگی قبلی، خطبه‌ای ایراد کرد که ترجمه خطبه در این مقاله آمده است.

او خطبه را با نام خدا آغاز کرد و پس از بیان ضرورت وجود «مصلح» در جامعه، اسلام را بر دو پایه «کلمه توحید» و «توحید کلمه» استوار دانست. سپس با اشاره به پشت پرده اختلاف میان شیعیان، آنان را از پیروی از شیطان و سهل‌انگاری بازداشت و به نشاط و سرزندگی در امور سفارش کرد.

واژگان کلیدی: اربعین، کربلا، نجف، کاشف الغطاء، اختلاف.



مقدمه

در سال ۱۳۴۸ قمری در اثر اختلاف و شقاقی که در مسئله زیارت و عزاداری روز اربعین امام حسین علیه السلام میان اهالی دو شهر نجف و کاظمین و سپس میان مردم نجف و کربلا پیش آمد، دسته‌های عزاداری نجف از حضور در کربلا امتناع کردند و فاصله‌ای بزرگ میان شیعیان این سه شهر زیارتی ایجاد شد. البته در این میان علما و روحانیون که جایگاهی بالاتر از این حوادث ناپسند و درگیری‌های شرم‌آور داشتند، در همان سال در کربلا حاضر شدند و مراسم عزاداری روز اربعین را به جای آوردند. در آن سال، پیشاپیش حضرات روحانین و علما، مصلح بزرگ، علامه محمدحسین آل کاشف الغطاء رحمته الله وارد کربلا شد؛ یعنی دو روز مانده به اربعین، ایشان به خانه یکی از بزرگان و سران قبایل که طبق معمول هر سال، مجلس عزاداری خانگی برگزار می‌کرد وارد شد. مجلس آکنده از جمعیت بود. یکی از شخصیت‌های معروف کربلا از جناب کاشف الغطاء درخواست کرد که ایشان بر منبر بروند و با پند و نصیحت خود، گروه‌های دیگر را به هم نزدیک سازند و میان آنها را آشتی دهند. ایشان پس از اصرار و پافشاری مردم، درخواست ایشان را پذیرفت و بر منبر رفت و بدون هیچ آمادگی قبلی، این خطبه را ایراد نمود و پس از حمد و ثنای پروردگار و صلوات بر محمد آل محمد، چنین فرمود:



کلمه توحید و توحید کلمه

بهترین سرآغاز سخن، کلام خداوند است و خداوند در قرآن می‌فرماید: «چنین نیست که پروردگارت آبادی‌ها و سرزمین‌هایی را که اهلش مصلح و نیکوکارند، به ظلم و ستم ویران نماید»^۱. (هود، آیه ۱۱۷)

از آن‌جا که همه ما مسلمانیم، معتقدیم که این، کلام خدا و وحی روشنگر اوست. ما عرب نیز هستیم و دست کم، ظواهر سخن قرآن را می‌فهمیم. بنابراین باید گفت که این آیه قرآن به صراحت می‌فرماید اگر سرزمینی مردمش مصلح باشند، یا مصلحانی در میان آنها باشد، هلاک و نابود نمی‌گردد و سرزمین‌های خالی از مصلح، سرانجامشان بی‌تردید به ویرانی و نابودی می‌انجامد. پناه بر خدا و چنین مباد که این آیه بر ما منطبق گردد و از آن‌جا که وجود مصلح، نجات‌آفرین است و نبودش هلاکت‌آور، باید دید آیا در میان ما چنین مصلحانی وجود دارند، تا امید نجاتمان باشند، یا این که سرزمین‌ها و شهرها خالی از مصلح است و مستحق هلاکت؟ بی‌شک عذاب و هلاکت اینک دامن‌گیر ما شده است. حال و روزی که ما داریم، چیزی جز بیچارگی و نگون‌بختی نیست. هلاکت، همان مرگ نیست؛ بلکه چه بسا زندگی و حیاتی که مرگ، در مقابل آن سهل و آسان است. مگر نه این که مردن از زندگی‌ای که ما در آن به سر می‌بریم، بهتر و با ارزش‌تر است؟! ما انسان‌هایی در بند، خوار، بیچاره و پراکنده هستیم که هیچ عملی از ما ساخته نیست و نه می‌توانیم منفعتی برای خود کسب نماییم و نه ضرر و آسیبی را دور سازیم و این همان فقر و نداری فراگیر، ذلت و خواری نابودکننده، ناتوانی و درماندگی بیش از اندازه و شقاوت و تیره‌روزی است.

به خدا سوگند، این هلاکت و مرگ ذلیلانه است. علت همه این مشکلات و گرفتاری‌ها یک چیز بیشتر نیست و آن تفرقه و اختلاف آرا و دشمنی و از هم گسستگی در میان ماست و این یعنی که مصلح و سامان دهنده‌ای وجود ندارد. آری، در میان ما انسان‌های صالح کم نیستند؛ اما صالح چه می‌تواند بکند؟ صالح هوای خود را دارد. این مصلح است که نفعش به دیگران می‌رسد و مردم و سرزمین خود را اصلاح می‌کند. از این‌رو، احادیث فراوانی بدین مضمون وارد شده است که برتری عالم بر عابد، همچون برتری خورشید و ماه بر دیگر ستارگان است، و پیامبر ﷺ پیوسته فرموده‌اند: «فضیلت عالم بر عابد، همچون فضیلت

من بر کم‌ترین شماس است.»^۲ بی‌شک منظور از این عالم، مصلح است. و دانستی که حیات و رستگاری امت مسلمان به دست انسان مصلح است و عابد، همان بنده صالح خداست که زندگی افراد به او بستگی دارد. عالم شایسته، سخنان را در یک جهت قرار می‌دهد؛ اختلاف و پراکندگی امت را سامان می‌بخشد و با این کار او، قوانین اسلام و پایه‌های حق محفوظ می‌ماند. بنده، اسلام را به دو کلمه تعریف و مرزبندی کرده‌ام و کسی پیش از من چنین تعریف و تعبیری نداشته است. بنده معتقدم که اسلام بر دو پایه که هر کدام بر دیگری تکیه دارد، استوار شده است: «کلمه توحید» و «وحدت کلمه». اگر در آغاز اسلام، وحدت در کلمه با وجود خاتم‌الأنبیاء ﷺ حاصل نمی‌شد، «کلمه توحید» انتشار نمی‌یافت. پیامبر ﷺ سخن و کلمه عرب را یکی ساخت تا توانستند به کلمه توحید تمسک بجویند و آن را ترویج دهند و بر سرزمین «کسرا» و «قیصر» مسلط گردند و شرق و غرب عالم را در اختیار گیرند. اما امروز، سخن عرب از هم گسسته و حتی یک سرزمین و شهر را نمی‌توان یافت که سخن و کلمه اهلیش همسو و در یک راستا باشد، چه رسد که بخواهند با دیگر شهرها یکصدا شوند. دور نیست که با وجود این تشقت و تفرقه، خدای ناکرده، کلمه توحید به یک باره از صفحه روزگار محو شود و چیزی از آن باقی نماند.

آیا با این حال و روزی که ما داریم و هر روز در جایی و شهری خرابی و درگیری و فتنه میان برادران واقع می‌شود، یک روز در کاظمین، روز دیگر در نجف و دیگر روز در کربلا، می‌توان امید رستگاری و پیروزی و نجات و زندگی شایسته داشت؟! آیا اگر در این بلاد مردان مصلحی وجود داشت، چنین رخدادهای وخیمی صورت می‌گرفت؟! اما اکنون که خرابی‌ها و نابسامانی‌ها رخ داده، آیا باید آن را به حال خود رها کرد تا آثار سوء آن دامن گیر شود و نتایج ناگوارش چهره امت اسلامی را کریه و زشت نماید؟!

پشت پرده اختلاف

مراسم زیارت روز اربعین که از بزرگ‌ترین تجمعات مردم عراق در یک مکان است و بیش از صدها هزار نفر را گردهم می‌آورد، در این سال با شکل ناپسند و باطن معیوب و ناقص خود، چیزی نمانده که یکسره از میان برود و تعطیل شود. می‌بینید که اهالی نجف و نواحی و مناطق پیرامون آن، به کربلا نیامده‌اند. آیا پس از این، چه خواهند کرد نسبت به زیارت‌های



دیگر؟! آیا باز هم به زیارت نخواهند آمد؟! پس وای بر تو که پدر و برادر و همسایه‌ات از تو بریده‌اند! حال چگونه دیگران به تو می‌پیوندند و در حقت نکویی می‌کنند؟!

اما اگر اهالی نجف به کربلا بیایند و اهالی کربلا به نجف مشرف شوند، باز هم بی‌نتیجه است؛ با وجود دل‌های ناصاف و عقل‌های نارس و انسان‌های نادانی که در هر دو سو فراوانند! و این آتشی است که خشک و تر را می‌سوزاند.

مسئله امروز ما، دیروز شعله کوچکی بود که می‌توانستیم به آسانی آن را خاموش سازیم و از فراگیر شدنش جلوگیری کنیم. اما از امروز به بعد، شعله‌های آن سرکش و غیرقابل کنترل خواهد شد و فاجعه‌هایی که به بار می‌آورد، سخت و سهمگین‌تر خواهد بود. آری، کسی که چشمی دورنگر و فکری عمیق و متدبر در علل و اسباب دارد، می‌فهمد که در این میان، عاملی نقش ایفا می‌کند که به نجف و کربلا و کاظمین هیچ ارتباطی ندارد. مردم به حرکت درمی‌آیند، اما از کسی که آنها را تحریک کرده، بی‌خبرند و نمی‌دانند چرا و برای چه با یکدیگر درگیر می‌شوند و به چه حسابی به جان هم می‌افتند. دیوار به میخ گفت: چرا مرا سوراخ می‌کنی؟ میخ گفت: به آن که مرا می‌کوبد، بنگر و از او پرس؛ «و این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم و جز دانایان فهم آن نمی‌کنند».^۳

مراسم زیارت روز اربعین که از بزرگ‌ترین تجمعات مردم عراق در یک مکان است و بیش از صدها هزار نفر را گردهم می‌آورد، در این سال با شکل ناپسند و باطن معیوب و ناقص خود، چیزی نمانده که یکسره از میان برود و تعطیل شود.

مردی از راهی می‌گذشت. دید عده‌ای پیرامون شخصی گرد آمده‌اند و او را می‌زنند و بر سرش می‌کوبند و هر کس از آن جا عبور می‌کند، در زدن با دیگران شریک می‌شود. از این ماجرا شگفت‌زده شد و از هر کس درباره علت آن کار

پرسید؛ همه گفتند نمی‌دانیم. تعجب وی بیشتر شد. در این بین مرد بیچاره و کتک‌خورده، او را صدا کرد و گفت: از آنها نپرس؛ زیرا چنان که می‌گویند، علت کار خود را نمی‌دانند. اما من می‌دانم. به این ریسمان که از پشت بام آویزان شده، بنگر. آن‌جا ساحری است که هرگاه بخواهد مردم را دست بیاندازد و به عقل آنها بخندد، ریسمان خود را می‌اندازد. ریسمان بر سر هر که بیافتد، مبتلا به ضرب و شتم می‌شود و رهگذران بر سرش می‌کوبند. اگر می‌خواهی مرا نجات دهی، این ریسمان را از سرم بردار.

ای برادران! مسئله ما، مسئله همان طناب و ریسمان است. آیا می‌توانید آن را بردارید؟ آری، می‌توانید؛ اما شما ساحر را در سحر او کمک می‌کنید. در این باره، ماجرای واقعی دیگری نیز وجود دارد:

در روزگاری نه‌چندان دور، حدود سی - چهل سال پیش از این، در شهر «حله» دو شخصیت بزرگ و معروف به نام «نورالدین» و «محمد شیب» در دوره حکومت ترک‌ها، بر شهر حله مسلط بودند و حکومت مرکزی از آنها حساب می‌برد و هواداری می‌کرد. در آن روزگار، شخصی به نام «بیک باشی» که کارمندی نظامی در حله بود و غرور و حمایت حکومت مرکزی را با هم داشت، در برخورد و تعامل با «نورالدین» و «محمد شیب» چندان حرمت آن دو را نگاه نمی‌داشت و بنا را بر تحقیر ایشان گذارده بود. یک روز، آن دو حاکم ظالم و زورگو در بازار، بالای دکانی بر صندلی نشسته بودند. آن نظامی مغرور و احمق نیز در بازار دوست خیاطی داشت. اتفاقاً همان روز وی به بازار رفت و از دوست خیاط خود خواست که برایش صندلی بگذارد و برای تحقیر به گونه‌ای نشست که پشتش به «نورالدین» و «شیب» قرار گرفت. یکی از آن دو به دیگری گفت: تا کی باید این نادان احمق را تحمل کنیم؟ چاره چیست؟ محمد شیب گفت: به نظر من باید کاری کنیم که وی بیش از امروز در حله نماند. در این هنگام، سید فقیری که فقر و بیچارگی، عقلش را ربوده بود و از زندگی به تنگ آمده بود، از آنجا می‌گذشت. محمد شیب حالش را جویا شد؛ فقیر پاسخ داد: چنانم که اگر کسی پیدا شود زندگی‌ام را به یک مجیدی^۴ بخرد، خواهم فروخت. شیب گفت: من به بیش از آن می‌خرم. این یک لیره را بگیر و نزد «بیک باشی» برو و از پشت سیلی محکمی به گردنش بزن. سید رفت و غافلگیرانه ضربه محکمی بر گردن بیک باشی وارد کرد که نزدیک



بود بر اثر آن، خون از رگ‌هایش بیرون بزند. بیک‌باشی برخاست و سید را گرفت و تا آمد ضربه او را تلافی کند، سید به دکان‌دار خیاط متوسل شد و به دست و پای مرد نظامی افتاد و پاهایش را بوسید و التماس کرد که آزادش کند. التماس و درخواست سید مفلس کار خود را کرد و بیک‌باشی رهایش ساخت. سید فقیر نزد شیب بازگشت و شیب دو لیره دیگر به او داد و گفت: باز هم یک پس‌گردنی محکم نثار بیک‌باشی کن. سید رفت و نخست دکان‌دارها را صدا کرد و از آنها خواست تا این بار آنها او را از دست بیک‌باشی نجات دهند. آنها نیز پذیرفتند. پس نزدیک بیک‌باشی رفت و محکم‌تر از دفعه پیش، پس‌گردن وی را به سیلی نواخت؛ چندان که کلاه نظامی از سرش افتاد. بیک‌باشی سید را محکم گرفت، اما ناگاه اهل بازار به سویی هجوم آوردند و سید را نجات دادند. سید نزد شیب رفت. شیب به او گفت: این هم لیره دیگر. ضربه سوم را نیز بزن. سید سه لیره را گرفت و همه لیره‌ها را نزد دکان‌داری که نورالدین و شیب نزد او نشسته بودند، گذاشت و گفت: اگر این بار کشته شدم یا زندانی‌ام کردند، درهم‌ها را به خانواده‌ام برسان و اگر به سلامت بازگشتم، خود آن را تحویل می‌گیرم. سید بیچاره تصمیم گرفت که پس از وارد کردن ضربه سوم، فرار کند؛ چون اگر به دام بیک‌باشی می‌افتاد، عاقبتش مرگ بود. چون ضربه سوم رازد و خواست بگریزد، مرد نظامی که خداوند او را به چنین عذابی دچار کرده بود، او را صدا کرد و گفت: ای سید! به حق جدّت، بایست و نترس. تو در امانی. سید ایستاد. بیک‌باشی گفت: تو را به رسول خدا، اگر سیدی، این کارها برای چیست؟ چرا چنین می‌کنی؟ می‌دانم که مسئله، فقط مشکل فقر و بیچارگی تو نیست. باید علت پنهانی دیگری هم وجود داشته باشد. سید گفت: من اصل قضیه را برایت می‌گویم. تا وقتی که کیسه محمد شیب پر از لیره باشد و آن را برای من باز بگذارد، چنین برنامه‌ای خواهد بود و همیشه باید آماده غافلگیر شدن و پس‌گردنی باشی. بیک‌باشی که علت را دریافته بود، به خانه بازگشت و اسباب و اثاثیه‌اش را برداشت و از حله بیرون رفت.

برادران من! بیم آن دارم که قضیه ما، قضیه پس‌گردنی و لیره‌های محمد شیب باشد، نه قضیه کربلا و نجف و کاظمیه. این گرفتاری ریشه‌هایی دارد و پس از این، هر روز و هر سال، حادثه‌ای شگفت و ماجرابی نو پدید می‌آید و طناب ساحر بر سرها به بازی در خواهد

آمد. اگر ما به آداب الهی متخلق شویم، بی شک سحر در ما اثر نخواهد کرد. خداوند و اسلام ما را به نیکوترین آداب و روش‌ها مؤدب ساخته‌اند، اما ما آنها را ضایع و تباه کرده‌ایم و از آن‌همه جز رنگی بر کاغذ و واژه‌هایی بر زبان باقی نمانده است.

خدای سبحان می‌فرماید - و چه بزرگ و ارزشمند سخنی است که فرموده -: «همیشه به نیکوترین شکل پاسخ ده، تا کسی که میان تو و او دشمنی است، همچون دوست صمیمی شود، و جز کسانی که صبوری پیشه کنند و جز کسانی که بهره‌ای بزرگ از ایمان دارند، از آن برخوردار نمی‌شوند».^۵ اگر با هم تفاهم نماییم و به شهرهای یکدیگر رفت و آمد کنید، چه آسیبی متوجه شما خواهد شد؟ برادری که تو را می‌زند، از دشمنی که به خانه‌ای هجوم می‌آورد، بهتر است؛ چرا در این مصائب و گرفتاری‌های کشنده نمی‌اندیشید؟! مردان و مصلحان کجایند؟ دیگران، همچون شما انسانند، اما چه شده است که نیرو و توان و مال و ثروت و پیشرفت و عزت از آنهاست و چیزی از آن‌همه نصیب ما نشده است؟! آری، به جای آن، دشمنی زد و خورد و ستیز با یکدیگر داریم؟ کسانی شده‌ایم که آنچه را خداوند امر به پیوستن آن



کرده، از هم می‌گسلیم و آنچه را به بریدن و قطع آن فرمان داده، به هم پیوند می‌دهیم.

ما جماعت، به برکه آبی می‌مانیم که چون از آب‌ها و سرچشمه‌ها برود و منقطع گردد، می‌خشکد و بوی تعفن می‌گیرد و هرگاه به آنها وصل شود، آبش پاکیزه و گوارا می‌گردد و در مقابل عوامل تغییر و دگرگونی مقاومت می‌کند.

ریسمان شیطان

من یک مرد دینی و روحانی محض هستم و عمرم که از شصت گذشته، در خدمت شریعت محمدی بوده است. من از سیاست چیزی نمی دانم. از این رو فقط آن را حس می کنم و ارتباط مستقیم با آن ندارم؛ اما از آن جا که روحانی هستم و مصاحب قرآن و حدیث، در قرآن خداوند و حدیث پیامبر ﷺ بسیار دیده ام که از شیطان رانده شده و مکر و نیرنگ و سحر و دامها و فریب او، بندگان خدا بر حذر داشته شده اند. پس من، شما را از این همه هشدار می دهم و همان را می گویم که خداوند فرموده است: «بی تردید شیطان دشمن شماست؛ شما نیز او را دشمن بدانید. او پیروانش را به راهی می خواند که سرانجام اهل دوزخ شوند.»^۶ و می فرماید: «آیا شیطان و فرزندانش را به جای من به دوستی می گیرید، در حالی که دشمن شمایند؟ ستمکاران چه جایگزین بدی را انتخاب کردند.»^۷ و فرمود: «به بندگانم بگو: به نیکوترین وجه سخن بگویند؛ زیرا شیطان میان آنها فتنه می کند. به راستی که شیطان دشمن آشکار انسان است.»^۸

برادران من! آیا این آیات روشن در دل شما تأثیر می گذارد یا بر دلها مهر خورده است؟ پیش از این، اگر ما ستیز و دشمنی می کردیم، چندان مهم نبود؛ اما امروز شیطان ریسمان سحر خود را به حرکت در آورده و ما بر سر و روی یکدیگر می کوبیم و شیطان شادی می کند و ما را بدین عمل زشت برمی انگیزد. حکایت دیگری را برای شما نقل کنم:

شخصی امام جماعت بود؛ اما فراوان دچار فراموشی می شد و زود هم به اشتباه خود پی می برد. فرزندی داشت بافهم و شعور. روزی امام جماعت، سر نخ را به دست خود بست و طرف دیگر را به دست فرزندش داد و او را پشت محراب مخفی کرد و گفت: به قرائت من گوش بسیار و هر جا دچار اشتباه شدم و چیزی را فراموش کردم، نخ را حرکت بده تا به یاد آورم. در یکی از این موقعیتها شیطانی از آن جا عبور می کرد و نگاهش به این حالت عجیب و شگفت افتاد: نخ به دست یک طفل است و سر دیگر نخ به دست امام جماعت بسته شده است؛ از پسر علت را پرسید و او ماجرا را برای وی بازگو کرد و گفت که غرض کار چیست. شیطان تصمیم گرفت که از این موضوع، مضحکه و اسباب خنده ای فراهم نماید. پس به بهانه کمک، نخ را از دست پسر گرفت. امام جماعت آیه ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ﴾ را خواند. شیطان نخ را به حرکت در آورد. امام جماعت، به جای «أرسلنا» گفت: «بَعَثْنَا

نوحاً إلی قومه» بار دیگر شیطان نخ را حرکت داد. امام، واژه معادل دیگری به جای «ارسلنا» گذاشت و خواند: «أنا سیرنا نوحاً إلی قومه» و به همین ترتیب شیطان نخ را تکان می داد و امام جماعت کلمات مترادف «أرسلنا» را جایگزین می کرد؛ تا این که خسته و ناتوان گردید. امام جماعت بی آن که بداند قضیه از چه قرار است، پشت سرش را نگاه کرد و به جماعت نماز گزار گفت: «ای مردم! امروز نخ به دست یک حرامزاده افتاده است و ما نمی توانیم به این شکل نماز را ادامه دهیم».

حال باید گفت که امروز، سر نخ در دست حرامزاده ای است که ما را مسخره خود ساخته و به ما می خندد و البته اهداف دیگری نیز دارد. من همه شما را از شیطان و سحر و مکر او بر حذر می دارم که هر روز نخ را برای ما تکان می دهد و ما به حرکت آن نخ، می رقصیم و بی آن که از پشت پرده خبر داشته باشیم، با یکدیگر زد و خورد می کنیم.

خدا می داند که من چه اندزه از خبر قطع ارتباط اهل نجف با کربلا و فتنه ای که به راه افتاده است دچار تأسف و اندوه شدم. پس از شنیدن این خبر، هیچ شبی خواب به چشم نیامد و یکسر در طریق اصلاح این مفسده اندیشه می کردم. من خود نجفی ام و نجف وطن من است و نسبت به آن غیرت و تعصب دارم؛ اما حق برتر و بالاتر از عاطفه است. اندوه شدم. پس از شنیدن این خبر، هیچ شبی خواب به چشم نیامد و یکسر در طریق اصلاح این مفسده اندیشه می کردم. من خود نجفی ام و نجف وطن من است و نسبت به آن غیرت و تعصب دارم؛ اما حق برتر و بالاتر از عاطفه است.

بیندیشید!؟



خدا می داند که من چه اندزه از خبر قطع ارتباط اهل نجف با کربلا و فتنه ای که به راه افتاده است دچار تأسف و اندوه شدم. پس از شنیدن این خبر، هیچ شبی خواب به چشم نیامد و یکسر در طریق اصلاح این مفسده اندیشه می کردم. من خود نجفی ام و نجف وطن من است و نسبت به آن غیرت و تعصب دارم؛ اما حق برتر و بالاتر از عاطفه است.

سخنرانی من در میان شما و سخن من در اصلاح اختلافات و کشمکش‌ها، با ارزش تر و سزاوارتر از اقامه عزاداری است و این برنامه در نگاه حسین و اصحاب شهیدش (سلام الله علیهم)، از این نوحه‌گری‌ها و ماتم‌سرای‌ها محبوب‌تر و شایسته‌تر است. اگرچه برنامه‌های سوگواری نیز حرمت و جایگاه خود را دارد. اما منظور و هدف ما از این گردهمایی آغازی است بر حفظ و مراقبت از همه قوانین و اصول اسلامی. آیا مغز و اساس سخن مرا درمی‌یابید، ای قوم؟!

ما به سهل‌انگاری و سست بودن و آسان‌گیری در هر کاری عادت کرده‌ایم و چون به خود آمده‌ایم، کار از کار گذشته است. و هر گاه واقعه‌ای پیش آمد، چشم خود را بر آن بسته‌ایم و به همین ترتیب در هر موردی بنا را بر تسامح نهاده‌ایم تا این که زمام امور از دستمان به در آمده و در دست افراد و دولت‌های وحشی و بی‌رحمی قرار گرفته که جز دریدن و از بین بردن ما خواسته دیگری ندارند و چنین نیز کرده و می‌کنند.

دزدی شب‌هنگام وارد خانه‌ای شد. صاحب‌خانه بیدار گشت و دزد را دید که اسباب‌خانه را یکی پس از دیگری برمی‌دارد و می‌برد. صاحب‌خانه همچنان می‌نگریست و حرکتی از خود نشان نمی‌داد و هر بار که دزد چیزی می‌دزدید، پیش خود می‌گفت: بگذار بینم دیگر چه می‌کند! و در نظر داشت که چون دزد از کار خود فارغ شد، برخیزد و او را دستگیر کند. در اثنای این افکار و خیالات، خواب بر او غلبه کرد و چون بیدار شد، دید خانه از هر چیزی تهی و پاکیزه شده است. به تجربه برای من ثابت شده که در عراق - چه برسد به دیگر سرزمین‌ها و ممالک اسلامی - افکار بلند و اندیشه‌های متعالی و همت‌های بزرگ و بینش‌های محکم و استوار وجود دارد و من خود آنها را مشاهده کرده‌ام؛ اما ما نیازمند نشاط و سرزندگی‌ای هستیم که به کار و عمل و ادارمان نماید. ما مردمی خیال‌پردازیم. می‌خواهیم کاری بکنیم اما نمی‌کنیم؛ درد را می‌شناسیم، اما علاج نمی‌کنیم. ما همچنان که می‌بینید، مردان حرف و سخنی، نه مردان عمل. ما تفاهم و سازگاری با غیر خود را درک نکرده‌ایم. مسئله، مسئله تفاهم و از میان برداشتن توهمات و خیالات است. اینک وقت آن است که بنده دست به کار شوم تا دیگر بار ایام اربعین به این صورت برگزار نشود. گرفتاری اگرچه بزرگ و عظیم است و به نهایت خود رسیده، اما رفع آن غیرممکن نیست. ما که نسبت به هر چیزی بی‌خیال و بی‌توجهیم، بر سر چه چیز مشاجره می‌کنیم؟! ما به حساب دیگران، یکدیگر را ضرب و شتم می‌کنیم که غرامت و تاوانش



دامن گیر خودمان می شود و غنیمت و بهره آن به دیگران می رسد! در همسایگی ما مردمانی عاقل - که متفق شدند و به مقصود رسیدند و پیروز شدند - بر ما دست یافتند و ما را تقسیم کردند. نیمی برای خودشان و نیمی برای شیطان. این زندگی و دنیای ماست و بی شک آخرت ما از این بدتر و ناگوارتر است. آیا این دشمنی بین ما، آتش افروخته خداوند نیست که بر دل ها سر می زند و آنها را دربرمی گیرد؟ و آیا محبت و دوستی و صفا، خوشی و شادمانی و بهشت نعمت خداوند نیست؟

مگر دین اسلام، دین آشتی و برادری نیست؟ آری، چنین است و همه اینها به یاری شیطان دگرگون شده است. آری، شیطان شما را وعده فقر و بیچارگی می دهد و به بدی و فحشا امر می کند. آری، شیطان وعده فقر و تهی دستی می دهد و به آن عمل می کند. اینک به جو و گندم و خرماي خود بنگرید. شیطان پیش از تسلط بر شما، وعده داده بود که هر گاه به سرزمین های شما دست یابد، آنها را به بهشتی از بهشت های فردوس تبدیل نماید، ولی... .

در اسطوره های قدیم درباره آدم نخستین (آدمی که پیش از آدم ما وجود داشته، در روایات از قول امام باقر علیه السلام آمده که پیش از آدم شما، هزار هزار آدم بوده است) چنین می خوانیم که شیطان بر او و فرزندانش مسلط بود. این ابلیس پسرعمویی داشت با سرزمین شیطانی که سعی می کرد بر آدم و فرزندانش استیلا یابد و ابلیس آنان را از میان ایشان بیرون براند و خود حاکم گردد. از این رو، دعوت کنندگانش را به میان ایشان فرستاد تا آنها را از ابلیسشان متنفر سازند و مبعوضش قرار دهند و محبت سلطه پسرعموی آن ابلیس را

به تجربه برای من ثابت شده که در عراق - چه برسد به دیگر سرزمین ها و ممالک اسلامی - افکار بلند و اندیشه های متعالی و همت های بزرگ و بینش های محکم و استوار وجود دارد و من خود آنها را مشاهده کرده ام؛ اما ما نیازمند نشاط و سرزندگی ای هستیم که به کار و عمل وادارمان نماید.

که نامش «عزرائیل» بود، در دل‌های آنان تثبیت نمایند و دولت او را «دولت دادگر» نام نهند. دعوت‌گران در کار تبلیغ خود موفق شدند و افکار و اندیشه‌های آدم و فرزندانش را از این امر که اگر عزرائیل بر آنها حاکم شود، سرزمینشان را بهشت جاودان می‌سازد و آن را از عدل و قسط می‌آکند، اشباع کنند. با توجه به این آرزوهای شیرین و افکار شادی‌آور، آدم و فرزندانش «عزرائیل» را در جنگ با پسرعمویش «ابلیس اول» و طرد نمودن او، یاری کردند. عزرائیل پس از حاکم شدن بر ایشان و از میان برداشتن حاکمیت ابلیس نخستین، زمین‌هاشان را به بیابان تبدیل کرد و خانه‌هاشان را ویران ساخت و به این هم بسنده نکرد؛ بلکه خونشان را می‌آشامید و گوشتشان را می‌برید و چربی‌هاشان را آب می‌کرد و چیزی جز پوست بر استخوان آنها باقی نماند و چیزی نمانده بود که پوست‌ها را هم برکند و استخوان‌ها را خرد و متلاشی سازد.

اینک باید دامن سخن را برچینیم. مواضع بیماری نشان داده شد و اسباب و عوامل آن معلوم گردید. راه علاج و درمان قطعی و دوی سودمند آن را نیز مشخص نمودیم. من همچنان که سخنم را با آیه‌ای از قرآن کریم آغاز کردم، با آیه‌ای دیگر از کتاب خدا به پایان می‌برم: «من تا آن‌جا که توانستم، جز اصلاح نخواستم و جز از خدا توفیق نمی‌طلبم. بر او توکل می‌کنم و به سوی او بازمی‌گردم».^۹

پی‌نوشت‌ها:

۱. هود، آیه ۱۱۷.
۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۲۴۴.
۳. عنکبوت، آیه ۴۳.
۴. سکه نقره‌ای معادل پنج قران عثمانی و منسوب به سلطان عبدالمجید.
۵. فصلت، آیه ۳۴.
۶. فاطر، آیه ۶.
۷. کهف، آیه ۵۰.
۸. اسراء، آیه ۵۳.
۹. هود، آیه ۸۸.

انتفاضه اربعین

۱۳۹۷ قمری

رعد الموسوی

ترجمه ج. سنابرق

چکیده

برخورد خشونت‌بار مأموران بعثی با زائران حسینی در عاشورا و اربعین سال ۱۳۹۶ قمری، زمینه‌ساز حرکتی از سوی مردم نجف در سال بعد شد که «انتفاضه اربعین» نامیده شد. در اربعین سال ۱۳۹۷ شیعیان نجف، نهضتی عظیم بر پا کردند و پس از تظاهرات گسترده، مسیر نجف تا کربلا را طی چهار روز، پیاده پیمودند که بیشتر حوادث این روزها، در بیابان‌های مسیر بین این دو شهر رخ داد و نظام بعثی از وحدت و تجمع و خروش و نهضت انقلابیون، به‌شدت در هراس افتاد؛ به‌طوری‌که با تمام نیروهای نظامی و امنیتی خود به مقابله با آن برخاست. نقش علما و وعاظ آگاه و شجاع در این حرکت انقلابی، بسیار برجسته بود.

نویسنده این مقاله پس از بیان علت و زمینه پیدایش این حرکت انقلابی، حوادث پیش‌آمده در طول این پیاده‌روی معنوی را از آغاز تا پایان، در شش محور بیان کرده است.

واژگان کلیدی: انتفاضه اربعین، نجف، کربلا، حرکت انقلابی، پیاده‌روی.



تاریخ معاصر عراق مظلوم، سراسر با جنایات حکام بعثی و دشمنی آنان با دین و حوزه‌ها و شعائر حسینی و احکام قرآن آمیخته شده است. آنان از هنگامی که بر ملت مسلمان عراق تسلط یافتند، در اجرای مأموریت‌های محوله به آنان، نسبت به زائران قبر حسین علیه السلام محدودیت‌ها، سخت‌گیری‌ها و مراقبت و کنترل شدیدی به کار بسته و با زوار و عزاداران، با غیرانسانی‌ترین شیوه‌ها رفتار کردند. دانشجویان، کارمندان و نظامیان را از رفتن به زیارت قبر سیدالشهدا علیه السلام منع کردند و از سوی دیگر، مأموران خود را بین مردم پخش کردند تا از آنان جاسوسی کنند. اما مردم به هر قیمتی که بود، در حفظ شعائر عاشورا، به ویژه مراسم زیارت پیاده امام حسین علیه السلام کوشیدند و سرانجام کار به جایی رسید که به دنبال بخشنامه رسمی رژیم بعث، مبنی بر ممنوعیت زیارت پیاده کربلا در سال ۱۳۹۷ قمری مردم با زمینه‌سازی برای مقابله با رژیم، حرکت عظیمی را پی‌ریزی کردند و نیروهای دولتی نیز با به کارگیری تانک‌ها، زره‌پوش‌ها و هواپیماها، راه‌پیمایی زائران پیاده حسین علیه السلام را در مسیر (نجف - کربلا) در هم کوبیدند و هزاران نفر را بازداشت کردند.^۱

این حرکت عظیم - که به آن خواهیم پرداخت - گرچه در سال ۱۳۹۷ هجری روی داد، لکن ریشه‌ها و سوابقی در سال‌های گذشته داشت که خوب است بحث را از اندکی پیش از این تاریخ آغاز کنیم.

چون شکل‌گیری این گونه جنبش‌ها، بیشتر از «نجف» آغاز می‌شد، برخورد سرکوب‌گرانه بعثی‌ها نیز بیشتر متوجه مرکز ثقل این حرکت و خاستگاه این نهضت بود. از شب نهم

محرم سال ۱۳۹۰ هجری قمری، رژیم عراق با اعمال فشار، محدودیت‌هایی را در اجرای برنامه‌های سنتی شیعه و شعائر دینی به وجود آورد؛ از جمله دسته‌های عزاداری ماه محرم را به شدت تحت کنترل قرار داد و به همین منظور، درهای اصلی صحن مطهر حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بست (درب مسلم بن عقیل و شیخ طوسی).

مردم در آن شب تظاهرات کردند؛ در حالی که عکس‌العمل اعتراض آمیز خود را بر ضد این مقررات نشان می‌دادند. سپس با چوب و کفش و... به مأموران حمله کردند و به طرف یکی از غرفه‌های صحن که محل مأمورین بود و قائم مقام استاندار نجف و یکی از مسئولین حزب بعث نجف هم در آن جا بودند، هجوم آوردند.

معجزه بی‌سابقه‌ای که آن شب به وقوع پیوست، گشوده شدن درب صحن مطهر بود (درب شیخ طوسی) و این کرامت مولا (علیه السلام)، شور و حماسه مردم را افزون‌تر کرد و شعارهایی برای این پیروزی تازه سر می‌دادند. پس از آن، به محل مخابرات پلیس حمله کرده، آن جا را ویران ساختند. نیروهای امدادی رژیم آمدند و به روی مردم آتش گشودند. اما مردم به قرارگاه پلیس هجوم بردند. درگیری‌های پراکنده تا نیمه‌شب ادامه داشت و در این تظاهرات، یک نفر کشته و عده‌ای هم مجروح شدند. به دنبال این حادثه، نیروهای رژیم، برای کنترل اوضاع که می‌رفت به انقلابی بزرگ تبدیل شود، دست به اقدامات پیش‌گیرانه زد.^۲

آن سال به بعد عشق حسینی، بیش از پیش در دل‌ها شعله می‌کشید و تلاش‌های عمال بعثی هم نمی‌توانست با زور و

چون شکل‌گیری این‌گونه جنبش‌ها، بیشتر از «نجف» آغاز می‌شد، برخورد سرکوب‌گرانه بعثی‌ها نیز بیشتر متوجه مرکز ثقل این حرکت و خاستگاه این نهضت بود. از شب نهم محرم سال ۱۳۹۰ هجری قمری، رژیم عراق با اعمال فشار، محدودیت‌هایی را در اجرای برنامه‌های سنتی شیعه و شعائر دینی به وجود آورد.

فشار و تهدید، آن را خاموش کند. تا این که شب عاشورای ۱۳۹۵ هجری، بار دیگر، نجف اشرف صحنه تظاهرات زائران شد. این بار مردم همراه خود، سلاح سرد حمل می کردند. در بازار و خیابان‌های نجف می گشتند تا این که وارد صحن امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدند. یکی از خطیبان، در سخنان حماسی و پرشوری که ایراد کرد، رژیم بعث را رسوا ساخت.^۳

در ایام اربعین همان سال نیروهای فریبکار بعثی، که برای بهره‌برداری تبلیغی از مراسم زیارت دست به کار شده و تصاویری از حسن البکر (رئیس جمهور وقت) و صدام را به صحنه آورده بودند، با عکس‌العمل شدید مردم روبه‌رو شدند. جمعیت زواری که از نجف عزائم زیارت کربلا بودند، آن تصاویر را پاره کردند و عزاداری به تظاهراتی بزرگ تبدیل گشت و شعارهایی بر ضد حزب بعث و حسن البکر و صدام داده شد و مردم پیوند خود را با اولیای دین، و دشمنی خویش را با رژیم حاکم اظهار می کردند.

نهضت پیاده‌روی اربعین

سال ۱۳۹۶ قمری هم با فوران شور حسینی مردم نجف در عاشورا و اربعین، برخورد خشونت‌بار مأموران بعثی با زائران حسین علیه السلام، بر کینه آنان نسبت به سلطه حکام جور افزود و برای سال بعد، با آمادگی بیشتر و تمهیدات گسترده‌تری قدم به میدان نهادند و عشق سوزان خویش را نسبت به سیدالشهدا علیه السلام نشان دادند.

شب عاشورای ۱۳۹۷ هجری یک گروه پیشمرگ امام حسین علیه السلام که با هم پیمان شهادت بسته بودند، خروج کردند. آن گروه انقلابی، پرچمی خون‌آلود را به نشانه فداکاری و سمبل قیام و شهادت برافراشته بودند. افراد گروه به سلاح سرد مجهز و مسلح بودند و کارشان به درگیری با مأموران بعثی انجامید. تعدادی از مأموران زخمی شدند و بقیه، هراسان و وحشت‌زده از مقابل این گروه فدایی گریختند. به دنبال این حرکت مسلحانه انقلابی، عده‌ای از آن قهرمانان دستگیر شدند و زیر شکنجه سخت جلادان قرار گرفتند.

مردم تصمیم داشتند که در روز وفات امام زین‌العابدین علیه السلام در ۲۵ محرم همان سال، تظاهراتی برپا کرده و از رژیم حاکم، آزادی زندانیان را بخواهند. ولی بنا به دلایلی، این حرکت به اربعین موکول شد تا در آن مراسم، اقدامی جدی‌تر به عمل آید و در همان مناسبت بود که مردم خواستار نابودی رژیم بعث شدند و فریاد برآوردند و با مشت، به پیکار سرنیزه‌های حکام بعثی برخاستند.



نجف، شهر امام علی علیه السلام شهر دلیر مردان شیعه امیرالمؤمنین، به پاخاست و در ایام اربعین ۱۳۹۷ قمری، نهضتی عظیم را پی ریخت. تظاهرات عظیم و گسترده‌ای که با شرکت اقشار وسیع مردم برپا شد، چهار روز طول کشید و زائران پیاده، مسیر طولانی نجف - کربلا را در مدت چهار روز طی کردند؛ چهار روزی که همراه با برخوردهای شدید و حماسه‌های ماندگار و شور علوی و حسینی بود؛ چهار روزی که عمق عشق به حسین بن علی علیه السلام و کینه از یزیدیان زمان و بعثیان حاکم بر عراق را نشان داد.

بیشتر حوادث این روزها، در بیابان‌های مسیر بین این دو شهر اتفاق افتاد و نظام بعثی از آن وحدت و تجمع و خروش و نهضت انقلابیون، به شدت به هراس افتاد. گرچه نفس آن پیاده‌روی و حرکت موب‌های زیارتی در آن مسیر و با آن شرایط، نوعی اعتراض و مبارزه با سلطه حکومت قلمداد می‌شد، لکن شعارها و روحیات خروشان مردم بر ضد مأموران، حساسیت آن را افزایش داده بود و این بار، زیارت پیاده اربعین، حال و هوای دیگری داشت.

در این راه‌پیمایی، هر کس در حد توان خود سهمی داشت. در زمینه‌سازی این حرکت عظیم و انقلابی، نباید از نقش علما و وعاظ آگاه و شجاع غافل بود. آنان از مدت‌ها پیش، با استفاده از سنگر منبر و مجالس اباعبدالله الحسین علیه السلام مردم را به مبارزه با رژیم بعث، دعوت و تشویق می‌کردند و روحیه شهادت‌طلبی و فداکاری را زنده می‌ساختند. موجی غیرقابل کنترل، در درون مردم پدید آمد که از وجودشان لبریز شد و همه تدابیر حاکمان بعثی را نقش بر آب کرد. آشکارا و در

نجف، شهر امام علی علیه السلام شهر دلیر مردان شیعه امیرالمؤمنین، به پاخاست و در ایام اربعین ۱۳۹۷ قمری، نهضتی عظیم را پی ریخت. تظاهرات عظیم و گسترده‌ای که با شرکت اقشار وسیع مردم برپا شد، چهار روز طول کشید و زائران پیاده، مسیر طولانی نجف - کربلا را در مدت چهار روز طی کردند.

پیش چشم دوست و دشمن اعلام شد که لحظه آغاز حرکت، ساعت ۱۱ صبح روز ۱۵ ماه صفر خواهد بود. این اعلام عمومی تأثیر حماسی عمیقی در روحیه مردم داشت و نیروهای امنیتی رژیم بعث را بیشتر به وحشت انداخت.

کار گروهی از جوانان نیز تهیه پلاکاردهای فراوان و نصب آنها بر در و دیوار و معابر و مجامع عمومی بود که مردم را به شرکت در راه‌پیمایی اربعین دعوت می‌کرد. در یکی از این تابلوها نوشته شده بود: «اهالی محترم نجف! برای زیارت پیاده قبر ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) آماده شوید».

گروهی که مسئولیت نصب تابلوها و پلاکاردها را در نقاط مختلف شهر بر عهده داشتند، برای مخفی‌کاری و فریب مأمورین، لباس‌های نظامی پوشیدند تا کمتر مورد سوء ظن قرار گیرند. از این پلاکاردها، در بین دسته‌ها، حسینیه‌ها، هیأت‌های عزاداری، خانه‌ها و محله‌های نجف و کوفه پخش شد و به دیوار برخی از ادارات دولتی نصب گردید. در بعضی از این اعلامیه‌ها هم از بعضی‌ها درخواست شده بود که از «حزب بعث کافر» بیرون آمده و پایه‌پای مردم، در راه‌پیمایی اربعین شرکت کنند و به حسین (علیه السلام) و یارانش اقتدا نمایند. نجف، لحظات پیش از به راه افتادن سیل خروشان مردم را می‌گذراند و جاده «نجف - کربلا» در انتظار گام‌های استوار این کربلاییان میثاق بسته با نجف بود.

آغاز حرکت

مردم به راه افتادند. هنگام حرکت زائران اربعین، پرچم‌های سبزرنگی در میان کاروان دیده می‌شد که بر آنها آیه «نصر من الله و فتح قریب» نقش بسته بود. این شعار، معنا و مفهوم سیاسی داشت و رمز مبارزه توده مردم با رژیم حاکم بود. پرچم سبز بزرگ دیگری نیز برافراشته شده بود که بر روی آن، این جملات می‌درخشید: «بسم الله الرحمن الرحیم، یدالله فوق أیدیهم، صدق الله العلی العظیم، نجف اشرف».

یک بار مأموران در منطقه «خان النص»^۴ حمله ناموفقی به پرچم بزرگ ترتیب دادند. مردم هم با دیدن حمله مأموران، بیشتر پیرامون علم بزرگ را گرفتند. پرچم سفید دیگری در مراسم به چشم می‌خورد که چشم‌ها و دل‌ها را به سوی خود جلب می‌کرد. با رنگ سرخ، بر آن نوشته شده بود: «شعارنا حب الحسین نفدیک بدمائنا یا أبا الشهداء»؛ یعنی شعار ما عشق حسین (علیه السلام) است؛ خون رنگ‌های ما فدای تو باد ای پدر شهیدان.

سرانجام لحظه فراموش نشدنی و تاریخی فرا رسید. ۱۵ صفر سال ۱۳۹۷ قمری ساعت ۱۱ صبح (مطابق با سال ۱۳۵۶ شمسی) سیل پرخروش مردم به راه افتاد. گروه‌های فراوانی از طبقات گوناگون، همه میدان‌ها و خیابان‌ها را پر کردند و به راه پیمایان پیوستند. نیروهای امنیتی که شهر را در کنترل داشتند، تصمیم به مقابله گرفتند. درگیری‌هایی در چند نقطه شهر بین مردم و کماندوهای دولتی پدید آمد. تظاهر کنندگان، پرچم‌های سبز رنگ کوچکی را که با جمله «نصر من الله وفتح قریب» مزین بود، برافروشتند. پیشاپیش پرچم‌ها و پرچمداران نیز پرچم بزرگ سبز رنگی با شعار «یدالله فوق أیدیهم» به چشم می‌خورد. موج گسترده مردم در شهر گشت و هنگام عبور از مقابل استانداری، عده‌ای به ساختمان استانداری هجوم بردند، در حالی که شعار می‌دادند: «ابد والله ما ننسی حسیناً»؛ یعنی به خدا قسم هرگز حسین (علیه السلام) را فراموش نخواهیم کرد. این شعار هشداری به مزدوران یعنی بود که با ترندهای گوناگون می‌خواستند مردم را از «کربلای حسین» بازدارند و شور حسینی را از دل‌های مردم بیرون کنند.



یک بار مأموران در منطقه «خان النص» حمله ناموفقی به پرچم بزرگ ترتیب دادند. مردم هم با دیدن حمله مأموران، بیشتر پیرامون علم بزرگ را گرفتند. پرچم سفید دیگری در مراسم به چشم می‌خورد که چشم‌ها و دل‌ها را به سوی خود جلب می‌کرد. با رنگ سرخ، بر آن نوشته شده بود: «شعارنا حب الحسین نفدیک بدمائنا یا أبا الشهداء».

پیش به سوی حرم حسینی

جمعیت زوار با شور بیشتری راه کربلا را در پیش گرفت و در راه چنین می‌خواندند: «ای حسین! حتی اگر دست‌ها و پا‌های ما را قطع کنند، باز هم به سوی تو، شتابان و متشکل خواهیم آمد».^۵

بیرون از شهر، تعدادی دیگر به آنان پیوستند و امواج خروشان مردم، با شعارهای اسلامی - حماسی به «خان الربع» که ده کیلومتر با نجف فاصله داشت، رسیدند. زنان متعهد در

این حرکت، نقش مهمی داشتند. جمعیت بزرگی از زنان، در مدخل شهر نجف، با سخنان و شعارهای حماسی و انقلابی از تظاهرکنندگان استقبال می‌کردند. شب‌هنگام تصمیم بر آن گرفتند که آن شب را در آن محل بمانند تا فردا همزمان با طلوع خورشید، راه کربلا را پیش گیرند. از نخستین ساعاتی که به «خان‌الرابع» رسیدند، زائران در یک برنامه کاملاً مردمی، تدابیری برای حفظ امنیت مردم از هجوم نیروهای بعثی به کار گرفتند. عده‌ای نیز مقدار زیادی سنگ جمع کردند که اگر با هجوم نیروهای محاصره‌کننده بعثی روبه‌رو شدند، بتوانند به مقابله برخیزند. از طرف گردانندگان راهپیمایی، برنامه‌ریزی دقیقی برای مقابله با هر حادثه‌ای شده بود. آنان راه‌های ورودی به منطقه را در کنترل خود داشتند و مزدوران بعثی، از هر جا که می‌خواستند به درون جمعیت نفوذ کنند و عناصر فعال را شناسایی و دستگیر کنند، با سنگباران مجاهدانی که در کمین بودند، روبه‌رو می‌شدند و ناچار عقب‌نشینی می‌کردند. در فجر صادق، نماز صبح را بر پا داشتند و آماده ادامه راهپیمایی به سوی کربلا بودند. در این هنگام مردم باخبر شدند که تعدادی از خودروهایی که برای زائران مواد غذایی می‌آورده، از سوی مأموران توقیف شده و از رسیدن آنها به کاروانیان کربلا جلوگیری کرده‌اند. مردم خشمگین، ماشین‌ها را از محاصره مأموران آزاد ساخته و راهی به سوی کاروانسرا گشودند. در این برخورد که میان تظاهرکنندگان و مأموران پیش آمد، مأمورین از وخیم‌تر شدن اوضاع ترسیده و گریختند.

بدین ترتیب بار دیگر حرکت راه‌پیمایان ادامه یافت. راه اصلی «نجف-کربلا» در اختیار مردم بود و تظاهرکنندگان اتومبیل‌های پلیس را کنترل و تعقیب و گاهی توقیف می‌کردند. مقامات امنیتی، برای اعزام افرادشان به منطقه، از اتوبوس‌های مسافربری و وسایل نقلیه عمومی استفاده می‌کردند تا شناخته نشوند؛ ولی مردم متوجه این توطئه شدند و ماشین‌های عمومی را هم تفتیش و بازرسی می‌کردند و اگر مأموران بعثی را شناسایی می‌کردند، آنان را تنبیه می‌کردند. راه‌پیمایان زائر حرم امام حسین علیه‌السلام، در هر اتوبوسی که عکس‌های صدام و حسن البکر را می‌دیدند، تصاویر را پاره می‌کردند و با خشم و نفرت، شعارهایی بر ضد حکومت و علیه نیروهای پلیس تکرار می‌کردند و با بیان جنایت‌های حکومت و افشای ستمگری‌های بعثی‌ها برای مسافران، روشنگری نموده و اهداف خود را تبلیغ می‌کردند و شعار می‌دادند:



«تاریخ نجف، نهضت حسینی را ثبت خواهد کرد؛ پلیس نجف، ترسوست؛ هیچ توطئه‌ای بر حسین علیه السلام موفق نمی‌شود؛ ای صدام! دستت شکسته باد، نه ارتش و نه مردم، هیچ کس تو را نمی‌خواهد؛ ای ابوالفضل! به نفع ما برخیز، که «عفلق» بر ضد ما توطئه کرده است...».

صبح روز ۱۷ صفر، یکی از مأموران بعثی با لباس شخصی، تلاش کرد تا وارد کاروانسرا شود. نگهبانان انقلابی و هشیار، او را شناسایی و بازداشت کرده، تفتیش نمودند. همراه او لیستی یافتند که در آن، نام بسیاری از شرکت کنندگان در راه‌پیمایی، و نیز شماره اتومبیل‌های امدادگر نوشته شده بود. او را به «حسینیه» منتقل کردند و دیگر بار حرکتشان را آغاز کرده، به سوی کربلا به راه افتادند.

وقتی گزارش به مأموران دیگر رسید، برای مقابله با شور حسینی زائران، مأموران دیگری را به محل فرستادند؛ اما وقتی رسیدند که «کاروان کربلا» حرکت کرده بود. به ناچار عده‌ای از افراد باقی‌مانده در کاروانسرا را بازداشت کردند. وقتی خبر دستگیری آنان به راه‌پیمایان رسید، با این که چند کیلومتر از آن‌جا دور شده بودند، با این حال، عده‌ای از راه‌پیمایان

بازگشتند و با مأموران به زد و خورد پرداختند. صدای «یا حسین» زائران، با صفیر گلوله مزدوران بعثی درهم آمیخت و در این برخورد، یک زن و یک نوجوان به شهادت رسیدند و عده‌ای نیز مجروح شدند. سرانجام مردم توانستند برادران بازداشت شده خود را از اسارت بعثیان نجات دهند و با حمله به اداره بعثی‌ها در آن محل، اشیای موجود در آن را از بین بردند دوباره راه کربلا را در پیش گرفتند.

شهادت طلبان

حرکت پرشور زائران، فضایی از حماسه و ایثار و معنویت پدید آورده بود و روحیه شهادت طلبانه آنان را بیشتر کرده بود. حتی جمعی از قبایل مسلمان میان راه، به دنبال شنیدن خبر خشونت‌های رژیم بعث با زائران، به راه‌پیمایان پیاده کربلا پیوستند و آمادگی خود را برای حمایت از آنان ابراز کردند؛ گرچه این موضع‌گیری و عمل انقلابی، به دستگیری عده‌ای از جوانانشان انجامید.

نقش زن مسلمان و انقلابی عراقی در این تظاهرات، قابل توجه است. زنان در یک دست، مشعل دعوت و هدایت داشتند و در دست دیگر، پرچم جهاد بر ضد حکومت بعثی. سلاح و لوازم ضروری دیگر را پنهان می‌کردند و مخفیانه به دست مجاهدان می‌رساندند و مردان را تشجیع و تحریک به مبارزه می‌کردند. در جریان این راه‌پیمایی عظیم نیز، نقش آنان در صحنه چشم‌گیر بود. گاهی حتی رو در روی مأموران رژیم بعثی می‌ایستادند و شعار می‌دادند و گاه با پرتاب سنگ، مجاهدان را یاری می‌کردند. در میان دستگیر شدگان این ماجرا و تظاهرات نیز، زنانی نیز بودند و این نشان دهنده فعالیت سیاسی آنان در این پیاده‌روی انقلابی به سوی کربلای حسین علیه السلام بود.

با رسیدن اخبار حوادث روز ۱۷ صفر به شهرهای دیگر، مردم از هر سو برای شرکت در تظاهرات، در راه‌هایی که به کربلا منتهی می‌شد، تجمع کردند. به‌ویژه راه «طوریج - کربلا» شاهد ازدحام شدیدی بود. رژیم بعثی اعلام کرد که حرکت پیاده به سوی کربلا آزاد است و با این کار می‌خواست خشم توده‌های انقلابی مردم را فرونشاند. ولی مردم هشیارتر شدند و برای مقابله با هر توطئه‌ای آماده‌تر شدند. آن شب، کلمه رمز «اربعین» را به عنوان اسم شب میان خود برگزیدند و شعارهای انقلابی بیشتر شد. تابلوی سیاه بزرگی



را برافراشتند که با رنگ سفید بر آن نوشته بود: «این جا قبر شهیدان است». از سوی دیگر، مزدوران رژیم بعثی با استفاده از تاریکی شب، در گوشه و کنار اقدام به ربودن و دستگیری برخی افراد می کردند و از اتوبوس‌ها و اتومبیل‌های عادی برای کنترل اوضاع و دستگیری عناصر فعال در راه‌پیمایی استفاده می کردند.

رویارویی «تن» و «تانک»

وقتی خورشید روز هجدهم صفر طلوع کرد، زائران به سوی کعبه شوق و منای عشق «کربلا» به راه افتادند. رژیم بعثی عراق، برای ارباب زائران پیاده قبر سیدالشهدا (علیه السلام) و مقابله با این سیلِ خروشان معنویت، سلاح‌ها و تجهیزات نظامی خود را به کار گرفت. دو فروند هواپیمای میگ، در ارتفاع بسیار پایین از بالای سر زائران عبور کرد. سرعت پرواز چنان زیاد بود که دیوار صوتی را شکست و ارتعاش شدید حاصل از صدای غرش میگ‌ها، سبب شکستن شیشه اتومبیل‌ها شد. سپس تعداد زیادی تانک و نفربرهای زرهی و ادوات دیگر را همراه با مأموران بسیاری با تجهیزات کامل به منطقه فرستادند. مأموران چشم و گوش بسته، ابتدا به محاصره راه‌پیمایان پرداختند. عده‌ای از مأموران نظامی که به عنوان مقابله با اخلاک‌گران شورشی فرستاده شده بودند، همین که خود را در مقابل راه‌پیمایی عزاداران حسینی دیدند که علائم سوگواری و پرچم و علم در دسته‌هاشان حمل می کردند، از فرمان مافوق سرپیچی کرده و به مردم پیوستند؛ چرا که وجدان بیدار آنان، به زشتی ایستادن در مقابل جمعیت زائران کربلا شهادت می داد.

نصرت خداوند در آن روز آشکار شد و امداد الهی به یاری زائران آمد. دو فروند از هواپیماها آتش گرفت که یکی در دریاچه «رزازه» در نزدیکی کربلا و دیگری در نزدیکی فرمانداری مسیب سقوط کرد و خلبانان آنها هلاک شدند. جالب این‌جاست که کارشناسان فنی پس از بررسی علت سقوط هواپیما، هیچ عامل مشخصی نیافتند و ناچار اعلام کردند که سقوط، به علت نقص فنی بوده است.

نصرت خداوند در آن روز آشکار شد و امداد الهی به یاری زائران آمد. دو فروند از هواپیماها آتش گرفت که یکی در دریاچه «رزازه» در نزدیکی کربلا و دیگری در نزدیکی فرمانداری مسیب سقوط کرد و خلبانان آنها هلاک شدند. جالب این جاست که کارشناسان فنی پس از بررسی علت سقوط هواپیما، هیچ عامل مشخصی نیافتند و ناچار اعلام کردند که سقوط، به علت نقص فنی بوده است. از آن پس زائران به طعنه و کنایه می‌گفتند: سقوط به سبب اختلال فنی نبوده، بلکه ناشی از «اختلال حسینی» بوده است.

پیوستن برخی از نظامیان به دسته‌های زوار عزادار، یکی دیگر از مظاهر لطف الهی و امدادهای معنوی او بود که روحیه انقلابیون را بالا می‌برد و ضربه روحی سنگینی به نیروهای دولتی وارد می‌ساخت. تانک‌ها برای ایجاد رعب و وحشت، به میان آمده بودند. در حالی که تانک‌ها حرکت می‌کردند، بعضی از تظاهرکنندگان، روی تانک‌ها رفته و به نفع اسلام و امام حسین علیه السلام و برضد حکومت بعث کافر شعار می‌دادند. یکی تظاهرکنندگان خود را جلوی تانکی انداخت تا از پیش روی آن جلوگیری کند، اما خدمه تانک بیرون آمد و او را از جلوی تانک کنار کشید و گفت: ما هم مثل شما مظلوم هستیم!

رسیدن به کربلا

سرانجام موجی که از نجف برخاست، به کربلا رسید و مقاومت، رشادت، حماسه و هشیاری زائران اربعین به ثمر رسید و زائران امام حسین علیه السلام علی‌رغم همه فشارها، تهدیدها، ممانعت‌ها و سرکوب‌ها به «کربلا» رسیدند. دیدار مرقد امام حسین علیه السلام مرهمی بر زخم دل‌ها و تسکینی بر گام‌های خسته و پای پر آبله و پیکر کتک خورده آنان بود و رنج سفر، با زیارت کربلا آسایش یافت.

آنان ابتدا به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام رفتند تا مراتب وفاداری خویش را به آن آموزگار وفا و رادمردی ابراز کنند و سپس به حرم سیدالشهدا مشرف شدند؛ در حالی که لباس خونین یک شهید را نیز، همراه پلاکاردهایی که بر آنها، جمله «نجف، چهار شهید تقدیم کرد» به چشم می‌خورد، حمل می‌کردند.

در مدخل صحن حرم ابوالفضل و امام حسین علیهما السلام نیز با مأموران برخورد و درگیری صورت گرفت. وقتی زائران وارد حرم حسینی شدند، مأموران همه درها را بستند و فقط یک در باز بود که مأموران برای بستن آن هم تلاش می کردند تا زائران را در محاصره قرار داده و افراد مورد نظر را دستگیر کنند. زائرین علی رغم شدت عمل مأموران، از همان درب باز مانده بیرون آمدند و زد و خورد به مناطق اطراف حرم کشیده شد و زائران در حالی که صدای «یا حسین، یا حسین» شان در خیابان‌ها و میدان‌ها طنین افکن بود، از سیدالشهدا یاری می طلبیدند تا از ظلم یزیدیان مهاجم خلاص شوند.

در این وقایع هزاران نفر دستگیر شدند و عناصر اصلی و محرکین عمده این تظاهرات حماسی را مورد شکنجه قرار دادند. هفت نفر از این چهره‌های مبارز، زیر شکنجه به شهادت رسیدند که اغلب این شهدا از کسانی بودند که همواره در مراسم عزاداری سیدالشهدا علیه السلام و برپایی مجالس مذهبی و سوگواری برای خاندان عصمت و طهارت، فعالانه شرکت و حضور و نقش داشتند. ۱۶ نفر دیگر نیز به حبس ابد محکوم شدند.

هر حرکتی دیر یا زود، تأثیر خود را بر افکار و اراده‌ها و آگاهی مردم بر جای می گذارد. وقتی اخبار این وقایع به درون زندان‌های عراق رسید، زندانیان نیز همصدا با انقلابیون به سر دادن شعار و موضع گیری بر ضد دولت پرداختند و حتی در مواردی، زندانیان با هر چه که در اختیار داشتند، به مأموران حمله کردند.

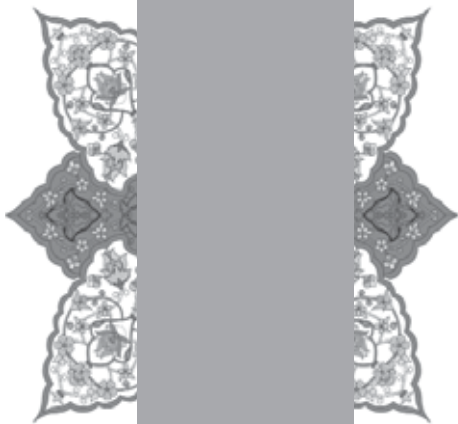
در مدخل صحن حرم ابوالفضل و امام حسین علیهما السلام نیز با مأموران برخورد و درگیری صورت گرفت. وقتی زائران وارد حرم حسینی شدند، مأموران همه درها را بستند و فقط یک در باز بود که مأموران برای بستن آن هم تلاش می کردند تا زائران را در محاصره قرار داده و افراد مورد نظر را دستگیر کنند.

گرچه مراسم زیارت پیاده کربلا و حرکت پرشور و پرشکوه زائران در آن سال از طرف حکومت بعث عراق، به شدت سرکوب شد، ولی تأثیر خود را در بیداری مردم و بسیج تشکل آنان برضد رژیم و افشای ماهیت خبیث حاکمان بغداد نشان داد و نقطه عطفی در مبارزات مردم مسلمان عراق گردید.^۶

در سال‌های اخیر، از جمله در سال ۱۳۷۰ نیز حکومت بعث عراق برای درهم کوبیدن حرکت انقلابی شیعیان با انواع سلاح‌ها مردم را در نجف و کربلا به خاک و خون کشید و با توپخانه، گنبد و بارگاه حسینی را هدف قرارداد. این جنایت‌های بی‌نظیر، سبب شد که رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اعلام عزای عمومی کنند و در اطلاعیه‌ای، حمله و وحشیانه به عتبات را محکوم کردند و آن را بازآفرینی مصائب و اندوه‌های عاشورا خواندند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. رعد الموسوی، انتفاضة صفر، ص ۲۵.
۲. همان، ص ۵-۵۳.
۳. همان، ص ۵۴.
۴. «خان» به معنای کاروانسراست. در حد فاصل نجف تا کربلا، چند کاروانسرا برای استراحت و اطراق مسافران بود که به نام‌های خان الربع، خان النصف و خان النخيله معروف است. خان النص، کاروانسرای نیمه راه است.
۵. لوقطعوا ارجلنا والیکدین نأتیک زخفاً سیدی یا حسین.
۶. عمده وقایع مربوط به حادثه اربعین، از کتاب «انتفاضة صفر»، رعد الموسوی نقل شده است.



اماكن وآثار



کربلا تا شام

محمد حسین خوشنویس^۱

چکیده

در گذشته‌های دور، منزل‌هایی در مسیر بین شهرها وجود داشت که کاروانیان برای استراحت، گذراندن شب و تهیه آب و غذا مدت کوتاهی در آنجا می‌ماندند. در سفر اجباری اهل بیت سیدالشهدا علیه السلام از کربلا به سوی شام نیز این کاروان معنوی در شصت منزل توقف کردند که از نظر پراکندگی جغرافیایی، این منازل اکنون در چهار کشور عراق، سوریه، لبنان و ترکیه قرار دارند.

عمر سعد می‌کوشید دورترین مسیر را بیماید و از شهرهای بیشتری عبور کند تا ضمن آزار و اذیت بیشتر اهل بیت امام حسین علیه السلام پیروزی خود را به مردمان بیشتری بنمایاند. او در این منازل، گاه با بی‌اعتنایی یا اعتراض برخی دوستداران اهل بیت علیه السلام و گاهی نیز با حرمت‌شکنی و شادمانی گروهی از مردم روبه‌رو می‌شد. در این مقاله، ضمن برشمردن شصت منزل از کربلا تا شام و بیان موقعیت کنونی این منازل در نقشه‌های امروزی، آن منطقه را بر اساس منابع تاریخی معرفی کرده و به بیان آنچه در هر منزل بر اهل بیت امام حسین علیه السلام گذشته می‌پردازد.

واژگان کلیدی: کربلا، شام، اهل بیت امام حسین علیه السلام، مسافرت، منزل.



درآمد

«مَنْزَل» در قاموس سفر و مسافرت، توقف گاه‌های بین راه است که در گذشته‌های نه‌چندان دور مسافران را برای استراحت و گذران شب و تهیه آب و غذا به سوی خویش جلب می‌کرد.^۲ اما در این نوشته معنایی فراتر از این دارد.

ما در این مقاله، همراه با کاروان اهل بیت سیدالشهدا علیه السلام از کربلا به سوی شام می‌رویم و هر جا که این کاروان آسمانی فرود آمده و توقیفی داشته را یک منزل نامیده‌ایم. این منازل می‌تواند یک شهر یا روستا یا حتی یک مسجد یا کلیسا و کنیسه باشد. در برخی منازل نیز وارد شهر نشده‌اند و بیرون آن منزل کرده‌اند.

آشنایی اجمالی با تک‌تک این منازل و موقعیت جغرافیایی آنها و برخی از ویژگی‌های شان و آگاهی از اتفاقاتی که در طول این سفر نورانی به وقوع پیوسته، هم جالب توجه است و هم به درک بهتر مصائب اهل بیت علیهم السلام - که مصیبت اسارت اوج آن است - کمک می‌کند. ما ضمن نام بردن از منازل این مسیر که تعدادشان به شصت می‌رسد، به معرفی مختصر و بعضاً مفصل هر یک می‌پردازیم.

از روی نقشه و مسیر حرکت این قافله پیداست که تمام سعی عمر سعد بر این بوده تا دورترین مسیر ممکن را برای حرکت برگزیند و از مسیر اصلی و کوتاه‌تر استفاده نکند، تا آن‌جا که در چند مورد، راه طولانی‌تر را پیموده‌اند و منطقه‌ای را دور زده و بازگشته‌اند تا هم اذیت و سختی بیشتری به اهل بیت علیهم السلام رسانده باشد و هم پیروزی ظاهری‌اش را مردمان بیشتری دیده باشند.



مأمورین عمر سعد و ابن زیاد نا آشنا به راه نبودند تا کسی احتمال دهد آنان راه را گم کرده‌اند و چنین راه پر پیچ و تاب‌ی را پیموده‌اند. حتی اگر بر فرض راه را گم کرده بودند، می‌بایست به مانند عرف همه قافله‌ها پیکی را می‌فرستادند تا از صحت و سقم راه خبر بیاورد، نه این که همه با هم مسیری را بپیمایند، به این امید که راه درست را می‌روند، اما پس از مسافتی طولانی بفهمند که اشتباه کرده‌اند و بازگردند و این رفت و برگشت را از مبدأ تا مقصد چند بار در جاهای گوناگون تکرار کنند؛ تا جایی که مطابق نقشه‌های امروزی، از سرزمین چهار دولت «عراق، سوریه، لبنان و ترکیه» عبور کرده‌اند و این مسیر طولانی را هم مستقیم طی نکرده‌اند؛ بلکه با حرکتی مارپیچ، رنج این سفر اجباری را بر اهل بیت رسول الله ﷺ بیشتر نموده‌اند؛ به گونه‌ای که بارها به خاک ترکیه امروزی وارد و از آن خارج شدند.

عمر سعد با این کار، امید حمایت و تشویق از سوی مردم را داشت؛ اما برخلاف تصورش گاهی با بی‌اعتنایی برخی یا اعتراض و اظهار نارضایتی محبین اهل بیت ﷺ در بعضی منازل مواجه شد، تا جایی که جرأت نکرد نزدیک تر شود و بیرون شهر یا منطقه مورد نظر اردو زده و صبح زود به حرکت ادامه می‌داد. البته بودند شهرها و روستاهایی که آزرین بستند و به جشن و پایکوبی پرداختند و حرمت حرم اهل بیت ﷺ را شکستند و دل یتیمان حسین ﷺ را به درد آوردند. این جاست که سره از ناسره شناخته می‌شود.

در این مقاله، منازل شماره گذاری شده و در هر شماره، بعد از نام منزل مورد نظر، نام استان و کشور بنا بر تقسیم‌بندی‌های جدید مرزی بیان شده تا خوانندگان گرامی تصویر بهتری از مسیر حرکت کاروان به دست آورند.

منازل

۱. نُخَيْلَه - استان کربلا - عراق

اولین منزل اسرای کربلا، نُخَيْلَه بود؛ منطقه‌ای که امیر مؤمنان علی ﷺ بارها در آن جا بودند؛ از جمله هنگام حرکت به سوی صفین و نهر روان که در آن فرود آمده و نماز گزار شدند.^۳

۲. حَنَآنَه - استان نجف - کشور عراق

پس از حرکت از نُخَيْلَه، کاروان به اجبار عمر سعد در یک منزلی کوفه اردو زد و ورود

به کوفه را به صبح روز بعد موکول کرد. این تلاش بی ثمر در جهت قدرتمند نشان دادن خویش و صد البته بررسی اوضاع و شرایط بود. بنابر برخی روایات تاریخی، این منزل خانه بوده است. «حَنَانَه» مؤنث «حَنَان» است و «حَنَان» اسم مبالغه بوده و به کسی گفته می شود که رَقَّت قلب زیادی دارد و بسیار ناله می کند.^۴

نقل شده که وقتی پیکر مطهر امیر مؤمنان علی علیه السلام را برای تدفین به پشت کوفه می بردند، وقتی به این محل رسیدند، از خانه ها صدای ناله برخاست و دیوارها اندکی خم شد. به همین مناسبت مسجدی در این مکان ساخته شد که «حَنَانَه» نام گرفت^۵ و شرافتش پیوسته افزون گشت. دو دهه پس از انتقال اسرا به کوفه و پیش از ورود به شهر، سر مطهر امام حسین علیه السلام را روی سنگی در این مسجد قرار دادند که بعد از گذشت پاسی از شب، صدای ناله از در و دیوار مسجد شنیده می شد. امروزه آن سنگ را در وسط مسجد و درون اتاقی کوچک قرار داده اند که به مقام «رأس الحسین» مشهور است. این مقام در شمال شهر نجف واقع شده است.

مازندرانی می نویسد:

«علت نام گذاری به «حَنَانَه» این است که بعد از قرار دادن سر مطهر امام حسین علیه السلام در این مکان، از آن رأس شریف، شب تا صبح ناله و حَنین به گوش می رسید».^۶

حَنَانَه و حومه آن در منطقه ای بیابانی به نام «ثویّه» واقع شده است و «ثویّه» در یک منزلی کوفه قرار دارد.^۷ ثویّه مؤنث «ثوی» به معنای اقامت کردن و مستقر شدن است. از این رو به اقامتگاه «مثوی» می گویند.^۸

ثویّه زندان پادشاهان حیره، از جمله نعمان بن منذر بوده که معترضین و مخالفینش را در آن حبس می کرده است.^۹ در ثویّه بیش از شش هزار تن از مسلمانان به خاک سپرده شده اند که نام و نشانی از ایشان در دست نیست، مگر انگشت شماری که از بزرگان بوده اند؛ مانند کمیل بن زیاد نخعی یار و یاور امیر مؤمنان علیه السلام. استاد حسن حکیم می نویسد:

برخی مورخان ثویّه و غری را یکی دانسته اند، ولی این طور نیست. ثویّه در شرق غری واقع شده است. «جَبَانَه» در لغت به معنای بیابان است و در نگارش بدون نقطه، مثل «حَنَانَه» نوشته می شود. خلط میان «جَبَانَه» و «حَنَانَه» و محدوده های جغرافیایی شان ممکن است ناشی از تشابه این دو کلمه باشد.^{۱۰}

صاحب جواهر به نقل از شهید اول می گوید:

امروزه «ثویه» در سمت چپ کسی است که از کوفه به سمت نجف اشرف می رود. هر گاه به «ثویه» رسیدی، دو رکعت نماز بخوان؛ چرا که در این ناحیه چند تن از اصحاب خاص امیر مؤمنان علی (ع) آرمیده اند. حتی دعایی که خواندش هنگام دیدن گنبد مطهر حرم علوی وارد شده را نیز بخوان و بگو:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا اخْتَصَنِي بِهِ مِنْ طَيْبِ الْمَوْلِدِ، وَاسْتَخْلَصَنِي اِكْرَامًا بِهِ مِنْ مَوْلَاةِ الْاَبْرَارِ، السُّفْرَةَ الْاَطْهَارِ وَالْخَيْرَةَ الْاَعْلَامِ، اَللّٰهُمَّ فَتَقَبَّلْ سَعْيِي اِلَيْكَ، وَتَضَرَّعِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَاغْفِرْ لِي الدُّنُوْبَ الَّتِي لَا تَخْفَى عَلَيْكَ، اِنَّكَ اَنْتَ اللهُ الْمَلِكُ الْعَفَّارُ؛^{۱۳}

سپاس خدای را سزاست بر آنچه مرا بدان از پاکی ولادت برگزید و مرا به گرمی داشتن از دوستی نیکان و سفیران پاک و برگزیدگان که نشانه اند، خالص گردانید. خدایا! پس سعی مرا به درگاہت بپذیر و زاری مرا در برابرت و گناهانی را که بر تو پوشیده نیست بیامرز؛ زیرا که تویی خداوند و پادشاه بر آمرزش.

و وقتی به «حَنّانه» رسیدی، دو رکعت نماز نیز در آن جا به جای آور؛ چرا که محمد بن ابی عمیر از مفضل بن عمر نقل می کند که امام صادق (ع) به هنگام طی مسیر به سوی منطقه غری برای زیارت مرقد امیر مؤمنان (ع) در مسجد حَنّانه دو رکعت نماز خواندند. به ایشان عرض شد: این نماز برای چیست؟ امام فرمودند: این جا محل قرار گرفتن سر جدم حسین (ع) است. زمانی که کاروان اسرا به این جا رسید، سر مطهر را این جا گذاشتند و سپس از این جا آن را به نزد عیدالله بن زیاد بردند.^{۱۴} امام در ادامه فرمودند این دعا را بخوان:

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَرَى مَكَانِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ اَمْرِي وَ كَيْفَ يَخْفَى عَلَيْكَ مَا اَنْتَ مُكَوِّنُهُ وَ بَارِئُهُ وَ قَدْ جِئْتُكَ مُسْتَشْفِعًا بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ مُتَوَسِّلًا بِوَصِيِّ رَسُوْلِكَ فَاَسْأَلُكَ بِهِمَا ثَبَاتَ الْقَدَمِ وَ الْهُدَى وَ الْمَغْفِرَةَ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ؛^{۱۴}

خدایا به درستی که تو جای مرا می بینی و سخن مرا می شنوی و بر تو چیزی از کار من پوشیده نیست و چگونه بر تو مخفی باشد آنچه تو آفریننده و هستی بخش آنی و به تحقیق من به سوی تو آمدم در حالی که پیامبر تو که پیامبر رحمت است را به شفاعت می گیرم و به وصی فرستاده تو توسل می جویم؛ پس از تو به واسطه مقام آن دو (بزرگوار) ثبات قدم و هدایت و آمرزش در دنیا و آخرت را درخواست می کنم.^{۱۴}

۳. کوفه - استان نجف - کشور عراق

«کوفه» در لغت به معنای شن قرمز است^{۱۵} و نام قدیم این شهر «کوفاه» یا «کوفان» بوده است. کوفان نیز معانی مختلفی دارد؛ مثل شن‌های دایره شکل^{۱۶}. طبری می‌نویسد:

به کوفه، کوفه می‌گویند، چون نقشه ابتدایی آن مدور بوده است. شهر کوفه از شهرهای قدیمی اسلامی است که پیش از اسلام به «سورستان» معروف بوده و پس از سکونت عرب‌ها آن را کوفه نام نهادند.^{۱۷}

از جمله آثار تاریخی شهر کوفه عبارتند از:

۱. مسجد کوفه: خانه حضرت نوح علیه السلام و مسجد هفتاد پیامبر بوده است؛
 ۲. مسجد سهله: مقام صاحب الزمان (عج) و... در این جا واقع شده است؛
 ۳. خانه امیر مؤمنان علیه السلام روی زمین مرتفعی است و چسبیده به دیوار دارالاماره می‌باشد.
 - کوفه مرکز خلافت امیر مؤمنان و امام مجتبی علیه السلام نیز بوده است؛
 ۴. مسجد زید بن صرحان و برادرش صعصعه بن صوحان که در سمت جنوبی مسجد سهله قرار گرفته است؛
 ۵. مراقد مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و مختار ابو عبیده ثقفی و میثم تمار.
- کوفه را «کوفه الجند» به معنای کانون رزمندگان نیز گفته‌اند.^{۱۸} این شهر نزدیک به چهل هزار سرباز نظامی را در خود جای می‌داده است.^{۱۹} در فضیلت شهر کوفه همین بس که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «کوفه حرم من است.»^{۲۰} و امام صادق علیه السلام فرمود: «یک درهم صدقه در کوفه، برابری می‌کند با صد درهم در نقاط دیگر و یک رکعت نماز در آن، معادل صد رکعت نماز است.»^{۲۱}
- در عین حال در کوفه مساجدی وجود دارد که به «مساجد ملعونه» معروفند و باید از آنها و سازندگان بیزار بود؛ مثل «ثقیف» که «مغیره بن شعبه ثقفی» ساخت و مسجد «اشعث» که «اشعث بن قیس کندی» آن را به نشانه دشمنی با امیر مؤمنان علیه السلام ساخت و مسجد «شبت بن ربیع» که آن را به نشانه خرسندی از کشته شدن امام حسین علیه السلام بنا کرد.^{۲۲}



۴. روستای شاهی - استان نجف - کشور عراق

روستایی که امروزه به آن «شوشی» گفته می‌شود و در فاصله ۲۳ کیلومتری کوفه قرار دارد. مرقد قاسم بن عباس بن موسی بن جعفر علیه السلام در این روستا واقع شده است.^{۲۳} شاهی یک فرسخ تا روستای ذی الکفل فاصله دارد.^{۲۴}

۵. قناطر بنی‌دارا - استان بابل - کشور عراق

فاصله قناطر تا روستای شاهی حدود شانزده کیلومتر است.^{۲۵}

۶. یعقوبیه - استان بابل - کشور عراق

یعقوبیه منطقه‌ای در جنوب شهر حلّه است.^{۲۶}

۷. سوق اسد - استان بابل - کشور عراق

این روستا منسوب به اسد بن عبدالله قسی، برادر خالد بن عبدالله، امیر کوفه و بصره است.^{۲۷}

۸. ذمار - استان بابل - کشور عراق^{۲۸}

ذمار در لغت به معنای حمایت و پشتیبانی نمودن است.

۹. قصر «ابن هبیره» - استان بابل - کشور عراق

این شهر در ۶۲ کیلومتری جنوب بغداد و منسوب به سازنده آن یزید بن عمر بن هبیره است. او ابتدا می‌خواست در کوفه ساکن شود، اما به دلیلی منصرف شد و خود در فاصله‌ای دور از کوفه و در کنار فرات قصری ساخت که مبدأ پیدایش شهری وسیع شد،^{۲۹} تا جایی که بین بغداد و کوفه شهری بزرگ‌تر از شهر قصر ابن هبیره وجود ندارد.^{۳۰}

۱۰. روستای بزقیقا - استان بابل - کشور عراق^{۳۱}

روستایی نزدیک حلّه است. «بزقیقا» کلمه‌ای آرامی به معنای گسترده و باز است.^{۳۲}

۱۱. نهر کوئی - استان بغداد - کشور عراق

نهر کوئی یکی از شهرهای تاریخی است که امروزه حومه آن به نام «تلّ ابراهیم» شناخته می‌شود و در پنجاه کیلومتری شمال شرق حلّه و ۸۲ کیلومتری جنوب شهر بغداد واقع شده است.



نام کوئی گذشته‌ای بسیار دور دارد و حتی دو بار در تورات نامش آمده است. شهر کوشی در قدیم مرکزی برای عبادت الهه‌ای به نام «نرجال» بوده که به اعتقاد ایشان خدای جهان سُفلی بوده است! کوئی با قدمتی پنج‌هزار ساله از بارزترین شهرهای بابل شمالی به حساب می‌آید.^{۳۳}

۱۲. نهر ملک - استان بغداد - کشور عراق

سومین شعبه مهم از فرات که نام قدیمی و اصلی‌اش «نهر ملخا» بوده است. این منطقه دارای سیصدوشصت روستاست و بنای اولیه آن به نقلی به دست حضرت سلیمان عليه السلام پی‌ریزی شده است.^{۳۴}

۱۳. شهر صرصر - استان بغداد - کشور عراق

شهری بسیار آباد بوده و پل معروفی داشته که مسافران کوفه برای گذشتن از این شهر از آن عبور می‌کردند. حتی گاهی از شهر صرصر به «جسر صرصر» نیز یاد می‌شود. صرصر در دو فرسخی «کَرخ»، شهر شیعه‌نشین بغداد واقع شده است.^{۳۵} «جسر صرصر» امروزه دقیقاً در ابتدای مسیر در غرب بغداد و در مرز شهر کاظمین قرار گرفته است.^{۳۶}

۱۴. تل کوش - استان بغداد - کشور عراق

تل کوش روستایی کوچک و مستطیل شکل در چهار فرسخی بغداد است که در اصل «تل کوشک» نام داشته است.^{۳۷}

۱۵. نهر حسینی - استان بغداد - کشور عراق

این نهر شعبه‌ای از فرات است که به دلیل گذشتن از کربلا به «نهر حسینی» معروف شده است.^{۳۸}

۱۶. روستای حمارات - استان صلاح الدین - کشور عراق

حمارات یکی از روستاهای تابعه دُجیل و دارای منطقه‌ای وسیع بوده و در حاشیه نهر دجله قرار دارد. مسافت بین حمارات و نهر حسینی حدود چهار فرسخ است.^{۳۹}

۱۷. فَرحاتیه - استان صلاح الدین - کشور عراق

میان فرحاتیه و حمارات حدود ده کیلومتر فاصله است.^{۴۰}

۱۸. محادر - استان صلاح الدین - کشور عراق

به مناسبت انحدار و پایین بودن زمین، به آن «محادر» می‌گویند. روستایی که مسافت میان آن و فرحاتیه حدود ده کیلومتر است.^{۴۱}

۱۹. مَهْجَر - استان صلاح الدین - کشور عراق

مَهْجَر تلّ کوچکی نزدیک دجله است و امروزه نیز بقایای قصر عباسی در آن یافت می‌شود.^{۴۲}

۲۰. تکریت - استان صلاح الدین - کشور عراق

تکریت شهری در ۱۶۵ کیلومتری بغداد است. قلعه‌ای محکم در قسمت بالای شهر تکریت و مسلط بر ناحیه غربی دجله واقع شده است. اولین کسی که قلعه را ساخت «سابور بن اردشیر بن بابک» بود که آن را برای جلوگیری از آسیب در مقابل شورش احتمالی مردم ساخت. گفته می‌شود که این شهر نامش را از «تکریت» دختر وائل و خواهر بکر بن وائل گرفته است. برخی نیز می‌گویند که مرزبانی در این قلعه بوده که پس از خواستگاری از یک دختر مسیحی بادیه‌نشین به نام تکریت، شرط او را پذیرفته و به دین مسیحیت گرویده است و نام این منطقه از نام آن دختر گرفته شده است.^{۴۳} مهدی حائری مازندرانی می‌نویسد:

زمانی که قافله اسرای اهل بیت (علیهم‌السلام) نزدیک تکریت رسید، سربازان عمر سعد به والی تکریت نوشتند که به پشتیبانی ما بیایید و برای ما غذا بیاورید که سر حسین (علیهم‌السلام) با ماست. والی تکریت بعد از خواندن نامه دستور داد تا در شیپورها بدمند و پرچم‌های رنگارنگ را برافراشتند و شهر را آذین بستند و مردم را از هر سو فراخواندند. عده‌ای همراه والی از شهر خارج شدند و به استقبال عمر سعد و سربازانش رفتند. هر که از ایشان می‌پرسید چه شده و این سر کیست، به آنان پاسخ می‌دادند: این سر یک خارجی است که در خاک عراق و در سرزمینی که به آن کربلا می‌گویند، سر به شورش برداشته و بر یزید خروج کرده بود؛ در نتیجه این‌زیاد او را کشته و سرش به شام فرستاده شده است.^{۴۴}

در این بین یک مسیحی فریاد کشید: ای مردم! من در کوفه بودم که این سر وارد شد، این سر، سر یک خارجی نیست؛ بلکه سر حسین بن علی بن ابی‌طالب (علیهم‌السلام)

است و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام و جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است. مسیحیان چون این خبر را شنیدند، ناقوس کلیسا را از حرکت انداختند و راهب‌ها را جمع کرده و کلیسا را به احترام ورود رأس شریف بستند و به سربازان عمر سعد چنین خطاب کردند: ای ظالمین! ما از آنچه شما انجام می‌دهید، بیزاریم. شما پسر دختر پیامبرتان را می‌کشید و اهل بیت و خانواده‌اش را به اسیری می‌برید؟!^{۴۵}

پس همه مسیحیان دست به آسمان گرفته و گفتند: ای خدای ما و ای سرور ما! ما از کسانی که پسر دختر پیامبرشان را می‌کشند، بری هستیم. وقتی این خبر به گوش عمر سعد و دیگران رسید، وارد تکریت نشدند و راه خود را کج کرده و از راه دیگری به مسیر خود ادامه دادند.^{۴۶}

۲۱. وادی نخله - استان صلاح الدین - کشور عراق

فاصله تکریت تا این منطقه شش فرسخ است.^{۴۷}

۲۲. روستای بارما - استان صلاح الدین - کشور عراق

نام دیگر این منطقه «جبل حمیرین» است. برخی می‌گویند: اصل آن «برما» بوده است.^{۴۸}

۲۳. روستای بلالیج - استان نینوا - کشور عراق

نام اصلی این روستا «بلالیق» بوده است.^{۴۹}

۲۴. کَحَیل - استان نینوا - کشور عراق

کَحَیل روستایی در جنوب موصل و در ساحل غربی دجله است. امروزه اثری از این شهر نیست.^{۵۰}

۲۵. جُهینَه - استان نینوا - کشور عراق

جهینه، روستایی بزرگ از نواحی موصل است. جهینه اولین منزل برای کسی است که از بغداد به موصل می‌رود.^{۵۱}

۲۶. شهر موصل - کشور عراق

کمتَر کسی است که نام موصل را تاکنون نشنیده باشد. موصل به معنای وصل کننده است؛ چون در حقیقت «باب العراق» و «مفتاح الخراسان» (ایران) نامیده شده و از این شهر به سوی ایران و آذربایجان می‌روند.^{۵۲} برخی نیز می‌گویند: پادشاهی به نام «موصل» این شهر را تأسیس کرده است. موصل، شهری در شمال عراق و در ضلع غربی دجله با قدمتی تاریخی است. موصل تحت تصرف بنی حَمدان بوده و آنان سپس به حلب منتقل شدند و دولت حَمدانیه را تأسیس کردند.^{۵۳}

زمانی که قافله اسرا نزدیک موصل شد، عمر سعد (یا شمر) نامه‌ای به والی موصل نوشت که به استقبال ما بیاید و برای ما و مرکب‌های مان غذا و علوفه آماده کنید. زمانی که نامه به والی موصل رسید، او همه بزرگان شهر را جمع کرد و نامه را به آنان نشان داد و به مشورت گذاشت. آنان گفتند: حاشا این که خیال کنند به ایشان اجازه دهیم سر حسین علیه السلام را برای مان بیاورند. والی در نامه‌ای به شمر نوشت: اهل این شهر از دوستان علی بن ابی طالب علیه السلام هستند و اگر وارد شهر شوید، می‌ترسم فتنه‌ای علیه شما شعله‌ور شود. پس بهتر است که در بیرون شهر منزل کنید و وارد شهر نشوید. ما برای تان آب و غذا می‌فرستیم. شمر نیز پذیرفت.

سربازان عمر سعد نزدیک کوهی در یک فرسخی موصل از اسب‌ها پایین آمدند و زنان و کودکان را نیز از مرکب‌ها پیاده کردند. سر مقدس حسین علیه السلام را از نیزه پایین آورده و روی صخره‌ای نزدیکشان گذاشتند که یک قطره از خون رأس شریف بر آن سنگ چکید و شروع به جوشیدن نمود. این اتفاق هر سال در روز عاشورا تکرار می‌شد و مردم نیز به دور آن سنگ گرد آمده و مراسم عزای سیدالشهدا علیه السلام را برگزار می‌کردند، تا این که در روزگار حکومت عبدالملک مروان، او دستور داد تا سنگ را به جای نامعلومی منتقل کردند. در روایت تاریخی دیگری آمده است:

والی موصل دستور داد تا شهر را زینت کنند و خود به همراه چند همراه تاده کیلومتری به استقبال عمر سعد رفت. اما وقتی مردم فهمیدند که سر حسین بن علی علیه السلام در میان کاروان است، در گروهی چهل هزار نفری به اتفاق چهار هزار سواره نظام دور هم گرد آمدند و هم‌پیمان شدند تا سربازان عمر سعد را بکشند و سر حسین علیه السلام را از ایشان پس بگیرند و با

احترام در منطقه خود به خاک بسپارند و بدین وسیله به افتخاری ابدی نایل آیند؛ اما چون شمر این خبر را شنید، داخل شهر نشد.^{۵۴}

۲۷. تلّ اعفر - استان نینوا - کشور عراق

«تلّ اعفر» در اصل نام قلعه‌ای میان موصل و سنجار بوده و بعدها به شهری مبدل گشته است. در «معجم البلدان» آمده است: «تلّ اعفر به «اعفر» نامیده شد، چون خاکی قرمز رنگ دارد. شهرت بسیار پرآب، در دامنه کوهی محکم و منحصر به فرد و دارای خرماي فراوان»^{۵۵}. در کتاب «موجز تاریخ شهرهای عراق» نوشته عبدالرزاق حسینی آمده است: «امروزه تمام سکنه «تلّ اعفر» تُرک و از بقایای مغول هستند که در اواخر قرن هشتم به موصل آمدند».

۲۸. شهر سنجار - استان نینوا - کشور عراق

سه شهر «سنجار» و «آمد» و «هیت» به نام بانی آنها نام‌گذاری شده که سه برادر بودند از پسران «بلندی بن مالک بن ذعر» که ذعر همان ابومالک است که نقل است یوسف را از چاه نجات داد. این شهر در ناحیه جنوبی کوه سنجار واقع شده است.^{۵۶} در کتاب «اشارات الی معرفة الزیارات» نوشته هروی (م ۶۱۱ ق آمده است: «در این شهر مشهد علی بن ابی طالب علیه السلام در دامنه کوهی به نام جبل سنجار قرار گرفته است»^{۵۷}).

می‌توان گفت که علت نام‌گذاری به مشهد علی بن ابی طالب علیه السلام وجود تعدادی از مراقد یا مقام‌های منسوب به ایشان و اهل بیت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است مثل مرقدی که منسوب به حضرت زینب کبری علیها السلام دختر امیر مؤمنان علیه السلام است. این مزار در اتاقی کوچک بر روی یک بلندی وسط شهر و در میان ضریحی قرار گرفته است. این قبر از سنگ و گچ ساخته شده و از الواح نوشته بر روی رواق مشخص می‌شود که بنای آن توسط «بدرالدین لؤلؤ» پادشاه سنجار که به شیعه تمایل داشته ساخته شده است، تا جایی که دولتش به دولت آل محمد شهره گشت.^{۵۸} این شهر اغلب زیر سلطه دولت‌های منسوب به شیعه مثل فاطمی‌ها و بویه‌ای‌ها و حمدانیان بوده است. تاتار در سال ۶۶۰ قمری این مرقد را تخریب کرد و سپس توسط قوام‌الدین محمد یزدی تجدید بنا شد. ابن شداد (م ۶۸۴ ق) همان گفته هروی را می‌گوید که در سنجار مزاری چسبیده به دیوار شهر به مشهد علی علیه السلام شناخته می‌شود.^{۵۹} امروز غالب سکنه سنجار یزدی هستند. البته کرد شیعه و عرب سنی و مسیحی هم در آن دیده می‌شود.

۲۹. شهر لین - مرز عراق و ترکیه

بزرگ‌ترین شهر در میان موصل و نصیبین است.^{۶۰}

۳۰. شهر نصیبین - استان ماردین - کشور ترکیه

شهری که قدمتش به دوهزار سال پیش از میلاد بازمی‌گردد و نام قدیم آن «مکدونوس» است. امروزه موزه‌ای در این شهر از آثار تاریخی آن تأسیس شده است. نصیبین شهر آبادی است و این آبادانی به سبب عبور قافله‌هایی است که از موصل به سوی شام می‌روند. در روستاهایش چهل هزار بوستان واقع شده است. بین نصیبین و سنجان ۹ فرسخ فاصله است. این شهر از آب فراوانی بهره می‌برد و رودخانه‌ای از میان آن می‌گذرد. نصیبین خاکی سفید رنگ دارد و در شمال شهر کوه جودی^{۶۱} است که کشتی نوح روی آن بعد از طوفان استقرار یافت.^{۶۲} لیب بیضون می‌نویسد:

منصور بن الیاس، والی نصیبین با شنیدن نزدیک شدن کاروان حسینی دستور داد تا شهر را آراستند و بیش از هزار قطعه آئینه و شعمدان به کار گرفته شد. زمانی که کاروان وارد شهر شد، شخصی که رأس شریف امام حسین علیه السلام با او بود، می‌خواست وارد شهر شود، اما اسبش از او اطاعت نکرد. پس اسبش را عوض کرد، اما آن نیز وارد شهر نشد. اسب دیگری سوار شد، اما آن نیز حرکت نکرد... ناگهان سر مقدس روی زمین افتاد. شخص به نام ابراهیم موصلی آن را گرفت و به آن نگریست و فهمید رأس شریف حسین بن علی علیه السلام است؛ پس رو به سربازان عمر سعد کرد و ایشان را ملامت نمود. اما شامیان او را گرفتند و کشتند و سر مطهر را به بیرون شهر بردند. شاید محل افتادن سر مقدس حسین علیه السلام مزاری شده باشد.^{۶۳}

در شهر نصیبین زیارتگاهی به نام «مشهد نقطه» وجود دارد که گفته می‌شود این مزار مکان افتادن قطره‌ای از آن سر مقدس است. در بازار این شهر نیز «مشهد رأس» وجود دارد؛ جایی که رأس شریف را آن هنگام که کاروانیان به طرف شام به راه افتادند، به دروازه شهر آویزان نمودند.^{۶۴}

۳۱. شهر دارا - کشور سوریه

این شهر دارای باغات فراوان و آب سرشاری است. اسکندر مقدونی شخصی به نام «دارا»



را که بر این منطقه مسلط بود را از میان برداشت و با دخترش ازدواج کرد و در این سرزمین شهری بنا کرد و نام آن را دارا نامید.^{۶۵}

۳۲. قلعه کَفَر توثا - شهر رأس العین - کشور سوریه

بین کَفَر توثا و دارا پنج فرسخ فاصله است. جمعی از اهل علم و فضیلت به این منطقه منسوبند.^{۶۶}

۳۳. منطقه عین الورد - کشور سوریه

یاقوت حموی می نویسد: «عین الورد شهریست بسیار مشهور که مرکز شهر رأس العین است. امروزه منطقه عین الورد به نام رأس العین شناخته می شود. نام دیگر عین الورد، «جزیره» است.»^{۶۷}

۳۴. شهر حرّان - استان اورفه - کشور ترکیه

نام قدیمی آن «بهاران» بوده است. بهاران برادر ابراهیم خلیل عليه السلام است و او بود که اولین بار این شهر را ساخت. «حرّان» معرب بهاران است. با ورود به حرّان این قافله برای دومین بار وارد خاک ترکیه شد. می گویند: این اولین شهری بود که بعد از طوفان نوح ساخته شده است. صابئی ها در این شهر زندگی می کردند و به آنها «حرّانیون» می گفتند.^{۶۸} کامل غری در کتاب «نهر الذهب فی تاریخ حلب» می گوید: «حرّان اقلیم چهارم در عراق است.»^{۶۹} مسعودی می گوید: «دیدم بر درب خانه صابئی ها در شهر حرّان چیزی نوشته که معنایش این است: «مَنْ عَرَفَ ذَاتَهُ تَأَلَّهْ»؛ کسی که خودش را بشناسد، خداشناس می شود. آنان منسوب به صابئی بن ادريس هستند. امروزه حرّان روستایی کوچک است که غالب سکنه آن مسلمان و عرب هستند و یک صابئی هم در میانشان نیست.

۳۵. شهر رُها - استان اورفه - کشور ترکیه

کاروان اسرا برای سومین بار در این نقطه به خاک ترکیه وارد شدند. «رُها» شهری بین موصل و شام است. نام این شهر از نام مؤسس آن گرفته شده؛ «رُها بن بُلندی بن مالک بن ذعر» یا «رها بن روم» نوه سام بن نوح عليه السلام.^{۷۰}

۳۶. شهر رَقه - کشور سوریه

«رَقه» در لغت هر زمینی است که آب بر روی آن گسترده می‌شود. گفته شده است که رَقه زمینی نرم و خاکی است بدون ریگ. رَقه امروزه شهری است مشهور در ضلع چپ نهر فرات و به آن «رَقه البیضاء» گفته می‌شود؛ چون خاکی سفیدرنگ دارد و در ضلع غربی فرات شهری دیگر است که «رَقه واسط» نامیده می‌شود و در آن، دو قصر از هشام بن عبدالملک وجود دارد.^{۷۱} هروی می‌نویسد: «در رَقه مشهد علی بن ابی طالب علیه السلام است.»^{۷۲} منظور او مزاری منسوب به فرزندان حضرت است. لیب بیضون می‌گوید: «قطعاً کاروان حسینی از منطقه رَقه عبور کرده است.» در جنوب رَقه کوه و منطقه صفین واقع شده که محل درگیری معروف صفین در سال ۳۷ قمری بود.^{۷۳}

از مهم‌ترین آثار تاریخی این شهر «قصر عذاری» و «جامع کبیر» است که در قرن هشتم میلادی ساخته شده است. منطقه قدیمی رَقه، مراقد بزرگانی مانند عمار یاسر و اویس قرنی را در خود جای داده است. این شهر در سال ۲۴۴ پیش از میلاد ساخته شده است. هارون الرشید رَقه را دوازده سال پایتخت حکومت خویش قرار داد.

۳۷. شهر دوسر - کشور سوریه

دوسر در حقیقت نام منطقه‌ای است که قلعه دوسر در آن ساخته شده است. «دوسر» در لغت به معنای شتر نر قوی است. روستایی نزدیک صفین در حاشیه فرات است.^{۷۴}

۳۸. شهر بلس - کشور سوریه

بلس شهری است که مطابق نقشه‌های جغرافیایی امروز نزدیک حلب می‌باشد. نام «بلس» به مناسبت نام «بالس بن روم» نوه سام بن نوح علیه السلام بر این شهر نهاده شده است. رود فرات به مرور زمان از این شهر فاصله گرفت تا این که در روزگار ما فاصله‌شان به هفت کیلومتر رسیده است.^{۷۵} بلس دارای مشهد امام علی بن ابی طالب علیه السلام و مشهد حجر است که گفته می‌شود سر امام حسین علیه السلام هنگام عبور کاروان اسرا در آن جا گذاشته شده است.^{۷۶}

۳۹. شهر حلب - استان حلب - کشور سوریه

حلب بزرگ‌ترین شهر سوریه است. در دوره عثمانی و یکی از سه شهر مهم حکومت آن شمرده می‌شد و پس از انقراض عثمانی اهمیت دوچندان یافت؛ چون شاهراه اقتصادی

بود. آب و هوای بسیار مطلوب و بارندگی نسبتاً خوبی دارد به همین دلیل اهل این شهر مشکل آب ندارند و چاه خانه‌ها همیشه پر است. زجاج گفته است: حلب، حلب نامیده شد، چون ابراهیم علیه السلام گوسفندانش را می‌دوشید و روزهای جمعه آن را صدقه می‌داد. فقرا فریاد می‌کشیدند حلب حلب و این منطقه به نام حلب معروف شد. گفته می‌شود: قلعه حلب در این منطقه مقام ابراهیم علیه السلام بوده است.

حلب شهری دیوار کشیده شده با سنگ سفید است که شش دروازه دارد و در کنار دیوار شهر نیز یک مسجد و دو کنیسه قرار گرفته که یکی از این دو کنیسه مدبج حضرت اسماعیل علیه السلام است. در شهر حلب یک مسجد و شش بازارچه و یک بیمارستان ساخته شده است. «ابن بطلان مطبّب» در نامه‌ای به هلال بن محسن بن ابراهیم صابی در سال ۴۴۰ ق می‌نویسد: «فقها در این شهر بر مذهب امامیه فتوا می‌دهند.» زمانی که کاروان حسینی به حلب رسید، محل گذاشتن سرها روی تپه‌ای در غرب حلب بود که به آن کوه جوشن می‌گویند. علت این نام‌گذاری بنا بر قولی نسبت به شمر بن ذی‌الجوشن است. اما خود اسرا در فاصله حدود دویست متری پایین سرهای شهدا از مرکب‌ها فرود آمده و منزل کردند. در اینجا پیش از حرکت قافله در دامنه کوه جوشن دو اثر مهم باقی ماند که یکی «مشهد نقطه خون» است که از رأس شریف حسین علیه السلام بر روی سنگی که بر روی آن قرار داشت چکیده و دوم «مشهد سقط» است که قبر شریف فرزند سقط شده امام حسین «مُحَسَّن» است که یکی از همسران امام در اثنای بیتوته کاروان سقط نموده و مشهد سقط نیز در آن‌جا ساخته شد. این دو مقام در دوره سیف‌الدوله حمدانی در سال ۳۵۱ ق بنا نهاده ساخته شد.^{۷۷} فاصله مشهد نقطه و مشهد مُحَسَّن حدود ۲۰۰ متر است. فاصله این دو مقام تا جامع اموی در حلب چهار کیلومتر است. بنا بر نقل منابع تاریخی خون از سر شریف حضرت در چند نقطه دیگر از این ناحیه نیز بر زمین ریخته است. در کتاب «تاریخ مشهد امام حسین علیه السلام در حلب» نوشته علامه سید حسین یوسف مکی آمده است:

یحیی بن ابی طی در تاریخش می‌نویسد: مشهد سقط مُحَسَّن دارای درب کوچکی است و روی قبر سنگ سیاهی است که روی آن به حفظ کوفی نوشته شده: ساخت این مکان مبارک را برای رضایت خدا و تقرب به او به نام نامی مُحَسَّن بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام توسط امیر سیف‌الدوله ابوالحسن علی

بن عبدالله بن حمدان انجام شد و تاریخ ساختش را ۳۵۱ ق ذکر می کند و در حقیقت سیف الدوله حمدانی اولین تعمیرکننده این مزار است. کامل غزی در کتاب «نهر الذهب» می نویسد: نام های دیگر مشهد مُحَسَّن، مشهد دَکَّه و مشهد طرح است. نام مشهد دَکَّه به این دلیل است که سیف الدوله حمدانی تا پیش از آن بر کوه مشرف بر مشهد سقط، دَکَّه و اتاکی داشت که در آن می نشست و مسابقات را مشاهده می کرد؛ اما پس از جریان آمدن اسرا و دیدن آن وضعیت، دیگر او در آن دکه نشست و مسابقه ای نیز برگزار نشد.^{۷۸}

۴۰. شهر قنسرین - استان حلب - کشور سوریه

شهری در چهل کیلومتری مرکز حلب که نام آن از سریانی آمده: «تُن نسرین» یعنی «شاد زندگی کن» و اموی ها و عباسی ها آن را به عنوان مرکزی برای سپاهیان خود در مرز شمالی با شام به کار گرفتند و شهرهای مرتبط با آن را «جند قنسرین» نامیدند.^{۷۹} در «معجم البلدان» آمده است:

قنسرین تا سال ۳۵۱ ق آباد بود، تا زمانی که رم بر حلب سیطره پیدا کرد و اهالی قنسرین فرار کردند و در سال ۳۵۵ ق پیش از وفات سیف الدوله حمدانی در طول چند ماه تخریب شد و اسم قنسرین به فراموشی گرایید. امروزه یکی از دروازه های حلب که تا سال ها پیش قاصدها و نامه برها از آن رفت و آمد داشتند به باب قنسرین نامیده شده است.^{۸۰}

در قنسرین کوهی است که برخی می گویند قبر صالح نبی عليه السلام آن جاست. در این مقام آثار و جای پای ناقه صالح هم وجود دارد. قنسرین از نظر تاریخی به دلیل وجود کنسیه «ارتدوکس» اهمیت داشت. لیب بیضون از قول ابی مخنف می نویسد:

قافله اسرای کربلا وارد قنسرین شد. شهری آباد با جمعیتی بسیار. وقتی خبر ورود کاروان به مردم رسید و فهمیدند اینان اهل بیت رسول خدا عليه السلام هستند، درهای خانه های خود را بستند و سربازان عمر سعد و خود او را نفرین کرده و به سوی شان سنگ پرتاب می کردند و بدین وسیله سربازان از شهر بیرون رفتند.^{۸۱}

در قنسرین بود که حادثه معروف کشیش مسیحی به وقوع پیوست. می گویند او بود که رأس شریف امام حسین عليه السلام یک شب مهمانش شده است.^{۸۲}

۴۱. شهر معرّه نعمان - استان ادلب - کشور سوریه

این شهر ۸۵ کیلومتر با حلب فاصله دارد. آب و هوایی لطیف و معتدل و البته موقعیت جغرافیایی مهم دارد. این شهر از نظر تاریخی قدمتی کهن دارد. علت نام گذاری به «معرّه نعمان» این است که نعمان بن بشیر فرزندی داشت که در این شهر از دنیا رفت و او را همان جا به خاک سپرد. معرّه به معنای شدت و سختی است.^{۸۳} بنا بر به نقلی مرقد یوشع بن نون نیز در حاشیه این شهر قرار گرفته است. از محصولات باغی معروف این شهر می توان انجیر و زیتون و بادام را نام برد. لیبب بیضون می نویسد: «وقتی کاروان حسین (ع) به شهر معرّه نعمان رسید اهل شهر به استقبال ایشان رفته و درب های خانه هایشان را برای ایشان باز کرده و آب و غذا به ایشان تقدیم کردند».^{۸۴}

۴۲. شهر کفرطاب - استان ادلب - کشور سوریه

در کفرطاب آب آشامیدنی مستقیماً از آب باران تأمین می شود؛ زیرا سطح آب بسیار پایین است. حتی نقل است که با حفر ۳۰۰ ذراع (صد متر) هم به آب نمی رسند. کفرطاب در صد کیلومتری حلب و هفتاد کیلومتری ادلب واقع است. نام امروزی آن «خان شیخون» می باشد. در این شهر آثاری تاریخی با قدمت سه هزار ساله یافت شده است. لیبب بیضون از ابومخنف نقل می کند که کاروان حسین علیه السلام زمانی به کفرطاب رسید که شهر کوچکی بود. مردم شهر درب های خانه ها را به روی آنان بستند. خولی گفت: مگر شما در اطاعت و بیعت خلیفه وقت که ما مأمورینش هستیم، نیستید؟! به ما آب بدهید! مردم گفتند: نه، به خدا قسم حتی یک قطره هم به شما نمی دهیم؛ چون شما حسین علیه السلام و اصحابش را از آب محروم کردید. سربازان چون این پاسخ را شنیدند، رفتند.^{۸۵}

۴۳. شهر شیزر - استان حماة - کشور سوریه

نام اصلی آن «سيزار» بوده است. این شهر نیز در سال ۱۷ قمری به دست سپاه اسلام فتح شد. قلعه ای در این شهر وجود دارد که تاریخ ساختش به چهار هزار سال پیش از میلاد بازمی گردد.^{۸۶} لیبب بیضون می نویسد:

وقتی قافله حسین علیه السلام به شیزر رسید، پیرمردی آمد و گفت: ای مردم! این سر حسین علیه السلام است؛ با هم پیمان بسته و اجازه ندهید از شهر شما عبور کنند. وقتی سربازان عمر سعد پیام پیرمرد را شنیدند، از ورود به شهر منصرف شده و همان نزدیکی ها چادر زدند.^{۸۷}

۴۴. شهر طيبة الإمام - استان حماة - کشور سوریه

یکی از شهرهایی که مانع ورود عمر سعد شد، «طیبة الامام» بود؛ شهری در فاصله ده کیلومتری حماة. به همین دلیل عمر سعد تصمیم گرفت که به مکان بلندی برود تا از حمله احتمالی مردم در امان باشد. امام زین العابدین علیه السلام در این محل نماز خواندند و به همین دلیل در این منطقه، مسجد و مقامی به نام «زین العابدین» وجود دارد.^{۸۸}

۴۵. شهر حماة - استان حماة - کشور سوریه

این شهر رتبه چهارم پس از دمشق (شام) و حلب و حمص را از نظر جمعیت دارد و از آب و هوایی معتدل و نیمه مرطوب بهره می برد. نام قدیم آن «ابی الفداء» بوه است و تاریخی بسیار کهن دارد. درخت زیتون فراوان در آن یافت می شود. حماه در سال ۱۸ قمری توسط سپاه اسلام فتح شد. این شهر شاهد حوادث و درگیری های بسیاری بوده است. یاقوت حموی می نویسد: «شهری که در ارزانی قیمت ها مشهور است و بازارچه های متعدد دارد.»^{۸۹} لیب بیضون می نویسد:

هنگامی که قافله کربلا به حماه رسید، مردم درب خانه ها را بسته و به بالای بام خانه ها رفتند و یکصد فریاد می کشیدند: به خدا قسم نمی گذاریم به این شهر وارد شوید، مگر آن که تا آخرین نفر ما را بکشید. سربازان عمر سعد با شنیدن این صداها در بیرون شهر اندکی توقف کرده و سپس به راه خود ادامه دادند.^{۹۰}

۴۶. شهر رستن - استان حماة - کشور سوریه

رستن شهری در میانه راه حماه و حمص است که آثارش تاکنون باقی است.^{۹۱} لیب بیضون می نویسد: «اهل این شهر از دوستان اهل بیت علیهم السلام بودند و مانع ورود سربازان عمر سعد به شهرستان شدند.»^{۹۲}

۴۷. شهر حمص - استان حمص - کشور سوریه

حمص سومین شهر سوریه از جهت تعداد سکنه، پس از حلب و دمشق است و در فاصله ۱۶۲ کیلومتری دمشق واقع شده. حمص و حومه آن از مراکز مهم گردشگری سوریه بوده و آثار تاریخی متعددی در خود جای داده است. آب و هوای معتدل امتیاز

دیگر این شهر است. «سلوقیون» در قرن چهارم پیش از میلاد، این شهر را تأسیس کردند. در قرن بیستم نیز از نظر سیاسی اهمیت زیادی یافت. شهری نسبتاً بزرگ و قدیمی که می‌گویند شخصی به نام «حمص بن مهر بن جان» آن را تأسیس کرده است.^{۹۳} لیب بیضون می‌نویسد:

کاروان پیش از رسیدن به حمص، نامه‌ای به والی این شهر فرستاد که سر حسین (علیه السلام) با ماست. والی حمص که «خالد بن نشیط» بود، بعد از قرائت نامه دستور دارد تا پرچم‌ها بالا رفته و شهر را غرق در زینت نمایند و از مردم دعوت کرد تا به تماشا بیایند. خالد خود به همراه چند تن تا پنج کیلومتر بیرون شهر آمد و سر امام را بالاتر گرفته، آمدند تا به دروازه حمص رسیدند. اما مردم که در کنار دروازه شهر ازدحام کرده بودند، شروع به پرتاب سنگ به سوی سربازان کردند، تا جایی که بیست و شش اسب‌سوار را کشتند. آنان فریاد می‌کشیدند: ای مردم! آیا بعد از ایمان، کافر می‌شوید و بعد از هدایت یافتن گمراه می‌گردید! اجازه ندهید سر پسر دختر پیامبرتان در شهر شما به گردش درآورده شود. لشکریان عمر سعد از این معرکه دور شده و در کنار کنسیه‌ای مستقر شدند. مردم هم قسم شده بودند که رأس شریف را از عمر سعد پس بگیرند و نزد خود نگه دارند. این خبر که به عمر سعد رسید، با حال ترس از منطقه دور شد.^{۹۴}

فاضل دربندی می‌گوید:

زمانی که اسرای اهل بیت (علیهم السلام) به حمص رسیدند و مردم مانع ورودشان و گرداندن رأس شریف در شهر شدند، سر مبارک را به کنسیه «جرجیس راهب» منتقل نمودند. این کنسیه امروزه بین استان حمص و منطقه قصیر قرار گرفته است. کاروانیان شب را در کنار کنسیه بیتوته کرده و فردای آن روز به سمت جوسیه در مرز لبنان حرکت کردند.^{۹۵}

۴۸. شهر قصیر - استان حمص - کشور سوریه

قصیر ۳۵ کیلومتر با مرکز حمص فاصله دارد. کاروان حسینی در این منطقه منزل کرده و سپس به طرف جوسیه حرکت کردند. شهر قصیر اولین منزل از حمص به طرف شام است.^{۹۶}

۴۹. روستای جوسیه - استان حمص - مرز سوریه و لبنان

روستایی در شش فرسخی دمشق بین جبل لبنان و جبل سیر که چشمه‌های آب فراوان دارد. لیب بیضون می‌گوید:

با نزدیک شدن کاروان حسینی، حاکم منطقه جوسیه بیش از چهارهزار شمشیرزن را آماده کرد. آنان قسم خورده بودند تا خولی را بکشند و رأس شریف را پس بگیرند و در جوسیه به خاک بسپارند.^{۹۷}

کاروان حسین علیه السلام قطعاً به خاک لبنان وارد شده است. روایتی می‌گوید آنان به سوی منطقه «هرمل» رفته و از هرمل به «لبوه» رفته‌اند و سپس به بعلبک و بعد شام. روایت دیگری می‌گوید: بعد از ترک منطقه جوسیه، به سمت لبوه لبنان رفته و سپس بعلبک و بعد شام، که نظر دوم بهتر است.

۵۰. شهر بقاع - استان بقاع - کشور لبنان

بقاع یکی از استان‌های لبنان، با دشتی وسیع میان سلسله کوه‌های لبنان شرقی و غربی است. زمین حاصلخیز و آب فراوان دارد. بقاع شمالی و میانی و غربی سه بخش اصلی استان بقاع است.^{۹۸}

۵۱. روستای هرمل - استان بقاع - کشور لبنان

هرمل یکی از مناطق بزرگ بقاع است که تاریخ کهن دارد و در فاصله ۱۴۳ کیلومتری بیروت واقع شده است. آثار تاریخی متعددی در این روستا واقع شده است.^{۹۹}

۵۲. روستای لبوه - استان بقاع - کشور لبنان

این شهر در فاصله ۱۱۴ کیلومتری بیروت قرار گرفته است. «لبوه» کلمه‌ای آرامی است. رشته کوه‌هایی در شرق و غرب، این روستا را احاطه کرده است. این شهر چشمه‌هایی با آب فراوان دارد.^{۱۰۰}

۵۳. شهر بعلبک - استان بقاع - کشور لبنان

وقتی کاروان حسینی به بعلبک رسید، مردم با دیدن رأس شریف امام حسین علیه السلام مشغول خوشحالی و پایکوبی شدند و سر مبارک را با زعفران رنگین کردند. بیشتر مردم شهر برای



استقبال از سربازان عمر سعد تا ده کیلومتری بیرون شهر آمدند و میان خود مشروب پخش کردند. ام کلثوم یا حضرت زینب علیها السلام پرسیدند: نام این شهر چیست؟ گفتند: بعلبک. حضرت فرمود: خدا نسلشان را قطع کند و کسی را بر آنان مسلط کند که ایشان را بکشد. با این نفرین حضرت، امام سجاد علیه السلام به گریه افتادند. کاروان که به بعلبک رسید، سربازان برای مرکب‌های خود علوفه خواستند و به مردم می‌گفتند: سرهای خوارج همراه ماست و ما نزد امیر می‌رویم. با شنیدن این جمله، خوشحالی مردم به اوج رسید، اما وقتی برخی از آنان فهمیدند این سر، سر امام حسین علیه السلام است، تمام نشانه‌های شادی را یک‌جا جمع کرده و آتش زدند و حاملین رأس شریف از آن منطقه فرار کردند. در بعلبک مقام «سیده خوله» دختر امام حسین علیه السلام وجود دارد. آثار تاریخی عجیبی در سرتاسر این شهر پراکنده شده است؛ از جمله مشهد «رأس الحسین».^{۱۱}

۵۴. مَعْرَبُون - استان بَقاع - کشور لبنان

شهری است در ۲۲ کیلومتری جنوب شرقی بعلبک، بین دو کوه و بر روی تلی با ارتفاع متوسط که چشمه‌ای به نام مَعْرَبُون در آن جریان دارد. در زمستان سرد و در تابستان معتدل است و کار اصلی سکنه آن زراعت می‌باشد. بیشتر ساکنین این منطقه مهاجرند که برای کار به این شهر آمده‌اند.^{۱۲}

۵۵. شهر سرغایا - استان ریف - کشور سوریه

«سرغایا» بنا به نقلی کلمه‌ای فارسی است. این شهر در مرز با لبنان قرار گرفته و هوایی معتدل دارد.^{۱۳}

۵۶. دیر راهب - استان ریف - کشور سوریه

بنابر نقلی کاروان حسینی، شبی را در این دیر بین راهی توقف کردند. این دیر از قدیمی‌ترین دیرهای این منطقه بوده است.^{۱۴}

۵۷. شهر زبدانی - استان ریف - کشور سوریه

این شهر در فاصله ۴۵ کیلومتری دمشق واقع است و آب‌وهوایی نیمه مربوط دارد. در این شهر آثار تاریخی مختلفی هست؛ مثل «دیر یوحنا» که در مرکز شهر بوده و سپس به مسجد تبدیل شده است.^{۱۵}

۵۸. شهر عین فیجه - استان ریف - کشور سوریه

دارای هوایی معتدل و نسبتاً خنک و با جمعیتی کمتر از پنج هزار نفر.^{۱۰۶}

۵۹. شهر دُمُر - کشور سوریه.

شهری در ضلع شمالی شهر شام.^{۱۰۷}

۶۰. شام - کشور سوریه

می گویند مؤسس شام، سام فرزند نوح علیه السلام بوده و سام به مرور به شام بدل گشته و برخی می گویند عده‌ای از شهر کنعان آمده و در این منطقه ساکن شدند.^{۱۰۸} شام بزرگ‌ترین شهر سوریه است که هم‌اکنون به آن دمشق می گویند. کاروان حسینی از مسیر «شتوره» وارد محدوده دمشق قدیم شدند؛ منطقه‌ای دیوار کشی شده که امروزه به نام «مقبره باب صغیر» شناخته می‌شود. کاروان اسرا را سه روز در این منطقه نگه داشتند تا شهر برای جشن مفصل آماده گردد؛ در زمینی پر از سنگ و ریگ که قبرستان شهر به حساب می‌آمد.

آنان برای اهانت به اهل بیت امام حسین علیه السلام، ایشان را میان مردگان جای دادند. مقامات شش‌گانه‌ای که امروزه به مقامات اهل بیت علیهم السلام در این محل شناخته می‌شود، در حقیقت محل شب‌زنده‌داری و قیام و قعود این بزرگواران بوده است. آنان را پس از سه روز وارد شهر کردند. کاروان از دروازه ساعت عبور کرد تا جمعیت بیشتری نظاره‌گر ایشان باشند و مسیر نیم‌دایره‌ای را پیمودند تا همه اهالی شهر آنان را رؤیت نمایند و از طرفی موجبات خستگی و درماندگی بیشتر ایشان ظاهر شود.

کاروان اسرا در اول ماه صفر سال ۶۱ قمری به شام رسید،^{۱۰۹} اما چگونگی و تاریخ بازگشتشان به کربلا محل بحث است که آیا اربعین اول به کربلا رسیدند یا در وقت دیگری این واقعه رقم خورده است.

پی نوشت‌ها:

۱. این مقاله با محوریت دو کتاب «رحلة سبایا آل بیت المصطفی من کربلا الی دمشق ۶۱ق» نوشته محمد عبدالغنی ادريس سعیدی و «الخبر اليقين فی رجوع السبایا لزيارة الاربعین تاریخیاً و فقیهاً» نوشته سخنور توانا حسن بدوی، ترجمه و تنظیم؛ همراه با اضافاتی تدوین گردید.
۲. مجله فرهنگ زیارت، ش ۷، ص ۱۱۳.
۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۷۸، (چاپ بیروت).
۴. فیروزآبادی، قاموس المحيط، ماده «حنین».
۵. براتی، تاریخ کوفه، ص ۹۰؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۸۳.
۶. مهدی حائری مازندرانی، معالی السبطين، ج ۲، ص ۹۶.
۷. معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۷.
۸. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۲۵.
۹. معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۷.
۱۰. مجله فرهنگ زیارت، ش ۵، ص ۱۳۲.
۱۱. کلیات مفاتیح الجنان، کیفیت زیارت حضرت امیر.
۱۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۹۲.
۱۳. کلیات مفاتیح الجنان، زیارت سر امام حسین علیه السلام در مسجد حنّانه.
۱۴. جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۹۲.
۱۵. جوهری، صحاح اللغة، واژه «کوفه».
۱۶. قاموس المحيط، واژه «کوفان».
۱۷. طبری، تاریخ رُسل و ملوک، ج ۴، ص ۴۱.
۱۸. محمدتقی مدرسی، امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی، ترجمه حمیدرضا آژیر، ص ۳۹.
۱۹. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۱.
۲۰. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۴۹۱.
۲۱. تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۴۵.
۲۲. براقی، تاریخ کوفه، ص ۶۷.
۲۳. عباس ربیعی، اطلس حسین علیه السلام، ص ۳۳۳.
۲۴. محمد حرزالدین، مرآة المعارف، ج ۲، ص ۱۸۲.
۲۵. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۰۰.

- ٢٦ .سایت مرکز مطالعات خلیج فارس.
- ٢٧ .معجم البلدان، ج ٣، ص ٢٨٣.
- ٢٨ .همان، ص ٧.
- ٢٩ .تاریخ کوفه، ص ٢٠٤.
- ٣٠ .ابن حوقل، صورة الارض، ص ٢١٨.
- ٣١ .معجم البلدان، ج ١، ص ٤١٢.
- ٣٢ .کوفه کوچی در تاریخچه اسم، شماره یک، ص ٤٩.
- ٣٣ .کوئی، ماضیها و حاضرها، ص ٤٥.
- ٣٤ .بلدان الخلافة الشرقية. ص ٩٣؛ معجم البلدان، ج ٥، ص ٣٣٤..
- ٣٥ .بلدان الخلافة الشرقية، ص ٩٢.
- ٣٦ .اطلس حسین بن علیؑ، ص ٣٣٣.
- ٣٧ .سایت ویکی پدیا، واژه «تل کوش».
- ٣٨ .جعفر خلیلی، موسوعه عتبات مقدسه، ج ٨، ص ٣٢.
- ٣٩ .بغدادی، النفحة المسکة، ص ١١٤.
- ٤٠ .همان.
- ٤١ .همان.
- ٤٢ .همان، ص ١١٦.
- ٤٣ .معالی السبطين، ج ٢، ص ٣٨.
- ٤٤ .همان، ص ٧٣.
- ٤٥ .سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودّة، ج ٢، ص ١٧٧.
- ٤٦ .لیب بیضون، موسوعه کربلا، ج ٢، ص ٣٦٨.
- ٤٧ .النفحة المسکية، ص ١١٩.
- ٤٨ .معجم البلدان، ج ١، ص ٣٢٠.
- ٤٩ .بغدادی، مراصد الاطلاع، ج ١، ص ٢١٦.
- ٥٠ .موسوعه کربلا، ج ٢، ص ٣٦٩؛ معجم البلدان، ج ٤، ص ٤٣٩.
- ٥١ .معجم البلدان، ج ٢، ص ١٩٤.
- ٥٢ .همان، ج ٥، ص ٢٢٣.
- ٥٣ .امین واصف بیگ، معجم الخريطة التاريخية للممالک الاسلامية، ص ١٠٤.

- ۵۴ . موسوعه كربلا، ج ۲، ص ۳۷۲.
- ۵۵ . معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۹.
- ۵۶ . همان، ج ۳، ص ۲۶۲.
- ۵۷ . هروی، اشارات إلى معرفة الزيارات، ص ۶۶.
- ۵۸ . مجله موسم، شماره ۴، ص ۹۲۴.
- ۵۹ . ابن شداد، اعلاق الخطيرة، ج ۳، ص ۱۵۵.
- ۶۰ . معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۹.
- ۶۱ . ﴿وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى﴾، هود، آیه ۴۴.
- ۶۲ . یوسف بن احمد فرمانی، اخبار الدول، ص ۴۶۵.
- ۶۳ . موسوعه كربلا، ج ۲، ص ۲۷۳.
- ۶۴ . اشارات الى معرفة الزيارات، ص ۶۶.
- ۶۵ . معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۱۸.
- ۶۶ . همان، ج ۴، ص ۴۶۸.
- ۶۷ . همان، ص ۱۸۰.
- ۶۸ . همان، ج ۲، ص ۲۳۵.
- ۶۹ . کامل بن حسین غزی، نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۵۵۵.
- ۷۰ . معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۰۶.
- ۷۱ . همان، ص ۵۸.
- ۷۲ . اشارات الى معرفة الزيارات، ص ۶۳.
- ۷۳ . موسوعه كربلا، ج ۲، ص ۳۷۸.
- ۷۴ . قاموس المنجد للأعلام، واژه «دوسر».
- ۷۵ . معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۲۸.
- ۷۶ . اشارات الى معرفة الزيارات، ص ۶۱.
- ۷۷ . موسوعه كربلا، ج ۲، ص ۳۷۹.
- ۷۸ . تاریخ مشهد امام حسین (علیه السلام) در حلب، ج ۲، ص ۲۷۸.
- ۷۹ . اولیا جلیبی، جولة اثریه فی بعض البلاد الشامی..
- ۸۰ . معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۰۳.
- ۸۱ . موسوعه كربلا، ج ۲، ص ۳۸۰.

۸۲. همان؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۲ - ۳۰۳؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۰۲.
۸۳. معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۵۶.
۸۴. موسوعه کربلا، ج ۲، ص ۳۸۲.
۸۵. همان، ص ۳۸۳.
۸۶. معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۸۳.
۸۷. موسوعه کربلا، ج ۲، ص ۳۵۶.
۸۸. همان، ص ۳۸۴.
۸۹. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۰۰.
۹۰. موسوعه کربلا، ج ۲، ص ۳۸۳.
۹۱. معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۳.
۹۲. موسوعه کربلا، ج ۲، ص ۳۸۵.
۹۳. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۰۲.
۹۴. موسوعه کربلا، ج ۲، ص ۳۸۵.
۹۵. ملا آقا دربندی، اسرار الشهادة، ص ۴۹۲؛ موسوعه کربلا، ج ۲، ص ۳۸۶.
۹۶. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۶۷.
۹۷. موسوعه کربلا، ج ۳، ص ۳۸۶.
۹۸. معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۷۰؛ قبر حضرت الیاس علیه السلام در «بقاع» واقع شده است.
۹۹. سایت ویکی‌پدیا، واژه «هرمل».
۱۰۰. همان، واژه «لبوه».
۱۰۱. کامل بهائی، ترجمه محمد شعاع فاخر، ص ۳۶۰؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۵۴.
۱۰۲. با استفاده از سایت معرّبون.
۱۰۳. موسوعه عربیه، واژه «سرغایا».
۱۰۴. سایت ویکی‌پدیا، واژه «ریف».
۱۰۵. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۳۰؛ زیدانی، بین الماضي والحاضر.
۱۰۶. سایت ویکی‌پدیا، واژه «عین الفیجة».
۱۰۷. معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۶۳.
۱۰۸. همان، ج ۳، ص ۳۱۱.
۱۰۹. لیب بیضون، دمشق قدیم، ص ۹۱.



سفرنامه‌ها



سفرنامه اربعین

محمود شریفی

چکیده

سفرنامه گزارشی است که نویسنده در آن، مشاهدات خود را از اوضاع سرزمین‌هایی که به آنها مسافرت کرده شرح می‌دهد. نویسنده سفرنامه، اطلاعاتی از موقعیت جغرافیایی، جمعیت، آب و هوا، بناهای تاریخی، مساجد، بازارها، آداب و رسوم ملی و مذهبی مردم و هرآنچه در طول سفر دیده یا شنیده در اختیار خواننده می‌گذارد؛ از این رو سفرنامه‌ها در بردارنده اطلاعاتی درباره وضع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سرزمینی که به آن مسافرت شده هستند.

در این میان سفرنامه‌های مذهبی به سبب بعد معنویشان از اهمیت دوچندان برخوردارند. یکی از مهم‌ترین سفرهای معنوی در فرهنگ تشیع، سفر پیاده به کربلا در اربعین حسینی است که همه‌ساله با حضور میلیونی زائران سیدالشهدا علیه السلام برگزار می‌شود. این نوشتار، گزارش پیاده‌روی زیارت اربعین است که نویسنده در آن، مشاهدات خود را از این سفر معنوی که از نجف آغاز می‌شود و تا کربلا ادامه می‌یابد با جزئیات تمام شرح داده است.

واژگان کلیدی: سفرنامه، اربعین حسینی، پیاده‌روی، زیارت اربعین، امام حسین علیه السلام.



مقدمه

ای عزیزان سفر کرب و بلا در نظر است
ما خبر کرده و رفتیم، سفر بی خطر است

سال‌ها بود که درباره مراسم باصفای پیاده‌روی زیارت اربعین چیزهایی از دوستان و بزرگان و توفیق یافتگان آن می‌شنیدم و همیشه شوق داشتم که این توفیق شامل حال من نیز بشود، تا این که در سفر حج سال ۱۳۹۲ هجری شمسی با یکی از بستگان تصمیم گرفتیم که به زیارت اربعین سیدالشهدا علیه السلام نیز برویم و ایشان نیز استقبال کرد. پس از بازگشت از حج تمتع، برنامه را با یکی از دوستان اهل نجف که در رفتن به زیارت عتبات عالیات توفیق بیشتری دارد، در میان گذاشتیم و ایشان نیز استقبال کردند. البته من از جهت پادردی که دارم، نگران بودم که موفق به این سفر نشوم، یا این که خود و دوستانم را به زحمت بیاندازم. از این رو متوسل به استخاره با قرآن شدم که در نتیجه، آیه هفتاد سوره توبه آمد که بسیار نیکو بود. لذا تصمیم برای سفر قطعی شد و این را به دوستان اطلاع دادم.

در تاریخ سه‌شنبه ۲۶ آذرماه ۱۳۹۲ (۱۴ صفر) همراه آقایان قدیانی و علوی و دو نفر از بستگان ایشان که زحمت تهیه روادید و بلیط هواپیما را کشیده بودند، ساعت ۸/۵ صبح از فرودگاه بین‌المللی امام خمینی علیه السلام به طرف نجف اشرف پرواز کردیم.



ورود به نجف اشرف

زیارت امام علی علیه السلام

امام ششم علیه السلام به یکی از اصحابشان فرمودند: «هر کس جدّم را در حالی که عارف به حق اوست، زیارت کند، خداوند برای هر قدمش یک حج مقبول یا عمره نیکو می‌نویسد و به خدا قسم! قدمی که در زیارت حضرت امیر علیه السلام غبار آلوده شود، سواره باشد یا پیاده، آتش جهنم را نصیب آن قدم نمی‌کنم». سپس به او فرمود: «این حدیث را با آب طلا بنویسد».^۱

پس از یک ساعت و ربع به فرودگاه نجف رسیدیم و پس از انجام کارهای گذرنامه در فرودگاه، با یک اتوموبیل عازم نجف شدیم و نزدیک اذان ظهر، در شارع «ثوره العشرین» در حدود دو کیلومتری حرم پیاده کرد که هنوز مقدار زیادی با حرم فاصله داشت و مأمورین از عبور وسایل نقلیه به دلیل تأمین امنیت مراسم اربعین جلوگیری می‌کردند.

صدای اذان را که شنیدیم، به مسجد شاکری که در همان نزدیکی بود رفتیم و تا وارد شدیم، چون امام جماعت نیامده بود، زائران اصفهانی به این جانب پیشنهاد کردند که نماز را با جماعت بخوانیم و نماز ظهر و عصر را با زائران خواندیم و سپس به طرف حرف مطهر مولای متقیان حرکت کردیم. در بین راه به یکی از موکب‌ها^۲ رسیدیم که پیرمردی به ما اشاره کرد ناهار حاضر است. ما هم هر کدام غذایی گرفتیم و مانند دیگر زائران کنار خیابان و چادرها غذای نذری‌ای که به عشق امام حسین علیه السلام تهیه شده و بسیار ساده و خوشمزه بود، میل کردیم و به حرکت ادامه دادیم تا به نزدیک حرم رسیدیم.

پس از عرض ارادت و سلام از بین صحن به طرف مکانی که آقای علوی پیشنهاد کرده بود، روانه شدیم و از شارع الرسول مقابل باب القبله صحن مطهر حرکت کردیم و پس از رسیدن به شارع بنات الحسن، به مکتبه الامام الحسن المجتبی علیه السلام وارد شدیم که توسط مرحوم علامه حاج شیخ باقر شریف قرشی تأسیس شده است. پس از ورود، از طرف فرزند برومند و مخلص ایشان، جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مهدی قرشی استقبال شدیم و پس از پذیرایی، به اطاق بزرگی که در طبقه سوم مکتبه بود و برای پذیرایی از میهمانان زائر آماده شده بود، راهنمایی شدیم.

پس از مقداری استراحت چون شب چهارشنبه بود و رفتن به مسجد سهله مورد عنایت

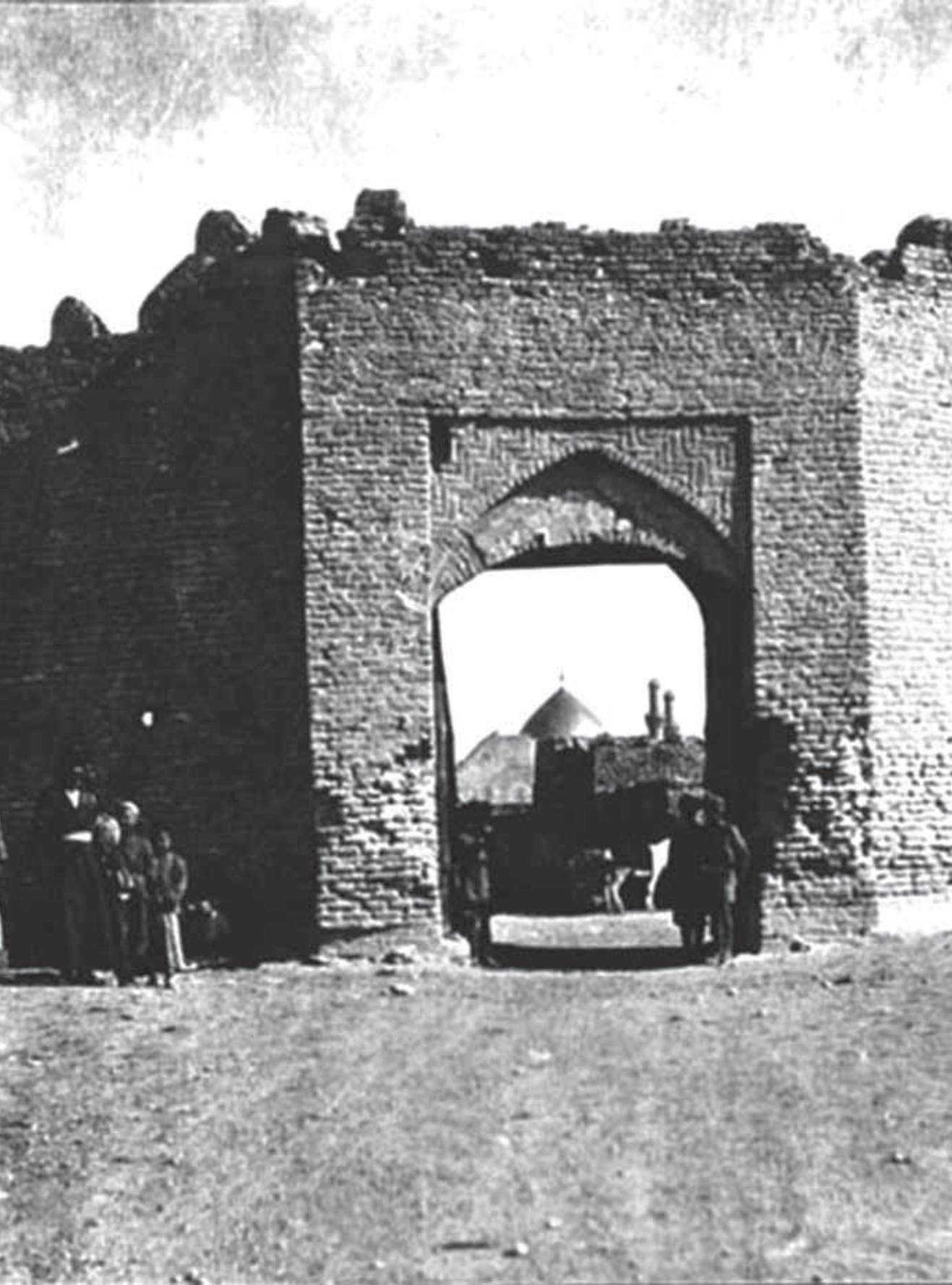
زوّار و به آن سفارش شده است، با اصرار حاج آقای علوی که مدیریت گروه را بر عهده داشت، عازم مسجد سهله شدیم و موقع نماز مغرب و عشاء به سبب کثرت جمعیت، موفق به شرکت در نماز جماعت عمومی مسجد نشدیم؛ بلکه این جانب نماز مغرب و عشاء را به امامت آقای علوی خواندم و پس از انجام اعمال مسجد سهله و نماز مخصوص شب چهارشنبه، برای زیارت به حرم مطهر مشرف شدیم که ازدحام جمعیت بسیار چشم گیر بود. در ورودی حرم حضرت امیر علیه السلام زائران که اکثراً جوان بودند، دسته جمعی می آمدند و با شور و شوقی عجیب و با شعار «لیک یا علی» و «حیدر حیدر» وارد حرم می شدند که بسیار صحنه زیبا و جالبی بود و حال معنوی به انسان می داد و اشک ها جاری می شد.

روز بعد یعنی چهارشنبه ساعت ده صبح به مسجد کوفه رفتیم و ساعت حدود چهار بعد از ظهر به نجف برگشتیم و نزدیک بازار روبه روی میدان امام صادق علیه السلام در رستورانی، نهار و شامان را یکی کردیم و سپس برای نماز مغرب و عشاء به مسجد شیخ انصاری رفتیم و شب هم به حرم مشرف شدیم. روز پنجشنبه را در نجف اشرف ماندیم و روز جمعه ۲۹ آذر صبح ساعت هفت صبح به طرف کربلا حرکت کردیم.

چند روزی که در نجف بودیم، همه جا نهار و شام و صبحانه صلواتی برقرار بود و نیاز به تهیه مواد غذایی و رفتن به رستوران نبود و غذاها هم بسیار متنوع و خوشمزه بود. مردم فوق العاده به زائران احترام می کردند. باید اشاره کنم که فاصله حرم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تا بیرون شهر که حدود شش یا هفت کیلومتر است، ستون های برق در مسیر حرکت زوّار را شماره گذاری کرده اند که در این فاصله ۱۸۳ ستون بود و از آن جا تا حرم امام حسین علیه السلام ۱۴۳۰ عمود می باشد. یکی از فواید این شماره گذاری ستون ها، آدرس دهی آسان بود؛ یعنی زائران با یکدیگر قرار می گذاشتند که اگر از هم جدا شدند یا یکدیگر را گم کردند در کنار ستون شماره چند، همدیگر را ببینند، یا اگر کسی خسته شد و سوار ماشین شد، در کنار ستون شماره فلان بایستد یا حسینیه فلان گروه و فلان عالم نزدیک ستون شماره چند است.

غیر از چای شیرین و ترش آ و قهوه و نهار و شام و صبحانه های متنوع، انواع خوردنی های دیگر مانند شلغم، فرنی، میوه های مختلف، لوازم بهداشتی و داروهای مورد نیاز زائران در نقاط مختلف در کنار جاده و دکه ها توزیع می شد و در مانگاه های سیار، این وسایل را رایگان در اختیار زائران اباعبدالله الحسین علیه السلام قرار می دادند.





برای پیاده‌روی از نجف تا کربلا دو مسیر وجود دارد که یکی معروف به «طریق جدول» است و حدود سی کیلومتر دورتر از راه معمولی است و معمولاً علما از قدیم تا کنون از آن مسیر می‌روند؛ ولی ما از راه معروف که همان جاده اصلی ماشین‌رو نجف تا کربلاست، رفتیم که حدود ۸۵ کیلومتر است. این جاده دارای چهار مسیر است که یک راه مخصوص پیاده‌روهای نجف به کربلا و یک جاده هم مخصوص پیاده‌روهای از کربلا به نجف است که بیشتر در ایام شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام حسن مجتبی و امام رضا علیهما السلام از کربلا به نجف می‌روند و دو جاده هم در وسط آن دو واقع شده که مسیر رفت و برگشت ماشین‌ها می‌باشد. در ایام پیاده‌روی اربعین، مسیر پیاده‌روها و ماشین‌های نجف به کربلا هر دو به زائران پیاده اختصاص یافته بود و ماشین‌ها از جاده ماشین‌رو از کربلا به طرف نجف می‌رفتند و ماشین‌های راهی نجف از پیاده‌روی کربلا به نجف استفاده می‌کردند.

در بین راه نجف و کربلا در بعضی از منزل‌ها و موبک‌ها زائران ایرانی بسیاری را می‌دیدیم که از شهرها و روستاهای مختلف آمده بودند؛ از جمله به گروهی ۴۵ نفره رسیدیم که از یکی روستاهای استان لرستان آمده بودند. سه نفرشان سال گذشته از همان روستا تا کربلا که بیش از ۱۱۰۰ کیلومتر است را پیاده آمده بودند.

زائران از کشورهای مختلف دنیا و با فرهنگ‌ها و زبان‌های متفاوت و از طفل شیرخواره گرفته تا پیرمرد هشتاد ساله، از عالم و دکتر و مهندس و مجتهد و مرجع تقلید و جوان‌ها و زن‌ها و معلول و نابینا و ... در بین زوار بودند که بعضی با ویلچر حرکت می‌کردند. بعضی از زائران گوسفند قربانی همراه داشتند که آن را با طناب بسته و برای قربانی کردن به کربلا می‌بردند و در کنار موبک‌ها هم تعداد زیادی گوسفند و شتر و گاو به چشم می‌خورد که هم برای قربانی بود.

صحنه‌های عجیبی در بین راه می‌دیدیم که به هیچ عنوان نمی‌شود آن همه ایثار و صفا و صمیمیت‌ها و صحنه‌های دیدنی را با نوشته و فیلم و عکس و غیره منعکس کرد. فقط باید رفت و عشق مردم به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام را دید؛ به‌ویژه عشق به سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را لمس کرد و آن‌جاست که انسان با دیدن آن صحنه‌ها به یاد صفا و صمیمیت و ایثار و گذشت در دوران انقلاب اسلامی ایران می‌افتد که چقدر مردم

ایران همدل و باصفا و صمیمی در کنار همدیگر بودند و چقدر به یکدیگر عشق می‌ورزیدند و به هم کمک می‌کردند و چگونه به نیازمندان رسیدگی می‌کردند و دیگران را از خود برتر می‌دانستند و ادب اسلامی را نسبت به هم رعایت می‌کردند.

هنگام اذان ظهر به حسینیه الزهراء علیها السلام رسیدیم و پس از برگزاری نماز جماعت به امامت سید عادل حکیم، سفره نهار در همان حسینیه گسترده شد. خود امام جماعت پس از نماز، سریع برخاست و عبا را کناری گذاشت و تقسیم غذا را بر عهده گرفت. پس از صرف غذا راه را ادامه دادیم و حدود ده کیلومتر که از نجف دور شدیم، به حسینیه آل ابراهیم رسیدیم که مربوط به نوادگان مالک اشتر بود. در آنجا با راهنمایی دست‌اندرکاران حسینیه، حدود یک ساعت استراحت کردیم و دوباره به حرکت ادامه دادیم. در بین راه، بعضی از دوستانی را که در نجف و در مکتبه امام حسن علیه السلام با آنها آشنا شده بودیم، دیدیم. جالب بود که در بین راه، علاوه بر موب‌ها که پذیرایی صلواتی می‌کردند، مکان‌هایی هم برای فروش میوه و حتی کتاب‌فروشی هم مستقر بود و کتاب‌های متنوعی را در معرض فروش گذاشته بودند. بعضی از خادمان زوار حسینی، سینی بزرگ پُر از خرما را روی سر گذاشته و وسط جاده روی صندلی نشسته بودند و مردم از خرماهای روی سینی میل می‌کردند. در کنار موب‌ها و در کنار جاده، صندلی‌های پلاستیکی و مبل‌های نسبتاً خوب و تمیزی بسیاری گذاشته بودند تا زائران خسته روی آنها استراحت کنند.

وقتی به ستون ۲۲۵ رسیدیم که دیگر آفتاب نزدیک به غروب کردن بود. پیرمردی از کنار حسینیه‌ای که ایستگاه صلواتی آنها بود، ما را صدا زد و اصرار کرد که برای صرف عصرانه یا شام به آنجا برویم. ما هم دعوتشان را پذیرفتیم و پس از صرف غذا دوباره حرکت کردیم. مقداری که راه رفتیم، به ساختمانی که به نام حضرت امیر علیه السلام مزین شده بود، رسیدیم. می‌خواستیم وارد آنجا شویم تا نماز مغرب و عشاء را بخوانیم که شخصی به نام ابوظافر جلو آمد و با اصرار تمام از ما خواست که شب را مهمان او شویم و گفت که ماشین هم آماده است و سوار شویم. دوستان پذیرفتند و حرکت کردیم. وقتی به اتومبیل ایشان نزدیک شدیم، دیدیم چند نفر مهمان دیگر را هم یافته که سوار ماشین شده‌اند. ما هم گفتیم اگر راه نزدیک است، پیاده می‌آییم. ایشان قبول کرد و سریع آن مهمان‌ها را برد و ما هم همراه باجناب ایشان که آنجا بود، پیاده به راه افتادیم.

در مسیر ساختمان بسیار بزرگی را دیدیم و پرسیدیم این ساختمان چیست؟ گفتند این جا مخزن و انبار عتبه مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است. از کنار آن ساختمان گذشتیم و به مزرعه‌ای رسیدیم که منزل و مهمانخانه ابوظافر بود و در وسط مزرعه واقع شده بود. سپس وارد اطاق بسیار بزرگی شدیم و نماز مغرب و عشاء را به امامت جناب علوی به جا آوردیم. پس از نماز، با چلوماهی و مرغ، همراه با سبزی مزرعه صاحبخانه پذیرایی شدیم. پس از شام با بعضی از زائران دیگر که چهار نفر آنها ایرانی و اهل قم و عده‌ای هم از نجف آمده بودند، مشغول صحبت و مباحثه شدیم و من که قصد نوشتن سفرنامه را داشتیم، به دوستانم یعنی آقایان قدیانی و محمودی فر گفتم: شما با زائران فارسی زبان صحبت کنید و اطلاعات را به من بدهید. به حاج آقای علوی هم گفتم شما با عرب زبان‌ها که معمولاً به زبان عربی شکسته (عامیانه) صحبت می‌کردند و ما خوب سخنان آن‌ها را نمی‌فهمیدیم، صحبت کنید و بعد به من منتقل نمایید.

بدین ترتیب با اکثر آنها صحبت کردیم و معلوم شد که یکی از زائران هم روحانی تقریباً شصت ساله‌ای بود که لباس عربی پوشیده بود و به آقای علوی گفت: من شما را در نجف زیاد دیده‌ام. نامش شیخ طالب سهلانی و از روحانیون نجف بود و فارسی را می‌فهمید و به فارسی صحبت می‌کرد. می‌گفت از اساتید مدرسه غروی که داخل ساختمان عتبه مقدسه حضرت امیر علیه السلام است می‌باشد و حدود هشت سال، یعنی بعد از سقوط صدام، هر سال اربعین با پای پیاده به کربلا می‌آید.

یکی دیگر از همراهان گفت که از دیاله آمده‌ایم که در سیصد کیلومتری نجف واقع است و چند روز پیش مهندسین و کارگران ایرانی در آن جا مورد حمله وهابیون سلفی قرار گرفتند و عده‌ای به شهادت رسیدند.

دیگری که در این راه باتجربه‌تر بود می‌گفت: من از سماوه که صد کیلومتری نجف است، آمده‌ام و فرزند هشت ساله‌ام را هم آورده‌ام که او هم از جوانی این راه را یاد بگیرد و راه مرا ادامه دهد. چهار نفر ایرانی که جوان بودند، همه از شهر مقدس قم آمده بودند. یکی از آنها می‌گفت من سال گذشته هم پیاده آمده بودم و امسال با دوستان از راه چذاب به نجف آمدم و از آن جا عازم کربلا هستیم.

پس از این گفت و گوها و صرف چای، داشتیم آماده استراحت می شدیم که دیدیم یک گروه ۲۵ نفری از زائران ایرانی وارد اطاق شدند، ولی صاحبخانه وقتی دید جا تنگ است، فوراً اطاق دیگری که داخل حیاط بود را آماده کرد و آنها را به آن اطاق برد تا استراحت کنند.

زائران یک ساعت، بلکه بعضی دو ساعت پیش از اذان صبح بیدار شده و به نافلة شب و مناجات با پروردگار خویش پرداختند و یکی از زیبایی های این سفر هم همین بود. همه زائران شب زود می خوابیدند و قبل از اذان صبح بیدار می شدند. آماده نماز صبح شده بودیم که باز هم به خاطر احترام فوق العاده مردم عراق به سادات، نماز را به امامت جناب علوی برگزار کردیم و ایشان پس از نماز، دعای عهد را از حفظ خواند و چند دقیقه بعد صبحانه صرف شد.

حدود ساعت هفت صبح به راه افتادیم و به خیل پیاده روها در جاده پیوستیم. لازم به ذکر است که تمام فرزندان صاحبخانه و باجناقش شب تا صبح با جان و دل در خدمت زائران بودند و صاحبخانه انگار از خوشحالی این که آن شب میهمانان زیادی را پذیرایی کرده، در پوست خود نمی گنجید. خداوند توفیق این سفر معنوی و زیارت اربعین را نصیب همه آرزومندان و عاشقان اهل بیت علیهم السلام کند که این سفر، حداقل یک بار همانند سفر حج بر هر شیعه ای لازم است.

بیشتر موکب ها دارای ساختمان محکم و به نام حسینیه برپا شده بودند و تعدادی از آنها هم چادرهای محکمی بودند که با شیوه ای خاص برپا شده بود و زائران را در مقابل سرما حفظ می کرد. فاصله ۸۵ کیلومتری بین نجف و کربلا پر از این حسینیه ها و چادرها بود و زمین خالی در مسیر جاده، بسیار کم به چشم می خورد.

صبح روز شنبه از مزرعه آقای ابوظافر پس از گرفتن چند عکس یادگاری، خداحافظی کرده و ساعت هفت صبح حرکت کردیم. هوا بسیار سرد بود؛ به طوری که همه زائران لباس گرم پوشیده بودند. صاحبان خیلی از موکب ها برای گرم شدن خود و زائران آتش روشن کرده و از زائران با گرمی آتش پذیرایی می کردند. بعضی هم پتوی مسافرتی به خود پیچیده بودند و به راه خود ادامه می دادند. در مسیر چندین جا دیدیم که غرفه هایی برپا شده بود و در آنها روحانیون آماده پاسخ گویی به مسائل شرعی زائران بودند.

در تمام طول مسیر شعارهای زیبای بسیاری به چشم و گوش می‌خورد که نظر زائران را جلب می‌کرد. این شعارها را روی پرچم‌ها و چادر موکب‌ها و روی کوله پشتی‌ها و ... نوشته بودند؛ مانند: «لیبک یا حسین»، «امیری حسین و نعم الامیر»، «نحن أبناء الخميني»، «ارادوا قتلنا بقتل الحسين فقتلناهم بحب الحسين (علیه السلام)؛ یعنی دشمنان با شهید کردن امام حسین (علیه السلام) تصمیم داشتند ما را ریشه کن کنند، ولی ما با عشق به حسین و اظهار ارادت به او، آنان را نابود می‌کنیم. «الحسين سرّ بقائنا»؛^۵ «نحن حسینیون ما بقینا»؛^۶ «ادعو للعراق فانّه بلد الحسين (علیه السلام)؛ «الحسين (علیه السلام) عبرة و عبره...»؛ یعنی امام حسین (علیه السلام) و حیات و شهادت او مایه عبرت و یاد حسین اشک آور است. مسیر را با شمردن ستون‌ها ادامه دادیم تا این که به عمود ۲۹۹ رسیدیم. در این جا حاج آقای علوی ساختمانی را نشان داد و گفت این جا مربوط به مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ جواد تبریزی است. مقابل حسینیه که رسیدیم، عکس ایشان در حال پیاده‌روی و با شعار «لیبک یا حسین» نظرها را جلب می‌کرد. چند دقیقه کنار این ساختمان توقف کردیم و دیدیم روی دیوار آن نوشته شده: «دارالصدیقه (علیه السلام)».

جلوتر که رفتیم دیدیم عده‌ی زیادی از زائران، شب را در بیرون ساختمان پشت دیوار با پتوهای ضخیم به سر برده‌اند. آن جا یکی از اساتید حوزه علمیه قم را ملاقات کردیم که می‌گفت من سال‌های قبل هم آمده بودم و دیشب به خاطر کمبود جا دوستان مرا در ماشین جا دادند و تا صبح داخل ماشین سواری خوابیدم.

از آن جا که حرکت کردیم، دیدیم موتور سه‌چرخه‌ها و تریلی‌ها بعضی از زائران را که خسته شده بودند و پیرمردها را سوار کرده و جلوتر می‌برند و هر جا که با کسی قرار دارند، پیاده می‌شوند. تنورهای سنتی بسیاری در کنار جاده درست کرده‌اند یا تنورهای برقی‌ای که در کانتینرهای متحرک جا داده‌اند، نان تازه می‌پزند و به زائران می‌دهند. بلندگوهایی در موکب‌ها و روی سه‌چرخه‌های در حال حرکت، با پخش سینه‌زنی و روضه و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) گوش را نوازش می‌دادند.

نزدیک اذان ظهر به حسینیه‌ای بزرگ رسیدیم که مربوط به یکی از قبایل عراق بود. صحن بسیار باصفایی داشت که دارای سرویش بهداشتی‌های تمیز و حمام‌های متعدد بود. پس از نماز ظهر و عصر آماده حرکت بودیم که دیدیم غذا برای زائران آوردند و میزبانان



جوان مشغول کشیدن و پخش غذا شدند. ما نیز نهار را همان جا صرف کردیم و سپس به راه افتادیم. حدود ساعت دو و نیم عصر بود که به شهرک حیدریه رسیدیم. این شهر که تقریباً میان راه نجف و کربلا در حدود ۴۰ کیلومتری کربلا قرار دارد. دوستان مایل بودند در صورت امکان، حمام عمومی در این شهر پیدا کنند و خود را شست و شو بدهند و گرد و غبار راه را که باعث خارش پوست شده بود را از تن بزدایند؛ ولی پس از پی گیری معلوم شد که در آن شهرک حمام عمومی وجود ندارد.

در کنار دکه و موبکی که دو جوان در آن جا میزبانی می کردند، چای خوردیم. آنها تعارف کردند که شب را همین جا بمانید و در منزل ما مهمان شوید؛ اما دوستان با توجه به این که هنوز بیش از دو ساعت به غروب آفتاب مانده بود، موافقت نکردند و به حرکت خود ادامه دادیم. این جا بود که پاهای جناب علوی درد گرفت. ایشان کفش ها را از پا در آورد و با پای برهنه و بدون جوراب به راه افتاد. غیر از صبح های زود که زمین بسیار سرد بود، بسیاری افراد دیگر هم با پای برهنه راه می رفتند.

نزدیک مغرب بود که پیرمردی با لباس عربی و چفیه و عبا جلوی ما را گرفت و دعوت کرد که شب را میهمان ایشان بشویم. من اشاره کردم که با آقای علوی صحبت کنید و ایشان رو به سید کرد و بر دعوتش اصرار کرد. ما هم چون بنا داشتیم هر کس اول ما را دعوت کرد، دعوت او را بپذیریم، پذیرفتیم. با او به طرف روستای «جمیل» که حدود پانصد متر بیشتر با جاده فاصله نداشت، رسیدیم. در راه منزل آن بزرگوار که ابوعلی نام داشت، دیدیم ماشین های سواری و غیر سواری مرتب زائران را به روستا می آورند و در منزل ها و مضیف خانه ها پذیرایی می کنند. وقتی نزدیک منزل ابوعلی رسیدیم، او ما را به مهمانخانه بسیار بزرگ خود که مقابل خانه اش بود، راهنمایی کرد. دیدیم حدود بیست نفر از زائران امام حسین علیه السلام که قبل از ما رسیده بودند، آن جا مستقر شده اند. ما هم کنار آنها نشستیم و پس از تجدید وضو، نماز مغرب و عشاء را با آقای علوی که قرائت عربی زیبایی دارند، به جا آوردیم. یکی از دوستان از میزبان پرسید که آیا حمام هم دارید؟ آنها جواب مثبت دادند و ایشان قبل از نماز مغرب و عشاء استحمام کرد و ما ۳ نفر هم پس از نماز یکی پس از دیگری به حمام رفته و خستگی راه تا اندازه ای از تنمان بیرون رفت و احساس نشاط کردیم. پس از

کمی گفت و گو با بعضی از میهمانان، حدود ساعت هشت و نیم برای استراحت آماده شدیم. در ضمن صحبت‌ها میزبان ما جناب ابوعلی می گفت این کار میهمان‌نوازی ما از اول محرم تا آخر ماه صفر ادامه دارد. واقعاً پذیرایی مردم در این ایام ستودنی و از روی اخلاص و ارادت کامل به امام حسین علیه السلام بود و من احتمال می‌دهم این از فرمایش خود امام حسین علیه السلام نشأت گرفته باشد که وقتی به سرزمین کربلا رسیدند، طبق روایتی که مرحوم طریحی نقل کرده است، زمینی را که قبر مقدس ایشان در آن واقع شده، از مردم نینوا و غاصریه به شصت هزار درهم خریداری کرد و آن را به ایشان صدقه داد و شرط فرمود تا (عاشقانش را) به قبرش راهنمایی کنند و زائران او را تا سه روز پذیرایی نمایند.^۷

در این منزل هم بیش از ۲۰ نفر زائر عراقی و غیر عراقی از شهرهای مختلف بودند. صبح دیدیم یک جوان ایرانی هم در میان میهمان‌ها هست که می‌گفت از ایران همراه مادرش به این سفر آمده است.

زیارت امام حسین علیه السلام

صبح روز یکشنبه هجدهم ماه صفر، پس از صرف صبحانه، اکثر زائران حرکت کردند؛ ولی گروه چهار نفری ما چند دقیقه دیگر توقف کردیم؛ چون هوا بسیار سرد بود. ساعت حدود هفت و نیم صبح از منزل ابوعلی حرکت کردیم. البته قبل از حرکت، به ایشان شماره تلفن و آدرس دادیم تا وقتی به شهر مقدس قم آمد، میهمان ما بشود که ایشان هم استقبال کرد.

در بین راه کاروانی را دیدیم با تجهیزات بسیار دیدنی، همراه با شتران آذین‌بندی شده و انواع پارچه‌ها و کجاوه‌های مزین که به صورت نمادین سرهای شهدا را که بالای نی‌ها بود، به نمایش درآورده و مرثیه‌خوانان حال معنوی خوشی به زائران می‌دادند و اشکشان را جاری می‌کردند.

در جایی دیگر دیدیم عده‌ای از عاشقان امام حسین علیه السلام در یک چادر، ماشین‌های لباسشویی برقی گذاشته و لباس زائران را می‌شویند و در کنار آن هم اطوهای بخار مستقر کرده و لباس‌ها را اطو می‌کنند و تحویل صاحبان آنها می‌دهند. در جای دیگر عده‌ای تنورهای دست‌ساز و برقی درست کرده بودند و با نان گرم و تازه از زائران پذیرایی می‌کردند.

در برخی چادرها، عده‌ای از جوانان و افراد مسن باتجربه، زائران خسته را دعوت کرده و آنها را مشت و مال داده یا به پاها و بدن آنها روغن‌های مخصوص مالیده و ماساژ می‌دادند تا خستگی راه از تنش‌شان بیرون برود. خلاصه هر کس به هر شکل که می‌تواند، در کار خدمت‌گزاری به زوار است و به این خدمتگزاری افتخار می‌کند و از خدا می‌خواهد زائری به او مراجعه کند یا این که دعوتش را برای پذیرایی و مهمانی بپذیرد.

در راه که می‌رفتیم، دیدیم عده‌ای از زائران امام حسین علیه السلام پیاده از طرف مقابل، از زیارت امام برمی‌گردند و به طرف نجف در حرکتند. گفتند: اینها زیارت را انجام داده و در حال بازگشت هستند؛ چون حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی (دامت برکاته) فرموده‌اند کسی که از روز شانزدهم به بعد وارد کربلا شود، می‌تواند زیارت اربعین را انجام دهد و بازگردد و لازم نیست تا روز اربعین در کربلا بماند.

پس از پیمودن چند کیلومتر، به دعوت روحانی سیدی برای صرف نهار به موكب ایشان رفته و با برنج و خورشید ساده‌ای پذیرایی شدیم و سپس به راه ادامه دادیم تا این که وقت اذان ظهر شد. به یکی از حسینیه‌های واقع در مسیر وارد شدیم و نماز را به جماعت اقامه کردیم. پس از نماز، گرفتیم مقداری جدی‌تر و سریع‌تر حرکت کنیم تا برای نماز مغرب و عشاء به شهرک امام حسین علیه السلام که در پانزده کیلومتری کربلاست برسیم. نزدیک غروب گلدسته‌های مسجد و ساختمان بسیار باشکوه و زیبای این شهرک از دور نمایان شد. به محض رسیدن به شهرک، دیدم این همان ساختمانی است که حدود دو سال پیش با برخی دوستان از آن بازدید کرده بودیم و بحمدالله اکنون تکمیل و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. نماز مغرب و عشاء را در همین حسینیه به جماعت خواندیم.

سپس برای گرفتن جایی برای استراحت، به مسؤول مربوطه مراجعه کردیم. ایشان با احترام و تواضع به ما گفت که گنجایش این جا پنج هزار نفر است که پر شده و هیچ جای خالی نیست؛ ولی نماز که تمام شد در مسجد جا هست؛ تشریف ببرید و در مسجد مستقر شوید. دوباره به طرف مسجد حرکت کردیم و دیدیم مسجد تقریباً پر شده و هر کدام از زائران ساک و وسایل مختصر سفرش را کنارش گذاشته و جا گرفته است. ما هم به ناچار وارد شدیم و هر یک از دوستان جایی پیدا کردند و مستقر شدند. من هر جا نگاه کردم، جای

خالی که مزاحم دیگران نباشم نیافتم؛ اما ناگهان جای خالی محراب مسجد نظرم را جلب کرد. دیدم کسی مستقر نیست و امام جماعت پشت محراب جا گرفته است؛ لذا به سرعت به طرف محراب رفتم و با انداختن عباي خود در محراب مسجد که بسیار بزرگ و بدون فرش بود، در آن جا مستقر شدم. پس از چند دقیقه خادمان مسجد پتوهایی را آوردند و میان زوار تقسیم کردند.

وقتی آماده استراحت شدم، جوانی از اهالی نجف وقتی دید من یک پتو بیشتر ندارم و زمین زیر من هم سنگفرش و سرد است، فوراً یک پتوی دیگر برای من آورد و من هم با خیال راحت و در جای وسیع محراب مسجد استراحت کردم.

مثل روزهای دیگر و مانند دیگران، یک ساعت پیش از اذان صبح بیدار شدم و پس از نماز جماعت صبح و خواندن قرآن و دعا و رفتن اکثر زائران، دیدم باز دوستان همراهم عجله ندارند؛ لذا با خلوت شدن مسجد، در کنار تعداد زیادی از پتوها که روی هم انباشته شده بود، ورزش و نرمش صبحگاهی را انجام دادم و دوستان هم پس از انجام کارهای شخصی و تجدید وضو، عازم شدند و حرکت کردیم.

پس از طی مسافتی کوتاه و گرم شدن در کنار آتش‌های برافروخته شده کنار جاده و صرف صبحانه در یکی از موب‌های کوچک، نزدیک ظهر به ساختمان بزرگ مدینه العباس که مربوط به عتبه مقدسه حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است، رسیدیم.^۸ حدود یک ساعت به اذان ظهر باقی مانده بود، ولی دوستان همگی متحدالقول شدند که همین جا مقداری استراحت کنیم و نماز را بخوانیم و بعد به حرکت ادامه دهیم.

وقتی وارد حیات بسیار بزرگ این مکان مقدس شدیم، دیدیم که در محوطه بزرگ بیرون مسجد صندلی‌ها و میزهای پذیرایی زیادی آماده شده و عده زیادی از زائران از راه رسیده، روی آنها مستقر شده و مشغول خوردن نهار بودند. کنار آن میز و صندلی‌ها را هم موکت کرده بودند تا بقیه زوار روی آنها پذیرایی شوند. ما هم در کنار زائران دیگر مستقر شدیم. آقای قدیانی گفت: تا غذا را بیاورند، من می‌روم بنیم آیا لباس شویی و حمام مناسب وجود دارد یا نه؟ ایشان رفت و پس از چند دقیقه غذای نذری حضرت ابوالفضل علیه السلام را آوردن.

نزدیک اذان که شد، سریع به طرف مسجد رفتیم و نماز را با جماعت خواندیم. پس از نماز، جناب قدیانی را دیدم که کنار مسجد ایستاده و عمامه خود را که شسته بود، خشک می کرد. می گفت: ماشین لباس شویی شلوغ بود و من عمامه و پیراهنم را با دست شستم. پس از استراحتی مختصر، آماده حرکت شدیم. حاج آقا علوی گفت: اگر زود راه بیفتیم، عصر به کربلا می رسیم و معلوم نیست در کربلا شب جای مناسب گیرمان بیاید؛ چون کربلا بسیار شلوغ است و قطعاً جا پیدا نخواهیم کرد. لذا مردّد بودیم و بعضی دوستان پیشنهاد می کردند که شب را در همین جا بمانیم. آقای محمودی فر گفت: من باید فردا، روز اربعین قبل از ظهر و پس از زیارت اربعین به ایران بروم، چون کار دارم و آقای قدیانی هم چون بلیط هواپیما برای روز چهارشنبه (روز بعد از اربعین) داشت، مردّد بود که اگر شب بماند و بعد برود، آیا به هواپیما می رسد یا نه؟ لذا ایشان و آقای محمودی فر درباره رفتن به کربلا استخاره کردند و قرار بر این شد که این دو بزرگوار حرکت کنند و شب به کربلا برسند و من و آقای علوی در همین شهرک بمانیم و استراحت کنیم تا شاید دو نفر از بستگان ایشان که در راه از ما جدا شده بودند، برسند.

به طرف ساختمان های شهرک حرکت کردیم و از مسئولین مربوطه درباره محل اقامت در شب پرسیدیم. گفتند: چهار یا پنج ساختمان که دارای اتاق و سرویس های دستشویی و حمام و غیره بوده پر شده و برای شب جا نداریم، ولی سه چادر بزرگ هست که جا دارند و می توانید از آنها استفاده کنید. وارد یکی از چادرهای بزرگ شدیم و دیدیم عده ای در حال استراحتند. ما هم حدود یک ساعت استراحت کردیم و پس از استراحت، با مشورت به این نتیجه رسیدیم که به طرف کربلا حرکت کنیم. لذا حدود چهارونیم بعد از ظهر به سوی کربلا به راه افتادیم و پس از حدود یک ساعت پیاده روی به سه راهی کربلا رسیدیم و با توصیه جناب علوی که جاده سمت راست نزدیک تر است، از سمت راست جاده به راه ادامه دادیم. پس از دقایقی اذان مغرب گفته شد و نماز جماعت در کنار یکی از موکب ها برپا شد و پس از نماز مغرب و عشاء دوباره حرکت کردیم.

پس از حدود یک ربع پیاده روی احساس کردم که جناب آقای علوی خسته است. به ایشان پیشنهاد استراحت و نوشیدن چای عراقی کردم که پذیرفت و روی صندلی های کنار

جاده نشستیم. فوراً یکی از خادمان موکب‌ها چای آورد و نوشیدیم و در حالت رفع خستگی بودیم که دیدیم جاده خلوت شده و بیشتر زائران در چادرها یا ساختمان‌های حسینه‌ها مستقر شده‌اند. لذا به آقای میان‌سالی که جلوی یک موکب راه می‌رفت، گفتم: آیا در چادر شما جا برای استراحت هست؟ ایشان با استقبال از ما گفت: شما چند دقیقه تأمل کنید تا برای استراحت به منزل من برویم و ما هم دعوت او را پذیرفتیم.

به طرف سه‌راهی کربلا برگشتیم و با هماهنگی تلفنی، ایشان با ماشین وانت بزرگی سر رسید و زائران را سوار پشت وانت کرد و خودش هم همان‌جا سوار شد و به رسم احترام، ما را کنار راننده نشانده و به طرف منزل ایشان حرکت کردیم. می‌گفت: منزلش در غرب کربلا و نزدیک منطقه حرّ ریاحی است. جلوی منزل او که در منطقه‌ای تقریباً مستضعف‌نشین بود، پیاده شدیم و ایشان ما را به اطاق کوچکی که با پرچم‌های سلام بر حسین علیه السلام مزین شده بود، راهنمایی کرد. وقتی از ایشان پرسیدیم که خانواده و فرزندان‌ش کجا هستند، گفت: همه در چادر و موکب هستند و شب را در آن‌جا خواهند ماند و به منزل نمی‌آیند و در خانه کسی نیست. همه مردم کربلا، این شبها مهمان زائر دارند.

صبح پس از صرف صبحانه‌ای مفصل آماده حرکت شدیم. صاحبخانه یعنی ابو‌حسین به راننده‌ای که دیشب ما را رساند، سفارش کرده بود که صبح بیاید و ما را تا نزدیک آخرین پست ایست‌وبازرسی که از طرف حرم وجود دارد و ماشین‌ها از آن‌جا به بعد دیگر اجازه عبور ندارند و مردم در آن‌جا بازرسی می‌شوند، برساند. حدود ساعت هشت صبح در خانه ابو‌حسین با ایشان و فرزندش حسن آقا و آقا سید چند عکس یادگاری گرفتیم و از پدر و پسر خداحافظی کرده و با راننده حرکت کردیم.

در مقصد از ماشین پیاده شدیم و از راننده خداحافظی کرده و پیاده از بازرسی اول گذشتیم و همانند زائران کربلایی و غیر کربلایی دیگر که روانه حرم بودند، با شوق و ذوق به سوی حرم حرکت کردیم. آقای علوی می‌گفت: رسم همه مردم کربلا هم این است که روز اربعین همه برای زیارت پیاده به حرم مشرف می‌شوند.

مقداری که رفتیم، از ایست‌وبازرسی دوم هم گذشتیم و پس از حدود نیم ساعت نزدیک حرم رسیدیم و در اواسط خیابان شهدا یکی از دوستانی که در مکتبه امام حسن علیه السلام در نجف

هم‌طاق ما بود را ملاقات کردیم. پس از سلام و احوال‌پرسی گفت جا گرفته‌اید؟ گفتیم نه، ما تازه وارد کربلا شده‌ایم و فعلاً قصد داریم برای زیارت به حرم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مشرف بشویم. ایشان گفت: ما در همین خیابان شهدا با دوستانی که در نجف با هم بودیم، در یک حسینیه مستقر شده‌ایم که هنوز جا دارد. لذا شما هم بیایید به همین حسینیه تا کمی استراحت کنید و وسایلتان را بگذارید و بعد برای زیارت بروید.

با توجه به اصرار ایشان، به طرف حسینیه مورد نظر حرکت کردیم و پس از ده دقیقه به آن‌جا رسیدیم. ساختمانش جدیدالاحداث و نیمه‌کاره بود و حتی سرویش بهداشتی هم نداشت؛ لذا پس از استقرار و گذاشتن وسایل، برای تجدید وضو به حسینیه نجفی‌ها که در چند قدمی آن بود رفتیم که بسیار بزرگ بود و امکانات خوبی داشت. سپس به سوی حرم مطهر سالار شهیدان حرکت کردیم و به لطف خدا با سلامتی و راحتی وارد صحن سرپوشیده شدیم و زیارت اربعین و باقی اعمال را در همان صحن مطهر به‌جا آوردیم. در قم که بودیم، یکی از بزرگان به من گفت بعید است بتوانید به داخل صحن و حرم بروید؛ لذا از راه دور زیارتنامه بخوانید و برگردید. صحن پر از جمعیت بود، ولی پس از خواندن زیارتنامه برای اظهار ارادت بیشتر و متبرک شدن، به طرف رواق‌ها و ضریح مطهر حرکت کردیم و تا ضریح مطهر حبیب بن مظاهر رفتیم، ولی از آن‌جا به طرف ضریح مطهر حضرت، بسیار شلوغ و فشار جمعیت فوق‌العاده بود. لذا به صحن سرپوشیده برگشتیم و مقداری دعا و قرآن خوانده و نزدیک ظهر بیرون آمدیم.

به سبب کثرت جمعیت، جا برای نماز خواندن پیدا نکردیم و به طرف بعثه مقام معظم رهبری (دامت برکاته) حرکت کردیم. بعضی از دوستان بعثه و دوستان قمی و حاج آقای اسکندری مسئول بعثه را در آن‌جا ملاقات کردیم و نماز جماعت ظهر و عصر را در سالن نسبتاً بزرگ بعثه، به امامت جناب آقای اسکندری خواندیم. پس از نماز به اصرار ایشان ناهار را در بعثه خوردیم و سپس برای زیارت حرم مطهر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام مشرف شدیم که آن‌جا هم بسیار شلوغ بود و نتوانستیم زیر گنبد آن حضرت برویم. پس به حسینیه برگشتیم و پس از کمی استراحت و خواندن نماز مغرب و عشاء به طرف حرف مطهر اباعبدالله الحسین علیه السلام حرکت کردیم. در بین راه از یکی از ایستگاه‌های صلواتی غذا گرفتیم و شام مختصری خوردیم و به حرم مشرف شدیم.

پس از زیارت، به حسینیه برگشتیم و استراحت کردیم و ساعت سه نیمه شب بیدار شدیم و به حرم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و سپس به حرم امام حسین علیه السلام رفته و پس از زیارت و وداع با آن حضرت، به حسینیه بازگشتیم. در کنار حسینیه یک چادر بزرگ و ایستگاه صلواتی مستقر بود که ناهار و شام و صبحانه می داد و ما هم با استقبال خدمت گزاران روبه رو شدیم و سپس عازم کاظمین شدیم تا به زیارت قبر مطهر امام موسی بن جعفر و امام جواد علیه السلام مشرف شویم.

حرکت به سوی کاظمین

پس از حدود یک ساعت پیاده روی و خروج از شهر کربلا، سوار اتوبوسی شدیم که ما را به نزدیک قبر عون بن عبدالله برساند. بعد از صرف نهار در یک ایستگاه صلواتی، نماز ظهر و عصر را به جماعت خواندیم و پس از نماز دوباره مقداری پیاده روی کردیم و دیدیم مردم به هر وسیله ای که گیرشان می آید، اعم از ماشین سواری، وانت بار، تریلی و حتی ماشین های بزرگ ارتش، سوار می شوند تا آنها را به ایستگاه قطاری که به کاظمین می رود یا ماشین های دیگر برسانند. حتی بعضی از سربازان جلوی ماشین های خالی را می گرفتند و مردم را سوار می کردند. من هم نزدیکی از سربازان رفتم و گفتم که به ما هم کمک کند تا ماشین پیدا کنیم. اتفاقاً ماشینی آمد و ایشان با او صحبت کرد که ما را هم همراه زائران دیگر به کاظمین برساند و نفری ده هزار دینار عراقی (حدود بیست و پنج هزار تومان) بگیرد. راننده ون می گفت: از این جا حدود صد و بیست کیلومتر تا کاظمین است. ما هم سوار شدیم و حرکت کردیم.

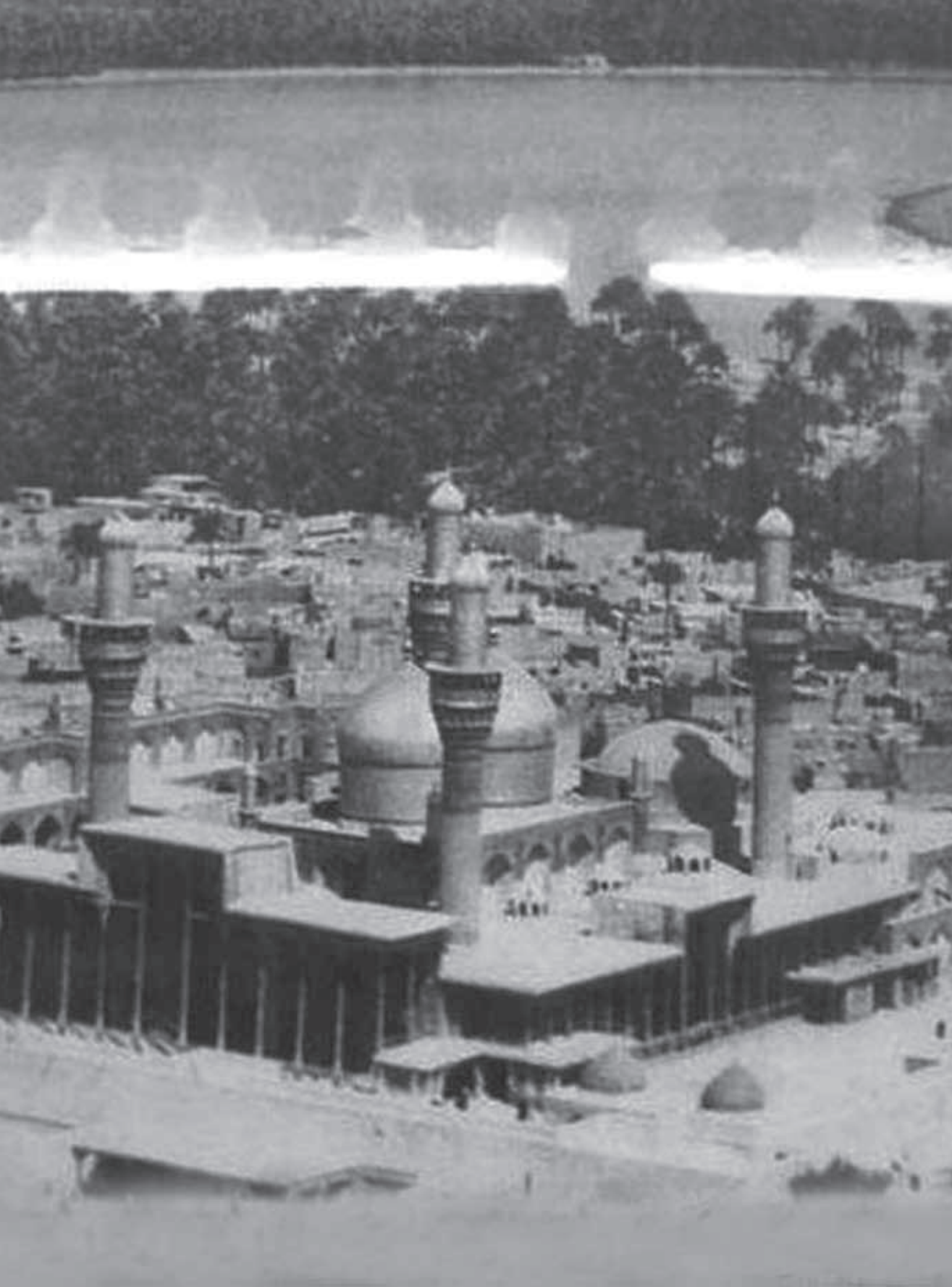
حدود ساعت ۴/۵ عصر به بغداد رسیدیم و راننده که هنگام سوار شدن قرار بود ما را در بغداد پیاده کند، در نزدیک ترین چهارراه به کاظمین ما را پیاده کرد و ما هم به سرعت تاکسی گرفتیم و نزدیک مغرب به نزدیک حرم مطهر دو امام بزرگوار رسیدیم و پس از گذشتن از ایستگاه بازرسی به مسجدی که نزدیک حرم بود، رفتیم و همان جا نماز جماعت را خواندیم و بعد به طرف حرم مطهر حرکت کردیم و پس از تحویل ساک و کفش ها و موبایل ها از باب المراد وارد حرم مطهر شدیم. پس از زیارت، به مهمان خانه جوادین علیه السلام که زیرزمینی بسیار بزرگ در کنار حرم مطهر بود، وارد شدیم تا برای استراحت جا بگیریم. به

محض ورود، دیدیم همه جای زیرزمین مملو از جمعیت است. در کنار یکی از فرش‌ها که پیرمردی ایرانی در حال استراحت بود، نشستیم و آقای علوی رفت تا بستگان خود را که در صحن مطهر با آنها قرار گذاشته بود، پیدا کند.

صبح حدود ساعت چهار بیدار شدیم و پس از تجدید وضو در وضوخانه بسیار بزرگ و تمیز حرم مطهر، عازم زیارت شدیم، اما دیدیم درب زیرزمین قفل است و نگهبان جوانی که آن‌جا بود، معلوم نیست کجاست. پس از چند دقیقه معطلی که عده زیادی جلوی درب برای خروج صف کشیده بودند، بعضی از زوار درب‌های خروجی را که به شکل نرده‌های ساده‌ای بود، با باز کردن کشوهای وسط آنها باز کردند و به طرف حرم مطهر رفتیم. پس از زیارت و توفیق بوسیدن ضریح و خواندن نماز جماعت صبح در صحن مطهر، حدود ساعت ۶/۵ به طرف گاراژ معروف به گاراژ سید محمد حرکت کردیم و به محض ورود به گاراژ، با یک ماشین ون قرار گذاشتیم تا ما و دوستان دیگر ایرانی را در ازای نفری پانزده هزار دینار به مرز مهران ببرد.

حدود ساعت ۷/۵ از گاراژ خارج شدیم و به سمت مرز مهران حرکت کردیم و حدود ساعت ده و نیم به مرز رسیدیم و آن‌جا هم در ایستگاه صلواتی که توسط شهرداری مهران برپا شده بود، پذیرایی شدیم. همان‌جا بستگان آقای علوی که عازم تهران بودند، از ما خداحافظی کرده و رفتند تا با اتوبوس به تهران بروند. ما هم به محوطه بیرون ساختمان بزرگ مرزبانی مهران آمدیم تا وسیله‌ای برای رفتن به قم پیدا کنیم.

ما هم سرانجام ساعت ۱۲/۵ ظهر به وسیله اتوموبیل کرایه‌ای از مرز حرکت کردیم. نماز جماعت را در مسجدی بیرون شهر مهران خواندیم و حدود ساعت ۱۰/۵ شب به قم رسیدیم.



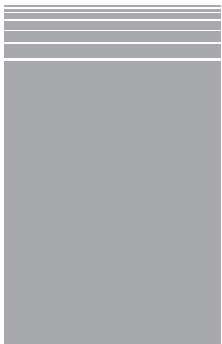
پی‌نوشت‌ها:

- ۱ . بحارالانوار، ج ۱۰۰، ح ۱۰.
- ۲ . «موکب» به ایستگاه‌های صلواتی گفته می‌شود که در اکثر ساعات شبانه‌روز از مردم، به‌ویژه در مناسبت‌های خاص با غذا و چای و ... پذیرایی می‌کنند و با این‌که هنوز یک هفته به اربعین مانده بود، ولی ایستگاه‌ها فعال و آماده خدمت‌گزاری شده بودند.
- ۳ . چای ترش، از لیموی عمانی سیاه تهیه می‌شود و به آن «حامض» می‌گویند. آنها پس از خرد کردن لیمو و کندن پوست و درآوردن هسته، آن را در کتری‌های بزرگ دم کرده و با شکر شیرین می‌کنند که بسیار گواراست.
- ۴ . این حسینه بزرگ متعلق به آیت‌الله سید محمدسعید حکیم بود.
- ۵ . این شعارها در تابلوهای بسیار بزرگ و زیبایی مثل هم در بسیاری جاها به چشم می‌خورد.
- ۶ . این شعار همراه عکس شهید آیت‌الله سید محمدباقر حکیم و حجة الاسلام سید عزیز حکیم بود.
- ۷ . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۲۴، ح ۳۳۹.
- ۸ . این ساختمان در مقابل ستون ۱۲۴۰ و حدود شش کیلومتری کربلا واقع بود.





درادب فارسے





اربعین آمد

اربعین آمد و اشکم ز بصر می آید
گوئیا زینب محزون ز سفر می آید
باز در کرب و بلا شیون و غوغا برپاست
کز اسیران ز ره شام خبر می آید
جرس از سوز جگر نالد و گوید به ملاء
که سکینه به سر قبر پدر می آید
گرچه پایش بود از خار مگیلان مجروح
بر سر قبر پدر باز به سر می آید
ای صبا گوی به عباس که از جا برخیز
ام کلثوم تو خم گشته کمر می آید
«صامتا» از چه نگفتی که سر قبر پدر
با سرشک مژه امروز پسر می آید

صامت بروجردی



اربعین تا اربعین

اربعین تا اربعین، صد قافله مهمان توست
معرفت جوی حریم عشق بی پایان توست
اربعین تا اربعین، صد پیر با جابر قرین
با تو می‌گیرد به یاد اربعینت، اربعین
با تو می‌گیرد عزا همراه فرزندان، خلیل
با تو می‌گیرد عزا، همراه خاتم، جبرئیل
با تو می‌گیرد عزا، معصومه خلقت، بتول
با تو می‌گیرد عزا، هم عترت آل رسول
با تو می‌گیرد، عزا، در اربعینت مرتضی
با تو می‌گیرد عزا، تا جلوه روز جزا
خیمه برپا کرده با یادت، غمین بانو رباب
می‌کند همراه زینب، هم دل عالم، کباب
در شهودی آشکارا، جلوه‌گر از مشرقین
آسمان پر می‌شود از بانگ ذکر یا حسین
یا حسین و یا حسین، آهنگ دل‌ها می‌شود
سینه سینه این نواها تا کجا می‌رود
ای مسیر کاروانت تا ابد، آینه‌پوش
نغمه تنهاییات می‌آید از میدان به گوش
آن‌که در شط فرات از دست، خالی کرد آب
مهر تو در سینه‌اش بود از ازل، با بوت‌راب
شوق و ذوق اکبر و قاسم، از انفاس تو بود
جلوه آینه‌هاشان، عشق و احساس تو بود
جرعه‌ای از جام صبرت حضرت زینب چشید
لحظه‌ای حتی از او در ماندگی دشمن ندید
غیرت مردان حق، از حق آیین تو بود
هر چه بود آن‌جا، فقط آینه دین تو بود

سیدعلی اصغر موسوی



گواه عشق

به کربلای تو یک کاروان دل آوردم
امانتی که تو دادی، به منزل آوردم
هزار بار به دریای غم فرو رفتم
که چند دُرّ یتیمت به ساحل آوردم
کبوتران حرم را ز چنگ صیادان
نجات داده و چون مرغِ بسمل آوردم
به جز رقیه که از پا فتاد پیش سرت
تمام اهل حرم را به منزل آوردم
شبی به محفل ویران ما سرت شد شمع
حدیث‌ها من از آن شمع و محفل آوردم
گزارش سفرم از دل شکسته بپرس
کزین سفر خبر فتح کامل آوردم
اگر به سلسله بستند بازوی ما را
حیات خصم تو را در سلاسل آوردم
نظر به جسم کبودم نما که دریایی
تنی رها شده از چنگ قاتل آوردم

سیدرضا مؤید



گزارش سفر اسارت

ز کویت با دلی پرغصه زاری کردم و رفتم
به کوه و دشت و صحرا، بی‌قراری کردم و رفتم
چو دشمن در برت ما را نداد اذن عزاداری
به هر منزل رسیدم، سوگواری کردم و رفتم
ز بس در راه شام و کوفه خون از دیده باریدم
چو گلشن طول ره را لاله‌کاری کردم و رفتم
مبین اکنون که من محمل‌نشین آیم گه رفتن
مکان بر اشتران بی‌عماری کردم و رفتم
به هر جا محمل افکندم ز طفلان حال پرسیدم
به وقت کوچ از آنان سرشماری کردم و رفتم
به میدان شهادت گر که نتوانستمی جهدی
به پیکار اسارت، جان‌نثاری کردم و رفتم
به پیش دیده نامحرمان ای محرم زینب
ز آل الله به غیرت پرده‌داری کردم و رفتم
تو مقتول از جفا گشتی که ظالم ریشه‌کن گردد
همی من از اسارت بر تو یاری کردم و رفتم
به پیش ظالمان با تیغ نطق و قدرت تقوا
به میدان شهامت پافشاری کردم و رفتم
ز بُن ویرانه کردم پایگاه ظلم دشمن را
بنای عدل را بنیان‌گذاری کردم و رفتم

اربعین گل سرخ

اربعین چو گذشت از گل سرخ
سر بر آورد ز گل، سنبل سرخ
سبز شد کشته بر زیگر عشق
ثبت شد نام پیام آور عشق
کمر دیو ستم پیشه شکست
کاخ بیدادگر از ریشه شکست
دفتر عشق، ز خون امضا شد
قاتل خون خدا رسوا شد
بلبلان از قفس آزاد شدند
خارج از مجلس بیداد شدند
جوش زد خون شقایق در خاک
غنچه لاله گریبان زد چاک
سند عشق، ز خون کامل شد
کربلا کعبه اهل دل شد
«جابر» آن حق نگر روشندل
عاشق عارف و پیر کامل
تا کند طوف مزار گل سرخ
گشت عازم به کنار گل سرخ
با سر و پای برهنه برخواست
قامت از بهر زیارت آراست
با تحیات و سلام و صلوات
زد قدم بر شط خونین فرات
جامه ای پاک و معطر پوشید
کفی از آن شط جوشان نوشید

چون تن و جامه خود خوشبو کرد
به سوی کعبه دلها رو کرد
آمد و آمد و آرام آرام
کرد در پایگه عشق، مقام
خم شد و تربت گل را بوسید
از جگر نعره یا دوست کشید
گفت ای دوست، حبیب دل من
پیر عشاق، طیب دل من
جابر، جابر دلداده تو
عاشق خسته آزاده تو
از چه ای دوست جوابم ندهی
پاسخ قلب کبابم ندهی
بر کشید آهی و از پا افتاد
چهره بر تربت محبوب نهاد
گفت: ای سید پاکیزه سرشت
سرور خیل جوانان بهشت
ای جگر گوشه زهرای بتول
پاسخی ده به من زار ملول
چون جوابی نشنید آن دلریش
زد ز غم دست عزا بر سر خویش
گفت: هرگز نشنیدم به جهان
تن بی سر سخن آرد به میان
وای بر من چه تقاضا دارم؟
از چه رو خواهش بی جا دارم؟

احد ده بزرگی

اربعین، خط خون

بسوز ای دل که امروز اربعین است
عزای پور ختم المرسلین است
مرام شیعه در خون ریشه دارد
نگهبانی ز خط خون چنین است
به یاد کربلا دل‌ها غمین است
دلا خون گریه کن، چون اربعین است
حسین بن علی سالار دین است
امام و رهبر اهل یقین است
حسین است آن که با حق همنشین است
خدا را محب و دین را امین است
حسین است آن که در خط شهادت
امام اولین و آخرین است
اگر در کربلا غم بی‌شمار است
اگر دل‌های شیعه داغدار است
اگر چشمان مهدی اشکبار است
ز داغ آن وداع آخرین است
پیام خون خطاب آتشین است
بقای دین، رهین اربعین است
که تاریخ پر از خون و شهادت
سراسر اربعین در اربعین است
دیار شام با غم‌ها قرین است
قلوب شیعیان زان غم حزین است
مزار زینب و قبر رقیه

تجلی گاه عشق عارفین است
به یاد کربلا دل‌ها غمین است
دلا خون گریه کن چون اربعین است
شهادت چون حیات جاودانی است
میان مرگ‌ها، زیباترین است
جهاد حضرت سجاد و زینب
بیان خطبه‌های آتشین است
اگر جمع شهیدان حلقه باشند
حسین بن علی آن را نگین است

جواد محدثی

کاروان اربعین

بنازم آن که دائم گفت و گوی کربلا دارد
دلی چون جابر، اندر جست و جوی کربلا دارد
دلش چون کربلا کوی حسین است و نمی داند
که همچون دوردستان آرزوی کربلا دارد
به یاد کاروان اربعین، با گریه می گوید
به هر جا هست زینب، رو به سوی کربلا دارد
اگرچه برده از این سرزمین آخر دلی پر خون
ولی دلبستگی از جان به کوی کربلا دارد
به یاد آن لب تشنه، هنوز این عاشق خسته
به کف جامی لبالب از سپوی کربلا دارد
اگر دست قضا مانع شد از رفتن به پابوشش
همی بوسیم خاکی را که بوی کربلا دارد
اگر خاک رهش بنشست بر روی گنه کاری
گرامی می شود، چون آبروی کربلا دارد

عبدالعلی نگارنده



ارمغان کاروان

آنچه از من خواستی، با کاروان آورده‌ام
یک گلستان گل به رسم ارمغان آورده‌ام
از در و دیوار عالم فتنه می‌بارید و من
بی‌پناهان را بدین دارالآمان آورده‌ام
اندرین ره از جرس هم بانگ یاری برنخواست
کاروان را تا بدین جا با فغان آورده‌ام
تا نگویی زین سفر با دست خالی آمدم
یک جهان درد و غم و سوز نهان آورده‌ام
قصه ویرانه شام از نپرسی خوش‌تر است
چون از آن گلزار، پیغام خزان آورده‌ام
تا به دست نینوا بهرت عزاداری کنم
یک نیستان ناله و آه و فغان آورده‌ام
تا نثارت سازم و گردم بلاگردان تو
در کف خود از برایت نقد جان آورده‌ام
تا دل مهر آفرینت را نرنجانم ز درد
گوشه‌ای از درد دل را بر زبان آورده‌ام

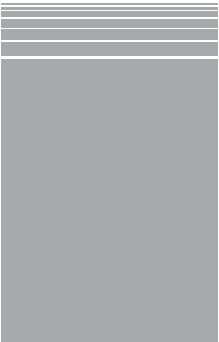
بازگشت کاروان

قافله از سفری پرهیجان برمی گشت
مرد با کوله‌ای از بار گردان برمی گشت
نه فقط با غل و زنجیر و نه تنها با بغض
با دلی سوخته از زخم زبان برمی گشت
راه را با نفس همسفران آمده بود
در هوایی خفه، بی همسفران برمی گشت
چشم در چشم یتیمان و برای آنها
بیشتر از دگران، دل‌نگران برمی گشت
قسمت این بود بماند، و همه می دیدند
مرد، از دشت بلا، زخم‌نشان برمی گشت
جمع اضداد شده، آتش و خاکستر بود
در همین حالت هم، از همه عالم سر بود
مرد سجاده‌نشین، شاهد کوچ گل‌ها
که دلش از سفری سخت جراحت دارد
او که در دست و سر و بازو و پاها و کمر
چند روزی است نشان‌های اسارت دارد
او که بر چهره نورانی و بی‌همتایش
ارث‌ها از رخ پیغمبر رحمت دارد
هر کجا رفت پس از واقعه، محشر برپاست
او سفیر است و پر از واقعه عاشوراست
جای شلاق به روی بدنش می‌سوزد
ولی او باز صدا، باز صدا، باز صداست
شیوه تربیتش شیوه اشک و صبر است
این چنین مردم دنیا زده را راهنماست

محمدحسین انصاری نژاد



معرفے کتاب



تحقیق قاضی طباطبایی درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهدا

چکیده:

یکی از شبیهات موجود در حوزه تاریخ تشیع، این است که آیا کاروان اسیران کربلا و اهل بیت امام حسین علیه السلام در بازگشت از شام، در نخستین اربعین شهیدان کربلا به زیارت مرقد سیدالشهدا علیه السلام آمده‌اند یا نه؟ اهمیت این بحث چنان است که علمای بزرگ گذشته همچون ابن طاووس، شیخ بهایی، علامه مجلسی، محدث نوری و ... همچنین دانشمندان معاصر مانند استاد مطهری، دکتر شهیدی و ... در تأیید یا رد آن مطالبی نوشته‌اند. شهید محراب، مرحوم آیت‌الله قاضی طباطبایی رحمه الله در کتابی به نام «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام» با هفده دلیل به اشکالات هفت‌گانه محدث نوری در لؤلؤ و مرجان پاسخ داده و حضور کاروان اسیران کربلا و اهل بیت امام حسین علیه السلام در نخستین اربعین حضرت در کربلا را اثبات کرده است. این نوشتار پس از نقل پرسش‌های مطرح در این زمینه و اشکالاتی که محدث نوری وارد کرده، سلسله مباحث حاشیه‌ای و استطرادی موجود در کتاب را نیز بیان کرده است.

واژگان کلیدی: نخستین اربعین، امام حسین علیه السلام، کاروان اسیران کربلا، آیت‌الله قاضی طباطبایی رحمه الله.

درباره «اولین اربعین» پس از شهادت امام حسین علیه السلام بحث‌ها و پرسش‌های بسیاری تاکنون مطرح شده است؛ مانند این که:

۱. آیا اهل بیت امام حسین علیه السلام در همان اولین اربعین در سال ۶۱ هجری بر سر تربت سیدالشهدا حاضر شده‌اند؟ یا نه در اربعین دیگری بوده است؟
۲. آیا اساساً اسرای اهل بیت علیهم السلام در راه بازگشت از شام به مدینه، از کربلا هم گذشته‌اند یا نه؟
۳. آیا جابر بن عبدالله انصاری و عطیه، در همان اربعین نخست، قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کرده‌اند؟ و آیا از نظر مسافت و فاصله زمانی چنین چیزی امکان دارد؟
۴. آیا از نظر تاریخی، برخورد اهل بیت علیهم السلام با جابر بن عبدالله در کربلا صورت گرفته است؟ و اولین زائر قبر امام حسین علیه السلام در اربعین، جابر بوده است یا اهل بیت علیهم السلام؟
۵. منابع تاریخی در این مورد چه نگاشته‌اند و کدام نظر صحیح است؟ چرا حضور اهل بیت علیهم السلام در کربلا، در بسیاری از منابع ذکر نشده است؟
۶. آیا از نظر امکان وقوع، ممکن است که در فاصله زمانی چهل روز، کاروان اهل بیت با آن همه زن و کودک، که به صورت اسیر برده می‌شدند، از کربلا به کوفه و پس از چند روز از کوفه به شام بروند و پس از مدتی که در دمشق اقامت داشتند، دوباره این مسیر طولانی را به کربلا بازگردند؟

این پرسش‌ها سبب شده تا محققان درباره این موضوع، پژوهش‌های تاریخی انجام دهند. برخی معتقدند که اهل بیت علیهم السلام در همان اربعین به کربلا بازگشتند و برخی نیز آن را عملی

نمی‌دانند. در این باره کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری نوشته شده است. یکی از آثار مفصل در این زمینه، کتاب «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)» نوشته شهید محراب، مرحوم آیت‌الله قاضی طباطبایی (ره) است که در ۹۰۰ صفحه به این موضوع پرداخته و بحث‌های جانبی دیگری نیز در این اثر وجود دارد. ایشان کوشیده تا اثبات کند بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا در اولین اربعین، از نظر عقلی و تاریخی و بر اساس منابع و به لحاظ بعد مسافت و ایام لازم برای این سفر، ممکن است و هیچ بعدی ندارد.

گرچه کسان دیگری در نقد نظریه او مقاله‌ها نوشته‌اند و ادله او را رد کرده‌اند، اما وی در اثبات نظر خویش، تلاش بسیار کرده و به همه پرسش‌ها، شبهه‌ها و استبعادها پاسخ داده است. وی برای دفع شبهات مخالفان نظریه‌اش، بررسی‌های گسترده‌ای بر اساس شرایط، وسایل سفر و امکانات آن روزگار ارائه کرده و تکیه‌اش بر منابع متقن شیعه و سنی بوده است. محدث نوری از جمله کسانی است که بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) را در همان اربعین بعید شمرده است. شهید قاضی طباطبایی (ره) به اشکالات هفت‌گانه مرحوم نوری پاسخ داده است. اشکالات از این قرار است:

اشکال اول: عدم تناسب زمان چهل روز، با حادثه رفتن به شام و برگشت به کربلا؛

اشکال دوم: سکوت منابع کهن تاریخی درباره بازگشت آنان به کربلا؛

اشکال سوم: حرکت اهل بیت از شام به سوی مدینه و رسیدن آنان به مدینه در بیستم صفر؛

اشکال چهارم: سکوت برخی منابع تاریخی کهن از دیدار اهل بیت با جابر در کربلا؛

اشکال پنجم: مسافت طولانی بین شام و کربلا و منازل متعدد و حوادث میان راه؛

اشکال ششم: این که در منابع مختلف، جابر بن عبدالله انصاری را اولین زائر اربعین شمرده‌اند، نه اهل بیت پیامبر را؛

اشکال هفتم: این که کربلا در مسیر شام به مدینه نیست و قدر مشترکی هم بین این دو مسیر (کربلا به مدینه) وجود ندارد.

شهید قاضی طباطبایی، همه این اشکال‌ها را در حد «استبعاد» می‌داند که دلیلی بر محال بودن این زیارت در اربعین نمی‌شود و با ۱۷ دلیل به همه آنها پاسخ داده است (که پرداختن

به آنها در این خلاصه نمی‌گنجد).

در این کتاب، سلسله مباحث حاشیه‌ای و استطرادی هم وجود دارد، مانند:

- سیری در حوادث کربلا و سفر امام حسین علیه السلام به این سرزمین و سفر اهل بیت علیهم السلام به کوفه و شام؛

- بحث در مورد مدفن حضرت زینب علیها السلام در شام؛

- شرح حال عطیه کوفی و جابر بن عبدالله انصاری؛

- برخی مطالب مجعول یا نقل‌های ضعیف در منابع ضعیف؛

- رد برخی شبهات تاریخی؛

- نمونه‌هایی از شیوه‌های عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام در مناطق و دوره‌های مختلف.

البته کتاب، فصل‌بندی منظم و مطلوبی ندارد. این کتاب، بار اول در سال ۱۳۵۲ شمسی در

۶۸۱ صفحه با نام «تحقیق درباره روز اربعین سیدالشهدا علیه السلام» چاپ شد و سپس با نام «تحقیق

درباره اولین اربعین سیدالشهدا علیه السلام» در حدود ۹۰۰ صفحه به چاپ رسید. چاپ سوم آن در

۹۶۳ صفحه در سال ۶۸ از سوی بنیاد علمی و فرهنگی شهید قاضی طباطبایی و یک نوبت

هم در سال ۸۳ در قطع وزیری و ۴۴۸ صفحه چاپ جدید از سوی کنگره بزرگداشت شهید

قاضی به چاپ رسیده است.



معرفی مضمونی کتاب «نورالعین فی المَشی الی زیارة الحسین (علیه السلام)»

چکیده

آیت الله محمدحسن اصطهباناتی از علمای تحصیل کرده در نجف و صاحب کتاب ارزشمند نورالعین فی مَشی الی زیارة القبر الحسین (علیه السلام) است. ایشان از علمای معاصر است که از سال‌ها پیش در مدرسه مروی صاحب کرسی فقه است.

اثر گرانسنگ او در ۲۵۶ باب با موضوعاتی چون: کیفیت و آداب زیارت امام حسین (علیه السلام)، ثواب زیارت امام حسین (علیه السلام) و مقایسه آن با عبادت‌های دیگر، معادل‌سازی برای این زیارت و نکاتی در باب هزینه سفر زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) به زبان عربی تألیف شده است. نویسنده کتاب، افزون بر بحارالانوار علامه مجلسی، از دیگر منابع شیعه و اهل سنت بهره جسته است. چندین ترجمه از این کتاب به فارسی موجود است.

این مقاله پس از معرفی اجمالی کتاب، ۲۳ روایت از روایات آن را آورده و سپس به شش پرسش از پرسش‌هایی که در این کتاب پاسخ داده شده همراه با پاسخ آنها اشاره کرده است.

واژگان کلیدی: محمدحسن اصطهباناتی، نورالعین فی مَشی الی زیارة القبر الحسین (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام)، علمای شیعه.

مقدمه

این کتاب در ۲۵۶ باب تنظیم شده است. ابواب کتاب به طور کلی شامل موضوعات ذیل است:

۱. کیفیت زیارت امام حسین علیه السلام؛
الف) پیاده یا سواره
ب) در حال ترس، فقر و حبس
 ۲. آداب زیارت امام حسین علیه السلام؛
 ۳. ثواب زیارت امام حسین علیه السلام از لحظه نیت سفر تا لحظه بازگشت به خانه
 ۴. مقایسه زیارت امام حسین علیه السلام با عبادات دیگر؛
 ۵. معادل سازی برای زیارت امام حسین علیه السلام
الف) با اشخاص دیگر، مثل زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله
ب) با اعمال دیگر، مثل حج و عمره
 ۶. مواهب دنیوی و اخروی زیارت حسین علیه السلام؛
 ۷. نکاتی در باب هزینه سفر برای زیارت حسین علیه السلام؛
- این کتاب نوشته شیخ محمد اصطهباناتی است که در ۵۶۸ صفحه توسط انتشارات دارالمیزان در بیروت، در سال ۱۴۱۶ قمری به چاپ اول رسیده است. چند نکته درباره این اثر لازم به یادآوری است:

۱. برای توضیح روایات، به بیانات مرحوم مجلسی در بحارالانوار اکتفا نشده و از منابع دیگر نیز بهره گرفته شده است.

۲. در برخی موارد، به منابع اهل سنت نیز استشهاد شده است.

۳. بخش اول مقاله بیان چند نمونه از روایات کتاب، همراه با احتمالات معنایی آنهاست و بخش دوم به پاسخ چند پرسش می‌پردازد که البته به طور پراکنده نیز در کتاب طرح و پاسخ داده شده است.

بخش اول: روایات

روایت اول

از معاویه بن وهب نقل شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «لَا تَدَعُهُ لِحَوْفٍ مِنْ أَحَدٍ رَأَى مِنْ الْحَسْرَةِ مَا يَتَمَنَّى أَنْ قَبْرَهُ كَانِ بَيْدَةً»؛ «زیارت حسین علیه السلام را به خاطر ترس از هیچ کس ترک مکن؛ زیرا هر کس به خاطر ترس او را ترک کند، حسرت خواهد خورد که:

تعبیر «ما يَتَمَنَّى أَنْ قَبْرَهُ كَانِ بَيْدَةً» یکی از این چند معنا را دارد:

۱. آرزو می‌کند که حسین علیه السلام را زیارت کند، در حالی که یقین دارد در حال مُردن است و قبرش را نیز با دست خود کنده است؛ یعنی با این که می‌داند در حال مرگ است، آرزوی زیارت حسین علیه السلام را دارد.

۲. یا به این معناست که با خروج از منزل برای زیارت حسین علیه السلام، جانش را به خطر اندازد و خود سبب قتل خود را فراهم کند.

۳. یا به این معناست که پس از مرگ آرزو می‌کند که به اختیار خود از قبر بیرون بیاید و به زیارت حسین علیه السلام مشرف شود.

۴. یا به این معناست که آرزو دارد ای کاش قبرش نزد قبر حسین علیه السلام باشد؛ یعنی ضمیر در «بیده» راجع به حسین علیه السلام و ضمیر در «راجع» راجع به زائر است.

۵. یا به این معناست که آرزو دارد قبر حسین علیه السلام نزد او باشد تا هر لحظه که اراده کرد، به زیارت ایشان نائل شود؛ یعنی ضمیر در «قبره» به حسین علیه السلام و ضمیر در «بیده» به زائر بازمی‌گردد.^۲

۶. یا به این معناست که ای کاش نزد قبر حسین علیه السلام سکونت گزیده بودم و زندگی می‌کردم و به زیارت او می‌رفتم و قبرم نزدیک قبر حسین علیه السلام باشد.^۳

روایت دوم

حسین بن ابی حمزه می گوید:

در اواخر دوره بنی امیه از خانه بیرون آمدم و به سوی قبر حسین علیه السلام حرکت کردم و به غاضریه رسیدم. وقتی مردم خوابیدند، شبانه غسل کردم و به سوی قبر مطهر حرکت کردم. ناگهان با مردی زیباچهره و خوشبو روبه‌رو شدم. مرد گفت: برگرد؛ تو به هدف نمی‌رسی. پس به طرف ساحل فرات باز گشتم و همان‌جا چادر زدم. نصف شب دوباره غسل کردم و به سوی قبر شریف حسین علیه السلام حرکت کردم. وقتی به قبر مطهر نزدیک شدم، آن مرد دوباره ظاهر شد و گفت: ای مرد! تو نمی‌رسی. گفتم: چرا به پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سرور جوانان اهل بهشت نرسم؟! در حالی که پیاده از کوفه آمدم و امشب شب جمعه است و می‌ترسم صبح شود و مأمورین بنی امیه مرا بگیرند و بکشند. مرد باز هم گفت: برگرد، تو نمی‌رسی! گفتم: چرا نرسم؟! گفت: امشب موسی بن عمران از خدایش خواسته تا به زیارت قبر حسین علیه السلام بیاید و خداوند درخواستش را اجابت کرده و اکنون همراه هفتاد فرشته مشغول زیارت هستند. پس برو و آن‌گاه که به آسمان برگشتند و بالا رفتند، بیا. من نیز باز گشتم و هنگام طلوع فجر غسل کردم و به کنار مرقده حسین علیه السلام رفتم و کسی را آن‌جا ندیدم. من نیز نماز صبح را خواندم و به کوفه باز گشتم.^۴

بسیاری از فقها معتقدند که سفر برای زیارت امام حسین علیه السلام حتی با وجود ترس و ضرر جایز است. حتی از روایت استفاده می‌شود که این سفر با وجود ترس بر جان هم جایز است، چه رسد به ضرر مالی یا جراحت. چون در روایت فوق نیز وقتی راوی می‌گوید: بر جانم می‌ترسم، آن شخص در مقابل این اظهار ترس چیزی نمی‌گوید.

سیره اصحاب در عهد ائمه نیز به ضمیمه تقریر ائمه، مؤید همین امر است. نصّ برخی روایات نیز همین مطلب را تأیید می‌کند.^۵

روایت سوم

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هرگاه خواستی به زیارت حسین علیه السلام برو و او را زیارت کن، در حالی که غمگین و غبارآلود و گرسنه و تشنه هستی؛ چون حسین علیه السلام در حالی که غمگین و غبارآلود و گرسنه و تشنه بود، کشته شد؛ پس خواسته‌ات را بخواه و باز گرد.»



سپس حضرت در ادامه می‌فرماید: «وَلَا تَتَّخِذْهُ وَطَنًا»^۶.

عبارت «وَلَا تَتَّخِذْهُ وَطَنًا» یکی از این چند معنا را دارد:

۱. زیارت را طول مده تا نسبت به امام قلبت قسی نشود و شأن امام در نظرت پایین نیاید و شوق زیارت در درونت زنده بماند.

۲. رعایت شرایط تقیه را بنما و آن‌جا نماز و بازگرد (همان‌طور که در بیشتر دوران‌ها شرایط تقیه حاکم بوده است).

۳. برای رعایت احترام و ادب، کمتر در ساحت امام علیه السلام توقف کن. شخص مقیم چه بسا غالباً در رعایت آداب مسامحه می‌کند و شوق و اشتیاقش به واسطه مکث طولانی پیش امام کم می‌شود.

۴. شاید مراد از «اتَّخِذْ وَطَنًا»، توقف نزد قبر شریف باشد، نه حوالی و اطراف آن.^۷

این روایت و امثال آن، منافاتی با استحباب اسکان یافتن در سرزمین کربلا ندارد.^۸

روایت چهارم

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: یکی از محبوب‌ترین عبادات نزد خدا زیارت قبر حسین علیه السلام است.^۹

وقتی انفاس و ارواح قدسی انبیاء و ائمه علیهم السلام از بدن‌های شریفشان جدا شده و به عالم بالا می‌رود، در نهایت سیطره و تسلط بر این عالم قرار می‌گیرد و امور این عالم نزد ایشان کاملاً روشن و هویداست و هیچ چیز بر ایشان مخفی نیست و می‌توانند بر این عالم تأثیر و تصرف داشته باشند. آنان به احوال هر کس که در مقابر ایشان حاضر می‌شود، آگاهند و گاهی در مراقب خویش حاضر می‌شوند. آنان زنده‌اند و نزد پروردگار روزی می‌خورند و به آنچه خداوند به ایشان تفضل فرموده، راضی‌اند. برکات تصرُّع و توسُّل ایشان نزد پروردگار، بر زائرینشان باریدن می‌گیرد. آنان برای زائرین قبورشان طلب مغفرت می‌کنند و برآورده شدن حاجاتشان را از خداوند درخواست می‌کنند.

سرّ زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام همین است و این جدا از فوایدی است که بر خود زیارت این بزرگان مترتب است. زیارت این معصومین علیهم السلام به منزله احسان به ایشان و لیبیک گفتن به دعوت آنان است. همچنین موجب سرور و شادی آنها شده و در ضمن، به

منزله تجدید پیمان و زنده نگه داشتن یاد این بزرگواران است. ثواب چنین کاری را فقط خدا می‌داند و کمتر عبادتی است که این قدر فضیلت و ثواب داشته و موجب نزدیکی به خداوند شود. زیارت مؤمن، به سبب ایمانش و بدون در نظر گرفتن شؤن دیگر مثل شهید، عالم، امام و نبی، ثواب بسیار دارد. پس این ارزش نسبت به مؤمنانی که عصمت دارند، چگونه می‌تواند باشد؟! کسانی که خداوند اراده فرموده تا آنان را پاک گرداند و حجّت و امام بر همه خلق قرار داده و به یمن وجود مبارکش آن آسمان و زمین آفریده شده است.^{۱۰}

می‌گویند شاگردان ارسطو (معلم اول) که هم موحد بود و هم حکیم، پس از مرگش هر گاه که مشکلی علمی پیدا می‌کردند، نزد قبر او آمده و درباره آن مسئله مباحثه می‌کردند و آن مشکل و گره علمی باز می‌شد.^{۱۱}

شافعی می‌گوید: «قبر [امام] موسی کاظم مکانی مجرب برای اجابت دعاست».^{۱۲}
امام محمد غزالی می‌نویسد: «کسی که در زمان حیاتش از او استمداد بشود، بعد از فوتش هم می‌توان از او امداد خواست».^{۱۳}

روایت پنجم

از زید شحام نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که حسین را در عاشورا زیارت کند، مثل این است که خدا را در بالای عرش زیارت کرده است».^{۱۴}
زیارت خدا در عرش، به معنای دیدن ذات پروردگار نیست و معانی دیگری دارد؛ از جمله:

۱. به این معناست که در عرش به عبادت خدا مشغول است.
۲. یا به این معناست که در عرش با انبیاء و اولیاء و اوصیاء دیدار داشته؛ چون زیارت اینان همانند زیارت خداست.

۳. یا به این معناست که به این درجه از تقرب پروردگار رسیده است.^{۱۵}

۴. شیخ صدوق در امالی می‌نویسد:
تعبیر «كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ» تشبیه نیست؛ چون ملائکه می‌توانند به عرش رفته و اطراف آن بچرخند و تعبیر زیارت خدا در عرش، تعبیر حقیقی و درستی است؛ همان طور که مردم می‌گویند: به زیارت خانه خدا می‌رویم.^{۱۶}

۵. عرش عبارت است از گروهی از مخلوقات که رتبه‌بندی ایشان را خداوند انجام داده و آن را برتر از سایر مخلوقات قرار داده است؛ پس گویا زیارت این مخلوقات خاص، زیارت خداست و این موقعیت به حسب قهر و غلبه است.^{۱۷}

۶. روشن است که مراد از زیارت خدا در بالای عرش، کنایه از رسیدن به نهایت درجه کمال است.^{۱۸}

۷. در پایان راه سیر و سلوک، نزد اهل معرفت، آخرین مرحله، فنای در ذات خداست که نشان دهنده کمال مقام عبد در عبودیتش است؛ به طوری که با چشم خدا می‌بیند و با گوش خدا می‌شنود و اراده‌اش اراده خداست و اکرام او اکرام خداست و زیارت او زیارت خداست. مثل خطابی که خداوند به یکی از پیامبرانش داشت که «مریض شدم، به عیادت‌م نیامدی.» وقتی آن پیامبر توضیح خواست، خداوند فرمود: «بنده مؤمن من مریض بود و تو به عیادتش نرفتی.» یعنی خداوند مریض مؤمن را به خودش نسبت می‌دهد؛ یا درباره پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾.^{۱۹}

با این توضیح روشن می‌شود که منظور از زیارت خدا در عرش چیست؛ چون حسین علیه السلام فانی در خدا شد.^{۲۰}

۸. تعبیر «كَمَنَّ زَارَ اللَّهُ فِي عَرَشِهِ» کنایه و مجاز است از کثرت ثواب در احترام به حضرت.^{۲۱}

۹. حسین علیه السلام از ابتدا می‌دانست که چه باید انجام دهد و چه اتفاقی می‌افتد و چقدر مصیبت باید تحمل کند؛ پس قلبش از غیر الله خالی گشت و شد خانه خدا؛ بنابراین، زیارت حسین علیه السلام زیارت خداست.^{۲۲}

می‌رویم.



تعبیر «كَانَ كَمَنَّ زَارَ اللَّهُ» تشبیه نیست؛ چون ملائکه می‌توانند به عرش رفته و اطراف آن بچرخند و تعبیر زیارت خدا در عرش، تعبیر حقیقی و درستی است؛ همان‌طور که مردم می‌گویند: به زیارت خانه خدا

روایت ششم

امام صادق علیه السلام به نقل جویریة بن علاء می فرماید: «هر کسی که دوست دارد خداوند در روز قیامت به وی نگاه کند، بسیار به زیارت حسین علیه السلام برود».^{۲۳}

نظر پروردگار عبارت است از نهایت آنچه درباره مخلوق نسبت به ترقی درجه و رتبه تصور می شود.^{۲۴}

روایت هفتم

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر کس به زیارت حسین علیه السلام بیاید، در حالی که معرفتش را دارد، خداوند نامش را در اعلیٰ علین ثبت می کند».^{۲۵}

در معنای ثبت شدن نام زائر در اعلیٰ علین، چند احتمال است:

۱. از کسانی خواهد بود که در بالاترین غرفه‌های بهشت اسکان داده می شود.
۲. نامش در اعلیٰ علین نوشته می شود که او از اهل بهشت است.^{۲۶}

روایت هشتم

امام صادق علیه السلام می فرماید: جدم حسین علیه السلام فرمود: هر کسی بعد از وفاتم به زیارتم بیاید، من در قیامت به دیدارش می روم. سپس فرمود: «وَلَوْ لَمْ يَكُنِ الْآفِي النَّارِ لِأَخْرَجْتُهُ».^{۲۷}

۱. در تعبیر امام از «لو» شرطیه استفاده شده که همان «لو» امتناعیه است و دلالت بر امتناع شرط دارد؛^{۲۸} یعنی محال است که زائرش داخل آتش شود.^{۲۹}
۲. دیدار حضرت حسین علیه السلام از زائرش ممکن است بلافاصله پس از مرگ زائر باشد و ممکن است پس از گذاشتن پیکرش در قبر باشد.^{۳۰}

روایت نهم

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر کس حسین علیه السلام را در روز عرفه زیارت کند، نزد خدا به صدیق و نزد ملائکه به عنوان کروبیین شناخته می شود».^{۳۱}

(کروبیین به بزرگان و سروران فرشتگان گفته می شود).^{۳۲}

روایت دهم

داود رقی از امام صادق و موسی بن جعفر و امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرموده اند: «مَنْ آتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بِعَرَفَةَ قَلْبَهُ اللَّهُ تَعَالَى تَلَجَ الصَّدْرَ».^{۳۳}

در تعبیر «قَلْبِهِ اللهُ تَعَالَى ثَلَجُ الصِّدْرِ» چند احتمال است:
۱. به این معناست که قلبش مطمئن می‌شود و شک در آن راه نمی‌یابد.

۲. به این معناست که خدا غم و غصه را از قلبش خارج می‌کند و دلش خنک می‌شود.

۳. به این معناست که پس از این که هول قیامت از او دور شد، از محشر به بهشت می‌رود.

۴. در برخی نسخه‌ها به جای «ثَلَجُ الصِّدْرِ»، «ابْتَلَجُ الوجهِ» آمده است یعنی چهره‌های‌شان باز و خندان است.^{۳۴}

روایت یازدهم

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:
«هر کس به زیارت قبر حسین علیه السلام بیاید، نسبت به هر آنچه پشت سرش گذاشته و پیش رو دارد حفظ می‌شود».^{۳۵}

خداوند واجبات و مستحبات را به منزله خوراکی مفید و مکروهات و محرّمات را به منزله خوراکی مضرّ قرار داده است. پس هر کاری که انسان انجام می‌دهد، اثری بر آن مترتب است؛ مثل این که انسان نوشیدنی خنک می‌خورد تا خنک شود، مشروط به این که همزمان نوشیدنی داغ ننوشد.

زیارت حضرت حسین علیه السلام اجل را به تأخیر می‌اندازد و رزق را زیاد می‌کند، اما مشروط به ترک کاری که موجب نقصان عمر یا محرومیت از رزق باشد.

این امر درباره ادعیه و اعمال خاصی که اثراتی برای‌شان گفته شده نیز مطرح می‌شود.^{۳۶}

زیارت حضرت حسین علیه السلام اجل را به تأخیر می‌اندازد و رزق را زیاد می‌کند، اما مشروط به ترک کاری که موجب نقصان عمر یا محرومیت از رزق باشد.

این امر درباره ادعیه و اعمال خاصی که اثراتی برای‌شان گفته شده نیز مطرح می‌شود.

روایت دوازدهم

صفوان جمال می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا شما به زیارت حسین علیه السلام می روید؟ فرمود: «آری، چگونه او را زیارت نکنم، در حالی که خداوند هر شب جمعه به زیارت او می آید، آن هم به همراه ملائکه و انبیاء و اوصیاء و محمد صلی الله علیه و آله که افضل انبیاست.» صفوان می گوید: به حضرت عرض کردم: پس هر شب جمعه به زیارت حسین علیه السلام می روید تا به زیارت پروردگار نائل آید! فرمود: آری ای صفوان! ^{۳۷}

زیارت خدا از حسین علیه السلام کنایه از فرو فرستادن رحمت خاص خدا بر حسین علیه السلام و زائرانش است. ^{۳۸}

روایت سیزدهم

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مدتی که زائر در زیارت حسین علیه السلام است، از عمرش به حساب نمی آید.» ^{۳۹}

در معنای «جزو عمر محسوب نشدن»، چند احتمال وجود دارد:

۱. احتمال دارد مخصوص به اجل هایی باشد که به اذن خدا کمی و زیادی در آن راه دارد، نه اجلی که حتمی شده؛ چون چه بسا زائری بمیرد، پیش از آن که از زیارت برگردد و این همان اجل محتوم است. ^{۴۰}

۲. یا به این معناست که نعمت هایی که در مدت زیارت، زائر از آن بهره برده، به پایش نوشته نمی شود و گناهایی که در این مدت مرتکب شده، در نامه اعمالش ثبت نمی شود. پس وقتی از نعمتی حساب کشیده نشود و بر گناهی عقابی نباشد، مثل این است که آن مدت، بخشی از عمر انسان نبوده و حساب نشدن از عمر، یک تعبیر کنایی است.

۳. یا به این معناست که به هر مقداری که زائر برای زیارت حسین علیه السلام وقت گذاشته، خداوند بر عمرش می افزاید تا حسین علیه السلام مدیون عمر از دست رفته او نباشد و به تعداد روزهایی که از خانواده و کسب و کار دور بوده، از عمرش کم نشده باشد.

روایات بسیاری موافق این احتمال وجود دارد؛ مثل روایتی که در تهذیب از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «ای شیعیان ما! به زیارت حسین علیه السلام بروید که زیارتش روزی را زیاد می کند و بر عمر می افزاید و اتفاقات بد را دور می کند.»

۴. یا به این معناست که از روزها در قیامت سؤال نمی‌شود و چگونگی مصرفش مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد.^{۴۱}

روایت چهاردهم

محمد بن ابی‌نصر بزنطی می‌گوید: از امام علی بن موسی‌الرضا علیه السلام درباره فضیلت نیمه رجب و شعبان پرسیدم. حضرت فرمود: «ثواب و اجر آن نهایت و حد ندارد».^{۴۲}

۱. شیخ مفید می‌گوید: از زیارت‌های مخصوص امام حسین علیه السلام زیارت نیمه رجب است که «غُفْلِه» نامیده شده است.^{۴۳} مجلسی می‌نویسد: به آن غُفْلِه می‌گویند، چون عموم مردم از آن غافلند و از برکات آن محروم می‌شوند.^{۴۴}

۲. در اقبال آمده است: از این که در روایت، زیارت رجب به زیارت شعبان اضافه شده، می‌توان غفلت از زیارت رجب را در شعبان جبران کرد.^{۴۵}

روایت پانزدهم

هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که هر گاه نیمه شعبان فرا می‌رسد، منادی از افق بالا صدا می‌زند: «ای زائرین قبر حسین علیه السلام باز گردید، در حالی که بخشیده شدید و ثواب شما با خدا و محمد صلی الله علیه و آله پیامبرتان است».^{۴۶}



ثواب را خداوند یا پیامبر صلی الله علیه و آله تفضل می‌کنند و این مهم را به ملائکه واگذار نمی‌کنند؛ چون شخص کریم اگر کاری را به وکیلش بسپارد، نگران است که ایشان در آن کار مسامحه کنند؛ اما وقتی خودش انجام دهد، با کرمش رفتار می‌کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم که بر امتش شفقت دارد.^{۴۷}

روایت شانزدهم

از یونس به یعقوب نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: ای یونس! اگر به مردم بگویم چه اجر و ثوابی برای زیارت حسین علیه السلام در نیمه شعبان نهفته است، «لَقَامَت ذِكُور الرِّجَالِ عَلَي الخَشَبِ».^{۴۸}

۱. تعبیر «لَقَامَت ذِكُور الرِّجَالِ عَلَي الخَشَبِ» شاید به این معنا باشد که اگر مردان هم پای آمدن نداشته باشند، با پای چوبین می آمدند.^{۴۹}

۲. احتمال دیگر این است که می گویند: ای کاش بر چوب ها به صلیب کشیده می شدیم، آن هم به خاطر کار بزرگی که کرده اند.^{۵۰}

روایت هفدهم

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «روز عرفه خداوند برای زوار حسین علیه السلام ظاهر شده و به ایشان می فرماید: عمل را از سر بگیرد که بخشیده شدید و سپس به اهل و زائرین سرزمین عرفات می نگرد.»^{۵۱}

مراد از «ظاهر شدن خدا»، تجلی خدا با مظاهر جمال و جلالش است. همان طور که در جریان حضرت موسی علیه السلام و قومش، بر کوهی تجلی کرد و آن کوه متلاشی شد؛ اما آن تجلی، جلوه قهر و غلبه بود که کوه متلاشی شد و حضرت موسی بیهوش گردید، ولی این تجلی برای زوار حسین علیه السلام تجلی لطف و عطوفت است.^{۵۲}

روایت هجدهم

بشیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من موفق به حج امسال نشدم؛ آیا روز عرفه به سوی قبر حسین علیه السلام بروم؟

حضرت فرمود: «احسنت ای بشیر! هر کس روز عرفه در حالی که عارف به حق است، به زیارت حسین علیه السلام برود، خداوند برایش هزار حج و هزار عمره مقبول می نویسد و هزار جهاد با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امام عادل برایش ثبت می شود.»^{۵۳}

علت فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام بر حج و عمره و جهاد با رسول خدا این است که زیارت ایشان در حقیقت احسانی است از جانب زائر به خود امام حسین علیه السلام و جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پدرش امیر مؤمنان علیه السلام و مادرش حضرت فاطمه علیه السلام و برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام و همه

فرزندان و شیعیان‌شان و دوست‌دارانشان و بلکه احسانی است به همه پیامبران و اوصیا و خشنود کردن همه ایشان و اجابتی است به دعوتشان و تجدید پیمانی است با اولیای خدا. از سوی دیگر زیارت حسین علیه السلام سبب زنده ماندن دین و سرخورده شدن دشمنان می‌شود. همه این اسرار در زیارت امام حسین علیه السلام وجود دارد و تک تک این اسرار، عبادتی است مستقل و سبب خشنودی پروردگار.

اما در حج و عمره و جهاد، هر چند انفاق اموال و جان‌ها و بدن‌ها و چشیدن طعم تلخ غربت و تحمل مشقت‌هاست، اما ثواب آن مانند زیارت حسین علیه السلام نیست؛ چرا که این امور صرفاً عبادت خداست و هر کس که مدعی اسلام است، آن را انجام می‌دهد؛ هر چند ناصبی باشد، اما زیارت حسین علیه السلام را کسی انجام می‌دهد که قدر ائمه را هر چند ناقص بشناسد.^{۵۴}

روایت نوزدهم

معاویه بن عمّار نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام پارچه‌ای زرد رنگ داشت که در آن مقداری تربت حسین علیه السلام بود و هنگام نماز آن را بر روی سجاده‌اش می‌ریخت و بر آن سجده می‌کرد و گاه می‌فرمود: سجده بر تربت حسین علیه السلام حجاب‌های هفت گانه را برمی‌دارد.^{۵۵}

در معنای «برداشتن حجاب‌های هفت گانه» چند احتمال است:

۱. درب‌های آسمان‌های هفت گانه باز می‌شود و نماز و دعای زائر به آسانی بالا می‌رود.

۲. مراد از حجاب‌های هفت گانه، گناهان هفت گانه‌ای است که مانع قبولی اعمال می‌شود.^{۵۶}



مراد از حجاب‌های هفت گانه، رذایل هفت گانه‌ای است که مانع خلوص نفس می‌شود و با زیارت حضرت حسین علیه السلام به هفت فضیلت تبدیل می‌گردد؛ یعنی کینه و حسد و حرص و خشم و حماقت و نیرنگ و حقارت، به حکمت و غبطه و بردباری و شفقت و کیاست و حیا و محبت مبدل می‌شود.

۳. مراد از حجاب‌های هفته‌گانه، رذایل هفت‌گانه‌ای است که مانع خلوص نفس می‌شود و با زیارت حضرت حسین علیه السلام به هفت فضیلت تبدیل می‌گردد؛ یعنی کینه و حسد و حرص و خشم و حماقت و نیرنگ و حقارت، به حکمت و غبطه و بردباری و شفقت و کیاست و حیا و محبت مبدل می‌شود.

صاحب وسائل نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام برای تذلل و اظهار بندگی بیشتر در برابر خدا، فقط بر تربت حسین علیه السلام سجده می‌کرد.^{۵۷}

روایت بیستم

مسیب از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «زمانی که پیکرم را به مقابر قریش بردید (نام قدیم منطقه کاظمین) و مرا به خاک سپردید، از تربت قبرم برای تبرک بردارید؛ چون تبرک به هر تربتی ممنوع است، مگر تربت جدم حسین علیه السلام. به درستی که خداوند آن را مایه شفای شیعیان و دوستان ما قرار داده است.^{۵۸}

علمای امامیه بر حرمت خوردن خاکی غیر از خاک قبر حسین علیه السلام اجماع دارند، که البته آن هم آداب مخصوصی دارد و به مقدار معینی هم هست که کمتر از یک نخود است.^{۵۹} تربتی که گرفته می‌شود، هر چه به قبر مطهر نزدیک‌تر باشد، بهتر است. هنگام برداشتن تربت از قبر مطهر، باید به حداقل اکتفا کرد و خرید و فروش تربت حسین علیه السلام برای کسی که خاکی را حیازت کرده، جایز است.^{۶۰}

روایت بیست‌ویکم

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در چهار مکان قصر واجب نیست: مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه و حائر حسینی».^{۶۱}

در باب قصر نماز در حد حائر اختلاف است:

۱. آنچه دیوارهای صحن آن را در بر می‌گیرد، همه حجره‌ها و مسجد و شبستان؛

۲. فقط زیر قبه منوره حرم حسینی؛

۳. علاوه بر حجره‌ها و شبستان، خزانه و اطراف حرم را هم در بر می‌گیرد.^{۶۲}

روایت بیست‌ودوم

صفوان جمال نقل می‌کند: امام صادق علیه السلام پیش از زیارت مرقد امام حسین علیه السلام غسل می‌کرد، ولی پس از زیارت، خیر.^{۶۳}

دلیل این امر، باقی ماندن غبار شریف مرقد اباعبدالله علیه السلام بر روی بدن و لباس بوده است.^{۶۴}

روایت بیست و سوم

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر کس پیش از روز جمعه، از مکه یا مدینه یا مسجد کوفه یا حائر حسین علیه السلام بیرون برود، ملائکه ندا می دهند: کجا می روی؟! خدا تو را برنگرداند!»^{۶۵}
احتمالاً مراد از این تهدید، کراهت خروج نزدیک جمعه و صبر نکردن برای درک زیارت شب جمعه و روز جمعه است. و احتمال دارد که کراهت خروج پیش از نماز جمعه، منظور باشد؛ از این رو اگر هر دو را به جای آورد، بهتر است.^{۶۶}

بخش دوم: پرسش‌ها

پرسش اول

چطور زیارت حسین علیه السلام که عملی مستحبی است، از همه عبادات واجب و مستحب برتر شمرده شده است؟^{۶۷}
پاسخ: اشکالی ندارد یک عمل مستحبی، برتر از عمل واجب باشد؛ مثل ابتدای به سلام که مستحب است و ثوابش چند برابر جواب سلام است که واجب می باشد.

پرسش دوم

چرا ثواب‌هایی که برای زیارت حضرت حسین علیه السلام نقل شده، متفاوت است؟

پاسخ: این اختلاف در میزان ثواب، به اختلاف چند شرط بازمی‌گردد؛ مثل مقدار مسافت، راحتی یا سختی مسافت، سواره یا پیاده بودن، در حال ترس یا فقر بودن یا در حال فراغ یا غنا بودن، معرفت و شناخت زائر، به امام حسین علیه السلام و حقانیتش، میزان تقوای زائر، خلوص نیت زائر و درجات آن و...^{۶۸}



اختلاف در میزان ثواب، به اختلاف چند شرط بازمی‌گردد؛ مثل مقدار مسافت، راحتی یا سختی مسافت، سواره یا پیاده بودن، در حال ترس یا فقر بودن یا در حال فراغ یا غنا بودن، معرفت و شناخت زائر، به امام حسین علیه السلام و حقانیتش، میزان تقوای زائر، خلوص نیت زائر و درجات آن و...

پرسش سوم

چرا عزاداری برای امام حسین علیه السلام در دهه اول محرم گرفته می‌شود، اما از عاشورا به بعد کم‌رنگ می‌شود؟ این عزاداری چرا هر سال تکرار می‌شود؟

پاسخ: چون در دهه اول، حالت ترس از آنچه در عاشورا روی می‌دهد، وجود دارد؛ اما با به شهادت رسیدن حضرت و اصحابش عنوان آیه ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ صدق می‌کند و از غم و غصه شیعه اندکی کاسته می‌شود. علت تکرار عزاداری در هر سال نیز شکوه بردن به پیشگاه حضرت احدیت است تا انتقام خون حسین علیه السلام را بستاند. از طرفی امام حسین علیه السلام و اصحابش در دهه اول محرم سال ۶۱ در اضطرار و سختی قرار گرفتند و شیعیان برای هم‌دردی و هم‌دلی با ایشان، هر سال چنین حالتی به خود می‌گیرند.^{۶۹}

پرسش چهارم

علت استحباب زیارت حضرت حسین علیه السلام در «اربعین» چیست؟

پاسخ: علامه مجلسی رحمته الله علیه می‌نویسد:

مشهور میان فقها و محدثین این است که علت این استحباب، بازگشت حرم حسین علیه السلام در این روز به کربلاست. برخی نیز علت استحباب را زیارت جابرین عبدالله انصاری در چنین روزی می‌دانند. او اولین زائر اربعین حسینی بود و لذا تاسی به ایشان مستحب است.^{۷۰}

پرسش پنجم

علت التزام شیعه به تبرک و استشفای و سجود با تربت حسینی چیست؟

پاسخ: علاوه بر فضیلت‌هایی که در روایات مطرح شده، یادآوری فداکاری‌های حضرت حسین علیه السلام در راه خدا و قربانی شدنش در راه عقیده و مبارزه با ستم است. با گذاشتن پیشانی بر تربت حسینی، انسان به یاد لحظه گذاشتن صورت حسین علیه السلام روی خاک می‌افتد و احساس تقرب به خدا و ائمه علیهم السلام بیشتر می‌شود.^{۷۱}

اولین باری که از خاک قبر یک شهید به عنوان محل سجده و ساخت تسبیح استفاده شد، تبرک به خاک قبر حمزه سیدالشهداء علیه السلام بود و حضرت فاطمه علیه السلام اولین معصومی بود که چنین کرد. پس از شهادت حضرت حسین علیه السلام، حضرت زین العابدین علیه السلام پیکر چاک چاک ایشان را دفن کردند، اما پیش از پوشاندن قبر، مشتی خاک از زیر بدن امام حسین علیه السلام برداشتند

و آن را در پارچه‌ای نهادند و از آن مهر و تسییحی ساختند. ایشان روایتی از رسول خدا ﷺ نقل فرموده که پیامبر فرمود: هر کس تسییحی همراه داشته باشد و دعای مخصوصی را بخواند، ثواب «سبحان الله» برایش ثبت می‌شود، هر چند تسییح نگوید.

امام سجاد علیه السلام پس از بازگشت از شام به مدینه الرسول نیز به آن تربت تبرک می‌جست و بر آن سجده می‌کرد و بیماری اعضای خانواده را با آن مداوا می‌فرمود. امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز چنین سیره‌ای داشتند. حمیری در نامه‌ای به حضرت مهدی علیه السلام نوشت که آیا بر خشتی که از تربت حسین علیه السلام ساخته شده، سجده صحیح است؟ حضرت پاسخ دادند: آری، فضیلت هم دارد. حمیری درباره تسییح نیز همین سؤال را کردند و امام همین پاسخ را فرمودند.^{۷۲}

پرسش نهم

حسین علیه السلام حجّی انجام داد با ۷۲ قربانی، و سر داد به جای تراشیدن سر، و میقاتی داشت به وسعت مقتلش، و نه تنها از همسر جدا شد و کناره گرفت، بلکه از همه خانواده جدا افتاد. وقوفی داشت در منای کربلا به مدت سه شب بر روی خاک و سعی او با رأس مطهرش از کربلا تا شام و از شام به کربلا بود. در عصر عاشورا به جای بیرون آمدن از احرام، تمام لباس‌هایش را از تن به در آوردند و تلبیه‌ای داشت با این محتوا: «رضا بقضائک، صبراً علی بلائک».

چرا در بیان ثواب زیارت حسین علیه السلام غالباً حج و عمره را ذکر کرده‌اند؛ از یک عمره یا یک حج تا دو میلیون حج و عمره مقبول؟!

پاسخ: چون میان حضرت حسین علیه السلام و حج و عمره رابطه‌ای خاص وجود دارد و حضرت نوعی خاص از حج را انجام دادند که پیش از ایشان و بعد از ایشان هیچ کس چنین حج و عمره‌ای را به جا نیاورده است. از ویژگی‌های این حج می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. امام حسین علیه السلام ۲۵ مرتبه پیاده به حج رفتند.^{۷۳}
۲. حسین علیه السلام حجّی انجام داد با ۷۲ قربانی، و سر داد به جای تراشیدن سر، و میقاتی داشت به وسعت مقتلش، و نه تنها از

همسر جدا شد و کناره گرفت، بلکه از همه خانواده جدا افتاد. وقوفی داشت در منای کربلا به مدت سه شب بر روی خاک و سعی او با رأس مطهرش از کربلا تا شام و از شام به کربلا بود. در عصر عاشورا به جای بیرون آمدن از احرام، لباس هایش را از تن به در آوردند و تلبیه‌ای داشت با این محتوا: «رضا بقضائک، صبراً علی بلائک» و این پاسخ را شنید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً * فَأَدْخِلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخِلِي جَنَّتِي﴾^{۷۴}

پی‌نوشت‌ها

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹.
۲. همان.
۳. شیخ جعفر شوشتری، الخصائص الحسينية، ص ۱۶۸.
۴. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۱۱.
۵. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۹.
۶. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۱۱۴؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴۰.
۷. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۴۲.
۸. شیخ عبدالحسین مبارک، بشارة الزائرین، ص ۵۱.
۹. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۱.
۱۰. ملا مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۱۹.
۱۱. سید ابوالحسن حسینی قزوینی، عقائد امامیه، ج ۱، ص ۱۷.
۱۲. محمد بن طلحه شافعی، المطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ص ۷۵.
۱۳. ابوحامد غزالی، التعلیقہ فی فروع المذهب، ص ۷۱.
۱۴. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۱۷۴؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۵.
۱۵. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۰.
۱۶. امالی صدوق، ص ۹۱.
۱۷. فیض کاشانی، وافی، ج ۸، ص ۱۹۵.
۱۸. الخصائص الحسينية، ص ۱۶۷.

۱۹. انفال، آیه ۱۷.
۲۰. عقائد امامیه، ج ۱، ص ۱۹.
۲۱. محمد بن مکی عاملی (شهید اول) الدروس الشرعیة فی الفقه الامامیه، ص ۱۵۴.
۲۲. الخصائص الحسينية، ص ۲۲۳.
۲۴. کامل الزیارات، ص ۱۴۱.
۲۵. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۲۴.
۲۶. محمد تقی مجلسی، روضة المتقین، ج ۵، ص ۳۸۴.
۲۷. شیخ مهدی مازندرانی، معالی السبطین، ج ۲، ص ۷۸.
۲۸. ابن هشام انصاری، مغنی الادیب، حرف «لو».
۲۹. معالی السبطین، ج ۲، ص ۷۸.
۳۰. الخصائص الحسينية، ص ۱۵۲.
۳۱. کامل الزیارات، ص ۱۷۲.
۳۲. محمد بن یعقوب فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۲۳، واژه «کرب».
۳۳. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۸۶.
۳۴. روضة المتقین، ج ۵، ص ۳۸۱.
۳۵. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ کامل الزیارات، ص ۱۲۷.
۳۶. شیخ طوسی، مصباح الانوار، ج ۲، ص ۴۲۴.
۳۷. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۶۰.
۳۸. همان.
۳۹. همان، ص ۴۷.
۴۰. ملا مهدی نراقی، مشکات العلوم، ص ۲۵۴.
۴۱. همان، ص ۱۵۴.
۴۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۱۰.
۴۳. شیخ مفید، المزار، ص ۵۱.
۴۴. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۶.
۴۵. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۵۷.
۴۶. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۴.
۴۷. روضة المتقین، ج ۵، ص ۳۸۷.
۴۸. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۵.
۴۹. سید نعمت الله جزائری، انوار نُعمانیه، ج ۴، ص ۲۹.

٥٠. اقبال الاعمال، ج ٢، ص ٧١١.
٥١. بحار الانوار، ج ١٠١، ص ٨٨.
٥٢. كامل الزيارات، ص ١٧١.
٥٣. امالي شيخ صدوق، ص ١٤٣.
٥٤. الوافي، ج ٨، ص ٢٢٤.
٥٥. بحار الانوار، ج ١٠١، ص ١٣٥.
٥٦. الخصائص الحسينية، ص ٦٦.
٥٧. محمد حسين آل كاشف الغطاء، الارض و التربة الحسينية، ص ٤٢.
٥٨. مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٧٩.
٥٩. الارض و التربة الحسينية، ص ٤١.
٦٠. روضة المتقين، ج ٥، ص ٣٧٢.
٦١. مستدرک الوسائل، ج ١، ص ٥٠٤.
٦٢. بحار الانوار، ج ١٠١، ص ١١٧.
٦٣. همان، ص ١٤٣.
٦٤. علامه اميني، ادب الزائر، ص ٤٤.
٦٥. بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ١٣٢؛ وسائل الشيعة، ج ١٠، ص ٤٢٦.
٦٦. ادب الزائر، ص ٢٠.
٦٧. كامل الزيارات، ص ١٤٦.
٦٨. بحار الانوار، ج ١٠١، ص ٤٤.
٦٩. اقبال الاعمال، ج ٢، ص ٥٨٤.
٧٠. بحار الانوار، ج ١٠١، ص ٣٣٤.
٧١. الارض و التربة الحسينية، ص ٤٥.
٧٢. قاضي نورالله شوشتری، احقاق الحق، ج ١١، ص ٣٩٥؛ مقتل خوارزمي، ج ١، ص ١٦٠.
٧٣. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ٤، ص ٦٩.
٧٤. الخصائص الحسينية، ص ٢٥٤.

مأخذ شناسی اربعین

اباذر نصر*

چکیده

در فرهنگ اسلامی، عدد «چهل» یکی از اعدادی است که در آیین‌های مذهبی، بسیار بر آن تأکید شده؛ از جمله مراسم چهلمین روز فوت درگذشتگان که به آن «اربعین» می‌گویند.

یکی از مهم‌ترین مراسم اربعین در فرهنگ شیعی، اربعین سیدالشهدا علیه السلام است که از دیرباز، بستر چالش‌های فراوان میان دانشمندان و پژوهشگران شیعه قرار گرفته و آثار ارزشمندی درباره نخستین اربعین امام حسین علیه السلام به رشته تحریر درآمده است. اکنون نیز مراسم عزاداری اربعین حسینی در کربلای معلا، هر سال باشکوه‌تر از سال پیش برگزار می‌شود و همه‌ساله میلیون‌ها عاشق سیدالشهدا علیه السلام از سراسر جهان برای برگزاری این آیین مذهبی به کربلا سفر می‌کنند.

این نوشتار، ۱۱۱ اثر ارزشمند را که درباره اربعین نگاشته شده در قالب ۵۳ کتاب، ۵۷ مقاله و یک پایان‌نامه تقدیم پژوهشگران و عاشقان اهل بیت می‌کند.

واژگان کلیدی: اربعین، امام حسین علیه السلام، مأخذشناسی، کربلا.

* کارشناس پژوهشکده حج و زیارت.



مقدمه

اربعین امام حسین علیه السلام در فرهنگ شیعی جایگاهی بسیار والا و ارزشمندی دارد؛ چون یک بار دیگر خاطرات و حوادث روز عاشورا در این روز زنده شده و نقطه عطفی در تاریخ اسلام و تشیع گردیده است. واژه «اربعین» مبنای فرهنگی نیز دارد؛ یعنی در فرهنگ اسلامی، در مناسبت‌های مختلف بر عدد ۴۰ بسیار تأکید و سفارش شده است. یکی از این مناسبت‌ها زیارت اربعین امام حسین علیه السلام است که اهمیت عدد چهل را در فرهنگ اسلامی و معارف شیعی نشان می‌دهد. دو مناسبت در این روز وجود دارد: یکی آمدن جابر بن عبدالله انصاری برای زیارت امام حسین علیه السلام از مدینه به کربلا در بیستم صفر سال ۶۱ هجری و بنابر قول مشهور، رسیدن اهل بیت علیهم السلام در این روز به کربلا، و دیگری تعلیم حدیثی از امام صادق علیه السلام به صفوان بن مهران جمّال، برای زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین است.

این نوشتار، گزارشی از تألیفات پژوهشگران ارجمند درباره این موضوع است. در این مأخذشناسی کوشیده‌ایم تا تمام آثاری که درباره اربعین و زیارت اربعین به صورت کتاب، مقاله و یا پایان‌نامه منتشر شده را معرفی کنیم. البته این گزارش، تنها به ذکر اطلاعات مأخذشناسی آثار بسنده کرده و پروژه‌ای در زمینه کتاب‌شناسی توصیفی اربعین در گروه تاریخ پژوهشکده حج و زیارت در دست اجراست.

الف) کتاب‌ها

۱. آه از غروب فراق: نجوای خاموش جابر با مولایش حسین علیه السلام. سعید مقدس، تهران، مکیال، ۱۳۸۱، ۶۴ص.
۲. اربعین. رسول جعفریان، تهیه شده در معاونت امور فرهنگی، مدیریت آموزش، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۰، ۳۳ص.
۳. الاربعین الحسينية. محمد اشراقی (معروف به ارباب)، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۳۷۹، ۳۵۰ص.
۴. اربعین امام حسین علیه السلام. حسن نمازی شاهرودی، تهران، دانشوران، ۱۳۷۸، ۱۶ص.
۵. اربعین حسینی: پژوهشی در بازگشت اهل بیت علیهم السلام از شام به کربلا. محمد امین پورامینی، با مقدمه آیت الله معرفت، قم، حسینین (ع)، ۱۳۸۲، ۱۲۴ص.
۶. اربعین در فرهنگ اسلامی. تهیه و تنظیم و ترجمه رضا تقوی دامغانی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۶۸.
۷. اربعین در فرهنگ شیعه. محمد محسن حسینی طهرانی، قم، عرش اندیشه، ۱۴۲۶ق = ۱۳۸۴، ۱۱۷ص؛ قم، مکتب وحی، ۱۴۳۲ق = ۱۳۹۰، ۱۱۷ص.
۸. اربعین سید شهیدان کربلا. اصغر محمدی همدانی، تهران، گلزار کتاب، ۱۳۸۶، ۸۱ص.
۹. الاربعین فی التراث الشیعی. محمد محسن حسینی طهرانی، بیروت، دارالمحجة البيضاء؛ تهران، مکتب وحی، ۱۴۳۱ق، ۱۵۱ص.
۱۰. اربعین و چهل درس از کاروان آزادی آفرین کربلا. مرتضی مهدوی یگانه، تهران، جمهوری، ۱۳۸۷، ۱۲۳ص.
۱۱. اربعینة الامام الحسين عليه السلام فی وجدان الاسلام. عدنان عبدالنبي البلداوی، بغداد، ۲۰۰۹م، ۲۳ص.
۱۲. از عاشورا تا اربعین. محمد سرخوش، بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۸، ۱۳۱ص.
۱۳. از کربلا تا مدینه محرق القلوب. احمد بحرینی دشتی، اقتباس از کتاب محرق القلوب مهدی نراقی، قم، مؤسسه انتشارات عصر ظهور، ۱۳۸۴، ۳۵۲ص.
۱۴. با خاندان وحی: از عاشورا تا اربعین. حشمت الله فنبری همدانی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۹، ۱۷۳ص.

۱۵. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام محمدعلی قاضی طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸، ۹۶۳ص؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳، ۴۸۸ص.
۱۶. ثارالله خون حسین علیه السلام در رگ های اسلام (به ضمیمه تحقیقی درباره اربعین حسینی). حسین عندلیب همدانی، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۲، ۵۱۹ص.
۱۷. چله وصل (اسرار اربعین). سیدعلیرضا موسوی، اصفهان، انتشارات ذکرى القلوبه ۱۳۹۳، ۱۱۰ص.
۱۸. چهل روز عاشقانه. محمدرضا سنگری، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۱، ۱۴۳ص.
۱۹. الخبر یقین فی رجوع السبایا لزیارة الاربعین: تاریخیا و فقہیا. حسن البدوی، بیروت، دار الولا، ۲۹۵ص.
۲۰. خطوات المتقین فی ثمار زیارة الاربعین. هادی الشیخ طه، کربلا، العتبة العباسیة المقدسة، ۱۴۳۱ق، ۳۰ص.
۲۱. در سنامه اربعین. مجید جعفرپور، قم، بیت الاحزان، ۱۳۹۰، ۲۵۶ص.
۲۲. دیوان اربعین الامام الحسین علیه السلام. ام سرور، قم، انتشارات حضرت عباس علیه السلام، ۱۴۳۲ق = ۱۳۹۰، ۲۰۰ص.
۲۳. راز بکاء: مصائب حضرت زینب علیه السلام از واقعه کربلا تا اربعین. مقصود باقری، تبریز، سالار، ۱۳۷۹، ۲۲۴ص.
۲۴. رسم دلدادگی: روایتی ادبی از اربعین حسینی از نگاه جابر بن عبدالله انصاری. علیرضا مرتضوی، تهران، ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانون های فرهنگی و هنری مساجد، ۱۳۹۰، ۴۰ص.
۲۵. ریاض العارفين فی زیارة الاربعین. عادل علوی، قم، مؤسسه اسلامی تبلیغ و ارشاد، ۱۴۳۱ق = ۱۳۸۹، ۱۵۰ص.
۲۶. زیارت اربعین: آینه عرفان و آیت ایمان. با تبیینی از محمدحسن احمدی فقیه، قم، دارالتفسیر، ۱۴۲۳ق = ۱۳۸۱؛ قم، آیات بینات، ۱۴۳۰ق، ۴۸ص.
۲۷. زیارة الاربعین: دراسة موضوعیة فی اثبات مشروعیتها. کمال زهر، بیروت، امجاد، ۱۴۲۲ق، ۷۰ص.

۲۸. زیارت در اربعین: فضیلت زیارت اربعین حسینی در کربلا. محمدعلی نورانی یگانه قمی، قم، اثر قلم، ۱۳۹۲، ۸۷ص.
۲۹. زینب علیها السلام در حساس ترین و درخشان ترین دوران زندگی خود؛ از عاشورا تا اربعین. بدرالدین نصیری، به کوشش اسدالله مرادی بروجردی، کاشان، حسینیه آیت الله امامت کاشانی، مجمع متوسلین به آل محمد علیهم السلام، ۱۳۸۳، ۳۴۹ص.
۳۰. سریر اشک: ماتم نامه حسینی از محرم تا اربعین. به کوشش محمد (عارف) موسوی نژاد، با مقدمه ای از صادق حسینی اشکوری، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۷=۱۴۳۰ ق، ۱۸۲ص.
۳۱. شرح زیارة الاربعین للامام الحسین علیه السلام. السيد حسون البطاط، بیروت، الفيحاء، ۲۰۱۳م.
۳۲. شرح زیارت اربعین سالار شهیدان همراه با زیارت عاشورا، دعای توسل، دعای عهد و دعای فرج. یدالله زمانی گندمانی، قم، چلچراغ، ۱۳۹۰، ۱۲۸ص.
۳۳. شعر اربعین. دفتر تحقیق و پژوهش بنیاد شهید انقلاب اسلامی، زیر نظر نصرالله مردانی، تهران، شاهد، ۱۳۷۷، ۱۶۴ص.
۳۴. صفریه از روز اربعین تا آخر ماه صفر. علی فلسفی خراسانی، مصحح جواد ارشداد، مشهد، جعفری، ۱۴۰۶ ق = ۱۳۶۴، ۳ جلد.
۳۵. الفلسفة زیارة الاربعین: يتناول هذا الكراس العناوين التالية: البعد العقائدي والفكر لزيارة العتبات المقدسة. عدنان ساعدی، قم، بزم قلم، ۱۳۹۲، ۴۸ص.
۳۶. الكاظمية المقدسة و احیاء ذكری اربعینة الامام الحسین علیه السلام لعامی ۱۴۳۰ - ۱۴۳۱ق، کاظمین، العتبة الكاظمية المقدسة، ۱۴۳۱ق، ۷۹ص.
۳۷. الگوهای آسمانی «فاطمه و اربعین حسینی»: مجموعه سخنرانی های حاج سید محمد تقی حشمت الواعظین طباطبائی قمی. علی تقدیری، قطب الدین محمد رستگار، تهران، ۱۳۸۹، ۲۲۴ص.
۳۸. مجالس الاربعین فی مصیبة راس الحسین علیه السلام. نورالله ذاکر قاضی عسگر، اصفهان، بی نا، ۱۳۸۳ق، ۱۳۹ص.
۳۹. مجلة صدی الاربعین. مجموعه مؤلفین، کربلا، العتبة العباسية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية والثقافية، ۱۴۳۴ق.
۴۰. مجموعه مقالات در زمینه عاشورا، اربعین و نوروز. محمدفاضل استرآبادی، قم، انتشارات شیعه شناسی، ۱۳۹۲.

۴۱. مرثیه‌نامه: اربعین و ورود به مدینه محرم و صفر ۱۳۸۸. مجید عیوضی، تهران، آرام دل، صیام، ۱۳۸۸، ۴۸ص.
۴۲. مسیر السبایا و یوم الاربعین و یلیه اربعین الحسین فی الادب القریض والشعبی. محمود الشریفی، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۳، ۶۴ص، قم، باقیات، مکتبه فدک، ۱۴۲۸ق، ۱۷۶ص.
۴۳. مسیره الاربعین الحسینیه. علی حسین الخباز، کربلاء المقدسه، العتبه العباسیه المقدسه، قسم الشؤون الفكریه، ۲۰۱۲م.
۴۴. المسیره الملیونیه فی زیارة الاربعین. عبد مناف عبد محمود الخفاجی، بابل، دارالصادق، ۲۰۱۴م، ۱۲۳ص.
۴۵. المشی إلى الامام الحسین علیه السلام. محمود الغریفی البحرانی، قم، دارالصدیقه الشهیده، سماحه المرجع آیه الله العظمی المیرزا جواد التبریزی، ۱۴۲۵ق، ۳۲ص.
۴۶. مصائب الحسین (علیه السلام) یوم الاربعین. الملیایه معصومه حبیب الجریدان.
۴۷. مصائب حضرت زینب (علیها السلام)، از واقعه کربلا تا اربعین. مقصود باقری، تبریز، سالار، ۱۳۷۹، ۱۷۰ص.
۴۸. من آداب زیارة الاربعین. الشیخ مهدی تاج الدین، کربلاء المقدسه، مکتبه العلامة ابن فهد الحلی. ۲۰۱۳م.
۴۹. نخستین اربعین در کربلا، آیه الله قاضی طباطبایی. مقدمه آیه الله جعفر سبحانی، تلخیص و نگارش مهدی شمس الدین، تهران، شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، ۱۳۷۵، ۷۱ص.
۵۰. النور المبین فی شرح زیارة الاربعین. مهدی تاج الدین، قم، دارالانصار، ۱۴۲۶ق، ۲۴۸ص.
۵۱. همراه با آل علی (علیهم السلام) (از عاشورا تا اربعین). حشمت الله قنبری همدانی، [برای] سازمان تبلیغات اسلامی، ستاد برگزاری برنامه های فرهنگی - تبلیغی سال حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹، ۱۴۵ص.
۵۲. یا اهل العالم: پیاده روی ملیونی اربعین حسینی از دریچه دوربین. عکس سید احسان باقری، علی حیاتی؛ گردآوری و بازنویسی متن محمد کرم زاده، تهران، بیان معنوی، ۱۳۹۱، ۱۰۸ص.
۵۳. یوم الاربعین عند الحسین (علیه السلام). عبدالرزاق الموسوی المقرم، نجف، مطبعة القضاء، ۱۳۷۷ق، ۴۰ص.

ب) مقالات

۱. «إحياء الإسلام بإحياء قضية الوحدة». حسن يحيى، صدى الاربعين (كربلا، العتبة العباسية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية والثقافية، ۱۴۳۴ق.)، ص ۹-۱۲.
۲. «إحياء أمر أهل البيت عليهم السلام وتعظيم الشعائر الحسينية». السيد أحمد الحسيني، صدى الاربعين (كربلا، العتبة العباسية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية والثقافية، ۱۴۳۴ق.)، ص ۱۵-۲۳.
۳. «اربعين». دائرة المعارف تشيع، ج ۱، ص ۸۴.
۴. «اربعين امام حسين عليه السلام». حسين ظفري نژاد، ماهنامه پرسمان، ش ۱۰۸، دی ۱۳۹۰، ص ۱۸-۱۷.
۵. «اربعين ابوالشهداء عليه آلاف التحية والثناء». نصرت الله نورباني، آيين اسلام، ش ۲۵۱، ۱۸ آذر ۱۳۲۸، ص ۱-۲.
۶. «اربعين از دیدگاه رهبر». ماهنامه سرباز، ش ۲۰۸، دی ۱۳۹۲، ص ۲۴.
۷. «اربعين امام حسين عليه السلام». يك گزارش اجمالی. رسول جعفریان، مقالات تاريخی، ص ۱۷۸-۱۷۱.
۸. «اربعين تداوم قيام حسینی». پیام انقلاب، ش ۹۶، آبان ۶۲، ص ۴-۷.
۹. «اربعين حسين بن علي عليه السلام (چهلمین روز پیکار سپاه حق بالمشگر کفر و ننگ)». دانشوران، ش ۳، تیر ۱۳۴۳، ص ۷-۱۰.
۱۰. «اربعين حسینی و روز زیارتی حضرت اباعبدالله الحسین عليه السلام». محمود سوری، گلبرگ معرفت، ش ۷۳، فروردین ۱۳۸۵، ص ۳۶-۴۰.
۱۱. «اربعين حسینی». سیدرضا طاهری، اشارات، ش ۱۴۹، زمستان ۱۳۹۱، ص ۴۹-۶۶.
۱۲. «اربعين حسینی». طه تهامی، پیام زن، ش ۲۳۸، دی ۱۳۹۰، ص ۳۰-۳۵.
۱۳. «اربعين حسینی». محمدابراهیم محمدی، فرهنگ کوثر، ش ۶۴، زمستان ۱۳۸۴، ص ۲۹-۳۵.
۱۴. «اربعين حسینی؛ درس ها و پیام ها». پیام انقلاب، ش ۳۱، بهمن ۱۳۸۸، ص ۲.
۱۵. «اربعين سيد الشهداء عليه السلام». نصرت الله نورباني، آيين اسلام، ش ۲۷۱، آذر ۱۳۲۸، ص ۱-۲.
۱۶. «اربعين نور: اربعين حسینی». گلبرگ معرفت، ش ۶۱، فروردین ۱۳۸۴، ص ۴۹-۵۳.
۱۷. «اربعين و بازگشت کاروان حسینی به كربلا». حسين تربتی، مبلغان، ش ۱۷۲، آذر و دی ۱۳۹۲، ص ۲۸-۳۵.

۱۸. «اربعین، بلوغ عاشورا». محمدرضا سنگری، رشد معلم، ش ۱۰۲، تابستان ۱۳۷۳، ص ۴۵-۴۴.
۱۹. «اربعین، تداوم عاشورا». جواد محدثی، پیام زن، ش ۲۰۳، بهمن ۱۳۸۷، ص ۱۴-۱۵.
۲۰. «اربعین، روزی که سرهای مجلسیان درباری فرو افتاد». نشریه صف، ش ۲۵، دی ۱۳۶۰، ص ۱۱-۱۰.
۲۱. «اربعین، نگاهی به نقش تاریخ‌ساز امام سجاد علیه السلام بعد از فاجعه کربلا». نشریه جهاد، ش ۵۹، آذر ۱۳۶۲، ص ۳۳-۳۲.
۲۲. «اربعینة الامام الحسين علیه السلام فی وجدان الاسلام». عدنان عبدالنبی البلداوی، صدی الاربعین (کربلا، العتبة العباسية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية والثقافية، ۱۴۳۴ق)، ص ۲۵-۳۲.
۲۳. «اسرار اربعین در تاریخ خلقت». دیدار آشنا، ش ۱۳۵، دی ۱۳۹۰، ص ۱۴-۱۲.
۲۴. «اگر اربعین نبود عاشورا گم می‌شد: مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین ارفع». پاسدار اسلام، ش ۳۶۱، دی ۱۳۹۰، ص ۱۹-۱۶.
۲۵. «با اربعین حسینی». دوماهنامه نیمرخ، ش ۲۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۳۸-۳۹.
۲۶. «با کاروان اربعین». پگاه حوزه، ش ۳۱۸، دی ۱۳۹۰، ص ۳۶-۳۷.
۲۷. «پژوهشی در اربعین حسینی علیه السلام». محسن رنجبر، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۵، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۹۲-۱۵۷.
۲۸. «پیام آوران عاشورا (به مناسبت اربعین حسینی)». نشریه جهاد، ش ۴۳، آذر ۱۳۶۱، ص ۲۲-۱۸.
۲۹. «پیام اربعین در زیارت اربعین». عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی، مبلغان، ش ۱۲۴، دی و بهمن ۱۳۸۸، ص ۲۵-۱۴.
۳۰. «تاملی پیرامون اربعین». احسانی، آفاق مهر، ش ۴۸، دی - اسفند ۱۳۹۰، ص ۱۱۸-۱۱۹.
۳۱. «التأیید الإلهی لزيارة الأربعین». الشیخ مکی فاضل، صدی الاربعین (کربلا، العتبة العباسية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية والثقافية، ۱۴۳۴ق)، ص ۳۳-۴۲.
۳۲. «تحقیق درباره اولین اربعین». سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی، موعود، ش ۸، خرداد و تیر ۱۳۷۷، ص ۲۷-۲۴.
۳۳. «تحقیقی درباره اربعین حسینی». محمدتقی سبحانی‌نیا، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۶، تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۴۷-۱۸۲.

۳۴. «تحلیل مبنای تاریخی اربعین حسینی». محمد فاضل، رواق اندیشه، ش ۱، خرداد و تیر ۱۳۸۰، ص ۳۲-۵.
۳۵. «جلوه‌های حماسیه سیاسی در زیارت اربعین». علی حائری مجد، اشارات، ش ۱۵۳، زمستان ۱۳۹۲، ص ۳۸-۳۹.
۳۶. «چگونگی پیدایش و برپایی مراسم اربعین حسینی در زنگبار». یاسر کنعانی، اخبار شیعیان، ش ۶۳، بهمن ۱۳۸۹، ص ۳۶.
۳۷. «در اربعین چه گذشت». گلستان قرآن، ش ۶۳، اردیبهشت ۱۳۸۰، ص ۲۷.
۳۸. «درس اربعین». معارف، ش ۱۰۰، آذر و دی ۱۳۹۲، ص ۲۲.
۳۹. «زیارة الأربعین من علامات المؤمن». کاظم البهادلی، الفرات، ش ۱۱، صفر ۱۴۲۳ق.
۴۰. «زیارة الأربعین هكذا تحدث عنها المعصومون... و التزم الحسینیون». تحقیق احمد الحسینی، شعائر، ش ۹، صفر ۱۴۳۲ق، ص ۸-۱۲.
۴۱. «زیارة الأربعین، نبض وحدة الأمة وألستضعفین». حسین کورانی، شعائر، ش ۴۶، ربیع الاول ۱۴۳۵ق، ص ۶-۷.
۴۲. «زیارت: نهضت پیاده‌روی اربعین». جواد محدثی، پیام انقلاب، ش ۱۵۸، اسفند ۱۳۶۴، ص ۶۵-۶۲.
۴۳. «سرّ قداست اربعین حسینی». محمد فاضل استرآبادی، اخبار شیعیان، ش ۱۷، فروردین ۱۳۸۶، ص ۴۰-۴۱.
۴۴. «سفر عشق: روایتی از پیاده‌روی اربعین از نجف تا کربلا». سید محمدجعفر محمودی، آفاق مهر، ش ۵۴، آذر و دی ۱۳۹۲، ص ۶-۱۳.
۴۵. «سلام بر کسی که زخم‌هایش التیام یافت». رقیه ندیری، اشارات، ش ۱۵۳، زمستان ۱۳۹۲، ص ۲۴-۳۲.
۴۶. «سلام بر تو که وارث تمام انبیایی: نگاهی به زیارت مهم اربعین که خواندنش یکی از نشانه‌های ایمان است». فاطمه مرشدی، خیمه، شماره ۸۳، دی ۱۳۹۰، ص ۹۰-۹۱.
۴۷. «شیعیان زنگبار و مراسم اربعین». وقف میراث جاویدان، ش ۳۹-۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۹۱-۹۳.

۴۸. «عاشورا در زیارت اربعین». نصرالله شریفی، مجموعه عاشورا، ص ۲۰۱-۲۱۱.
۴۹. «فی اربعین الامام الحسین (ع)». سلمان هادی آل طعمه، المنبر الحسيني، ش ۲۱-۲۲، ربیع الاول ۱۴۲۸ق، ص ۲۳۸-۲۴۰.
۵۰. «مراسم الاربعین فی البحرین». مجلة شعائر، ش ۴۵، صفر ۱۴۳۵ق.
۵۱. «مطاف دل‌ها (به مناسبت اربعین حسین)». مهدی پیشوایی، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۴۹، ش ۱۱، دی ۱۳۸۸، ص ۸۵.
۵۲. «معراج انسان‌ها در پیاده‌روی اربعین». عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی، مبلغان، ش ۱۷۲، آذر و دی ۱۳۹۲، ص ۷۴-۸۲.
۵۳. «نگاهی به آموزه‌های دعای اربعین». سیدرضا طاهری، اشارات، ش ۸، زمستان ۱۳۹۱، ص ۵۱-۶۲.
۵۴. «نگاهی به زیارت اربعین سالار شهیدان (مبتنی بر آثار و اندیشه‌های حکیم الهی آیت‌الله جوادی آملی)». حسین محمودی، اشارات، ش ۴، زمستان ۱۳۹۰، ص ۴۷-۵۷.
۵۵. «نگاهی به کتاب: تحقیق درباره روز اربعین حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام)». کیهان فرهنگی، ش ۸، آبان ۱۳۶۳، ص ۴۳.
۵۶. «نوح السبایا والصحابه یوم الاربعین». السید صالح الشهرستانی، صدى الاربعین (کربلا، العتبة العباسية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية والثقافية، ۱۴۳۴ق)، ص ۱۴۷-۱۵۲.
۵۷. «ویژگی‌های امام حسین (علیه‌السلام) در زیارت اربعین». عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی، مبلغان، ش ۱۴۸، بهمن ۱۳۹۰، ص ۱۱۴-۱۲۵.

ج) پایان‌نامه

۱. ارائه ساختار مناسب مستند دینی - آیینی با مطالعه موردی اربعین حسینی در عراق. حسن امامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی علی‌اصغر غلامرضایی و مشاوره محمود اربابی، دانشکده صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲.

معرفی کتاب اربعین حسینی

چکیده

نهضت حسینی و قیام عاشورا از زوایای گوناگون درخور بررسی است و از سده نخست هجری تاکنون، دانشمندان و تاریخ‌نگاران بسیاری به این زوایا پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین موضوعات در خصوص قیام امام حسین علیه السلام، بازگشت اهل بیت آن حضرت از شام به کربلا در اربعین شهیدان کربلاست که هر سال در ایام ماه صفر و زنده شدن یاد سیدالشهدا علیه السلام در روز اربعین، بحث آن تازه می‌شود.

نویسنده در کتاب «اربعین حسینی» پژوهشی درباره بازگشت کاروان اسیران از شام به کربلا در شش بخش و ۱۲۴ صفحه تألیف کرده و در آن معتقد است با توجه به قراین، به نظر می‌رسد جابر بن عبدالله انصاری دست‌کم دو بار به زیارت قبر سالار شهیدان علیه السلام رفته و در زیارت دوم که پس از اربعین سال ۶۱ هجری بوده، با اهل بیت امام حسین علیه السلام در کربلا ملاقات کرده است. این نوشتار، ضمن معرفی این کتاب، نام بخش‌های گوناگون آن را ذکر کرده است.

واژگان کلیدی: امام حسین علیه السلام، عاشورا، اربعین حسینی، جابر بن عبدالله انصاری، محمدامین پورامینی.

کتاب «اربعین حسینی» نوشته حجت الاسلام محمدامین پورامینی، پژوهشی پیرامون بازگشت اهل بیت علیهم السلام از شام به کربلاست که در سال ۱۳۸۲ خورشیدی توسط «انتشارات حسنین» در قم به چاپ رسیده است. این کتاب با مقدمه مرحوم آیت الله محمدهادی معرفت آغاز می شود و در شش بخش و ۱۲۴ صفحه تدوین یافته است.

کتاب دارای ۵ بخش است: بخش اول کتاب به اهمیت و استحباب زیارت امام حسین علیه السلام اختصاص دارد و با روایاتی چند از امامان معصوم علیهم السلام این موضوع بررسی شده است. در بخش دوم با عنوان «نخستین زائر»، به بررسی شخصیت جابر بن عبدالله انصاری پرداخته شده و در بخش سوم و چهارم با عنوان های «بازگشت اهل بیت به کربلا» و «کدامین اربعین» آرای مورخان و دانشمندان درباره اصل وقوع این امر و زمان وقوع آن بررسی شده است. بخش پنجم، با عنوان «ترازوی نقد» به دو دیدگاه عمده درباره اربعین نظر دارد: دیدگاه نخست متعلق به مرحوم میرزا حسین نوری علیه السلام، معروف به «محدث نوری» است که اعتقاد دارد بازگشت اهل بیت به کربلا در اربعین اول نبوده و دلایل ایشان مطرح شده است. دیدگاه دوم، نظریه آیت الله شهید قاضی طباطبایی است که به امکان بازگشت در اولین اربعین تمایل دارد و دلایل و شواهد و قرائن ایشان نیز آورده شده است. در بخش ششم و پایانی با عنوان «دیدگاه دیگر» مؤلف کتاب در شش صفحه به دیدگاه

خود در این زمینه پرداخته و کتاب را به پایان برده است. ایشان معتقد است با توجه به قراین، به نظر می‌رسد که جابر بن عبدالله انصاری، به یک زیارت بسنده نکرده و دست کم دو بار به زیارت قبر سالار شهیدان علیه السلام شتافته باشد: زیارت اول، زیارتی است که طبری^۱، سید بن طاووس^۲ و خوارزمی^۳ آورده‌اند. زیارت دوم، زیارتی است که همراه با ملاقات با اهل بیت علیهم السلام است. در روایت طبری و سید بن طاووس و خوارزمی، هیچ اشاره‌ای به مسئله ملاقات نشده؛ بلکه قرینه بر عدم حصول ملاقات نیز وجود دارد. طبری و خوارزمی تصریح می‌کنند که پس از انجام زیارت، جابر از عطیه می‌خواهد که او را به سوی خانه‌های کوفه هدایت کند؛ آن‌گاه هر دو در این مسیر گام برداشتند. زیارت مقرون به ملاقات با اهل بیت علیهم السلام وقتی بوده است که گروهی از بنی‌هاشم نیز به زیارت قبر آن حضرت شتافته بودند و اهل بیت هنگامی که به کربلا رسیدند، جابر را با عده‌ای از بنی‌هاشم در آن‌جا یافتند. همچنین در زیارت اول، نام و نقش عطیه برجسته است؛ در صورتی که در زیارت دوم، هیچ نام و اثری از عطیه وجود ندارد. بنابراین، روز اربعین روز زیارت جابر پس از گذشت چهل روز از شهادت سالار شهیدان، حسین بن علی علیه السلام است و زیارت اهل بیت علیهم السلام و ملاقات جابر با ایشان پس از اربعین بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. طبری، بشارة المصطفی، ص ۷۴.
۲. سید ابن طاووس، مصباح الزائر، ص ۲۸۶.
۳. خوارزمی، مقتل الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۰.

